



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

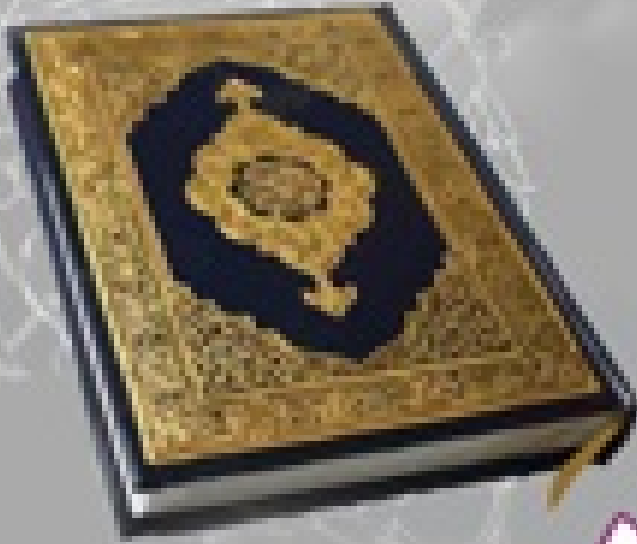


عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



المعهد الإسلامي للدراسات والبحوث والدراسات الإسلامية في الكويت



تفسير القرآن

تفسير
القرآن

وزارة الشؤون الإسلامية والعمل
الديني

مركز الدراسات والبحوث الإسلامية في الكويت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر همراه با تلاوت نور

نویسنده:

ستاد عالی هماهنگی کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور

ناشر چاپی:

تابان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶۴	تفسیر همراه با تلاوت نور
۶۴	مشخصات کتاب
۶۵	اشاره
۶۹	فهرست مطالب
۱۱۲	مقدمه
۱۱۲	اشاره
۱۱۲	نکات دیگر:
۱۱۵	درس ۱۵۱ صفحه ۳۰۴ قرآن مجید
۱۱۵	دستور جامع
۱۱۵	مقدمه
۱۱۵	واژه ها
۱۱۵	نکات تفسیری
۱۱۵	۱. جامعیت آیه
۱۱۶	۲. توحید عصاره همه اعتقادات
۱۱۶	۳. لقای پروردگار
۱۱۶	۴. ارتباط دستورات سه گانه
۱۱۷	۵. خط بطلان بر غلو
۱۱۷	پیام ها
۱۱۸	درس ۱۵۲ صفحه ۳۰۶ قرآن مجید
۱۱۸	نبوت و امامت در کودکی
۱۱۸	مقدمه
۱۱۸	واژه ها
۱۱۸	نکات تفسیری

۱۱۸	۱. نبوت و امامت در کودکی
۱۱۹	۲. قاطعیت در ارتباط با کتاب آسمانی و عمل به آن
۱۱۹	۳. پاسخ به یک اشکال
۱۲۰	پیام ها
۱۲۱	درس ۱۵۳ صفحه ۳۰۸ قرآن مجید
۱۲۱	غفلت زمینه ساز کفر و بی ایمانی
۱۲۱	مقدمه
۱۲۱	واژه ها
۱۲۱	نکات تفسیری
۱۲۱	۱. روز حسرت
۱۲۲	۲. غفلت منشا تمام بدبختی ها
۱۲۲	۳. «روز حسرت» یعنی چه؟
۱۲۲	۴. معنای «قضى الأمر»
۱۲۳	پیام ها
۱۲۴	درس ۱۵۴ صفحه ۳۰۹ قرآن مجید
۱۲۴	نماز و پاکی جامعه
۱۲۴	مقدمه
۱۲۴	واژه ها
۱۲۴	نکات تفسیری
۱۲۴	۱. جانشینان بد و گمراه
۱۲۵	۲. اهمیت نماز
۱۲۵	۳. ضایع کنندگان نماز
۱۲۵	۴. صیانت و حفظ نماز
۱۲۶	۵. مهم ترین عامل سقوط
۱۲۶	پیام ها
۱۲۷	درس ۱۵۵ صفحه ۳۱۲ قرآن مجید

۱۲۷	راز محبوبیت
۱۲۷	مقدمه
۱۲۷	واژه ها
۱۲۷	نکات تفسیری
۱۲۷	۱. آثار ایمان و اعمال صالح
۱۲۸	۲. جلوه های محبت
۱۲۸	۳. نعمت همیشگی
۱۲۸	۴. امیرالمؤمنین محبوب دل ها
۱۲۹	پیام ها
۱۳۰	درس ۱۵۶ صفحه ۳۱۳ قرآن مجید
۱۳۰	توحید سرلوحه همه دستورات
۱۳۰	مقدمه
۱۳۰	واژه ها
۱۳۰	نکات تفسیری
۱۳۰	۱. نماز بهترین وسیله یاد خدا
۱۳۱	۲. نماز راه وصول به نفس مطمئنه
۱۳۱	۳. خضوع و عبادت مخصوص خدا
۱۳۱	۴. اهمیت نماز در میان عبادتها
۱۳۱	۵. سخن گفتن درخت
۱۳۲	۶. توحید و اقامه نماز
۱۳۲	پیام ها
۱۳۳	درس ۱۵۷ صفحه ۳۱۶ قرآن مجید
۱۳۳	ساحران در مسیر کمال و سعادت
۱۳۳	مقدمه
۱۳۳	واژه ها
۱۳۴	نکات تفسیری

- ۱۳۴ ۱. معنای اکراه
- ۱۳۴ ۲. بهترین تجارت
- ۱۳۴ ۳. ساحران در سیر تکامل
- ۱۳۵ تجارت معنوی
- ۱۳۵ پیام ها
- ۱۳۶ درس ۱۵۸ صفحه ۳۱۷ قرآن مجید
- ۱۳۶ عاقبت طغیانگری
- ۱۳۶ مقدمه
- ۱۳۶ واژه ها
- ۱۳۶ نکات تفسیری
- ۱۳۶ ۱. روزی پاک و حلال
- ۱۳۷ ۲. خطر طغیانگری
- ۱۳۷ ۳. عاقبت طغیانگری
- ۱۳۷ پیامها
- ۱۳۹ درس ۱۵۹ صفحه ۳۱۹ قرآن مجید
- ۱۳۹ سیمای مجرمان
- ۱۳۹ مقدمه
- ۱۳۹ واژه ها
- ۱۳۹ نکات تفسیری
- ۱۳۹ ۱. فروتنی در قیامت
- ۱۴۰ ۲. خسران تبهکاران
- ۱۴۰ ۳. روزنه های امید
- ۱۴۱ پیام ها
- ۱۴۲ درس ۱۶۰ صفحه ۳۲۱ قرآن مجید
- ۱۴۲ تربیت دین و معنوی خانواده
- ۱۴۲ مقدمه

۱۴۲ واژه ها
۱۴۲ نکات تفسیری
۱۴۲ ۱. ضرورت پرداختن به تربیت دینی
۱۴۳ ۲. نماز، نیاز بنده و بی نیازی پروردگار
۱۴۳ ۳. هدف از اقامه نماز
۱۴۳ پیام ها
۱۴۵ درس ۱۶۱ صفحه ۳۲۳ قرآن مجید
۱۴۵ ندای یگانه مدبر هستی
۱۴۵ مقدمه
۱۴۵ واژه ها
۱۴۵ نکات تفسیری
۱۴۵ ۱. تعدد اله موجب فساد و فروپاشی نظام هستی
۱۴۶ ۲. فساد در آسمان ها و زمین
۱۴۶ ۳. تنزیه خداوند از پندارهای مشرکان
۱۴۷ پیامها
۱۴۸ درس ۱۶۲ صفحه ۳۲۶ قرآن مجید
۱۴۸ ترازوی عدل
۱۴۸ مقدمه
۱۴۸ واژه ها
۱۴۹ نکات تفسیری
۱۴۹ ۱. میزان در قیامت چیست؟
۱۴۹ ۲. موازین قسط
۱۴۹ ۳. وزن اعمال
۱۵۰ ۴. حساب بندگان با خدا است
۱۵۰ پیامها
۱۵۲ درس ۱۶۳ صفحه ۳۲۸ قرآن مجید

۱۵۲	پیشوایان هدایت
۱۵۲	مقدمه
۱۵۲	واژه ها
۱۵۳	نکات تفسیری
۱۵۳	۱. هدایت در این آیه به چه معناست؟
۱۵۳	۲. وحی به امام چه نوع وحیی است؟
۱۵۳	۳. اهمیت نماز و زکات
۱۵۴	پیامها
۱۵۵	درس ۱۶۴ صفحه ۳۲۹ قرآن مجید
۱۵۵	حضرت یونس(علیه السلام)
۱۵۵	مقدمه
۱۵۶	واژه ها
۱۵۶	نکات تفسیری
۱۵۶	۱. ظلمات چیست؟
۱۵۶	۲. خطای یونس (علیه السلام) و عواقب آن
۱۵۶	۳. ذکر یونسیه
۱۵۷	پیامها
۱۵۹	درس ۱۶۵ صفحه ۳۳۱ قرآن مجید
۱۵۹	وارثان زمین
۱۵۹	مقدمه
۱۵۹	واژه ها
۱۶۰	نکات تفسیری
۱۶۰	۱. مراد از زبور و ذکر چیست و چرا از این دو سخن به میان آمد؟
۱۶۰	۲. صالحان وارثان واقعی زمین
۱۶۰	۳. صلاحیت و عبودیت، دو ویژگی مهم وارثان زمین
۱۶۰	۴. مراد از «صالحان»

- پیامها ۱۶۱
- درس ۱۶۶ صفحه ۳۳۳ قرآن مجید ۱۶۲
- عقیده متزلزل ۱۶۲
- مقدمه ۱۶۲
- واژه ها ۱۶۲
- نکات تفسیری ۱۶۳
۱. ایمان یک طرفه ۱۶۳
۲. معنای «علی حرف» ۱۶۳
۳. چرا مقابل «خیر»، به جای «شر»، «فتنه» آمده است؟ ۱۶۳
۴. عاقبت عقیده متزلزل ۱۶۳
- پیام ها ۱۶۴
- درس ۱۶۷ صفحه ۳۳۶ قرآن مجید ۱۶۵
- ایمان و حمایت الهی ۱۶۵
- مقدمه ۱۶۵
- واژه ها ۱۶۵
- نکات تفسیری ۱۶۵
۱. حمایت از مومنان سنت الهی ۱۶۵
۲. وجود مؤمنان سبب دفع بلا ۱۶۶
۳. خیانتکاران ناسپاس، محروم از حمایت الهی ۱۶۶
- پیام ها ۱۶۷
- درس ۱۶۸ صفحه ۳۳۷ قرآن مجید ۱۶۸
- اوصاف یاران خد ۱۶۸
- مقدمه ۱۶۸
- واژه ها ۱۶۸
- نکات تفسیری ۱۶۸
۱. یاران خدا کیانند؟ ۱۶۸

۱۶۹	۲. رسالت حاکمان دینی
۱۶۹	۳. ستون خیمه دین
۱۶۹	۴. عاقبت اندیشی
۱۷۰	پیامها
۱۷۱	درس ۱۶۹ صفحه ۲۳۹ قرآن مجید
۱۷۱	پاداش هجرت
۱۷۱	مقدمه
۱۷۱	واژه ها
۱۷۱	نکات تفسیری
۱۷۱	۱. اهمیت هجرت
۱۷۲	۲. هجرت خالصانه
۱۷۲	۳. پاداش هجرت
۱۷۲	اشاره
۱۷۲	الف. برخورداری از «رزق حسن»
۱۷۲	ب. برخورداری از «رزق کریم»
۱۷۳	ج. آرزوش گناهان
۱۷۳	د. داخل شدن در بهشت
۱۷۳	ه. رسیدن به بالاترین درجه و رستگاری
۱۷۳	۴. بهترین روزی دهنده
۱۷۵	پیامها
۱۷۶	درس ۱۷۰ صفحه ۳۴۱ قرآن مجید
۱۷۶	تلاش بی وقفه
۱۷۶	مقدمه
۱۷۶	واژه ها
۱۷۷	نکات تفسیری
۱۷۷	۱. جهاد در راه خدا

۱۷۷	۲. دشواری تکالیف
۱۷۷	اشاره
۱۷۷	پاسخ:
۱۷۸	۳. پدر بودن ابراهیم(علیه السلام)
۱۷۸	۴. شاهد بودن پیامبر(صلی الله علیه وآله)
۱۷۸	۵. شاهد بودن امت اسلام
۱۷۸	۶. اهمیت جهاد، نماز، زکات و تمسک به خدا
۱۷۹	۷. بهترین سرپرست و یاری رسان
۱۷۹	پیامها
۱۸۰	درس ۱۷۱ صفحه ۳۴۴ قرآن مجید
۱۸۰	منزل مبارک
۱۸۰	مقدمه
۱۸۰	واژه ها
۱۸۰	نکات تفسیری
۱۸۰	۱. منزل مبارک
۱۸۱	۲. بهترین میزبان
۱۸۱	۳. آموزش دع
۱۸۱	پیامها
۱۸۲	درس ۱۷۲ صفحه ۳۴۵ قرآن مجید
۱۸۲	تأثیر غذاها
۱۸۲	مقدمه
۱۸۲	واژه ها
۱۸۳	نکات تفسیری
۱۸۳	۱. تأثیر غذاها
۱۸۳	۲. گستردگی عمل صالح
۱۸۳	۳. پاداش عمل صالح

۱۸۳ اشاره
۱۸۳ الف. حیات طیبه
۱۸۵ ب. بهشت
۱۸۵ ج. آموزش
۱۸۵ د. رستگاری
۱۸۵ ۴. ارتباط بین جملات آیه
۱۸۶ پیامها
۱۸۷ درس ۱۷۳ صفحه ۲۴۸ قرآن مجید
۱۸۷ تقاضای بازگشت
۱۸۷ مقدمه
۱۸۷ واژه ها
۱۸۸ نکات تفسیری
۱۸۸ ۱. تقاضای بازگشت
۱۸۸ ۲. عالم برزخ
۱۸۹ ۳. چگونگی عالم برزخ
۱۸۹ پیام ها
۱۹۱ درس ۱۷۴ صفحه ۳۵۰ قرآن مجید
۱۹۱ ممنوعیت ترحم بر مجرم
۱۹۱ مقدمه
۱۹۱ واژه ها
۱۹۱ نکات تفسیری
۱۹۱ ۱. تناسب احکام با شرایط
۱۹۲ ۲. ممنوعیت ترحم بر مجرم
۱۹۲ ۳. اجرای حد زنا در ملأ عام
۱۹۲ ۴. مفسد زنا
۱۹۳ پیامها

۱۹۴	درس ۱۷۵ صفحه ۳۵۲ قرآن مجید
۱۹۴	گمراهی و انحراف تدریجی
۱۹۴	مقدمه
۱۹۴	واژه ها
۱۹۵	نکات تفسیری
۱۹۵	۱. سیاست گام به گام شیطان
۱۹۵	۲. مواطن شیطان
۱۹۵	۳. همه خوبی ها از خدا است
۱۹۶	۴. آیا جمله « من یشاء» جبر نیست؟
۱۹۶	پیامها
۱۹۸	درس ۱۷۶ صفحه ۳۵۳ قرآن مجید
۱۹۸	چشم چرانی
۱۹۸	مقدمه
۱۹۸	واژه ها
۱۹۹	نکات تفسیری
۱۹۹	۱. کنترل چشم
۱۹۹	۲. خودنمایی و اظهار زینت
۱۹۹	۳. کنترل چشم و کنترل غریزه جنسی
۲۰۰	۴. آثار و برکات حجاب حفظ حجاب
۲۰۰	۵. توبه عمومی
۲۰۰	۶. نگاه از دیدگاه روایات
۲۰۱	۷. توبه، زمینه ساز رستگاری
۲۰۱	پیامها
۲۰۲	درس ۱۷۷ صفحه ۳۵۵ قرآن مجید
۲۰۲	مردان خدا
۲۰۲	مقدمه

- ۲۰۲ واژه ها
- ۲۰۲ نکات تفسیری
- ۲۰۲ ۱. فرق بیع و تجارت
- ۲۰۳ ۲. مراد از «رجال» در این آیه چه کسانی هستند؟
- ۲۰۳ ۳. توصیف مردان الهی
- ۲۰۴ ۴. علت دگرگونی دلها و دیده ها در قیامت چیست؟
- ۲۰۴ پیامها
- ۲۰۵ درس ۱۷۸ صفحه ۳۵۸ قرآن مجید
- ۲۰۵ ممنوعیت خودآرایی
- ۲۰۵ مقدمه
- ۲۰۵ واژه ها
- ۲۰۶ نکات تفسیری
- ۲۰۶ ۱. سالخوردگی و بازنشستگی
- ۲۰۶ ۲. حدود کشف حجاب
- ۲۰۶ ۳. آزادی مشروع، اما مشروط
- ۲۰۶ ۴. فلسفه حجاب
- ۲۰۷ ۵. برتری عفاف
- ۲۰۷ ۶. هشدار نهایی
- ۲۰۷ تذکرات لازم
- ۲۰۹ پیامها
- ۲۱۰ درس ۱۷۹ صفحه ۳۵۹ قرآن مجید
- ۲۱۰ حریم رهبران الهی
- ۲۱۰ مقدمه
- ۲۱۰ واژه ها
- ۲۱۱ نکات تفسیری
- ۲۱۱ ۱. جایگاه ویژه پیامبر (صلی الله علیه و آله)

- ۲۱۱ ۲. اطاعت، بهترین احترام
- ۲۱۱ ۳. پیامد مخالفت با رهبران الهی
- ۲۱۲ ۴. مراد از فتنه
- ۲۱۲ پیامها
- ۲۱۳ درس ۱۸۰ صفحه ۳۶۲ قرآن مجید
- ۲۱۳ مهجوریت قرآن
- ۲۱۳ مقدمه
- ۲۱۳ واژه ها
- ۲۱۴ نکات تفسیری
- ۲۱۴ ۱. شکایت پیامبر(صلی الله علیه و آله)
- ۲۱۴ ۲. مهجوریت قرآن
- ۲۱۴ پیامها
- ۲۱۶ درس ۱۸۱ صفحه ۳۶۴ قرآن مجید
- ۲۱۶ جهاد بزرگ
- ۲۱۶ مقدمه
- ۲۱۶ واژه ها
- ۲۱۶ نکات تفسیری
- ۲۱۶ ۱. اطاعت از کافران
- ۲۱۷ ۲. رابطه استقلال سیاسی و استقلال
- ۲۱۷ ۳. جهاد بزرگ
- ۲۱۷ پیام ها
- ۲۱۹ درس ۱۸۲ صفحه ۳۶۶ قرآن مجید
- ۲۱۹ جایگاه خانواده
- ۲۱۹ مقدمه
- ۲۱۹ واژه ها
- ۲۱۹ نکات تفسیری

- ۲۱۹ ۱. دعا و نیایش و رابطه آن با زندگی
- ۲۲۰ ۲. آداب دعا
- ۲۲۰ ۳. اهمیت تعلیم و تربیت
- ۲۲۰ ۴. همت بلند
- ۲۲۱ پیامها
- ۲۲۲ درس ۱۸۳ صفحه ۳۶۸ قرآن مجید
- ۲۲۲ تهدید، منطق بی منطقان
- ۲۲۲ مقدمه
- ۲۲۲ واژه ها
- ۲۲۲ نکات تفسیری
- ۲۲۲ ۱. تضعیف رهبر
- ۲۲۳ ۲. تضعیف مکتب
- ۲۲۳ ۳. تهدید در بن بست، منطق زورمداران سبک مغز
- ۲۲۴ ۴. دو اندیشه متفاوت
- ۲۲۴ پیام ها
- ۲۲۵ درس ۱۸۴ صفحه ۳۷۰ قرآن مجید
- ۲۲۵ درخواست حکمت
- ۲۲۵ مقدمه
- ۲۲۵ واژه ها
- ۲۲۵ نکات تفسیری
- ۲۲۵ ۱. تاکید بر کلمه «رب» در طریق هدایت
- ۲۲۶ ۲. مراد از «کم» در «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا» چیست؟
- ۲۲۶ ۳. صالحان چه کسانی هستند و چگونه می توانیم به آنها ملحق شویم؟
- ۲۲۷ پیامها
- ۲۲۸ درس ۱۸۵ صفحه ۳۷۱ قرآن مجید
- ۲۲۸ قلب سلیم

۲۲۸	مقدمه
۲۲۸	واژه ها
۲۲۸	۱. ترسیم روز قیامت
۲۲۹	۲. مراد از سود نداشتن چیست؟
۲۲۹	۳. مال و فرزند مفید هستند یا مضر؟
۲۲۹	۴. قلب سلیم چه قلبی است؟
۲۳۰	۵. تنها سرمایه نجات بخش
۲۳۰	پیامها
۲۳۱	درس ۱۸۶ صفحه ۳۷۴ قرآن مجید
۲۳۱	مبارزه با کم فروشی
۲۳۱	مقدمه
۲۳۱	واژه ها
۲۳۱	نکات تفسیری
۲۳۱	۱. هشدار اقتصادی
۲۳۲	۲. چگونه حق پیمانۀ اداء می شود؟
۲۳۲	۳. عوامل کم فروشی و گران فروشی
۲۳۲	۴. آثار گران فروشی
۲۳۳	۵. «مخسرین» چه کسانی هستند؟
۲۳۳	پیامها
۲۳۴	درس ۱۸۷ صفحه ۳۷۶ قرآن مجید
۲۳۴	مراحل تبلیغ
۲۳۴	مقدمه
۲۳۴	واژه ها
۲۳۵	نکات تفسیری
۲۳۵	۱. اصلاحات را از کجا باید آغاز کرد؟
۲۳۵	۲. پیشنهادی در گرایش به حق و قانون الهی

- ۲۳۵ ۳. تبلیغ و مراحل آن
- ۲۳۶ پیامها
- ۲۳۸ درس ۱۸۸ صفحه ۳۷۸ قرآن مجید
- ۲۳۸ رحمت و مقام بندگی
- ۲۳۸ مقدمه
- ۲۳۸ واژه ها
- ۲۳۸ نکات تفسیری
- ۲۳۸ ۱. نحوه خنده و علت آن
- ۲۳۹ ۲. چگونگی تقاضای شکر در دعای سلیمان
- ۲۴۰ ۳. سلیمان و دعایش
- ۲۴۱ ۴. حکومت سلیمان علیه السلام جلوه ای از حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی و فرجه الشریف)
- ۲۴۱ پیام ها
- ۲۴۲ درس ۱۸۹ صفحه ۳۸۰ قرآن مجید
- ۲۴۲ نعمت، وسیله آزمون
- ۲۴۲ مقدمه
- ۲۴۲ واژه ها
- ۲۴۳ نکات تفسیری
- ۲۴۳ ۱. (عَلِمَ مِنَ الْكِتَابِ) نه یعنی چه و صاحب آن، چه کسی بود؟
- ۲۴۳ ۲. تفاوت «عَلِمَ مِنَ الْكِتَابِ» و «علم الكتاب»
- ۲۴۴ ۳. نعمت وسیله آزمایش
- ۲۴۴ ۴. فایده شکر
- ۲۴۴ ۵. گستره علم
- ۲۴۵ پیامها
- ۲۴۶ درس ۱۹۰ صفحه ۳۸۲ قرآن مجید
- ۲۴۶ اجابت مضطر
- ۲۴۶ مقدمه

۲۴۶	واژه ها
۲۴۶	نکات تفسیری
۲۴۶	۱. ارتباط اضطرار با استجابیت دعا
۲۴۷	۲. مضطر واقعی کیست؟
۲۴۷	۳. آیا خلافت زمینی است؟
۲۴۸	پیام ها
۲۴۹	درس ۱۹۱ صفحه ۳۸۴ قرآن مجید
۲۴۹	اعجاز علمی قرآن
۲۴۹	مقدمه
۲۴۹	واژه ها
۲۴۹	نکات تفسیری
۲۴۹	۱. سرعتی شگفت آور با ظاهری آرام
۲۵۰	۲. استحکام و اتقان در آفرینش
۲۵۱	۳. جایگاه انسان در نظام آفرینش
۲۵۱	پیامها
۲۵۲	درس ۱۹۲ صفحه ۳۸۵ قرآن مجید
۲۵۲	اراده الهی
۲۵۲	مقدمه
۲۵۲	واژه ها
۲۵۳	نکات تفسیری
۲۵۳	۱. تمام اراده ها، مقهور اراده الهی
۲۵۳	۲. منت خداوند بر بندگان
۲۵۴	۳. حاکمیت مستضعفان بر زمین
۲۵۴	پیامها
۲۵۵	درس ۱۹۳ صفحه ۳۸۷ قرآن مجید
۲۵۵	شکرانه نعمت

۲۵۵	مقدمه
۲۵۵	واژه ها
۲۵۶	نکات تفسیری
۲۵۶	۱. یادآوری نعمت ها
۲۵۶	۲. الگوی جوانمردی
۲۵۶	۳. مجرم در قرآن
۲۵۷	پیام ها
۲۵۸	درس ۱۹۴ صفحه ۲۹۰ قرآن مجید
۲۵۸	پیشوایان دوزخ
۲۵۸	مقدمه
۲۵۹	واژه ها
۲۵۹	نکات تفسیری
۲۵۹	۱. معنای «دعوت به آتش» و مراد از این که «فرعونیان را امامان دعوت به آتش قرار دادیم» چیست؟
۲۵۹	۲. چرا خداوند، فرعونیان را پیشوای کفر قرار داد و آیا این کار، با عدالت خداوند سازگار است؟
۲۵۹	۳. امامان «نور» و «نار»
۲۶۰	۴. معیار شناخت دو گروه از امامان
۲۶۰	پیامها
۲۶۲	درس ۱۹۵ صفحه ۳۹۲ قرآن مجید
۲۶۲	اعراض کریمانه
۲۶۲	مقدمه
۲۶۲	واژه ها
۲۶۲	نکات تفسیری
۲۶۲	۱. ضرورت پرهیز از لغو
۲۶۳	۲. تعیین مسیر زندگی
۲۶۳	۳. از نشانه های مؤمن
۲۶۴	درس ۱۹۶ صفحه ۳۹۴ قرآن مجید

- ۲۶۴ بهره‌وری از دنیا
- ۲۶۴ مقدمه
- ۲۶۴ واژه‌ها
- ۲۶۵ نکات تفسیری
- ۲۶۵ ۱. مقصد نهایی انسان
- ۲۶۵ ۲. ابزار سعادت ابدی
- ۲۶۶ پیام‌ها
- ۲۶۷ درس ۱۹۷ صفحه ۳۹۶ قرآن مجید
- ۲۶۷ دعوت به توحید
- ۲۶۷ مقدمه
- ۲۶۷ واژه‌ها
- ۲۶۷ نکات تفسیری
- ۲۶۷ ۱. فانی بودن غیر خدا
- ۲۶۸ ۲. مراد از وجه خداوند چیست؟
- ۲۶۸ ۳. دعا فقط به درگاه خدا
- ۲۶۹ ۴. جایگاه توسل به اولیای خداوند
- ۲۶۹ پیام‌ها
- ۲۷۱ درس ۱۹۸ صفحه ۳۹۸ قرآن مجید
- ۲۷۱ جهانگردی هدفمند
- ۲۷۱ مقدمه
- ۲۷۱ واژه‌ها
- ۲۷۲ نکات تفسیری
- ۲۷۲ ۱. جهانگردی هدفمند (سیر در زمین)
- ۲۷۲ ۲. استدلال بر مسأله معاد
- ۲۷۴ درس ۱۹۹ صفحه ۴۰۰ قرآن مجید
- ۲۷۴ ایمان به مبدأ و معاد

۲۷۴	مقدمه
۲۷۴	واژه ها
۲۷۵	نکات تفسیری
۲۷۵	۱. دلسوزی در هدایت
۲۷۵	۲. امید به آخرت
۲۷۵	۳. ایمان به مبدأ و معاد
۲۷۶	۴. ممنوعیت فساد
۲۷۶	پیام ها
۲۷۷	درس ۲۰۰ صفحه ۴۰۲ قرآن مجید
۲۷۷	قرآن، برترین معجزه
۲۷۷	مقدمه
۲۷۷	واژه ها
۲۷۸	نکات تفسیری
۲۷۸	۱. قرآن، برترین معجزه
۲۷۸	۲. قرآن، رحمت و وسیله یادآوری
۲۷۸	پیام ها
۲۸۰	درس ۲۰۱ صفحه ۴۰۴ قرآن مجید
۲۸۰	مجاهده در راه خدا
۲۸۰	مقدمه
۲۸۰	واژه ها
۲۸۰	نکات تفسیری
۲۸۰	۱. جهاد در راه خدا
۲۸۱	۲. «جهاد» و «خلاص»
۲۸۱	۳. همراهی خدا با محسنان
۲۸۱	پیام ها
۲۸۳	درس ۲۰۲ صفحه ۴۰۶ قرآن مجید

۲۸۳	نظام زوجیت
۲۸۳	مقدمه
۲۸۳	واژه ها
۲۸۴	نکات تفسیری
۲۸۴	۱. نظام زوجیت
۲۸۴	۲. لزوم مودت و رحمت بین همسران
۲۸۴	۳. فرق «مودت» و «رحمت»
۲۸۵	پیام ها
۲۸۶	درس ۲۰۳ صفحه ۴۰۷ قرآن مجید
۲۸۶	سرشت خداجوی
۲۸۶	مقدمه
۲۸۶	واژه ها
۲۸۷	نکات تفسیری
۲۸۷	۱. دین حنیف
۲۸۷	۲. تفاوت فطرت و غریزه
۲۸۷	۳. شکوفایی فطرت
۲۸۸	۴. استواری راه خدائشناسی
۲۸۸	۵. تفسیر فطرت در روایات
۲۸۸	پیام ها
۲۹۰	درس ۲۰۴ صفحه ۴۰۹ قرآن مجید
۲۹۰	عواقب کفر
۲۹۰	مقدمه
۲۹۰	واژه ها
۲۹۰	نکات تفسیری
۲۹۰	۱. عواقب کفر
۲۹۱	۲. ایمان و عمل صالح

۲۹۱	۳. اثر عمل صالح
۲۹۲	پیام ها
۲۹۳	درس ۲۰۵ صفحه ۴۱۲ قرآن مجید
۲۹۳	متکبر مباش
۲۹۳	مقدمه
۲۹۳	واژه ها
۲۹۳	نکات تفسیری
۲۹۳	۱. روی برتابیدن از مردم
۲۹۴	۲. گام زدن سرمستانه
۲۹۴	۳. مختال فخور
۲۹۵	پیام ها
۲۹۶	درس ۲۰۶ صفحه ۴۱۴ قرآن مجید
۲۹۶	سفارش به تقوا
۲۹۶	مقدمه
۲۹۶	واژه ها
۲۹۷	نکات تفسیری
۲۹۷	۱. تقوا و متقین
۲۹۷	۲. غربت قیامت
۲۹۸	۳. عوامل غفلت از قیامت
۲۹۸	پیام ها
۲۹۹	درس ۲۰۷ صفحه ۴۱۶ قرآن مجید
۲۹۹	چشم روشنی
۲۹۹	مقدمه
۲۹۹	واژه ها
۳۰۰	نکات تفسیری
۳۰۰	۱. تناسب پاداش الهی با اعمال بندگان

- ۳۰۰۲. فضیلت نماز شب
- ۳۰۱۳. قره أعین یعنی چه؟
- ۳۰۱۴. به عمل کار برآید
- ۳۰۱ پیام ها
- ۳۰۳ درس ۲۰۸ صفحه ۴۱۸ قرآن مجید
- ۳۰۳ داستان ظهار
- ۳۰۳ مقدمه
- ۳۰۳ واژه ها
- ۳۰۴ نکات تفسیری
- ۳۰۴ ۱. یک دل و دو دوست و ارتباط آن با ظهار و فرزندخواندگی
- ۳۰۴ ۲. ظهار چیست؟
- ۳۰۵ ۳. پسر خوانده پسر نیست
- ۳۰۵ پیام ها
- ۳۰۷ درس ۲۰۹ صفحه ۴۲۰ قرآن مجید
- ۳۰۷ بهترین الگو
- ۳۰۷ مقدمه
- ۳۰۷ واژه ها
- ۳۰۷ نکات تفسیری
- ۳۰۷ ۱. الگوی کامل و عاری از خطا
- ۳۰۸ ۲. پیامبر(صلی الله علیه وآله)، الگوی کامل برای چه کسانی است؟
- ۳۰۸ ۳. آیا همه افراد بشر از این الگوی آسمانی یکسان بهره می برند؟
- ۳۰۸ پیام ها
- ۳۱۰ درس ۲۱۰ صفحه ۴۲۲ قرآن مجید
- ۳۱۰ پاکیزه ترین خاندان
- ۳۱۰ مقدمه
- ۳۱۰ واژه ها

نکات تفسیری ۳۱۱

۱. دستورات ویژه برای همسران پیشوایان ۳۱۱

۲. خودنمایی، نشانه جاهلیت ۳۱۱

۳. مقام طهارت کامل ۳۱۱

۴. اهل بیت (علیهم السلام) چه کسانی هستند؟ ۳۱۲

پیام ها ۳۱۲

درس ۲۱۱ صفحه ۴۲۳ قرآن مجید ۳۱۳

مبلغان راستین ۳۱۳

مقدمه ۳۱۳

واژه ها ۳۱۳

نکات تفسیری ۳۱۳

۱. مبارزه با سنت های باطل ۳۱۳

۲. ارتباط خشیت الهی با تبلیغ ۳۱۴

۳. خدای حسابرس ۳۱۴

پیام ها ۳۱۵

درس ۲۱۲ صفحه ۴۲۶ قرآن مجید ۳۱۶

«صلوات» از جانب خدا ۳۱۶

مقدمه ۳۱۶

واژه ها ۳۱۶

نکات تفسیری ۳۱۶

۱. مقام والا ۳۱۶

۲. درود خدا و فرشتگان، به چه معنا است؟ ۳۱۷

۳. فرق «صلوا» و «سلموا» چیست؟ ۳۱۷

۴. چگونه بر پیامبر صلوات بفرستیم؟ ۳۱۸

پیام ها ۳۱۹

درس ۲۱۳ صفحه ۴۲۷ قرآن مجید ۳۲۰

۳۲۰ آثار تقوا
۳۲۰ مقدمه
۳۲۰ واژه ها
۳۲۱ نکات تفسیری
۳۲۱ ۱. ارتباط تقوا با قول سدید
۳۲۱ ۲. قول سدید یعنی چه؟
۳۲۱ ۳. قول سدید و اصلاح اعمال
۳۲۲ ۴. رستگاری، در گرو اطاعت از خدا و رسول خدا
۳۲۲ پیام ها
۳۲۵ درس ۲۱۴ صفحه ۴۲۹ قرآن مجید
۳۲۵ کارگزاران سلیمان(علیه السلام)
۳۲۵ مقدمه
۳۲۵ واژه ها
۳۲۶ نکات تفسیری
۳۲۶ ۱. وظیفه کارگزاران حضرت سلیمان(علیه السلام)
۳۲۶ ۲. سلیمان(علیه السلام) و نعمت های فراوان
۳۲۷ ۳. شکر نعمت و آثار آن
۳۲۷ ۴. مراحل شکرگزاری
۳۲۸ ۵. چرا شکر گزاران اندکند؟
۳۲۸ پیام ها
۳۳۰ درس ۲۱۵ صفحه ۴۳۱ قرآن مجید
۳۳۰ هدف رسالت
۳۳۰ مقدمه
۳۳۰ واژه ها
۳۳۰ نکات تفسیری
۳۳۰ ۱. پنج نعمت بزرگ

- ۳۳۱ ۲. انبیاء ، هم بشارت می دهند و هم بیم
- ۳۳۱ ۳. ناآگاهی اکثریت از چیست؟
- ۳۳۲ پیام ها
- ۳۳۳ درس ۲۱۶ صفحه ۴۳۳ قرآن مجید
- ۳۳۳ قیام برای خدا
- ۳۳۳ مقدمه
- ۳۳۳ واژه ها
- ۳۳۴ نکات تفسیری
- ۳۳۴ ۱. حرکت برای خدا، شرط بهره مندی از عقل و فکر و قضاوت عادلانه
- ۳۳۴ ۲. دعوت به تفکر برای پرهیز از افترا
- ۳۳۴ ۳. از تنهایی در مسیر حق نهراسیم
- ۳۳۵ پیام ها
- ۳۳۶ درس ۲۱۷ صفحه ۴۳۶ قرآن مجید
- ۳۳۶ سنگینی گناه
- ۳۳۶ مقدمه
- ۳۳۶ واژه ها
- ۳۳۷ نکات تفسیری
- ۳۳۷ ۱. شرایط قیامت، منحصر به فرد است
- ۳۳۷ ۲. هدایت پذیران واقعی
- ۳۳۸ ۳. هر چه کنی، به خود کنی
- ۳۳۸ پیام ها
- ۳۴۰ درس ۲۱۸ صفحه ۴۳۸ قرآن مجید
- ۳۴۰ روز درماندگی ستمکاران
- ۳۴۰ مقدمه
- ۳۴۰ واژه ها
- ۳۴۱ نکات تفسیری

- ۳۴۱ ۱. آرزوی بیجای تبهکاران در قیامت
- ۳۴۱ ۲. حسرت های ظالمان
- ۳۴۲ ۳. بی یآوری ظالمان در قیامت
- ۳۴۲ پیام ها
- ۳۴۵ درس ۲۱۹ صفحه ۴۳۹ قرآن مجید
- ۳۴۵ سنت الهی
- ۳۴۵ مقدمه
- ۳۴۵ واژه ها
- ۳۴۶ نکات تفسیری
- ۳۴۶ ۱. سرچشمه بدبختی ها
- ۳۴۶ ۲. مراد از «سنت الهی» چیست؟
- ۳۴۶ ۳. فرق تبدیل و تحویل
- ۳۴۷ پیام ها
- ۳۴۸ درس ۲۲۰ صفحه ۴۴۲ قرآن مجید
- ۳۴۸ گردش خورشید و ماه
- ۳۴۸ مقدمه
- ۳۴۸ واژه ها
- ۳۴۹ نکات تفسیری
- ۳۴۹ ۱. هدایت تکوینی موجودات در نظام آفرینش
- ۳۴۹ ۲. نظم دقیق در عالم
- ۳۵۰ ۳. حرکت و شناوری خورشید و ماه
- ۳۵۰ پیام ها
- ۳۵۱ درس ۲۲۱ صفحه ۴۴۴ قرآن مجید
- ۳۵۱ عهد الهی
- ۳۵۱ مقدمه
- ۳۵۱ واژه ها

نکات تفسیری ۳۵۱

۱. فطرت توحیدی ۳۵۱

۲. عهد الهی از انسان ها ۳۵۲

۳. شیطان، دشمنی آشکار ۳۵۲

۴. حيله های شیطان ۳۵۳

پیام ها ۳۵۳

درس ۲۲۲ صفحه ۴۴۶ قرآن مجید ۳۵۴

بازخواست ۳۵۴

مقدمه ۳۵۴

واژه ها ۳۵۴

نکات تفسیری ۳۵۵

۱. از چه چیز سؤال می شود؟ ۳۵۵

۲. از چه کسانی سؤال می شود؟ ۳۵۵

پیام ها ۳۵۶

درس ۲۲۳ صفحه ۴۴۸ قرآن مجید ۳۵۷

حیات جاودانه و فوز عظیم ۳۵۷

مقدمه ۳۵۷

واژه ها ۳۵۷

نکات تفسیری ۳۵۸

۱. حیات جاودانه و مصونیت بهشتیان از عذاب ۳۵۸

۲. مراد از مرگ اولی چیست؟ ۳۵۸

۳. فوز عظیم ۳۵۸

۴. گرانسنگی پاداش و بایستگی عمل ۳۵۹

پیام ها ۳۵۹

درس ۲۲۴ صفحه ۴۴۹ قرآن مجید ۳۶۱

رهسپار به سوی خدا ۳۶۱

مقدمه - - - - - ۳۶۱

واژه ها - - - - - ۳۶۱

نکات تفسیری - - - - - ۳۶۲

۱. هجرت به سوی خدا - - - - - ۳۶۲

۲. انبیا و اعتماد کامل به عنایت و فضل الهی - - - - - ۳۶۲

۳. هدایت در این جا به چه معنا است؟ - - - - - ۳۶۳

۴. پیامد توکل بر خداوند دل سپردن به او - - - - - ۳۶۳

پیام ها - - - - - ۳۶۳

درس ۲۲۵ صفحه ۴۵۲ قرآن مجید - - - - - ۳۶۴

عزت و اقتدار خداوند - - - - - ۳۶۴

مقدمه - - - - - ۳۶۴

واژه ها - - - - - ۳۶۴

نکات تفسیری - - - - - ۳۶۴

۱. تنزیه خداوند از نقایص - - - - - ۳۶۴

۲. اقسام صفات خداوند - - - - - ۳۶۵

۳. عزت و اقتدار خداوند - - - - - ۳۶۵

۴. کفاره مجالس - - - - - ۳۶۵

پیام ها - - - - - ۳۶۶

درس ۲۲۶ صفحه ۴۵۴ قرآن مجید - - - - - ۳۶۷

پیامبر (صلی الله علیه وآله) اسطوره صبر و استقامت - - - - - ۳۶۷

مقدمه - - - - - ۳۶۷

واژه ها - - - - - ۳۶۷

نکات تفسیری - - - - - ۳۶۷

۱. پیامبر (صلی الله علیه وآله) اسطوره صبر و مقاومت - - - - - ۳۶۷

۲. اهمیت صبر - - - - - ۳۶۸

۳. توصیف حضرت داوود (علیه السلام) - - - - - ۳۶۸

پیام ها	۳۶۹
درس ۲۲۷ صفحه ۴۵۵ قرآن مجید	۳۷۰
تدبر در قرآن	۳۷۰
مقدمه	۳۷۰
واژه ها	۳۷۰
نکات تفسیری	۳۷۱
۱. کتاب مبارک	۳۷۱
۲. تدبر، مقدمه تذکر	۳۷۱
پیام ها	۳۷۲
درس ۲۲۸ صفحه ۴۵۸ قرآن مجید	۳۷۳
توحید ناب	۳۷۳
مقدمه	۳۷۳
واژه ها	۳۷۳
نکات تفسیری	۳۷۴
۱. اخلاص در عمل	۳۷۴
۲. توجیه گناه بت پرستی	۳۷۴
۳. چرا گروهیاز هدایت محرومند؟	۳۷۴
پیام ها	۳۷۵
درس ۲۲۹ صفحه ۴۵۹ قرآن مجید	۳۷۶
کفر و ایمان	۳۷۶
مقدمه	۳۷۶
واژه ها	۳۷۶
نکات تفسیری	۳۷۶
۱. رابطه کفر و شکر	۳۷۶
۲. چرا خداوند، کفر را برای بندگانش نمی پسندد؟	۳۷۷
۳. حقیقت شکر	۳۷۷

- ۳۷۷ ۴.مسئولیت برابر اعمال -
- ۳۷۸ ۵.وسعت علم الهی
- ۳۷۸ پیام ها
- ۳۷۹ درس ۲۳۰ صفحه ۴۶۱ قرآن مجید
- ۳۷۹ در پرتو نوررب
- ۳۷۹ مقدمه
- ۳۷۹ واژه ها
- ۳۷۹ نکات تفسیری
- ۳۷۹ ۱. شرح صدر و رابطه آن با هدایت
- ۳۸۰ ۲.چگونه انسان شرح صدر می یابد؟
- ۳۸۰ ۳.مؤمنان، سوار بر نور هدایت
- ۳۸۰ ۴.عوامل قساوت قلب
- ۳۸۱ پیام ها
- ۳۸۲ درس ۲۳۱ صفحه ۴۶۴ قرآن مجید
- ۳۸۲ آیه امید بخش
- ۳۸۲ مقدمه
- ۳۸۲ واژه ها
- ۳۸۳ نکات تفسیری
- ۳۸۳ ۱.عنایت ویژه الهی به گنهکاران
- ۳۸۳ ۲.اسراف بر خویشتن
- ۳۸۳ ۳.پرسشی درباره آیه
- ۳۸۴ ۴.یأس از رحمت الهی، بزرگترین گناه
- ۳۸۴ پیام ها
- ۳۸۵ درس ۲۳۲ صفحه ۴۶۵ قرآن مجید
- ۳۸۵ تقوا مایه رستگاری
- ۳۸۵ مقدمه

۳۸۵	واژه ها
۳۸۶	نکات تفسیری
۳۸۶	۱. تقوا، مایه رستگاری
۳۸۶	۲. رستگاری، نهایت هدف خلقت
۳۸۷	۳. سعادت واقعی با ناخرسندی و غم، سازگار نیست
۳۸۷	پیامها
۳۸۸	درس ۲۳۳ صفحه ۴۶۷ قرآن مجید
۳۸۸	مغفرت الهی
۳۸۸	مقدمه
۳۸۸	واژه ها
۳۸۹	نکات تفسیری
۳۸۹	۱. خداوند، آمرزنده گناهان
۳۸۹	۲. گستردگی رحمت خداوند و تقدم آن بر غضب او
۳۹۰	۳. شدید العقاب
۳۹۰	۴. اهمیت و جایگاه توبه
۳۹۰	پیامها
۳۹۳	درس ۲۳۴ صفحه ۴۶۹ قرآن مجید
۳۹۳	خیانت چشم
۳۹۳	مقدمه
۳۹۳	واژه ها
۳۹۴	نکات تفسیری
۳۹۴	۱. حرکات پنهان چشم
۳۹۴	۲. انسان هرگز تنها نیست
۳۹۴	۳. راز سینه ها
۳۹۶	پیام ها
۳۹۷	درس ۲۳۵ صفحه ۴۷۱ قرآن مجید

- ۳۹۷ مقایسه دنیا و آخرت
- ۳۹۷ مقدمه
- ۳۹۸ واژه ها
- ۳۹۸ نکات تفسیری
- ۳۹۸ ۱. وظیفه مبلغ
- ۳۹۹ ۲. معرفی دنیا
- ۳۹۹ ۳. معرفی آخرت و مقایسه آن با دنیا
- ۴۰۰ پیام ها
- ۴۰۱ درس ۲۳۶ صفحه ۴۷۴ قرآن مجید
- ۴۰۱ اهمیت دعا
- ۴۰۱ مقدمه
- ۴۰۱ واژه ها
- ۴۰۱ نکات تفسیری
- ۴۰۱ ۱. مراد از «دعونی» در آیه چیست؟
- ۴۰۲ ۲. اهمیت دعا
- ۴۰۳ ۳. چرا در برخی موارد، دعاهایمان مستجاب نمی شود؟
- ۴۰۴ ۴. علل و عوامل استکبار در دعا
- ۴۰۵ پیام ها
- ۴۰۶ درس ۲۳۷ صفحه ۴۷۶ قرآن مجید
- ۴۰۶ تحقق معجزه با اذن الهی
- ۴۰۶ مقدمه
- ۴۰۶ واژه ها
- ۴۰۷ نکات تفسیری
- ۴۰۷ ۱. تعداد پیامبران الهی
- ۴۰۷ ۲. نام چند پیامبر در قرآن ذکر شده
- ۴۰۸ ۳. «معجزه» فقط با اذن الهی تحقق می پذیرد

- ۴۰۸ ۴. فرصت سوزی نکنید؛ از فرصت‌ها استفاده کنید
- ۴۰۹ ۵. «مبطولون» فقط شامل کفار نمی‌شود
- ۴۰۹ پیام‌ها
- ۴۱۱ درس ۲۳۸ صفحه ۴۷۸ قرآن مجید
- ۴۱۱ سرگذشت سرکشان
- ۴۱۱ مقدمه
- ۴۱۱ واژه‌ها
- ۴۱۱ نکات تفسیری
- ۴۱۱ ۱. تاریخچه قوم ثمود
- ۴۱۲ ۲. منظور از هدایت در آیه چیست؟
- ۴۱۲ ۳. اختیار یا اجبار؟
- ۴۱۳ ۴. عاقبت سرکشان
- ۴۱۴ ۵. تناسب عذاب و گناه
- ۴۱۴ پیام‌ها
- ۴۱۵ درس ۲۳۹ صفحه ۴۸۰ قرآن مجید
- ۴۱۵ بشارت الهی
- ۴۱۵ مقدمه
- ۴۱۶ واژه‌ها
- ۴۱۶ نکات تفسیری
- ۴۱۶ ۱. اقرار و حدانیت
- ۴۱۶ ۲. استقامت در عمل
- ۴۱۷ ۳. بشارت فرشتگان در دنیا و آخرت
- ۴۱۷ ۴. تفاوت خوف و حزن
- ۴۱۷ ۵. نقش فرشتگان
- ۴۱۸ پیام‌ها
- ۴۱۹ درس ۲۴۰ صفحه ۴۸۲ قرآن مجید

۴۱۹	راه های خدا شناسی
۴۱۹	مقدمه
۴۱۹	واژه ها
۴۲۰	نکات تفسیری
۴۲۰	۱. آیات آفاقی و انفسی
۴۲۰	۲. مراتب خداشناسی
۴۲۱	۳. آشکار شدن حقیقت
۴۲۱	پیام ها
۴۲۲	درس ۲۴۱ صفحه ۴۸۴ قرآن مجید
۴۲۲	توحید ناب
۴۲۲	مقدمه
۴۲۲	واژه ها
۴۲۳	نکات تفسیری
۴۲۳	۱. آفرینش بی بدیل
۴۲۳	۲. فلسفه ازدواج
۴۲۳	۳. ذات بی همتا
۴۲۴	پیام ها
۴۲۵	درس ۲۴۲ صفحه ۴۸۶ قرآن مجید
۴۲۵	مزد رسالت
۴۲۵	مقدمه
۴۲۵	واژه ها
۴۲۶	نکات تفسیری
۴۲۶	۱. آثار ایمان و عمل صالح
۴۲۶	۲. مودت اهل بیت علیهم السلام
۴۲۷	۳. «القربی» چه کسانی هستند؟
۴۲۷	۴. مودت اهل بیت علیهم السلام و ولایت پذیری

۴۲۸۵ تکثیر حسنات
۴۲۹ پیام ها
۴۳۱ درس ۲۴۳ صفحه ۴۸۷ قرآن مجید
۴۳۱ مشورت
۴۳۱ مقدمه
۴۳۱ واژه ها
۴۳۱ نکات تفسیری
۴۳۱ ۱. دین جامع نگر
۴۳۲ ۲. اهمیت شورا در اسلام
۴۳۲ ۳. در چه جایی باید مشورت کرد؟
۴۳۳ ۴. فواید مشورت
۴۳۳ ۵. شرایط مشاوره
۴۳۵ پیام ها
۴۳۶ درس ۲۴۴ صفحه ۲۹۰ قرآن مجید
۴۳۶ سفر و نعمت های الهی
۴۳۶ مقدمه
۴۳۶ واژه ها
۴۳۷ نکات تفسیری
۴۳۷ ۱. یادآوری نعمت ها
۴۳۷ ۲. تسلط انسان بر موهبت های طبیعی
۴۳۸ ۳. انسان و نعمت ها
۴۳۸ اشاره
۴۳۸ الف. توجه به آفریننده نعمت
۴۳۸ ب. تحسین و تقدیر
۴۳۸ ۴. دعا به هنگام سفر
۴۳۹ ۵. آخرین سفر

- پیام ها ۴۴۰
- درس ۲۴۵ صفحه ۴۹۲ قرآن مجید ۴۴۱
- عاقبت اعراض از یاد خدا ۴۴۱
- مقدمه ۴۴۱
- واژه ها ۴۴۱
- نکات تفسیری ۴۴۱
۱. چرا خداوند در این آیه به جای «عرض» از «غش» استفاده کرده است؟ ۴۴۱
۲. منظور از «یاد رحمان» چیست؟ ۴۴۲
۳. آیا جمله «نقض» سلب اختیار را نمی فهماند؟ ۴۴۲
۴. تسلط و همنشینی شیطان ۴۴۳
- پیام ها ۴۴۳
- درس ۲۴۶ صفحه ۴۹۴ قرآن مجید ۴۴۵
- دوستی پایدار و ناپایدار ۴۴۵
- مقدمه ۴۴۵
- واژه ها ۴۴۵
- نکات تفسیری ۴۴۵
۱. تبدیل دوستی های غیر الهی به دشمنی در روز قیامت ۴۴۵
۲. وضع دوستان ناباب در قیامت ۴۴۶
۳. تقوا، عامل تداوم دوستی ۴۴۷
- پیام ها ۴۴۷
- درس ۲۴۷ صفحه ۴۹۶ قرآن مجید ۴۴۹
- شب تدبیر ۴۴۹
- مقدمه ۴۴۹
- واژه ها ۴۴۹
- نکات تفسیری ۴۴۹
۱. امور مبارک در قرآن ۴۴۹

۴۵۰ ۲. شب قدر، شبی مبارک

۴۵۰ ۳. نزول بهترین کتاب در بهترین شب توسط بهترین ملک بر بهترین رسول

۴۵۱ ۴. تفصیل بعد از اجمال

۴۵۱ پیام ها

۴۵۲ درس ۲۴۸ صفحه ۴۹۸ قرآن مجید

۴۵۲ مقام متقین

۴۵۲ مقدمه

۴۵۲ واژه ها

۴۵۳ نکات تفسیری

۴۵۳ ۱. متقین کیانند

۴۵۳ ۲. مقام امن، چه جایگاهی است؟

۴۵۴ پیام ها

۴۵۵ درس ۲۴۹ صفحه ۵۰۰ قرآن مجید

۴۵۵ هر کس در گروه اعمال خویش

۴۵۵ مقدمه

۴۵۵ واژه ها

۴۵۶ نکات تفسیری

۴۵۶ ۱. اعمال صالح و ناصالح

۴۵۶ ۲. هر کس در گروه اعمال خویش است

۴۵۶ ۳. بازگشت همه به سوی خدا است

۴۵۷ پیام ها

۴۵۸ درس ۲۵۰ صفحه ۵۰۱ قرآن مجید

۴۵۸ روز درماندگی

۴۵۸ مقدمه

۴۵۸ واژه ها

۴۵۸ نکات تفسیری

- ۴۵۸ ۱.حالات مردم در قیامت
- ۴۵۹ ۳.نامه عمل فردی و جمعی
- ۴۵۹ پیام ها
- ۴۶۱ درس ۲۵۱ صفحه ۵۰۴ قرآن مجید
- ۴۶۱ نشانه های کمال
- ۴۶۱ مقدمه
- ۴۶۱ واژه ها
- ۴۶۲ نکات تفسیری
- ۴۶۲ ۱.فلسفه احسان به والدین و ویژگی مادر
- ۴۶۲ ۲.چهل سالگی سن کمال
- ۴۶۴ ۳.شکر نعمت و کمال انسان
- ۴۶۴ ۴.در خواست نسل و ذریه صالح
- ۴۶۵ پیام ها
- ۴۶۷ درس ۲۵۲ صفحه ۵۰۶ قرآن مجید
- ۴۶۷ جنیان در مسیر کمال و سعادت
- ۴۶۷ مقدمه
- ۴۶۷ واژه ها
- ۴۶۸ نکات تفسیری
- ۴۶۸ ۱.دعوت به خداوند، آموزه اصلی دعوت پیامبرصلی الله علیه وآله
- ۴۶۸ ۲.مراد از من در «من ذنوبکم»
- ۴۶۸ ۳.محتوای قرآن، بهترین دلیل عظمت آن
- ۴۶۹ ۴.مسئولیت حاملان قرآن
- ۴۶۹ ۵.مطالبی درباره جن
- ۴۷۰ پیام ها
- ۴۷۱ درس ۲۵۳ صفحه ۵۰۷ قرآن مجید
- ۴۷۱ یاری خداوند و آثار آن

مقدمه ۴۷۱

واژه ها ۴۷۱

نکات تفسیری ۴۷۱

۱. منظور از «نصرت دادن به خداوند» ۴۷۱

۲. خداوند، چگونه مؤمنان را یاری می کند؟ ۴۷۲

۳. اهمیت و نتیجه «ثبات قدم» ۴۷۲

پیام ها ۴۷۲

درس ۲۵۴ صفحه ۵۱۰ قرآن مجید ۴۷۴

بخل، بخیلی به خود ۴۷۴

مقدمه ۴۷۴

واژه ها ۴۷۴

نکات تفسیری ۴۷۵

۱. انفاق ۴۷۵

اشاره ۴۷۵

الف. آثار اجتماعی ۴۷۵

۱. امنیت اجتماعی ۴۷۵

۲. رفع مشکلات اقتصادی ۴۷۵

ب. آثار فردی ۴۷۵

۱. آرامش درونی ۴۷۵

۲. آسانی کار ۴۷۷

۳. آمرزش ۴۷۷

۲. دعوت به انفاق ۴۷۷

۳. درمان بخل ۴۷۷

اشاره ۴۷۷

الف، بخیل، به خود بخل می ورزد ۴۷۷

ب. احتیاج به انفاق ۴۷۷

- ج. خطر انفاق نکردن ۴۷۹
۴. قوم سلمان ۴۷۹
- پیام ها ۴۷۹
- درس ۲۵۵ صفحه ۵۱۴ قرآن مجید ۴۸۰
- غلبه نهایی حق ۴۸۰
- مقدمه ۴۸۰
- واژه ها ۴۸۰
- نکات تفسیری ۴۸۱
۱. محتوای بعثت رسولان ۴۸۱
۲. مراد از «لیظهره» چیست؟ ۴۸۱
۳. مراد از شاهد بودن خدا چیست؟ ۴۸۱
- پیام ها ۴۸۲
- درس ۲۵۶ صفحه ۵۱۶ قرآن مجید ۴۸۳
- تمسخر، عیبجویی، القاب زشت ۴۸۳
- مقدمه ۴۸۳
- واژه ها ۴۸۴
- نکات تفسیری ۴۸۴
۱. مسخره کردن ممنوع ۴۸۴
۲. عیب جویی ممنوع ۴۸۵
۳. القاب زشت دادن ممنوع ۴۸۵
۴. عوامل گناهان ۴۸۵
- پیام ها ۴۸۶
- درس ۲۵۷ صفحه ۵۱۷ قرآن مجید ۴۸۷
- مرد و خواری ۴۸۷
- مقدمه ۴۸۷
- واژه ها ۴۸۷

- نکات تفسیری ۴۸۸
۱. خوردن گوشت سلمان و اسامه ۴۸۸
۲. سوء ظن ممنوع ۴۸۸
- اشاره ۴۸۸
- الف. سوء ظن به خدا: ۴۸۸
- ب. سوء ظن به خود ۴۸۸
- ج. سوء ظن به دیگران ۴۸۹
۳. درمان سوء ظن ۴۸۹
۴. تجسس ممنوع ۴۸۹
۵. غیبت کردن ممنوع ۴۹۰
۶. روان شناسی قرآنی ۴۹۰
- پیام ها ۴۹۱
- درس ۲۵۸ صفحه ۵۱۹ قرآن مجید ۴۹۲
- نزدیکتر از خود ۴۹۲
- مقدمه ۴۹۲
- واژه ها ۴۹۲
- نکات تفسیری ۴۹۳
۱. احاطه علمی خدا بر انسان ۴۹۳
۲. مراد از «ما توسوس به نفسه» چیست؟ ۴۹۳
۳. ریشه وسوسه چیست؟ ۴۹۴
۴. نکاتی جالب در «نحن أقرب إليه من حبل الوريد» ۴۹۴
- پیام ها ۴۹۵
- درس ۲۵۹ صفحه ۵۲۱ قرآن مجید ۴۹۶
- روزی مقدر است ۴۹۶
- مقدمه ۴۹۶
- واژه ها ۴۹۶

نکات تفسیری ----- ۴۹۶

۱. مراد از «سما» و «رزق» چیست؟ ----- ۴۹۶

۲. مراد از «ما توعدون» چیست؟ ----- ۴۹۷

۳. حق بودن گفتار خداوند به چه معناست؟ ----- ۴۹۷

۴. تشبیه حق بودن وعده الهی به نطق انسان ----- ۴۹۹

ویژگی های نطق ----- ۴۹۹

پیام ها ----- ۴۹۹

درس ۲۶۰ صفحه ۵۲۳ قرآن مجید ----- ۵۰۱

هدف از خلقت ----- ۵۰۱

مقدمه ----- ۵۰۱

واژه ها ----- ۵۰۱

نکات تفسیری ----- ۵۰۱

۱. عبادت یعنی چه؟ ----- ۵۰۱

۲. چرا در آیه فرشتگان ذکر نشده اند ----- ۵۰۲

۳. آیا نقض غرض نیست؟ ----- ۵۰۲

۴. عبادت، هدف متوسط است یا نهایی؟ ----- ۵۰۲

۵. عبادت، هدف خلق نه خالق ----- ۵۰۳

۶. چرا جن مقدم شده ----- ۵۰۳

۷. مطالب جالب راجع به جن ----- ۵۰۳

پیام ها ----- ۵۰۴

درس ۲۶۱ صفحه ۵۲۶ قرآن مجید ----- ۵۰۶

عصمت پیامبر صلی الله علیه وآله ----- ۵۰۶

مقدمه ----- ۵۰۶

واژه ها ----- ۵۰۶

نکات تفسیری ----- ۵۰۶

۱. قرآن کلام الهی است ----- ۵۰۶

۲. نطق، نماینده درون ۵۰۷
۳. چگونگی خالی بودن پیامبر صلی الله علیه وآله از هوا ۵۰۷
۴. نقش هوای نفس در انحراف از حق ۵۰۸
۵. دفاع خداوند از پیامبر صلی الله علیه وآله ۵۰۸
- پیام ها ۵۰۸
- درس ۲۶۲ صفحه ۵۲۷ قرآن مجید ۵۱۱
- اعراض از غافلین ۵۱۱
- مقدمه ۵۱۱
- واژه ها ۵۱۱
- نکات تفسیری ۵۱۲
۱. اعراض به چه معناست؟ ۵۱۲
۲. مراد از ذکر چیست؟ ۵۱۲
۳. رابطه میان غفلت و دنیا پرستی ۵۱۲
۴. دنیای مذموم کدام است؟ ۵۱۲
- پیام ها ۵۱۳
- درس ۲۶۳ صفحه ۵۳۰ قرآن مجید ۵۱۴
- قرآن کتاب تذکر ۵۱۴
- مقدمه ۵۱۴
- واژه ها ۵۱۴
- نکات تفسیری ۵۱۴
۱. آسان کردن قرآن به چه معناست؟ ۵۱۴
۲. قرآن کتاب ذکر است ۵۱۵
۳. ذکر چیست؟ ۵۱۵
۴. تبلیغ، باید قابل فهم و بهره برداری باشد ۵۱۵
- پیام ها ۵۱۵
- درس ۲۶۴ صفحه ۵۳۲ قرآن مجید ۵۱۶

۵۱۶	سرنوشت زمینیان
۵۱۶	مقدمه
۵۱۶	واژه ها
۵۱۶	نکات تفسیری
۵۱۶	۱. قوانین کلی در قرآن
۵۱۷	۲. سرنوشت حتمی زمینیان
۵۱۷	۳. مقصد کجاست؟
۵۱۹	۴. معنای بقای وجه الهی «ویبقی وجه ربک»
۵۲۱	پیام ها
۵۲۲	درس ۲۶۵ صفحه ۵۳۳ قرآن مجید
۵۲۲	وظیفه ما در مقابل احسان دیگران
۵۲۲	مقدمه
۵۲۳	واژه ها
۵۲۳	نکات تفسیری
۵۲۳	۱. معنای احسان و آثار آن
۵۲۳	۴. احسان خداوند به نیکوکاران
۵۲۴	۳. وظیفه ما در مقابل احسان دیگران
۵۲۴	پیام ها
۵۲۶	درس ۲۶۶ صفحه ۵۳۶ قرآن مجید
۵۲۶	و حکمت مرگ
۵۲۶	مقدمه
۵۲۶	واژه ها
۵۲۷	نکات تفسیری
۵۲۷	۱. مرگ در تدبیر و تقدیر الهی
۵۲۷	۲. فلسفه مرگ (چرایی مرگ)
۵۲۸	۳. حقیقت مرگ

پیام ها ۵۲۸

درس ۲۶۷ صفحه ۵۳۸ قرآن مجید ۵۳۰

مبدأ عالم ۵۳۰

مقدمه ۵۳۰

واژه ها ۵۳۰

نکات تفسیری ۵۳۱

۱. منظور از «سه آیام» چیست؟ ۵۳۱

۲. چرا جهان در یک لحظه آفریده نشد؟ ۵۳۱

۳. عرش الهی ۵۳۲

۴. علم الهی ۵۳۲

۵. همراهی خداوند ۵۳۲

پیام ها ۵۳۳

درس ۲۶۸ صفحه ۵۴۰ قرآن مجید ۵۳۴

حقیقت زهد ۵۳۴

مقدمه ۵۳۴

واژه ها ۵۳۴

نکات تفسیری ۵۳۴

۱. اندوه ۵۳۴

۲. شادی ۵۳۵

۳. حقیقت زهد ۵۳۵

پیام ها ۵۳۷

درس ۲۶۹ صفحه ۵۴۲ قرآن مجید ۵۳۸

رسوایی تبهکاران ۵۳۸

مقدمه ۵۳۸

واژه ها ۵۳۸

نکات تفسیری ۵۳۸

۵۳۸	۱. عذاب خوار کننده
۵۳۹	۲. حسابرسی دقیق قیامت
۵۳۹	۳. در محضر خدا
۵۳۹	پیام ها
۵۴۱	درس ۲۷۰ صفحه ۵۴۳ قرآن مجید
۵۴۱	آداب مجلس
۵۴۱	مقدمه
۵۴۱	واژه ها
۵۴۱	نکات تفسیری
۵۴۱	۱. آداب مجلس
۵۴۲	۲. آداب تعلیم و تربیت
۵۴۲	۳. مقام عالمان
۵۴۲	۴. علم موجب نیل به درجات
۵۴۲	پیام ها
۵۴۴	درس ۲۷۱ صفحه ۵۴۶ قرآن مجید
۵۴۴	نیازمندان ایثارگر
۵۴۴	مقدمه
۵۴۴	واژه ها
۵۴۵	نکات تفسیری
۵۴۵	۱. استقبال از مهاجرین
۵۴۵	۲. مهاجر دوستی و میهمان نوازی
۵۴۵	۳. مناعت طبع
۵۴۶	۴. مبارزه با بخل درون
۵۴۶	۵. ویژگی های انصار
۵۴۶	پیام ها
۵۴۸	درس ۲۷۲ صفحه ۵۴۸ قرآن مجید

۵۴۸	فرجام نگری
۵۴۸	مقدمه
۵۴۸	واژه ها
۵۴۸	نکات تفسیری
۵۴۸	۱. اهمیت تقوی
۵۴۹	۲. مراتب تقوا و زمینه دستیابی به آن
۵۴۹	۳. ضرورت محاسبه
۵۴۹	پیام ها
۵۵۱	درس ۲۷۳ صفحه ۵۵۰ قرآن مجید
۵۵۱	سیاست خارجی
۵۵۱	مقدمه
۵۵۱	واژه ها
۵۵۱	نکات تفسیری
۵۵۱	۱. ارتباط یا عدم ارتباط با کفار
۵۵۲	۲. مبنای سیاست خارجی اسلام
۵۵۲	۳. آثار دوستی و محبت خداوند به بندگان
۵۵۳	پیام ها
۵۵۴	درس ۲۷۴ صفحه ۵۵۱ قرآن مجید
۵۵۴	مدعیان دروغین
۵۵۴	مقدمه
۵۵۴	واژه ها
۵۵۵	نکات تفسیری
۵۵۵	۱. ارتباط «لم تقولون ما لا تفعلون» با خطاب در آیه چیست؟
۵۵۵	۲. پیمان شکنان
۵۵۵	۳. «کبر مقتا» یعنی چه؟
۵۵۶	پیام ها

۵۵۷	درس ۲۷۵ صفحه ۵۵۳ قرآن مجید
۵۵۷	عالمان بی عمل
۵۵۷	مقدمه
۵۵۷	واژه ها
۵۵۷	نکات تفسیری
۵۵۷	۱. ارتباط آیه با آیات قبل
۵۵۸	۲. نقش و روش برخی انسان نماها
۵۵۸	۳. هشدار به مسلمانان
۵۵۹	۴. عالم بی عمل در روایات
۵۵۹	۵. سیمای زشت یهود در قرآن
۵۶۰	پیام ها
۵۶۳	درس ۲۷۶ صفحه ۵۵۵ قرآن مجید
۵۶۳	عاقبت سخت دل بستگی به دنیا
۵۶۳	مقدمه
۵۶۳	واژه ها
۵۶۳	نکات تفسیری
۵۶۳	۱. منظور از «الهاء» چیست؟
۵۶۴	۲. اهمیت ذکر خدا
۵۶۴	۳. ارتباط ذکر و ایمان
۵۶۵	۴. خسران، عاقبت سخت دل بستگی به دنیا
۵۶۵	پیام ها
۵۶۶	درس ۲۷۷ صفحه ۵۵۷ قرآن مجید
۵۶۶	دوستان و دشمنان انسان
۵۶۶	مقدمه
۵۶۶	واژه ها
۵۶۷	نکات تفسیری

۱. دشمنی برخی از همسران و فرزندان با انسان مؤمن ۵۶۷
۲. دوستان و دشمنان انسان ۵۶۷
۳. سر تاکید نسبت به حقوق والدین بر خلاف اولاد و همسر ۵۶۸
۴. فرق میان عفو و صفح مغفرت ۵۶۸
۵. محبت و عفو و گذشت را دریغ نکنیم ۵۶۹
۶. وظیفه ما در قبال اشتباه دیگران ۵۶۹
- پیام ها ۵۶۹
- درس ۲۷۸ صفحه ۵۶۰ قرآن مجید ۵۷۱
- همسر شایسته ۵۷۱
- مقدمه ۵۷۱
- واژه ها ۵۷۱
- نکات تفسیری ۵۷۲
۱. تهدید الهی ۵۷۲
۲. روزنه امید ۵۷۲
۳. اوصاف همسر ۵۷۲
- اشاره ۵۷۲
- الف. اسلام ۵۷۳
- ب. ایمان ۵۷۳
- ج. تواضع و اطاعت ۵۷۳
- د. توبه ۵۷۳
- ه. عبادت ۵۷۳
- و. هجرت کننده ۵۷۳
۴. زن شایسته ۵۷۳
- پیام ها ۵۷۵
- درس ۲۷۹ صفحه ۵۶۳ قرآن مجید ۵۷۶
- توحید در قرآن ۵۷۶

۵۷۶	مقدمه
۵۷۶	واژه ها
۵۷۷	نکات تفسیری
۵۷۷	۱. توحید در رزاقیت
۵۷۷	۲. لجاجت در برابر حق
۵۷۸	۳. عوامل انحطاط انسان ها
۵۷۸	پیام ها
۵۷۹	درس ۲۸۰ صفحه ۵۶۴ قرآن مجید
۵۷۹	هدف از آفرینش
۵۷۹	مقدمه
۵۷۹	واژه ها
۵۷۹	نکات تفسیری
۵۷۹	۱. آیا مرگ هم قابل آفریدن است؟
۵۸۰	۲. چرا موت بر حیات مقدم شده؟
۵۸۰	۳. هدف از خلقت
۵۸۰	۴. هدف از امتحان خداوند چیست؟
۵۸۱	۵. شرایط عمل خوب و نیک
۵۸۱	۶. کیفیت نه کمیت
۵۸۲	۹. خوف و رجا در کنار یکدیگر
۵۸۲	پیام ها
۵۸۴	درس ۲۸۱ صفحه ۵۶۶ قرآن مجید
۵۸۴	شکیبایی در تبلیغ دین
۵۸۴	مقدمه
۵۸۴	واژه ها
۵۸۵	نکات تفسیری
۵۸۵	۱. ضرورت پایداری در تبلیغ دین

۵۸۵	۲. صبر حکیمانه
۵۸۶	۳. اوصاف و القاب حضرت یونس در قرآن
۵۸۶	۴. داستان حضرت یونس علیه السلام
۵۸۷	پیام ها
۵۸۸	درس ۲۸۲ صفحه ۵۶۷ قرآن مجید
۵۸۸	نامه اعمال
۵۸۸	مقدمه
۵۸۸	واژه ها
۵۸۹	نکات تفسیری
۵۸۹	۱. تقسیم مردم در قیامت
۵۸۹	۲. خوشحالی اصحاب یمین در قیامت
۵۸۹	۳. گمان به قیامت و حساب آن
۵۹۰	۴. مراد از «عیشه راضیه» چیست؟
۵۹۱	پیام ها
۵۹۲	درس ۲۸۳ صفحه ۵۶۹ قرآن مجید
۵۹۲	حریص و آزمند
۵۹۲	واژه ها
۵۹۲	مقدمه
۵۹۲	نکات تفسیری
۵۹۲	۱. هلوع یعنی چه؟
۵۹۳	۲. چرا انسان حریص آفریده شده؟
۵۹۳	۳. رابطه این صفات زشتبا احسن تقویم بودن انسان چیست؟
۵۹۴	۴. چه گروهی مشتتا شده اند؟
۵۹۴	پیام ها
۵۹۵	درس ۲۸۴ صفحه ۵۷۲ قرآن مجید
۵۹۵	پناهگاهی نا امن

۵۹۵	مقدمه
۵۹۵	واژه ها
۵۹۶	نکات تفسیری
۵۹۶	۱. مراد از دروغ بستن به خدا چیست؟
۵۹۶	۲. استعاده چیست و اقسام آن کدام است؟
۵۹۷	۳. منشأ خرافات چیست؟
۵۹۸	پیام ها
۵۹۹	درس ۲۸۵ صفحه ۵۷۶ قرآن مجید
۵۹۹	شب زنده داری
۵۹۹	مقدمه
۵۹۹	واژه ها
۶۰۰	نکات تفسیری
۶۰۰	۱. اهمیت شب زنده داری
۶۰۰	۲. اهمیت نماز شب
۶۰۲	۳. ترتیل به چه معناست؟
۶۰۳	پیام ها
۶۰۴	درس ۲۸۶ صفحه ۵۷۴ قرآن مجید
۶۰۴	رهایی یافتگان
۶۰۴	مقدمه
۶۰۴	واژه ها
۶۰۴	نکات تفسیری
۶۰۴	۱. مسؤولیت عمل
۶۰۵	۲. رهایی یافتگان
۶۰۶	پیام ها
۶۰۷	درس ۲۸۷ صفحه ۵۷۸ قرآن مجید
۶۰۷	دو راهی سرنوشت

مقدمه - ۶۰۷

واژه ها - ۶۰۷

نکات تفسیری - ۶۰۷

۱. چگونه خداوند راه را به ما نشان داده است؟ - ۶۰۷

۲. انسان موجودی صاحب اختیار - ۶۰۸

۳. حقیقت شکر شاکرین و حقیقت کفر کافرین - ۶۱۰

پیام ها - ۶۱۰

درس ۲۸۸ صفحه ۵۷۹ قرآن مجید - ۶۱۳

یاد خدا هر صبح و شام - ۶۱۳

مقدمه - ۶۱۳

واژه ها - ۶۱۳

نکات تفسیری - ۶۱۳

۱. صبر، رمز پیروزی - ۶۱۳

۲. عدم سازش با گناهکاران - ۶۱۴

۳. ذکر نام پروردگار - ۶۱۴

۴. مقصود از «گره» و «أصیلا» چیست؟ - ۶۱۵

۵. ذکر «اسم رب» - ۶۱۵

پیام ها - ۶۱۷

درس ۲۸۹ صفحه ۵۸۱ قرآن مجید - ۶۱۸

باغ ها و چشمه ها - ۶۱۸

مقدمه - ۶۱۸

واژه ها - ۶۱۸

نکات تفسیری - ۶۱۹

معنای تقوا در این آیات - ۶۱۹

باغ ها و چشمه ها - ۶۱۹

گوارایی نعمت های بهشت - ۶۲۰

- پیام ها ۶۲۰
- درس ۲۹۰ صفحه ۵۸۳ قرآن مجید ۶۲۱
- حسرت کافران ۶۲۱
- مقدمه ۶۲۱
- واژه ها ۶۲۱
- نکات تفسیری ۶۲۲
۱. «انذار» و «تبشیر» و اهمیت آن ۶۲۲
۲. عذاب نزدیک؟ ۶۲۲
۳. تجسم اعمال در قیامت ۶۲۳
۴. حسرت کافران ۶۲۴
۵. آرزوی خاک بودن؟! ۶۲۴
- پیام ها ۶۲۵
- درس ۲۹۱ صفحه ۵۸۵ قرآن مجید ۶۲۶
- پی آمد کفر به قرآن ۶۲۶
- مقدمه ۶۲۶
- واژه ها ۶۲۶
- نکات تفسیری ۶۲۶
۱. نفرین الهی ۶۲۶
۲. کفر ورزی انسان موجب شگفتی ۶۲۶
۳. نفرین الهی پی آمد کفر به قرآن ۶۲۷
۴. قوس صعود و نزول انسان ۶۲۷
- پیام ها ۶۲۸
- درس ۲۹۲ صفحه ۵۸۷ قرآن مجید ۶۲۹
- کم فروشان! ۶۲۹
- مقدمه ۶۲۹
- واژه ها ۶۲۹

- نکات تفسیری ۶۳۰
۱. منظور از ویل چیست؟ ۶۳۰
۲. مطففین کیانند؟ ۶۳۰
۳. کیل و وزن در معامله ۶۳۰
۴. کم فروشی از عوامل فساد در زمین ۶۳۱
۵. کم فروشی در روایات ۶۳۱
- پیام ها ۶۳۲
- درس ۲۹۳ صفحه ۵۸۹ قرآن مجید ۶۳۳
- مقصد نهایی ۶۳۳
- مقدمه ۶۳۳
- واژه ها ۶۳۳
- نکات تفسیری ۶۳۳
۱. تلاش همراه با رحمت ۶۳۳
۲. میعاد همگانی ۶۳۴
۳. راه نجات ۶۳۴
- پیام ها ۶۳۵
- درس ۲۹۴ صفحه ۵۹۱ قرآن مجید ۶۳۶
- روز ظهور حق ۶۳۶
- مقدمه ۶۳۶
- واژه ها ۶۳۶
- نکات تفسیری ۶۳۶
۱. قیامت روز ظهور حق است ۶۳۶
۲. پاسخ به یک سؤال ۶۳۷
۳. قیامت ظرف ظهور حقایق ۶۳۹
- پیام ها ۶۴۰
- درس ۲۹۵ صفحه ۵۹۲ قرآن مجید ۶۴۲

- ۶۴۲ برتری و ماندگاری آخرت
- ۶۴۲ مقدمه
- ۶۴۲ واژه ها
- ۶۴۲ نکات تفسیری
- ۶۴۲ ۱. سرچشمه گناهان
- ۶۴۳ ۲. برتری آخرت بر دنیا
- ۶۴۵ پیام ها
- ۶۴۶ درس ۲۹۶ صفحه ۵۹۴ قرآن مجید
- ۶۴۶ نفس مطمئنه
- ۶۴۶ مقدمه
- ۶۴۶ واژه ها
- ۶۴۶ نکات تفسیری
- ۶۴۶ ۱. شئون مختلف نفس و روح آدمی
- ۶۴۷ ۲. انسان دائما در مسیر کمال
- ۶۴۷ ۳. راه رسیدن به نفس مطمئنه
- ۶۴۸ ۴. مراد از بازگشت به سوی خدا
- ۶۴۸ ۵. مراد از راضیه و مرضیه
- ۶۴۸ ۶. خوشحالی مؤمن از قبض روح
- ۶۴۹ پیام ها
- ۶۵۰ درس ۲۹۷ صفحه ۵۹۵ قرآن مجید
- ۶۵۰ راه رستگاری
- ۶۵۰ مقدمه
- ۶۵۰ واژه ها
- ۶۵۱ نکات تفسیری
- ۶۵۱ ۱. ارتباط سوگندهای قرآن با نتیجه آن
- ۶۵۱ ۲. معنای الهام

۳. سوگندهای فراوان ۶۵۱
۴. هدایت ابتدایی و هدایت پاداشی تشریحی ۶۵۲
۵. رستگاری پروا پیشگان ۶۵۳
۶. تقابل «دس» و «تزکیه» ۶۵۳
- پیام ها ۶۵۴
- درس ۲۹۸ صفحه ۵۹۷ قرآن مجید ۶۵۵
- قوس صعود ۶۵۵
- مقدمه ۶۵۵
- واژه ها ۶۵۵
- نکات تفسیری ۶۵۶
۱. منظور از «أحسن تقویم» چیست؟ ۶۵۶
۲. منظور از «أسفل سافلین» چیست؟ ۶۵۶
۳. مراد از «أجر غیر ممون» چیست؟ ۶۵۸
- پیام ها ۶۵۸
- درس ۲۹۹ صفحه ۵۹۹ قرآن مجید ۶۵۹
- دنیا مزرعه آخرت ۶۵۹
- مقدمه ۶۵۹
- واژه ها ۶۵۹
- نکات تفسیری ۶۵۹
۱. جامع ترین آیه ۶۵۹
۲. هدف از محاسبه دقیق چیست؟ ۶۶۰
۳. پاسخ به یک سؤال ۶۶۰
۴. تجسم اعمال ۶۶۱
- پیام ها ۶۶۱
- درس ۳۰۰ صفحه ۶۰۱ قرآن مجید ۶۶۲
- عیب جویان؟ ۶۶۲

۶۶۲ مقدمه

۶۶۲ واژه ها

۶۶۲ نکات تفسیری

۶۶۲ ۱. شأن نزول

۶۶۳ ۲. منظور از ویل چیست؟

۶۶۳ ۳. فرق همز ولمز

۶۶۴ ۴. عوامل مسخره کردن و طعنه زدن

۶۶۴ ۵. عاقبت مسخره کنندگان

۶۶۴ ۶. درمان مسخره کردن

۶۶۷ پیام ها

۶۶۸ درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر همراه با تلاوت نور / مولف گروه تخصصی تفسیر قرآن، ستاد عالی هماهنگی کانون های فرهنگی هنری مساجد کشور.

مشخصات نشر: تهران: تابان: شبستان دانش، 1386 -

مشخصات ظاهری: 15 ج.؛ 5/9 × 19 س م.

شابک: دوره: 978-600-90157-9-1-9 ؛ 6000 ریال ؛ 8000 ریال: ج.1، چاپ چهارم 978-600-90379-9-5-9 ؛ ج.2: 978-600-90379-9-2-6 ؛ 8000 ریال (ج.2، چاپ چهارم) ؛ 6000 ریال: ج.3: 978-600-90379-9-1-9 ؛ 8000 ریال (ج.3، چاپ چهارم) ؛ ج.4: 978-600-90157-9-0-2 ؛ 6000 ریال ؛ ج.5: 978-600-90157-9-5-9 ؛ 8000 ریال (ج.5، چاپ چهارم) ؛ 6000 ریال ؛ ج.6: 978-600-90379-9-6-4 ؛ 6000 ریال: ج.7 978-600-90379-9-3-3 ؛ ج.8: 978-600-90379-9-2-0 ؛ 8000 ریال (ج.10، چاپ دوم) ؛ 8000 ریال: ج.10، چاپ چهارم 978-600-90379-9-7-0 ؛ ج.8: 978-600-90379-9-14-2 ؛ ج.14: 978-600-90379-9-15-9 ؛ ج.15: 978-600-90379-9-15-9

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج.1، 2، 3 و 5 (چاپ چهارم: تابستان 1387).

یادداشت: ج.2 (چاپ دوم: 1387) (فپا).

یادداشت: ج.3 (چاپ اول: 1387) (فپا).

یادداشت: ج.4 (چاپ اول: 1387) (فپا).

یادداشت: ج.5 (چاپ اول: 1386).

یادداشت: ج.7 (چاپ اول: 1387)

یادداشت: ج.8 (چاپ اول: 1387) (فپا).

یادداشت: ج.8 (چاپ دوم: تابستان 1387).

یادداشت: ج.10 (چاپ اول و دوم: تابستان 1387).

یادداشت: ج.14 و 15 (چاپ اول: 1388) (فپا).

یادداشت: ناشر جلد اول، دوم، سوم و پنجم، چاپ چهارم شبستان دانش می باشد.

یادداشت: ناشر جلد هشتم، چاپ دوم شبستان دانش می باشد.

یادداشت: ناشر جلد دهم، چاپ اول شبستان دانش می باشد.

یادداشت: ناشر جلد چهاردهم و پانزدهم ستاد عالی کانون های فرهنگی و هنری مساجد: شبستان دانش می باشد.

یادداشت: عنوان روی جلد: تفسیر همراه : تفسیر کوتاه آیات قرآن مجید.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان روی جلد: تفسیر همراه : تفسیر کوتاه آیات قرآن مجید.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن 14.

شناسه افزوده: ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانونهای فرهنگی و هنری مساجد. گروه تخصصی تفسیر قرآن

رده بندی کنگره: BP98/ت 1386 78

رده بندی دیویی: 297/179

شماره کتابشناسی ملی: 1030572

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

تفسیر همراه

با تلاوت نور

مؤلف: گروه تخصصی تفسیر قرآن

ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانون های فرهنگی هنری مساجد کشور

نوبت چاپ: اول 1386

چاپ و صحافی: سهند - باقری

تیراژ: 10/000

نسخه ناشرین: فرهنگی و آموزشی شبستان دانش با همکاری نشر تابان

بهاء: 6/000 ریال

شابک:

ص: 4

دستور جامع 19

1. جامعیت آیه... 19

2. توحید عصاره همه اعتقادات..... 20

3. لقای پروردگار 20

4. ارتباط دستورات سه گانه 20

5. خط بطلان بر غلو 21

نبوت و امامت در کودکی 22

1. نبوت و امامت در کودکی ... 22

2. قاطعیت در ارتباط با کتاب آسمانی و عمل به آن... 23

3. پاسخ به یک اشکال 23

غفلت زمینه ساز کفر و بی ایمانی 25

1. روز حسرت 25

2. غفلت منشا تمام بدبختی ها 26

3. «روز حسرت» یعنی چه؟ ... 26

4. معنای «قضى الأمر» 26

نماز و پاکی جامعه 28

1. جانشینان بد و گمراه 28

2. اهمیت نماز..... 29

3. ضایع کنندگان نماز..... 29

4. صیانت و حفظ نماز..... 29

5. مهم ترین عامل سقوط.....30

راز محبوبیت.....31

1. آثار ایمان و اعمال صالح.....31

2. جلوه های محبت.....32

3. نعمت همیشگی.....32

4. امیر المؤمنین محبوب دل ها.....32

توحید سرلوحه همه دستورات.....34

1. نماز بهترین وسیله یاد خدا.....34

2. نماز راه وصول به نفس مطمئنه.....35

3. خضوع و عبادت مخصوص خدا.....35

4. اهمیت نماز در میان عبادتها.....35

5. سخن گفتن درخت.....35

6. توحید و اقامه نماز...36

ساحران در مسیر کمال و سعادت.....37

1. معنای اکراه.....38

2. بهترین تجارت...38

3. ساحران در سیر تکامل.....38

4. تجارت معنوی.....39

عاقبت طغیانگری...40

1. روزی پاک و حلال.....40

2. خطر طغیانگری.....41

3. عاقبت طغیانگری 41

سیمای مجرمان 43

1. فروتنی در قیامت..... 43

2. خسران تبهاران..... 44

3. روزنه های امید..... 44

تربیت دین و معنوی خانواده 46

1. ضرورت پرداختن به تربیت دینی..... 46

2. نماز، نیاز بنده و بی نیازی پروردگار.... 47

3. هدف از اقامه نماز 47

خدای یگانه مدبر هستی..... 49

ص: 5

1. تعدد اله موجب فساد و فروپاشی نظام هستی ... 49

2. فساد در آسمانها و زمین ... 50

3. تنزیه خداوند از پندارهای مشرکان 50

ترازوی عدل... 52

1. میزان در قیامت چیست؟ 53

2. موازین قسط 53

3. وزن اعمال 53

4. حساب بندگان با خدا است 54

پیشوایان هدایت 56

1. هدایت در این آیه به چه معناست؟ 57

2. وحی به امام چه نوع وحیی است؟ 57

3. اهمیت نماز و زکات 57

حضرت یونس ... 59

1. ظلمات چیست؟ 60

2. خطای یونس (علیه السلام) و عواقب آن 60

3. ذکر یونسیه 60

وارثان زمین 63

1. مراد از زیور و ذکر چیست و چرا از این دو سخن به میان آمد؟ 64

2. صالحان وارثان واقعی زمین 64

3. صلاحیت و عبودیت، دو ویژگی مهم وارثان زمین 64

4. مراد از «صالحان» 64

عقیده متزلزل66

1. ایمان یک طرفه..... 67

2. معنای «علی حرف»67

3. چرا مقابل «خیر»، به جای «شر»، «فتنه» آمده است؟...67

4. عاقبت عقیده متزلزل ...67

ایمان و حمایت الهی.....69

1. حمایت از مؤمنان؛ سنت الهی ... 69

2. وجود مؤمنان سبب دفع بلا.... 70

3. خیانتکاران ناسپاس، محروم از حمایت الهی،70

اوصاف یاران خدا.....72

1. یاران خدا کیانند؟...72

2. رسالت حاکمان دینی73

3. ستون خیمه دین.... 73

4. عاقبت اندیشی... 73

پاداش هجرت...75

1. اهمیت هجرت.....75

2. هجرت خالصانه.....76

3. پاداش هجرت76

4. بهترین روزی دهنده.....77

تلاش بی وفقه.....79

1. جهاد در راه خدا80

2. دشواری تکالیف.... 80

3. پدر بودن ابراهیم(علیه السلام)..... 81

4. شاهد بودن پیامبر(صلی الله علیه وآله).... 81

5. شاهد بودن امت اسلام... 81

6. اهمیت جهاد، نماز، زکات و تمسک به خدا.... 81

7. بهترین سرپرست و یاری رسان... 82

منزل مبارک 83

1. منزل مبارک..... 83

2. بهترین میزبان 84

3. آموزش دعا 84

تأثیر غذاها 85

1. تأثیر غذاها 86

2. گستردگی عمل صالح 86

3. پاداش عمل صالح 86

ارتباط بین جملات آیه 87

تقاضای بازگشت..... 89

1. تقاضای بازگشت 90

2. عالم برزخ.... 90

3. چگونگی عالم برزخ..... 91

ممنوعیت ترحم بر مجرم.... 93

1. تناسب احکام با شرایط 93

2. ممنوعیت ترحم بر مجرم 94

3. اجرای حد زنا در ملاً عام 94

4. مفسد زنا در روایات 94

گمراهی و انحراف تدریجی ... 96

1. سیاست گام به گام شیطان..... 97

2. مواطن شیطان 97

3. همه خوبی ها از خدا است 97

4. آیا جمله «من یشاء» جبر نیست؟ 98

5. پیام ها..... 98

چشم چرانی..... 100

1. کنترل چشم 101

2. خودنمایی و اظهار زینت 101

3. کنترل چشم و کنترل غریزه جنسی..... 101

4. آثار و برکات حجاب ... 101

5. توبه عمومی 102

6. نگاه از دیدگاه روایات..... 102

7. توبه، زمینه ساز رستگاری 103

مردان خدا..... 104

1. فرق بیع و تجارت 104

2. مراد از «رجال» در این آیه چه کسانی هستند؟ ... 105

3. توصیف مردان الهی..... 105
4. علت دگرگونی دلها و دیده ها در قیامت چیست؟... 106
- ممنوعیت خود آرایی... 107
1. سالخوردگی و بازنشستگی 108
2. حدودکشف حجاب..... 108
3. آزادی مشروع، اما مشروط..... 108
4. فلسفه حجاب... 108
5. برتری عفاف 109
6. هشدار نهایی... 109
- حریم رهبران الهی 111
1. جایگاه ویژه پیامبر(صلی الله علیه وآله)... 112
2. اطاعت، بهترین احترام... 112
3. پیامد مخالفت با رهبران الهی 112
4. مراد از فتنه... 113
- مهجوریت قرآن 114
1. شکایت پیامبر(صلی الله علیه وآله)... 115
2. مهجوریت قرآن... 115
- جهاد بزرگ... 117
1. اطاعت از کافران 117
2. رابطه استقلال سیاسی و استقلال فکری 118
3. جهاد بزرگ 118

جایگاه خانواده 120

1. دعا و نیایش و رابطه آن با زندگی 120

2. آداب دعا 121

3. اهمیت تعلیم و تربیت... 121

4. همت بلند..... 121

تهدید، منطق بی منطقان 123

1. تضعیف رهبر 123

2. تضعیف مکتب 123

3. تهدید در بن بست، منطق زورمداران سبک مغز... 124

4. دو اندیشه متفاوت 125

درخواست حکمت..... 126

1. تاکید بر کلمه «رب» در طریق هدایت..... 126

2. مراد از «کم» در «رب هب لی محکمه چیست؟ 127

3. صالحان چه کسانی هستند و چگونه می توانیم به آنها ملحق شویم؟ 127

قلب سلیم..... 129

1. ترسیم روز قیامت 129

2. مراد از سود نداشتن چیست؟ 130

3. مال و فرزند مفید هستند یا مضر؟ 130

4. قلب سلیم چه قلبی است؟ 131

5. تنها سرمایه نجات بخش 131

مبارزه با کم فروشی 132

1. هشدار اقتصادی 132

2. چگونه حق پیمانانه اداء می شود؟ 133

3. عوامل کم فروشی و گران فروشی 133

4. آثار گران فروشی 133

5. «مخسرین» چه کسانی هستند؟ ... 134

مراحل تبلیغ 135

1. اصلاحات را از کجا باید آغاز کرد؟ ... 136

2. پیشتازی در گرایش به حق و قانون الهی ... 136

3. تبلیغ و مراحل آن 136

رحمت و مقام بندگی ... 139

1. نحوه خنده و علت آن 139

2. چگونگی تقاضای شکر در دعای سلیمان ... 140

3. سلیمان و دعایش 141

4. حکومت سلیمان (علیسه السلام) با جلوه ای از حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی و فرجه الشریف) 142

نعمت، وسیله آزمون ... 143

1. «علم من الكتاب» که یعنی چه و صاحب آن، چه کسی بود؟ 144

2. تفاوت «علم من الكتاب» و «علم الكتاب» 144

3. نعمت وسیله آزمایش 145

4. فایده شکر 145

5. گستره علم 145

اجابت مضطر... 147

1. ارتباط اضطرار با استجابت دعا..... 147

2. مضطر واقعی کیست؟ 148

3. آیا خلافت زمینی است؟ ... 148

اعجاز علمی قرآن... 150

1. سرعتی شگفت آور با ظاهری آرام..... 150

2. استحکام و اتقان در آفرینش 151

3. جایگاه انسان در نظام آفرینش 152

اراده الهی 153

1. تمام اراده ها، مقهور اراده الهی ... 154

2. منت خداوند بر بندگان 154

3. حاکمیت مستضعفان بر زمین 155

شکرانه نعمت..... 156

1. یادآوری نعمتها 157

2. الگوی جوانمردی ... 157

3. مجرم در قرآن ... 157

پیشوایان دوزخ... 159

1. معنای «دعوت به آتش» و مراد از این که

«فرعونیان را امامان دعوت به آتش قرار دادیم»

چیست؟ 160

2. چرا خداوند، فرعونیان را پیشوای کفر قرار داد و

آیا این کار، با عدالت خداوند سازگار است؟ 160

3. امامان «نور» و «نار» 160

4. معیار شناخت دو گروه از امامان 161

اعراض کریمانه 163

1. ضرورت پرهیز از لغو..... 163

2. تعیین مسیر زندگی 164

3. نشانه های مؤمن 164

بهره وری از دنیا ... 165

1. مقصد نهایی انسان..... 166

2. ابزار سعادت ابدی 166

دعوت به توحید 168

1. فانی بودن غیر خدا 168

2. مراد از وجه خداوند چیست؟ 169

3. دعا فقط به درگاه خدا..... 169

4. جایگاه توسل به اولیای خداوند.... 170

جهانگردی هدفمند..... 171

1. جهانگردی هدفمند (سیر در زمین) 172

2. استدلال بر مسأله معاد..... 172

- ایمان به مبدأ و معاد 174
1. دلسوزی در هدایت 175
2. امید به آخرت 175
3. ایمان به مبدأ و معاد 175
4. ممنوعیت فساد 176
- قرآن، برترین معجزه 178
1. قرآن برترین معجزه 178
2. قرآن رحمت و سیله یادآوری 178
- مجاهده در راه خدا 180
1. جهاد در راه خدا 180
2. «جهاد» و «اخلاص» 181
3. همراهی خدا با محسنان 181
- نظام زوجیت 183
1. نظام زوجیت 183
2. لزوم مودت و رحمت بین همسران 184
3. فرق «مودت» و «رحمت» 184
- سرشت خداجوی 186
1. دین حنیف 187
2. تفاوت فطرت و غریزه 187
3. شکوفایی فطرت 187
4. استواری راه خداشناسی 188

5. تفسیر فطرت در روایات.....189

عواقب کفر 190

1. عواقب کفر190

2. ایمان و عمل صالح 191

3. اثر عمل صالح..... 191

متکبر مباش 193

1. روی برتائیدن از مردم.... 193

2. گام زدن سر مستانه 194

3. مختال فخور ... 194

سفارش به تقوا...197

1. اتقوا و متقین 198

2. غربت قیامت198

3. عوامل غفلت از قیامت.....199

چشم روشنی..... 200

1. تناسب پاداش الهی با اعمال بندگان ...201

2. فضیلت نماز شب201

3. قره أعین یعنی چه؟ 202

4. به عمل کار برآید.....202

داستان ظهار204

1. ایک دل و دو دوست و ارتباط آن با ظهار و

فرزندخواندگی205

2. ظهار چیست؟ 205

3. پسر خوانده پسر نیست 206

4. قول حق چیست؟ 206

بهبترین الگو 208

1. الگوی کامل و عاری از خطا 208

2. پیامبر (صلی الله علیه وآله) تا الگوی کامل برای چه کسانی است؟

209...

3. آیا همه افراد بشر از این الگوی آسمانی یکسان

بهره می برند؟ 209

پاکیزه ترین خاندان ... 211

1. دستورات ویژه برای همسران پیشوایان 212

2. خودنمایی، نشانه جاهلیت 212

3. مقام طهارت کامل 212

4. اهل بیت (علیهم السلام) طلا چه کسانی هستند؟ 213

مبلغان راستین 214

1. مبارزه با سنت های باطل 214

2. ارتباط خشیت الهی با تبلیغ 215

3. خدای حسابرس ... 215

«صلوات» از جانب خدا ... 217

1. مقام والا 217

2. درود خدا و فرشتگان، به چه معنا است؟ 218

3. فرق «صلوا» و «سلموا» چیست؟ 218...

ص: 9

4. چگونه بر پیامبر صلوات بفرستیم؟ 219

آثار تقوا..... 221

1. ارتباط تقوا با قول سدید 222

2. قول سدید یعنی چه؟ ... 222

3. قول سدید و اصلاح اعمال 222

4. رستگاری، در گرو اطاعت از خدا و رسول خدا

... 223

کارگزاران سلیمان (علیه السلام) 225

1. وظیفه کارگزاران حضرت سلیمان (علیه السلام)..... 226

2. سلیمان (علیه السلام) و نعمتهای فراوان 226

3. شکر نعمت و آثار آن.... 227

4. مراحل شکرگزاری 227

5. چرا شکر گزاران اندکند؟ ... 228

هدف رسالت ... 230

1. پنج نعمت بزرگ 230

2. انبیاء هم بشارت میدهند و هم بیم 231

3. ناآگاهی اکثریت از چیست؟ 231

قیام برای خدا 233

1. حرکت برای خدا، شرط بهره مندی از عقل و

فکر و قضاوت عادلانه... 234

2. دعوت به تفکر برای پرهیز از افترا 234

3. از تنهایی در مسیر حق نهراسیم..... 234

سنگینی گناه ... 236

1. شرائط قیامت، منحصر به فرد است 237

2. هدایت پذیران واقعی 237

3. هر چه کنی، به خود کنی..... 238

روز درماندگی ستمکاران 240

1. آرزوی بیجای تبهکاران در قیامت ... 241

2. حسرت‌های ظالمان..... 241

3. بی یآوری ظالمان در قیامت ... 242

سنت الهی..... 244

1. سرچشمه بدبختیها 245

2. مراد از «سنت الهی» چیست؟ 245

3. فرق تبدیل و تحویل 245

گردش خورشید و ماه... 247

1. هدایت تکوینی موجودات در نظام آفرینش... 248

2. نظم دقیق در عالم 248

3. حرکت و شناوری خورشید و ماه 249

عهد الهی 250

1. فطرت توحیدی..... 250

2. عهد الهی از انسانها ... 251

3. شیطان، دشمنی آشکار..... 251

4. حيله های شيطان.....252

بازخواست..... 253

1. از چه چیز سؤال میشود؟ 254

2. از چه کسانی سؤال میشود؟ 254

حيات جاودانه و فوز عظيم 256

1. حيات جاودانه و مصونيت بهشتيان از عذاب257

2. مراد از مرگ اولی چیست؟257

3. فوز عظيم257

4. گرانسنگی پاداش و بایستگی عمل258

رهسپار به سوی خدا..... 260

1. هجرت به سوی خدا..... 261

2. انبیا و اعتماد کامل به عنایت و فضل الهی..... 261

3. هدایت در این جا به چه معنا است؟262

4. پیامد توکل بر خداوند دل سپردن به او ... 262

عزت و اقتدار خداوند..... 263

1. تنزیه خداوند از نقایص263

2. اقسام صفات خداوند.....264

3. عزت و اقتدار خداوند 264

4. کفاره مجالس264

پیامبر(صلی الله علیه وآله) اسطوره صبر و استقامت 266

1. پیامبر(صلی الله علیه وآله) به اسطوره صبر و مقاومت...266

3. توصیف حضرت داوود (علیه السلام) ... 267

تدبر در قرآن ... 269

1. کتاب مبارک ... 270

2. تدبر، مقدمه تذکر 270

توحید ناب ... 272

1. اخلاص در عمل 273

2. توجیه گناه بت پرستی 273

3. چرا گروهی از هدایت محرومند؟ ... 273

کفر و ایمان 275

1. رابطه کفر و شکر 275

2. چرا خداوند، کفر را برای بندگانش نمی پسندد؟

..... 276

3. حقیقت شکر 276

4. مسؤولیت برابر اعمال 276

5. وسعت علم الهی 277

در پرتو نور رب 278

1. شرح صدر و رابطه آن با هدایت 278

2. چگونه انسان شرح صدر می یابد؟ ... 279

3. مؤمنان، سوار بر نور هدایت 279

4. عوامل قساوت قلب 279

آیه امید بخش 281

1. عنایت ویژه الهی به گنهکاران 282
2. اسراف بر خویشان 282
3. پرسشی درباره آیه 282
4. یأس از رحمت الهی، بزرگترین گناه 283
- تقوا مایه رستگاری 284
1. تقوا، مایه رستگاری 285
2. رستگاری، نهایت هدف خلقت ... 285
3. سعادت واقعی با ناخرسندی و غم، سازگار نیست
- 286 ...
- مغفرت الهی 287
1. خداوند، آمرزنده گناهان 288
2. گستردگی رحمت خداوند و تقدم آن بر غضب او
- 288.....
3. شدید العقاب ... 289
4. اهمیت و جایگاه توبه 289
- خیانت چشم ... 291
1. حرکات پنهان چشم 292
2. انسان هرگز تنها نیست 292
3. راز سینه ها 292
- مقایسه دنیا و آخرت 294
1. وظیفه مبلغ 295

2. معرفی دنیا 296

3. معرفی آخرت و مقایسه آن با دنیا 296

اهمیت دعا..... 298

1. مراد از «ادعونی» در آیه چیست؟ 298

2. اهمیت دعا..... 299

3. چرا در برخی موارد، دعاهایمان مستجاب

نمی شود؟ 300

4. علل و عوامل استکبار در دعا..... 301

تحقق معجزه با اذن الهی ... 303

1. تعداد پیامبران الهی 304

2. نام چند پیامبر در قرآن ذکر شده..... 304

3. «معجزه» فقط با اذن الهی تحقق می پذیرد..... 305

4. فرصت سوزی نکنید؛ از فرصت ها استفاده کنید..... 305

5. «مبطولون» فقط شامل کفار نمی شود..... 306

سرگذشت سرکشان... 308

1. تاریخچه قوم ثمود..... 308

2. منظور از هدایت در آیه چیست؟ 309

3. اختیار یا اجبار؟ ... 309

4. عاقبت سرکشان 310

5. تناسب عذاب و گناه 311

بشارت الهی..... 312

1. اقرار وحدانیت 313

2. استقامت در عمل 313

ص: 11

3. بشارت فرشتگان در دنیا و آخرت 314

4. تفاوت خوف و حزن ... 314

5. نقش فرشتگان... 314

راه های خدا شناسی 316

1. آیات آفاقی و آنفسی... 317

2. مراتب خداشناسی 317

3. آشکار شدن حقیقت 318

توحید ناب 319

1. آفرینش بی بدیل ... 320

2. فلسفه ازدواج 320

3. ذات بی همتا 320

مزد رسالت 322

1. آثار ایمان و عمل صالح 323

2. مودت اهل بیت (علیهم السلام) 323

3. «القربی» چه کسانی هستند؟ 324

4. مودت اهل بیت (علیهم السلام) و ولایت پذیری 324

5. تکثیر حسنات 325

مشورت 328

1. دین جامع نگر 328

2. اهمیت شورا در اسلام 329

3. در چه جایی باید مشورت کرد؟ 329

4. فواید مشورت ... 330

5. شرایط مشاوره..... 330

سفر و نعمت های الهی 332

1. یادآوری نعمتها...

2. تسلط انسان بر موهبتهای طبیعی... 333

3. انسان و نعمت ها 334

4. دعا به هنگام سفر 334

5. آخرین سفر 335

عاقبت اعراض از یاد خدا.... 337

1. چرا خداوند در این آیه به جای «يعرض» از

«يعش» استفاده کرده است؟ 337

2. منظور از «یاد رحمان» چیست؟ 338

3. آیا جمله «نقض» سلب اختیار را نمی فهماند؟

338.....

4. تسلط و همنشینی شیطان 339

دوستی پایدار و ناپایدار 341

1. تبدیل دوستی های غیر الهی به دشمنی در روز

قیامت 341

2. وضع دوستان ناباب در قیامت ... 342

3. تقوا، عامل تداوم دوستی ... 343

شب تدبیر 345

1. امور مبارک در قرآن 345

2. شب قدر، شبی مبارک..... 346

3. نزول بهترین کتاب در بهترین شب توسط

بهترین ملک بر بهترین رسول 346

4. تفصیل بعد از اجمال 347

مقام متقین 348

1. متقین کیانند... 348

2. مقام امن، چه جایگاهی است؟... 349

3. چرا «جنات» و «عیون» را جمع آورد؟ 349

هر کس در گرو اعمال خویش 351

1. اعمال صالح و ناصالح 352

2. هر کس در گرو اعمال خویش است 352

3. بازگشت همه به سوی خدا است 352

روز در ماندگی 354

1. حالات مردم در قیامت 354

3. نامه عمل فردی و جمعی 355

نشانه های کمال ... 357

1. فلسفه احسان به والدین و ویژگی مادر 358

2. چهل سالگی سن کمال 358

3. شکر نعمت و کمال انسان 359

4. در خواست نسل و ذریه صالح 359

1. دعوت به خداوند، آموزه اصلی دعوت پیامبر (صلی الله علیه وآله)

362.....

2. مراد از من در «من ذنوبکم»..... 362

3. محتوای قرآن، بهترین دلیل عظمت آن..... 362

4. مسؤولیت حاملان قرآن 363

5. مطالبی درباره جن 363

یاری خداوند و آثار آن 365

1. منظور از «نصرت دادن به خداوند» 365

2. خداوند، چگونه مؤمنان را یاری می کند؟..... 366

3. اهمیت و نتیجه «ثبات قدم» ... 366

بخل، بخیلی به خود..... 368

1. انفاق 369

2. دعوت به انفاق 370

3. درمان بخل 370

غلبه نهایی حق 372

1. محتوای بعثت رسولان..... 373

2. مراد از «لیظهره» چیست؟ 373

3. مراد از شاهد بودن خدا چیست؟ 373

تمسخر، عیب جویی، القاب زشت 375

1. مسخره کردن ممنوع 376

2. عیب جویی ممنوع 377

3. القاب زشت دادن ممنوع 377

4. عوامل گناهان 377

مرده خواری 379

1. خوردن گوشت سلمان و اسامه 380

2. سوء ظن ممنوع 380

3. درمان سوء ظن 381

4. تجسس ممنوع 381

5. غیبت کردن ممنوع 382

6. روان شناسی قرآنی 382

نزدیکتر از خود 384

1. احاطه علمی خدا بر انسان 385

2. مراد از «مَا تَوَسَّوْا بِهِ نَفْسَهُ» چیست؟ 385

3. ریشه وسوسه چیست؟ 386

4. نکاتی جالب در «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ

الْوَرِيدِ» 386

روزی مقدر است 388

1. مراد از «سما» و «رزق» چیست؟ 388

2. مراد از «ما توعدون» چیست؟ 389

3. حق بودن گفتار خداوند به چه معناست؟ 389

4. تشبیه حق بودن وعده الهی به نطق انسان 390

هدف از خلقت 392

1. عبادت یعنی چه؟ 392.....

2. چرا در آیه فرشتگان ذکر نشده اند 393.....

3. آیا نقض غرض نیست؟ 393....

4. عبادت، هدف متوسط است یا نهایی؟ 393.....

5. عبادت، هدف خلق نه خالق 394.....

6. چرا جن مقدم شده... 394.....

7. مطالبی جالب راجع به جن 394.....

عصمت پیامبر (صلی الله علیه واله) 397

1. قرآن کلام الهی است..... 397

2. نطق، نماینده درون 398

3. چگونگی خالی بودن پیامبر که از هوا 398

4. نقش هوای نفس در انحراف از حق 399

5. دفاع خداوند از پیامبر (صلی الله علیه وآله)... 399

اعراض از غافلین 401

1. اعراض به چه معناست؟ 402.....

2. مراد از ذکر چیست؟ 402.....

3. رابطه میان غفلت و دنیا پرستی 402

4. دنیای مذموم کدام است؟ 402.....

قرآن کتاب تذکر 405

1. آسان کردن قرآن به چه معناست؟ 405....

2. قرآن کتاب ذکر است 406

3. ذکر چیست؟.....406

4. تبلیغ، باید قابل فهم و بهره برداری باشد 406

ص: 13

سرنوشت زمینیان 407

1. قوانین کلی در قرآن...407

2. سرنوشت حتمی زمینیان 408

3. مقصد کجاست؟ 408

4. معنای بقای وجه الهی «ویبقی وجه ربک». 409.

وظیفه ما در مقابل احسان دیگران ... 411

1. معنای احسان و آثار آن.....412

2. احسان خداوند به نیکوکاران... 412

3. وظیفه ما در مقابل احسان دیگران.....413

تقدیر و حکمت مرگ..... 415

1. مرگ در تدبیر و تقدیر الهی... 416

2. فلسفه مرگ (چرایی مرگ) 416

. حقیقت مرگ..... 417

مبدأ عالم 419

1. منظور از «سیئه أيام» چیست؟ 420

2. چرا جهان در یک لحظه آفریده نشد؟ 420

3. عرش الهی..... 421

4. علم الهی 421

5. همراهی خداوند 421

حقیقت زهد... 423

1. اندوه.....423

2. شادی 424
3. حقیقت زهد 424
- رسوایی تبهکاران 426
1. عذاب خوار کننده 426
2. حسابرسی دقیق قیامت 427
3. در محضر خدا 427
- آداب مجلس 429
1. آداب مجلس 429
2. آداب تعلیم و تربیت 430
3. مقام عالمان 430
4. علم موجب نیل به درجات 431
- نیازمندان ایثارگر 432
1. استقبال از مهاجرین 433
2. مهاجر دوستی و میهمان نوازی ... 433
3. مناعت طبع ... 433
4. مبارزه با بخل درون ... 434
5. ویژگی های انصار 434
- فرجام نگری 436
1. اهمیت تقوی 436
2. مراتب تقوا و زمینه دستیابی به آن 437
3. ضرورت محاسبه 437

سیاست خارجی 439

1. ارتباط با عدم ارتباط با کفار 439

2. مبنای سیاست خارجی اسلام 440

3. آثار دوستی و محبت خداوند به بندگان 440

مدعیان دروغین 442

1. ارتباط «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ» با خطاب در آیه

چیست؟ ... 443

2. پیمان شکنان 443

3. «کبر مقتاً» یعنی چه؟ 443

عالمان بی عمل 445

1. ارتباط آیه با آیات قبل 445

2. نقش و روش برخی انسان نماها 446

3. هشدار به مسلمانان 446

4. عالم بی عمل در روایات 447

5. سیمای زشت یهود در قرآن ... 447

عاقبت سخت دل‌بستگی به دنیا 450

1. منظور از «الهاء» چیست؟ 450

2. اهمیت ذکر خدا 451

3. ارتباط ذکر و ایمان ... 451

4. خسران، عاقبت سخت دل‌بستگی به دنیا 452

دوستان و دشمنان انسان 453

1. دشمنی برخی از همسران و فرزندان با انسان

مومن.....454

2. دوستان و دشمنان انسان 454

3. سر تاکید نسبت به حقوق والدین بر خلاف اولاد

همسر.....455

4. فرق میان عفو و صفح مغفرت.... 455

5. محبت و عفو و گذشت را دریغ نکنیم 455

6. وظیفه ما در قبال اشتباه دیگران 456

همسر شایسته.....458

1. تهدید الهی..... 459

2. روزنه امید..... 459

3. اوصاف همسر شایسته 459

4. زن شایسته...460

توحید در قرآن.....

1. توحید در رزاقیت 463

2. لجاجت در برابر حق..... 463

3. عوامل انحطاط انسانها 464

هدف از آفرینش...465

1. هدف از آفرینش ...

2. چرا موت بر حیات مقدم شده؟ 466

3. هدف از خلقت.....466

4. هدف از امتحان خداوند چیست؟.....466

5. شرایط عمل خوب و نیک..... 467

6. کیفیت نه کمیت 467

7. خوف و رجا در کنار یکدیگر..... 468

شکیبایی در تبلیغ دین.....470

1. ضرورت پایداری در تبلیغ دین 471

2. صبر حکیمانه 471

3. اوصاف و القاب حضرت یونس (علیه السلام) در قرآن..... 472

4. داستان حضرت یونس (علیه السلام) 472

نامه اعمال.....474

1. تقسیم مردم در قیامت 475

2. خوشحالی اصحاب یمین در قیامت..... 475

3. گمان به قیامت و حساب آن 475

4. مراد از «عیشه راضیه» چیست؟ 476

حریص و آزمند..... 478

1. هلوع یعنی چه؟478

2. چرا انسان حریص آفریده شده؟.....479

3. رابطه بین اینصفت زشت با احسن تقویم بودن

انسان چیست؟ ... 479

4. چه گروهی مشتتا شده اند؟ 480

پناهگاهی نا امن..... 481

1. مراد از دروغ بستن به خدا چیست؟ 482....

2. استعاده چیست و اقسام آن کدام است؟ 482.....

3. منشأ خرافات چیست؟ 483....

شب زنده داری 486....

1. اهمیت شب زنده داری 486.....

12. اهمیت نماز شب 486

3. ترتیل به چه معناست؟ 487...

رهایی یافتگان 489

1. مسؤولیت عمل 489...

2. رهایی یافتگان 490

دو راهی سرنوشت.....

1. چگونه خداوند راه را به ما نشان داده است؟ 492.

2. انسان موجودی صاحب اختیار 493.....

3. حقیقت شکر شاکرین و حقیقت کفر کافرین 494

یاد خدا هر صبح و شام 496.....

1. صبر، رمز پیروزی 496

2. عدم سازش با گناهکاران 497

3. ذکر نام پروردگار 497....

4. مقصود از «گره» و «أصی» چیست؟ 498....

5. ذکر «اسم ربه 498...»

باغ ها و چشمه ها 500.....

1. معنای تقوا در این آیات.....501

2. باغها و چشمه ها..... 501

ص: 15

3. گوارایی نعمت های بهشت 502

حسرت کافران 503

1. «انذار» و «تبشیر» و اهمیت آن 504

2. عذاب نزدیک؟ 504

3. تجسم اعمال در قیامت 505

4. حسرت کافران 506

5. آرزوی خاک بودن؟! 506

پی آمد کفر به قرآن 508

1. نفرین الهی 508

2. کفر ورزی انسان موجب شگفتی 508

3. نفرین الهی پی آمد کفر به قرآن 509

4. قوس صعود و نزول انسان 509

کم فروشان! 511

1. منظور از ویل چیست؟ 512

2. مطففین کیانند؟ ... 512

3. کیل و وزن در معامله 512

4. کم فروشی از عوامل فساد در زمین 513

5. کم فروشی در روایات 513

مقصد نهایی 515

1. تلاش همراه باز حمت 515

2. میعاد همگانی 516

3. راه نجات 516

روز ظهور حق 518

1. قیامت روز ظهور حق است 518

2. پاسخ به یک سؤال 519

3. قیامت ظرف ظهور حقایق 521

برتری و ماندگاری آخرت ... 524

1. سرچشمه گناهان 524

2. برتری آخرت بر دنیا 525

نفس مطمئنه 527

1. شئونات مختلف نفس و روح آدمی ... 527

2. انسان دایما در مسیر کمال 528

3. راه رسیدن به نفس مطمئنه 528

4. مراد از بازگشت به سوی خدا ... 529

5. مراد از راضیه و مرضیه ... 529

6. خوشحالی مؤمن از قبض روح 529

راه رستگاری 531

1. ارتباط سوگندهای قرآن با نتیجه آن 532

2. معنای الهام 532

3. سوگندهای فراوان 532

4. هدایت ابتدایی و هدایت پاداشی شرعی 533

5. رستگاری پر واپسندگان 534

6. «دس» و «ترکیه» 534

قوس صعود و نزول 536

منظور از «أحسن تقویم» چیست؟ 537

2. منظور از «أسفل سافلین» چیست؟ 537

3. مراد از «أجر غیر ممنون» چیست؟ 538

دنیا مزرعه آخرت... 539

1. جامع ترین آیه 539

2. هدف از محاسبه دقیق چیست؟ 540

3. پاسخ به یک سؤال ... 540

4. تجسم اعمال 541

عیب جویان! 542

1. شأن نزول 542

2. منظور از ویل چیست؟ ... 543

3. فرق همز و لمز 543

4. عوامل مسخره کردن و طعنه زدن 544

5. عاقبت مسخره کنندگان 545

6. درمان مسخره کردن ... 545

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (نحل/44)

وما ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا تو آنچه را نازل شده برای آنان بیان کنی.

پرداختن به فهم قرآن و بیان و تفهیم آن به دیگران کار سترگی است که خداوند متعال مسؤولیت آن را بر دوش پیامبر (صلی الله علیه وآله) میان گذارده است. این وظیفه سنگین را پیشوایان معصوم و عالمان دین پس از آن حضرت بر عهده داشته اند و هر زمان به اقتضای شرایط و نیازهای آن دوران، علاوه بر بیان، دست بر قلم نیز برده و هزاران کتاب تفسیری از خود به یادگار گذاشته اند.

در عصر حاضر بزرگانی در این وادی قدم برداشته و قلم زده اند و آثاری ماندگار به جامعه علمی عرضه کرده اند.

این مجموعه های تفسیری (مانند المیزان، نمونه، راهنما، نور و ...) هر کدام دایره المعارفی از مطالب و مباحث هستند که در جای خود مورد مراجعه اهل تفسیر قرار می گیرند.

بدیهی است که متناسب با شرایط هر زمان و نیازهای آن بایستی تولیدات ویژه ای عرضه گردد.

از جمله این موارد کتاب حاضر است. در پی گسترش فرهنگ تلاوت قرآن در مساجد (برنامه تلاوت نور) نیاز به فهم و تفسیر آیات نورانی قرآن بیش از گذشته محسوس گردید. از این رو استاد عالی کانون های مساجد با همت جناب حجت الاسلام و المسلمین سلیمانی در صدد تهیه مجموعه ای مکتوب برای انجام این مهم شدند.

از این رو با همکاری جمعی از فارغ التحصیلان تخصصی تفسیر حوزه علمیه قم و با نظارت علمی جناب حجت الاسلام و المسلمین کلباسی پانزده جلد تفسیر همراه منتشر گردید.

هر کدام از مجلدات حاوی بیست بحث تفسیری است و در کتاب حاضر، مجموعه سیصد بحث تفسیری در دو مجلد عرضه شده است.

این مجموعه دارای ویژگی هایی است از جمله:

1. از هر دو صفحه قرآن (خط عثمان طه) یک آیه که جنبه کاربردی بیشتری داشته است انتخاب شده است.

2. هر آیه دارای مقدمه های کوتاه، شرح واژه های لازم، نکات مهم و سپس پیام های کاربردی است.

3. سعی شده است مباحث به صورت فشرده و در عین حال گویا باشد و از بکارگیری اصطلاحات فنی پرهیز گردد.

4. مطالب به گونه ای تنظیم شده است که ائمه جماعات و مربیان می توانند با چند دقیقه مطالعه، مطالب را برای مردم و متعلمان در زمانی کوتاه در یک یا دو جلسه بیان کنند.

1. با توجه به نظر سنجی های انجام شده، این تفسیر مورد استقبال فرهیختگان به ویژه ائمه جماعات قرار گرفته است. از این رو علاوه بر چاپ این مجموعه در دو جلد، انشاء الله سری جدید با جمع بندی نقطه نظرهای خوانندگان عرضه خواهد شد.

ص: 17

2. این شیوه می تواند الگویی برای جلسات تفسیر و برنامه های قرآنی باشد، و ائمه محترم جماعات با این الگو می توانند آیات دیگر قرآن را برای مردم تبیین کنند.

3. در نوشتن این تفسیر گروهی از فضلاء تخصصی تفسیر مشارکت داشته اند که اسامی آنان به شرح زیر است:

حجج اسلام: سیدمحمدعلی موسوی، حسین صادقیان، صفدر سالاری، حسین صفری، محمدرضا دیانت، علی اکبر وحیدی، علی اکبر ابراهیم پور، علی شکوری، محمدرضا دیانت، حسین صادقیان، محمد حاجی اسماعیلی، حسین عابدینی، سید محمد اسماعیلی، ابراهیم مرزبان و حسین عابدینی.

دبیرخانه ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانون های فرهنگی

هنری مساجد کشور

معاونت آموزش و پژوهش

ص: 18

دستور جامع

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) (1)

بگو جز این نیست که من بشری هستم مانند شما [با این امتیاز] که به من وحی می شود که معبود شما معبودی یگانه است پس کسی که امید لقای پروردگارش را دارد (به رستاخیز معتقد است) باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

مقدمه

شخصی خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) بیرون آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من در راه خدا اتفاق می کنم و صله رحم به جا می آورم و این اعمال را فقط به خاطر خدا انجام می دهم؛ ولی هنگامی که مردم از این اعمال من سخن می گویند و ستایش می کنند خوشحال میشوم؛ اعمال من چگونه است؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) این سکوت فرمود و سخنی نگفت تا اینکه آیه فوق نازل شد و به این سؤال پاسخ داد (که تنها عملی مقبول درگاه خداوند است که با اخلاص کامل همراه باشد). (2)

واژه ها

یوحی: وحی میشود (فعل مضارع از ماده «وحی»، باب افعال).

یرجو: امید دارد (فعل مضارع از ماده «رجو»).

لقاء: دیدار و ملاقات

نکات تفسیری

1. جامعیت آیه

در این آیه: توحید (إله واحد)، نبوت (یوحی إلی)، و معاد (لقاء رَبِّهِ) و نیز امید به رحمت

ص: 19

1- کهف 110

2- تفسیر نمونه، ج 12، ص 579

الهی (يَرْجُو)، تلاش در رسیدن به آن (فَلْيَعْمَلْ) و اخلاص در عمل (لا يَشْرِكْ) آمده است. از این جهت پیامبر (صلی الله علیه وآله) علیه فرمود: اگر تنها آیه آخر سوره کهف بر امت من نازل میشد برای آنان کافی بود. (1)

2. توحید عصاره همه اعتقادات

توحید عصاره همه اعتقادات و همه برنامه های سعادت بخش انسان است. توحید تنها یک اصل از اصول دین نیست، بلکه خمیر مایه همه اصول و فروع اسلام است؛ یعنی، هنگامی که خداوند را، با همه صفاتش بشناسیم، معتقد میشویم که چنین خدایی باید پیامبرانی بفرستد و نیز حکمت و عدالت او ایجاب می کند که دادگاه عدل و رستاخیزی وجود داشته باشد. به همین دلیل در احادیث آمده است: جمله «لا اله الا الله» قلعه محکم پروردگار است و هر کس در آن وارد شود، از عذاب و کیفر الهی در امان است پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز در آغاز اسلام می فرمود: اگر طالب رستگاری هستید، زیر پرچم توحید درآیید. (2)

3. لقای پروردگار

لقای پروردگار (مشاهده باطنی او با چشم دل و بصیرت)، گرچه در این دنیا برای مؤمنان راستین امکان پذیر است؛ اما از آنجا که این مسأله در قیامت به خاطر مشاهده آثار بیشتر و روشن تر و صریح تر، جنبه همگانی و عمومی پیدا می کند، این تعبیر قرآن، معمولاً در مورد روز قیامت به کار رفته است. (3)

4. ارتباط دستورات سه گانه

در این آیه عمل صالح، متفرع بر امید به لقای پروردگار متعال و بازگشت به سوی او دانسته شده است؛ این بدان جهت است که اگر حساب و جزایی در کار نباشد، هیچ انگیزه و الزامی نیست که افراد را وادار به به دست آوردن اعتقاد و عمل صحیح سازد (4) و اگر ماده «رجا» در مورد لقای پروردگار (قیامت) به کار رفته است. این نکته را بیان می کند که به قدری ایمان به قیامت کارساز است که حتی امید به آن هم می تواند نقش مؤثری در رشد و تعالی انسان داشته باشد.

ص: 20

1- در المنثور، ج 4، ص 258

2- برگرفته از تفسیر نمونه ج 12، ص 576

3- تفسیر نمونه ج 12 ص 577

4- تفسیر المیزان، ج 13، ص 557

از آنجا که مسأله نبوت در طول تاریخ با انواع غلو و مبالغه همراه بوده است، می فرماید: بگو من فقط بشری همچون شما هستم؛ یگانه امتیاز من این است که بر من وحی می شود. با این تعبیر بر تمام امتیازات پنداری شرک آلودی که پیامبران را از مرحله بشریت به مرحله الوهیت بالا می برد، خط بطلان می کشد. [\(1\)](#)

پیام ها

1. پیامبر (صلی الله علیه وآله)، مأمور پیش گیری از خرافه پردازی کوتاه فکran درباره خویش بود، از این رو خود را بشری معرفی می کند تا جلوی غلو و مبالغه ها را بگیرد (إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ).
2. دستیابی پیامبر (صلی الله علیه وآله) علاوه بر علوم بی کران الهی در محدوده وحی است (قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ..... إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ یوحی إلی).
3. انسان موحد، همواره باید در هوای رسیدن به رضایت خداوند باشد؛ پس امید در انسان باید به صورت دائمی باشد نه لحظه ای (فَمَنْ كَانَ یَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ).
4. تنها راه رسیدن به رضایت خداوند و پاداش های او، انجام دادن اعمال صالح و پرستش خالصانه او است.
5. شرک به هر نحوی ممنوع و مطرود است (وَلَا یُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا). [\(2\)](#)
6. عالمان دین باید مراقب آسیب های جامعه دینی بوده و با غلو و افکار افراطی مقابله نمایند (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ یوحی إلی).

ص: 21

1- تفسیر نمونه، ج 12، ص 576

2- تفسیر نور، ج 7، ص 237

نبوت و امامت در کودکی

(يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا) (1)

ای یحیی! کتاب [خدا] را با قوت بگیر و در کودکی به او حکمت دادیم.

مقدمه

هدف از آفرینش انسان ها، عبادت و رسیدن به کمال و سعادت است و انسان برای دستیابی به آن، باید مسیری طولانی و پر پیچ و خم را طی کند؛ لذا نیاز به راهنما و هادی دارد تا راه را از چاه به او نشان دهد. کسی که هادی انسان ها می شود، باید مصون از خطا و لغزش و اشتباه و دارای قوه عصمت و علم لدنی و الهی باشد و این سیر کمال و سعادت را بپیماید. در میان انسان ها برخی از چنان ظرفیت و لیاقتی برخوردارند که در کودکی موفق به دریافت این افتخار شده اند و حضرت یحیی (علیه السلام) از جمله آنها است. خداوند متعال در کودکی نبوت و عقل، علم و درایت به او عطا کرده است.

واژه ها

حُکم: خبری که حق و باطل را جدا می کند، داوری.

صبی: کودکی از آغاز ولادت تا زمانی که از شیر گرفته شود، اطلاق می شود. (2)

نکات تفسیری

1. نبوت و امامت در کودکی

سه نفر از انبیا در کودکی به نبوت رسیده اند: سلیمان، عیسی و یحیی (علیهم السلام) و سه نفر از ائمه (علیهم السلام) نیز در کودکی به امامت رسیده اند: امام جواد، امام هادی و امام مهدی (علیهم السلام) (3)

ص: 22

1- مریم، 12

2- لسان العرب

3- تفسیر نور ج 7 ص 250

2. قاطعیت در ارتباط با کتاب آسمانی و عمل به آن

منظور از گرفتن کتاب با قوت و قدرت آن است که با قاطعیت هر چه تمامتر و تصمیم راسخ تر و اراده آهنین، کتاب آسمانی تورات و محتوای آن را اجرا و به آن عمل کند و در راه تعمیم و گسترش آن از هر نیروی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی بهره گیرد. (1)

کلمه «قوت» بیانگر این حقیقت است که نگه داری آیین الهی و اسلامی و کتاب آسمانی قرآن، با ضعف و سستی و مسامحه، امکان پذیر نیست؛ بلکه باید در دژ نیرومند قدرت و قاطعیت قرار گیرد. مخاطب گرچه در اینجا یحیی (علیه السلام) است؛ ولی در مواردی این تعبیر در مورد دیگران نیز دیده میشود. (2) در هر صورت این فرمان اختصاصی به حضرت یحیی (علیه السلام) نداشته و شامل همه انبیا و اولیا و مؤمنان می گردد.

3. پاسخ به یک اشکال

با توجه به این آیه - که می فرماید نبوت را در کودکی به حضرت یحیی دادیم - اشکال پاره ای از افراد (در مورد امامت در کودکی) نادرست است. در روایتی امام جواد (علیه السلام) به علی بن اسباط فرمود: خداوند کاری را که در مسأله امامت انجام داده، همانند کاری است که در نبوت کرده است. گاه می فرماید: (وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا) (ما به یحیی در کودکی نبوت و عقل و درایت دادیم) و گاه درباره انسانها می فرماید: (حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً) (3) هنگامی که انسان به حد بلوغ کامل عقل به چهل سال رسید). بنابراین همان گونه که ممکن است خداوند حکمت را به انسانی در کودکی بدهد، می تواند آن را به شخص چهل ساله بدهد و نیز آیه پاسخ دندان شکنی است برای خرده گیری که می گویند: حضرت علی (علیه السلام) ای نخستین کسی نبود که از میان مردان به پیامبر (علیه السلام) ایمان آورد چرا که در آن روز، کودکی ده ساله بود و ایمان کودک ده ساله پذیرفتنی نیست. (4)

ص: 23

1- تفسیر نمونه، ج 13، ص 24

2- در آیه 145 اعراف حضرت موسی ماموریت پیدا می کند که تورات را با قوت بگیرد و در آیه 63 و 93 بقره همین خطاب نسبت به تمام بنی اسرائیل مشاهده می شود که نشان می دهد این یک حکم عام برای همگان است با همین مفهوم با تعبیر دیگری در آیه 60 انفال آمده که آنچه قدرت و قوت در توان شماست برای مرعوب ساختن دشمنان فراهم سازید. (تفسیر نمونه، ج 13، ص 25 و 26)

3- احقاف، 15

4- فسیر نمونه، ج 13، ص 27

1. رهبر باید در تحقق بخشیدن به اهداف کتاب آسمانی و حفظ معارف و شریعت الهی و اجرای احکام آن، صلاحیت و توانمندی داشته باشد (1) **(يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ)**.
2. اعطای حکمت و مقام معنوی و اجتماعی از سوی خداوند به انسان به سنی خاص مشروط نیست **(آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا)**.
3. در مقابل هر نعمتی مسئولیتی داریم؛ خداوند به یحیی (علیه السلام) کتاب داد و از او خواست با قوت بگیرد **(يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ)**.
4. مؤمنان به قرآن بایستی با قدرت و نیرومندی کتاب الهی را اخذ و آن را پیاده سازند **(يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ)**.

ص: 24

غفلت زمینه ساز کفر و بی ایمانی

(وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (1)

و آنان را از روز حسرت - آن وقت که کار بگذرد - بیم ده در حالی که آنان در غفلت [عمیقی] هستند و ایمان ندارند.

مقدمه

تقریباً یک سوم آیات قرآن کریم، راجع به مسأله معاد و قیامت است و از وظایف مهم پیامبران انذار و هشدار دادن به مردم، در مورد حوادث حسرت آفرین قیامت است؛ چون قیامت زمان پایان فرصت ها و جبران ناپذیری خطاها و انحرافات و روز فیصله امور و تعیین سرنوشت قطعی انسان است، آیه مورد بحث یکی از آیات هشدار دهنده به انسان در مورد قیامت است.

واژه ها

انذِرْ: بترسان، بیم ده (فعل امر از ماده «نذر»)

الْحَسْرَةُ: پشیمانی، حسرت خوردن.

نکات تفسیری

1. روز حسرت

یکی از نام های قیامت «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» است؛ در آن روز هم نیکوکاران تأسف می خورندای کاش بیشتر عمل نیک انجام داده بودند و هم بدکاران؛ چرا که پرده ها کنار می رود و حقایق اعمال و نتایج آن بر همه کس آشکار می شود. (2)

ص: 25

1- مریم، 39

2- تفسیر نمونه، ج 13، ص 72

2. غفلت منشا تمام بدبختی ها

کلید همه بدبختی ها غفلت است. غفلت از خداوند، از معاد، گناه، توطئه ها، محرومان، تاریخ و سنت های آن و غفلت از جوانی و استعدادها و زمینه های رشد.

«غفلت» باعث می شود انسان تا مرز حیوانیت؛ بلکه بدتر پیش رود. (1) انسانی که می تواند به اعلی علیین برسد و بهای وجود او بهشت شود، در اثر غفلت کارش به جایی می رسد که از حیوان بدتر و پست تر می شود و تا مرز جمادات - که هیچ گونه درک و شعوری ندارند - پیش می رود. (2)

3. «روز حسرت» یعنی چه؟

روز قیامت بدین جهت، روز حسرت نامیده شده که در آیه 56 در سوره «زمر» می فرماید: (يَا حَسْرَتَا اَلَيْ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللّٰهِ)؛ یعنی، در آن روز، انسان گنه کار و خطاکار خواهد گفت: واحسرتا بر آن همه تقصیر و کوتاهی که درباره دین و سخنان خدا نمودم و من از افرادی بودم که دین و آیین پروردگار را مورد تمسخر قرار می دادم! ای کاش این طور نبودم تا گرفتار این همه حسرت و غم و اندوه نمیشدم. (3)

4. معنای «قضی الامر»

از امام صادق (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) روایت شده است: هنگامی که اهل بهشت داخل بهشت و اهل جهنم داخل جهنم می شوند، آنان را ندا می کنند. آن گاه مرگ را به صورت گوسفند فربه نشان میدهند و به آنها می گویند: مرگ را می شناسید؟ می گویند: همین مرگ است و همگی آن را می شناسند. آن گاه مرگ را نابود می کنند (ذبح می کنند) و گفته میشود: ای اهل بهشت! دیگر مرگی نیست، شما جاودانه اید و ای اهل آتش! دیگر مرگی نیست، شما جاودانه اید. (4)

«میراندن مرگ» کنایه از این است که دیگر انتقالی در قیامت نیست چنان که ظاهر ابدیت و خلود و دارالقرار بودن این است که دیگر مرگی نیست و اینکه گفته شده مرگ را به صورت قوچی حاضر می کنند و آن را سر می برند، از باب تشبیه معقول به محسوس است؛ چون با

ص: 26

1- اعراف، 179: (أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ)

2- بقره، 74: (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ)

3- تفسیر آسان، ج 11، ص 135

4- تفسیر برهان، ج 3، ص 713

مرگ، مرگ را از بین بردن به معنای حفظ مرگ و وجود آن است و میراندن مرگ و فرشته آن، یعنی عزرائیل (علیه السلام) - که به او نیز دستور داده می شود بمیر - نشان برچیده شدن بساط مرگ و قبض روح و مانند آن است و پیام همه این تعبیرها ظهور خلود، ثبات، استقرار و رخت بر بستن هرگونه انتقال و تحویل است. (1)

پیام ها

1. یکی از وظایف انبیا انذار و هشدار دادن به مردم در مورد حوادث حسرت آفرین قیامت است (وَأَنْذِرْهُمْ) (2)
2. قیامت روز پایان فرصت ها و جبران ناپذیری خطاها و انحرافات است؛ لذا هر کاری می توانید در فرصت دنیا انجام دهید (إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ). (3)
3. مرگ همراه با غفلت و بی ایمانی موجب حسرت در قیامت است (وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (4)
4. غفلت از قیامت، زمینه ساز کفر ورزی و بی ایمانی است (5) (فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ).

ص: 27

1- تسنیم، ج 8، ص 466

2- تفسیر راهنما، ج 10، ص 636 و تفسیر نور، ج 7، ص 270

3- تفسیر راهنما، ج 10، ص 636

4- تفسیر راهنما، ج 10، ص 637

5- تفسیر راهنما، ج 10، ص 637

نماز و پاکی جامعه

(فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا) (1)

آن گاه بعد از آنان نسلی جایشان را گرفتند که نماز را ضایع کردند و شهوت ها را دنبال نمودند، پس به زودی با شر و نکستی بزرگ روبرو خواهند شد.

مقدمه

خداوند متعال برای هدایت انسانها پیامبرانی را مبعوث فرمود. افرادی هم در اطراف آنان گرد آمدند و زیربنای تشکیل جامعه ای مورد رضایت خداوند را فراهم ساختند و تا حد زیادی اهداف را محقق کردند، چنان که در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، حضرت موسی (علیه السلام) و گروهی دیگر از پیامبران خدا، اتفاق افتاد. ولی آیا این راه به طور کامل ادامه یافت با آن که دستخوش آسیب ها شد. و اگر این آسیب ها پیش آمد چه عواملی داشت؟ این آیه به بیان گوشه ای از این روند و علل آن می پردازد.

واژه ها

خَلَفَ: فرزندان ناصالح، جانشینان نالایق.

أَضَاعُوا: ضایع کردند (فعل ماضی از ماده «ضیع» باب افعال).

يَلْقَوْنَ: می بینند (فعل مضارع از ماده «لقی»).

غی: عذاب (از ماده «غوی») (2)

نکات تفسیری

1. جانشینان بد و گمراه

منظور از «خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ» این است که عده ای، به جای کسانی آمدند که خداوند به

ص: 28

1- مریم، 59

2- در اینجا تسمیه مسبب به اسم سبب است؛ زیرا غی و گمراهی سبب عذاب می شود.

آنها انعام کرده بود و آنان اهل خضوع و خشوع برای خدای تعالی بودند و همواره با عبادت، متوجه او می شدند. اینان قائم مقام اشخاص پیشین شدند و آنچه را از آنان گرفتند (نماز و توجه عبادی به سوی خدای سبحان)، ضایع کردند و در آن سهل انگاری نمودند و از شهوات پیروی کردند.⁽¹⁾ بنابراین همواره خطر بازگشت به عقب، برای افراد و جوامع وجود دارد و باید در برابر آن هشیار بود.

2. اهمیت نماز

علت طرح «نماز» از میان عبادتها، شاید به دلیل آن باشد که نماز، مانند سدی است در میان انسان ها و گناهان. هنگامی که این سد شکسته شد، غوطه ور شدن در شهوات، نتیجه قطعی آن است.

3. ضایع کنندگان نماز

مراد از ضایع کردن نماز، فاسد نمودن آن است، تا اینکه بجایی برسد که آن را بازبچه قرار دهند و در آن دخل و تصرف کنند.⁽²⁾ در منابع روایی اهل سنت نقل شده است: پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز هنگامی که آیه فوق را تلاوت کرد، فرمود: بعد از شصت سال افرادی به روی کار می آیند که نماز را ضایع می کنند و در شهوات غوطه ور می شوند و به زودی نتیجه گمراهی خود را خواهند دید و بعد از آنها گروه دیگری روی کار می آیند که قرآن را [با آب و تاب] می خوانند؛ ولی از شانه های آنها بالاتر نمی رود (چون نه از روی اخلاص است و نه برایتدبیر و اندیشه، نه به خاطر عمل؛ بلکه از روی ریا و تظاهر است).⁽³⁾

4. صیانت و حفظ نماز

نماز در فرهنگ وحی الهی، ستون دین است؛ از این رو به صیانت و مراقبت از آن، اقامه گفته می شود؛ زیرا ستون برپا داشتنی است، نه خواندنی و مراد از اقامه نماز، برپا داشتن و احیای آن در جامعه و به جا آوردن حق نماز با رعایت همه شرایط ظاهری و باطنی آن است. حفظ همه حدود و احکام الهی واجب است؛ چنان که خداوند، مؤمنان را با وصف

ص: 29

1- ترجمه المیزان، ج 14، ص 104

2- ترجمه المیزان، ج 14، ص 104

3- قابل توجه اینکه اگر مبدا شصت سال را هجرت پیامبر بگیریم درست منطبق بر زمانی می شود که یزید به قدرت نشست و سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) و یارانش شربت شهادت نوشیدند و بعد از این باقیمانده دوران بنی امیه و بنی عباس است که از اسلام به نامی قناعت کردند. تفسیر نمونه، ج 13، ص 106

حافظان حدود الهی ستوده است (الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) (1)؛ ولی خدای سبحان درباره مراقبت از نماز دستور جداگانه ای داده است (حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى) (2)؛ همان طور که نمازگزار باید نماز را پاس بدارد و از آن محافظت کند، نماز نیز وظیفه حفظ نمازگزار را بر عهده دارد و انسان را از بدیها بر حذر میدارد (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) (3).

5. مهم ترین عامل سقوط

این آیه علت ضایع کردن نماز را، پیروی از شهوات می داند؛ بنابراین ریشه اصلی سقوط را باید در «واتبعوا الشهوات» جست و جو کرد. انسان یا تابع عقل و هدایت های روحی است و یا پیرو نفس و خواسته های آن که «شهوات» نامیده می شود. بدیهی است پیروی نکردن از عقل و وحی، نتیجه ای جز سقوط و تباهی در دنیا و آخرت نخواهد داشت.

پیام ها

1. گاهی فرزندان و نسل آینده، زحمتهای پدران را تباه می کنند و از خوبان، نسل نا اهل پیدا می شود (خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ) (4).
2. ضایع کردن نماز و پیروی از شهوات موجب گمراهی و گرفتاری به عذاب است (ضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا) (5).
3. کیفر ضایع کردن نماز سردرگمی است (يَلْقَوْنَ غِيًّا) (6).
4. سرنوشت انسان ها، به دست خود آنان است (أضاعوا - یلقون - الآ من تاب) (7).
5. پیام نماز، دوری از شهوات و حرکت در مدار عقل و دین است (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ).

ص: 30

1- توبه، 112

2- بقره، 238

3- برگرفته از تفسیر تنسیم، ج 4 و 11

4- تفسیر نور، ج 7، ص 289

5- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 10، ص 684

6- تفسیر نور، ج 7، ص 290

7- تفسیر نور، ج 7، ص 290

راز محبوبیت

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) (1)

بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند (خدای) رحمان برای آنان در [دلها] محبتی قرار خواهد داد.

مقدمه

چه رمزی است که محبت عده ای از مردم چنان در دل ها نفوذ می کند که همه جا، از آنها به خوبی یاد می شود و تا زنده اند، مردم عاشقانه به طرف آنها می روند و بعد از مرگشان، در رثای آنان اشک ماتم می ریزند؟ گروهی نیز هستند که مردم از آنها بیزارند، حتی حاضر نیستند نام آنها را بر زبان جاری کنند.

محبوب دلها شدن، نعمتی است که هر کس بدنبال آن است و این آیه توضیح می دهد که چگونه می توان محبوب قلوب شد.

واژه ها

يَجْعَلُ: قرار میدهد (فعل مضارع از ماده «جعل»).

وُدًّا: دوستی و محبت

نکات تفسیری

1. آثار ایمان و اعمال صالح

خداوند دوستی جامعه و مودت مردم را نعمت الهی دانسته و آن را در پرتو ایمان به اصول و معارف دین و انجام کارهای خیر و صالح میسر می داند. پس اگر کسی رابطه خود را با خدا مستحکم کند، مشمول مهر خداوند خواهد بود و او دل های مردم را به سمت وی متوجه

ص: 31

خواهد کرد. حضرت ابراهیم(علیه السلام) به خداوند عرض کرد: (فَجَعَلَ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ) (خدایا! دل‌های عده ای از مردم را به سمت فرزندان من متوجه کن) (1). این بدان جهت است که اگر کسی رابطه اش را با خدا محکم کند، او دل‌های دیگران را متوجه او می‌سازد و این تنها اجابت دعای حضرت ابراهیم(علیه السلام) نیست؛ بلکه به عنوان یک اصل کلی در قرآن آمده است (2).

2. جلوه های محبت

پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: هنگامی که خداوند بنده ای را دوست بدارد، به جبرئیل می‌گوید: من فلان کسی را دوست دارم، او را دوست بدار. جبرئیل او را دوست خواهد داشت. پس در آسمانها ندا می‌دهد که اهل آسمان! خداوند فلان کس را دوست می‌دارد. آن‌گاه پذیرش این محبت، در زمین بازتاب می‌یابد و هنگامی که خداوند کسی را دشمن می‌دارد، به جبرئیل می‌فرماید: من از او متنفرم، او را دشمن بدار. جبرئیل او را دشمن می‌دارد؛ سپس در میان اهل آسمان‌ها ندا می‌دهد که خداوند از او متنفر است، او را دشمن دارید؛ همه اهل آسمان‌ها از او متنفر میشوند. پس بازتاب این تنفر در زمین خواهد بود (3).

3. نعمت همیشگی

وعده ای که خداوند در آیه داده است چون مقید به چیزی نشده (مثلاً مقید نکرده به کدام دل‌ها آیا دل‌های خودشان یا دیگران؟ آیا در دنیا یا در آخرت؟) مطلق است و شامل همه موارد می‌شود. البته ممکن است مؤمنان راستین در یک برهه از عمر خویش، به جهت امر به معروف و نهی از منکر و سخن حقی که می‌گویند، مورد خشم ناهلان قرار گیرند ولی شکی نیست که دوستی و محبت آنان قلوب صاحب دلان را قبضه می‌نماید و گواه بر این معنا، کلمه «سَيَجْعَلُ» می‌باشد که «سین» آن علامت زمان آینده است.

4. امیر المؤمنین محبوب دل‌ها

در بسیاری از کتب اهل حدیث و تفسیر اهل تسنن از مخشری در کشاف، قریطی در تفسیر خود - طبری در ذخائر به نقل از تفسیر نمونه، ج 13، ص 148 - 149 و تشیع، روایات متعددی در شأن نزول این آیه از پیامبر(صلی الله علیه و آله) نقل شده است. بر اساس این روایات نخستین بار آیه در مورد حضرت

ص: 32

1- ابراهیم، 37

2- تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج 11، ص 48

3- تفسیر نمونه، ج 13، ص 146، به نقل از فی ظلال، ج 5، ص 454

علی (علیه السلام) نازل گردید. همچنین در روایات دیگر آمده که خداوند محبت حضرت علی (علیه السلام) را در دل‌های مؤمنان قرار می‌دهد و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) یار در آخر نماز با صدای بلند - به طوری که مردم می‌شنیدند. در حق امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین دعا می‌کرد: «اللهم هب لعلی الموده فی صدور المؤمنین و الهیبه و العظمه فی صدور المنافقین فانزل الله ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات»؛ خداوند! محبت علی (علیه السلام) را در دل‌های مؤمنان و هیبت و عظمت او را در دل‌های منافقان قرار بده. در این هنگام آیه فوق و آیه بعد نازل شد (1) (البته سبب نزول باعث انحصار و اختصاص نمی‌شود؛ پس هر کس ایمان راستین داشته باشد و عمل شایسته انجام دهد، مشمول آیه می‌شود).

پیام‌ها

1. پیوستگی ایمان و عمل صالح، شرط باروری و ثمردهی کامل آنهاست (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) (2).
2. محبوبیت به دست خدا و دل‌ها نیز به دست او است (سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ) (3).
3. محبوبیت یافتن مؤمنان نیک‌کردار در دل‌ها، جلوه‌ای از رحمت گسترده الهی است (سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ) (4).
4. ممکن است امروز به کار شایسته شما ارج نهند؛ ولی صبر و تلاش مداوم شما در آینده به ثمر خواهد نشست (سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) (5).
6. هرگاه دیدیم محبوبیت ما کم شده، عقیده یا عملکرد خود را تجزیه و تحلیل کنیم؛ زیرا وعده خداوند تخلف ندارد (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) (6).

ص: 33

1- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 142

2- تفسیر راهنما، ج 10، ص 754

3- تفسیر نور، ج 7، ص 315

4- تفسیر راهنما، ج 10، ص 754

5- تفسیر نور، ج 7، ص 315

6- تفسیر نور، ج 7، ص 314

توحید سرلوحه همه دستورات

(إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي) (1)

همانا من خدایم، هیچ معبودی جز من نیست پس مرا پرستش کن و برای یاد کردن من نماز برپا دار.

مقدمه

حضرت موسی (علیه السلام) زمانی که در تاریکی شب و در بیابان برای آوردن آتش و کمک، از همسرش دور شد و به کوه «طوی» در آمد، ندایی شنید که: (فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى). او در حیرت سنگینی قرار گرفت که این ندا از چه کسی بود؟ این آیات پاسخ پرسش موسی (علیه السلام) است. خداوند با ایجاد صدا از درون درختی، با موسی (علیه السلام) سخن گفت. این سخنان مهم ترین آموزه ها و برنامه های وحی و دین الهی را بیان کرده است.

واژه ها

اعْبُدْ: عبادت کن (فعل امر از ماده «عبد»).

اقِم: به پا دار (فعل امر از ماده «قوم» باب افعال).

نکات تفسیری

1. نماز بهترین وسیله یاد خدا

انسان در زندگی خود - با توجه به عوامل غفلت زا - نیاز به وسیله‌ای دارد که در فاصله های مختلف زمانی، خدا، رستاخیز، دعوت پیامبران و هدف آفرینش را به یاد او آورد و از غرق شدن در گرداب غفلت و بی خبری حفظ کند (اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي). نماز این وظیفه مهم را بر عهده دارد. انسان صبحگاهان قبل از هر کاری سراغ نماز می رود. باز هنگامی که غرق کارهای روزانه شد ناگاه صدای مؤذن را می شنود. و به سراغ نماز می رود و اگر گرد و غباری

ص: 34

به قلب او نشسته آن را شست و شو میدهد و (1)

2. نماز راه وصول به نفس مطمئنه

این آیه فلسفه مهم نماز را یاد خدا می داند. آیه دیگری می فرماید: (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (2) و در سوره فجر می خوانیم: (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ) (3)؛ «ای نفس مطمئنا به سوی پروردگارت بازگرد». بنابراین نماز راه رسیدن به نفس مطمئنه است.

3. خضوع و عبادت مخصوص خدا

جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي» کلمه توحید است که از نظر عبارت و لفظ، مترتب بر جمله «إِنِّي أَنَا اللَّهُ» شده چون حقیقتاً هم مترتب بر آن است؛ زیرا وقتی هر چیزی از خداوند آغاز شده و به وجود او منتهی است، پس دیگر جا ندارد، جز او عبادت شود. پس او است معبود به حق و اله دیگری غیر او نیست. (4)

4. اهمیت نماز در میان عبادتها

علت اینکه در جمله (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي) که از میان انواع عبادات، خصوص نماز را ذکر کرده - با اینکه قبلاً در عبارت «فَاعْبُدْنِي» عبادت را به طور عموم ذکر کرده بود، این است که؛ هم اهمیت نماز را برساند و هم بفهماند که نماز از هر عملی که عبودیت را ممتثل کند و ذکر خدا را به قالب در آورد- آن چنان که روح در کالبد قرار گیرد- بهتر است. (5)

5. سخن گفتن درخت

اینکه موسای کلیم عا از درختی، «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» را شنید، معنایش این نیست که آن درخت خدا است (سبحان الله)؛ بلکه معنای آن سلب انانیت از خود و اثبات الوهیت برای حق است. بدین معنا که درخت خود را نمی بیند و از خود سخن نمی گوید و گوینده نیز درخت نیست، بلکه درخت آینه کلام حق است و در حقیقت خدا است که می گوید (إني أنا الله). موسی ای نیست که تا صوت انا الحق شنود ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

ص: 35

1- برگرفته از تفسیر نمونه، ج 13، ص 175

2- رعد، 28

3- فجر، 27 و 28

4- برگرفته از المیزان، ج 14، ص 194

5- برگرفته از المیزان، ج 14، ص 194

آینه کلام حق بودن نیز اختصاص به درخت ندارد. سراسر جهان منادی توحید الهی اند؛ همان طور که قرآن کریم می فرماید: (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنََّّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا) (1)(2)

6. توحید و اقامه نماز

توجه به این نکته بسیار آموزنده و سازنده است که خداوند در آغاز سخن، هیچ اشاره ای به وظایف سنگین سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی حضرت موسی (علیه السلام) نسبت به نظام فرعون و جامعه بنی اسرائیلی نکرده است؛ بلکه نخستین وظیفه او را (بعد از دعوت به توحید عبادی) اقامه نماز برای تحصیل یاد خدا قرار داد و پس از آن با فاصله ده آیه، سخن از حرکت به سوی فرعون طاعی و برنامه مبارزاتی به میان آورد: «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ؛ به سوی فرعون برو که همانا او طغیان کرده است». پس اولین وظیفه بشر «اقامه نماز» و فلسفه آن نیز حاکم شدن یاد خدا بر جان انسان است. \$برگرفته از تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی، ج 15، ص 224 \$

پیام ها

1. یگانگی خداوند و حقیقت نداشتن هیچ معبودی جز او، سرلوحه آموزه های وحی الهی است (إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا). (3)
2. عبادت باید خالصانه باشد (فاعبدنی). (4)
3. توحید در رأس همه عقاید و نماز در رأس همه عبادت ها است (فاعبدنی وأقم الصلاة). (5)
4. هدف از اقامه نماز، تنها رعایت قالب آن نیست، بلکه توجه به خدا و با یاد او بودن است (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي). (6)
5. نماز در رأس برنامه های عملی شریعت های پیشین نیز بوده است (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي). (7)

ص: 36

1- اسراء، 44

2- برگرفته از تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی، ج 11، ص 397 و 398

3- تفسیر راهنما، ج 11، ص 32

4- تفسیر نور، ج 7، ص 330

5- تفسیر نور، ج 7، ص 330

6- تفسیر نور، ج 7، ص 330

7- تفسیر نور، ج 7، ص 330

ساحران در مسیر کمال و سعادت

(إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى) (1)

همانا ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا خطاهایمان و آن افسونی که ما را به آن وادار کردی، بر ما ببخشاید و خدا بهتر و پایدارتر است.

مقدمه

انسان ها از نظر سعادت و شقاوت، چند گروهند: گروهی از اول تا آخر عمر بی ایمانند؛ عده ای در طول عمر یک لحظه نافرمانی نمی کنند و گروهی دیگر عمری خوب؛ ولی در آخر از مسیر ایمان و هدایت منحرف می شوند. دسته چهارم نیز کسانی اند که در آغاز گمراهند؛ اما در پایان، نور ایمان در دل آنها تابیده می شود و راه واقعی را می یابند. از آنجا که انسان فاعل مختار است، شقاوت و سعادت او به دست خود او است و در صورت انحراف و گناه و عصیان، راه توبه و انابه به روی او باز است. لذا این آیه به کسانی که یک عمر معصیت خدا کرده اند، نوید می دهد که هر لحظه بخواهند می توانند توبه کنند؛ چرا که خداوند ارحم الراحمین است.

واژه ها

خَطَايَا: گناهان (جمع خطیئه (2)).

أَكْرَهْت: وادار کردی، مجبور کردی. (3)

أَبْقَى: پایدارتر (اسم تفضیل از ماده «بقی»).

ص: 37

1- طه، 73

2- «خطیئه» به گناهی گفته میشود که از روی عمد انجام شود.

3- «اکراه» به معنای وادار کردن کسی به کاری است که خود تمایل ندارد.

1. معنای اکراه

جمله (وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ)؛ یعنی، ما به جهت خطاهایی که تو ما را بر آن مجبور ساختی، استغفار می کنیم. مراد از اکراه بر سحر، احضار ساحران و عمل سحر آنان است (اکراه اگر به نحوی باشد که اختیار انسان گرفته شود، عذر خواهی و استغفار ندارد؛ بنابراین استغفار ساحران از اکراه، نشان می‌دهد که اکراه فرعون در حد سلب اختیار نبوده است) (1).

2. بهترین تجارت

قرآن همانند کتاب های آسمانی پیشین انسانها را به تجارت با خدای سبحان دعوت می کند و ره آورد گوناگون این تجارت را نیز تبیین می کند. ره آورد تجارت با خدا، از پیروزی بر دشمن در میدان های جهاد اصغر آغاز می شود و با لقای الهی پایان می پذیرد. حلقه های میانی آن نیز فضایل فراوانی است که مغفرت و بخشش گناهان و رهایی از عذاب دردناک و رسیدن به بهشت جاویدان، نمونه ای از آنها است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تَأْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَعْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) ای کسانی که ایمان آورده اید؟ آیا شما را راهنمایی کنم به تجارتی که از عذابی دردآور نجاتتان می دهد؟ به خدا و رسولش ایمان می آورید و در راه خداوند با نیروهای مالی و بدنی خود جهاد می کنید، این برای شما بهتر است، اگر بدانید، تا گناهانتان را بیامزد و شما را به بهشت هایی در آورد که از پایین آنها نهرها جریان دارد و در مسکن هایی دلپذیر، در بهشتهای عدن جای دهد این است آن کامیابی بزرگ (صف، 10 - 12). \$

سر اینکه مغفرت از گناهان پیش از راهیابی به بهشت مطرح است (و ساحران نیز مسأله مغفرت را بلافاصله بعد از ایمان به خدا مطرح کردند. این است که بهشت دار السلام است و تا انسان از سلامت کامل برخوردار نشود، به وصال دار السلام نخواهد رسید) (2).

3. ساحران در سیر تکامل

ساحران در نوبت نخست از خدای تعالی به «الذی فطرتا» تعبیر کردند و در نوبت دوم به «ربنا» و در نوبت سوم به «الله». این اختلاف تعبیر به خاطر اختلاف مقامات است؛ زیرا در نوبت اول خواستند بفهمانند او خالق ما است و تمامی خیراتی که در این عالم است (مانند هستی ما) از او است. در نوبت دوم، می خواستند از ایمان خود به او خبر دهند و در میان صفات

ص: 38

1- تفسیر نور، ج 7، ص 367

2- برگرفته از: تسنیم، ج 2، ص 303

خداوند، آن صفتی که ارتباطش با ایمان خلق بیشتر است، صفت ربوبیت است که معنای ملک و تدبیر در بردارد. ولی نوبت سوم درصدد این بودند که بگویند: خداوند بهتر و باقی تر از هر چیزی است و چون ملاک خوبی و خوب تر بودن دارای کمال بودن است و کلمه «الله» به معنای ذات دارای جمیع صفات کمال است، از کلمه «الله» استفاده نمودند. (1)

تجارت معنوی

چون دنیا نسبت به آخرت، متاعی اندک بوده و آخرت بهتر از دنیا است (قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى) (2)، تجارت اخروی و سود آن بهتر از تجارت دنیوی و بهره آن است؛ همان گونه که خسارت آن زیان بارتر از خسارت دنیوی است (قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (3). و چون خداوند خیر مطلق است، نه خیر نسبی. اگر تجارت برای القای او باشد سود آن معادل ندارد و هیچ بهره ای همتای سود لقاء الله نخواهد بود (والله خیر وأبقى)؛ یعنی، اگر چه آخرت و بهشت خیر است؛ لکن «لقاء الله» خیر مطلق و باقی محض است. (4)

نکته جالب آنکه فرعون در برابر ساحران مؤمن، چنین گفت: (وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى) (5) و ساحران نیز پس از ایمان گفتند: (والله خیر وأبقى).

پیام ها

1. اولین گام در عفو و بخشش الهی ایمان به او است (آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا) (6).

2. وجود فشار و اکراه و سوء استفاده از تخصص مردم در حکومت طاغوتیان (مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ) (7).

3. سحر گناه است و باید از آن توبه کرد (لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ) (8).

5. پاداش های خداوند بهترین و پابنده ترین پاداش ها است (وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى) (9).

ص: 39

1- برگرفته از: ترجمه المیزان، ج 14، ص 254

2- نساء، 77

3- زمر، 15

4- تسنیم، ج 2، ص 311 و 312

5- طه، 71

6- تفسیر نور، ج 7، ص 368

7- تفسیر راهنما، ج 11، ص 144

8- تفسیر نور، ج 7، ص 368

9- تفسیر راهنما، ج 11، ص 145

عاقبت طغیانگری

(كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي ^ط وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ) (1)

از خوردنی های مطبوع - که روزی شما کردیم - بخورید و در مورد آن از حدود شرعی [تجاوز نکنید که خشم من بر شما واقع شود و کسی که خشم من بر او واقع شود حتما سقوط می کند.

مقدمه

خداوند نعمت های فراوانی از جمله خوردنی ها را در اختیار بشر قرار داده است؛ قرآن برای استفاده از این نعمت ها معیارها و ضوابطی را اعلان کرده است که در این آیه مواردی از آن ذکر شده است.

واژه ها

طَيِّبَاتٍ: [غذاهای] آگوارا دلپسند و پاک و حلال (جمع «طیب»).

يَحِلُّ: فرود می آید، وارد می شود (فعل مضارع از ماده «حلل»).

لَا تَطْغَوْا: از حد تجاوز نکنید، بیش از حد عصیان نکنید (فعل مضارع مجزوم از ماده «طغى»).

هَوَى: سقوط کرد، پرت شد (فعل ماضی از ماده «هوى»).

نکات تفسیری

1. روزی پاک و حلال

خداوند روزی همه جنبندگان را بر عهده گرفته است (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا) و روزی موجوداتی را که نمی توانند روزی خود را تأمین کنند و یا قدرت ذخیره سازی آن را ندارند، ضمانت کرده است (وَكَايِنُ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (3).

ص: 40

1- سوره طه، آیه 81

2- در سقوط از مقام معنوی نیز این تعبیر به کار برد می شود

3- عنکبوت، 60

در مورد انسان نه تنها روزی او را بر عهده گرفته؛ بلکه بارها تأکید میکند که روزی گوارا، حلال و پاک برای او فرستاده است؛ پس نباید آن را به حرام آلوده کند(1). رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود: «خداوند روزی را بین مردم به صورت حلال و پاک تقسیم کرده است نه به صورت حرام، و این انسان ها هستند که حلال خدا را با حرام آمیخته و حرام را بر حلال ترجیح می دهند»(2)

2. خطر طغیانگری

برخی از انسان ها هنگامی که در سختی و فشار اقتصادی و یا ظلم و تهدید دشمنان قرار می گیرند و یا مبتلا به مرض و یا گرفتاری می شوند، دست نیاز به درگاه الهی بلند کرده و از او کمک می خواهند. اما آن گاه که سختی، فشار، مرض و گرفتاریشان برطرف شد، در معرض خطر طغیان قرار گرفته و گذشته خویش را فراموش می کنند. این افراد نه تنها شکرگزار نعمت های الهی نیستند؛ بلکه آن را وسیله ای برای گناه، ناسپاسی، طغیان گری و گردن کشی قرار میدهند که قوم بنی اسرائیل از این گروه انسان ها بودند(3) (أنجینا... ترا... وا... لا تطغوا فیه).

3. عاقبت طغیانگری

منشأ طغیان گری «خود بزرگ بینی» است که گاه بر اثر توجهات ویژه، موقعیت های خاص و موفقیت های نسبی، برای کسانی که از ایمان ضعیف و شناخت اندک نسبت به خداوند برخوردارند حاصل می شود؛ و این باعث گردنکشی، تجاوز به حقوق دیگران، تعدی به حدود الهی، نادیده گرفتن وظایف دینی و انسانی و ... می گردد. در این آیه خداوند نسبت به خطر طغیان گری هشدار داده و از عواقب آن (سقوط در عذاب های الهی و هلاکت) خبر داده است (وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى).

پیامها

1. آنان که با رسیدن به نعمت های الهی، همه چیز را فراموش می کنند و راه طغیان گری را در پیش می گیرند، منتظر فرود آمدن غضب و عذاب الهی بر خود باشند؛ زیرا خداوند با هیچ

ص: 41

1- نساء، 2: وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَيْرَ بِالْأَسْفَى

2- مجمع البحرین، ج 2، ص 173

3- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 13، ص 262

قوم و ملتی عقد اخوت نبسته است (وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي).

2. طغیان در برابر نعمت های الهی، مصداق «نمک را خوردن و نمکدان را شکستن» است. (کلوا... ولا تطغوا).

3. طغیان گری، در افتادن با قهر خدا است و هر که با قهر خدا در افتاد، ورافتاد (لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى).

4. حلال های الهی را در راه حرام مصرف نکنیم (1) (كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا).

5. ادیان الهی به بهداشت جسم و روح انسان ها توجه دارند (2) (كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ).

ص: 42

1- تفسیر نور، ج 7، ص 373

2- تفسیر نور، ج 7، ص 373

سیمای مجرمان

(وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ^ط وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا) (1)

و چهره ها برای [خدای] حی قیوم خاضع می شوند و کسی که بار ظلمی بردارد قطعاً ناامید و محروم خواهد شد.

مقدمه

خداوند در آیات 99 تا 114 این سوره، بخش هایی از صحنه های هول انگیز قیامت را بیان می کند و اینکه در آن روز کوهها از جا کنده شده پراکنده می شوند، زمین مسطح می گردد و هر کس بار خویش را بر دوش می کشد. در آن روز شفاعت هیچ کس سودی ندارد، مگر به اذن خداوند. آن گاه در این آیه یکی دیگر از صحنه های هول انگیز قیامت و وضعیت انسانها را بیان می کند. (2)

واژه ها

عَنْتِ: خضوع کرد، فروتنی کرد (فعل ماضی از ماده «عنو»).

حی: زنده (یکی از صفات الهی است).

قَيُّوم: پاینده، استوار، قائم به ذات خود (از ماده «قوم»، یکی از صفات خداوند است).

خَابَ: ناامید شد (فعل ماضی از ماده «خیب»).

نکات تفسیری

1. فروتنی در قیامت

انسان ها در دنیا، به جهت شرایط و ویژگی هایی که دارند. آنچنان که سزاوار است، عظمت الهی و عجز و ناتوانی خود را درک نمی کنند. از این رو گاه در مقابل خداوند و دستورات او

ص: 43

1- طه، 111

2- برگرفته از: تفسیر المیزان، ج 14، ص 291

مقاومت می کنند، رسولان الهی را تنها گذاشته و یا با آنان به مبارزه برمی خیزند. البته گروهی نیز با تبعیت از دستورات خداوند، انبیا و اولیای الهی، بر عجز خویش و عظمت پروردگارشان ایمان و اعتراف دارند؛ اما نه به طور بایسته و شایسته. در قیامت که محل ظهور حقایق است، انسان ها با تمام وجود ضعف و عجز و فقر خویش را احساس کرده، سلطه، قهر و جاودانگی پروردگار را به طور کامل مشاهده می کنند؛ از این رو در برابر آن وجود جاودان و پایدار، اظهار خضوع و فروتنی می کنند: (1) (وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ)، ذکر دو صفت (لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ) بیانگر این نکته است که انسان در قیامت، کاملاً بر این حقیقت واقف خواهد شد که زنده کاملی که فنا نمی پذیرد و پاینده ای که همه چیز به او تکیه دارند، خداوند است و غیر از او همه وامدار اویند.

2. خسران تبهاران

«خبت» (مقابل فلا-ح) به معنای محرومیت، شکست و ناکامی است. تبه کاران و ظالمان برای دستیابی به سعادت‌های خیالی - همچون ثروت، قدرت، شهوت و ... - خود را از مسیر فطرت الهی و دعوت انبیا دور کردند: (وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) (2) که در قیامت که روز ظهور حق است، خسارت و محرومیت حقیقی آنان، در دست نیافتن به آرزوهای حقیقی ظهور می کند و آثار این محرومیت و یأس، در چهره آنان نمایان می گردد (وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا).

3. روزنه های امید

در این آیه، خداوند با بیان بسیار لطیفی، انسانها را از عواقب ظلم آگاه کرده است. از طرفی راه بازگشت کسانی را که به خود یا دیگران ظلم کرده اند، باز گذاشته و فرموده است: کسانی که بار ظلم را تا قیامت بر دوش بکشند، چنان سرنوشت تلخ در انتظارشان می باشد. بنابراین می توان با توبه و جبران گذشته، بار ظلم را رها کرده و تا قیامت بر دوش نکشید و مشمول رحمت الهی شد؛ همان گونه که در آیه بعد به آن اشاره می کند: (وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ.....) (3)

ص: 44

1- برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج 14، ص 297

2- شمس، 10

3- برگرفته از: تفسیر نور، ج 7، ص 1394.395

1. حالات روحی انسان (غم، شادی، تواضع، تکبر و ...) قبل از هر چیز، در صورت او ظاهر میشود (وَعَنَتِ الْوُجُوهُ....)
2. سرانجام ظلم، محرومیت از رحمت الهی است (وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا).
3. ظلمی باعث محرومیت می‌شود که ظالم توبه نکرده و تا قیامت حمل‌شود. بنابراین می‌توان خیلی از ظلم‌ها را با توبه و ... جبران کرد، زیان کار کسی است که بار ظلم را تا قیامت حمل کند (وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا) برگرفته از تفسیر نور، ج 7، ص 394\$.
4. برخی با سعی و تلاش، توشه تقوا را برای سفر آخرت بر می‌گیرند تا به فلاح و رستگاری برسند. (وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى...)\$ بقره، 197 \$ و (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا..)\$ شمس، 9 \$ و برخی نیز با سوءتدبیر خویش بار سنگین ظلم را تا قیامت با خود حمل می‌کنند (وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا).
5. هیچ‌کس بار ظلم دیگری را بر دوش نمی‌کشد (وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا) و (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) \$ انعام، 164 این جمله پنج بار در قرآن مجید تکرار شده است.\$

تربیت دین و معنوی خانواده

(وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى) (1)

که و خانواده خویش را به نماز فرمان بده و بر آن شکیبایی کن، از تو رزقی نمی طلبیم [بلکه] ما به تو روزی می دهیم و عاقبت زنیکو برای اهل تقوا است.

مقدمه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نماید و الگویی کامل برای همه کسانی است که می خواهند راه تکامل و سعادت را در همه ابعاد آن بیمایند. از این رو آن حضرت در همه عرصه ها از جمله خانواده اسوه همگان است. این آیه بعضی از وظایف پیامبر (صلی الله علیه وآله) را در برابر خانواده خود بیان می کند که البته وظیفه ای برای همگان محسوب میشود.

واژه ها

أهل: خانواده، خاندان

اصْطَبِرَ: صبوری کن (فعل امر از ماده «صبر»؛ باب افتعال) (2)

نکات تفسیری

1. ضرورت پرداختن به تربیت دینی

سرپرست خانواده، علاوه بر تأمین معاش اهل خانه، وظیفه تربیت دینی و فرهنگی خانواده را نیز بر عهده دارد. وی باید همسر و فرزندان خویش را به اهمیت نماز آگاه کند و به آنها جهت برپایی آن دستور دهد و مراقب باشد این مهم در خانواده به خوبی اجرا شود. هم خود به این مسأله اهمیت دهد و عمل کند و هم خانواده را به پایداری و تداوم انجام نماز توصیه نماید.

ص: 46

1- طه، 132

2- حرف «ت» به خاطر حرف «ص» تبدیل به «ط» شده است.

(وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا)؛ یعنی، خانواده ات را به نماز فرمان ده و در انجام نماز و امر به آن، تأکید و پایداری کن. (1)

2. نماز، نیاز بنده و بی نیازی پروردگار

معمولاً قدرتمندان از وجود بندگان و زیردستان، برای آسایش خود بهره می برند و اگر مردم را وادار به کاری می کنند، به جهت کسب منافع شخصی است.

ولی اگر خداوند بندگان را به نماز دعوت می کند؛ نه به خاطر نیاز به نماز بندگان است؛ بلکه منافع و برکاتش تنها متوجه خود آنان است. لذا می فرماید: (لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرِزُقُكَ): «ما از تو روزی نمی خواهیم بلکه به تو روزی میدهیم» نماز چیزی بر عظمت پروردگار نمی افزاید؛ بلکه سرمایه بزرگی برای تکامل انسان ها و کلاس عالی تربیتی بشر است.

در حقیقت این تعبیر، شبیه همان چیزی است که در سوره ذاریات آیات 56 - 58 آمده است: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ)؛ «من جن و انس را نیافریدم؛ مگر به خاطر اینکه عبادتم کنند، من از آنها روزی نمی طلبم و نمی خواهم طعامم دهند. خداوند روزی دهنده همگان است و صاحب قدرت مستحکم» (2)

3. هدف از اقامه نماز

در این آیه انسان تشویق به کسب رزق روزی نشده؛ بلکه به اقامه نماز ترغیب گشته است؛ چرا که این عبادت زمینه ساز پاکدامنی و تقوا است، نه مادیات. آنچه باقی می ماند و سرانجامش مفید و سازنده و حیات بخش است، همان تقوا و پرهیزگاری است و چه بسا هدف این جمله اخیر تأکید در زمینه روح تقوا و اخلاص در عبادات باشد چرا که اساس عبادت همین اخلاص و تقوا است.

پیام ها

1. رهبران جامعه و سرپرستان خانواده نسبت به سرنوشت دینی و فرهنگی زیر مجموعه خویش مسؤول هستند (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ).

2. نه تنها فرمان دادن و فراخوانی خانواده و خویشاوندان، بر حاکمان جامعه و سرپرست

ص: 47

1- تفسیر نور، ج 7، ص 415

2- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 13، ص 343 - 342

خانواده ضروری است؛ بلکه خود نیز باید عملاً به آن پایدار بمانند (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا).

3. توجه به نیاز همه بندگان به خداوند در تأمین معاش، از بین برنده پندار بهره‌وری خداوند از عبادت آنان است (لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرُزُقُكَ) (1).

4. نماز زمینه ساز پاکدامنی و تقوا است و حسن عاقبت نیز در سایه تقوای الهی میسر است (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ ... وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى) (2).

ص: 48

1- تفسیر راهنما، ج 11، ص 276

2- تفسیر نور، ج 7، ص 416

ندای یگانه مدبر هستی

(لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ) (1)

اگر در آسمان و زمین جز خدا معبودانی بود، آن دو تباہ می شدند؛ پس منزہ است خدای صاحب عرش از آنچه به ناروا، او را وصف می کنند.

مقدمه

شرک که زاییده جهل است، از گرفتاری های عمده فکری بشر در طول تاریخ بوده است. انبیای الهی و کتب آسمانی، نفی شرک و زدودن این پندار را در رأس برنامه های خود داشته اند. قرآن مجید هم از راههای مختلف، از جمله برهان های مستحکم، به نفی این پندار پرداخته است. آیه مورد بحث، از جمله این برهان ها است.

واژه ها

آلِهَةٌ: معبودها (جمع إله).

عرش: تخت پادشاهی، (درباره خداوند، اشاره به مرکز اداره جهان است).

يَصِفُونَ: توصیف می کنند، (فعل مضارع از ماده «وصف»).

نکات تفسیری

1. تعدد اله موجب فساد و فروپاشی نظام هستی

اگر فرض شود که پروردگار آسمان و زمین، بیش از یکی است، باید خدایان مدبر در وجود، مستقل از یکدیگر و با هم متفاوت باشند، وگرنه با خدا بودن آنان ناسازگار خواهد بود. وقتی وجود و ذات خدایان متفاوت بود، صفات ذاتی آنان نیز متفاوت خواهد بود، در نتیجه علم و اراده هر یک از خدایان، غیر از دیگری بوده، نظام علمی و مقام تدبیر هر کدام، غیر از نظام و

ص: 49

تدبیر دیگری خواهد بود. (1) بنابراین اگر قائل به تعدد خدا شویم، باید بپذیریم که نظام های گوناگونی نیز بر جهان آفرینش حکم فرما باشد که این خود سبب بر هم خوردن نظم جهان هستی خواهد بود. از آن جا که هیچ بی نظمی و ناهماهنگی ای در نظام آفرینش دیده نمی شود، می توان به یگانه بودن مدیر جهان پی برد. (2)

2. فساد در آسمان ها و زمین

تعدد مدیران و مدیران هم سطح در هر مجموعه، باعث اختلاف و فساد و در نهایت، فروپاشی نظام در آن مجموعه می شود. چنانچه اگر اداره دو مدیر هم عرض داشته باشد، به دلیل وجود اختلاف نظر، آن اداره از انسجام لازم برخوردار نخواهد بود و فساد و تباهی در آن رخنه خواهد کرد.

فساد، مقابل «صلاح» و معنای آن، خروج از حد اعتدال است. گفتنی است فساد و اصلاح هر چیز، متناسب با خود آن چیز خواهد بود و فساد آسمانها و زمین، به معنای متلاشی شدن نظم کنونی و فروپاشی انسجام و پیوستگی آنها است. (3) بنابراین مراد از فساد در آسمان و زمین، حوادث غیرمترقبه، مانند سیل و زلزله و آتشفشان ها نیست تا به نظر بعضی اختلال در نظام و عدم انسجام و پیوستگی تلقی شود. چه بسا این اتفاقات، در یک نگاه جامع و کلی، خود باعث انسجام و پیوستگی آسمان ها و زمین باشد.

3. تنزیه خداوند از پندارهای مشرکان

جهل و عدم شناخت کافی از خدا، موجب تصورات غلط از آفریدگار جهان شده است و هر کس به زعم و گمان خویش، تصویری از خدا در ذهنش متصور ساخته است.

می گویند فیلی را در مکان تاریکی قرار دادند و به کسانی که چنین موجودی را ندیده بودند، گفتند وارد شوید و بررسی کنید و سپس فیلی را به تصویر بکشید. یکی دست به پای فیلی زده، دیگری گوش فیلی را لمس کرده و آن یکی خرطوم آن را هنگام وصف کردن، هر کس

ص: 50

1- برگرفته از، جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج 2، ص 77 78

2- یکی از براهین متقن و خلل ناپذیر قرآن حکیم بر توحید پروردگار عالم، برهان تمناع است که از آیه فوق استفاده می شود. شکل منطقی برهان، به صورت یک قیاس استثنایی چنین خواهد بود: اگر در عالم، غیر از خدا مدبران دیگری بوده و باشند، بی تردید عالم تباه خواهد شد؛ ولی هیچ فساد و کمبودی در عالم نیست؛ پس جز خدا مدبر دیگری برای عالم نیست. (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج 2، ص 74-76)

3- تفسیر راهنما، ج 11، ص 328

طبق برداشت غلط خود از فیل، آن را به ستون بلند و بادبزی بزرگ و ماری بسیار قطور توصیف کردند؛ حال آن که همه آنها به دلیل عدم شناخت کامل، اشتباه کرده بودند.

بنابراین توصیف و پندارهای مشرکان درباره خداوند همه به سبب عدم شناخت خداوند است؛ لذا خداوند خود را از این اوصاف منزّه داشته است.

پیامها

1. تعدد خدا در جهان آفرینش، محال و غیر ممکن است (1) چرا که «لو» امتناعیه در جایی به کار می رود که انجام شدنی نباشد (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ).

2. تعدد در مدیریت، مایه از هم پاشیدگی و فساد است (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ... لَفَسَدَتَا). (2)

3. تسبیح خداوند، باید پس از آگاهی و براساس استدلال و منطق باشد، نه کورکورانه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا... فَسُبْحَانَ اللَّهِ» (اول استدلال شد که اگر دو مدیریت بود، هستی به فساد کشیده می شد، سپس تسبیح خدا آمد) (3)

ص: 51

1- تفسیر راهنما، ج 11، ص 328

2- تفسیر نور، ج 7، ص 439

3- تفسیر نور، ج 7، ص 439

ترازوی عدل

(وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ) (1)

و ترازوهای عدالت را در روز قیامت می نهیم، پس به هیچ کس هیچ ستمی نرسد. و اگر [عمل] هم وزن دانه خردلی باشد، آن را می آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم.

مقدمه

برای معلوم شدن قدر و ارزش هر چیز، به ارزیابی و معیار نیاز است. هر چیز، تا در ترازوی سنجش قرار نگیرد، ارزش واقعی آن معلوم نمی شود؛ خواه مادی و محسوس باشد و خواه امور معنوی و نامحسوس. طبیعتاً میزانی که برای چیزی قرار داده می شود نیز متناسب با آن است. از ویژگی های قیامت نیز، نصب میزان برای سنجش اعمال است. در این آیه، از نصب میزانی بسیار دقیق، سخن می گوید؛ به طوری که ذره ای از دید آن مخفی نمی ماند و مورد محاسبه قرار می گیرد.

روزی که زیر خاک تن ما نهان شود و آنها که کرده ایم یکایک عیان شود

میزان عدل نصب کنند از برای خلق یک سر سبک بر آید و یک سر گران شود

هر کس نگه کند به بد و نیک خویشان آن جا یکی غمین و یکی شادمان شود

واژه ها

نَضَعُ: قرار میدهیم، جای گذاری می کنیم (فعل مضارع از ماده «وضع»).

: ترازوها (جمع میزان).

قِسْطًا: عدل.

حَبَّةٍ: دانه

ص: 52

خَرْدَلٍ: نام گیاهی است که دانه‌های بسیار ریز دارد.

حَاسِبِينَ: شمارندگان و حسابگران (جمع حاسب، اسم فاعل از ماده «حسب»).

نکات تفسیری

1. میزان در قیامت چیست؟

همان طور که ذکر شد، هر چیز در این عالم، میزان و معیاری برای اندازه‌گیری دارد.

میزان هر چیز، متناسب با آن است؛ برای نمونه میزان برای استقامت دیوار، شاقول است؛ میزان برای وزن اشیا ترازو است؛ میزان برای تشخیص عیار طلا، عیارسنج است. میزان اعمال نیز در قیامت باید مناسب خود آن باشد. در قرآن کریم، میزان قیامت را حق معرفی می‌کند و می‌فرماید:

(وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ (1)): در آن روز، حق میزان است.

اما این که مراد از حق چیست؟ در روایات، انبیا و اوصیا - به ویژه امیرالمؤمنین و ائمه اطهار (علیهم السلام) - میزان و حق معرفی شده‌اند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «ما میزان ها هستیم». (2)

2. موازین قسط

از این که در این آیه، موازین را به صورت جمع آورده است، معلوم می‌شود برای هر کس یک میزان نیست؛ بلکه میزان‌هایی قرار داده می‌شود. ممکن است تعدد میزان، به سبب تعدد در اعمال باشد؛ برای مثال میزانی برای اخلاق، میزانی برای اعتقادات، میزانی برای اعمال عبادی که هر کدام به صورت خاص مورد استفاده است. قسط، به معنای عدل است، به طوری که هنگام نصب موازین به اندازه دانه خردلی به کسی ظلم نمی‌شود و به اندازه دانه ارزنی از اعمال کسی فروگذار نمی‌گردد؛ هر چند آن عمل بسیار ناچیز باشد یا در پنهان‌ترین جا و به دور از چشم همگان انجام شده باشد. (3)

3. وزن اعمال

در قیامت، اعمال سه گونه هستند: برخی سنگین، برخی سبک و برخی بی‌ارزشند. هر کس اعمالش سنگین باشد، به فلاح و رستگاری می‌رسد و هر کس اعمالش سبک باشد، زیانکار

ص: 53

1- اعراف (7): 8

2- اصول کافی، ج 1، ص 419 / مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 3

3- برگرفته از: المیزان، ج 14، ص 292

خواهد بود. افرادی هم هستند که برای اعمال آنها هیچ قیمتی نیست. خداوند درباره دسته اول و دوم می فرماید:

(فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ) (1)؛

کسانی که اعمال وزن شده آنان، سنگین و با ارزش [باشد، رستگاران و کسانی که اعمال وزن شده آنان سبک و بی ارزش باشد، به خود زیان زده اند.

دسته سوم، کسانی هستند که اعمالشان نابود است. آنها کافران به آیات پروردگار هستند. خداوند درباره آنها می فرماید:

(أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا) (2)

آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند؛ پس [به همین سبب] اعمالشان حبط و نابود شد، لذا روز قیامت میزانی برای آنها برپا نخواهیم ساخت [= نیازی به سنجش و تعیین ارزش اعمال آنها نیست]

4. حساب بندگان با خدا است

در ابتدای آیه، سخن از حسابرسی بسیار دقیق اعمال به میان آمد. ممکن است این پرسش به ذهن خطور کند که با توجه به کثرت بندگان و میلیونها عملی که از هر فرد سر می زند، چگونه این گونه دقیق به اعمال رسیدگی می شود؟ از این رو خداوند در پایان فرمود: «ما خود بر حسابرسی کفایت می کنیم»؛ یعنی علم محیط و قدرت مطلق پروردگار برای گردآوری و حسابرسی، کافی است.

پیامها

1. ابزار سنجش اعمال در قیامت متعدد است (وضع الموازين) (3)

2. حساب خداوند، بسیار دقیق است و ذره ای از اعمال ما در دنیا محو نمی شود و در قیامت با آن رو به رو هستیم (مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا). (4)

3. خدا هم عالم است «أتینا بها»، هم عادل است «الوسط» و هم حسابرس «حاسبین». (5)

ص: 54

1- اعراف (7): 7 و 8

2- کهف (18): 105

3- تفسیر راهنما، ج 11، ص 375

4- تفسیر راهنما، ج 11، ص 375

5- تفسیر راهنما، ج 11، ص 375

4. حسابرسی اعمال بندگان بر مبنای قسط، از فلسفه های برپایی قیامت است (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ). (1)

5. خداوند در حسابرسی به اعمال بندگان با کفایت و بی نیاز از کمک و یاری دیگران است (وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ) (2)

ص: 55

1- تفسیر راهنما، ج 11، ص 375

2- تفسیر راهنما، ج 11، ص 375

پیشوایان هدایت

(وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ) (1)

و آنان را پیشوایانی ساختیم که به دستور ما هدایت می کردند، و انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را به ایشان وحی کردیم، و [آنان] فقط پرستشگر ما بودند.

مقدمه

منصب امامت - مانند منصب رسالت و نبوت - از موهبت های الهی است. همان طور که رسول و نبی مردم را به توحید فرا می خواند و جامعه را از شرک و آلودگی رهایی می بخشد، امام نیز مسؤولیت دعوت مردم به توحید و زدودن مظاهر شرک از جامعه را بر عهده دارد؛ با این تفاوت که امام، تنها در حیات خویش عهده دار منصب هدایت جامعه است و بعد از خود، این منصب را به امام دیگر واگذار می کند؛ برخلاف رسول که بعد از زمان خویش، تا آمدن شریعت دیگر، مسؤول هدایت جامعه است. در این آیه از شؤن امام، سخن به میان آورده است.

واژه ها

أُمَّة: امامان، پیشوایان (جمع امام).

يَهْدُونَ: راهنمایی می کنند، هدایت می کنند (فعل مضارع از ماده «هدی»).

أَوْحَيْنَا: وحی کردیم (فعل ماضی از ماده «وحی» باب افعال).

خَيْرَاتٍ: نیکیها و کرامات (جمع «خیر»).

ص: 56

1. هدایت در این آیه به چه معناست؟

هدایت در این جا، هدایت تشریحی و به معنای راهنمایی و ارشاد صرف نیست؛ بلکه مراد هدایت تکوینی است؛ به این معنا که امام، وظیفه دستگیری مردم و رساندن آنها را به مقصود دارد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) که خدا منصب امامت را به او عنایت می کند، سالها منصب رسالت و نبوت را دارا بوده و هدایت به معنای راهنمایی را داشته و این که پس از آن، خدا به او می فرماید: «ما تو را امام قرار دادیم» نمی تواند به همان معنای هدایت و راهنمایی باشد؛ بلکه ایصال به مطلوب خواهد بود که معنایی بالاتر است. امام، با تصرف تکوینی در نفوس، راه را برای کسانی که به سوی کمال حرکت می کنند، هموار می سازد. (1)

2. وحی به امام چه نوع وحیی است؟

وحی در قرآن به معانی مختلفی آمده است که برخی از آنها عبارتند از:

وحی به زنبور عسل «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» (2)

وحی به فرشتگان «إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ» (3)

وحی یا الهام به عمل «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا» (4)

همچنین از القانات شیطانی هم به وحیتعبیر شده «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ» (5)

اما این جا که می فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ...» وحی تسدید و تأییدی است که تأیید و تأکید وحی شریعت و نبوت است.

3. اهمیت نماز و زکات

با این که فعل خیرات را به طور عموم ذکر کرد و نماز و زکات نیز جزء آنها است، جداگانه نیز آن دو را بیان کرد. گفته اند ذکر خاص بعد از عام، نشانه اهمیت موضوع است. اقامه نماز در جایگاه ستون دین، کنار پرداخت زکات، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. نماز، یاد

ص: 57

1- برگرفته از: المیزان، ج 14، ص 304

2- نحل (16): 68

3- انفال (8): 12

4- مؤمنون (23): 27

5- انعام (6): 121

خدا و زکات، یاد فقر و نیازهای جامعه است؛ نماز، ارتباط با خالق و زکات، ارتباط با مخلوق است؛ نماز، برای پرورش روح و تصفیه درون از رذائل و زکات، برای پاک کردن مال است. این دو، معمولاً در آیات قرآن، کنار هم قرار دارند. این نشان می دهد این دو با هم متلازمند و نمی شود کسی اهل نماز باشد و اهل زکات نباشد.

پیامها

1. امامت نیز همچون نبوت، باید با انتخاب خداوند باشد (جَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً). (1)
2. چون امامت عنایت الهی است، مبارک و در مسیر حق خواهد بود (وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا). (2)
3. فرمان الهی ملاک عمل رهبران الهی است، نه سلیقه های شخصی آنان (يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا). (3)
4. توجه به انجامکارهای خیر، از الطاف ویژه الهی است (وَحِينَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ). (4)

ص: 58

1- تفسیر نور، ج 7، ص 476

2- برگرفته از: تفسیر نور، ج 7، ص 476

3- برگرفته از: تفسیر نور، ج 7، ص 417

4- برگرفته از: تفسیر نور، ج 7، ص 417

(وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاصِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) (1)

و ذوالنون (یونس) را [یاد کن] آن گاه که خشمگین برفت و گمان کرد بر او تنگ نخواهیم گرفت. پس در تاریکی ها ندا کرد که: «معبودی جز تو نیست؛ منزهی تو. به یقین من از ستمکارانم».

مقدمه

آیه شریف، داستان حضرت یونس (علیه السلام) را بیان می کند که سال ها قوم خود را به توحید دعوت کرد؛ اما آنها در مقام انکار و مبارزه با او برآمدند. ناگزیر حضرت یونس (علیه السلام) قوم خود را به نزول عذاب تهدید کرد و خود به حالت غضب از میان آنان بیرون رفت. هنگامی که عذاب، در شرف نزول بود و با دیدگان خود، آثار عذاب را مشاهده کردند، همه قوم او دسته جمعی بیرون شهر رفته، توبه کردند و به آفریدگار رو آوردند. پروردگار، بر آنان ترحم کرد و عقوبت را از آنان برگرداند.

یونس پیامبر (صلی الله علیه و آله) یکی از جریان قوم خود آگاهی نداشته، به سوی قوم خود بازنگشت. وی، پس از پیمودن راه به ساحل دریا رسیده بر کشتی ای که در شرف حرکت بود سوار شد. ناگهان بین راه، ماهی بزرگی از دریا سر بیرون آورد و متعرض کشتی شد. ساکنان کشتی ناگزیر شدند یک نفر را برای طعمه ماهی به دریا افکنند تا اهل کشتی از خطر رها شوند بنا را بر قرعه گذاشتند و قرعه مکرر به نام یونس درآمد و او را به دریا افکندند. ماهی بزرگ او را به کام خود فرو برد و کشتی را رها کرد. یونس در شکم ماهی متوجه خطای خود شد و توبه کرد. پروردگار نیز توبه او را پذیرفت. پس از چند روز امر فرمود ماهی او را به خارج افکند و به زمین گذارد؛ در حالی که سخت بیمار شده بود. (2)

ص: 59

1- انبیاء (21): 87

2- برگرفته از: تفسیر انوار درخشان، ج 11، ص 92-93

ذَا الثُّونِ: ذَا به معنای «صاحب» و نون به معنای «ماهی» است؛ یعنی صاحب ماهی که مراد حضرت یونس (علیه السلام) است.

مُعَاضِبًا: غضب کننده، به خشم آمده (اسم فاعل از ماده «غضب» باب مفاعله).

ظن: گمان کرد (فعل ماضی).

لَنْ تُقَدِرَ: تنگ نخواهیم گرفت، قدرت نداریم (فعل مضارع از ماده «قدر»).

نکات تفسیری

1. ظلمات چیست؟

ظلمات، جمع ظلمت است. در زبان عربی، جمع وقتی به کار می رود که محدود، کمتر از سه تا نباشد؛ بنابراین باید حداقل سه ظلمت یونس را احاطه کرده باشد. این سه ظلمت عبارتند از: ظلمت شکم ماهی، ظلمت اعماق دریا و ظلمت شب. حضرت یونس به سبب آن خطا که مرتکب شده بود، در آن سه ظلمت قرار گرفت و مورد قهر پروردگار واقع شد، تا این که در آن ظلمتها، پروردگار را خواند و بعد از مدتی نجات یافت. (1)

2. خطای یونس (علیه السلام) و عواقب آن

حضرت یونس (علیه السلام) سال ها به ارشاد و هدایت قوم خود پرداخت؛ ولی به او اعتنا نکرده بودند؛ از این رو آنها را نفرین کرده و با حالت غضب از میان آنان بیرون رفت. وی با این کار در واقع مرتکب یک ترک اولی شده بود که شایسته مقام آن حضرت نبود. همین ترک اولی برای پیامبر خدا که دارای مقام عصمت است، عواقبی دارد. حضرت یونس (علیه السلام) نیز عواقب خطای خود را دید و آن هم گرفتار شدن در شکم ماهی بود. البته به سرعت متوجه خطای خود شده و توبه کرد و لطف الهی نیز شامل حالش شد او را از شکم ماهی بیرون آورد و به سوی قومش بازگشت.

3. ذکر یونسیه

جمله «لا إله إلا أنت سبحانك انى كنت من الظالمين» ذکر حضرت یونس (علیه السلام) بود که به واسطه آن، خداوند توبه او را پذیرفت و از شکم ماهی او را نجات داد. این ذکر که در رفع غم و اندوه کارساز است، مشتمل بر توحید و تنزیه و اعتراف به گناه است که موجب آمرزش الهی

ص: 60

و جلب رحمت او است.

راه بازگشت به سوی خدا، هیچ گاه بسته نیست؛ ولی به دعا و درخواست از خداوند و جبران نیاز دارد. اگر دعای بندگان نباشد، خداوند به کسی اعتنا نمی کند:

(قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ) (1)؛ بگو پروردگرم برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد. در داستان حضرت یونس (علیه السلام)، با این که نشانه های عذاب ظاهر شده بود خداوند دعا و توبه قومش را پذیرفت و آنها را نجات داد. همچنین یونس (علیه السلام) را که بر اثر قهر الهی در شکم ماهی قرار گرفته بود، چون، آن جا خدا را خواند و توبه کرد، نجات بخشید. در پایان می فرماید: «و کذلک ننجی المؤمنین».

اگر مؤمنان این گونه بودند و دعا کردند، ما نجاتشان می دهیم.

پیامها

1. پیامبران، از خصلتهای بشری برخوردارند (وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا). (2)
 2. گاه یک حرکت عجولانه، بدون حساب و بی اجازه، کیفر سختی را به دنبال می آورد (إِذْ ذَهَبَ - فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ). (3)
 3. گاهی انبیا نیز از آینده خود ناآگاهند (فَطَنَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ).
 4. گاهی یک عمل ناشایسته ظلمتهایی را در پی دارد (فِي الظُّلُمَاتِ). (4)
 5. گرفتاری و مشکلات، زمینه ساز روی آوردن انسان به خداوند است (فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ). (5)
 6. همیشه در تحلیل گناه؛ خدا را منزله بدانیم و خود را مقصر (سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ). (6)
 7. مقام و موقعیت مهم، مسؤولیت سنگین دارد (وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا... و نجیناه من الغم).
- حضرت یونس (علیه السلام) با یک ترک اولاً گرفتار عقوبت می شود؛ چون مقام نبوت به قدری حساس و رفیع است که با کمترین خطا سازگار نیست؛ هر چند ترک اولاً باشد.

ص: 61

1- فرقان (25): 77

2- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 11، ص 448

3- تفسیر نور، ج 7، ص 490

4- تفسیر نور، ج 7، ص 490

5- تفسیر راهنما، ج 11، ص 449

وارثان زمین

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (1)

و همانا ما بعد از ذکر [=تورات] در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث خواهند برد.

مقدمه

این آیه شریف، بشارتی است به این که در آینده، حکومت از آن صالحان خواهد شد و نویدی است برای مظلومان و مستضعفان به این کههر روزی حکومت و وراثت زمین را به ارث خواهند برد.

قرآن کریم در جاهای مختلف و با عبارات گوناگون، این نوید را داده است که صاحبان اصلی زمین، به حق خود خواهند رسید و کسانی که اکنون ظالمانه بر زمین حکومت می کنند، معمولاً غاصبانی هستند که به ناحق این منصب را غصب کرده اند؛ ولی این روند برای همیشه ادامه نخواهد داشت، چنان که این حقیقت در زبور، مکتوب شده (بعد از آن که در ذکر به ثبت رسیده است که زمین را شایستگان و کسانی که لیاقت و توانایی توأم با تقوا و ایمان سرشار را دارند، به ارث خواهند برد.

واژه ها

كَتَبْنَا: نوشتیم، فرض و واجب کردیم (فعل ماضی از ماده «کتب»).

الزبور: کتاب، این جا مراد، کتاب آسمانی حضرت داوود(علیه السلام) است.

الذِّكْرُ: حفظ شیء برای یادآوری؛ این جا مراد، چیز خاصی مانند قرآن یا لوح محفوظ است.

يَرِثُ: به ارث می برد (فعل مضارع از ماده «ورث»).

ص: 62

1. مراد از زبور و ذکر چیست و چرا از این دو سخن به میان آمد؟

«زبور» کتاب آسمانی است که بر حضرت داوود (علیه السلام) نازل شده است و مراد از «ذکر»، کتاب آسمانی تورات است که بر حضرت موسی (علیه السلام) نازل شده است؛ ولی چرا نخست از زبور داوود یاد شده و سپس از تورات، با وجود آن که تورات، قبل از زبور نازل شده است؟ شاید این شکل چینش، بدان دلیل باشد که نخستین حکومت مقتدر صالحان که در تورات وعده داده شده بود، در زمان حضرت داوود تحقق یافت.

2. صالحان وارثان واقعی زمین

حاکمیت در زمین، از آن صالحان و نیکان است. و در واقع، آنها هستند که وارثان واقعی زمین می باشند و حکومت جائران و ظالمان و مستکبران غاصبانه است و قرآن بارها به این حق اساسی و واقعی تصریح می کند. در جایی با عبارت مستضعفان یاد می کند و می فرماید: $\text{وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ}$ (قصص (28): 5)

و اراده کردیم کسانی را که در زمین ضعیف شده بودند، پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم. و گاهی مانند این آیه از صالحان یاد می کند که: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

3. صلاحیت و عبودیت، دو ویژگی مهم وارثان زمین

آیه شریف دو ویژگی بسیار مهم را برای وارثان و حاکمان زمین معرفی می کند که بسیار قابل توجه است؛ یکی این که حاکم باید بنده محض و عبد الهی باشد و اسیر هوا و هوس و خواسته های شیطانی خود نباشد و فقط و فقط در صدد اجرای فرامین الهی باشد. دیگر این که صلاحیت و شایستگی و توان پذیرش این مسئولیت مهم را داشته باشد. به عبارت دیگر، هم تقوای بالا و هم توان و قدرت کافی، لازمه حاکم اسلام است که در این آیه به این دو ویژگی تصریح شده است. یکی «عبادی» (بندگان من) و دیگر «الصالحون» (شایستگان).

4. مراد از «صالحان»

روایتی از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و سلم) باید به نقل شده است که فرمود:

اگر عمر دنیا تمام شود و فقط یک روز از آن باقی بماند، خداوند آن یک روز را آن قدر طولانی می کند تا این که مردی صالح از اهل بیت من را مبعوث گرداند و زمین را از قسط

و عدل پر کند، همچنان که از ظلم و ستم پر شده است.

طبق این روایت، مراد از صالحان، حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و یارانش می باشند. که حکومت آن حضرت، جهانی خواهد بود و همراه یارانش حاکمان و وارثان صالح در زمین می باشند. (1)

پیامها

1. سنت الهی آن است که بندگان صالح، حاکم و وارث جهان باشند (کتبنا). (2)
2. پیشگویی های قرآن، قطعی است و آینده از آن صالحان است (وَلَقَدْ كَتَبْنَا... يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ). (3)
3. عبودیت خداوند و صلاح و درستکاری، در دستیابی به حاکمیت زمین نقش اساسی دارد (يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ). (4)
4. عبادت تنها برای حکومت کافی نیست؛ بلکه صلاحیت هم لازم است (عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ). (5)
5. صالحان، بندگان خاص خداوند هستند (عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ). (6)

ص: 64

-
- 1- تفسیر مجمع البیان، ج 7، ص 106؛ بحار الانوار، ج 51، ص 47
 - 2- تفسیر نور، ج 7، ص 505
 - 3- تفسیر نور، ج 7، ص 505
 - 4- تفسیر نور، ج 7، ص 505
 - 5- تفسیر نور، ج 7، ص 505
 - 6- تفسیر نور، ج 7، ص 505

عقیده متزلزل

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ) (1)

و بعضی از مردمند که عبادت خدا را یکسویه [و براساس سود مادی انجام می دهند؛ پس اگر خیری به آنان برسد، به آن آرامش می یابند، و اگر بلایی به ایشان برسد، عقبگرد می کنند. دنیا و آخرت را از دست داده اند، این است آن خسارت آشکار.

مقدمه

افرادی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می آمدند و اسلام می آوردند و چون به دیار خود بر می گشتند، اگر آن سال، برایشان خوب و پر باران و پرحاصل بود، می گفتند: دین ما دین خوبی است و بر آن تمسک می کردند؛ ولی اگر با خشکسالی و قحطی و مصیبت رو به رو می شدند، می گفتند: دینی که ما اختیار کردیم، هیچ خیر و برکتی ندارد؛ لذا برمی گشتند و مرتد می شدند. این آیه با توجه به این رخداد نازل شده است. (2)

واژه ها

حَرْفٍ: لبه، کنار.

اطْمَأَنَّ: اطمینان و آرامش یافت (فعل ماضی از ماده «طمن» باب افتعال یا از ماده «طمأن» رباعی).

أَصَابَ: رسید، نصیب شد (فعل ماضی از ماده «صوب» باب افعال).

فِتْنَةٌ: بلا و گرفتاری از ماده فتن).

انْقَلَبَ: به عقب برگشت (فعل ماضی از ماده «قلب» باب انفعال). (3)

ص: 65

1- حج (22): 11

2- الدر المنثور، ج 4، ص 346

3- چون جواب شرط است، به صورت مضارع معنا می شود.

1. ایمان یک طرفه

افرادی که عقیده ثابت و ریشه داری ندارند، خدا را به شرط رسیدن نعمت و روبه راه شدن امور عبادت می کنند. آنان، اگر طبق عادت و انتظارشان نعمتی رسید، مؤمن می مانند؛ ولی اگر گرفتاری و امتحانی پیش آمد، دین را رها می کنند و به کفر برمی گردند.

این افراد، مضطرب و متزلزل هستند و دین و ایمان آنها قلبی و همراه عمل نیست؛ بلکه زبانی و سطحی و مشروط به رسیدن نعمت و نبودن بلا و مصیبت است. تا زمانی دین دارند که امور بر وفق مراد باشد، نه در همه شرایط و همیشه.

2. معنای «علی حرف»

ممکن است این عبارت اشاره به این باشد که آنها در متن ایمان و اسلام قرار ندارند؛ بلکه در کنار و لبه آن هستند یا این که ایمانشان سطحی است و عمیق نیست و از زبان به قلب ترسیده است. پس شرایط خوبی ندارند و بر لب پرتگاه کفرند. اگر اوضاع برگردد، اینها نیز از دین خود برمی گردند. در ادامه آیه، به تشریح تزلزل ایمان آنها می پردازد. (1)

3. چرا مقابل «خیر»، به جای «شر»، «فتنه» آمده است؟

اگر درباره، روی آوردن دنیا به این اشخاص، تعبیر به «خیر» و درباره پشت کردن دنیا، به «فتنه» تعبیر کرد، نه به شر (که مقابل خیر است) شاید به این سبب باشد که حوادث ناگوار، وسیله ای برای آزمایش است و مراد از فتنه، امتحان است که در قرآن نیز به آن تصریح شده است:

شما را با بلاها و مصیبتها و نقصان ها در جان و مالتان می آزمایشیم. (2) بشارت ده کسانی را که صبر کنند و بگویند: «انا لله و انا الیه راجعون» که این ها هدایت یافتگانند. (3)

4. عاقبت عقیده متزلزل

چنین ایمان شرک آلودی، از تار عنکبوت سست تر است. این افراد سست ایمان، نه دنیا دارند و نه آخرت: (خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ) و این که انسان هم دینش بر باد رود و هم دنیایش، خسارتی است آشکار (ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ).

ص: 66

1- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 14، ص 33

2- بقره (2): 155: وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ

3- تفسیر نمونه، ج 14 ص 34

خسران دنیا به این است که در دنیا، از نعمت ایمان و اطاعت پروردگار و خیر آن بهره‌ای ندارند، چون دنیا با بلا و مصیبت همراه است. این دسته، با رسیدن فتنه، عبادت و دین را رها کرده، به کفر برمی‌گردند؛ در نتیجه به خسران آخرت نیز دچار شده و به سبب نداشتن ایمان، از اجر و ثواب آخرت هم محروم می‌شوند. (1)

پیام‌ها

1. افراد سست ایمان و ظاهربین، عقیده متزلزلی دارند و با هر حادثه، به سویی می‌گریند (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ ... انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ).
2. اعتماد و ایمان برخی افراد به دنیاست (فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ).
3. ارتداد به سبب سستی ایمان در ناملايمات زودگذر، عذاب جاودان آخرتی را در پی دارد. (2) (وإن أصابته فتنه انقلب على وجهه خسر الدنيا والآخرة).
4. خسارت آخرتی همراه تباهی دنیایی، از بارزترین انواع خسارت‌ها است (3) (خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ).
5. عبادت و دینداری، فقط با انگیزه آسایش و رفاه، بی ارزش و مردود بلکه خسارتی آشکاراست (4) (فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ ... ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ...).

ص: 67

1- برگرفته از: تفسیر حدائق، ج 18، ص 258

2- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 11، ص 526

3- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 11، ص 527

4- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 11، ص 526

ایمان و حمایت الهی

(إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ) (1)

بی گمان، خدا از آنان که ایمان آورده اند، دفاع می کند. قطعاً خدا هیچ خیانت پیشه ناسپاسی را دوست نمی دارد.

مقدمه

در آیات گذشته، بحث از خرافه زدایی و مقابله با خرافات مشرکان به میان آمده است و در آیات بعد، اجازه جنگ با کفار و مشرکان صادر شده است. این امور، باعث برانگیختن خشم دشمنان متعصب و لجوج بوده است؛ لذا خداوند در این آیه، برای دلگرمی مؤمنان و قوت قلب آنان، وعده کمک و دفاع از آنها را داده و پشتیبانی خود از مؤمنان را اعلام کرده است.

واژه ها

يُدَافِعُ: دفاع می کند (2) (فعل مضارع از ماده «دفع» باب مفاعله).

خَوَّانٍ: بسیار خائن (صیغه مبالغه از ماده «خون»).

كُفُورٍ: بسیار ناسپاس، (صیغه مبالغه از ماده «کفر»).

نکات تفسیری

1. حمایت از مومنان سنت الهی

یکی از وعده هایی که خداوند به مؤمنان داده، حمایت از آنها در عرصه های مختلف - به ویژه در امور سیاسی و نظامی - و غلبه بر دشمنان است. خداوند، این دفاع و حمایت را مانند یک حق بر خود لازم فرموده است:

ص: 68

1- حج (22): 38

2- باب مفاعله مبالغه در دفاع را می رساند

(وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ) (1): و یاری مؤمنان، همواره حقی است بر عهده ما. (2)

البته این وعده الهی، شامل حال همه مؤمنان تا قیامت می گردد، مشروط بر این که مصداق (الذین آمنوا) قرار گیرند که در این صورت دفاع الهی در پی آن، حتمی است. این وعده، تخلف ناپذیر بوده و نصرت‌های الهی در زمان رسول خدا در کتاب‌ها ثبت شده است. امروز نیز یاری مؤمنان توسط خداوند به خوبی ملموس می باشد. (3)

2. وجود مؤمنان سبب دفع بلا

خداوند، نه تنها در جنگها و نزاع‌ها، بلکه مقابل بلاها نیز از مؤمنان دفاع کرده و بلاها را از آنها دور می کند.

هنگامی که فرشتگان به حضرت ابراهیم (علیه السلام) خبر دادند که ما مأموریم بر قوم لوط عذاب نازل کنیم. (4) حضرت پرسید: «اگر میان آنها چهل نفر مؤمن باشند، باز هم عذاب نازل می کنید؟ گفتند: «نه» به همین روال، تعداد را کم کرد، تا این که پرسید: «اگر یک نفر مؤمن میان این جمع باشد، عذاب نازل می کنید؟» گفتند: «نه». سپس فرمود:

(إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهٗ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ) (5)

(در این آبادی لوط است). گفتند: «ما به کسانی که در آن هستند آگاه‌تریم. او و خانواده اش را نجات می دهیم؛ جز همسرش را که میان قوم گناهکار باقی خواهد ماند».

3. خیانتکاران ناسپاس، محروم از حمایت الهی

خداوند دین خود را بر مردم عرضه کرده و آن را به صورت امانت در فطرت پاک انسانها قرار داده است؛ به طوری که در صورت رعایت آن، به سعادت دنیا و آخرت می رسند. او، آن دین را از طریق رسولان الهی به همه معرفی کرده است، ولی در این میان، عده‌ای - از جمله مشرکان - آن را انکار کردند نعمت‌های ظاهری و باطنی خداوند را کفران کرده و با عبادت، سپاسگزاری ننمودند؛ از همین روی این گروه را خداوند، دوست نداشته و مورد حمایت خویش قرار نمی دهد (6)

ص: 69

1- روم (30): 47

2- تفسیر نور، ج 8، ص 47

3- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 14، ص 111

4- هود (11): 70

5- عنکبوت (29): 32

6- برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج 14، ص 542

1. تحقق وعده الهی در دفاع از مؤمنان، حتمی و ابدی است (إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا). (1)
2. ایمان، شرط بهره مندی از حمایت و پشتیبانی خداوند است (إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا). (2)
3. دشمنی با دین خدا، خیانت در امانت او و ناسپاسی برابر نعمت هدایت او است و محرومیت از حمایت و محبت الهی را به دنبال دارد (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ) (3)

ص: 70

1- تفسیر نور ج 8 ص 47

2- تفسیر راهنما، ج 11، ص 591

3- تفسیر راهنما، ج 11، ص 592

اوصاف یاران خد

(الَّذِينَ إِن مَّكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ) (1)

آنان که اگر در زمین فرمانروایی شان بدهیم، نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده فرمان می دهند و از کارهای ناپسند باز می دارند و سرانجام کارها تنها در اختیار خدا است.

مقدمه

این آیات، در پی آیاتی که اذن جهاد بر ضد مشرکان را بیان کرد، بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) نازل شده و به تجلیل از مجاهدان راه خدا پرداخته و سیمای فرهنگی و اقتصادی جامعه دینی و حاکمان اسلامی و برخی وظایف و رسالت آنان را به تصویر کشیده است.

واژه ها

مَكَّنَا: قدرت بخشیدیم (فعل ماضی از ماده «مكن» باب تفعیل).

أَقَامُوا: برپا داشتند، (فعل ماضی از ماده «قوم» باب افعال).

نکات تفسیری

1. یاران خدا کیانند؟

در آیه قبل فرمود: «لینصرن الله من ینصره»، (2) حتماً و بدون شک خداوند یاوران خود را یاری خواهد کرد». حال باید دید آنان چه کسانی هستند؟ بر مبنای این آیه، اقامه کردن نماز در صورت قدرت یافتن و امر به معروف و نهی از منکر، از برجسته ترین صفات یاوران خداوند است. در روایات، آمده است که این آیه درباره حضرت مهدی (عج) و یارانش یا درباره آل

ص: 71

1- حج (22): 41

2- تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 506

محمد(صلی الله علیه و آله) نازل شده است. (1) امام باقر(علیه السلام) فرمود: «نحن هم والله؛ (2) به خدا سوگند ما همانها هستیم که در این آیه وصفشان آمده است». در روایاتی نیز آمده است که این آیه درباره امام حسین (علیه السلام) نازل شده است (3)

با توجه به اطلاق مفهوم آیه، آنچه در روایات فوق آمده است، بیان برخی مصادیق و نمونه هایی آشکار از یاران خدا است، بنابراین؛ آیه شامل همه مؤمنان مجاهدی می شود که در حمایت از دین خدا از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمی کنند. (4)

2. رسالت حاکمان دینی

مؤمنان راستین هرگاه به قدرت و حکومت برسند، با تمام توان و به کارگیری همه امکانات در پی احیا و ترویج ارزش های دینی (همچون برپا داشتن نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر) بوده و هرگز قدرت و حکومت، آنان را از اصول و ارزش های الهی غافل نمی کند؛ اما آن گاه که ناهلان به حکومت و قدرت برسند، فساد و بی بندوباری را به ارمان آورده، ارزشهای والای انسانی و دینی را تنزل می دهند. (5)

(إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَہَ أَهْلِهَا آذِلَّةً) (6)

3. ستون خیمه دین

در فرهنگ قرآن، هرگز فقط به خواندن نماز توصیه و امر نشده؛ بلکه همواره بر اقامه آن تأکید شده است، چرا که در فرهنگ دینی، نماز به منزله ستون دین است. (7) ستون، به پاداشتی است، نه خواندن؛ هر چند خواندن نماز هم یکی از مصادیق آن می باشد به پا داشتن چنین نمازی، مانع فساد و فحشا در جامعه و عامل عروج مؤمنان راستین خواهد بود.

4. عاقبت اندیشی

در پایان این آیه، خداوند به مشرکان هشدار می دهد و یاران خود را متذکر می شود که مبادا فراموش کنند و بپندارند قدرت و حکومتی که به دستشان رسیده است، برای همیشه در

ص: 72

1- مجمع البیان، ج 7، ص 138

2- مجمع البیان ج 7، ص 140

3- ترجمه تفسیر المیزان، ج 14، ص 559 به نقل از روضه کافی؛ تفسیر فرات کوفی، ص 273

4- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 14، ص 122

5- برگرفته از: تفسیر نور، ج 8، ص 50

6- نمل (27): 34

7- فروع کافی، ج 3، ص 266

اختیار آنان خواهد بود؛ بلکه خداوند هرگاه اراده کند، قدرت و حکومت آنان را به پایان خواهد برد «ولله عاقبه الأمور».

پیامها

1. یاران راستین خدا، در پی احیاء، حفظ و گسترش دین و ارزشهای الهی اند (الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ).
2. مهم ترین ثمره حکومت صالحان، احیای ارزش های دینی همچون؛ نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر است (إِن مَكَّنَّاهُمْ... أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ).
3. حاکمان دینی، باید هم به فکر ارتقای روحی و رشد معنوی جامعه باشند و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات اقتصادی آنان (أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ).
4. امر به معروف و نهی از منکر، ضامن حفظ ارزش های دینی است (أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ).
5. احیاء، حفظ و گسترش ارزشهای دینی هزینه دارد (وَآتَوُا الزَّكَاةَ).
6. یاران راستین خدا، اهل عملند (الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...).
7. اقامه نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر، به قدرت و حکومت نیاز دارند (إِن مَكَّنَّاهُمْ أَقَامُوا).
8. به امکانات و قدرت خویش مغرور نشوید؛ چون عاقبت امور از آن خدا است (وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ). (1)

ص: 73

پاداش هجرت

(وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) (1)

و کسانی که در راه خدا مهاجرت کرده سپس کشته شده یا مرده اند، حتما خدا عطایی نیکو به آنان می دهد و بی شک، خدا بهترین عطا کنندگان است.

مقدمه

پس از مهاجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان از مکه به مدینه، بعضی از آنها به مرگ طبیعی از دنیا رفتند و بعضی به فیض شهادت نائل آمدند. در این هنگام، گروهی فضیلت را تنها برای شهیدان می دانستند. آیه فوق نازل شد و هر دو را مشمول بهترین نعمت های الهی معرفی کرد؛ لذا آنان دریافتند که مهم، جان دادن در راه خدا است؛ خواه از طریق شهادت باشد یا از طریق مرگ طبیعی. (2)

واژه ها

هَاجَرُوا: هجرت کردند (فعل ماضی از ماده «هجر» باب مفاعله).

يَرْزُقَنَّ: حتما روزی می دهد (فعل امر از ماده «رزق»).

رَازِقِينَ: روزی دهندگان (جمع «رازق»، اسم فاعل از ماده «رزق»).

نکات تفسیری

1. اهمیت هجرت

هدف از آفرینش انسان بندگی خدا است، بندگی ای که موجب عزت و سرفرازی انسان در همه عرصه ها است. اگر این هدف اساسی برآورده نشود و انسان در یک محیط نتواند وظایف بندگی اش را به جا آورد باید به نقطه ای دیگر هجرت کند؛ مانند مسلمانان صدر اسلام که

ص: 74

1- حج (22): 58

2- تفسیر نمونه، ج 14، ص 149

اگر در محیط خفقان آور مکه می ماندند، اسلام رشد نمی کرد؛ بنابراین برای حفظ و گسترش اسلام، هجرت، یک امر لازم و ضروری است. متأسفانه امروز مسلمانان بر اثر فراموش کردن این اصل مهم اسلامی، غالباً در لاک خود فرو رفته اند؛ در حالی که مبشران مسیحی و مبلغان مکاتب گمراه، به شرق و غرب عالم مهاجرت می کنند و به دنبال گسترش عقاید باطل خود هستند؛ پس نباید مسلمانان از این امر مهم غفلت ورزند و آن را به فراموشی بسپارند.

2. هجرت خالصانه

در این آیه شریف هجرت را به قید «فی سبیل الله» مقید کرده است؛ زیرا اگر هجرت برای خدا نباشد، اجر و پاداشی، برای آن نیست. اجر و پاداش به عمل، صالح تعلق می گیرد و عمل، وقتی صالح می شود که در آن، «خلوص نیت» باشد و در راه خدا انجام شود (1) بنابراین مهاجرتی ارزشمند است که برای طلب رضای خدا باشد.

3. پاداش هجرت

اشاره

با بررسی آیات هجرت، می توان پاداش های عظیمی را برای آن نام برد که به چند مورد از آنها اشاره می شود:

الف. برخورداری از «رزق حسن»

(وَالَّذِينَ هَاجَرُوا..... لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا) (2)

مراد از «رزق حسن»، روزی های نیکوی بهشت است که برای به دست آوردن آنها، سختی و زحمتی وجود ندارد و در استفاده از آنها، دغدغه انقطاع، کم شدن، مریضی و مانند این ها نیست (3) و به گونه ای است که وقتی چشم انسان به آن می افتد، چنان مجذوب میشود که نمی تواند دیده از آن برگیرد. تنها خدا قدرت دارد که چنین روزی ای به کسی بدهد. (4)

ب. برخورداری از «رزق کریم»

(وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا..... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) (5)

ص: 75

1- برگرفته از: تفسیر المیزان، ج 14، ص 399

2- حج (22): 58

3- تفسیر منهج الصادقین، ج 6، ص 173

4- تفسیر نمونه، ج 14، ص 150

5- انفال (8): 74

و آن ها که ایمان آوردند و هجرت کردند، ... برای آنها آمرزش و روزی شایسته است.

مراد از «رزق کریم»، روزی فراوان، کریمانه و بدون محدودیت بهشت است که کاملاً گوارا است و مواد زائد و دفع شدنی ندارد. (1)

ج. آمرزش گناهان

(فَالَّذِينَ هَاجَرُوا..... لَا نُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ) (2)

آنها که در راه خدا هجرت کردند، ... قطعاً گناهان آنها را می بخشیم....

د. داخل شدن در بهشت

(...فَالَّذِينَ هَاجَرُوا..... وَلَا أُدْخِلْنَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ.....) (3)

(... آنها که در راه خدا هجرت کردند ...، آنها را در بهشت هایی که از زیر درختان آن، نهرها جاری است، وارد می کنم

ه. رسیدن به بالاترین درجه و رستگاری

(الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا..... أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) (4)

آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند ... مقامشان نزد خدا برتر است و آنها به موهبت عظیم رسیده اند.

4. بهترین روزی دهنده

خداوند، بهترین روزی دهندگان است؛ زیرا آنچه عطا می کند، بدون هیچ گونه منت و انتظار تلافی و جبران است؛ در صورتی که ممکن است عطای دیگران با منت یا به طمع تلافی و جبران باشد. (5) نیز خداوند، بی حساب و بی حصر و عدد، روزی می دهد. (6) رازق واقعی خداوند است و دیگران تنها واسطه رزق هستند. (7)

بنابراین تصور نمی شود هجرت، موجب مضیقه روزی و سختی معیشت شود؛ بلکه هجرت، موجب فراخی و توسعه روزی خواهد شد؛ چه این که خداوند بهترین روزی رسان است و در

ص: 76

1- مجمع البیان، ج 4، ص 865

2- آل عمران (3): 195

3- آل عمران (3): 195

4- توبه (9): 20

5- تفسیر آسان، ج 13، ص 207

6- تفسير منهج الصادقين، ج6، ص173

7- تفسير نور، ج8، ص62

شرایط هجرت نیز می تواند اسباب را برای روزی فراهم سازد.

پیامها

1. هجرت از شهر و دیار خود، به منظور دین، عملی شایسته و محبوب خداوند است (1) (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ).
2. مرگ افراد مهاجر، هم سنگ شهادت است (2) (قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا).
3. رزق نیکو پاداش آخرتی خدا به مؤمنان مهاجر راه خدا است (3) (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا... يَرْزُقُهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا).
4. خدا، بهترین روزی دهنده است (4) (إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ).

ص: 77

1- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 11، ص 629

2- تفسیر نور، ج 8، ص 62

3- تفسیر راهنما، ج 11، ص 629

4- تفسیر راهنما، ج 11، ص 629

تلاش بی وفقه

(وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ) (1)

و در راه خدا جهاد و کوشش کنید؛ چنان که حق جهاد و کوشش در راه او است. او شما را برگزید و در دین بر شما هیچ تنگی و سختی قرار نداد. همچون آیین پدرتان ابراهیم که او [ابراهیم] شما را پیش از این، مسلم [اهل تسلیم] نام نهاد و در این [=قرآن نیز به این نام خوانده شده اید، تا این که رسول بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید؛ پس نماز را به پا دارید و زکات بدهید و به خدا تمسک جوید. او صاحب اختیار شما است؛ چه خوب صاحب اختیاری و چه خوب یاری دهنده ای.

مقدمه

مطالب این آیه شریف، ادامه مطالب آیه قبل است که در آن آیه، چهار دستورالعمل مهم برای مؤمنان ذکر شده است. سپس پنجمین دستور را در این آیه ذکر کند. در این پنج دستور، از مراحل ساده شروع کرده و به آخرین و برترین مراحل عبودیت می رسد. نخست سخن از رکوع و سپس سخن از سجود است. بعد از آن، از عبادت به طور کلی و سپس انجام کارهای نیک اعم از عبادات و غیر عبادات و در آخرین مرحله از جهاد و تلاش و کوشش فردی و جمعی در بخش درون و برون، کردار و گفتار و اخلاق و نیت به میان آورده است. این دستور جامعی است که فلاح و رستگاری را به دنبال خواهد داشت.

واژه ها

جَاهِدُوا: جهاد کنید (فعل امر از ماده «جهد» باب مفاعله).

اجْتَبَا: برگزید (فعل ماضی از ماده «جبی» باب افتعال).

ص: 78

حَرْج: دشواری، سختی (مصدر).

سَمًا: نامید، نام نهاد (فعل ماضی از ماده «سمی - سمو» باب تفعیل).

شُهَدَاءٌ: گواهان، شاهدان (جمع شهید).

مولی: یاور، سرپرست (از ماده «ولی»).

نکات تفسیری

1. جهاد در راه خدا

جهاد بر دو گونه است: «جهاد اکبر»، به معنای مبارزه با هواهای نفسانی و هوسهای سرکش و «جهاد اصغر» به معنای پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر. بیشتر مفسران، جهاد در این آیه را فقط به معنای مبارزه مسلحانه با دشمنان نگرفته اند؛ بلکه همان گونه که از مفهوم لغوی آن استفاده می شود، به معنای هر گونه جهاد و کوشش در راه خدا و تلاش برای انجام نیکیها و مبارزه با هوس های سرکش و پیکار بادشمنان ظالم و ستمگر دانسته اند. (1) البته با توجه به تعبیر «حق جهاده» در آیه شریف، این جهاد باید با نیت خالص و صادق برای خدا انجام گیرد تا مؤثر واقع شود.

2. دشواری تکالیف

اشاره

ممکن است این سؤال به ذهن آید که چرا این همه دستورات سنگین و دشوار بر عهده ما بندگان ضعیف قرار داده شده است که نمی توانیم از عهده آنها برآیم؟

پاسخ:

در این آیه شریف ابتدا میفرماید: اگر برگزیدگان خدا نبودید، این مسؤولیت ها را بر دوش شما نمی گذاشت (هُوَ اجْتَبَاكُمْ) و در تعبیر بعد می فرماید: او کار سنگین و شاقی در دین بر شما نگذاشته است «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» و اگر درست بنگرید، اینها تکالیف شاقی نیستند؛ بلکه با فطرت پاک شما هماهنگ و سازگارند و وسیله تکامل شمایند و منافع آنها به خود شما برمی گردد. در سومین تعبیر می فرماید: از این گذشته این همان آیین پدر شما ابراهیم است. نیز خداوند شما را در کتب پیشین و هم در قرآن «مسلمان» نامیده و مسلمان کسی است که برابر همه فرمان های الهی تسلیم است. سرانجام پنجمین و آخرین تعبیر شوق آفرین را درباره مسلمانان بیان نموده و آنها را الگو و اسوه امتهای معرفی می کند و می فرماید: هدف این است که پیامبر شاهد و گواه بر شما باشد

ص: 79

و شما هم گواهان بر مردم. اکنون که چنین است و شما دارای این افتخارات هستید، نماز را بپا دارید و زکات را ادا کنید و به آیین حق تمسک جوئید. (1)

3. پدر بودن ابراهیم (علیه السلام)

اطلاق پدر بر ابراهیم (علیه السلام) یا به سبب آن است که عرب ها و مسلمانان آن روز، غالباً از نسل اسماعیل بودند یا به دلیل این بود که همگی ابراهیم را بزرگ می شمردند و او را پدر روحانی و معنوی خود می دانستند. (2)

4. شاهد بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله)

شاهد بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بر همه، به معنای آگاهی او از اعمال امت خویش است. (3) طبق روایات، اعمال همه امت در طول هفته به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرضه می شود و روح پاک او از همه اینها آگاه و باخبر می شود؛ بنابراین او شاهد و گواه این امت است. (4)

5. شاهد بودن امت اسلام

گواه بودن به علم و عدالت نیاز دارد. همه مردم، نه عادلند و نه آگاه که بتوانند بر دیگران شاهد باشند؛ بنابراین مراد از گواه بودن امت در این آیه، کسانی هستند که هم به اعمال و رفتار مردم علم دارند و هم امین و عالمنند. چنین افرادی اهل بیت (علیهم السلام) و امامان معصوم هستند؛ همان گونه که در برخی روایات شاهد بودن امت به معنای شاهد بودن معصومان این امت است. امام رضا (علیه السلام) فرمود:

نحن حجج الله فی خلقه و نحن شهداء الله و اعلامه فی بریته؛

ما، حجت های خدا میان خلقیم و شاهدان او و نشانه هایش میان مردم هستیم. (5)

علامه طباطبائی (رحمت الله علیه) می فرماید: شاهد بودن امت، از این باب است که میان امت، افرادی که دارای این صفات باشند، وجود دارد.

6. اهمیت جهاد، نماز، زکات و تمسک به خدا

در آغاز این سوره، از زلزله عظیم قیامت و عذاب شدید الهی یاد کرده و در آخرین آیه، از

ص: 80

1- تفسیر نمونه، ج 14، ص 181

2- تفسیر نمونه، ج 14، ص 181

3- تفسیر نمونه، ج 14، ص 184

4- تفسیر نمونه، ج 14، ص 184

5- تفسیر نمونه، ج 14، ص 184 به نقل از کمال الدین، شیخ صدوق؛ خزاز القمی، کفایه الاثر، ص 166

جهاد، نماز، زکات و تمسک به خدا نام می برد. این، نشان از اهمیت این امور است که برای نجات از خطرهای زلزله عظیم قیامت و عذاب شدید الهی، کارسازند.

7. بهترین سرپرست و یاری رسان

خداوند، بهترین سرپرست است (فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ)، زیرا آنچه درباره بنده جاری می فرماید، همگی طبق حکمت، مصلحت، رشد و صلاح او است. نیز او بهترین یاری رسان است (وَنِعْمَ النَّصِيرُ)؛ زیرا هنگامی که همه دست از پاری شخص بردارند، او نصرت می رساند. (1)

پیامها

1. ارزش کارها به انگیزه، شیوه و مقدار آن بستگی دارد (وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ).
2. اسلام، دین آسان و احکام آن، انعطاف پذیر است و در زمان ها و مکان های مختلف شایستگی اجرا شدن را دارد (وَمَا جَعَلْنَا عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ)
3. پیامبران، پدر امتهما هستند (أبيكم).
4. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) علاوه بر اعمال ما گواه است (لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا)
5. نماز و زکات، تشکر از خداوند است، باید به شکرانه برگزیدگی و سابقه و لیاقت و گواه بودن امت اسلام نماز به پا داشت و زکات داد (...تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ). (2)
6. برپا داشتن نماز، پرداخت زکات و اعتصام به محور الهی، اساسی ترین وظایف امت اسلامی (هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ... فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ). (3) 666

ص: 81

1- تفسیر اثناعشری، ج 9، ص 104

2- تفسیر نور ج 8 ص 76

3- تفسیر راهنما، ج 11، ص

منزل مبارک

(وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ) (1)

و بگو: پروردگارا، مرا در مکانی مبارک فرود آور و تو بهترین فرود آورنده گانی.

مقدمه

این آیه شریف، از طرفی نحوه دعا کردن را به نوح (علیه السلام) می آموزد که در مشکلات، چگونه نیاز خود را از خداوند بخواهد. از طرفی اهمیت مکان زندگی را بیان می کند که برخی مکانها «مبارک» هستند. تلاش کنیم و از خدا بخواهیم ما را در مکان های با برکت ساکن کند که در چنین مکان هایی زمینه سعادت مندی، بیش از جاهای دیگر است.

واژه ها

أنزل: فرود آور (فعل امر از ماده «نزل»، باب افعال).

مُنْزَلًا: منزلگاه، محل فرود آمدن یا نحوه فرود آوردن (اسم مکان) یا «مصدر» از ماده «نزل».

مُنْزِلِينَ: فرود آورندگان، میزبان (اسم فاعل از ماده «نزل»، باب افعال).

نکات تفسیری

1. منزل مبارک

مبارک، یعنی دارای برکت و خیر فراوان و منزل مبارک یعنی جایگاهی که پر خیر و برکت باشد. برخی نقاط زمین، کویر است و خشک یا یخ زده و سرد و...؛ ولی برخی نقاط، پر خیر و برکتند. حضرت نوح بر کشتی سوار شده و از خداوند می خواهد که او را در سرزمینی مبارک فرود آورد.

ابن عباس می گوید: منزل مبارک، منزلی است که از هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی

ص: 82

به دور باشد و آثار قرب از مقام قدس بدان نازل باشد؛ زیرا هر جا پرتو نور جمال الهی بیشتر باشد، برکت آن منزل از همه منازل افزون تر است. (1)

2. بهترین میزبان

در قرآن مجید «خیر المنزلین» دوبار به کار رفته است، یکی درباره خداوند است که در همین آیه آمده است و دیگری درباره حضرت یوسف (علیه السلام) است «وَأَنَا خَيْرَ الْمَنْزِلِينَ». آن حضرت، با وجود ستم برادران در حق او، از آنان به شایستگی پذیرایی کرد و حتی بهای گندم ها را به آنان بازگرداند. خداوند هم بهترین میزبان است؛ چرا که میهمان را می پذیرد، از خطای او در می گذرد و او را می بخشد؛ چنان که در حج و در ماه مبارک رمضان که هر دو میهمانی او است، این چنین با بندگان خود رفتار می کند. حضرت نوح (علیه السلام) با ذکر این وصف برای خداوند، از او می خواهد که خود میزبان آنان باشد و آنان را در سرزمین پر برکت فرود آورد.

3. آموزش دع

خدای تعالی به نوح می آموزد که بعد از جای گرفتن در کشتی، خدا را بر این نعمت که او را از قوم ظالم نجات داد، حمد و سپاس گوید و از خدا چنین بخواهد:

پروردگارا! مرا در محل و منزلگاهی پربرکت فرود آر که تو بهترین فرود آورندگانی (2)

بنابراین باید خدا را بر نعمتهای سابق شکر گزار باشیم و نیازهای آینده را از او بخواهیم.

پیامها

1. در دعا و مناجات، خداوند را با نامیخوانیم که با نیازمان تناسب داشته باشد (أَنْزَلْنِي... خَيْرَ الْمَنْزِلِينَ). (3)
2. خدا، ناخدای حقیقی کشتی نوح بود (وَقُلْ رَبِّ أَنْزَلْنِي...).
3. چگونگی دعا کردن را نیز باید از خداوند آموخت (وَقُلْ رَبِّ أَنْزَلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا).
4. بهترین مکان ها برای سکونت، جایی است که دارای برکات مادی و معنوی باشد (وَقُلْ رَبِّ أَنْزَلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا).
5. میزبانی و پذیرایی از میهمان، از صفات بسیار ارزنده است (وَأَنْتَ خَيْرُ الْمَنْزِلِينَ).

ص: 83

1- لوجیز فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 358

2- المیزان، ج 15، ص 30

3- تفسیر نور، ج 8، ص 97

تأثیر غذاها

(يا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ) (1)

هان ای رسولان! از خوردنی های مطبوع بخورید و کار شایسته کنید؛ همانا من به آنچه می کنید، آگاهم.

مقدمه

قرآن کریم در کنار «کلوا» تکالیف و دستوراتی را ذکر کرده است؛ مانند:

«کلوا... واشکروا»: (2) بخورید... و شکر کنید».

«کلوا... وأطعموا»: (3) بخورید... و اطعام کنید».

«کلوا... ولا تسرفوا»: (4) بخورید... و اسراف نکنید».

«کلوا... ولا تتبعوا خطوات الشيطان»: (5) بخورید... و از گامهای شیطان پیروی نکنید».

«كللوا... ولا تعثوا في الأرض مفسدين»: (6) بخورید... و در زمین فساد نکنید».

این تعبیرات می رساند که انسان، مقابل نعمت های پاکیزه پروردگار وظایف و تکالیفی دارد. در این آیه نیز وظیفه دیگری در مقابل نعمت ها بیان شده است که در تفسیر آیه، به آن اشاره می شود.

واژه ها

طَيِّبَاتٍ: پاکیزهها و حلال ها (جمع طيبه از ماده «طيب»).

عَلِيمٌ: آگاه، دانا (صفت مشبیه از ماده «علم»).

ص: 84

1- مؤمنون (23): 51

2- سبأ (34): 15

3- حج (22): 28

4- اعراف (7): 31

5- بقره (2): 168

6- بقره (2): 60

1. تأثیر غذاها

نوع تغذیه، در روحيات و رفتار انسان اثر می گذارد؛ غذای حلال و پاکیزه روح و روان را به سمت خوبی ها سوق می دهد و رغبت به عبادت در انسان ایجاد می کند؛ اما غذای حرام کسالت و بی رغبتی به طاعت را به دنبال دارد و زمینه گناه را فراهم می کند؛ لذا در این آیه به پیامبران دستور می دهد تنها از غذاهای پاکیزه تغذیه کنند. در آیات دیگر، به همه مؤمنان نیز خطاب می کند که از طیباتی که به شما روزی داده ایم بخورید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ)؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از نعمت های پاکیزه های که به شما روزی داده ایم، بخورید.

یکی از افتخارات بزرگی که خداوند به انسان داده و آنرا یکی از نشانه های برتری او بر سایر موجودات می شمرد؛ استفاده از طیبات است. (2)

2. گستردگی عمل صالح

عمل صالح، مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که تمام فعالیت های مثبت و مفید، در همه زمینه های علمی، فرهنگی، سیاسی و مانند آن را شامل می شود؛ از اختراع دانشمند مؤمنی که برای کمک به انسانها سالها زحمت کشیده است، گرفته تا مجاهدت های شهید جان بر کفی که در صحنه مبارزه حق و باطل، تا آخرین قطره خون خود را نثار می کند، از بزرگ ترین کارها همچون رسالت انبیا تا کوچک ترین برنامه ها همچون کنار زدن یک سنگ کوچک از وسط جاده همه در این مفهوم وسیع جمع است. (3)

3. پاداش عمل صالح

اشاره

در برخی آیات، پاداش هایی را برای انجام دهندگان اعمال صالح نام برده است؛ از جمله:

الف. حیات طیبه

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) (4)

ص: 85

1- بقره (2): 172

2- اسراء (17): 70 «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ ما فرزندان آدم را اکرام کردیم و بزرگ داشتیم و آنها را در خشکی و دریا بر مرکبهایی حمل کردیم و از روزی های طیب و پاکیزه به آنها

بخشیدیم و بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت دادیم.

3- تفسیر نمونه، ج 11، ص 392

4- نحل (16): 97

هر کس عمل صالح انجام دهد در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن - به او حیات پاکیزه می بخشیم ...

برای «حیات طیبه» چند معنا ذکر شده است: روزی حلال، قناعت و خشنودی از قسمت الهی، بهشت، زندگی خوش و پاکیزه (1)

ب. بهشت

(إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ) (2)

مگر آنها که توبه کنند، ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند؛ چنین کسانی داخل بهشت می شوند

ج. آمرزش

(وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى) (3)

و من، کسانی را که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند و سپس هدایت شوند می آمرزم.

د. رستگاری

(فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ) (4)

اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است از رستگاران باشد.

4. ارتباط بین جملات آیه

با توجه به این که نوع تغذیه، در روحيات انسان مؤثر است و غذاهای مختلف، آثار اخلاقی متفاوتی دارند، ارتباط بین «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ» و «وَأَعْمَلُوا صَالِحًا» روشن می شود؛ غذای پاکیزه، زمینه انجام اعمال صالح را به وجود می آورد. چون عمل صالح، شکر عملی است و در این آیه به آن امر شده است، آیه، حس شکرگزاری انسان را برابر نعمتهای پاکیزه‌های که نصیب او شده است برمی انگیزد. به این ترتیب، از سه جهت برای انجام عمل صالح کمک گرفته شده است: از جهت تاثیر غذای پاک بر صفای قلب، از جهت تحریک حس شکرگزاری و از جهت توجه دادن به این که خدا شاهد و ناظر اعمال آدمی است: «إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ».

ص: 86

1- مجمع البیان، ج 6، ص 593

2- مریم (19): 60

3- طه (20): 82

4- قصص (28): 67

1. برای دعوت مردم به حق، اول به فکر زندگی مادی آنان باشیم (کلوا ... واعملوا).
2. در آنچه می خورید دو اصل مهم را فراموش نکنید: حلالبودن و پاکیزه بودن (كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ).
3. غذا خوردن نیز باید هدفدار باشد، نه براساس هوس (1) (کلوا... واعملوا).
4. تغذیه سالم و حلال، زمینه گرایش انسان به عمل صالح است (2) (كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا).

ص: 87

1- تفسیر نور، ج 8، ص 106

2- تفسیر راهنما، ج 12، ص 85

تقاضای بازگشت

(حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ) (1)

[کافران، دست از کفر خود بر نمی دارند،] تا وقتی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می گوید: پروردگارا! مرا برگردانید. شاید من درباره آنچه ترک کرده ام، کاری شایسته انجام دهم.

مقدمه

از آیات قرآن استفاده می شود که گناهکاران در لحظه مرگ، درخواست توبه می کنند. در جواب، به آنها گفته می شود در چنین ساعاتی، توبه و پشیمانی فایده ای ندارد. (2) نیز برخی گناهکاران هنگام مرگ، تقاضای بازگشت به دنیا دارند، تا گذشته خویش را جبران کنند. در این آیه پاسخی که به این افراد داده می شود و مسیری که طی می کنند، مورد بحث قرار گرفته است.

واژه ها

ارجعون: مرا برگردانید (فعل امر از ماده «رجع».) (3)

ترکت: ترک کردم، کوتاهی نمودم (فعل ماضی از ماده «ترک».)

کلا: نه چنین است (کلمه ای است برای منع و جلوگیری و باطل کردن گفتار طرف مقابل).

يُبْعَثُونَ: برانگیخته می شوند (فعل مضارع از ماده «بعث».)

ص: 88

1- مؤمنون (23): 99-100

2- نساء (4): 18 «وليت التوبه للذين يعملون...؛ و توبه نیست برای کسانی که کارهای بد انجام می دهند و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا برسد، می گوید: «الان توبه کردم» و نه برای کسانی که در حال فراز دنیا می روند. اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برای آنها فراهم کرده ایم.»

3- در اصل «ارجعونی» بوده که پای متکلم حذف شده است

1. تقاضای بازگشت

به فرموده قرآن، گناهکاران، در مواقف گوناگونی تقاضای بازگشت به زندگی، برای جبران گذشته خویش دارند:

الف. هنگام مرگ، همانند آیات مورد بحث (99 و 100 مؤمنون):

ب. روز رستاخیز:

(لَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقُفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ...)(1)

کاش [حال آنها را] هنگامی که در برابر آتش ایستاده اند، ببینی! می گویند: ای کاش [بار دیگر به دنیا] بازگردانده می شدیم و آیات پروردگاران را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می بودیم.

ج. هنگام عذاب در دوزخ

(وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقُفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)(2)

آن ها در دوزخ فریاد می زنند: «پروردگارا! ما را خارج کن، تا عمل صالحی انجام دهیم غیر از آنچه انجام میدادیم...».

در همه این موارد، به آنها پاسخ منفی داده می شود؛ چون اولاً- بازگشت، خلاف سنت الهی است و ثانیاً این درخواستها، جنبه واقعی و جدی ندارد. این ها عکس العمل آن حالت اضطراب و پریشانی فوق العاده است که در بدترین اشخاص نیز پیدا می شود و هرگز دلیل بر دگرگونی و انقلاب درونی و تصمیم واقعی بر تغییر مسیر زندگی نیست. (3) ثالثاً: بر فرض که در ادعای خود جدی باشند چنین ایمان و عزمی پس از مشاهده مرگ و مواقف پس از آن ارزش ندارد، چون ایمانی انتخابی نیست؛ بلکه چاره ای جز آن وجود ندارد.

2. عالم برزخ

آیات و روایات متعددی بر وجود برزخ دلالت دارند. آیه مورد بحث (وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) که یکی از آن آیات است. از جمله آیات دیگری که به صراحت وجود چنین عالمی را اثبات می کند، آیات مربوط به حیات شهیدان است:

ص: 89

1- انعام (6): 27

2- فاطر (35): 27

3- تفسیر نمونه، ج 10، ص 380

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الدِّينَ قِتْلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ) (1)

هرگز گمان نکن کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند؛ آنها زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

منظور از حیات و زندگی، همان حیات و زندگی برزخی است که ارواح پس از مرگ دارند. البته زندگی برزخی، اختصاصی به شهیدان ندارد؛ ولی از آنجا که حیات شهیدان، یک حیات فوق العاده عالی و آمیخته با انواع نعمت های معنوی است، از آن نام برده شده است. (2) در کلمات قصار نهج البلاغه آمده است که حضرت علی (علیه السلام) هنگام مراجعت از جنگ صفین، وقتی نزدیک کوفه، کنار قبرستانی رسید، جملاتی را خطاب به مردگان بیان داشت و سپس فرمود: «این ها خبرهایی که نزد ما است. نزد شما چه خبر؟» سپس رو به یارانش کرد و فرمود: «اگر به آنها اجازه سخن گفتن داده شود، حتما به شما خبر می دهند که بهترین توشه برای این سفر، پرهیزگاری است». (3)

از این تعابیر فهمیده می شود انسان پس از مرگ، دارای نوعی حیات، است که دارای فهم و شعور است و این حیات تا زمان برپایی رستاخیز ادامه دارد.

3. چگونگی عالم برزخ

روح انسان، پس از مرگ، در اجساد لطیفی قرار می گیرد که بسیاری از عوارض بدن مادی را ندارد و چون از هر نظر شبیه بدن دنیایی است، به آن «بدن مثالی» می گویند که نه به کلی مجرد است و نه مادی محض؛ بلکه دارای یک نوع حیات برزخی است. (4) در برزخ، بازجویی و سؤال هایی وجود دارد. البته به طور کامل به حساب کسی نمی رسند و درباره آنچه کرده است، حکم قطعی صادر نمی کنند؛ (5) اما جایگاه انسانها در آن جا متفاوت است، گروهی در ناز و نعمتند و گروهی دیگر در سختی و عذاب به سر می برند.

پیام ها

1. کافران در آستانه مرگ، به خدا روی آوردند (حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ). (6)

ص: 90

1- آل عمران (3): 169

2- تفسیر نمونه، ج 3، ص 170

3- نهج البلاغه، کلمات قصار، ش 130

4- تفسیر نمونه، ج 14 ص 318

5- تفسیر المیزان، ج 11، ص 8

6- تفسیر راهنما، ج 12، ص 147

2. ضایع کردن عمر و فرصت، سبب حسرت در هنگام مرگ است (رَبِّ اِذْ جَعُنِ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ). (1)

3. کافران، هنگام مرگ، به زشتی اعمال گذشته خویش (2) اعتراف می کنند (قَالَ رَبِّ اِذْ جَعُنِ... لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ).

4. عمل صالح، زاد و توشه بعد از مرگ است (3) (اِذْ جَعُنِ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا).

ص: 91

1- تفسیر نور، ج 8، ص 129

2- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 12، ص 136

3- تفسیر نور، ج 8، ص 129

ممنوعیت فرحم بر مجرم

(الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْسَ هَدًى عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (1)

زن زناکار و مرد زنا کار را به هر کدام صد ضربه شلاق بزنید و اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید نباید در دین خدا دلسوزی درباره آن دو، شما را تحت تأثیر قرار دهد و باید طایفه ای از مؤمنان شاهد مجازات آن دو باشند.

مقدمه

زنا از گناهان کبیره است و در قرآن وعده عذاب جهنم بر آن داده شده و در شرع اسلام دارای احکام خاصی است و برای ثابت شدن آن به چهار شاهد عادل نیاز است. (2)

زنا علاوه بر عذاب اخروی، پیامدهای ناگوار دنیوی هم دارد که دامنگیر شخص و خانواده اش می گردد به گونه ای که گاه موجب از هم پاشیدن خانواده، ارتکاب قتل، کینه و ... می گردد. در این آیه حکم حد زناکار و برخی مسائل عاطفی که پیرامون آن بوجود می آید مورد بحث قرار گرفته است.

واژه ها

اجْلِدُوا: تازیانه بزنید (فعل امر از ماده «جلد»).

لَيْسَ هَدًى: باید ناظر باشد (فعل امر از ماده «شهد»).

طَائِفَةٌ: گروه.

نکات تفسیری

1. تناسب احکام با شرایط

حد زنا براساس شرایط ارتکاب جرم متفاوت است در این آیه فقط به یک صورت اشاره شده

ص: 92

1- نور (24): 2

2- نساء (4): 15 (وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَأَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ)

که اگر مرد یا زن مجردی زنا کند، صد تازیانه می خورد، ولی اگر کسی با داشتن همسر مرتکب زنا شود، سنگسار می شود، چنان که اگر همسر دارد ولی به او دسترسی ندارد (مثلاً همسرش در زندان است.) و در این صورت مرتکب زنا شود، حکم به تازیانه و شلاق تبدیل می شود. (1)

2. ممنوعیت ترحم بر مجرم

هنگام اجرای کیفر، نباید تحت تأثیر عواطف و احساسات شخصی قرار بگیریم؛ احساسات و محبتی که نتیجه ای جز فساد و آلودگی اجتماع ندارد. قرآن کریم برای خنثی کردن انگیزه های این گونه احساسات، مسأله ایمان به خدا و روز جزا را پیش می کشد؛ چرا که نشانه ایمان به مبدأ و معاد تسلیم مطلق برابر فرمان او است. ایمان به خداوند عالم حکیم سبب می شود انسان بداند هر حکمی فلسفه و حکمتی دارد و بی دلیل تشریح نشده و ایمان به معاد سبب می شود انسان، برابر تخلفها احساس مسؤولیت کند. در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است:

روز قیامت، بعضی زمامداران را که یک تازیانه از حد الهی کم کرده اند در صحنه محشر می آورند و به او گفته می شود: چرا چنین کردی؟ می گوید: «برای رحمت به بندگان تو» پروردگار به او می گوید: «آیا تو به آنها از من مهربان تر بودی؟» و دستور داده می شود او را به آتش بیفکنند.... (2)

3. اجرای حد زنا در ملأ عام

«وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين؛ و باید گروهی از مؤمنان حضور داشته باشند و مجازات آن دورا مشاهده کنند». این دستور، به دلیل آن است که هدف، تنها این نیست که گنهکار عبرت گیرد؛ بلکه هدف آن است که مجازات او سبب عبرت دیگران هم بشود. به تعبیر دیگر، با توجه به بافت زندگی اجتماعی بشر، آلودگی های اخلاقی در یک فرد ثابت نمی ماند و به جامعه سرایت می کند. برای پاکسازی، باید همان گونه که گناه بر ملا شده است مجازات نیز بر ملا گردد.

4. مفاسد زنا

در روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

ص: 93

1- تفسیر نور، ج 8، ص 143

2- تفسیر نمونه، ج 14، ص 360 - 361: تفسیر فخر رازی، ج 23، ص 148

زنان دارای زیان های دنیایی و آخرتی است؛ اما در دنیا، از بین رفتن نورانیت و زیبایی انسان، مرگ زودرس و قطع روزی. اما در آخرت، در ماندگی هنگام حساب قیامت، غضب الهی و جهنم همیشگی. (1)

نیز آن حضرت فرمود:

زنا نکنید، تا همسران شما نیز به زنا آلوده نشوند. هر کس به ناموس دیگری تجاوز کند، به ناموسش تجاوز خواهد شد. همان گونه که با دیگران رفتار کنید، با شما رفتار خواهد شد. (2)

امام رضا(علیه السلام) برخی از مفسد زنا را چنین بیان فرمود:

1. ارتکاب قتل، به وسیله سقط جنین؛

2. برهم خوردن نظام خانوادگی و خویشاوندی؛

3. ترک تربیت فرزندان؛

4. از بین رفتن موازین ارث (3)

پیامها

1. نقش زنان در ایجاد روابط نامشروع، از مردان بیشتر است (به دلیل مقدم شدن «الزانیة»).

2. آزادی جنسی و روابط نامشروع ممنوع است (الزانیة.. فَأَجْلِدُوا). (4)

3. زناکار، علاوه بر شلاق و شکنجه، از نظر روحی نیز باید زجر ببیند (وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا). (5)

4. رأفت و ترحم بر زناکاران به هنگام اجرای کیفر الهی بر آنان، ممنوع است (الزانیة والزانی فأجلدوا... وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ). (6)

5. تنها مسلمان حق حضور و گواهی بر اجرای حد زنا را دارد (الزانیة والزانی فأجلدوا... وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ). (7)

ص: 94

1- بحار الانوار، ج 77، ص 58

2- بحار الانوار ج 76، ص 27

3- بحار الانوار، ج 79، ص 24

4- تفسیر نور، ج 8، ص 145

5- تفسیر نور، ج 8، ص 145

6- تفسیر راهنما، ج 12، ص 181

7- تفسیر راهنما، ج 12، ص 183

گمراهی و انحراف تدریجی

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوتَ الشَّيْطَانِ ۚ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوتَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۚ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (1)

ای کسانی که ایمان آوردید! از گام‌های شیطان پیروی نکنید و هر کس از گام‌های شیطان پیروی کند، [به بیراهه می‌رود]؛ زیرا شیطان به بسیار قبیح و ناپسند فرمان می‌دهد. اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما [از گناه] پاک نمی‌ماند؛ ولی خدا هر کس را بخواهد پاک می‌دارد و خدا شنوا و دانا است.

مقدمه

هدف از خلقت انسان، این است که چند روز عمر را بندگی کند، تا بتواند در مسیر کمال و سعادت قدم بگذارد. آدمی، در این سیره و پیچ و خم، با راهزنان و دشمنانی مواجه است که هر لحظه ممکن است او را از این مسیر منحرف کنند. یکی از این دشمنان قسم خورده که از هیچ فرصتی برای فریب و اغوای انسان دریغ نمی‌ورزد، شیطان است. در این آیه به این مسأله و راه فریب او اشاره شده است.

واژه‌ها

لَا تَتَّبِعُوا: پیروی نکنید (فعل نهی مضارع از ماده «تبع»، باب افتعال).

خُطُوتٍ: گام‌ها، جمع مخطوه.

مَا زَكَا: پاک نمیشد (فعل ماضی از ماده «زکو»).

فَحْشَاءٌ: هر کار زشت و بسیار قبیح.

منکر: هر کار ناپسند.

ص: 95

1. سیاست گام به گام شیطان

این آیه، هشدار است به همه مؤمنان که نفوذ افکار و اعمال شیطانی، گاه به صورت تدریجی و کم رنگ است؛ زیرا هرگز یک انسان پاکدامن و با ایمان را نمی شود یک مرتبه در منجلاب فساد انداخت؛ لذا اگر در همان گام های نخست، کنترل نشود، ممکن است وقتی انسان متوجه شود که کار از کار گذشته است؛ بنابراین، هنگامی که نخستین وسوسه های اشاعه فحشا یا هر گناه دیگر آشکار می شود، باید همان جا مقابل آن ایستاد، تا آلودگی آن گسترش نیابد. این همه، بدون درخواست از فضل و رحمت خداوند امکان پذیر نیست؛ لذا در نماز روزی چند بار از خداوند هدایت به صراط مستقیم و بقاء و استمرار این نعمت را می خواهیم.

2. مواظن شیطان

در قرآن، چند بار از «خطوات الشیطان» سخن به میان آمده است. درباره اتحاد و وحدت کلمه می فرماید:

(ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ) (1)

همگی در صلح و آشتی در آید و از گامهای شیطان پیروی نکنید.

درباره مصرف غذا می فرماید:

(كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ) (2)

از چیزهای حلال و دلپسند بخورید و از گام های شیطان پیروی نکنید.

در این آیه نیز در باره اشاعه فحشا به مؤمنین می فرماید: از گامهای او پیروی نکنید. یک نمونه از گام های شیطان، عبارت است از دوستی با افراد فاسد؛ بعد شرکت در مجالس آنان و سپس فکر گناه. بعد از آن ارتکاب گناهان کوچک و پس از آن، گناهان بزرگ و در پایان، قساوت قلب و بد عاقبتی و پایانی شوم. (3)

3. همه خوبی ها از خدا است

هر کوششی که نصیب انسان ها می شود، مسبوق به عنایت و لطف خدا است؛ براساس آیاتی

ص: 96

1- بقره (2): 208

2- بقره (2): 168

3- تفسیر نور، ج 8 ص 161-162

نظیر (وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ) (1) از کوچکترین موهبت‌ها تا بزرگترین نعمت‌ها، از عنایت‌های الهی است؛ چنان‌که در این آیه می‌فرماید: اگر رحمت و فضل خداوند نبود و شما را به حال خودتان رها می‌کرد، نمی‌توانستید از فطرت خود بهره‌گیری و جلوی غضب و شهوت را گرفته و آنها را تعدیل و رام کنید؛ زیرا شما موجود ضعیف و قاصری هستید و آن‌ها را ندارید که با سرمایه فطرت از چنگ غضب و شهوت برهید؛ ولی فضل خداوند، مایه شکوفایی فطرت شده و هر گاه فطرت شکفته شد بر غضب و جهل مسلط می‌گردد. (2)

4. آیا جمله « من یشاء » جبر نیست؟

پاسخ: نه؛ به چند دلیل:

اولاً: چون منظور از آن، مشیت و اراده بی دلیل نیست. از آن‌جا که «القرآن یفسر بعضه بعضاً» خود قرآن در آیات زیادی بقره (2): 26 و 258، مائده (5): 16 و 67، توبه (9): 24، رعد (13): 27، زمر (39): 3، غافر (40): 28 می‌فرماید: کسانی که گمراه شدند، بر اثر اعمال ارادی و اختیاری خود گمراه گشتند و کسانی هم که پاک و هدایت شدند، با بندگی و عمل صالح ارادی خود پاکیزه گشتند.

ثانیاً: منظور از مشیت، مشیت تکوینی نیست که هر کس را که خداوند اراده کند پاک و هدایت شود و به محض اراده، مراد تحقق پذیرد؛ بلکه منظور، مشیت تشریحی است؛ یعنی خداوند با فرستادن انبیا و امامان معصوم (علیهم السلام) و کتاب آسمانی و این همه انذار و تبشیر، اراده کرده است که بندگان با اراده و اختیار خود در مسیر کمال و سعادت قرار گیرند، پس هر کس در این مسیر قرار گیرد، خداوند متعال نیز دستش را می‌گیرد و او را به سر منزل مقصود می‌رساند.

پیامها

1. شیطان، دارای راه‌های متعدد و وسایل گوناگون برای کشاندن انسان‌ها به فحشا و منکرات است (لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ). (3)
2. شیطان، پیروانش را هرگز رها نمی‌کند؛ بلکه مدام آنان را به انواع فحشا و منکرات فرا می‌خواند (فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ). (4)

ص: 97

1- نحل (16): 53

2- تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج 10، ص 317

3- تفسیر راهنما، ج 12، ص 219

4- تفسیر راهنما، ج 12، ص 219

3. اشاعه فحشا و بازی با حیثیت مؤمنان و بدنام کردن آنان، فرمان برداری از شیطان و گام نهادن در راه او است (وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ). (1)

4. انسان، هر لحظه به لطف خداوند نیاز دارد (وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ).

5. جامعه آلوده به فحشا و منکرات، از فضل و رحمت خدا محرومند (لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ... وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ). (2)

6. خداوند به مقدار آمدگی و لیاقت و ظرفیت افراد، خیر و سعادت نازل می کند (من یشاء). (3)

7. علم به این که خداوند، همه چیز را می بیند و می شنود، بهترین عامل بازدارنده از فحشا و منکرات است (والله سمیع علیم). (4)

ص: 98

1- تفسیر راهنما، ج 12، ص 22.

2- تفسیر نور، ج 8 ص 163

3- تفسیر نور، ج 8 ص 163

4- تفسیر نور، ج 8 ص 163

چشم چرانی

(وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَىٰ الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (1)

و به زنان مؤمن بگو: از بعضی (نگاه های خود نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و عورت های خود را حفظ نمایند و زینت های خود را آشکار نکنند، مگر آنچه از آنها نمایان است و باید سر پوش های خود را بر گریبان هایشان فرو افکنند و زینت خود را ظاهر نکنند، مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدر شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسر برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم کیش خود یا برده های زر خریدشان یا ملازمانشان از مردانی که نیاز جنسی ندارند یا کودکانی که [به سن تمیز نرسیده] و از عورت های زنان آگاه نشده اند و [زنان] نباید پاهای خود را [آن گونه بر زمین] بزنند که آنچه از زینت هایشان مخفی می کنند، دانسته شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید؛ باشد که ظفر مند شوید.

مقدمه

یکی از وظایف زنان و مردان، عفت و پاکدامنی و پاکسازی خود از انحرافات جنسی است؛ زیرا کمالات انسانی، در گروه این امور و غض بصر و کنترل چشم از گناه است؛ لذا این آیه، حد و حدود غض بصر و کنترل چشم و مسأله زینت های زنان را مطرح می کند.

واژه ها

يَغْضُضْنَ: نگاه خود را کم و کوتاه می کنند (فعل مضارع از ماده «غض»).

فُرُوجَ: شرمگاهها (فرج در اصل، به شکاف میان دو چیز گفته می شود).

ص: 99

لَا يُبْدِينَ: آشکار نکنند.

خُمْرٍ: جامه هایی که زن سر خود را با آن می پیچد و زائد آن را به سینه ها آویزان می کند (جمع خمار).

جُيُوبٍ: سینه ها (جمع جیب).

بُعُولَتِهِ: شوهران (جمع بعل).

الْإِزْبَةَ: نیاز و حاجت. (1)

يُخْفِينَ: می پوشانند (فعل مضارع از ماده «خفی» باب افعال).

نکات تفسیری

1. کنترل چشم

گفته شد یغضضن از ماده غض در اصل به معنای کمکردن و نقصان است. در بسیاری از موارد، به کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه نیز گفته می شود؛ بنابراین آیه نمی گوید مؤمنان باید چشم های خود را فرو بندند؛ بلکه می فرماید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند. این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان، به راستی هنگامی که با نامحرمی روبه رو می شود، بخواهد چشم خود را به کلی ببندد، ادامه راه رفتن و ماندن برای او ممکن نیست؛ اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگیرد و چشم خود را پایین اندازد، گویی از نگاه خویش کاسته است. (2)

2. خودنمایی و اظهار زینت

کلمه ابداء، به معنای اظهار است و مراد از زینت زنان، مواضع زینت است؛ زیرا خود زینت از قبیل گوشواره و دست بند، به تنهایی اظهارش حرام نیست؛ پس مراد، اظهار زینت اظهار محل آنها است و خدای تعالی از این حکم آنچه ظاهر است، استثنا نکرده است. در روایات آمده است که مقصود از آنچه ظاهر است، صورت و دو کف و قدم ها می باشد. (3)

3. کنترل چشم و کنترل غریزه جنسی

جمله «ويحفظن فروجهن» به منزله نتیجه برای «یغضضن» است؛ یعنی راه کنترل اندامهای

ص: 100

1- «غیر اولی الإربه» یعنی کسانی که به ازدواج نیاز ندارند؛ مانند برخی افراد ابله، پیرمردان فرتوت

2- تفسیر نمونه، ج 14، ص 436-437

3- ترجمه المیزان، ج 15، ص 112

جنسی، حفظ چشم است، تا چشمان کنترل نشود، کنترل غریزه جنسی کاری دشوار است؛ بنابراین کسی که می خواهد حاکم بر غریزه خود باشد، باید چشمان خود را کنترل کند.

4. آثار و برکات حجاب حفظ حجاب

و ترک جلوه گری، ثمرات بسیاری دارد که برخی از آنها عبارت است از: آرامش روحی، استحکام پیوند خانواده، حفظ نسل، جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پایین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن رقابت های منفی، حفظ شخصیت و انسانیت زن و نجات او از چشمها و دل های هوسباز که امروز دنیای غرب و شرق را در لجن فرو برده است. (1)

5. توبه عمومی

در پایان آیه، خداوند همه مؤمنان را به توبه جمعی دعوت می کند. به نظر می رسد دلیل این گونه سخن ابتلای اکثر مردم به گناه چشم باشد؛ به گونه ای که گویی کسی را از آن گریزی نیست. این عبارت، دلیل بر خطر بزرگ و مهم این گناه و دامنه گسترده آن است که زمینه بسیاری از گناهان دیگر را فراهم می آورد.

6. نگاه از دیدگاه روایات

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

یا علی نگاه اول [آن هم نه با قصد و عمدی] مانعی ندارد؛ ولی ادامه نگاه، اشکال دارد؛ زیرا سبب فتنه می شود. (2)

باز در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خوانیم:

یکی از چشم هایی که در قیامت گریان نیست، چشمی است که از گناه بسته شود. (3)

حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود:

از نگاه به نامحرم پرهیزید که بذر شهوت را در دل می نشاند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است.

باز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و فرمودند:

نگاه بد، تیری از تیرهای مسموم شیطان است هر کس از ترس خدا چشم خود را فرو بندد،

ص: 101

1- تفسیر نور، ج 8، ص 176

2- کنز الدقائق، ج 9، ص 277

3- کنز الدقائق، ج 9، ص 276

خداوند به او ایمانی می دهد که از درون خویش، شیرینی آن را احساس کند. (1)

7. توبه، زمینه ساز رستگاری

از آن جا که ایمان، دارای مراتبی است و همه مؤمنان غیر معصوم دارای نوعی لغزش و خطایند که نیازمند توبه هستند، خدا همه آنها را به توبه و بازگشت به درگاه خویش فرا می خواند و می فرماید: توبه، زمینه ساز فلاح و رستگاری و گناه، مانع آن است. (2)

پیامها

1. در لزوم عفت و پاکدامنی و ترک نگاه حرام بین زن و مرد فرقی نیست (یعضوا - یغضضن - یحفظوا - یحفظن) (3)
2. خیره شدن به نامحرمان و چشم چرانی، زمینه ساز آلودگی به فحشا و فساد جنسی است (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ... يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ).
3. اسلام، به نیازهای فطری و غریزی بشر پاسخ مثبت می دهد (إِلَّا لِيُعَوِّلَهُنَّ). (4)
4. هرگونه راه رفتن که سبب آشکار شدن زیورهای مخفی زن شود، ممنوع است؛ لذا هرگونه حرکت و رفتاری که موجب آگاهی نامحرمان از زینت زنان می شود، حرام است (5) (وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ).
5. زن، زینت خود را تنها می تواند به زنان مسلمان نشان دهد و نزد زنان کفار، باید خود را بپوشاند (نَسَائِهِنَّ) یعنی زنان خودی و مسلمان نه بیگانه. (6)
6. با حفظ حجاب، حضور زن در جامعه مانعی ندارد (وَلَا يُبَدِّينَ زِينَتَهُنَّ) همان گونه که شرکت زن در نماز جماعت بلا مانع است (7) (وَأَزْكَى مَعَ الرَّاِكِعِينَ).
7. همه مردم در مسأله نگاه و حجاب مسؤولند و باید از نگاه های حرام خود توبه کنند (8) (وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ).

ص: 102

1- الدر المنثور، ج 5، ص 41

2- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 12، ص 254

3- تفسیر نور، ج 8، ص 176-177

4- تفسیر نور، ج 8، ص 177

5- تفسیر نور، ج 8، ص 177

6- تفسیر نور، ج 8، ص 177

7- تفسیر نور، ج 8، ص 177-178

8- تفسیر نور، ص 178

مردان خدا

(رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ) (1)

انسان هایی [هستند] که نه تجارتی و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و به پا داشتن نماز و دادن زکات مشغول نمی دارد از روزی می ترسند که قلبها و چشم ها در آن، زیر و رو می شود.

مقدمه

رادمردی نیز مانند سایر امور، نشانه ای دارد که با آن نشانه ها، می توان رادمردان را شناخت. در این آیه شریف نیز نشانه های مهمی برای مردان الهی بیان شده است که با آن می توان آنها را شناخت.

واژه ها

لَا تُلْهِي: غافل نمی کند (فعل نفی مضارع از ماده «لهو» باب افعال).

تِجَارَةٌ: بازرگانی، خرید و فروش کالا از ماده «تجر».

بَيْعٌ: داد و ستد.

يَخَافُونَ: می ترسند (فعل مضارع از ماده «خوف»).

تَتَقَلَّبُ: زیر و رو می شود (فعل مضارع از ماده «قلب» باب تفاعل).

نکات تفسیری

1. فرق بیع و تجارت

تجارت، کار مستمر و مداوم است؛ ولی بیع برای یک مرحله و به صورت گذرا است (2) به کسی که شغلش خرید و فروش باشد، تاجر می گویند؛ چون تجارت می کند؛ ولی کسی که به

ص: 103

1- نور (24): 37

2- تفسیر نمونه، ج 14، ص 483

صورت گذرا چیزی می خرد یا می فروشد می گوئیم: فلانی معامله ای انجام داد. چه بسا افراد جامعه همه تاجر نباشند؛ ولی همه آنها معامله انجام می دهند. البته ذکر تجارت و بیع در آیه از باب مثال است و همه اشتغالات دنیایی را شامل می شود.

بنابراین معنای آیه چنین میشود:

آنها مردانی هستند که نه تنها کسب و کار مستمر، آنان را از خدا غافل نمی کند، بلکه تک تک معاملات و اشتغالات دیگر هم، ایشان را بی خبر و از یاد خدا غافل نمی کند.

2. مراد از «رجال» در این آیه چه کسانی هستند؟

با توجه به دو آیه قبل که آیه نور و جریان «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَنَّهُ...» (1) و آیه بعد که پاداش الهی به عمل احسن و فضل الهی مطرح شده است و همچنین با عنایت به کلام مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توصیف این گروه می توان گفت مصداق اصلی این رجال، امامان معصوم (علیهم السلام) هستند و غیر آنها خالی از غفلت نیستند. (2)

در احوالات ائمه هدی آمده است که در یک شب، هزار رکعت نماز می خواندند و به خانه فقرا طعام می بردند و بذلهای فراوانی به ارباب حاجات داشتند و از خوف الهی آنقدر می گریستند که ضعف می کردند یا مدهوش می شدند. آنها پیوسته به خدا متوجه بودند و آنی غفلت نداشتند.

3. توصیف مردان الهی

وقتی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) این آیه را تلاوت کرد فرمود:

... و برای ذکر، اهلی است که از دنیای خود به جای هر چیز دیگری، ذکر را برگزیدند؛ آن چنان که هیچ تجارت و بیعی ایشان را در طول زندگی از آن باز نمی دارد. ایشان همواره سایرین را نیز بدان دعوت نموده و با تذکر کلمات و اندرزهایی که از محارم خدا نهی می کند، غافلان را اندرز می دهند. امر به قسط و عدل می کنند و خود قبل از هر کس فرمانبر آن چیزی هستند که به آن امر می کنند. از آنچه دیگران را نهی می کنند، باز می ایستند... (3)

ص: 104

1- نور (24)، 36

2- برگرفته از: تفسیر اطیب البیان؛ ج 9، ص 534

3- نهج البلاغه، خطبه الامام علی علیه، ج 2، ص 211

4. علت دگرگونی دلها و دیده ها در قیامت چیست؟

از اوصاف مردان الهی، آن است که پیوسته از روز قیامت بیمناکند و با توجه به آیات دیگر قرآن (مثل سوره ق، 22: فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ: ما پرده را از جلو دیده ات برداشتیم) روشن میشود علت این که در روز قیامت، دلها و دیده ها دگرگون می شود، کنار رفتن پرده ها و آشکار شدن حقایق است. به همین دلیل به آن روز، (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ؛ (1) روزی که اسرار پنهان آشکار می شود) گفته شده است.

پیامها

1. بازار بیع و تجارت، مردان خدا را از ذکر و یاد خدا غافل نمی کند (رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ). (2)
2. تلاش اقتصادی، بدون یاد خدا پوچ است. (3) مهم تر آن که خودش زمینه برای غفلت از یاد خداست (لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ).
3. توجه و اعتقاد به صحنه های دشوار و سخت قیامت، از عوامل بازدارنده غفلت و گمراهی است (لَا تُلْهِهِمْ... يَخَافُونَ يَوْمًا). (4)
4. مردان خدا، معاش را با معاد و یاد خدا را با یاد خلق خدا جمع کرده اند (رِجَالٌ.. عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ).
5. قلب و چشم، اگر خدایی باشند، وسیله ای برای منقلب شدن و بصیرت و هدایت می شوند (يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ).

ص: 105

1- طارق (86): 9

2- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 12، ص 279

3- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 12، ص 279 و 280

4- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 12، ص 281

ممنوعیت خودآرایی

(وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ عَنْ تِيَابِهِنَّ غَيْرَ مُتَّبِعَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (1)

و بر زنان وانشسته که امید به ازدواج ندارند، گناهی نیست که لباس های خود را کنار بگذارند؛ بی آن که زینتی را ظاهر سازند. عفت ورزیدن برای آنان بهتر است و خدا شنوا و دانا است.

مقدمه

هر قانونی هر چند محکم و متین باشد، ممکن است به سبب شرایطی استثنائاتی داشته باشد و از این قاعده کلی، با حفظ شرایطی، به صورت محدود مستثنی شود. این قضیه در احکام الهی نیز وجود دارد؛ مثل حجاب که قانون محکم الهی است و برای برخی افراد استثنا شده است.

حکم حجاب زنان در قرآن از مسلمات است و هیچ گونه تردیدی در آن نیست. در این آیه یک مورد از حکم حجاب، استثنا شده است و آن، درباره پیره زنان است، البته مشروط به دو شرط.

واژه ها

قواعد: زنان بازنشسته که رغبتی به نکاح ندارد (جمع قاعده).

يَضَعْنَ: بر زمین می نهند (فعل مضارع از ماده «وضع»).

مُتَّبِعَاتٍ: ظاهرکنندگان زینت و آرایش (اسم فاعل از ماده «برج» باب تفعّل).

ص: 106

1. سالخوردگی و بازنشستگی

جمله «اللاتی لَا یَرْجُونَ نِكَاحًا» وصف توضیحی برای کلمه «قواعد» است، یعنی زنی که به سبب پیری و سالخوردگی کسی میل به او نمی کند یا زنی که از حیض یا نسه شده باشد و از ازدواج و زناشویی ناامید است؛ (1) فقط برای این گروه حجاب و پوشش اسلامی واجب نیست و خداوند، حکم حجاب را از اینها برداشته و برایشان آسان گرفته و فرموده است: (فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ؛ گناهی بر آنان نیست که لباس (رویین) خود را بر زمین بگذارند.) البته نه به صورت مطلق؛ بلکه در صورتی که کرشمه و تبرج و آرایش نداشته باشند.

2. حدود کشف حجاب

طبق حدیثی از امام صادق (علیه السلام) مراد، کنار گذاشتن روسری و روپوش (چادر) است (2) که از آن به (جلباب و خمار) تعبیر شده است. در آیه قبل نیز مراد از (تضعون ثیابکم) در آوردن لباس هایی بود که در بیرون می پوشند، نه تمام لباس ها. این مطلب مهم از جمله بعدی که نفی آرایش و زینت است، (غَيْرِ مُتَّبِعَاتٍ بِزِينَةٍ) نیز استفاده میشود.

3. آزادی مشروع، اما مشروط

برای این استثنا (حکم حجاب زنان سالخورده) دو شرط وجود دارد:

الف. به سن و سالی برسند که معمولاً امیدی به ازدواج ندارند و به تعبیر دیگر جاذبه جنسی را کاملاً از دست داده باشند؛

ب. پس از برداشتن حجاب خود را زینت نکنند (غَيْرِ مُتَّبِعَاتٍ بِزِينَةٍ).

روشن است با این دو قید، مفسد کشف حجاب در مورد آنان وجود نخواهد داشت و به همین دلیل، اسلام این حکم را از آنان برداشته است. (3)

4. فلسفه حجاب

از آیات قرآن استفاده می شود که در مسأله حجاب، فلسفه این است که زن موجب تحریک دیگران و برانگیختن شهوت نباشد؛ زیرا خداوند حجاب و پوشش را مقابل چند گروه لازم نمیداند:

ص: 107

1- ترجمه المیزان، ج 15، ص 297

2- تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 623

3- تفسیر نمونه، ج 14، ص 542

الف. (غَيْرِ أُولَى الْإِزْبَةِ) (1) (کسی که شهوتی ندارد)؛

ب. (أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ) (2) (بچه ای که از مسائل شهوت چیزی نمیداند).

ج. (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا) (3) (زنان از کار افتاده ای که امید ازدواج ندارند).

بنابراین، فلسفه حجاب بر محور تحریک هیجان‌ات جنسی خارج از حدود دور می زند. (4)

5. برتری عفاف

در ذیل آیه می فرماید: اگر آنها عفت داشته و خویشتن را بپوشانند برای آنان بهتر است. این جمله، کنایه از خود پوشی است؛ چرا که از نظر اسلام، هر قدر زن جانب عفاف و حجاب را رعایت کند، پسندیده تر و به تقوا و پاکی نزدیک تر است و به نفع خود او است. (5)

6. هشدار نهایی

ممکن است بعضی از این آزادی حساب شده و مشروع سوء استفاده کنند و احیانا به رفتارهای نامناسب برای اهداف شیطانی بپردازند یا در دل افکار آلوده ای داشته باشند؛ لذا در پایان آیه با یک اخطار می فرماید: «والله سمیع علیم؛ خداوند، شنوا و دانا است» (6).

به گفته علامه طباطبائی، جمله پایانی تعلیل حکمی است که تشریح کرده، یعنی خدا شنوا است آنچه را که زنان به فطرت خود درخواستش را دارند و دانا است به احکامی که به آن محتاجند.

تذکرات لازم

1. اصل مسأله حجاب از احکام ثابت و ضروری اسلام است.

2. کیفیت حجاب، باید براساس عدم تحریک تمایلات جنسی تنظیم شود.

3. آرایش و زینت و تبرج و کرشمه زنان، فقط برای همسر و شوهر خود، نه تنها جایز بلکه گاهی واجب است.

4. خودآرایی و رنگ و عطر زدن برای نامحرمان و غیر شوهر حرام است و ممنوع

5. حکم این آیه، شامل همه پیرزنان نمی شود؛ چون بعضی سرحال هستند و رغبت به

ص: 108

1- نور (24): 31

2- نور (24): 31

3- نور (24): 60

4- رگرفته از: تفسیر نور، ج 8، ص 210

5- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 14 ص 543

6- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 14 ص 543

6. حکم این آیه، یک حکم الزامی و اجباری نیست؛ بلکه حکم جوازی است و اگر عقیف باشند، بهتر است؛ چون احتمال لغزش و گناه - هر چند به صورت نادر - وجود دارد. (2)

پیامها

1. قوانین اسلام، مطابق واقعیت ها و ضرورت ها و نیازها و تواناییهای اجتماعی و فردی است (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ) (3)

2. جایی که آرایش و نشان دادن زینت برای پیرزنان ممنوع باشد، تکلیف دختران و زنان جوان معلوم است (غَيْرِ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ).

3. حجاب به نفع زنان است؛ چون سبب صیانت و حفاظت آنان است، نه محدودیت آنها (وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ). (4)

4. همراه آزادی، هشدار لازم است و همراه هر حکم، استثنایی نیز شاید باشد؛ لذا باید دقت بیشتری کرد (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ). (5)

ص: 109

1- برگرفته از: تفسیر نور، ج 8 ص 211

2- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 14، ص 547

3- برگرفته از: تفسیر نور، ج 8، ص 211

4- برگرفته از: تفسیر نور، ج 8، ص 211

5- برگرفته از: تفسیر نور، ج 8، ص 211

حریم رهبران الهی

(لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (1)

خواندن این پیامبر را میان خود مانند فراخواندن بعضی از شما از بعضی دیگر قرار ندهید. خدا کسانی از شما را که [احیانا با پنهان شدن پشت دیگران آهسته از نزد او بیرون می روند، می شناسد. پس باید آنان که از امر او سرپیچی می کنند، بر حذر باشند از این که بلایی به ایشان برسد یا عذابی دردآور آنها را بگیرد.

مقدمه

از عوامل ثبات و دوام خانواده، جامعه و نهادهای دیگر، این است که:

الف. رهبر و سرپرستی لایق و امین داشته باشد؛

ب. شخصیت و جایگاه رهبران و بزرگان مکتب حفظ شود؛

ج. خوبان، تشویق و بدان و قانون شکنان، تهدید شوند، تا مایه عبرت دیگران شود. در این آیه به این اصول اشاره شده است.

واژه ها

دُعَاءٌ: خواندن و حاجت خواستن (مصدر از ماده «دعو»).

يَتَسَلَّلُونَ: مخفیانه فرار می کنند (فعل مضارع از ماده «سلل» باب تعقل).

لِوَاذًا: پناه بردن، مخفی شدن. (مصدر از ماده «لوذ»).

فَلْيَحْذَرِ: باید بترسد (فعل امر از ماده «حذر»).

فِتْنَةٌ: بلا و گرفتاری از ماده «فتن».

يُصِيبُ: می رسد (فعل مضارع از ماده «صوب» باب افعال).

ص: 110

1. جایگاه ویژه پیامبر (صلی الله علیه و آله)

در معنای «دعاء الرسول» چند احتمال وجود دارد، از جمله:

الف. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حتی جانشینان آن حضرت را مثل دیگران (با اسم و کنیه) صدا نزنید؛ بلکه با احترام و ادب بیشتری باشد.

ب. دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نفرین او مستجاب است، مواظب باشید.

ج. اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا شما را به کاری، مثل رفتن به جبهه یا ایمان و عمل صالح پایک موضوع مهم دینی (نماز) دعوت کرد، حتما اطاعت کنید و دعوت او را ساده نگیرید؛ چرا که فرمایش فرمان خدا و دعوتش دعوت پروردگار است. در ذیل آیه نیز هشدار می‌دهد برای مخالفان امر حضرت صادر شده است (أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ). علاوه بر این، آیه قبل که درباره اجازه خواستن از رسول خدا در تخلف از امر اجتماعی است، مؤید این احتمال است. (1)

2. اطاعت، بهترین احترام

مسلمان یعنی تسلیم محض برابر خدا و چون اطاعت رسول خدا و ائمه هدی (علیهم السلام) اطاعت خدا است، بهترین راه احترام، اطاعت و پیروی علمی و عملی از دستورات آن‌ها است.

بعضی‌ها در ایام خوشی و راحتی، حضور فعال و چشمگیر دارند؛ اما ایام جنگ و سختی و مبارزه به کناری رفته و به اصطلاح قرآن خود را پشت سر دیگری پنهان کرده و مخفیانه از معرکه خارج می‌شوند.

(يَسْأَلُونَ مِنْكُمْ لِيُؤَادُوا)، یعنی خدای (سبحان و تعالی) از میان شما کسانی را که از بین مردم با حيله و تزویر بیرون می‌شوند. در حالی که به غیر خود پناهنده میشوند و به این وسیله خود را پنهان می‌کنند و هیچ اعتنایی به دعوت رسول ندارند - می‌شناسد. (2)

3. پیامد مخالفت با رهبران الهی

کار زشت، حتما مجازات دارد. چون هر عمل، عکس العملی دارد و این، قانون طبیعت است. مخالفت‌های آشکار و پنهان برابر فرمان پیامبر، مجازات دردناکی در دنیا و آخرت دارد.

ص: 111

1- قاموس قرآن، ج 2، ماده «دعو»، ص 347 - 348

2- ترجمه المیزان، ج 15، ص 231

(فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ ... أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ).

چون هدایت در اطاعت است. پس ضلالت و گمراهی نیز در نافرمانی و پشت گوش انداختن ها است.

4. مراد از فتنه

منظور از فتنه در این آیه، شاید همان بلاهای اجتماعی تفرقهو نابسامانی های روحی و روانی باشد که موجب شکست و هرج و مرج در اجتماع مسلمین است یا به معنای بلای نفاق که در قلب انسان آشکار می شود و در نهایت اثرات فوق، بر آن مترتب می گردد.

به هر حال، فتنه مفهوم وسیعی دارد که همه این امور و غیر اینها را شامل میشود؛ همان گونه که عذاب الیم ممکن است عذاب دنیا یا آخرت یا هر دو را در بر گیرد. (1) پس برای رهایی از این فتنه ها و بلاها، راهی جز احترام و اطاعت از دستورات انبیا و امامان نیست.

پیامها

1. دستورات و دعوت های رهبران الهی را مانند فراخوانی دیگران ساده ندانیم (لا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ...). (2)
 2. حفظ حریم رهبران الهی و ترس از مخالفت آنها، امری ضروری است (لا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ ... فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ). (3)
 3. عمل زشت بندگان (منافقان) اگر از مردم پنهان بماند، از خدا هرگز پنهان نخواهد شد (قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ ...).
 4. مخالفت فرمان خدا، نه تنها عاقبت خوبی ندارد، بلکه فتنه دنیایی یا کیفر آخرتی هم دارد (فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ).
- . شانه خالی کردن از مسؤولیت، عذابش دردناک است (يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا... يُصِيبُهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ). (4)

ص: 112

1- تفسیر نمونه، ج 14، ص 567

2- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 12، ص 354

3- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 12، ص 355

4- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 12، ص 355

مهجوریت قرآن

(وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا) (1)

و این رسول گوید: «پروردگارا! همانا قوم من، این قرآن را مهجور گذاشتند».

مقدمه

قرآن، کتاب هدایت، وسیله نجات، عامل پیروزی و پیشرفت است. قرآن، چراغی است که خاموشی نمی پذیرد و گنجینه ای است که گوهرهای، آن پایان ناپذیر می باشد. قرآن کریم، خود را چنین توصیف می کند:

قرآن، موعظه ای است از جانب پروردگارتان و شفای آنچه در سینه ها است و هدایتگر و رحمت برای مؤمنان است. (2)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

زمانی که فتنه ها همانند پاره های شب ظلمانی شما را فرا گرفت، بر شما باد به قرآن همانا قرآن، شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می شود و پیامداری است که صداقتش ثابت است. کسی که قرآن را راهنمای خویش قرار دهد، او را به بهشت رهنمون خواهد

شد و کسی که آن را پشت سر خود قرار دهد، او را به جهنم سوق خواهد داد. (3)

با این همه، آنچنان که شایسته و بایسته مقام قرآن بود، به آن توجه نشده و بین مردم، مهجور مانده است.

واژه ها

قال: گفت (فعل ماضی از ماده «قول»).

اتَّخَذُوا: گرفتند (فعل ماضی از ماده «أخذ» باب افتعال).

ص: 113

1- فرقان (25): 30

2- یونس (10): 57

3- اصول کافی، ج 2، ص 599، ح 2

مَهْجُورًا: رها شده، کنار زده شده، متروک (اسم مفعول از ماده «هجر»).

نکات تفسیری

1. شکایت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) چون «رحمه للعالمین» است به پروردگار متعال گلایه می کند که «پروردگارا! قوم من، این قرآن را رها کردند». این سخن و گلایه پیامبر (صلی الله علیه و آله) از همه مسلمانانی است که قرآن را به دست فراموشی سپرده اند. هم اکنون اگر به بسیاری از کشورهای اسلامی - به ویژه آنها که زیر سلطه فرهنگی شرق و غرب زندگی می کنند به نظر بیفکنیم، می بینیم قرآن در میان آنها به صورت یک کتاب تشریفاتی در آمده است. تنها الفاظش را با صدای جالب قرائت می کنند و در کاشی کاری های مساجد در جایگاه هنر معماری است، برای افتتاح خانه نو یا حفظ مسافر و شفای بیماران و حداکثر برای تلاوت و بردن ثواب از آن استفاده می کنند؛ لذا امروز هم پیامبر (صلی الله علیه و آله) تو فریاد می زند: خدایا قوم من قرآن را مهجور داشتند؛ مهجور از نظر مغز و محتوا، متروک از نظر اندیشه و تفکر و متروک از نظر برنامه های سازنده اش. (1)

2. مهجوریت قرآن

مهجوریت قرآن، تنها به این نیست که قرآن را انکار کرده یا به کلی آن را کنار گذاشت؛ بلکه اگر یک آیه یا یک سوره یا بخشهایی از آن ترک شود، «هجر» صدق می کند؛ بنابراین، کار، بسیار مشکل است. باید تلاشی همه جانبه به کار ببریم، تا قرآن را از مهجوریت در آوریم و آن را در همه ابعاد زندگی محور علمی و عملی خود قرار دهیم، تا رضایت پیامبر عزیز (صلی الله علیه و آله) او را جلب کنیم.

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبیر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فراگیرد، ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکنند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور قرار داده است. (2)

پیامها

1. در صحنه قیامت، یکی از شاکیان، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است (وَقَالَ الرَّسُولُ).

ص: 114

1- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 15، ص 76

2- تفسیر نور، ج 8، ص 247-248

2. تلاوت ظاهری قرآن کافی نیست، بلکه مهجوریت زدایی لازم است (مَهْجُورًا). (1)

3. مهجوریت قرآن و گلابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسؤولیت ما قطعی است («قال») فعل ماضی و نشانه حتمی بودن است. (2)

4. قرآن، کتابی است با عظمت و مؤمنان، وظیفه دار حراست از حرمت و منزلت آن هستند (وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا). (3)

ص: 115

1- تفسیر نمونه، ج 8، ص 248

2- تفسیر نمونه، ج 8، ص 248

3- تفسیر راهنما، ج 12، ص 415

جهاد بزرگ

(فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا) (1)

پس کافران را اطاعت مکن و به وسیله این (قرآن)، با آنان مبارزه و جهاد کن؛ جهادی بزرگ.

مقدمه

قرآن کریم، همواره با جریان کفر و شرک مبارزه کرده و اطاعت از کافران و تن دادن به خواسته های کفرآمیز آنها را حرام می داند و به پیامبر سفارش می کند در راه احیای معارف دین و مبارزه فرهنگی و تبلیغی با کفار و مشرکان، جهاد بزرگ علمی بنما. در این راه، سفارش می کند که قرآن کریم، محور اصلی این برنامه ها باشد.

واژه ها

لَا تُطِيعُ : اطاعت نکن (فعل مضارع مجزوم به «لا» ناهیه از ماده «طوع»، باب افعال).

جاهد: جهاد کن (فعل امر از ماده «جهد»، باب مفاعله).

كَبِيرًا: بزرگ (صفت).

نکات تفسیری

1. اطاعت از کافران

این آیه شریفه، اطاعت از کافران را تحریم کرده و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سفارش می کند از کافران اطاعت مکن (فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ)، در هیچ قدم، راه سازش با انحرافات آنها را پیشمگیر که سازشکاری با منحرفان، آفت دعوت به سوی خدا است. برابر آنها محکم بایست و در اصلاح آنها بکوش، و مراقب باش هیچ گاه تسلیم هوسها و خرافات آنها نشوی.

ص: 116

فکری در این آیه، جهاد فکری به وسیله قرآن (جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا) زمینه حفظ استقلال سیاسی (فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ) دانسته شده است. یعنی تا تلاش بزرگ فکری و تبلیغی صورت نگیرد و از این جهت، پایه ها مستقر نگردد، حفظ استقلال سیاسی نیز میسر نخواهد بود.

3. جهاد بزرگ

جهاد، در معانی گوناگونی به کار رفته است:

الف. به معنای جنگ با کفار و مشرکان که یکی از فروع دین به شمار می رود و به آن، جهاد اصغر می گویند.

ب. جهاد با نفس که به آن، جهاد اکبر می گویند.

ج. جهاد علمی و تبلیغی که جهاد کبیر است. این، جهادی است که همه ابعاد روح و فکر را در بر می گیرد و جنبه های مادی و معنوی را شامل می شود. منظور از جهاد در این آیه، جهاد فکری و فرهنگی و تبلیغاتی است؛ نه جهاد مسلحانه؛ چرا که این سوره مکی است و می دانیم دستور جهاد مسلحانه، در مکه نازل نشده بود. به گفته مرحوم طبرسی در مجمع البیان این آیه، دلیل روشنی است بر این که جهاد فکری و تبلیغاتی برابر و سوسه های گمراهان و دشمنان حق، از بزرگترین جهادها است. حتی ممکن است حدیث معروف پیامبر (صلی الله علیه و آله): «رجعنا من الجهاد الأصغر الی الجهاد الأكبر (1)؛ ما از جهاد کوچک به سوی جهاد بزرگ بازگشتیم» به همین جهاد و عظمت کار دانشمندان و علما در تبلیغ دین اشاره داشته باشد. (2)

پیام ها

1. سازش با کفار ممنوع است. هر گونه تقاضای انحرافی کفار را با قاطعیت رد کنید. (فَلَا تُطِيعُ)
2. زمانی می توانید برابر کفار، مستقل و مقاوم و با صلابت باشید که متمرکز باشید (وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا فَلَا تُطِيعُ)؛ یعنی اکنون که رهبری در وجود یک پیامبر متمرکز است، شما نیرومندید؛ پس سازش نکنید.
3. پیروی نکردن از کار، کافی نیست؛ بلکه جهاد لازم است، آن هم جهادی بزرگ و همه

ص: 117

1- بحار الانوار، ج 7، ص 71

2- تفسیر نمونه، ج 15، ص 122

جانبه (فَلَا تَطِعِ ... وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا).

4. قرآن، بهترین ابزار جهاد علمی و فرهنگی و نیرومندترین وسیله بحث و احتجاج با دشمنان اسلام است (جَاهِدْهُمْ بِهِ). (1)

5. برای حفظ استقلال از جنبه های مختلف سیاسی و اجتماعی، جهاد بزرگ فکری لازم است. (فَلَا تَطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا).

6. مبارزه با جریان کفر و شرک، کاری است سخت که تلاش گسترده و طاقت فرسا را می طلبد (فَلَا تَطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا). (2)

ص: 118

1- تفسیر نور، ج 8، ص 267

2- تفسیر راهنما، ج 12، ص 450

جایگاه خانواده

(وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا) (1)

و آنان که می گویند: پروردگارا! به ما از ناحیه همسران و نسل هایمان مایه روشنی چشم عطا کن و ما را پیشوای تقوایستگان قرار ده.

مقدمه

در آیات 63 تا 74 این سوره، صفات ویژه بندگان خاص پروردگار با عنوان «عباد الرحمن» بیان شده است. این آیات، دوازده صفت از صفات ویژه آنان را بیان می کند که بعضی، به جنبه های اعتقادی ارتباط دارند، برخی اخلاقی، پارهای اجتماعی و قسمتی جنبه فردی دارد. می توان گفت این صفات، مجموعه ای از والاترین ارزش های انسانی است.

در این آیه، به اهداف عباد الرحمن درباره خانواده خود اشاره شده است.

واژه ها

هَبْ: عطا کن (فعل امر از ماده «وهب»).

قُرَّةٌ: روشنی (جمع عین).

أَعْيُنٍ: چشمها (جمع «عین»).

ذُرِّيَّاتٍ: فرزندان، نسل (جمع «ذریه»).

نکات تفسیری

1. دعا و نیایش و رابطه آن با زندگی

دعا، علاوه بر آن که استمرار از مبدأ هستی و تأمین کننده تکیه گاهی محکم و زوال ناپذیر برای انسان است، ترسیم کننده اهداف بزرگ و آرمان های بلند برای زندگی انسان است؛ از جمله در این آیه، آرمان های بلند عباد الرحمن را در عرصه خانواده مطرح می سازد؛ از این رو

ص: 119

در آیات قرآن و روایات معصومان (علیهم السلام) به مسأله دعا اهمیت زیادی داده شده است:

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) آمده است:

«الدعاء سلاح المؤمن، وعمود الدين، ونور السماوات والأرض؛ دعا، سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمانها و زمین است»⁽¹⁾.

در حدیث دیگری می خوانیم:

«الدعاء مفاتيح النجاح، و مقاليد الفلاح، و خير الدعاء ما صدر عن صدر نقي و قلب نقي»

دعا، کلید پیروزی و مفتاح رستگاری است و بهترین دعا، دعایی است که از سینه پاک و قلب پرهیزگار برخیزد.⁽²⁾

2. آداب دعا

دعا، آداب فراوانی دارد؛ از جمله آنها خواندن خداوند بانام مقدس «رب» است. در 72 مورد، کلمه «ربنا» (به فتح باء) که عمده آن، برای دعا به درگاه خداوند است، در آغاز دعا آمده است. این آمار، نشان دهنده اهمیت تکیه بر این اسم در دعا است.

3. اهمیت تعلیم و تربیت

موضوع تربیت فرزند و رابطه همسران و وظیفه پدران و مادران برابر کودکان خود، از مهم ترین مسائلی است که قرآن، بر آن تکیه کرده است. در این آیه نیز دعا برای همسر و فرزندان، مورد توجه قرار گرفته و آن را از صفات بندگان ویژه خدا میداند. مسلماً چنین افرادی، آنچه در توان دارند، در تربیت فرزندان و همسران و آشنایی آنها به اصول و فروع اسلام و راههای حق و عدالت، فروگذار نمی کنند. دعا در این مسیر، ترسیم کننده اهداف بزرگ و حرکت آفرین در آن مسیر است. این افراد، علاوه بر آن که دست به دامن لطف پروردگار می زنند، دعا می کنند و دعا در این مسیر دشوار، یاری کننده و تسهیل کننده برای رسیدن به مقاصد می باشد.

4. همت بلند

یکی از اوصاف برجسته بندگان خالص خدا، این است که دارای همتی بلند هستند. آنها، هرگز به این قانع نیستند که خود راه حق را بیمایند، بلکه همشان آنچنان والا است که می خواهند امام و پیشوای جمعیت مؤمنان باشند و دیگران را نیز به این راه فرا بخوانند.

ص: 120

1- اصول کافی، ج 2، ص 468، ح 1

2- اصول کافی، ج 2، ص 468

آن ها، چون زاهدان گوشه گیر و منزوی، تنها گلیم خویش را از آب بیرون نمی کشند؛ بلکه سعیشان این است که دیگران را دریابند؛ لذا در پایان آیه می فرماید: «آنها کسانی هستند که می گویند: (وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا). (1)

پیامها

1. انسان، باید برابر همسر و فرزند و نسل خود متعهد باشد و برای عاقبت نیکوی آنها تلاش و دعا کند (رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا).
2. در تربیت، علاوه بر علم و تلاش، باید از خدا نیز کمک خواست. (رَبَّنَا هَبْ لَنَا).
3. فرزند صالح، نور چشم است (قُرَّةَ أَعْيُنٍ).
4. تشکیل خانواده و داشتن همسر و فرزند و دعا برای به دست آوردن آنها، مورد توجه اسلام است (رَبَّنَا هَبْ لَنَا).
5. در دست گرفتن مدیریت جامعه، آرزوی عباد الرحمن است، زیرا عهده دار شدن امامت و رهبری متقین، ارزش است (وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا).
6. در دعا، به حداقل بسنده نکنید و بلند همت باشید. (وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا).؛ یعنی: «خدایا! ما را در رسیدن به کمال، رهبر متقین قرار ده»، نه آن که فقط از متقین باشیم. (2)
7. خانواده ای مطلوب است که همسر و فرزندان در آن خانواده، موجب روشنی چشم و آرامش دل باشند. (هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ).

ص: 121

1- تفسیر نمونه، ج 15، ص 168

2- تفسیر نور، ج 8، ص 286 و 287

تهدید، منطق بی منطقان

(قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ) (1)

[فرعون] گفت: «اگر معبودی جز من اختیار کنی، حتماً تو را از زندانیان قرا می‌دهم».

مقدمه

یکی از قصه‌هایی که در قرآن تکرار شده، قصه حضرت موسی و برخورد او با فرعون است. در آیات قبل، به اولین مأموریت موسی برای هدایت فرعون و نجات قومش و گفت‌وگوی آنها اشاره شده است؛ او که از نسبت‌های ناروایی چون جنون و ساحری نه‌راسیده و پاسخ‌های محکمی به فرعون داده است. در نهایت نیز فرعون که از مقابله منطقی ناتوان شد و احساس خطر کرد، پیامبر خدا را تهدید نمود. این عصبانیت او، نشانگر اشتباه بزرگ او بود و خود را تنها معبود مورد ستایش می‌دانست؛ لذا راهی جز تصدیق یا تهدید نداشت. حال در این آیه، به علت تهدید و نوع آن، پرداخته شده است که به بررسی آن می‌پردازیم.

واژه‌ها

اتَّخَذْتَ: گرفتی [اختیار کردی] (فعل ماضی از ماده «ذ» باب افتعال).

لَأَجْعَلَنَّكَ: حتماً قرار می‌دهم (فعل مضارع از ماده «جعل»).

مَسْجُونِينَ: زندانیان (اسم مفعول از ماده «سجن»).

نکات تفسیری

1. تضعیف رهبر

از فرهنگ قرآن و تاریخ انبیا و رهبران گذشته، استفاده می‌شود که دشمنان دین حق، برای سرکوبی مسلمانان و مبارزه با مکتب‌های الهی، هیچ‌گاه ساکت ننشسته‌اند. در عین حال،

ص: 122

مشغول تبلیغات مسموم و هدفدار برای تضعیف رهبران دینی می باشند. حتی نه تنها موسی را بلکه پیغمبر ما را نیز مورد هدف و هجوم قرار دادند و به او نسبت جنون، شاعر، تروریست و قاتل داده و در جهان تکنولوژی امروز، با ابزار پیشرفته به میدان جنگ آمده اند که هوشیاری و بیداری مسلمین را می طلبد.

2. تضعیف مکتب

دشمنان اگر نتوانند رهبر را تضعیف کنند، به تضعیف مکتب می پردازند و مکتب اسلام را مکتبی سختگیر و خشونت بار و مخرب و زیانبار معرفی می کنند، در این باره، نه تنها خودشان با تولید و ترویج فیلم، کتاب، نشریه و برنامه های ماهواره ای و سایت و سی دی به

دشمنی می پردازند، بلکه از برنامه های ما مسلمانان نیز سوء استفاده می کنند و با تلاش فراوان، می خواهند همه درخشندگی ها و خوبی ها را انکار و همه ضعف ها و سستی ها را نتیجه مکتب بدانند. گاهی چنان فعالیت و فرهنگ سازی می کنند که ما نیز باور و اقرار کنیم همه بدبختی های ما از اسلام است.

3. تهدید در بن بست، منطق زورمداران سبک مغز

هنگامی که موسی با لحن قاطع و کوبنده ای سخنان فرعون را پاسخ گفت و فرعون از این نظر درمانده شد، سیر کلام را تغییر داد و از موسی پرسید: پروردگار عالمیان کیست؟». موسی در جواب، او را متوجه آیات آفاقی کرد و گفت: «او، پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان این دو قرار گرفته می باشد؛ اگر شما راه یقین می پویید»؛⁽¹⁾ اما چون فرعون با این بیان محکم معلم بزرگ آسمانی، از خواب بیدار نشد، باز به استهزا ادامه داد و از روش دیرینه مستکبران مغرور پیروی کرد و به اطرافیان خود گفت: «آیا نمی شنوید این مرد چه می گوید؟».

در آیات بعد، می بینیم فرعون به خیره سری ادامه داده و از مرحله استهزا و سخریه پا را فراتر نهاده و نسبت جنون و دیوانگی به موسی داد؛ همان نسبتی که همه جباران تاریخ برای مصلحان الهی به کار می برند. در نهایت نیز آن هنگام که از رویارویی با آن فرستاده خدا درمانده شد، حضرت موسی را تهدید کرد و گفت: من این سخنان تو را نمی فهمم همین قدر می دانم که یک اله و معبود بزرگ وجود دارد و آن، منم. هر کس غیر از این

ص: 123

بگوید، محکوم به مرگ یا زندان مرگ آفرین است.

4. دو اندیشه متفاوت

از داستان موسی و فرعون می توان نتیجه گرفت که فرعونیان، در اندیشه خاموش ساختن افراد بیدار و مردان خدا هستند؛ اما رسولان الهی، راه را برای نواندیشی و گفت و گو و روشنگری بیشتر برای اصلاح جامعه می گشایند. زورمداران، همیشه گورستانی سرد و خاموش و انسانهای مطیع و ساکت برابر ظلم می خواهند؛ اما پیغمبران و دانشوران و روشنگران، همواره جامعه ای باز و فضایی مساعد برای گفت و گو و بیان آزادانه دیدگاه ها را می خواهند، تا مردم، حق را بشناسند و آن گاه برگزینند؛ لذا تقلید در اصول دین جایز نیست؛ بلکه تحقیق و تفکر و اقامه دلیل و برهان در آن، لازم و ضروری است. (1)

در واقع، فرعون با این تهدید ظالمانه و سخن تند، می خواست موسی را خاموش کند؛ چرا که ادامه این بحثها سبب بیداری مردم می شد و برای جباران، چیزی خطرناک تر از بیداری و هوشیاری مردم نیست.

پیام ها

1. فرعون، مدعی الوهیت یگانه خویش بود. متکبران و ظالمان هم می خواهند معبود و مسجودی غیر از خودشان نباشد و یکه تاز میدان شوند (2) (قَالَ لَئِنِ اتَّخَذَتِ إِلَهًا غَيْرِي).
2. رهبران دینی، باید آماده پذیرش سختیها باشند؛ چون تهدید و ارباب، حربه طاغوتها است (لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ).
3. فقدان آزادی بیان و عقیده و حاکمیت خفقان و خشونت و زندان های مخوف، از ویژگیهای نظام های غیر دینی است (قَالَ لَئِنِ اتَّخَذَتِ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ).

ص: 124

1- برگرفته از ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج 10، ص 149

2- برگرفته از تفسیر راهنما، ج 13، ص 47

درخواست حکمت

(رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ) (1)

پروردگارا! به من حکمت ببخش و مرا به شایستگان ملحق کن.

مقدمه

بدون شک، دعا به درگاه خداوند، کارسازترین راه برای رسیدن به اهداف است. البته دعای هر کس، مناسب با سطح بینش او است. هر مقدار بینش عمیق تر باشد، خواسته هایش نیز اصولی تر و کارآمدتر است. قرآن مجید، در آیات متعددی دعای انبیای الهی را نقل کرده است که حاوی بهترین، جامع ترین و کامل ترین خواسته ها از خداوند است. در این مجموعه، دعاهای حضرت ابراهیم (علیه السلام) جایگاه ویژه ای دارد که بسیار قابل توجه است. از جمله دعاهای آن حضرت، آیه مورد بحث است که آن را مرور خواهیم کرد.

واژه ها

هَبْ: عطا کن (فعل امر از ماده «وهب»).

حُكْمًا: علم و دانش

الْحَقِّنِي: ملحق کن (فعل امر از ماده «لحق» باب افعال).

نکات تفسیری

1. تاکید بر کلمه «رب» در طریق هدایت

قبل از داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام)، داستان حضرت موسی (علیه السلام) آمده است که در آن، حدود پانزده بار کلمه «رب» تکرار شده است. کلمه «رب» به معنای پروردگار، در کل قرآن 969 بار تکرار شده است که نوعی توجه دادن به ذات اقدس ربوبی است و نباید در دعاها از آن

ص: 125

حضرت ابراهیم، ابتدا می فرماید: «فانهم عدو لی إلا رب العالمین»؛ همه آنها دشمن من هستند، مگر پروردگار عالمیان. سپس شروع می کند به شمارش نعمت هایی که خدا به او عنایت کرده است که عمده آنها هدایت و آفرینش و معاد است. آن حضرت، درخواست ها و دعایش را با کلمه «رب» آغاز می کند. گویی پس از دعوت آن قوم گمراه به سوی پروردگار و بیان جلوه های ربوبیت او در عالم هستی، یکباره از آنها بریده و روبه درگاه خدا می آورد و هر چه می خواهد، از او می خواهد، تا به قوم بت پرست نشان دهد هر چه برای دنیا و آخرت می خواهید، باید از او بخواهید. این، در ضمن تاکید دیگری است بر ربوبیت مطلق خداوند. (1)

2. مراد از «کم» در «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا» چیست؟

این که مراد از «حکما»، حکمت و دانش است یا حکم و حکومت، هر دو ممکن است؛ ولی شاید نکته ای که در حکم آمده است، از حکمت مهم تر باشد و آن، عبارت است از آگاهی توأم با آمادگی برای اجرای حق که از جمله آن، قدرت بر داوری صحیح است. قرآن می فرماید: ما به حضرت لقمان حکمت دادیم. (2) در جای دیگر از حکمت، به «خیر کثیر» تعبیر شده است. (3)

حضرت ابراهیم نیز از خداوند می خواهد مقام حکم را به او عطا کند. این مقام، حاصل نمی شود، مگر با شناخت خداوند و معرفت درونی به آن ذات مقدس؛ در نتیجه مراد از حکم، کمال در علم و عمل است که برای خلافت حق و ریاست خلق است که شخص صالح از خدا درخواست کرده است، تا با آن بتواند جانشین شایسته ای برای خدا بر خلقش باشد؛ چرا که هیچ عملی بدون شناخت صحیح و عمیق که همراه حاکمیت باشد، مقدور نیست.

3. صالحان چه کسانی هستند و چگونه می توانیم به آنها ملحق شویم؟

بهترین و گرامی ترین صالحان، پیغمبران هستند که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در ادامه دعایش، می فرماید: «وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ»؛ (4) مرا به صالحان ملحق کن.

1- تفسیر نمونه، ج 15، ص 260

2- . لقمان (31):12؛ «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»

3- 3. بقره (2):269؛ «وَمَنْ يُوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»

4- یوسف (12): 101

راستی با این که او از پیغمبران اولوالعزم بود، چرا از خداوند چنین تقاضایی می کند؛ مگر او از صالحان نبود؟

شاید بدین سبب باشد که نه حکمت، دارای حد معینی است و نه صالح بودن، حد و مرز پایانی دارد؛ پس باید بکوشیم همیشه به آن حدی که در آن هستیم، هر چند که بالا و مهم باشد قانع نباشیم و پیوسته از خداوند، هم افزایش آن را بخواهیم و هم استقامت و مداومت آن را؛ چرا که انسان، هر لحظه ممکن است بلغزد و توفیقات، از او سلب شود.

حال ببینیم مراد از «صالحان» چه کسانی هستند؟ قطعاً شایسته ترین انسان ها، را صالحان گویند و این ها هم در علم و عمل، هم در اخلاق ستوده و هم در ترک زشتی ها در اوج هستند. در روایات هم بدین مطلب تصریح شده است و حضرت ابراهیم از خدا خواست که به اینها ملحق شود.

پیامها

1. لزوم استمداد انسان از خداوند، در میدان عقیده و عمل (رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ). (1)
2. در رسیدن به کمالات، از خدا با نام «رب» استمداد جوییم (رَبِّ هَبْ لِي...). (2)
3. حکمت و بینش همراه عمل، هدیه ای الهی است (هَبْ لِي حُكْمًا). (3)
4. حکمت و شناخت و بینش، بر عمل مقدم است؛ ولی از آن، جدا نیست (هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ). (4)

ص: 127

1- تفسیر راهنما، ج 13، ص 105

2- برگرفته از تفسیر نور، ج 8، ص 330

3- برگرفته از تفسیر نور، ج 8، ص 330

4- برگرفته از تفسیر نور، ج 8، ص 330

قلب سلیم

(يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) (1)

روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی دهد؛ مگر کسی که با قلبی سالم در پیشگاه خدا حاضر شود.

مقدمه

یکی از روزهای سخت و طاقت فرسا، طبق وعده قرآن کریم، روزی است که برای حسابرسی برانگیخته خواهیم شد. از آن روز، با تعبیراتی چون یوم الحسره والندامه، یوم التغابن، یوم القیامه، یوم البعث، یوم الحساب و ... یاد شده است.

براستی روزی که در آن، ثروت های ظاهری و قدرت های مادی، سودی برای صاحبش ندارد، تدبیر چیست؟ ره توشه اش کدام است؟ در آن روز، ملاک سعادت و عامل نجات انسانها چیست؟ در تفسیر این آیه، به پاسخ این پرسش ها خواهیم پرداخت.

واژه ها

لَا يَنْفَعُ: سود نمی دهد (فعل مضارع منفی از ماده «نفع»).

بَنُونَ: فرزندان، پسران (جمع ابن).

سَلِيمٍ: سالم، در امان از آفات ظاهری و باطنی (صفت مشبیه از ماده «سلم»).

1. ترسیم روز قیامت

از دعای حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) معلوم می شود که روز قیامت، روز رسوایی و روز بیچارگی و درماندگی انسان ها است و آن روز، هر انسان، به یاری خدا نیازمند است؛ چون حضرتش با آن مقام نبوت و اوج بندگی، با تمام وجود، مقابل پروردگار خویش با تضرع و خشوع دعا می کند که «وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ»؛ (2) روزی که مردم، برانگیخته می شوند، مرا رسوا مساز» و به سبب لغزش های مرا نکوهش مکن. سپس روز رستاخیز عظیم را چنین ترسیم و تصویر می کند و می فرماید: «همان روز سرنوشت سازی که نه دارایی های بسیار، برای انسان سودی دارد، و نه فرزندان بیشمار».

ص: 128

1- شعراء (26): 88 و 89

2- شعراء (26): 87

2. مراد از سود نداشتن چیست؟

در دنیای مادی، رابطه مال و فرزندان بایاری و کمک کردن، رابطه ای ملموس و محسوس است. و این رابطه خیالی، فقط در نظام اجتماعی بشر معتبر است و روز قیامت، چنین اعتبار و رابطه ای نیست.

اموال دنیایی، وسیله ای هستند برای رسیدن به مقاصد زندگی. همچنین فرزندان، وسیله اند برای رسیدن به اهداف و تأمین نیازها، پس مال و فرزندان، عمده چیزی است که آدمی در دنیا به آن اعتماد می کند و بدان دل می بندد؛ در نتیجه سود نداشتن این دو در قیامت، کنایه از سود نداشتن هیچ سببی از اسباب اعتباری و قراردادی دنیا از جمله علم، صنعت، جمال و مانند آنها است؛⁽¹⁾ پس در این جمله، سود داشتن مال و فرزندان، در روز قیامت، به کلی نفی شده است.

3. مال و فرزند مفید هستند یا مضر؟

در این آیه شریف، آمده است که مال و فرزند، برای قیامت انسان هیچ فایده ای ندارد. از طرفی در روایات می خوانیم: انفاق مال و صدقه جاریه یا فرزند صالحی که برای والدین دعا کند، برای قیامت انسان مفید هستند. بینیم رابطه این آیه با روایات چگونه است؟ پاسخ این است که مراد آیه، مال و فرزندی است که در مسیر الهی قرار نگیرد و در راه شیطان و انجام گناه، مورد استفاده قرار گیرد، اما در صورتی که در راه اطاعت فرمان پروردگار قرار گیرد، نه تنها سرمایه مادی نخواهد بود، بلکه رنگ الهی و صبغه الله به خود می گیرد و مصداق «الباقیات الصالحات» به شمار می رود.⁽²⁾

در نتیجه، مفید یا مضر بودن آن، به نوع مصرف و کاربرد آنها بستگی دارد؛ هر چند اینها، زینت دنیا هستند، چگونگی استفاده از آن، نتیجه را تغییر می دهد و نعمت را به نعمت و بلا یا جاودانگی و بقا تبدیل می کند.

خلاصه این که: «دنیا، مانند کلیدی است که با حرکتی، در راقفل و با حرکت دیگری، در را باز می کند. مال حلال، در دست افراد صالح، سبب قرب و در دست ناهلان، سبب گناه می شود»⁽³⁾

4. قلب سلیم چه قلبی است؟

مراد از قلب در قرآن، قلب صنوبری شکل محسوس نیست؛ بلکه هویت درونی و اعتقادی او

ص: 129

1- برگرفته از ترجمه تفسیر المیزان، ج 15، ص 403

2- برگرفته از تفسیر نمونه، ج 15، ص 267 و تفسیر نور، ج 8، ص 333 - 334

3- تفسیر نور، ج 8، ص 334

است که در عمل و گفتار صادقانه متجلی می شود. این کیفیت قلب است که حقیقت اشخاص یا گروه ها را نشان می دهد.

واژه قلب با مشتقاتش، بیش از 120 بار در قرآن آمده که علاوه بر قلب سلیم، از قلب های مریض، مطمئن، مضمّن، مقفول، مرعوب، مهمور، منیب، طاهر و ... یاد شده است. قلب سلیم، قلبی است که از همه این عوارض مصون باشد؛ یعنی به امراضی مانند نفاق و ظلمی مانند شرک و آفتی چون خشم و ... دچار نباشد؛ بنابراین باید کوشید که قلب، از مسیر اصلی و فطری خود منحرف نشده، اسیر آفت ها و انحرافها نشود. در این صورت است که در قیامت نیز سرافراز و مصون از گرفتاری ها حضور خواهد یافت.

5. تنها سرمایه نجات بخش

خلاصه، تنها سرمایه نجات بخش در قیامت، قلب سلیم است. چه تعبیر جامع و جالبی تعبیری که هم ایمان خالص و نیت پاک در آن است و هم هرگونه عمل صالح؛ چرا که چنین قلب پاک، ثمره ای جز عمل پاک نخواهد داشت و همان گونه که قلب و روح انسان در اعمال انسان موثر است اعمال او نیز بازتاب وسیعی در قلب و جان دارد و آن را به رنگ خود در می آورد. (1)

پیامها

1. آنچه در دنیا دارای ارزش است، در آخرت بی ارزش می شود. این، نشانگر تفاوت ارزش ها در دنیا و آخرت میباشد (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ). (2)

2. قلب سلیم و دل پاک، تنها سرمایه نجات بخش برای انسان در قیامت است (إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ). (3)

3. قیامت، عرصه حضور انسان ها در پیشگاه خدا و محرومیت منافقان و کافران، از سعادت اخروی است (إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ). (4)

ص: 130

1- تفسیر نمونه، ج 15، ص 268

2- تفسیر نور، ج 8، ص 334

3- تفسیر راهنما، ج 13، ص 111

4- تفسیر راهنما، ج 13، ص 112

مبارزه با کم فروشی

(أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ) (1)

پیمانانه را کامل بدهید و از کم دهندگان نباشید. و کالاها را با ترازوهای درست، وزن کنید.

مقدمه

عدالت، از اموری است که همه آن را دوست دارند. رعایت عدالت در مسایل اقتصادی و مالی در جامعه اسلامی، ضروری است و بی توجهی به آن، موجب فساد و نابسامانی های اقتصادی است که نتیجه ای جز فروپاشی نظام اجتماعی ندارد.

در هر کار یا معامله، انواع تقلب ها و دغل بازی ها ممکن است روی دهد. در این آیه، به یکی از گناهان بزرگ قوم شعیب (علیه السلام) (اصحاب ایگه) که موجب هلاکت آنها گردید، اشاره شده و ما را به رعایت عدالت در پیمانانه و نیز در ترازو سفارش کرده است.

واژه ها

أَوْفُوا: کامل ادا کنید (فعل امر از ماده «وفی» باب افعال).

كَيْلٌ: پیمانانه، مقیاسی که متاع را از نظر حجم با آن می سنجند.

مُخْسِرِينَ: خسارت زندگان، ضرر وارد کننده ها (اسم فاعل از ماده «خسر»).

قِسْطَاسٍ: ترازو.

نکات تفسیری

1. هشدار اقتصادی

توجه و توصیه به اصلاح امور اقتصادی در اسلام و تاکیدی که درباره رعایت حق الناس و عدالت اقتصادی آمده، بیانگر آن است که دین الهی، پویا و زنده است و دولت و ملت آن، باید نه تنها در محراب و مسجد و عبادت، بلکه در همه لحظه های زندگی حتی در خرید و فروش و معامله؛ حق کسی را ضایع نکنند و پیمانانه را کامل ادا کنند و موجبات ضرر و زیان کسی را فراهم نکنند. این هشدار و توصیه، در قرآن مکرر آمده و حتی به ابزار کار معامله و

ص: 131

تجارت تصریح شده است.

از آیاتی که در آن، واژه های کیل (پیمانه)، میزان (ترازو)، قسط (عدالت) آمده است، آیات 152 سوره انعام، 85 سوره اعراف، 85 سوره هود، 35 سوره اسراء و این آیه می باشد.

2. چگونه حق پیمانہ اداء می شود؟

وقتی پیمانہ یا همان مقیاس و ابزار کیل، پر شود و آن را کم نگیرند و کامل و تمام بدهند، حق پیمانہ اداء شده است.

جمله (أَوْفُوا الْكَيْلَ) یعنی، پیمانہ را پر کنید و حقش را ادا کنید. این امر دلالت می کند که رعایت حق الناس، واجب و کم فروشی، حرام است.

در کم فروشی، هم می شود پیمانہ پر نباشد یا ترازو میزان نباشد و هم می شود جنس، خالص نباشد؛ برای نمونه شیر با آب مخلوط باشد یا قیمتش بیشتر باشد یا جنس خوب و بد با هم آمیخته باشد. قرآن از کم فروشی نهی کرده و ترازوی دقیق و سالم بودن ترازو را لازم می داند.

3. عوامل کم فروشی و گران فروشی

اگر شخص، فقط به دنبال سود و سرمایه خویش باشد و آنچه برای خود می پسندد، برای دیگران نپسندد و از عاقبت ظلم و ستم به دیگران هراسی نداشته باشد، برای سودجویی خود دست به هر کاری می زند. این، همان بی تقوایی است. قرار گرفتن در موقعیت جغرافیایی و اجتماعی خاص نیز مؤثر است به قوم حضرت شعیب (علیه السلام) به دلیل داشتن آب و درختان زیاد، آیکه (یعنی بیشه) می گفتند. آنان، چون در منطقه مسیر حجاز به شام ساکن بودند، کالایشان را به هر قیمت به مسافران می فروختند. از طرفی دیگر، زندگی مرفه و ثروت فراوان، عامل غرور و غفلت آن ها شده بود. به علاوه نبودن برنامه نظام اقتصادی و قدرت اجرایی برای نظارت، می تواند مزید بر علت باشد.

4. آثار گران فروشی

کم فروشی، یکی از منکرات بزرگ اقتصادی است که سرچشمه از هم گسیختگی نظام اجتماعی بوده و باعث هرج و مرج و فساد در جامعه می شود و چون در آن، حق الناس، ضایع شده است، همه آفات لقمه حرام را به دنبال دارد. کسی که حق الناس در مالش باشد، اگر مرد، ورثه حق تصرف ندارند؛ زیرا دین بدهکار است و دین بر ارث مقدم است (مِنْ بَعْدِ وَصِيَّهِ يُوصِيْنَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ؛ [برای شما نصف میراث زنانان است...] پس از انجام وصیتی که کرده اند).⁽¹⁾

طبق روایات، خوردن مال حرام، آثار ویرانگری دارد و کم فروشی نیز نوعی حرام خوری

ص: 132

است. خوردن مال حرام، دل را سیاه، شخص را سخت دل و شیطان را بر انسان مسلط می کند. نیز خیر و برکت مال و عمر را از بین می برد و مانع استجاب دعا و قبولی اعمال می شود. از لقمه حرام، نطفه حرام و از آن، فرزند فاسد و مفسد متولد می شود و موجب فساد در جامعه و خانواده می گردد. (1)

5. «مخسرین» چه کسانی هستند؟

به کسی که دیگری را در معرض خسارت قرار می دهد، مخسر می گویند. در این آیه، خداوند ما را نهی فرموده است از این که از کسانی باشیم که به دیگران ضرر می رسانند. این ضرر، معنای وسیعی دارد که علاوه بر کم فروشی، هر عاملی را که سبب زیان و خسران طرف دیگر در معامله بشود، در بر می گیرد.

در نتیجه، همه سوء استفاده ها، ظلم ها و خلافتکاری ها در معامله و هر گونه تقلب و تلاش زیانبار، چه در کمیت و چه در کیفیت، همه در کم این آیه داخل است و فاعل این امور از گروه «مخسرین» است. (2)

پیامها

1. اصلاح امور اقتصادی جامعه، همانند اصلاح امور اعتقادی و عبادی، ضروری است (3) (أَوْفُوا الْكَيْلَ)
2. فساد اقتصادی و تجاری، بارزترین جلوه بی تقوایی مردم ایکه بود (4) (وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ).
3. ضرر زدن به دیگران، در ادیان آسمانی ممنوع است (5) (وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ).
4. در عصر شعیب (علیه السلام) نیز ترازوهای دقیق بوده و از استفاده از ترازوهای خراب نهی شده است (وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ). (6)

ص: 133

1- برگرفته از: تفسیر اطیب البیان، ج 10، ص 84 تفسیر نور، ج 8، ص 364

2- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 15، ص 334 و 335

3- برگرفته از: تفسیر راهنما ج 13 ص 215

4- برگرفته از: تفسیر راهنما ج 13 ص 215

5- برگرفته از: تفسیر راهنما ج 13 ص 215

6- برگرفته از: تفسیر راهنما ج 13 ص 216

مراحل تبلیغ

(وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) (1)

و به خویشان نزدیک تر خود، اخطار کن.

مقدمه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در سال سوم بعثت، با نزول این آیه، مأمور ابلاغ دعوت خانوادگی شد. تا آن زمان، دعوت مخفیانه انجام می گرفت. پس از این امر، حضرت بستگان نزدیک خویش را به خانه ابوطالب دعوت کرد و حدود چهل نفر از بستگان و نزدیکان پیغمبر (صلی الله علیه وآله) آن جا حضور یافتند. پس از صرف غذا، هنگامی که حضرت می خواست وظیفه خود را ابلاغ کند، ابولهب با گفته های خود، زمینه را از بین برد، فردای آن روز، حضرت آن ها را دوباره به غذا دعوت کرد. بعد از صرف غذا، آنها را به دین اسلام و توحید دعوت کرد و در پایان فرمود: «کدام یک از شما مرا در این کار یاری خواهید کرد، تا برادر و وصی و جانشین من باشد؟» حضرت، سه بار کلامش را تکرار فرمود و در هر بار، فقط علی (علیه السلام) که نوجوانی پر شور واز همه کوچکتر بود، برخاست و عرض کرد: «ای پیامبر خدا! من در این راه، یار و یاور توام». پیامبر (صلی الله علیه وآله) هم دست بر گردن علی (علیه السلام) نهاد و فرمود «ان هذا اخی و وصی، و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوه». جمعیت با خنده تمسخر آمیزی جلسه را ترک کرده، به ابوطالب طعنه می زدند که تو را مطیع پسرت کرد. از این قضیه، با حدیث «یوم الدار» یا حدیث «منزلت» یاد می کنند. (2)

واژه ها

أَنْذِرْ: بترسان (فعل امر از ماده «نذر» باب افعال).

عَشِيرَتَ: خویشان، وابستگان

ص: 134

1- شعراء (26): 214

2- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 15، ص 372

نکات تفسیری

1. اصلاحات را از کجا باید آغاز کرد؟

با نگاه به این آیه شریف و آیات قبل و بعد آن، متوجه می شویم هر کار اصلاحی را باید اول از خود آغاز کرد. بعد به اصلاح فامیل و اطرافیان و اجتماعات بزرگتر اقدام کرد. اگر خودمان را نسازیم، نمی توانیم دیگران را بسازیم و اصلاح کنیم؛ لذا معلمان دینی که خودشان عمل کننده هستند، قطعاً موفق تر از دیگران خواهند بود. بدون شک، برای اقدام به یک برنامه انقلابی گسترده، باید از حلقه های کوچک تر و فشرده تر آغاز کرد. چه بهتر این که پیامبر، نخستین دعوت خود را از بستگانش آغاز کند که هم به خوبی از سوابق او مطلعند و به سبب محبت خویشاوندی، سخنان او را بهتر از دیگران گوش می دهند و هم از انتقام خصمانه و کینه توزی دورترند؛ لذا اولین مرحله دعوت عمومی او، از بستگان نزدیک شروع شد.

2. پیشتازی در گرایش به حق و قانون الهی

این امر الهی در آیه نشانگر آن است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، هیچ گونه ملاحظه کاری و سازشکاری با هیچ کس ندارد. حتی بستگان مشرک خود را نه تنها از دعوت به سوی توحید و حق و عدالت استثنا نمی کند، بلکه آغاز تبلیغ خود را باید از نزدیکان و قوم و خویش خود آغاز کند.

اگر شرک و بت پرستی بد است، اگر دروغ و حرام خوری گناه است، باید برای همه باشد و اگر خدا پرستی و توحید، صداقت، پاکدامنی، تقوا و طهارت، راه سعادت است، باید برای همه چنین باشد. این خود دلیلی است بر حقانیت دین اسلام و قرآن و پیغمبر؛ پس باید از اندازهای او ترسید و تقوا پیشه کرد و به بشارتهای او امیدوار بود؛ چرا که او برای همه بشیر است و نذیر، و (إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا)؛ ما تو را به حق، برای بشارت و بیم دادن فرستادیم. (1)

3. تبلیغ و مراحل آن

هر کار فرهنگی و تبلیغی، بدون برنامه ریزی و بدون رعایت مراحل آن به مقصود و نتیجه

ص: 135

نخواهد رسید.

خداوند، در بخش انتهایی سوره، برنامه و خط و مشی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) را ضمن پنج دستور مشخص می کند که این مراحل، پله کانی است:

الف. قبل از هر چیز، شخص پیامبر (صلی الله علیه وآله) را به اعتقاد هر چه راسخ تر به توحیدی که ریشه دعوت همه پیامبران است، فرا می خواند (فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ؛) (1) هیچ معبودی را با خداوند مخوان که عذاب خواهی شد.

ب. مرحله ای فراتر و آن، دعوت خویشان است که آیه مورد بحث ما است.

ج. با محبت و تواضع، از مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، استقبال کن «وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛» (2) بال و پر خود را برای آنها بگستر» این تعبیر، کنایه از تواضع همراه محبت و مهر و ملاحظت است.

د. موضع گیری برابر مخالفان، «فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» (3) اگر آن بستگان دعوت شده به مخالفت برخاستند، نگران نباش و به آنها بگو: من از کار شما بیزارم»

ه. برای تکمیل برنامه های گذشته، بر خداوند عزیز و رحیم توکل کن «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ؛» (4) همان خداوندی که زحمات تو را می بیند و از قیام و سجده و حرکت و سکون تو با خبر است و صدای تو را می شنود. آری؛ بر خدایی توکل کن که از خواسته ها و نیازهای خلق آگاه است (إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (5) و (6)

پیامها

1. ارشاد و تبلیغ، هم باید با صراحت و سوز باشد و هم روابط فامیلی مانع از آن نباشد (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) (7)

2. میان بستگان نیز اولویت مطرح است (الْأَقْرَبِينَ). (8)

ص: 136

1- شعراء (26): ص 213

2- شعراء (26): ص 215

3- شعراء (26): ص 216

4- وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ

5- شعراء (26): ص 220

6- برگرفته از تفسیر نمونه، ج 15، ص 366 - 369

7- تفسیر نور، ج 8، ص 377

8- تفسیر نور، ج 8، ص 377

3. پیوند خویشاوندی، سبب مسؤولیت بیشتر میشود (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ). (1)

4. در نیکی به دیگران (صله، انفاق، وام، ارشاد) نزدیکان انسان مقدمند (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ). (2)

5. نزدیکان پیغمبر و رهبران دینی از همه سزاوارترند به رعایت اصول و ارزشها (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ). (3)

ص: 137

1- تفسیر نور، ج 8، ص 377

2- تفسیر نور، ج 8، ص 377

3- تفسیر راهنما، ج 13، ص 348.

رحمت و مقام بندگی

(فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ) (1)

پس (سلیمان از گفته او با تبسمی خندان شد و گفت: «پروردگارا! به من الهام کن تا شکر نعمتی را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته ای به جا آورم و کار شایسته مورد پسند تو انجام دهم و مرا به رحمت خود، در زمره بندگان شایسته ات در آور.»

مقدمه

علت نام گذاری سوره نمل به این نام، به مناسبت آیه هجدهم این سوره است که در آن، داستان مورچگان و حضرت سلیمان آمده است. در این آیه شریف، داستان عکس العمل سلیمان را مقابل سخن یکی از مورچه ها که به دیگران گفته: «حَتَّىٰ إِذَا اتَّوَا عَلَيَّ وَادِ التَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا التَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سَهْلٌ يُمَانٌ وَجُنُودُهُ» (2) به داخل لانه هایتان بروید، تا لگد مال لشکر سلیمان نشوید» باهم مرور خواهیم کرد.

واژه ها

تَبَسَّمَ: لبخند زد (فعل ماضی از ماده «بسم» باب تفعل).

أَوْزِعْ: الهام کن (فعل امر از ماده «وزع» باب افعال).

تَرْضَا: راضی شوی، خوشنود شوی (فعل مضارع از ماده «رضی»).

نکات تفسیری

1. نحوه خنده و علت آن

(فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا) از این عبارت معلوم می شود نحوه خندیدن حضرت سلیمان

ص: 138

1- نمل (27): 19

2- نمل (27): 18

تبسم گونه بود؛ یعنی خندید، ولی نه به صورت قهقهه و بلند بلکه آهسته و با تبسم. در روایات هم از قهقهه و خنده با صدای بلند نهی شده است. اما این که علت خندیدن آن حضرت چه بوده است از عبارات (مِنْ قَوْلِهَا) فقط می شود این قدر فهمید که آن حضرت، از حرف آن مورچه که گفت: «ای مورچگان! به خانه های خود بروید، تا سلیمان و لشکریانش شما را ناآگاهانه پایمال نکنند» (1) خنده اش گرفت: در این که کجای این حرف مورچه خنده دار است، در این باره احتمالاتی مطرح شده است: (2)

الف. این خنده شادی بود؛ چون حضرت متوجه شد حتی مورچگان به عدالت او و لشکریانش معترفند و تقوای آنها را می پذیرند.

ب. خنده، به سبب قدرتی بود که خدا به او داده است؛ چون در عین شور و هیجان عظیم لشکر، از صدای مورچه نیز غافل نمانده و حرف او را شنیده است.

ج. خنده، به سبب عجیب بودن خود این قضیه است، چون مورچه ای، هموعان خود را از الشکر عظیم سلیمان بر حذر داشته، به آنها می گوید: چون متوجه شما نیستند، شما را پایمال و لگدکوب می کنند.

2. چگونگی تقاضای شکر در دعای سلیمان

از دعای حضرت سلیمان می فهمیم حاکمان الهی، چگونه عبادت و مناجات می کنند و از خدا چه چیزی برای چه مقصدی میخواهند؟ او با آن همه قدرت، از خدا ادای شکر و استفاده از این نعمت ها در مسیر رضای او و آسایش بندگانش را مطالبه.

جالب این که آن حضرت، با جمله (أَوْزَعْنِي) آغاز می کند که مفهومش الهامی از درون و جمع کردن تمام نیروهای باطنی برای انجام وظیفه است؛ یعنی: خدایا! راه و رسم شکر نعمت ها را به من الهام کن؛ چون شکر، فقط زبانی نیست، بلکه عمل و نحوه استفاده از نعمت ها مهم است، لذا در این زمینه، بدون لطف حق مشکل است انسان به مقصد برسد. با آوردن (أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ)، هم به نعمت هایی چون نبوت و سلطنت خودش و هم به پاکی والدین خود و مقام عظیم آنها اشاره کرده و از تهمتیه که به والدین او در کتب تحریف شده آمده، جواب داده است. چون در قرآن به کسانی که نعمت داده شده اند تصریح

ص: 139

1- نمل (27): 18

2- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 15، ص 433 و 434

شده است، (1) لذا با این دعا آنها را جزو این گروه خاص و اهل هدایت و صراط مستقیم قرار داده است علاوه بر این، انعام به پدر و مادر به یک معنا، انعام به او نیز هست، چون وجود فرزند، از پدر و مادر است و از آنها ارث برده است.

3. سلیمان و دعایش

یکی از بهترین دعاها، دعاها قرآنی است که از قول انبیای بزرگ الهی نقل شده است. ناقل و خبرنگار این داستان ها، خود خداوند عالم است که از بهترین، عالی ترین و مطمئن ترین خبرنگاران و قصه گوینان عالم است. البته همه این قصه ها، جنبه تربیتی و هدایتی و دینی دارند که باید از آنها عبرت گرفت.

به هر حال، سلیمان پیغمبر (علیه السلام) از حرف آن مورچه فقط نخندید، بلکه با آن همه لشکر و سپاه عظیم و قدرت و شوکت بی نظیر، و آن علم و سلطنت و عزت، از حرف یک حیوان ریز و کوچک متوجه خدای بزرگ شد و دست ها را به سوی آسمان بلند کرد و از درگاه بی کران الهی چندین تقاضای (2) مهم و اساسی کرد که عبارتند از:

الف. (وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ)

گفت: «پروردگارا! راه و رسم شکر نعمت هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام فرما، تا بتوانم این همه نعمتهای عظیم را در راهی که تو فرمان داده ای و مایه خشنودی تو است، به کار گیرم و از مسیر حق منحرف نگردم که ادای شکر این همه نعمت، جز به مدد و یاری تو ممکن نیست».

ب. (وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ)

مرا توفیق ده، تا عمل صالحی به جای آورم که تو از آن خشنود میشوی؛ یعنی آنچه مهم است، استمرار بقای عمل (3) صالحی است که مایه رضایت تو باشد، نه این که لشکر و حکومت و تشکیلات وسیع باشد؛ ولی بدون رضایت تو.

ج. (وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ)

مرا به رحمتت در زمره بندگان صالحت داخل گردان، بقول صاحب تفسیر اطیب البیان، مراد

ص: 140

1- نساء (4): 69: وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا

2- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 15، ص 434

3- «العمل» فعل مضارع است که بر بقا و استمرار دلالت دارد

از زمره بندگان صالح، حشر با محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله) است.

4. حکومت سلیمان علیه السلام جلوه ای از حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی و فرجه الشریف)

بین انبیای الهی، چند نفر مانند پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، حضرت موسی، حضرت یوسف، حضرت داود، حضرت سلیمان (علیهم السلام) و ... دارای حکومت بودند. در بین اینها، حکومت پدر و پسر (حضرت داوود و سلیمان (علیهم السلام)) ویژگی هایی دارد که برقراری عدالت و دفع ظلم حتی از حشرات یکی از جلوه های آن است که در قرآن بیان شده؛ یعنی مورچگان نیز از زیر دست و پا ماندن در امانند و این، اوج عدالت و سلامت محیط زیست، حتی برای مورچگان است. این، چیزی بود که ملکه مورچگان به آن اعتراف کرد. (1)

از این نظم، تدبیر، امنیت، عدالت و جلوگیری از ظلم در حکومت حضرت سلیمان، می توان به ابعاد گسترده عدالت در حکومت جهانی مهدی موعود پی برد، همان منجی کل که وارث تمام انبیاء و بندگان صالح است. (2)

پیام ها

1. از نحوه خندیدن، دعا کردن و عکس العمل انبیای بزرگ برابر برخوردهای تحقیر آمیز، باید الگو گرفت. (فَتَبَسَّ مَضْحَكًا مِنْ قَوْلِهَا).
2. در سیستم اداری و حکومتی به ریزترین امور و کوچکترین افراد باید توجه کرد (3) (فَتَبَسَّ مَضْحَكًا مِنْ قَوْلِهَا).
3. شکر گزاری و بندگی در درگاه حق، نیازمند امداد الهی است (4) (بِ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ).
4. لزوم به کارگیری نعمت ها در مسیر سازندگی و جلب رضایت حق (5) (أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا).
5. ضرورت استفاده از دعا برای خود و والدین در حل معضلات فردی و اجتماعی (قَالَ رَبِّ أَوْزَعْنِي ... فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ)

ص: 141

1- نمل (27): 18

2- انبیاء (21): 105

3- برگرفته از: تفسیر نور، ج 8، ص 406

4- تفسیر راهنما، ج 13، ص 294

5- تفسیر راهنما، ج 13، ص 295

نعمت، وسیله آزمون

(قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ) (1)

آن کس که علمی از آن کتاب نزدش بود، گفت: «من آن را پیش از آن که پلک چشمت به هم بخورد نزد تو می آورم» [و چنین کرد] پس چون آن را نزد خود مستقر دید، گفت: «این، از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر می کنم یا کفران می ورزم؟ هر کس شکر کند، به سود خود شکر می کند و هر کس کفران ورزد، [زیانی به خدا نمی رساند؛ زیرا] پروردگار من، بی نیاز و کریم است».

مقدمه

از داستان های شگفت قرآن، ماجرای ملکه سبا و نحوه انتقال پیام بین او و حضرت سلیمان (علیه السلام) و سرانجام، حرکت او برای دیدار با حضرت سلیمان (علیه السلام) است. پیش از رسیدن بلقیس به بارگاه سلیمان، آن حضرت، از اطرافیانش خواست تخت بلقیس را از فاصله دور نزد او حاضر سازند. جنیان گفتند: «قبل از این که از جای بلند شوی، ما آن را می آوریم»؛ ولی آصف بن برخیا گفت: «من قبل از آن که چشمت را بر هم زنی، آن را حاضر می کنم». حضرت سلیمان (علیه السلام) که در یک لحظه، تخت عظیم بلقیس را نزد خود حاضر دید، سخنانی گفت که بسیار قابل توجه است؛ به ویژه برای کسانی که قدرت و امکانات بزرگی در اختیار دارند. آیه مورد بحث، بیان این صحنه و سخنان حضرت سلیمان (علیه السلام) است.

واژه ها

آتی: می آورم (فعل مضارع از ماده «آتی»).

یرتد: برگردد (فعل مضارع از ماده «ردد» باب افتعال).

طرف: پلک چشم. (2)

ص: 142

1- نمل (27): 40

2- جمله (أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ) [کنایه از سرعت در آوردن است]

مُسْتَقْرًا: قرار گرفته (اسم فاعل از ماده «قر») باب استفعال).

یلو: بیازماید (فعل مضارع از ماده «پلو»).

نکات تفسیری

1. (عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) نه یعنی چه و صاحب آن، چه کسی بود؟

علمی که بخشی از کتاب و جزئی از آن باشد را «عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» می گویند. مراد از کتاب کتب آسمانی باشد یا اسم اعظم الهی یا لوح محفوظ، هر چه باشد یک منبع الهی و غیر بشری است. این علم، نشانگر عظمت و قدرت صاحب علم و اتصال آن به حق بوده است؛ به حدی که به او امکان داده است تخت ملکه سبا را در یک چشم به هم زدن، نزد سلیمان حاضر کند. این یک ادعا و قدرت نمایی ویژه و فوق العاده بوده که نشانگر علم و ایمان منحصر به فرد او است. صاحب چنین علمی، طبق روایات امامان (علیهم السلام) و نظر بیشتر مفسران کسی نبود جز وصی و جانشین حضرت سلیمان «آصف بن برخیا». او مردی صالح و با تقوا و مطیع خدا بود که با عبودیتش چنین مقام و منزلتی را کسب کرده بود؛ لذا حضرت سلیمان با اجازه و قبول ادعای وزیرش، در ضمن، او را به دولت و ملت خود معرفی کرد تا بعد از مرگ خودش مردم گمراه نشوند.

2. تفاوت «عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» و «علم الكتاب»

ابو سعید خدری می گوید: من درباره معنای (الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) از محضر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) پرسیدم؛ فرمود: «او وصی برادرم، سلیمان بن داوود بود». عرض کردم: «من عنده علم الكتاب» (1) از چه کسی سخن می گوید؟ فرمود: «او برادرم، علی بن ابی طالب است». (2)

امام صادق (علیه السلام) نیز می فرماید: «به خدا سوگند! همه علم کتاب، نزد ما موجود است». (3) در ضمن، این حدیث را گروهی از مفسران اهل سنت با همین عبارت یا شبیه به آن نقل کرده اند. (4)

با توجه به تفاوت (علم من الكتاب) که علم جزئی و (علم الكتاب) که علم کلی است، روشن می شود که میان آصف بن برخیا و علی (علیه السلام) چه اندازه تفاوت است. همچنان که امام

ص: 143

1- رعد (13): 43

2- أمالی صدوق، ص 564 و 565

3- تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 89، ح 71.

4- تفسیر نمونه به نقل از: احقاق الحق، ج 3، ص 280 - 281.

صادق(علیه السلام) می فرماید: آگاهی کسی که بخشی از علم را داشت در مقایسه با علم علی(علیه السلام)، مانند مقدار آبی است که بر بال یک مگس باشد در مقایسه با دریا. (1)

3. نعمت وسیله آزمایش

همان طور که بلاها و کمبودها (مصیبت ها) وسیله آزمایش است، نعمت ها نیز وسیله آزمایش است؛ از این رو وقتی حضرت سلیمان(علیه السلام) تخت ملکه سبا را در یک چشم بر هم زدن نزد خویش حاضر دید، فرمود: (هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي).

ولی پادشاهان ظالم و دنیاپرستان، مقابل نعمتها، عکس العمل منفی دارند و همه چیز را از خودشان می دانند و همچو قارون مغرورانه می گویند (2) «آنچه دارم، بر اثر علم و دانش من است».

این برخورد دوگانه با نعمت ها، هم اختیار انسان را ثابت می کند (أَلَمْ أَكُفِّرْ) و هم معیار خوبی برای شناخت و تفکیک موحدان خالص از دنیاپرستان مغرور است.

4. فایده شکر

هر صاحب نعمت باید بداند اگر شکر نعمت کرد، فایده اش به خودش بازمی گردد و اگر کفران نمود، ضررش متوجه خودش می شود؛ چرا که خداوند، به شکر ما نیازی ندارد (فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ). او، همه نعمت ها را به فضل و کرمش به بندگان عنایت می کند، نه این که بنده مستحق آن باشد.

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبر باش نشیند گرد

در جای دیگر خداوند می فرماید: (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) (3) در اثر شکر، نه تنها نعمت زیاد می شود، بلکه شکر کننده نیز رشد معنوی می یابد. این جا نیز حضرت سلیمان(علیه السلام) می گوید که

(وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ)

5. گستره علم

زمانی برای حمل چیزی از نقطه ای به نقطه دیگر، ماه ها فرصت نیاز بود. امروزه طی چند ساعت، می توان محموله ای را از یک نقطه جهان به نقطه دیگر منتقل کرد. معنای این آیه آن

ص: 144

1- تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 87-88، ح 65

2- قصص (28): 78

3- ابراهیم (14): 7.

است که دامنه علم می تواند تا آنجا پیش رود که محموله ای عظیم، در یک لحظه از نقطه ای به نقطه دیگر منقل شود. اگر گوشه ای از «علم الکتاب» در اختیار کسی باشد، قادر است چنین کارهای بزرگی انجام دهد. چه بسا در زمان ظهور حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که 27 حرف علم آشکار می شود، چنین امکانات عظیمی در اختیار بشر قرار گیرد که موجب حذف زمان در انتقالات یا به حداقل رساندن آن می شود که تحولی عظیم در دستیابی بشر به اسرار هستی به شمار می آید.

پیامها

1. امکان سلطه انسان بر قوانین طبیعت وجود دارد(1) (أَنَا آتِيكَ).

2. علم، منشأ قدرت است و هر دو، از فضل و لطف خدا به حضرت سلیمان بوده است (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ ... هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي). (2)

3. مدعیان علم و قدرت، باید در عمل، حرف خود را ثابت کنند (فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا). (3)

4. نعمتها را به زبان آوریم و به آنها مغرور نشویم و آنها را حق خود ندانیم (هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي). (4)

5. نعمتها، برای آزمودن است؛ ولی انتخاب با خود انسان است که تشکر کند یا ناسپاسی؛ هر چند خدا بی نیاز است (لِيَبْلُوَنِي و من شُكْرُ ... فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ).

ص: 145

1- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 13، ص 325

2- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 13، ص 325

3- برگرفته از: تفسیر نور، ج 8، ص 425

4- برگرفته از: تفسیر نور، ج 8، ص 425

اجابت مضطر

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ) (1)

یا کیست که وقتی بیچاره‌های او را بخواند؛ پاسخش می‌دهد و رنجش را برطرف می‌سازد و [کیست که] شما را جانشینان زمین می‌کند؟ آیا با خدا معبود دیگری هست؟ چه اندک هوشیار می‌شوید!

مقدمه

خداشناسی، راه‌های فراوانی دارد؛ گاه سیر در آفاق است و مشاهده ملکوت هستی و نظم و نظام متقن و پیچیده حیات و گاه سیر در انفس است. درون انسان، خود جهانی شگفت است که از آن طریق نیز می‌توان به معرفت خداوند و وحدانیت او راه یافت. آیه مورد بحث، یکی از این دوراه را بیان می‌کند.

واژه‌ها

مُضْطَرٌّ: درمانده، گرفتار (اسم مفعول از ماده «ضرر» باب افتعال). (2)

يُكْشِفُ: برطرف می‌سازد (فعل مضارع از ماده «كشف»).

خُلَفَاءَ: جانشینان (جمع خلیفه از ماده «خلف»).

نکات تفسیری

1. ارتباط اضطرار با استجاب دعا

استجاب دعا، شرایطی دارد که هرگاه حاصل شود، دعا به اجابت می‌رسد. یکی از مهم‌ترین شرایط آن، چشم بستن و قطع امید از همه اسباب ظاهری و مادی است، یعنی امیدوار بودن به قدرتی که برتر از همه قدرت‌ها است و حل همه مشکلات، به دست او است. این درک و دید در حال اضطرار حاصل می‌شود؛ زیرا در این وضعیت است که انسان، واقعا به خدای

ص: 146

1- نمل (27): 62

2- «ت» به سبب مجاورت با «ضی»، به «ط» تبدیل شده است

یگانه رو می کند، آن هم با دعای خالصانه و صادقانه و به دور از شرک. او نیز این اعتماد را با استجابت پاسخ می دهد.

این که فرمود: «أَمَّنْ يُجِيبُ؟ آیا کسی هست» یعنی کس دیگری غیر از خداوند واحد نیست که به فریاد انسان برسد؛ پس چرا برای او شریک قائل می شوید؟ این لحن آمیخته با سرزنش، در انتهای آیه، دعوت به توجه همیشگی انسان به خدا است.

مراد از آیه این است که دعای مضطر هر جا که اجابت شود از خدا است، نه این که هر دعایی که به درگاه الهی انجام می شود به اجابت می رسد. البته هر جا دعا مستجاب نشود، دلالتی دارد. (1)

2. مضطر واقعی کیست؟

هر مضطر به تناسب موقعیت و زمان خود و به تناسب مشکلاتش، شاید یکی از مصادیق مضطر واقعی باشد؛ ولی طبق روایات مشهور و معتبر، یکی از مصداق های روشن آن، وجود مقدس حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. زمانی که همه جا را فساد گرفت و تمام درها بسته شد، بشریت در بن بست قرار گرفته و حالت اضطرار در کل عالم نمایان شد، آن هنگام، در مقدس ترین نقطه روی زمین، بهترین فرد عالم دست به دعا بر می دارد و تقاضای برطرف شدن مشکلات می کند. این دعا، در آغاز انقلاب مقدس جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) انجام می گیرد و به مصداق (وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ) خداوند، او و یارانش را خلفای روی زمین قرار می دهد. (2)

3. آیا خلافت زمینی است؟

با توجه به ظاهر کلام خدا در این جا و آیه سی ام سوره بقره که به فرشتگان فرمود: (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) می شود استفاده کرد که مراد از خلافت، خلافت زمینی است. به علاوه این آیات، با دلیل و برهان منطقی می خواهد توحید الهی و قدرت ربوبی را ثابت کند و همه را به توحید دعوت کرده و از عبادت سایر بت های بی ارزش منع نماید. شریک قائل شدن برای خدا را محکوم می کند: (أَلِهَ مَعَ اللَّهِ) آیا با خدا معبود دیگری هست؟

انسان برای زندگی موحدانه در این زمین خاکی، به ناچار باید تلاش کند و تصرفاتی در طبیعت و انجام دهد. در این راستا حتما به موانعی نیز برخورد می کند که او را محدود نموده و چه بسا

ص: 147

1- برگرفته از: تفسیر نور، ج 8، ص 443

2- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 15، ص 522

راه ادامه زندگی را بر او مسدود می کند؛ پس خلیفه بودن انسان، و زندگی موحدانه او در زمین مستلزم کشف سوء است که بدترین آن، سلطه شرک و کفر است. اینجا است که انسان مضطر شده برای رفع موانع و کشف سوء به دعا دست بلند می کند و برای گشوده شدن درهای بسته و برطرف شدن گرفتاری دعا می کند. هیچ کس جز خدای یگانه نیز نمی تواند جوابش دهد. اگر شرایط محقق باشد، قطعاً دعا مستجاب می شود؛ چون خود خدا فرموده است: (ادعونی استجب لکم)

پیام ها

1. مناجات با خداوند مجیب، کاری است پسندیده؛ به ویژه زمان در ماندگی (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاَهُ). (1)
2. نقش دعای خالصانه در شرایط اضطراری برای حل گرفتاری ها با قطع امید از دیگران بسیار مهم است (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاَهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ). (2)
3. اجابت دعای مضطر و برطرف شدن بدی ها، نشانگر توحید و بطلان شرک است (مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ... وَيَكْشِفُ السُّوءَ... أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ). (3)
4. تسلط انسان بر طبیعت، به تدبیر الهی است (وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ). (4)
5. توجه انسان به امداد الهی و غافل نماندن از الطاف الهی همیشه لازم است (قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ). (5)

ص: 148

1- برگرفته از: تفسیر نور، ج 8، ص 443.

2- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 13، ص 368

3- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 13، ص 369

4- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 13، ص 368

5- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 13، ص 369

اعجاز علمی قرآن

(وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي لَنْتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ) (1)

و کوه ها را می بینی و آنها را بی حرکت می پنداری؛ در حالی که مانند ابر عبور می کنند. این صنع خدا است؛ همو که ساخت هر چیز را محکم کرده است. همانا او به آنچه انجام می دهید، آگاه است.

مقدمه

قرآن کریم، کتاب هدایت از طرف خداوند متعال برای انسان ها می باشد. این کتاب که معجزه جاویدان پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه وآله) نیز می باشد، غیر از اعجاز بلاغی و محتوایی و هدایتی، دارای اعجاز علمی نیز می باشد که به طور متعدد در قرآن یافت می شود. آیه مورد بحث، از معجزات علمی قرآن است که با پیشرفت علوم، این مسأله بهتر قابل درک شد.

واژه ها

جَامِدَةً: ثابت، بی حرکت تم حرکت می کند (فعل مضارع از ماده «مر»).

السَّحَابِ: ابر.

صُنِعَ: آفرینش.

لَنْتَقَنَ: محکم و استوار کرد (فعل ماضی از ماده «نقن» باب افعال).

نکات تفسیری

1. سرعتی شگفت آور با ظاهری آرام

این آیه که برخی آن را از معجزات علمی قرآن به حساب آورده اند، حرکت سریع کوه ها و در پی آن، حرکت زمین را یادآوری کرده است. این آیه یکی از بزرگترین شگفتی های آفرینش

ص: 149

را یادآور می‌شود و آن، حرکت بسیار سریع زمین با ظاهری آرام است، بدون این که به ساکنان زمین خللی وارد شود. شگفتی، زمانی به اوج خود می‌رسد که توجه کنیم، بشر هزاران سال پیش از نزول قرآن و حدود هزار سال پس از نزول آن، به حرکت زمین پی نبرده بود و مجامع علمی آن روز، زمین را ساکن و مرکز گردش کرات آسمانی می‌پنداشتند؛ ولی قرآن کریم در آن زمان، حرکت کوه‌ها و زمین‌ها را مطرح فرمود. تشبیه این حرکت به حرکت ابرها، بیانگر حرکات یکنواخت و بدون سروصدا است. مسلماً حرکت کوهها، بدون حرکت زمین که به آنها متصل است، معنا ندارد. به این ترتیب، لازمه معنای آیه چنین می‌شود: زمین، همچون حرکت ابرها با سرعت حرکت می‌کند. طبق محاسبات دانشمندان امروز، سرعت سیر حرکت زمین به دور خود، نزدیک به سی کیلومتر در هر دقیقه است و سیر آن در حرکت انتقالی به دور خورشید، از این هم بیشتر است. به هر حال، آیه فوق، از معجزات علمی قرآن است؛ زیرا حرکت زمین، به ظاهر نخستین بار توسط «گاليله» ایتالیایی و «کپرنیک» لهستانی در اواخر قرن شانزده و اوایل قرن هفده میلادی؛ کشف شد در حالی که قرآن، حدود هزار سال قبل، از آن سخن گفت و پرده از روی این حقیقت برداشت. (1)

2. استحکام و اتقان در آفرینش

از ویژگی‌های آفرینش الهی، اتقان و استواری آن است. اگر به آفرینش هستی نگاهی بکنیم می‌بینیم هر چیز، به بهترین گونه آفریده شده است.

خداوند، همان گونه که انسان را به بهترین و نیکوترین وجه و قوام خلق کرده (لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم). (2) سراسر هستی را نیز به مستحکم‌ترین و متقن‌ترین وجه ممکن، استوار ساخته است (أتقن کل شیء)

در سوره ملک، مفصل‌تر به این حقیقت اشاره کرده و می‌فرماید: (الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۗ مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَٰوُتٍ ۗ فَارْجِعِ الْبَصَرَ ۖ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ ۗ مَّا رَاجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ) (3)

همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش خداوند رحمان، هیچ تضادی و عیبی نمی‌بینی. بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟ بار

ص: 150

1- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 15، ص 568 - 570

2- تین (95): 4

3- ملک (67): 3 و 4

دیگر [به عالم هستی] بنگر، سرانجام چشمانت به سوی تو باز می گردد؛ در حالی که خسته و ناتوان است».

به راستی اگر انسان، هزار بار با دقت بنگرد و هر بار از بار قبل، دقیق تر و عمیق تر بنگرد، هرگز خلل و سستی در آفرینش هستی نخواهد دید؛ بلکه هر لحظه بر اعجاب او افزوده خواهد شد و با چشم دل خواهد دید که همه هستی، با تمام وجودش فریاد بر می آورد:

فتبارک الله احسن الخالقین؛ (1) بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است».

3. جایگاه انسان در نظام آفرینش

در فراز پایانی آیه به آگاهی خداوند از اعمال انسانها پرداخته و می فرماید (ثُمَّ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ).

به راستی جهانی که خالقش آن را به مستحکم ترین و متقن ترین وجه آفریده و سراسر معجزه و آیات الهی است، هدفمند و دارای حساب و کتاب است.

ای انسان، تو هم جزئی از این جهان اعجاب انگیز هستی. بدان که همه اعمال در منظر الهی است. لحظه ای از اعمال غافل مباش؛ زیرا خالق تو از تو غافل نیست، بلکه دقیق ترین آگاهی ها را به تو دارد.

پیامها

1. دیده انسان، خطاپذیر است؛ مواظب دیده و دیدگاه خود باشیم (وَتَرَى الْجِبَالَ ... وَهِيَ تَمُرُّ).
2. به کوه ها و زمین، نگاه سرسری نکنیم؛ بلکه به آیات الهی، عمیق نگر باشیم (تَرَى الْجِبَالَ ... وَهِيَ تَمُرُّ ... صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَنَ كُلَّ شَيْءٍ ...).
3. همه هستی در آفرینش کامل بوده و اتقان و استحکام دارد (صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَنَ كُلَّ شَيْءٍ).
4. همه کارهای الهی بی نقص و در اوج کمال هستند (صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَنَ كُلَّ شَيْءٍ).
5. اگر دچار مشکل شدیم، اشکال از ما است، نه از آفرینش الهی (صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَنَ كُلَّ شَيْءٍ).
6. وحی، تبیینگر واقعیات پنهان هستی برای بشر است (وَتَرَى الْجِبَالَ ... وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ).
7. آرامش زمین با وجود حرکت آن در فضا، جلوه ای از صنع متقن و نیکوی خداوند است (وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً ... صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَنَ كُلَّ شَيْءٍ) (2)

ص: 151

1- مؤمنون (23): 14

2- تفسیر راهنما، ج 13، ص 417

اراده الهی

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (1)

و می خواهیم به آنان که در آن سرزمین به زبونی کشیده شدند، نعمت بی زحمت بدهیم و ایشان را پیشوا سازیم و وارث گردانیم.

مقدمه

این آیه، درباره بنی اسرائیل آمده است، که سالها در اسارت فرعونیان به بردگی و بندگی گرفته شده بودند؛ در حالی که فرعون، اراده کرده بود بنی اسرائیل را براندازد. در مقابل، خداوند اراده کرد بر آنها منت نهد و آنها را نه تنها از بندگی و استضعاف فرعونیان نجات دهد، بلکه حاکمان و وارثان دیار و اموال فرعون و قومش کند و آنها را پیشوایان خیر و رهبران حقیقت قرار دهد. آیه، درباره بنی اسرائیل است؛ ولی جمله «نرید» بیانگر سنت همیشگی خداوند در تاریخ است و به یک برهه از آن اختصاص ندارد؛ چنان که در مقطع پایانی تاریخ و آخر الزمان نیز با ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این اراده به صورت کامل تحقق خواهد یافت.

واژه ها

نَمُنُّ: منت نهیم، تفضل کنیم (فعل مضارع منصوب از ماده «من»).

اسْتُضِعُوا: ضعیف و زبون نگاه داشته شدند، تحت سلطه واقع شدند (فعل مضارع از ماده «ضعف» باب استفعال).

أئِمَّةً: پیشوایان (جمع امام).

ص: 152

1. تمام اراده ها، مقهور اراده الهی

قدرت طلبان و ستمگران در هر عصر و زمان، می خواهند بشر را به استضعاف کشیده، از طریق بردگی و اسارت به بیشترین حد، از آنان سوء استفاده بکنند. خدای توانا که وکیل مدافع مؤمنان راستین و مستضعفان است، می فرماید: ما اراده کرده ایم بر افرادی که در زمین، مستضعف و مقهور شده اند، منت بگذاریم و آنان را در مرحله اول، از زیر یوغ ستمگران نجات دهیم و در مرحله دوم، پیشوا و راهنمای دیگران قرارشان دهیم. بالاتر این که ایشان را در مرحله سوم، وارث زمین کنیم و در مرحله آخر که آیه بعد به آن اشاره می کند این است که قدرت و حکومت را در زمین در اختیار آنان بگذاریم. (1)

2. منت خداوند بر بندگان

میان بندگان، منت، معنای مذمومی دارد که مورد نهی قرار گرفته است و بندگان حق ندارند بر یکدیگر منت بگذارند. از اموری که اجر احسان به دیگران را ضایع می کند، منت گذاشتن است؛ ولی منت خداوند بر بندگان، به معنای نعمت بزرگی است که خداوند عنایت فرموده و یادآوری آن نعمت، برای استفاده درست از آن و به جا آوردن شکر آن است. چون از اهمیت بالایی برخوردار است، کلمه منت را به کار می برد؛ مانند همین آیه که بنی اسرائیل را از بندگی و اسارت فرعونیان نجات داده وارد کرده که آنها را وارثان و حاکمان زمین قرار دهد؛ بنابراین منت از جانب خداوند به معنای اعطای نعمت سنگین و فوق العاده است. موارد دیگر کاربرد این واژه در قرآن کریم عبارتند از:

الف. نعمت اسلام (كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ) (2)

ب. نعمت نبوت (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا) (3)

ج. نعمت هدایت (بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ) (4) (5)

ص: 153

1- برگرفته از: تفسیر آسان، ج 15، ص 132

2- نساء (4): 94

3- آل عمران (3): 164

4- حجرات (49): 17

5- برگرفته از: تفسیر نور، ج 9، ص 17

حاکمیت نیکان بر زمین، در قرآن کریم به شیوه های مختلف بیان شده است. گاهی با لفظ مستضعف تعبیر می کند؛ مانند این آیه و آیه (وَأَوْزَتْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا)؛ «ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین قرار می دهیم» (1) و گاهی از آنها به اهل ایمان و عمل صالح یاد می کند؛ چنان که در سوره نور می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ»؛ (2) «خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده اند، وعده خلافت در زمین را داده است». گاهی تعبیر به صاحبان می کند و می فرماید: (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (3) بندگان صالح وارث زمین می شوند نتیجه آن که مستضعفان مؤمن که صالح نیز باشند، وارثان نهایی زمین خواهند بود.

پیامها

1. اراده خداوند، بر تحولات تاریخ، حاکم است (وَنُرِيدُ... نَجْعَلُهُمْ أُتْمَةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ). (4)
2. حکومت جهانی مستضعفان صالح و مؤمن بر زمین، اراده و خواست الهی است (نُرِيدُ) (5)
3. نجات از حکومت فرعون، امتنانی بزرگ و نعمتی گران از خداوند بر بنی اسرائیل بود (أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا). (6)
4. عاقبت، از آن مظلومان و مستضعفان است (الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ أُتْمَةً...) (7)
5. حکومت شایستگان بر زمین، از نعمت های بزرگ الهی است (أَنْ تَمُنَّ... نَجْعَلُهُمْ أُتْمَةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ). (8)

ص: 154

-
- 1- اعراف (7): 137
 - 2- نور (24): 55
 - 3- انبیاء (21): 105
 - 4- تفسیر راهنما، ج 13، ص 441
 - 5- تفسیر نور، ج 9، ص 18
 - 6- تفسیر راهنما، ج 13 ص 441
 - 7- تفسیر راهنما، ج 13 ص 441
 - 8- تفسیر راهنما، ج 13 ص 441

شکرانه نعمت

(قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ) (1)

گفت: «پروردگارا! به پاس این که به من انعام کرده ای، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود».

مقدمه

شکر، اقسامی دارد؛ شکر زبانی، شکر قلبی و شکر عملی که برترین نوع آن، شکر عملی است. حضرت موسی (علیه السلام) با آن که در دربار فرعون پرورش یافته بود؛ با تمهیدات الهی، روحی های ظلم ستیز و حق طلب داشت؛ از این رو پس از آن که نزاع مردی قبطی با یک سبطی از (بنی اسرائیل) را دید، به کمک مظلوم شتافت و در این گیرودار، قبطی با ضربه مدافعانه حضرت موسی (علیه السلام) جان باخت. این رخداد، موجب شد موقعیت آن حضرت، بر ملا شود و امنیت او به خطر بیفتد. آن حضرت، نگران بود این بی احتیاطی او در پیشگاه خداوند بخشیده نشود؛ به همین دلیل به درگاه خداوند بازگشت و توبه کرد و خداوند نیز او را بخشید. حضرت موسی (علیه السلام) در قبال این نعمت، با خدای خود عهد کرد که شکر این نعمت را به طور مناسب به جا آورد. این آیه، بیان این شکرگزاری عملی است.

واژه ها

ظَهِيرًا: پشتیبان، یار و مددکار از ماده «ظهر» (2).

مُجْرِمِينَ: قطع کننده ها، گناهکاران، (3) (اسم فاعل از ماده «جرم»، باب افعال).

ص: 155

1- قصص (28): 17

2- و هنگامی استعمال می شود که افراد پشت در پشت هم و با یاری یکدیگر در صدد انجام کاری باشند.

3- و گناهکار را از آن رو مجرم گویند که عمل صالح را قطع می کند، لسان العرب، ج 12، ص 90.

1. یادآوری نعمت‌ها

انسانها در طول زندگی خود، از نعمت‌های بی‌پایان الهی بهره‌مندند. تا آن اندازه که از شمارش این نعمت‌ها ناتوان می‌باشند. (1) نکته اساسی، در چگونگی برخورد انسان‌ها با این نعمت‌ها است که برخی کفران کرده و بعضی شکر گزار درگاه الهی هستند. در این میان، انبیای الهی از دیگر انسانها پیشی گرفته و همه نعمتها را از خداوند سبحان می‌دانند.

حضرت موسی (علیه السلام) نیز در این آیه با عبارت (رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ) به نجات از شر فرعون، یا بازگشت به آغوش مادر یا قبول توبه اش در اثر کشتن یکی از فرعونیان یا نعمت قدرت بدنی و یا همه این موارد اشاره می‌کند و خود را برابر این نعمت‌ها مسؤول می‌داند. 2

2. الگوی جوانمردی

دوران کودکی و نوجوانی حضرت موسی (علیه السلام) در قصر فرعون سپری شد؛ اما ظواهر فریبنده قصر نتوانست او را از پیروی حق باز دارد. وی که همواره خود را مقابل نعمت‌های الهی مسؤول می‌دانست، با خود پیمان و عهدی همیشگی بست که هرگز با فرعون و فرعونیان همراه نبوده و همیشه مدافع حقوق مظلومان باشد و از قدرت بدنی و موقعیت اجتماعی خود، برای مبارزه با ظالمان و دفاع از ستمدیدگان استفاده کند؛ لذا چنین گفت: «پروردگارا! به سبب نعمتی که بر من ارزانی کردی، هرگز همراه مجرمان نخواهم بود».

3. مجرم در قرآن

جرم، در اصطلاح حقوقی به ناهنجاری‌های رفتاری اطلاق می‌شود که موجب از بین رفتن نظم عمومی و سلب آسایش دیگران شود؛ ولی جرم در قرآن، بر هر گناه و انحراف اخلاقی و رفتاری فردی و اجتماعی اطلاق می‌شود، چون مجرمان اخلاقی و رفتاری، عمل صالح را قطع کرده و پذیرای گناه و باطل شدند.

در این آیه هم مراد از (فَلَنْ أَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ) این است که پروردگارا! به سبب نعمتی که بر من ارزانی کرده‌ای. در هیچ جرم اعتقادی، اخلاقی، فردی و اجتماعی، با مجرمان و گناهکاران همراه نمی‌شوم.

ص: 156

1- ابراهیم (14): 34 (وإن تعدوا نعمت الله لا تحصوها).

1. توانایی و قدرت، نعمتی الهی است (قوزه موسی ففضی علیه ...). (1)
2. باید از نعمت ها به طور مناسب بهره برد و از استفاده از آن در تقویت مجرمان پرهیز کرد (2) (فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ).
شکرانه بازوی توانا بگرفتن دست ناتوان است
3. برای هر نعمت و متناسب با آن، باید به صورت عملی از خداوند سپاسگزاری کرد (بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ).
4. باید به عهد و پیمان با خداوند، تا آخرین نفس وفادار ماند (فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ) (لن برای نفی ابد است).

ص: 157

1- تفسیر راهنما، ج 13، ص 363

2- تفسیر نور، ج 9، ص 31.

پیشوایان دوزخ

(وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ) (1)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش دعوت می کنند و روز قیامت، یاری نمی شوند.

مقدمه

انسان ها، به دو گروه تقسیم می شوند:

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)؛ (2) ما راه را به او نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد یا ناسپاس.

گروهی، بنده خدا هستند که خداوند درباره آنها فرمود: (أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (3) و گروهی نیز بنده شیطان اند که قرآن می

فرماید: (أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (4)

یکی از دعاها «حزب الله» چنین است:

(وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا)، (5) و ما را برای پرهیزگاران پیشوا بگردان.

میان این گروه، خداوند برای کسانی که به وظیفه بندگی خود به خوبی عمل کنند، عنوان «ائمه» قرار می دهد:

(وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا) (6) و ما را برای پرهیزگاران پیشوا قرار ده.

عده ای از حزب شیطان نیز آنقدر کفر ورزیده و در گناه غوطه ور می شوند که خداوند، آنان را از سرگروهان و مقتدایان باطل قرار می دهد و این آیه، به آنان اشاره دارد.

ص: 158

1- قصص (28): 41

2- انسان (76): 3

3- مجادله (58): 22

4- مجادله (58): 19

5- فرقان (25): 74

6- سجده (32): 24

اَيْمَةً: پیشوایان (جمع امام).

يُدْعُونَ: دعوت می کنند (فعل مضارع از ماده «دعو»).

لَا يُنصَرُونَ: یاری نمی شوند (فعل مضارع منفی از ماده «نصر»).

نکات تفسیری

1. معنای «دعوت به آتش» و مراد از این که «فرعونیان را امامان دعوت به آتش قرار دادیم» چیست؟

معنای دعوت به آتش، دعوت به کارهایی است که مستوجب آتش است. آن کارها عبارتند از کفر و گناهان؛ چون اینها است که جزای آخرتی شان را آتشی قرار می دهد که در آن، معذب خواهند شد.

مراد از این که «فرعونیان را امامان دعوت به آتش قرار دادیم» این است که ایشان را در کفر و گناه، پیشقدم کرد؛ در نتیجه دیگران به ایشان اقتدا کرده و به آنان پیوستند. (1)

2. چرا خداوند، فرعونیان را پیشوای کفر قرار داد و آیا این کار، با عدالت خداوند سازگار است؟

این کار، وقتی با عدالت خداوند، ناسازگار است که این گمراه کردن، ابتدایی باشد؛ یعنی خود آنان، قبلاً کاری نکرده باشند که مستوجب این اضلال (= گمراه کردن) باشند؛ اما اگر این اضلال، مجازات کفری باشد که آنان قبل از دیگران مرتکب شدند، با عدالت خدا ناسازگاری ندارد. در واقع، پیشوایان گمراهی بودن، نتیجه اعمال خود آنها است و چون آن جهان، تجسم و جلوه این جهان است، این افراد همان گونه که در این جهان، ائمه ضلال بودند، آنجا نیز پیشوایان دوزخند. (2)

3. امامان «نور» و «نار»

در منطق قرآن، ما دو گونه امام داریم؛ امامانی که پیشوای متقین در مسیر هدایت هستند؛ چنان که در سوره انبیاء آیه 37 درباره گروهی از پیامبران می خوانیم:

(وَجَعَلْنَاهُمْ اٰیْمَةً يَهْتَدُونَ بِاَمْرِنَا وَاَوْحَيْنَا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَاَقَامَ الصَّلَاةَ وَاٰتَاءَ الزَّكَاةَ وَكَانُوا لَنَا

ص: 159

1- برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج 16، ص 54

2- برگرفته از: همان و تفسیر نمونه، ج 16، ص 91

آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند و انجام کارهای نیک و بر پاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و آنها تنها ما را پرستش می کردند.

این ها امامان نورند که در سلسله انبیا و اوصیا، تا پیامبر خاتم و اوصیایش تداوم یافتند. و امامانی که رهبران ضلال و گمراهی هستند و به تعبیر آیه مود بحث، ائمه نارند. (2)

در روز قیامت نیز که صفوف از هم مشخص می شود، هر گروه، به دنبال امامشان هستند؛ تاربان، ناربان را طالبند و نوربان نوربان را؛ چنان که قرآن می گوید:

(يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ)(3)

[آن روز،] روزی [است] که هر گروه را به نام امامشان فرا می خوانیم.

4. معیار شناخت دو گروه از امامان

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) معیار شناخت امام حق از امام باطل مشخص شده است که به آن اشاره می شود:

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ائمه در کتاب خدا دو قسمند؛ یکی پیشوایان هدایت که درباره آنها فرمود: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اُمَّةً يَهْتَدُونَ بِاَمْرِنَا»، (4) ایشان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کنند» نه به امر مردم؛ بلکه امر خدا را بر امر خود و حکم خدا را بر حکم خود مقدم می دارند. قسم دوم، پیشوایان ضلالت که درباره شان فرمود: «وَجَعَلْنَا هُمْ اُمَّةً يَدْعُونَ اِلَى التَّارِ؛ ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به سوی آتش می خوانند» و امر خود را قبل از حکم خدا و مقدم بر آن می دانند و طبق هوا و هوس ها، برخلاف آنچه در کتاب خدای عزوجل هست، عمل می کنند. (5)

پیامها

1. نقش حکومت ها را در شکل دهی ساختار فرهنگی و عقیدتی جامعه، نمی توان نادیده گرفت

ص: 160

1- انبیاء (21): 73

2- برگرفته از تفسیر نمونه، ج 16، ص 91-92

3- اسراء (17): 71

4- سجده (32): 24

5- اصول کافی، ج 1، ص 216

(أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ) (1)

2. تبلیغات مستکبران، در واقع دعوت به دوزخ است (يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ). (2)

3. مستکبرانی که امروز به عده و غده دل خوش دارند، در قیامت، بی کس و باور خواهند بود (يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ). (3)

ص: 161

1- تفسیر نور، ج 9، ص 61

2- تفسیر نور، ج 9، ص 61

3- تفسیر نور، ج 9، ص 61

اعراض کریمانه

(وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ) (1)

و چون سخن لغو بشنوند، از آن روی برمی گردانند و می گویند: «اعمال ما، برای ما و اعمال شما، برای شما. سلام بر شما! ما خواستار مصاحبت جهالت پیشگان نیستیم».

مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر که یکی از ضروریات دین مبین اسلام است، به مقتضای زمان و مکان، شیوه های متفاوتی دارد. در صدر اسلام و در شهر مکه، وقتی گروهی از مردم، ندای توحید را با جان و دل پذیرا شدند، با سرزنشهای جاهلانه مخالفان اسلام رویه رو گردیدند؛ خداوند متعال، در این آیه، وظیفه یک مسلمان را برابر رفتار جاهلان بیان می کند.

واژه ها

اللَّغْوُ: پوچ، هر کلام و عمل بیهوده. (2)

أَعْرَضُوا: روی گردانند، اعراض کردند (فعل ماضی، از ماده «عرض» باب افعال).

لَا تَبْتَغِي: نمی خواهیم، طلب نمی کنیم (فعل مضارع منفی از ماده «بغی» باب افتعال).

نکات تفسیری

1. ضرورت پرهیز از لغو

محیط شهر مکه، برای تازه مسلمان ها علاوه بر شکنجه و تهدید، با سرزنش و بیهوده گویی مخالفان اسلام همراه بود. قرآن کریم، در چنین محیط شرک آلودی اصل ضروری نهی از منکر را وظیفه یک مسلمان میدانند و از او می خواهد با اعراض و دوری از لغو، به نهی از منکر برخیزد (وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ)

ص: 162

1- قصص، 55.

2- در این جا به قرینه «سمعوا»، «سخن بیهوده» است.

2. تعیین مسیر زندگی

صف آرایی حق و باطل مقابل یک دیگر، به محیط و جامعه ای خاص مربوط نیست؛ بلکه همواره در طول تاریخ، این دو جریان، مقابل هم بوده اند. معمولاً پیروان مسیر لجاجت، کینه توزی و بیهوده گویی را برگزیده و مؤمنان و پرورش یافتگان مکتب توحید، با صبر و مدارا و کلمات حکیمانه، به آنان پاسخ می دهند.

طبق این آیه، مسلمانان صدر اسلام، با تعیین مسیر زندگی خود برابر بیهوده گویی دشمنان می گویند: «مسئولیت کارهای ما بر عهده ما است و عواقب کارهای شما نیز بر عهده خودتان می باشد. سلام و ادع ما بر شما، ما از رفتار جاهلانه شما دوری جسته و بیزار هستیم».

3. از نشانه های مؤمن

قرآن کریم، یکی از ابزار رسیدن به فلاح و رستگاری را دوری از لغو معرفی می کند. (1) حتی یکی از اوصاف بهشت این است که در آن، لغو راه ندارد. (2) مؤمن واقعی نیز همان طور که از هر گونه لغو پرهیز می کند، از همنشینی با جاهلان و پیروان باطل هم بیزار است و هرگز در صدد آن نیست که در مجالس لهو و لعب، کذب، غیبت، تهمت، افترا و ... (که از مصادق لغو هستند) شرکت کند؛ بلکه با اعلام بیزاری از جاهلان، مسیر زندگی خود را از آنان جدا می کند.

(3) پیام ها

1. عمومی ترین و ساده ترین شیوه نهی از منکر، اعراض و دوری از آن است (وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ) (4)
2. رعایت ادب در گفتار و پرهیز از بیهوده گویی، دستور اسلام است (وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ) (5)
3. سود و زیان عمل هر کس، به خودش بر می گردد (لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ) (6)
4. بیهوده گویی، میوه جهالت است (وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ ... لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ). (7)

ص: 163

1- مؤمنون (23): 3 (والذین هم عن اللغو معرضون)

2- واقعه (56): 25 (لا یسمعون فیها لغوا ولا تأثیما)

3-

4- تفسیر نور، ج 9، ص 73

5- تفسیر راهنما، ج 13، ص 527

6- تفسیر نور، ج 9، ص 73

7- تفسیر نور، ج 9، ص 74

بهره وری از دنیا

(وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ) (1)

و در آنچه خدا به تو داده است، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن. و احسان کن؛ چنانکه خدا به تو احسان کرده است و در زمین طلب فساد نکن. همانا خدا، فساد گران را دوست نمی دارد.

مقدمه

مقصد نهایی انسان، بر اساس مکاتب و جهان بینی ها متفاوت بیان شده است؛ عده ای مبدأ و منتهای خلقت را در همین جهان خلاصه کرده و هدف از زندگی را در بهره مندی از مال، ثروت و امکانات مادی منحصر می کنند. برخی دیگر مقصد نهایی بشر را فقط جهان آخرت دانسته و حضور جسم در این جهان مادی و حتی مال و ثروت را مانع رشد و تعالی روح می دانند و بر این باورند که انسان، باید با پرورش روح و ترک دنیا، به سعادت ابدی برسد.

این آیه، ضمن بیان نگرش جهان بینی توحیدی به این جهان مادی و جهان آخرت، موضع اسلام را در بهره برداری از مال، ثروت و امکانات مادی بیان می کند.

واژه ها

ابْتَغِ: طلب کن (فعل امر از ماده «بغی» باب افتعال).

احْسِنْ: ببخش، نیکی کن (فعل امر از ماده «حسن» باب افعال).

الْفَسَادَ: خروج چیزی از حد اعتدال.

ص: 164

1. مقصد نهایی انسان

در بیان قرآن کریم، انسان موجودی هدفمند است که چند صباحی در این جهان مادی گذرا فرصت زندگی پیدا کرده و برای حیات ابدی آماده می شود. ضرورت بهره مندی از دنیا برای نیل به سعادت ابدی، مورد تأکید قرآن کریم است. اسلام، ضمن رد ترک دنیا و رهبانیت و نکوهش دنیاطلبی و دنیازدگی و با اهمیت بخشیدن به زندگی دنیایی، جهان آخرت را اصل قرار داده و زندگی دنیایی را مقدمه و ابزار کسب سعادت آخرتی معرفی می کند. در این رهگذر، برخی انسان ها، تمام همت خود را به کسب دنیا و مقامات دنیایی اختصاص داده و از حیات آخرتی خویش غافل شده اند. قرآن کریم، با بیان سرگذشت قارون، او را بهترین عبرت برای دنیاطلبان و غافلان می داند. قرآن، ضمن نکوهش رفتار قارون و عدم پیروی او از دستورات الهی تأکید می کند که انسان با بهره مندی از نعمت های الهی در این جهان، نباید از آخرت غافل شود؛ بلکه باید این جهان را سکوی پرواز آخرت قرار دهد.

«وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ ۗ»؛ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ چون دنیا مزرعه آخرت است. (1)

2. ابزار سعادت ابدی

اسلام، برابر مال و ثروت، موضع منفی ندارد و با آن، مخالف نیست؛ همان گونه که فقر را نمی پسندد و دعوت به فقر هم نمی کند. البته اسلام، ثروتی را می پسندد که موجب رسیدن به سعادت آخرتی شود؛ همان طور که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر (لَا تَسْ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا) فرمود:

سلامتی، نیرو، فراغ، جوانی و شادابی خود را برای نیل به آخرت به کار بند... (2)

ثروت، نباید ابزار فساد در زمین و فراموشی ارزش های انسانی شود؛ بلکه باید وسیله ای برای استفاده همگان، پر کردن خلأهای اقتصادی در جامعه و مرهمی بر زخمهای جانکاه محرومان و در یک جمله باید ابزار احسان به دیگران باشد (أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ) نیکی کن؛ همان گونه که خداوند این همه نعمت را به تو احسان کرد.

ص: 165

1- عوالی، ج 1، ص 267

2- عوالی، ج 1، ص 572

1. مال و ثروت، عطایی الهی است که باور به آن، موجب پرورش روح انسان میشود (فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ) (1)
2. انباشتگی ثروت، از عوامل پیدایش فساد در جامعه است (وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ). (2)
3. فساد، موجب محرومیت از محبت الهی میشود (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ). (3)
4. در موعظه، باید به نیازهای طبیعی هم توجه کرد (لَا تَسْ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا). (4)

ص: 166

-
- 1- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 13، ص 570
 - 2- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 13، ص 570
 - 3- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 13، ص 570
 - 4- تفسیر نور، ج 9، ص 94.

دعوت به توحید

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (1)

و با وجود خدا، معبود دیگری مخوان. هیچ معبودی جز او نیست. همه چیز، هلاک شدنی است، جز وجه او. حکم، فقط برای او است و فقط به سوی او بازگردانده می شوید.

مقدمه

توحید، بنیادی ترین اصل قرآنی است و بخش عظیمی از آیات قرآن به آن اختصاص یافته است. گاه، آیات درباره توحید ذات است و گاه اقسام دیگر توحید از جمله توحید در عبادت آیه مورد بحث، از آیاتی است که توحید عبادی را با دلیل و برهان، مورد بحث و اثبات قرار داده است.

واژه ها

لَا تَدْعُ: نخوان (فعل مضارع مجزوم به لا ناهیه از ماده «دعو»).

هَالِكٌ: هلاک شدنی، نابودشدنی.

وَجْهٌ: ذات

الْحُكْمُ: حکمرانی، داوری.

تُرْجَعُونَ: بازگردانده می شوید (فعل مضارع مجهول از ماده «رجع»).

نکات تفسیری

1. فانی بودن غیر خدا

هر موجود، اگر به خودی خود، تصور شود، هالک و باطل است و حقیقتی جز آنچه از ناحیه خدای تعالی به آن افاضه می شود، ندارد. آنچه به خدای تعالی منسوب نباشد، به طور کلی از

ص: 167

حقیقت خالی است؛ یا موهومی است که قوه خیال، آن را تراشیده و یا سرایی که خیال، آن را به صورت حقیقت جلوه داده است؛ مانند بتها که حقیقتی جز این مقدار که سنگ، چوب یا فلز است ندارد. اما این که رب یا معبود باشند و نفع و ضرر یا اثر دیگری داشته باشند، حقیقت ندارد؛ چرا که اصل وجودشان متعلق به خدا است و وجود مستقلی ندارند؛ به طوری که هرگاه تعلقشان به فیاض مطلق (خدا) قطع شود، نابود می شوند. تنها موجودی که وجودش از ذات خودش است و فناپذیر نیست، ذات مقدس الهی است؛ بنابراین، همه چیز، نابود شدنی است، جز خداوند و هر چه با خدا به گونه ای ارتباط و تعلق داشته باشد، باقی و جاوید است. (1)

2. مراد از وجه خداوند چیست؟

وجه هر چیزی، آن ناحیه ای است با آن، که با غیر رویه رو می شود. هم چنان که وجه هر جسم، سطح بیرون آن است، و وجه انسان، جلوی سر و صورتش می باشد، وجه خدا چیزی است که با آن برای خلقش نمودار است و خلقش هم با آن، متوجه درگاه او می شود. این همان صفات علم و قدرت و سمع و بصر و امثال آن است.

در تفسیر «وجه» در آیه، اقوال مختلفی بیان شده است که با هم منافات ندارند. برخی مراد از وجه را ذات پاک الهی بیان کرده اند. برخی می گویند مراد، اعمال صالح است و عملی که غیر وجه رب یعنی برای غیر خدا باشد، نابود شدنی است. برخی نیز می گویند مراد، دین الهی است که ادیان غیر الهی، نابود شدنی است. نقطه مشترک همه این وجود، این است که آنچه با خدا ارتباط دارد، باقی است. (2)

3. دعا فقط به درگاه خدا

این آیه در پی فرمان به این که نباید غیر خدا را در جایگاه معبود خواند، به اقامه برهان و دلیل بر این اصل می پردازد که خلاصه آن، چنین است:

الف. هیچ معبودی جز خدای یگانه وجود ندارد؛

ب. هر چه غیر خدا است، اگر چند روزی هم جولانی داشته باشد، هویتش فناو نیستی است. فقط خداوند سبحان، قائم به ذات خویش و فنا ناپذیر است؛

ج. حکم و فرمانروایی در همه امور، از آن او است و او است که در نهایت، آخرین سخن و

ص: 168

1- تفسیر عاملی، ج 7، ص 42

2- برگرفته از تفسیر المیزان، ج 16، ص 91 و 92

کلمه فصل را خواهد گفت و جز او، کسی حکمش روا و نافذ نیست.

د. بازگشت همه موجودات به او است و جز او هیچ محلی برای رجوع وجود ندارد.

حال با این چهار برهان، آیا خواندن چیزی و کسی جز او در جایگاه «إله» و معبود روا است؟

4. جایگاه توسل به اولیای خداوند

آیا توسل به اولیای خداوند - چنانکه برخی فرقه ها می گویند - با توحید عبادی منافات دارد؟ پاسخ آن است که توسل به دو گونه است:

الف. توسل به غیر خدا به عنوان معبود و اله؛ مانند توسل مشرکان به بت ها، درختان و موجودات دیگر با قائل شدن شأن الوهیت برای پیامبران و اولیا. (1)

ب. توسل به کسانی که خداوند، اذن به شفاعت آنان داده است، بدون لحاظ شأن ربوبی یا امثال آن برای آنان. این گونه توسل، نه تنها مطرود نیست، بلکه مورد توصیه قرآن است؛ چنانکه فرموده است:

ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤوك فاستغفروا الله واستغفر لهم التول لوجدوا الله توابا رحیما

اگر مؤمنان؛ زمانی که بر خود ستم کردند، نزد تو بیایند و به درگاه خداوند استغفار کنند و رسول نیز برای آنان مغفرت بطلبد، هر آینه خداوند را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت.

پیام ها

1. تنها، خدا معبود شایسته پرستش است و موحد واقعی کسی است که از همه معبودها و طاغوتها آزاد باشد (وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ). (2)

2. هر چه جز خدا است، در معرض هلاک و نابودی است؛ پس به آنچه رفتنی است، دل نبندیم و خود را اسیر آن نسازیم (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ). (3)

3. فرمانروایی بر جهان، شرط شایستگی برای معبود بودن است (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ... لَهُ الْحُكْمُ). (4)

4. توحید و معاد، دو رکن اساسی تعلیمات پیامبر (صلی الله علیه وآله) است (وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ... وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ). (5)

ص: 169

1- مائده (5): 116. (اخذونی وأمی إلهین من دون الله)

2- تفسیر نور، ج 9، ص 107

3- تفسیر نور، ج 9، ص 107

4- تفسیر راهنما، ج 13، ص 599

جهانگردی هدفمند

(قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (1)

بگو: در زمین سیر کنید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرد؟ سپس خدا نشأ آخرت را پدید خواهد آورد. همانا خدا، بر هر چیز توانا است.

مقدمه

آیه نوزدهم سوره عنكبوت تا پنج آیه بعدش، درباره معاد است. این آیات بین داستان حضرت ابراهیم واقع شده است. این بحث، به ظاهر ارتباط صریحی به قصه آن جناب ندارد؛ ولی چون اول سخن با منکران معاد است یا کسانی که آن را بعید می‌شمارند، بر مسأله معاد اقامه حجت کرده است. (2) روش قرآن، این است که وقتی بیان داستانی به مرحله حساس می‌رسد، برای نتیجه‌گیری بیشتر، به طور موقت دنباله آن را رها کرده و به نتیجه‌گیریهای لازم می‌پردازد. این آیه، یکی از آن موارد است. (3)

واژه‌ها

سِيرُوا: سیر کنید، بگردید (فعل امر از ماده «سیر»).

انظروا: (4) با دقت بنگرید (فعل امر از ماده «نظر»).

بَدَأَ: آغاز و ایجاد کرد (فعل ماضی از ماده «بدء»).

يُنشِئُ: پدید می‌آورد، ایجاد می‌کند (فعل مضارع از ماده «نشأ» باب افعال).

ص: 170

1- عنكبوت (29): 20

2- برگرفته از ترجمه المیزان، ج 16، ص 173

3- برگرفته از تفسیر نمونه، ج 16، ص 237

4- نظر، به معنای نگاه با تأمل است.

1. جهانگردی هدفمند (سیر در زمین)

اسلام، به جهانگردی اهمیت زیادی داده است؛ البته نه برای هوسرانی، بلکه برای اهداف بلند. در بعضی آیات، (1) هدف از جهانگردی، عبرت از تاریخ گذشتگان بیان شده است؛ چرا که تاریخ، خصوصیات اخلاقی و کارهای نیک و بد و تفکرات گذشتگان را برای ما بازگو می کند و علل سقوط و سعادت، کامیابی و ناکامی جامعه ها را در اعصار و قرون مختلف نشان می دهد.

در بعضی آیات دیگر، مانند آیه مورد بحث، هدف از جهانگردی و سیر در تاریخ را مشاهده عظمت خداوند در نقاط مختلف جهان و اعتقاد و ایمان به معاد بیان کرده است. در بعضی آیات (2) نیز هدف کلی از سیر در زمین، بیان شده و می فرماید: جهانگردی، قلب انسان را دانا و چشم انسان را بینا و گوش او را شنوا می گرداند.

2. استدلال بر مسأله معاد

این آیه و آیه قبل، (3) امکان معاد از طریق اثبات وسعت قدرت خداوند را اثبات می کند، با این تفاوت که اولی درباره خلقت نخستین خود انسان و آنچه اطراف او است سخن می گوید و آیه دوم، به مطالعه حالات اقوام و موجودات دیگر دستور می دهد، تا حیات نخستین را در چهره های مختلف و در شرایط کاملاً متفاوت ببینند و به عمومیت قدرت خدا و توانایی او بر اعاده این حیات، پی ببرند.

آثار موجودات زنده نخستین که به صورت فسیل ها و غیر آن در اعماق دریاها، در دل کوهها و در لابه لای طبقات زمین است، گوشه ای از اسرار آغاز حیات در کره زمین بوده و عظمت و قدرت خدا را ثابت می نماید و انسانها را متوجه می کند که خداوند، بر اعاده حیات نیز قادر است. (4)

وقتی قدرت خداوند در نشأه نخستین (دنیا) ثابت شد؛ خداوند نشأه آخرت را هم مانند نشأه نخستین خلق می کند؛ پس این آیه شریف در معنای (وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا

ص: 171

1- آل عمران (3): 137، «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» و نمل (27): 69 «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»

2- حج (22): 46، «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُون لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»

3- «أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» آیا آنها ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می کند، سپس باز می گرداند

4- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 16، ص 237 - 238

تذکرون) می باشد. (1)

پیام ها

1. جهانگردی، سیر و سفر، مطالعه طبیعت و گردش های هدفدار، یک وظیفه و ارزش است (قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا) (2)

2. سیاحت در زمین و تأمل در پیدایش موجودات، برطرف کننده تردید انسان در امکان تحقق معاد است (سِيرُوا فِي الْأَرْضِ... ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ) (3)

3. بهترین دلیل معاد، قدرت نمایی خداوند در پدید آوردن موجودات در نخستین مرتبه است (كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ) (4)

ص: 172

1- واقعه (56): 62، (شما که نشأه اول را می دانید، چرا متذکر نمی شوید؟).

2- تفسیر نور، ج 9، ص 127

3- تفسیر راهنما، ج 14، ص 48

4- تفسیر نور، ج 9، ص 127

ایمان به مبدأ و معاد

(وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ) (1)

و به سوی [اهل] مدین برادرشان، شعیب را [فرستادیم]. پس گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید و در انتظار روز واپسین باشید و در زمین به فساد کاری نکوشید»

مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر به قدری اهمیت دارد که خداوند می فرماید:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (2)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز فرمود:

من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفه الله فی أرضه و خلیفه رسول الله و خلیفه کتابه؛ کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خدا در زمین و جانشین رسول خدا و کتاب او است. (3)

پیامبران الهی، این وظیفه مهم را در رأس برنامه های خود می دانستند این آیه، گوشه هایی از انجام این وظیفه را توسط حضرت شعیب (علیه السلام) در بین قوم خود بیان کرده است.

واژه ها

مَدْيَنَ: شهری است در جنوب غربی اردن که امروز به نام «معان» خوانده می شود و حضرت شعیب و قومش در آنجا می زیستند. (4)

ص: 173

1- عنکبوت (29): 36

2- آل عمران (3): 104. باید از میان شما، جمعی به نیکی فرا بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. آنها، همان رستگارانند.

3- مجمع البیان، ج 2، ص 807

4-، تفسیر نمونه، ج 16، ص 269

شُعَيْبٌ: از انبیا بوده و قبرش در یمن، زیارتگاه است. (1)

اَرْجُوا: امیدوار باشید (فعل امر از ماده «رجو»).

لَا تَعْتُوا: فساد نکنید، سرکشی نکنید. (فعل نهی مضارع از ماده «عثو»).

نکات تفسیری

1. دلسوزی در هدایت

پیامبران، غالباً با اقوامشان پیوند خویشاوندی داشتند؛ ولی تعبیر برادر «أخاهم» اشاره به نهایت محبت این پیامبران به امتهایشان داشته و این نکته را می فهماند که آنها، مقصدشان تسلط و سلطه جویی بر اقوام نبوده است. (2)

2. امید به آخرت

ایمان و یقین به آخرت، مرتبه ای بالاتر از امید به آخرت دارد و خداوند، هر کس را که ایمان و یقین به روز قیامت دارد، از صالحان، (3) صادقان و متقین (4) و رستگاران واقعی (5) معرفی می کند؛ ولی باید توجه داشت امید به آخرت و امید به حساب و کتاب، اثر تربیتی داشته و مقدمه ای برای ایمان و یقین به آخرت است؛ به همین دلیل پیامبران - از جمله حضرت شعیب (علیه السلام) از امید به آخرت سخن می گفتند؛ چرا که اگر کسی امید داشته باشد که در قیامت حساب و کتابی هست، اولین اثرش آن است که در زمین فساد نمی کند «وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»

3. ایمان به مبدأ و معاد

اعتقاد به مبدأ و معاد، پایه و اساس هر دین و آیین است که پیامبران بزرگ خدا از جمله حضرت شعیب دعوت خود را با آن آغاز کردند. در فراز اول میفرماید: «اعبدوا الله؛ خدا را عبادت کنید» و چیزی را با او شریک نسازید و اعتقاداتان را به مبدأ تقویت کنید. در فراز دوم می فرماید: «وَأَرْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ»؛ یعنی اعمالی انجام دهید که امید ثواب به آن داشته باشید و در دنیا و در آنچه در دنیا است؛ مثل شهوات و لذات و مادیات غرق نشوید؛ چرا که امیدهای دنیا،

ص: 174

1- تفسیر روشن، ج 14، ص 225 تفسیر روشن، ج 14، ص 225

2- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 16، ص 268.

3- آل عمران (3): 114: «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ»

4- بقره (2): 177: «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ».

5- لقمان (31): 4-5: «وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ... أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمفلِحُونَ»

به یأس تبدیل می شود؛ ولی امید به آخرت، ماندنی است.

علت این که پیامبران، دعوت خود را با این دو اصل (اعتقاد به مبدأ و معاد) شروع می کردند این است که ایمان به مبدأ، سبب می شود انسان، پیوسته احساس مراقبت دقیقی از ناحیه پروردگار بر اعمال خود داشته باشد. ایمان به معاد، انسان را به یاد دادگاه عظیمی می اندازد که همه چیز بی کم و کاست در آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

4. ممنوعیت فساد

بعد از دعوت به مبدأ و معاد، حضرت شعیب به قوم خود فرمود: « وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ؛ در زمین فساد نکنید» عمده ترین فسادانگیزی قوم مدین کم فروشی و خیانت در کیل و وزن بوده است.

گرچه این خطاب حضرت شعیب به قوم خود است، اختصاص به آنان نداشته، بلکه یک دستور جامع عملی است که تمام برنامه های اجتماعی را در بر می گیرد. فساد، مفهوم وسیعی دارد که هر گونه نابسامانی و ویرانگری و ظلم را در بر می گیرد و نقطه مقابل آن، صلاح و اصلاح است که تمام برنامه های سازنده در مفهوم آن جمع است. (1)

پیام ها

1. انبیا که پدران فکری و ایمانی و اخلاقی مردمند، با آنان برادرانه رفتار می کنند و حضرت شعیب، دل سوز مردم مدین بود و با آنان رابطه عاطفی و مهربانانه داشت (أَخَاهُمْ شُعَيْبًا) (2).

2. بندگی خدا و ایمان به مبدأ و معاد، در تعالیم انبیا دو امر اعتقادی مهم و زمینه دوری از فساد است (اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا).

3. بازداشتن مردم از تبهکاری و فساد در حد دعوت به توحید عبادی و آخرت طلبی، اهمیت دارد (اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ) (3)

ص: 175

1- برگرفته از تفسیر نمونه، ج 16، ص 269

2- تفسیر نور، ج 9، ص 143 و تفسیر راهنما، ج 14، ص 78

3- تفسیر راهنما، ج 14، ص 79

قرآن، برترین معجزه

(أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرْحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (1)

آیا در قرآن کمبودی می بینید و برای آنان کافی نبوده است که ما این کتاب را بر تو نازل کرده ایم که پیوسته بر آنان خوانده می شود؟ همانا در این [کتاب] رحمتی است بزرگ و تذکری برای مردمی که ایمان می آورند.

مقدمه

برخی اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و از تورات چیزهایی می نوشتند؛ این خبر، به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رسید. حضرت فرمود: «احمق ترین احمقان و گمراه ترین گمراهان، مردمی هستند که از کتابی که خداوند بر پیغمبرشان نازل کرده است، روی گردان شوند و به کتابی علاقه مند شوند که خدا بر غیر پیغمبر آنان نازل کرده و برای امتی غیر از آنان فرستاده است». در همین جریان بود که این آیه شریف نازل شد. (2)

از آیات قبل، استفاده می شود که کافران و ظالمان، حاضر نبودند معجزه بودن قرآن را بپذیرند؛ لذا به بهانه جویی پرداخته و می گفتند: «چرا معجزاتی مثل معجزات موسی و عیسی از سوی پروردگار بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) نازل نمی شود؟ چرا او عصای موسی و ید بیضاء و دم مسیحا ندارد؟» قرآن در پاسخ می دهد؛ نخست می گوید: به آنها بگو: معجزات، همه نزد خدا است و من، فقط بیم دهنده آشکارم (قل إنما الآيات عند الله وإما أنا نذير مبين) (3) پاسخ دوم در این بررسی می شود.

واژه ها

لَمْ يَكْفِ: کفایت نمی کند، کافی نیست (فعل مضارع منفی از ماده «کفی»)

ص: 176

1- عنكبوت (29): 51

2- الدر المنثور، ج 5، ص 148

3- عنكبوت (29): 50

یَتْلَى: خواننده می شود (فعل مضارع مجهول از ماده «تلو»).

ذِكْرِي: یادآوری، تذکر، پند.

نکات تفسیری

1. قرآن، برترین معجزه

پاسخ دوم خداوند به کفار و ظالمان، این است که آیا همین اندازه برای آنها کافی نیست که ما این کتاب آسمانی را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آنها تلاوت می شود؟ (1)

جمله «أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ؛ آیا برای آنها کافی نیست؟» معمولا در مواردی گفته می شود که انسان، کاری برتر از انتظار طرف انجام داده و او، از آن غافل است یا خود را به غفلت می زند؛ برای مثال، او می گوید: «چرا فلان خدمت را به من نکردی؟» در پاسخ، ما خدمت بزرگتری را یادآور می شویم که او آن را نادیده گرفته است و می گوییم: آیا کافی نیست که ما چنین خدمت بزرگی انجام دادیم؟! اینجا نیز خداوند می فرماید: آیا برای آنها کافی نیست که این کتاب را بر تو نازل کردیم؛ کتابی که از هر جهت، جامع و کامل بوده و بر خلاف معجزات پیامبران دیگر، جاودانه است و آیاتش، شب و روز، بر آنها تلاوت می شود («یتلی») به فرد و مکان خاصی اختصاص ندارد).

2. قرآن، رحمت و وسیله یادآوری

قرآن، هم رحمت است و هم وسیله یادآوری؛ ولی برای گروه باایمان؛ آنها که درهای قلب خود را به روی حقیقت گشوده اند؛ طالب نورند و خواهان راه یافتن برای آنها که هر بار که آیات قرآن را می خوانند، تذکر تازه ای می یابند. ممکن است فرق میان «رحمت» و «ذکر» این باشد که قرآن، تنها یک معجزه و مایه تذکر نیست؛ بلکه علاوه بر آن، سرشار از برنامه ها و قوانین رحمت آفرین و دستورهای تربیتی و انسان ساز است؛ برای نمونه عصای موسی تنها معجزه بود؛ ولی در زندگی روزمره مردمانی نداشت؛ اما قرآن، هم معجزه است و هم برنامه کامل زندگی و مایه رحمت. (2)

پیام ها

1. قرآن، معجزه ای کفایت کننده برای خواستاران معجزه است و از سوی خداوند، بر پیامبر (صلی الله علیه وآله)

ص: 177

1- تفسیر نمونه، ج 16، ص 316 و 317

2- تفسیر نمونه، ج 16، ص 318

نازل شده است (أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ). (1)

2. قرآن، مایه رحمت و دوری از غفلت است (لَرَحْمَةٌ وَذِكْرٌ). (2)

3. قرآن، برای همه مردم است؛ ولی بهره گیری از آن، شرایط و شایستگی خاص می طلبد که از جمله شرایط دریافت رحمت الهی، ایمان است (..لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ). (3)

ص: 178

1- تفسیر راهنما، ج 14، ص 106

2- تفسیر نور، ج 9، ص 158

3- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 14، ص 106 و تفسیر نور، ج 9، ص 158

مجاهده در راه خدا

(وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَاَنَّى يُفَكُّونَ) (1)

و کسانی که در راه ما کوشش کنند، بی تردید راه های خود را به آنان می نمایانیم و قطعاً خدا، با نیکو کاران است.

مقدمه

امدادهای غیبی از واقعیت های زندگی بشر است. ولی این امدادها بر چه کسانی و با چه شرایطی نازل می شود، این آیه، شرایط دریافت این امدادها را بیان کرده است.

واژه ها

جاهدوا: کوشیدند، جهاد کردند (فعل ماضی از ماده «جهد» باب مفاعله).

لنهدین: (2) حتما هدایت می کنیم (فعل مضارع از ماده «هدی»).

سبل: راهها (جمع «سبیل»).

نکات تفسیری

1. جهاد در راه خدا

جهاد، به معنای به کار بردن آخرین حد توان و قدرت در دفع دشمن است که گاهی جهاد با دشمن ظاهری است و گاهی جهاد با شیطان و گاه با نفس است. (3)

در این آیه شریف، «جهاد»، تعبیری وسیع و مطلق است و هر گونه جهاد و تلاشی را که در راه خدا و برای او به منظور وصول به اهداف الهی صورت گیرد، شامل می شود؛ خواه در

ص: 179

1- عنكبوت (29): 69

2- «نهدی» متکلم مع الغیر که با حرف لام و نون تاکید ثقیله مؤکد شده است.

3- مفردات راغب، ماده «جهد».

طریق کسب معرفت باشد یا جهاد با نفس یا مبارزه با دشمن یا انجام هر کار نیک دیگر. (1)

2. «جهاد» و «اخلاص»

از این آیه، استفاده میشود که هر گونه شکست و ناکامی، معلول یکی از دو چیز است: یا در جهاد و تلاش، کوتاهی کرده ایم یا اخلاص در کار ما نبوده است. اگر این دو با هم جمع شود، بنا بر وعده مؤکد الهی، پیروزی و هدایت، حتمی است. می توان گفت نکته اساسی در مشکلات و مصائب جوامع اسلامی، همین امر است. از طرفی، جهاد در صحنه های علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را به فراموشی سپرده اند و از طرفی، حب نفس و عشق به دنیا و راحت طلبی، بر آنها چیره شده است، تا آن جا که کشتگانشان به دست خودشان، بیش از کشتگانی است که دشمن غیر مسلمان از آنها می گیرد. (2)

3. همراهی خدا با محسنان

محسنان، کسانی هستند که علاوه بر جهاد و تلاش برای نجات خود دارای مقام ایثار و احسانند و برای دیگران هم می کوشند. (3)

«همراهی خدا با محسنان» یا به این معنا است که خدا یاریشان می کند این که مسأله جهاد که محتاج نصرت است، جلوتر آمده، خود قرینه است بر (ین که کلمه «مع» به معنای «نصرت» است) یا به معنای معیت رحمت و عنایت خداست که شامل همه عنایات خدای سبحان به بندگان محسن او است. بنابر تفسیر اول، معیت به معنای نصرت و کمک، و بنابر تفسیر دوم، رحمت و عنایت است. (4)

پیام ها

1. برای رسیدن به هدایت ویژه الهی، تلاش لازم است و باید گام اول را خود انسان بردارد (جاهدوا ... لنهیدینهم).

2. آنچه به تلاش ارزش می دهد، خلوص است (فینا).

3. راههای وصول به قرب الهی، محدودیت ندارد (سبلنا).

ص: 180

1- تفسیر نمونه، ج 16، ص 349

2- تفسیر نمونه، ج 16، ص 351

3- تفسیر نمونه، ج 16، ص 352

4- برگرفته از: المیزان، ج 16، ص 151

4. به وعده های خدا، اطمینان داشته باشیم (لنهدیهم) (لام و نون تأکید، نشانه های تأکید فراوان است).

5. نشانه نیکوکار بودن، تلاش در راه حق و اخلاص است (جاهدوا فینا... مع المحسنین). (1)

ص: 181

1- تفسیر نور، ج 9، ص 173

نظام زوجیت

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (1)

و از جمله نشانه های او، این است که برای شما از جنس خودتان، همسرانی آفرید که کنارشان آرام گیرید و میان شما، محبت و شفقتی قرار داد. بی تردید، در این [تدبیر عجیب]، نشانه هایی است برای مردمی که می اندیشند.

مقدمه

این آیه شریف، و آیه قبل و چهار آیه بعد، با تعبیر «وَمِنْ آيَاتِهِ؛ و یکی از نشانه های او» آغاز می شوند و نکات دقیقی از دلایل توحید و نشانه های پروردگار را در «وجود آدمی» و در «نظام هستی» بازگو می کنند.

این آیه، بخشی از نشانه های خدا را در وجود انسانها بیان می کند که در تفسیر آیه، به آنها اشاره می نماییم.

واژه ها

أَنْفُسٍ: جانها (جمع «نفس»).

لِتَسْكُنُوا: (2) تا آرام گیرید (فعل مضارع از ماده «سكن»).

جَعَلَ: قرارداد (فعل ماضی).

مَوَدَّةً: دوستی، محبت.

ص: 182

1- روم (30): 21

2- جمع مذکر مخاطب که با «آن» ناصبه محذوف، منصوب شده است

1. نظام زوجیت

در این آیه شریف، یکی از نشانه های خدا را «آفرینش همسر» معرفی کرده و فرموده است: همسران، مایه آرامش شمایند. این آرامش، به این دلیل است که زن و مرد، مکمل هم و مایه شکوفایی، نشاط و پرورش یکدیگرند؛ به گونه ای که هر کدام، بدون دیگری ناقص است؛ لذا طبیعی است میان یک موجود و مکمل آن، باید چنین ارتباط و جاذبه ای وجود داشته باشد. (1)

2. لزوم مودت و رحمت بین همسران

برای بقای زندگی مشترک، دوستی و شفقت، امری ضروری و لازم است و با از میان رفتن این دو، بنیان خانواده متزلزل شده و اضطراب و افسردگی بر اهل خانه حاکم می گردد؛ در نتیجه نشاط و شادابی و شکوفایی، از خانه رخت برمی بندد. در چنین خانه ای، فرزندان گوشه گیر و ناموفق پرورش می یابند؛ لذا خداوند، مهر و عواطف دوستانه ای بین همسران به وجود آورد و همسران را مایه سکونت و آرامش هم قرار داد (لَسَّ كُنُوا إِلَيْهَا) تا در پرتو این آرامش، عقل و خرد خویش را به کار گیرند «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» و به وظایف خود عمل کنند.

3. فرق «مودت» و «رحمت»

کلمه مودت، به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر شود و رحمت، به معنای نوعی تأثیر درونی ای است که از مشاهده یک شخص ناتوان و محتاج به وجود می آید. (2)

مودت، در آغاز راه است که در آن، همسران، به هم خدمت می کنند؛ اما هنگامی که یکی از آنان، ضعیف یا ناتوان شود و قادر به انجام کارهای خویش نباشد، به رحمت نیاز است و دیگری باید با ایثار و از خودگذشتگی، به همسرش کمک کند و نیازهای او را برآورده

نماید (3)

ص: 183

1- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 16، ص 392

2- تفسیر المیزان، ج 16، ص 166

3- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 16، ص 393

1. آفرینش همسران از جنسی همگون، از آیات الهی است (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا). (1)
2. زنان، همسان با مردان خلق شده اند (أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا) از قید «من أنفسکم» استفاده می شود که خلق زنان، همسان مردان است. (2)
3. آفرینش، هدفدار است (خَلَقَ لَكُمْ). (3)
4. همسر، باید عامل آرامش باشد، نه مایه تشنج و اضطراب (لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا). (4)
5. اهل فکر هستند که می توانند به نقش سازنده ازدواج پی ببرند (لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ). (5)

ص: 184

1- تفسیر راهنما، ج 14، ص 172

2- تفسیر راهنما، ج 14، ص 172

3- تفسیر نور، ج 9، ص 189

4- تفسیر نور، ج 9، ص 189

5- تفسیر نور، ج 9، ص 189

سرشت خداجوی

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (1)

پس [اکنون که بطلان شرک معلوم شد] با گرایش به حق. به این دین [توحیدی] روی بیاور، با همان فطرت الهی که مردم را بر آن آفریده است. برای خلقت خدا هیچ گونه تبدیلی نیست. این است دین راست و درست؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.

مقدمه

خداوند در آیات قبل (20-29) با یادآوری برخی آیات آفاقی و انفسی مانند آفرینش انسان از خاک، آفرینش همسر برای انسان و ایجاد محبت بین آنان، آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبان ها، آفرینش شب و روز و رعد و برق و فرو فرستادن باران و زنده شدن دوباره زمین ... و مطیع بودن همه آنچه در آسمانها و زمین است برابر او، بر وحدانیت خویش و معاد تأکید کرد. این آیه، در حقیقت، نتیجه مباحث گذشته است که در چنین فضایی، انسان باید با تمام وجود، خود را در همان مسیری که خداوند سرشت انسان را بر آن نهاده است حرکت کند و هرگز فتور و سستی به خود راه ندهد. (2) این، بهترین راه خداشناسی و معادشناسی است.

واژه ها

حَنِيفًا: حق گرا، خالص (صفت مشبهه). (3)

فِطْرَتَ: سرشت، آفرینش (4)

ص: 185

1- روم (20): 30

2- برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج 16، ص 259

3- حنیف به معنای اعتدال، میانه روی و حرکت مستقیم و مایل به وسط را گویند

4- فطرت یعنی سرشت آدمی و نوع خاص خلقت انسان که گرایش به توحید و حق دارد.

نکات تفسیری

1. دین حنیف

دین حنیف، دینی است که از همه کجیها، انحرافها و خرافات، به سوی راستی، درستی و حق متمایل است. چون چنین است، قیم است؛ یعنی هم خود، ثبات و استحکام دارد و هم هر کس به آن روی کند از خطر انحراف، زوال و تزلزل در امان خواهد بود. به خلاف «حنیف» که به عقاید، افکار و آیین متمایل به گمراهی، خرافات و باطل گفته میشود و در معرض تزلزل و زوال است.

2. تفاوت فطرت و غریزه

سرشت جاودان الهی، در نهان و نهاد انسان همواره ندای توحید سر می دهد و در پی رسیدن به حق گام برمی دارد. گرایش به توحید، معاد و دین حنیف، در انسان همواره همراه نوعی آگاهی است که در عقل و اندیشه او اثر می گذارد؛ بر خلاف غریزه که آگاهانه نیست.

3. شکوفایی فطرت

یکی از مهم ترین اهداف بعثت پیامبران، شکوفایی فطرت انسانها است: «فبعث فیهم رسله و اتر الیهم انبیانه لیستأدوهم میثاق فطرته؛ (2) خداوند، پیامبران خود را مبعوث فرمود و رسولان خود را پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند».

فطرت، هرگز نمی میرد و از بین نمی رود؛ بلکه ممکن است گاهی بر اثر عوامل مختلفی همچون دوری از تعالیم پیامبران و سرپیچی از دستورات الهی و سلطه طاغوت، فطرت خداجوی به خاموشی گراید، «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (3) اما آن گاه که در معرض آفتاب تابناک و حیات بخش وحی و رسالت قرار می گیرد شکوفا می شود.

در این آیه نیز فرمود: «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» این فطرت الهی، تغییر و تبدیل نمی پذیرد.

ص: 186

1- مفردات راغب، ص 691 ماده «قوم»: قیم یعنی چیزی که فی نفسه ثابت و استوار بوده و باعث ثبوت و استواری دیگران است.

2- نهج البلاغه، ترجمه مرحوم دشتی، خطبه اول، ص 24.

3- شمس (91): 9، 10.

4. استواری راه خدانشاسی

برای خدانشناسی، راه های مختلفی وجود دارد؛ گاه به براهین عقلی و گاه به آیات آفاقی و پدیده های طبیعی و ... استدلال می شود. همه این راه ها می توانند در مسیر خدانشناسی، راهنمای بشر باشند؛ اما یکی از استوارترین راه های خدانشناسی، فطرت و سرشت نهانی انسان است که در طول تاریخ بشر، دستخوش تغییر و تحول نشده است.

5. تفسیر فطرت در روایات

فطرت خداجوی که در قرآن به «فِطْرَتَ اللَّهِ» یاد شده است، در احادیث اسلامی با تعبیر مختلفی بازگو و تفسیر شده است؛ در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه شریف «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» نقل شده است که فرمود: «فطرهم علی المعرفة (1) به؛ خداوند، سرشت آنان را بر معرفت و شناخت خود قرار داد».

از امام صادق (علیه السلام) نیز درباره تفسیر همین آیه سؤال شد؛ حضرت فرمود: «منظور، توحید است» (2) و در حدیثی دیگر فرمود: «منظور از فطرت الله همان اسلام است» (3) و باز در حدیثی فرمود: «مقصود از فطرت الله، ولایت اولیای الهی است». از مجموع احادیث یاد شده، می توان چنین نتیجه گرفت که «فطرت الله»، همان معرفت درونی و گرایش توحیدی است و توحید، اسلام و ولایت، از مصادیق آشکار آن می باشد.

پیام ها

1. انسان، ذاتا خداگرا، توحید گرا و طرفدار حق است (4) «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا».
2. فطرت انسان، تغییر ناپذیر است و از بین نمی رود (... لا تبدل لخلق الله...).
3. فطرت و دین، پیوند تکوین و تشریح در جان انسان است (فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا.. ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ)
4. دین و فطرت، ثابت و استوارند (فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا.. ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ)
5. گرایش به دین حق، اصل است و انحراف و کجی، امری عارضی است (5) «فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا».

ص: 187

- 1- اصول کافی، ج 2، ص 13.
- 2- اصول کافی، ج 2، ص 13.
- 3- اصول کافی، ج 2، ص 13.
- 4- تفسیر نور، ج 9، ص 197.
- 5- تفسیر نور، ج 9، ص 198.

6. بسیاری از مردم، از دین فطری ناآگاهند و ناآگاهانه مقابل دین می ایستند (وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ).

7 دین قیم و استوار، می تواند باعث قیام و قوام انسان باشد (فَأَقِمْ وَجْهَكَ ... ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ).

ص: 188

عواقب کفر

(مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نُقْسِئِهِمْ يَوْمَهُدُونَ) (1)

کسانی که کفر بورزند، کفرشان به زبان خودشان است و کسانی که کار شایسته انجام دهند، برای خودشان [جایگاه نیکو] آماده می کنند.

مقدمه

برخی افراد ناآگاه، می پندارند که کفر و ایمان آدیان، زیان و نفعی برای خداوند دارد. این پندار، ناشی از نشناختن خداوند و نظام این عالم است. این آیه، بازتاب کفر و ایمان را به خود انسان مورد بحث قرار می دهد.

واژه ها

كَفَرَ: کفر ورزد، بپوشاند (فعل ماضی). (2)

يَمَّهْدُونَ: آماده می کنند (فعل مضارع از ماده «مهد»). (3)

نکات تفسیری

1. عواقب کفر

انسان هایی که بندگی خدا را رها کرده و کافر شدند، کفرشان به خدا ضرری نمی رساند؛ چرا که فرمود: (إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ) (4): اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، [به خدا زبانی نمی رسد]؛ چراکه خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است؛ بلکه کفرشان، بر ضرر و زیان خود بوده و وبالش دامنگیرشان می شود (فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ) و همان طور

ص: 189

1- روم (30): 44

2- به کافر، از آن رو که حقیقت را می پوشاند، کافر می گویند.

3- «مهد» در اصل، به معنای گهواره کودک است. سپس به هر مکان مهیا و آماده ای که موجب آرامش است، گفته شده است

4- ابراهیم (14): 8

که آیه بعد می فرماید، از رحمت الهی دور خواهند بود (إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ) (1)

یکی از عواقب کفر، آن است که کافر، به عمل صالح موفق نمی شود، به همین دلیل، خداوند، پس از کفر، سخن از عمل صالح به میان آورده و آن را مقابل کفر قرار داده است (مَنْ كَفَرَ... وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا)

2. ایمان و عمل صالح

اگر کسی ایمان داشته باشد؛ ولی عمل صالح انجام ندهد، این ایمان، به تنهایی سودی به حالش ندارد؛ به همین دلیل در 82 آیه از قرآن می بینیم که ایمان و عمل صالح، به شکل های گوناگون، با هم ذکر شده است؛ مانند: (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) (2) و در آیه بعد همین سوره نیز ایمان و عمل صالح با هم ذکر شده است: (لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ). (3)

در آیه مورد بحث، عمل صالح را مطرح فرموده است ولی از ایمان سخنی نگفته است. این به آن دلیل است که در آیات دیگر، شرط سودمند بودن عمل صالح را ایمان معرفی کرده است: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»، (4) کسی که عمل صالحی انجام دهد. خواه مرد یا زن - در حالی که مؤمن باشد، وارد بهشت می شود. وگرنه همان طور که در نکته اول بیان شد - عمل صالح بدون ایمان، از انسان کافر پذیرفته نمی شود.

3. اثر عمل صالح

منصور بن حازم از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«ان العمل الصالح ليسبق صاحبه الى الجنة فيمهد له كما يمهد لأحدكم قادمة فرأشه». (5)

عمل شایسته، قبل از صاحبش به بهشت می رود، تا جایگاه او را در بهشت آماده سازد و از صاحبش پذیرایی کند؛ چنان که خدمتکار یکی از شما، فرشتان را بگستراند.

ص: 190

1- روم (30): 45

2- عصر (103): 2-3

3- روم (30): 45

4- غافر (40): 40

5- مجمع البیان، ج 8، ص 481

1. انسان، دارای اختیار است و ایمان و کفر را خود، انتخاب می‌کند (مَنْ كَفَرَ ... مَنْ عَمِلَ). (1)
2. کفر، امری خسارت بار است و بازتاب خسارت آن، برای خود کافر است (مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ) (2)
3. کفر، به تنهایی و بدون عمل کفرآلود، برای شقاوت آخرتی کافی است (مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ). (3)
4. عقیده و عمل آدمی، در سعادت و شقاوت وی نقشاساسی دارد (مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نُفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ). (4)
5. برای رفتن به بهشت، ایمان تنها کافی نیست؛ بلکه اعمال صالح نیز لازم است (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نُفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ).

ص: 191

1- تفسیر نور، ج 9، ص 210

2- تفسیر راهنما، ج 14، ص 229

3- تفسیر راهنما، ج 14، ص 230

4- تفسیر راهنما، ج 14، ص 230

متکبر مباش

(وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) (1)

و از مردم [به تکبر] روی بر متاب و در زمین با شادی [غرور] گام بر مدار، که خدا هیچ متکبر فخرفروشی را دوست نمی دارد.

مقدمه

غرور و تکبر از موانع بسیار مهم در مسیر رشد و کمال انسان است، آسیب های این خصلت تا آسمان نیز کشیده می شود. این آیه پرهیز از این خصلت را یادآور شده و عوارض ناگوار آن را گوشزد می کند. این آیه قسمتی از نصایح لقمان به فرزند خویش است.

واژه ها

لَا تُصَعِّرْ: صورت را برنگردان (فعل نهی از ماده «صعر» باب تفعیل).

خَدَّ: چهره، رخساره.

لَا تَمْشِ: نرو (فعل نهی از ماده «مشی»).

مَرَحٌ: شدت فرح و شادی. مخال: متکبر (اسم فاعل از ماده «خیل»)(2)

فَخُورٍ: بسیار به خود بالنده، فخر فروش (صیغه مبالغه از ماده «فخر»).

نکات تفسیری

1. روی برنابیدن از مردم

«تصعیر» به معنای روی برگردانیدن است که در این جا کنایه از تکبر و غرور در برخورد با مردم است.

ص: 192

1- لقمان (31): 18

2- اینکه اسبان و سواران را نیز خیل می گویند زیرا هر که بر آن سوار شود احساس تکبر می کند و خیال انگیز است.

انسان موجودی است که با اندک چیزی فریفته خویشتن شده و به همین جهت از مردم روی برمی تابد و با نخوت و غرور با آنان برخورد می کند.

اندکی مال، علم، جمال، مقام، حسب و نسب، هنر و ... آدمی را از خود بیخود کرده و اسیر تخیلات می کند، خود را بزرگ شمرده و دیگران را خرد می پندارد که در پی آن ده ها عارضه فردی و اجتماعی پدیدار می گردد.

قرآن مجید در آیات متعددی این آسیب را گوشزد کرده است: در سوره «عبس» به شدت از رو در هم کشیدن در برابر فقیری نابینا انتقاد می کند و در سوره انعام پیامبر و مؤمنان را از طرد مؤمنان فقیر بر حذر می دارد (وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ، (1) آنان را که صبح و شام [در عین فقر] خدا را می خوانند، از خود مران. در این آیه نیز از زبان لقمان حکیم دوری از تکبر را یادآور می شود.

این آیات نشان دهنده اهمیت این موضوع و آسیب فراوان این خصلت است.

2. گام زدن سرمستانه

در جمله نخست آیه، لقمان حکیم فرزندش را از برخورد متکبرانه با مردم بر حذر داشت و در جمله بعد «لا- تمش فی الأرض مرحا» مطلب اساسی دیگری را مطرح کرده است. و آن این که نه تنها در برابر مردم، مغرور و متکبر مباش؛ بلکه اساسا بر روی زمین سرمستانه زندگی مکن.

مقصود از «مشی» فقط راه رفتن و طی مسیر نیست بلکه کلیه عرصه های فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی را شامل می گردد.

اگر قدری به تاریخ بنگریم و سرنوشت سرمستان و مغروران را که حتی ادعای خدایی کردند بررسی کنیم، ارزش این سخن حکیمانه را نیز در می یابیم؛ بسیاری از اسراف ها، کشتارها و ناهنجاری های دیگر را، همین منش متکبرانه بر روی زمین خواهیم یافت. پس اگر ندای قرآن شنیده و مورد توجه قرار گیرد زمینه بسیاری از مفاسد و آسیب ها از بین خواهد رفت.

3. مختال فخور

«مختال» از ریشه «خیل» به معنای متکبر است، چون شخص گردنفرز و متکبر چنین می پندارد که بزرگ است. حال آن که در نظام این جهان هیچکس جز خداوند و آن کسانی

ص: 193

که او قدرتمند و بزرگ شمرده بزرگ نیستند و چنین افرادی با خیالی خام خود را بزرگ شمرده اند.

فخرفروشی نیز که زاییده خیال پروری است بر همین منوال است.

چون تکبر و فخر فروشی باطل و بی بنیاد است، جایگاهی در نظام آفرینش ندارد و بزودی بطلان آن بر همگان آشکار خواهد شد. از این رو می فرماید: «لا یحب کل مختال فور» خداوند افرادی را که دارای این خصلتها هستند دوست نمی دارد، این دوست نداشتن به معنای یک حالت قلبی (همانند ما انسان ها) نیست بلکه به معنای محرومیت از عنایت و لطف الهی و گرفتار شدن به قهر اوست.

پیام ها

1. مراعات حال و حقوق مردم، در برخورد اخلاقی، دارای اهمیتی ویژه است (وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ). (1)
2. با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان با خوشروئی رفتار کنیم (وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ) (2)
3. راه رفتن متکبرانه ممنوع است (لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا). (3)
4. به موهومات، خیالات و بلند پروازی ها خود را گرفتار نسازیم (مُخْتَالٍ). (4)
5. انسان نباید حرکت خویش را بر اساس سرمستی و غرور سامان دهد (وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا) (5)
6. از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترک زشتی ها و گناهان استفاده کنیم (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ)
7. محبت و قهر خدا از ملاکهای ارزشگذاری اعمال و رفتار است (وَلَا تُصَعِّرْ... وَلَا تَمْشِ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ). (6)
8. پندار و خیال بافی از جمله عوامل خود بزرگ بینی است (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ). (7)

ص: 194

1- تفسیر راهنما، ج14، ص 261

2- تفسیر نور، ج9، ص 267

3- تفسیر نور، ج9، ص 267

4- تفسیر نور، ج9، ص 267

5- تفسیر راهنما، ج14، ص 262

6- تفسیر راهنما، ج14، ص 263

7- تفسیر راهنما، ج14، ص 262.

سفارش به تقوا

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ) (1)

هان ای مردم! از پروردگار خود پروا کنید، و بترسید از روزی که هیچ پدری به جای فرزندش کاری نمی سازد، و هیچ فرزندی به هیچ وجه به جای پدرش کارساز نخواهد بود؛ قطعه وعده خدا، حق است؛ پس مبادا زندگی دنیا، شما را فریب دهد، و مبادا آن شیطان شما را به [عفو] خدا مغرور کند.

مقدمه

سفارش به کاری، بدون تبیین اهمیت و جایگاه آن، کافی نیست، به ویژه اگر آن کار دشوار باشد و مخالفت شدید و شبانه روزی با هوای نفس را بطلبد. در این صورت، انگیزه باید بسیار بالا باشد، تا فرد را برای رسیدن به آن، وادار سازد. کسب تقوا که کسب تمام فضیلت ها است و در عین حال، کاری است که به از خودگذشتگی، زیر پا گذاشتن شهوات و امیال درونی نیاز دارد، به سادگی حاصل نمی شود بنابراین باید جایگاه آن تبیین شود و ثنیا موانعی که در این مسیر سخت قرار دارد، معرفی گردد، تا فرد بتواند با شناسایی آنها و کسب آمادگی لازم، از آنها عبور کند.

واژه ها

اتَّقُوا: بترسید، پرهیزگار باشید (فعل امر از ماده «وقی» باب افتعال).

أَخْشَوْا: بترسید (فعل امر از ماده «خشی»).

جَازٍ: کفایت کننده، جزا دهنده (اسم فاعل از ماده «جزی»).

لَا تَغُرَّنَّ (2) نفریبید (فعل مضارع منفی از ماده «غرر»).

ص: 195

1- لقمان (31): 33

2- «لا تغرن» فعل مضارع منفی است که با نون تأکید ثقیله مؤکد شده است.

1. تقوا و متقین

تقوا، به معنای کف نفس، خودداری و پرهیز است، در هنگامی که وسوسه های شیطان به سراغ انسان می آید. بیدار باش و شناخت دام های شیطان و پرهیز به موقع از آنها، تقوا است. قرآن، در وصف متقین می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ) (1)

محققاً کسانی که پرهیزکار هستند، زمانی که جماعتی از شیاطین با آنها تماس گرفتند، متذکر می شوند؛ و سپس بصیرت می یابند.

بنابراین، اهل تقوا، اهل بصیرت و بینشند و گرفتار دام های شیطان نمی شوند؛ به طوری که نزدیکی شیطان و طواف شیطان را به گرد خود، احساس می کنند و متذکر می شوند؛ به دلیل همان بصیرتی که دارند.

2. غربت قیامت

قیامت، روز غریبی است. آن روز، کسی را امکان یاری و کمک به کسی نیست؛ چون آن روز:

الف. نزدیک ترین خویشان از هم می گریزند: «يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِّنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» (2) روزی که شخص، از برادر و پدر و مادر و همسر و فرزندانش می گریزد»

ب. هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد: «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (3) هیچ گناه کاری بار گناه دیگری را بر نمی دارد.

ج. کسی بدون اذن پرودگار، قدرت شفاعت ندارد: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (4) کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟

د. هیچ فدیة و جریمه های (بر فرض امکان وجود ندارد): «فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ» (5) پس امروز از شما فدیة گرفته نمی شود. بنابراین از آن روز باید در هراس بود و از آن پروا کرد.

ص: 196

1- اعراف (7): 201

2- عبس (80): 34، 35، 36

3- انعام (6): 164

4- بقره (2): 255

5- حدید (57): 15

3. عوامل غفلت از قیامت

در این آیه، دو عامل، سبب غفلت از قیامت شمرده شده است: دنیا و شیطان. دنیا با جلوه های خود، آن چنان آدمی را مشغول می کند که چه بسا می پندارد زندگی در این دنیا ابدی است و چنان زندگی می کند که گویا قیامتی وجود ندارد. دومین عامل، شیطان است که در این آیه «غرور» نامیده شده است. شیطان، با زینت دادن گناه و فراهم کردن زمینه های غفلت یا القای امیدهای واهی درباره شفاعت و ... آدمی را از آخرت غافل می سازد.

پیام ها

1. قرآن، کتابی جهانی و پیام آن برای همه مردم است (یا أَيُّهَا النَّاسُ ... (1)
2. همه باید از خدا پروا داشته باشیم و از انواع انحرافات پرهیزیم (یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ).
3. بهترین زاد و توشه برای روزی که حتی پدر و فرزند به داد هم نمی رسند، تقوا است (اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ... (2).
4. خطر قیامت جدی است، لذا هشدارهای پی در پی لازم است. «اتَّقُوا...أَخْشَوْا- لَا تَعْرَبْكُمْ... لَا يَعْزُبْكُمْ» (3)
5. در قیامت، هرکس گرفتار عمل خویش است و عهده دار کار دیگری نیست (لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا) (4)
6. مجازات هر کس در قبال خودش، امری حتمی و تخلف ناپذیر است (لَا يَجْزِي ... إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ) (5)
7. زندگی دنیا، فریبنده و مایه غفلت از خدا و قیامت است (اتَّقُوا رَبَّكُمْ... وَأَخْشَوْا يَوْمًا... فَلَا تَعْرَبْكُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا) (6)

ص: 197

-
- 1- تفسیر راهنما، ج 14، ص 351
 - 2- تفسیر نور، ج 9، ص 290
 - 3- تفسیر نور، ج 9، ص 290
 - 4- تفسیر نور، ج 9، ص 290
 - 5- برگفته از: تفسیر راهنما، ج 14، ص 352
 - 6- برگفته از: تفسیر راهنما، ج 14، ص 353

چشم روشنی

(فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (1)

پس هیچ کس نمی داند چه چیزهایی که روشنی بخش چشم‌ها است برای آنان ذخیره شده است (این [برای سزای اعمالی است که انجام می داده اند.

مقدمه

در آیات قبل، حالات روحانی و ملکوتی شب زنده داران بیان شد که چگونه شب را به صبح می رسانند و نیمه های شب، بستر راحت و استراحت خویش را رها کرده و خدا را در آن نیمه های شب، از روی خوف و طمع می خوانند. این آیه، بیانگر عظمت پاداشی است که خداوند، برای آنها در نظر گرفته است. خداوند، برای اینکه بزرگی پاداش را برساند، آن را به صورت نکره آورده است و می فرماید: هیچ کس نمی داند قدر آن چشم روشنی ای که برای آنها در نظر گرفته ایم و، این جزای کاری است که آنها انجام می دادند.

واژه ها

نَفْسٌ: ذات، جان، خود

أُخْفِيَ: پنهان شد (فعل ماضی مجهول از ماده «خفی» باب افعال).

قُرَّةٌ: (2) مایه روشنی از ماده «قر».

ص: 198

1- سجده (32): 17

2- «قر» (بروزن ر) به معنای سردی و خنکی است. از آن جا که معروف است اشک شوق همواره سرد و خنک و اشک غم و حسرت، داغ و سوزان است، تعبیر به «قره أعین» در لغت عرب، به معنای چیزی است که مایه خنک شدن انسان می گردد؛ یعنی اشک شوق را از دیدگانش جاری می سازد. این، کنایه لطیفی است از نهایت خوشحالی. (تفسیر نمونه، ج 17، ص 149)

1. تناسب پاداش الهی با اعمال بندگان

فضل و رحمت الهی، مقابل اعمالی که بندگان انجام می دهند، بسیار زیاد است (و الله ذو الفضل العظيم)، فضل الهی، بسیار بالا و خداوند، دارای فضل عظیم است و مقابل عمل نیکی که بندگان انجام می دهند، دهها و گاه، صدها برابر ثواب می دهد؛ با این حال، بین اعمال بندگان و اجری که خداوند تعیین می کند، تناسب برقرار است. هر چه عمل، سخت تر باشد، پاداشی که خداوند به آن عمل می دهد، بیشتر و با ارزش تر است. از آنجا که از خواب شب برخاستن و برای عملی غیر واجب و فقط برای خدا و به دور از چشم دیگران، نماز خواندن و با خدا راز و نیاز کردن، عملی سخت و دشوار است، اجر و پاداشی را هم که خداوند برای این عمل در نظر گرفته، به حدی زیاد است که چشم هر بیننده را خیره می کند و مایه چشم روشنی هر صاحب دیده ای می شود.

2. فضیلت نماز شب

نماز شب، در قرآن و روایات، بسیار مورد اهتمام قرار گرفته است و این، بیانگر اهمیت و فضیلت بسیار بالایی است که این عمل عبادی دارد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «بر شما باد به نماز شب که در آن، سنت پیامبر [صلی الله علیه و آله] و روش صالحان پیش از شما و موجب از بین بردن امراض جسمانی شما است» (1). نیز می فرماید: «نماز شب، چهره شما را نورانی و شب شما را خوش و روزی شما را فراوان می کند» (2).

اگر کسی توفیق این عمل نصیبش نمی شود، باید ببیند چه عمل ناپسندی از او سر زده است. چرا که جز پاکان، توفیق این عمل را نخواهند داشت. شخصی در محضر امیرالمؤمنین (علیه السلام) از سلب توفیق ادای نماز شب، شکایت کرد. حضرت فرمود: «تو کسی هستی که گناهانت تو را در بند کشیده است» (3). قرآن کریم به پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره نماز شب تأکید ویژه دارد و آن را راه رسیدن به مقام محمود که همان مقام شفاعت کبرا است دانسته و می فرماید:

(وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا) (4)؛ و از شب، پاسی را به

ص: 199

1- نور الثقلین، ج 3، ص 204

2- نور الثقلین، ج 3، ص 204

3- نور الثقلین، ج 3، ص 204

4- اسرا (17): 79

[نماز] بیدار باش که افزونیست برای تو. باشد که پروردگارت، تو را به مقامی ستوده برانگیزد.

شبم از فیض سحرخیزی، عزیز گلشن است گل به دامن خنده از شب زنده داری می برد

3. قره أعین یعنی چه؟

«قره أعین» یعنی آنچه مایه روشنی دیده میشود. این کنایه از عظمت و اهمیت است. اگر کلمه «قره» را به کلمه «اعین» اضافه کرده است، نه به «اعینهم»، برای این است که بفهماند آن نعمتها آن قدر بزرگ و خیره کننده است که تنها یک چشم و دو چشم از دیدنش روشن نمی شود؛ بلکه هر صاحب چشمی که آن را ببیند، چشمش روشن می شود.

4. به عمل کار برآید

می فرماید: این فوز عظیم که قدرش برهمگان مخفی است و این چشم روشنی که کسی از حقیقت آن، آگاه نیست، جزای عملی است که انجام میدهید؛ بنابراین عمل، در پاداشی که به انسان داده می شود نقش مهمی دارد؛ چنان چه در آیات دیگر نیز بر عمل تأکید شده است. خداوند می فرماید:

(لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (1)؛ تا خداوند برای بهترین اعمالشان، پاداش دهد.

یا می فرماید:

(وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) (2) و او است آن که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید... تا شما را بیازماید که کدام یک در اهل بهترین عمل هستید. بهترین عمل، وقتی است که همراه ایمان و تقوا باشد. هر چه معرفت و میزان اخلاص شخص بیشتر باشد، عملش احسن خواهد بود.

پیام ها

1. نعمت های عظیم آخرتی، پاداش عمل مستمر خود مؤمنان است و خود انسان، در سعادت اخروی اش نقش تعیین کننده دارد (فَلَا تَعْلَمُ... جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ). (3)

2. برخی پاداش های الهی، برای ما قابل درک نیست (فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ) (4)

ص: 200

1- توبه (9): 121

2- هود (11): 7

3- . تفسیر راهنما، ج14، ص392، 393

4- تفسیر نور، ج9، ص312

3. در تربیت صحیح، گاهی باید نوع و مقدار تشویق و پاداش، مخفی باشد (مَا أَخْفَى لَهُمْ). (1)

4. مداومت بر اعمال شایسته در دنیا، دارای اجر و پاداشی چشمگیر در پیشگاه الهی است (قُرْهُ أَعْيُنٍ جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) «كانوا يعملون» استمرار عمل را می رساند. (2)

ص: 201

1- تفسیر نور، ج 9، ص 312

2- تفسیر راهنما، ج 14، ص 393

داستان ظهار

(مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تَظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ) (1)

خدا برای هیچ کس دو قلب در درون او قرار نداده، و همسرانتان را که مورد ظهار قرار می دهید، مادران شما نگردانده است، و پسر خواندگانتان را پسران شما نکرده است. این [که همسرانتان را مانند مادر می خوانید و پسر خوانده را پسر خود می نامید] سخن شما است بر دهان هایتان که حقیقت ندارد و خدا حق را می گوید و همواره را می نمایاند.

مقدمه

یکی از رسالت های مهم انبیای الهی، مبارزه جدی با خرافات و رسوم غلط جاهلی است که با عقل و فطرت انسان، سازگاری ندارد. هرگاه پیش از آمدن پیامبری، سنتی نامشروع و خلاف عقل سلیم پابرجا بوده است، بدون هیچ ملاحظه ای از طرف خداوند مردود شمرده شده و از طریق انبیا ابلاغ گردیده است و عملی صحیح و مطابق دستورات الهی جایگزین آن شده است. شاید این قسمت از برنامه انبیا از جمله سخت ترین ماموریت های آنها بوده است. از جمله آن رسوم غلط، بحث «ظهار» و «فرزندخواندگی» است که در این آیه از آنها سخن به میان آمده است کههدرباره آنها بحث خواهیم کرد.

واژه ها

مَا جَعَلَ: قرار نداد (ماضی منفی).

جَوْفٍ: درون

تَظَاهَرُونَ: ظهار می کنید (2) (فعل مضارع از ماده «ظهر» باب مفاعله).

ص: 202

1- احزاب (33): 4

2- به زنانتان می گوید: «پشت تو چون پشت مادرم است» که کنایه از امتناع از زناشویی با او است و در دوران جاهلیت، به جای طلاق مرسوم بوده است

نکات تفسیری

1. یک دل و دو دوست و ارتباط آن باظهار و فرزندخواندگی

خداوند، برای هر انسان، یک قلب قرار داده است. امکان ندارد انسان، هم این دل را جایگاه محبت غیر خدا قرار دهد و هم مملو از عشق خدا و دوستان خدا کند؛ چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک قلب نمی گنجد؛ چرا که خدا، برای یک انسان، دو قلب قرار نداده است که با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمن. دوستان ما، در دوستی ما خالصند؛ همان گونه که طلا در کوره خالص می شود. هر کس می خواهد این حقیقت را بداند، قلب خود را آزمایش کند؛ اگر چیزی از محبت دشمنان ما در قلبش با محبت ما آمیخته است، از ما نیست و ما هم از او نیستیم» (1).

رسم عاشق نیست با یک دل دو دلبر داشتن یا زجانان یا زجان باید که دل برداشتن

یا اسیر بند جانان باش یا در بند جان زشت باشد نوعروسی را دو شوهر داشتن

برخی مفسران معتقدند این بخش‌آیه، تمهیدی برایظهار و فرزندخواندگی است؛ زیرا این که همسر انسان، به وسیلهظهار، مانند مادر بشود، جمع بین دو چیز متضاد است (زوجیت و مادر بودن) و فرزند دیگری را فرزند خود خواندن نیز جمع بین دو متنافی است و نیاز به دو قلب دارد؛ در حالی که خداوند، دو قلب برای کسی قرار نداده است. (2)

2.ظهار چیست؟

در زمان جاهلیت، رسمی بود که به آن، «ظهار» می گفتند و آن هم از «ظهر» به معنای پشت گرفته شده بود؛ بدین معنا که هرگاه شخصی از همسر خود به هر دلیل عصبانی می شده، با گفتن «ظهرک کظهر امی؛ پشت تو برای من، مانند پشت مادر من اسه را جایگزین طلاق دانسته و زن و مرد از یکدیگر برای همیشه جدا می شدند. در صدر اسلام، یکی از اصحاب، همسر خویش راظهار کرد و سپس پشیمان شده خدمت پیامبر

ص: 203

1- تفسیر نورالثقلین، ج 4، ص 234، 235

2- تفسیر المیزان، ج 16، ص 274

رسیدند و حکم آن را جویا شدند. رسول خدا ساکت شد، تا وحی نازل گردید و این حکم را مردود دانسته و برای آن جرمهای تعیین نمود، تا در ضمن، کسی برای اذیت همسر خویش از این جمله استفاده نکند.

3. پسر خوانده پسر نیست

از جمله رسوم غلطی که در جاهلیت مرسوم بود و اسلام آن را نقض کرد، این بود که پسر خوانده را در حکم پسر دانسته و برای او، احکام فرزند را مانند ارث بردن جاری می دانستند و همانطور که پدر نمی توانست با همسر مطلقه پسر خویش ازدواج کند، با همسر مطلقه پسر خوانده خویش هم نمی توانست ازدواج کند. هنگامی که زید بن حارثه پسر خوانده پیامبر، همسرش، زینب بنت جحش را طلاق داد، پیامبر به فرمان الهی با او ازدواج کرد، تا در عمل این حکم غلط را نقض کند. در پاسخ اعتراض یهود و منافقان به این عمل رسول خدا (صلی الله علیه وآله) این آیه نازل شد که: «خدا، پسرخواندگان شما را پسران شما نشمرده است. این، تعبیر زبانی شماست و خدا از حقیقت سخن می گوید و همواره را مینمایاند» (1)

قول حق چیست؟ قرآن کریم که کلام الهی است، قول حق است، یعنی گفتاری است که هیچ باطل در آن راه ندارد و قولی است درست و مطابق با واقع و عبث و لهو و لعب نیست. هرکلامی حق و ثواب بودنش هنگامی مشخص می شود که با کلام الهی هماهنگ باشد و اگر در ضدیت با کلام الهی بود، باطل و ناحق خواهد بود.

(وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ) و خدا است که حق می گوید و به راه راست هدایت می کند.

پیام ها

1. خداوند، ساختار وجودی انسان را شکل و سامان داده است (مَا جَعَلَ اللَّهُ). (2)
2. هر قدر دل، در گرو غیر خدا باشد؛ از خدا دور است چرا که هر کس یک دل بیشتر ندارد (مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ)
3. رابطه پدر و مادر با فرزند، یک رابطه حقیقی و طبیعی است، نه تشریفاتی و قراردادی (وَمَا جَعَلَ

ص: 204

1- اسباب نزول، ترجمه ذکاوتی، ص. 187

2- تفسیر راهنما ج 14 ص 427

4. یکی از وظایف انبیا، زدودن خرافات از جامعه است (مَا جَعَلَ... لَكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ)(2)

5. معیار حق و باطل، وحی الهی است، نه رسم و رسوم و آداب و عادات اجتماعی (ذَلِكَ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ صَلَّى وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ)

ص: 205

1- تفسیر نور، ج 9، ص 328

2- تفسیر نور، ج 9، ص 329

بهترین الگو

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) (1)

بی شک برای شما در [روش] رسول خدا الگوی نیکویی وجود دارد، برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

مقدمه

برای انجام کارهای مهم و رسیدن به مقاصد ارزشمند، به الگو نیاز هست، تا با پیروی از آن، بتوان آسان تر به مقصود رسید. خداوند که به همه نیازهای طبیعی مخلوقات آگاه است، برای این نیاز مهم بشر که رسیدن به معبود و برخورداری از نیازهای آخرت است، مقدمات لازم را فراهم کرده و نمونه هایی را برای الگو به بشر معرفی نموده است. آیه فوق، به یکی از آن نمونه ها پرداخته است.

واژه ها

أُسْوَةٌ: تاسی کردن و اقتدا نمودن.

حَسَنَةٌ: خوب، نیکو.

كَانَ يَرْجُو: (2) امید دارد، امیدوار است (فعل مضارع از ماده «رجو»).

نکات تفسیری

1. الگوی کامل و عاری از خطا

خداوند، در این آیه، پیامبرش را به صورت مطلق بهترین الگو معرفی نموده است. این الگو، از هر جهت می تواند راه گشای نیل به اهداف عالی زندگی باشد بنابراین، تمام رفتارهای پیامبر (صلی الله علیه وآله) و خصوصیات آن حضرت مانند ایمان و توکل، اخلاص و شجاعت، نظم و نظافت،

ص: 206

1- احزاب (33): 21

2- «کان یرجو»، دوام و استمرار را می فهمانده

زهد و تقوا، کیفیت ارتباط با دیگران و ... بهترین الگو است و قابل پیروی کردن است. از این جا می توان نتیجه گرفت، اولاً- عصمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و در همه امور - چه فردی و چه اجتماعی - جریان داشته است؛ چرا که اگر پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایران، در کارهای شخصی معصوم نباشد، نباید خداوند به تاسی از اشتباهات و خطاهای پیامبر (صلی الله علیه وآله) امر کند؛ پس ایشان، الگوی کامل و بی خطای جامعه اسلامی است.

ثانیا از آن جا که همه مسلمانان در هر عصری، نیازمند الگو هستند، خداوند نیز با توجه به این نیاز، پیامبر (صلی الله علیه وآله) را برای همه اعصار، الگو معرفی نموده است، «کان» در این آیه دلالت بر دوام و استمرار دارد و بیانگر دائمی بودن این ویژگی در پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می باشد.

2. پیامبر (صلی الله علیه وآله)، الگوی کامل برای چه کسانی است؟

قرآن کریم، برای کسانی که می خواهند از این الگوی الهی، بهتر استفاده کنند، سه ویژگی بیان می کند: الف. کسانی که به خدا امیدوارند، ب. به قیامت امیدوارند؛ ج. خدا را بسیار یاد می کنند.

3. آیا همه افراد بشر از این الگوی آسمانی یکسان بهره می برند؟

اگر پیامبر (صلی الله علیه وآله) الگو است، برای رسیدن به کدام هدف و مقصود، اسوه مطرح شده؟

این آیه، با صراحتی تمام به این پرسش ها پاسخ داده است:

اولا: پیامبر (صلی الله علیه وآله) تغییر الگوی کامل برای کسانی هستند که به خدا و معاد، ایمان دارند آن هم ایمانی که آثار آن در اعضا و جوارح آشکار گشته و نمود آن در ذکر بسیار خداوند در درون و برون آنان نمایان است.

با این شرایط و ظرفیت ها است که می توان از هدایت های آن الگوی الهی بهره کامل برد.

ثانیا از همین ویژگیها می توان دریافت که مسیر و هدف این الگو کجا است، رساندن مردم به خداوند و توجه دادن آنان به معاد است که ارکان الگوی دینی و الهی به شمار می روند.

پیام ها

1. الگو بودن پیامبر (صلی الله علیه وآله) قطعی و دائمی است (لَقَدْ كَانَ). (1)

2. باید الگوهای خوب معرفی کنیم تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي

ص: 207

3. امیدواری به خداوند و عالم آخرت و ذکر فراوان خدا، اموری بس قابل توجه و با اهمیت است (... مَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ

اللَّهَ كَثِيرًا). (2)

ص: 208

1- تفسیر نور، ج 9، ص 345

2- تفسیر راهنما، ج 14، ص 469

پاکیزه ترین خاندان

(وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (1)

و در خانه هایتان آرام گیرید و جلوه گری جاهلیت پیشین را در پیش مگیرید و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و خدا و رسول او را اطاعت کنید، خدا فقط می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را چنان که باید پاکیزه نگه دارد.

مقدمه

برای پیشبرد تربیت و کمال انسان علاوه بر معارف نظری، به الگوی عملی نیاز است.

قرآن مجید در کنار معارف بلند نظری خود، الگوهای عینی را معرفی کرده است؛ رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، حضرت ابراهیم (علیه السلام) و ... این الگوها، گاه فردی هستند و گاه نیز به صورت جمعی و خانوادگی مطرح شده اند، از جمله این آیه شریف، اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را به عنوان الگو مطرح کرده و ویژگی های آنان را بیان فرموده است.

واژه ها

قَرْنَ: آرام گیرید (فعل امر از ماده «قرر»). (2)

تَبَرَّجَ: خودنمایی کردن (مصدر باب تفعّل از ماده «برج»). (3)

رَّجَسَ: پلیدی

ص: 209

1- احزاب (33): 33

2- اگر قرن از ماده «قر» و «قرار» باشد. فعل امر آن «قرن» می شود که راء اول به عنوان تخفیف حذف شده و فتحه آن به قاف منتقل می گردد و با وجود آن از همزه وصل بی نیاز می شویم و «قرن» می شود. و ممکن است «قرن» از ماده «وقار» به معنی سنگینی باشد و کنایه از قرار گرفتن در خانه است.

3- کاربرد «برج» درباره «خودنمایی»، از باب تشبیه بوده و به معنای نشان دادن زیبایی ها و محاسن است.

1. دستورات ویژه برای همسران پیشوایان

همانگونه که رهبران و پیشوایان جامعه از جایگاه ویژه ای در اجتماع برخوردارند همسران آنها نیز دارای موقعیتی متفاوت با دیگران خواهند بود لذا خدا برای آنها دستورات ویژه‌ای را صادر نموده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

الف. در خانه های خود بمانند و همچون جاهلیت نخستین، میان جمعیت ظاهر نشوند و اندام و زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهند.

ب. نماز را به پا دارند.

ج. زکات را ادا کنند.

د. از خدا و رسولش اطاعت نمایند. (1)

2. خودنمایی، نشانه جاهلیت

در دوران جاهلیت نخستین که همان جاهلیت مقارن عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) بوده است، زنان جامعه، گرفتار خودنمایی و عرض اندام بودند؛ به طوری که دنباله روسری های خود را پشت سر می انداختند و گلو و قسمتی از سینه و گردن‌بند و گوشواره های آنها نمایان بود. خداوند، همسران پیامبر (صلی الله علیه وآله) را از همسانی با آنها نهی فرموده است. امروزه نیز که می توان آن را عصر جاهلیت دوم نامید، چرا که بسیاری برهنگی زنان را تمدن می دانند این دستور خداوند، می تواند شامل حال تمام زنان رهبران و مدیران جامعه اسلامی باشد؛ بنابراین، شایسته است زنان، خود را از معرض نگاه نامحرمان، دور نگاه داشته و از خودآرایی - به منظور در معرض نمایش گذاشتن زیبایی هایشان - خودداری کنند. (2)

3. مقام طهارت کامل

«الرجس» شامل هر گونه پلیدی می شود، و اراده الهی چنین تعلق گرفته است که خانواده پیامبرش را از همه انواع پلیدی پاک کند تا بتوانند الگویی کامل و بدون کاستی برای همه نسل ها و عصرها شوند.

جمله «یطهرکم تطهیرا» که نشان دهنده استمرار و طهارت ویژه است، دال بر آن است که علاوه بر نبود هرگونه پلیدی در وجود اهل بیت (علیهم السلام) آنان دارای مقام طهارت ویژه هستند؛ از

ص: 210

1- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 17، ص 290، 291

2- تفسیر راهنما، ج 14، ص 493

این رو آنان می توانند در همه عرصه ها الگوی مردم باشند و مردم، به آنان اقتدا و از آنان پیروی کنند.

4. اهل بیت (علیهم السلام) چه کسانی هستند؟

اهل بیت از نظر لغت، شامل همه اهل یک خانه می شود. حتی چه بسا شامل حال خدمتکاران نیز بشود؛ ولی از نظر کاربرد و اصطلاح، یک لغت می تواند در محدوده خاصی به کار رود. در آیه، قرینهای وجود دارد که مقصود از آیه تطهیر، افرادی هستند که بین آنان، مردان وجود دارند و این جمع، همان علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) هستند؛ چون ضمایر به کار رفته در این بخش از آیه، مذکر «کم» است؛ حال آن که ضمایر پیش از آن، جمع مؤنث می باشد. علاوه بر این که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در روایات متعددی محدوده اهل بیت (علیهم السلام) را مشخص کرده و فرمودند: (نزلت هذه الآیه فی خمسه: فی و فی علی و حسن و حسین و فاطمه (1)؛ این آیه درباره پنج نفر نازل شده است، در باره من و علی و حسن و حسین و فاطمه).

پیام ها

1. جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون هیچ گونه خودنمایی (قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ). (2)
2. خودنمایی، نشانه تمدن نیست؛ بلکه نشانه جاهلیت است و ارتجاع و عقب گرد به دوران جاهلی ممنوع است (لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى). (3)
3. داشتن موقعیت ویژه، تکالیف ویژه ای را نیز به دنبال دارد، همسران مدیران و مسئولان نیز تکالیف خاص خود را دارند (وَقَرْنَ ... وَأَقِمْنَ ... وَأَطِعْنَ).
4. اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) ز عصمت الهی برخوردار بوده و از هر گونه پلیدی و زشتی دورند (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ). (4)
5. اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) تنها اهل خانه ای بودند که به این کیفیت، مورد توجه و عنایت خاص خداوند قرار گرفتند (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ).

ص: 211

1- تفسیر نورالثقلین، ج 4، ص 277

2- تفسیر نور، ج 9، ص 363

3- تفسیر نور، ج 9، ص 363

4- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 14، ص 494

مبلغان راستین

(الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا) (1)

که کسانی که رسالت های خدا را می رسانند و از او می ترسند و از هیچ کس جز خدا نمی ترسند و خدا برای حسابرسی کافی است.

مقدمه

رساندن پیام خداوند به مردم، وظیفه ای سترگ و محکم است که بر دوش انبیا و اولیای الهی و سپس عالمان و حاملان معارف الهی است. انجام این رسالت، موانعی بر سر راه دارد که اگر به آنها توجه نشود و آسیب زدایی نگردد، وظیفه اصلی را تحت الشعاع قرار خواهد داد. این آیه، به یکی از این موانع پرداخته و راه گریز از آن را نیز مورد اشاره قرار داده است.

واژه ها

يُبَلِّغُونَ: می رسانند (فعل مضارع از ماده «بلغ» باب تفعیل).

يَخْشَوْنَ: می ترسند (فعل مضارع از ماده خشی). (2)

حَسِيبًا: حسابگر (صفت مشبیه).

نکات تفسیری

1. مبارزه با سنت های باطل

یکی از وظایف اصلی پیامبران، که مصداق کامل مبلغان راستین هستند، مبارزه با سنت های باطل است که دارای دشواری های خاص خود می باشد. خداوند، ماموریت بسیار مهمی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) داده، تا یکی از اعتقادات باطل آن دوران، که حرمت

ص: 212

1- احزاب (33): 39

2- خشیه: ترس شدید، البته به معنای هر گونه ترسی نیست؛ بلکه ترسی است که توأم با تعظیم و احترام باشد «إما يخشى الله من عباده العلماء» [فاطر (35): 28]

پسر خوانده بود، را در هم شکنند؛ لذا ابلاغ رسالت الهی را از وظایف اصلی پیامبر (صلی الله علیه وآله) برشمرده و با یادآوری این که مبلغان راستین، جز از خداوند ترسی به دل راه نمی دهند، وی را به انجام این کار ترغیب کرد. امروزه نیز یکی از وظایف رهبران دینی و مبلغان راستین دین، مبارزه با سنت های باطل است که در سطح عموم جامعه رخنه کرده است. آنان باید دشواری ها را به جان بخرند و بکوشند و از حرف های مردم نترسند و فقط به انجام دستور الهی بیندیشند که قطعاً خداوند، آنها را یاری می نماید.

2. ارتباط خشیت الهی با تبلیغ

شاید بتوان گفت مهم ترین عامل موفقیت مبلغان در امر تبلیغ، ترس آنها از خدا است. مبلغان دینی، اگر می خواهند در ابلاغ رسالت موفق و پیروز باشند، باید از هیچ چیز جز خدا نترسند و فقط هدف را در نظر گرفته و از تهدیدهای مردم و ایجاد بحران ها و جوهای مسموم بر ضد خود، هیچ هراسی به دل راه ندهند. از آن جا که «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (1) تنها بندگان عالم و دانشمندان که از خدا می ترسند»، رسیدن به مقام عالی خشیت، یعنی ترس از مسئولیت توأم با درک عظمت مقام پروردگار، موهبتی است الهی که سبب می شود هیچ شخصی و گروهی را بالاتر از خدا نبینند و در نتیجه از هیچ کس جز خدا نهراسند.

3. خدای حسابرس

مبلغان، در مسیر فعالیت خویش، زحمات زیادی متحمل می شوند و چه بسا از ناحیه افراد مختلف، به جای سپاسگزاری، زخم زبان ها و ناملایماتی به ایشان برسد؛ از این رو گاهی اوقات، دغدغه هایی در ذهن مبلغ ایجاد می شود که این زحماتی که در راه خدا متحمل شده است، بی ثمر مانده و از بین برود. خداوند، برای دلگرمی همه مبلغان، در پایان این آیه می فرماید: «همین بس که خداوند حافظ اعمال بندگان و حسابگر و جزادهنده آنها است» هم حساب ایثار و فداکاری پیامبران را در این راه نگه می دارد و پاداش می دهد و هم سخنان ناموزون و یاوه سرایی دشمنان را محاسبه می کند و کیفر می دهد.

در حقیقت، جمله (وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا) دلیلی است برای این موضوع که رهبران الهی، نباید در ابلاغ رسالات خود، وحشتی داشته باشند؛ چون حسابگر زحمات آنها و پاداش دهنده خداوند

ص: 213

پیام ها

1. موفقیت در تبلیغ، شرایطی دارد:

الف، تداوم تبلیغ (يُبَلِّغُونَ).

ب. تقوای در عمل (يُحْشُونَ).

ج. شهادت و قاطعیت (وَلَا يَخْشُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ).

د. توکل به خدا (وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا). (2)

2. ترس از خداوند، همراه انجام وظیفه و ابلاغ پیام او، امری ارزشمند و بایسته است (الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ). (3)

3. مبلغان الهی، همیشه دشمنان سرسخت و تهدید کننده دارند (لَا يَخْشُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ). (4)

4. خداوند، به مبلغان راستین، در مقابل تبلیغ رسالت‌های الهی پاداش می دهد (الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ ... وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا) (5)

ص: 214

1- تفسیر نمونه، ج 17، ص 331

2- تفسیر نور، ج 9، ص 374

3- تفسیر راهنما، ج 14، ص 512

4- تفسیر نور، ج 9، ص 374

5- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 14، ص 512

«صلوات» از جانب خدا

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (1)

همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر، درود و رحمت می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! برای او طلب رحمت کنید و چنان که شایسته است بر او سلام کنید.

مقدمه

جایگاه پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) نزد خداوند چگونه است و مؤمنان برابر آن حضرت، چه وظیفه ای دارند؟ این آیه، رسا و کوتاه، به همه این موارد پرداخته و با بیانی بلیغ، آن را روشن کرده است.

واژه ها

يُصَلُّونَ: درود می فرستند (فعل مضارع از ماده «صلو» باب تفعیل).

سَلِّمُوا: تسلیم شوید، سلام کنید (فعل امر از ماده «سلم» باب تفعیل).

نکات تفسیری

1. مقام والا

در بخش نخست آیه شریف میفرماید:

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ)، خداوند و فرشتگانش، پیوسته بر پیامبر درود می فرستند. دقت در این فراز از آیه که همراه تأکید *إِنَّ* و جمله مضارع *يُصَلُّونَ* است، بیانگر این مطلب مهم است که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) دارای مقام و عظمتی ویژه و والا در پیشگاه خداوند می باشد. شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نزد فرشتگان، شخصیتی شناخته شده و دارای منزلتی بس عظیم است؛ به گونه ای که خداوند متعال و فرشتگان الهی همواره بر او درود می فرستند. او، گوهر

ص: 215

گرانقدر عالم آفرینش و در ثمنی است که در عالم آفرینش، بی همتا و بی نظیر است. اگر خداوند، به لطف بی کرائش، او را در دسترس مردم قرار داده است نباید مردم گمان کنند پیامبر هم مانند آنها است و مقام والای او را مورد غفلت قرار دهند؛ بلکه او، در آسمانها، معروف تر از زمین است و محبت فرشتگان به او از محبت انسان ها بیشتر است. درست است که او به ظاهر، بشری مانند سایر انسان ها است؛ اما بشری است با خلق و خوی فرشتگان و مورد عنایت ویژه حضرت حق و محبوب «کروبیان». او است پیام آور اله و عامل ارتباط آسمان با زمین. دقت در تعبیرات بلند آیه، ما را با مقام شامخ آن حضرت بیشتر آشنا می کند.

2. درود خدا و فرشتگان، به چه معنا است؟

درود خداوند بر پیامبر عظیم الشان به معنای فرستادن رحمت ویژه از جانب حضرت حق است. آن حضرت، پیوسته مورد عنایت و لطف بیکران الهی قرار گرفته و می گیرد. صلوات فرشتگان نیز به پاکی یاد کردن آن حضرت و دعا و طلب رحمت برای او می باشد.

در حدیثی علی بن ابوحزمه از پدرش روایت کرده است که از امام صادق (علیه السلام) درباره همین آیه مورد بحث پرسید. فرمود:

(صلوات خداوند، رحمت از جانب خدا است و صلوات فرشتگان به پاکی یاد کردن و صلوات مردم، دعا است برای آن حضرت ...). (1)

از ابوبصیر روایت شده است که از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: «صلوات خدا بر پیامبر چگونه است؟» فرمود: «تذکیه و پاک نمودن او است در آسمانهای بلند ...». (2)

3. فرق «صلوا» و «سلموا» چیست؟

در این که میان «صلوا» و «سلموا» چه فرقی است، آن چه با ظاهر این آیه مناسب تر و با ریشه لغوی این دو کلمه، سازگارتر به نظر می رسد، این است که «صلوا» امر به طلب رحمت و فرستادن درود بر پیامبر است؛ اما در «سلموا» دو احتمال است:

الف. به معنای تسلیم برابر فرمان های پیامبر اسلام است؛ چنانچه در آیه 65 سوره نساء در وصف مؤمنان آمده (ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا): مؤمنان کسانی هستند که به داوری تو تن دهند و حتی در دل، از قضاوتت ناراحتی نداشته باشند و تسلیم مطلق گردند.

ص: 216

1- تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 302، ح 225

2- مجمع البیان، ج 8، ص 579

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم در جواب ابوبصیر درباره معنای تسلیم، فرمود:

هو التسليم له في الأمور.

منظور، تسلیم او بودن در امور است.

ب. به معنای سلام فرستادن بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) با عبارت «السلام علیک یا رسول الله» و مانند آن می باشد که محتوایش، تقاضای سلامت پیامبر از پیشگاه خداست (1)

این دو معنا، برای سلام کاملاً متفاوت به نظر می رسد؛ ولی با دقت، می توان آنها را به نقطه واحدی معطوف کرد، و آن، تسلیم قولی و عملی برابر پیامبر (صلی الله علیه وآله) است؛ زیرا کسی که به او سلام می فرستد و تقاضای سلامت او را از خدا می کند، به او عشق می ورزد و او را پیامبری واجب اطاعه می شناسد. (2)

4. چگونه بر پیامبر صلوات بفرستیم؟

روایات فراوانی از طریق شیعه و اهل سنت آمده است که وقتی می خواهید بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) صلوات بفرستید باید علاوه بر پیامبر بر آل آن حضرت هم صلوات بفرستید. (3)

ابن حجر سنی مذهب در کتاب صواعق نقل می کند که پیامبر می فرمود: «هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید». عرض کردند: «صلوات ناقص چیست؟» فرمود: «اینکه بگویند «اللهم صل علی محمد» و توقف کنید؛ بلکه بگویند: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» (4)

در تفسیر درالمنثور نوزده حدیث از اهل تسنن نقل کرده که در همگی، تصریح شده است که هنگام صلوات، باید آل محمد را ذکر کرد (5) که به ذکر یکی از آنها بسنده می کنیم:

در المنثور از صحیح بخاری و مسلم و ابو داوود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه و ابن مردویه و روات دیگر، نقل کرده است که مردی خدمت رسول خدا عرض کرد: «سلام بر تو را می دانیم چگونه است؛ اما صلوات بر تو باید چگونه باشد؟» پیامبر فرمود: «بگو: اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و علی ابی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و علی آل

ص: 217

1- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 17، ص 417

2- تفسیر نمونه، ج 7، ص 418.

3- الدر المنثور، ج 5، ص 215، 216، 217، 218

4- تفسیر نمونه، ج 17، ص 420، (به نقل از: صواعق، ص 144)

5- این احادیث را از گروهی از اصحاب از جمله «ابن عباس» و «طلحه» و ابو سعید خدری و ابو هریره و ابن مسعود و امیر مؤمنان و به نقل کرده اند.

محمد کما بارت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید»(1)

شافعی، امام شافعیه در شعر معروفش چنین می گوید:

با اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی الكتاب انزله

کفا کم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلاه له

ای اهل بیت رسول الله محبت شما از سوی خداوند در قرآن واجب شده است، در عظمت مقام شما همین بس که، هر کس بر شما صلوات نفرستد، نمازش بی رازش است».

پیام ها

1. درود و صلوات خداوند و فرشتگان بر پیامبر، قطعی و مستدام است (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ...) که با تأکید این جمله اسمیه و فعل مضارع بیان شده است.

2. پیامبری و نبوت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) مایه فضیلت و مورد عنایت خاص خدا است (... عَلَى النَّبِيِّ). (2)

3. صلوات بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) به لازمه ایمان و از وظایف مؤمنان است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا...). (3)

4. علاوه بر درود لفظی، باید در مقام عمل نیز تسلیم مطلق پیامبر(صلی الله علیه وآله) این بود (صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا...).

5. مقام تسلیم مردم مقابل پیامبر برای خداوند، بسیار با اهمیت و ارزشمند است (سَلِّمُوا تَسْلِيمًا).

6. از نشانه های قطعی ایمان، صلوات بر پیامبر و خاندانش و تسلیم برابر فرمان های آنهاست (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا).

ص: 218

1- الدرالمثور، ج 5، ص 215، 216

2- تفسیر راهنما، ج 14، ص 550

3- تفسیر نور، ج 9، ص 396

آثار تقوا

(يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا) (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا داشته باشید و سخن استوار بگویید، تا خدا، اعمالتان را برایتان اصلاح کند و گناهانتان را بر شما ببخشد. هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند، حتماً به کامیابی بزرگی دست یافته است.

مقدمه

تقوا، ضامن اجرای تمام فضائل و ترک تمام رذائل است. اگر تقوا محقق شد، خود به خود، امور دیگر اصلاح می شود. هرگاه فردی بی تقوا بر انجام امری متعهد شود، التزامش ضمانت اجرایی ندارد؛ در حالی که اگر تقوا داشته باشد، از درون، نیرویی دارد که او را به انجام تعهداتش واداشته و از تخلف باز می دارد؛ از این رو، امر به تقوا، در رأس توصیه های دیگر است، چنانچه در این آیه، ابتدا به تقوا امر کرده و سپس چیزهای دیگر را سفارش می کند.

واژه ها

اتقوا: تقوا پیشه کنید (فعل امر از ماده «وقی» باب افتعال).

سدیداً: راست و استوار

يُصْلِحْ: سامان دهد (فعل مضارع از ماده «صلح» باب افعال).

يَغْفِرْ: بیامرزد (فعل مضارع از «عفر»).

ذُنُوبَ: گناهان (جمع «ذنب»).

فَوْزًا: رستگاری، نجات.

ص: 219

1. ارتباط تقوا با قول سدید

چه ارتباطی بین تقوای الهی و سخن استوار است که پس از سفارش به تقوا، امر به سخن استوار می‌کند؟ سرش این است که انسان، تا از تقوای الهی برخوردار نباشد، مراقبت بر اعضا و جوارح خویش نخواهد داشت. تقوا، ملکه‌ای است که از درون، انسان را به مراقبت بر تمام رفتار و گفتارش وامی‌دارد. انسان با تقوا که از عواقب اعمال خویش ترس دارد، پیش از هر گفتار، می‌اندیشد؛ اگر گفتارش، سست و بی‌اساس بود، از آن صرف نظر می‌کند. تا تقوا نباشد، گفتار، اصلاح نمی‌شود؛ از این رو، ابتدا به تقوا و سپس به قول سدید امر می‌کند.

2. قول سدید یعنی چه؟

قول سدید، یعنی کلامی که هم مطابق با واقع باشد، و هم لغو و بی‌فایده نباشد یا اگر فایده دارد، فایده‌اش چون سخن چینی و امثال آن، نامشروع نباشد و همچنین کلامی که سست و بی‌پایه و بر اساس شایعات دروغین نباشد؛ پس بر مؤمن لازم است به حقانیت گفته خود، مطمئن باشد. نیز گفتار خود را بیازماید، که لغو و یا مایه افساد نباشد. چنین گفتاری را که با فکر و تحقیق و بررسی همه جوانب آن بر زبان جاری می‌گردد، قول سدید می‌گویند.

3. قول سدید و اصلاح اعمال

خداوند، اصلاح اعمال و آموزش گناهان را نتیجه قول سدید دانسته، و فرموده است: «قول سدید بگوئید، تا اعمالتان صالح گردد، و گناهانتان، آرمزیده شود». این، بدان جهت است که وقتی نفس آدمی، به درستی و راستی در گفتار، خو گرفت، و به هیچ وجه آن را ترک نکرد، دیگر دروغ از او سر نمی‌زند و سخن لغو یا فسادانگیز از او شنیده نمی‌شود. وقتی این صفت در نفس، رسوخ یافت، بالطبع انسان، از فحشا و منکر و سخن لغو، دور گشته، چنین وقتی اعمال انسان، صلاح می‌یابد. حفظ زبان و سخن استوار، اصل همه خیرات و سرآمد طاعات می‌باشد و از جمله آثار آن، اصلاح اعمال و آموزش گناهان است. استقامت ایمان، به استقامت زبان، منوط است. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه؛⁽¹⁾»

ایمان بنده استقامت ندارد تا این که قلب او مستقیم شود و قلب او استقامت پیدا نکند تا

ص: 220

این که زبان او مستقیم شود».

یعنی به راستی و درستی و حق گویا باشد. (1)

4. رستگاری، در گرو اطاعت از خدا و رسول خدا

سعادت و خوشبختی واقعی، تنها و تنها در گرو اطاعت از خدا و رسول خدا است. اطاعت از رسول خدا نیز همان اطاعت از خدا است؛ چرا که پیامبر، از نزد خود سخنی ندارد:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (2) از این رو اطاعت رسول، کنار اطاعت خدا قرار گرفته است و راهی برای سعادت، جز بندگی خدا نیست؛ زیرا اگر بندگی خدا نباشد، بندگی شیطان خواهد بود و بندگی شیطان، شقاوت و بدبختی است؛ از این رو می فرماید:

(وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا)

کسی که مطیع خدا و رسول خدا شد، به تحقیق، به سعادت و فوز عظیم، نائل آمده است.

پیام ها

1. لازمه ایمان، داشتن تقوا است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ) (3)
2. استوار گویی در سخن، از مصادیق تقوا است (اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا) (4)
3. نشانه ایمان، هم ظاهری است (وَقُولُوا) و هم باطنی است (اتَّقُوا اللَّهَ). (5)
4. هر شنیده ای، قابل بازگو کردن نیست (وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا) (6)
5. اگر انسان، در رفتار و کردار تقوا را مراعات کند، باقی مسائل را خداوند حل می کند (يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ) (7)
6. تقوای مؤمنان، سبب می شود که خداوند، گناهان آنان را بیامرزد (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ... وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ) (8)
7. تقوای پیشگی و درست و استوار گویی، دارای فایده های است که به صاحبان آنها بر می گردد

ص: 221

1- برگرفته از : المیزان، ج 16، ص 347

2- نجم (53): 3، 4

3- تفسیر نور، ج 9، ص 410

4- تفسیر راهنما، ج 14، ص 577

5- تفسیر نور، ج 9، ص 410

6- تفسير نور، ج 9، ص 410

7- تفسير نور، ج 9، ص 410

8- تفسير راهنما، ج 14، ص 578

(اتَّقُوا اللَّهَ.. قَوْلًا سَدِيدًا... يُصْلِحْ لَكُمْ...يَغْفِرْ لَكُمْ.) (1)

8. کلید رستگاری، پیروی از خدا و رسول است (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا) (2)

ص: 222

1- تفسیر راهنما، ج 14، ص 578

2- تفسیر نور، ج 9، ص 410

کارگزاران سلیمان (علیه السلام)

(يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانَ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ ۚ أَعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ) (1)

برای او، آنچه می خواست، از محراب ها [=قلعه های نظامی] و تمثال ها و کاسه هایی [در بزرگی] چون حوض ها و دیگ هایی ثابت می ساختند. ای خاندان داوود! شکر به جا آورید و از بندگان من، آندکی شکر پیشه اند.

مقدمه

انبیای الهی، معمولاً در رفاه مادی نبوده، و زندگی معمولی و گاهی نیز زندگی فقیرانه‌ای داشتند. البته به این نوع زندگی، راضی بودند؛ مگر این که خداوند، خود چنین اراده ای داشته باشد که امکانات مادی در اختیار آنان قرار دهد که در هر صورت، راضی به رضای الهی بوده اند. در میان انبیا، خداوند به حضرت سلیمان (علیه السلام) مکنت و قدرت عظیمی همراه لشگریان فراوان و نعمت های بسیار زیاد عطا فرمود که به احدی نداده است در این آیه، برخی از آن نعمتها را یادآور می شود و نیز وظیفه ای را که انبیا و همه مردم، برابر نعمت های الهی دارند یاد آورد می گردد.

واژه ها

مَحَارِبَ: پرستشگاهها، کاخ ها (جمع محراب از ریشه «حرب»).

تَمَاثِيلَ: مجسمه ها (جمع «تمثال»).

جِفَانَ: ظروف غذاخوری (جمع «جفنه»).

الْجَوَابِ: حوض ها (جمع «جابیه»).

قُدُورٍ: دیگها (جمع «قدر»).

ص: 223

نکات تفسیری

1. وظیفه کارگزاران حضرت سلیمان (علیه السلام)

کارگزاران حضرت سلیمان (علیه السلام) از شیاطین و اجنه بودند و به اذن خدا، برای آن حضرت کار می کردند. با توجه به این آیه شریف حضرت سلیمان هرچه می خواست از معبدها و تمثال ها و ظرف های بزرگ غذا که همچون حوض های بزرگ بود و دیگهای عظیم ثابت برای او تهیه می کردند و این کارها از وظایف کارگزاران حضرت سلیمان بود. اینها نعمت های فراوانی بودند که خداوند فقط در اختیار سلیمان قرار داده بود؛ بنابراین، باید شکر این همه نعمت را در عمل به جا آورد؛ از این رو بلافاصله می فرماید: «ای آل داوود. برای سپاسگزاری عمل کنید و بندگان شاکر، اند کند. (1)

2. سلیمان (علیه السلام) و نعمت های فراوان

خداوند، به حضرت سلیمان (علیه السلام) نعمتهایی را عطا کرد که به احدی در این دنیا نداده است؛ از جمله این نعمت ها، آن که، باد مسخر او بود (فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ) (2) بازبان پرندگان آشنا بود (عَلِمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ)، (3) پرندگان در خدمت او بودند (وَتَقَدَّ الطَّيْرُ)، (4) جنیان در خدمتش بودند (وَاللَّهُ يَاطِينُ كُلِّ بَنَاءٍ وَعَوَاصٍ)، (5) و لشکریان فراوان که در اختیارش قرار داشتند (وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ)؛ (6) اینها از جمله نعمت هایی بود که سلیمان (علیه السلام) دارا بود؛ ولی همه این ها را از خود نمی دانست؛ بلکه از فضل خدا و وسیله آزمایش خویش میدانست. (هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ) (7) و از خداوند، توفیق شکرگزاری این نعمت ها را می طلبید (قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ)، (8) [سلیمان] گفت: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمت را به جا آورم.

ص: 224

1- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 18، ص 39

2- ص (38): 36

3- نمل (27): 16

4- نمل (27): 20

5- ص (38): 37

6- نمل (27): 17

7- نمل (27): 40

8- احقاف (46): 15

3. شکر نعمت و آثار آن

شکر گزاری، سه مرحله دارد: مرحله اول، شکر قلبی است که انسان تصور نعمت را در قلب داشته باشد و متوجه منعم باشد. مرحله دوم، شکر زبانی است که با زبان از صاحب نعمت، سپاسگزاری کند و مرحله سوم که مهم ترین مرحله است، شکر عملی است. قرآن، به آل داوود توصیه می کند که: «ای آل داوود! برای سپاسگزاری عمل کنید». هرگاه انسان، این مراحل شکر را انجام داد، یکی از آثار شکر که زیادی نعمت است، ظاهر می شود؛ چنان که می فرماید: (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) (1) اگر شکر گزاری کنید، [نعمت خود را] بر شما خواهیم افزود. اثر دیگر شکر، جزای سریع است که درباره آن، می فرماید: «وَسَجِّزِي الشَّاكِرِينَ» (2) به زودی شاکران را پاداش خواهیم داد. البته هر کس قدر دان نعمت های الهی باشد، قدردان خویش است و در واقع، از خود تشکر کرده است، وگرنه خداوند، به سپاسگزاری کسی نیاز ندارد؛

(وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ) (3)

هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می کند و هر کس کفران نماید، پروردگار من، غنی و کریم است!

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به در آید

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

ور نه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجای آورد

4. مراحل شکرگزاری

مراحل شکرگزاری عبارتند از:

الف. ادای حق شکر: یعنی انسان، آن گونه که شایسته است، شکر نعمت ها را به جا آورد. این مرحله، برای هیچ کس میسر نیست. پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: «ماشکرناک حق شکرک؛ [خدایا] ما شکر تو را آن گونه که شایسته تو است، انجام ندادیم». این بدان، سبب است که نعمتهای خداوند، به قدری وسیع و گسترده است که حتی قابل شمارش نیست، تا چه رسد قابل تشکر. علاوه بر این که شکر نعمت های الهی نیز با نعمتی دیگر از جانب او انجام می شود که این، خود به تشکر نیاز دارد و

ص: 225

1- براهیم (14): 7

2- آل عمران (3): 145

3- نمل (27): 40

ب. شکور بودن یعنی بسیار سپاسگزاری کردن. این مرحله برای گروه اندکی قابل دستیابی است. کسانی که در هر حال، متذکر نعمت های خداوند بوده و در هر حال، شاکر اویند و با مراتب مختلف شکر، زندگی شاکرانه دارند. انبیا و اولیا، از این گروهند.

ج. سپاسگزاری جزئی و محدود: این مرحله، برای بسیاری از اهل ایمان و معتقدین به خداوند در مراتب گوناگون، قابل دستیابی است که البته همراه تقصیرها و قصورهای فراوان است. ..

5. چرا شکر گزاران اندکند؟

چرا بندگان قدردان و شاکر نعمت های الهی، اندکند که آیه، از آنها به «قلیل» تعبیر می کند و در جای دیگر، اکثریت را بندگان ناسپاس معرفی می کند (وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ) (1) یکی از علت های ناسپاسی، این است که افراد ناسپاس، نعمت را از ناحیه خود میدانند و مانند قارون می اندیشند که می گفت: (إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي؛ «اینها را با دانش خودم بدست آورده ام») (2). وقتی کسی اعتقاد داشته باشد این نعمت ها را با علم و درایت خود بدست آورده است، خود را ولی نعمت خویش می پندارد، نه خداوند را و از خود، راضی و سپاسگزار است؛ در حالی که اگر مانند حضرت سلیمان (علیه السلام) بداند و باور داشته باشد که: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» (3)، بندهای شاکر خواهد بود.

علت دیگر ناسپاسی اکثریت، این است که معمولاً انسان ها به نعمتهایی که ندارند، می اندیشند و آرزوی آنها را دارند. بالطبع نعمت هایی را که دارند، فراموش می کنند و شکر گزار نیستند، از این رو باید پیوسته نعمت هایی را که خداوند در اختیار ما قرار داده است، یادآور شویم: (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) (4) تا با یادآوریشان، درصدد شکر آنها برآیم.

پیام ها

1. جنیان، در خدمت سلیمان (علیه السلام) هرچه او می خواست، انجام میدادند (يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ) (5)

2. جن، موجودی است هنرمند و صنعتگر (يَعْمَلُونَ لَهُ... مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ).

ص: 226

1- یونس (9) 60

2- قصص (28): 78

3- نمل (27): 40

4- ضحی (93): 11

5- تفسیر راهنما، ج 15، ص 38

3. صنعت مجسمه سازی، دارای سابقه ای طولانی است (وَتَمَّائِيلَ). (1)

4. به معنویات، قبل از مادیات توجه کنید (مَحَارِبَ) پیش از (تَمَّائِيلَ) آمده است. (2)

5. امکانات، باید زمینه سپاسگزاری از خداوند باشد (اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ) (3)

6. شکر، تنها با زبان نیست؛ بلکه باید با عمل شاکر بود (اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا) (4)

7. شکر، لازم است؛ ولی شکرگزاران اندکند (اعْمَلُوا... وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ)

ص: 227

1- تفسیر راهنما، ج 15، ص 38

2- تفسیر نور، ج 9، ص 429

3- تفسیر نور، ج 9، ص 429

4- تفسیر نور، ج 9، ص 429

هدف رسالت

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (1)

و ما تو را که مژده دهنده و اخطار کننده ای جز برای همه مردم نفرستادیم، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

مقدمه

خداوند، همواره برای هدایت انسان ها و راهنمایی آنها، انبیا را فرستاده و بهترین بندگان خدا، برای این امر مهم، انواع مشقتها و رنج ها را تحمل کرده اند. البته رسالت برخی، مربوط به شهری و قبیلهای خاص بوده و برخی، برای تمام بلاد رسالت داشته اند؛ ولی زمان رسالتشان محدود بوده است. تنها پیامبری که رسالتش نه ویژه قوم و قبیلهای خاص و نه محدود به زمان خاصی است، رسالت پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است که خاتم پیامبران و دین او، ناسخ تمام ادیان و دین جاودانه و ابدی است. در این آیه نیز به عمومیت دین آن حضرت، تصریح می کند.

واژه ها

كَافَّةً: همه.

بَشِيرًا: مژده رسان.

نَذِيرًا: بیم دهنده.

نکات تفسیری

1. پنج نعمت بزرگ

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نقل است که فرمود: «از سوی خداوند، پنج نعمت و خصلت بزرگ، به من عطا شده است؛ ولی به آنها مباحثات نمی کنم؛ اول: من برای همه انسان ها - چه نژاد قرمز و چه

ص: 228

سیاه و چه سفید - مبعوث شده ام. دوم: زمین، برای من و امت من) پاک کننده و محل سجده قرار داده شده است. سوم: غنیمت جنگی، فقط برای من حلال شده، و برای احدی قبل از من حلال نشده بود. چهارم: من، به وسیله رعب و وحشت در دل دشمنان یاری شده ام (و خداوند رعب ما را در دل خصم ما افکنده) به طوری که در پیشاپیش من به اندازه یک ماه راه طی طریق می کند. پنجم: مقام شفاعت، به من عطا شده است که آن را برای روز قیامت و شفاعت امتم، ذخیره کرده ام. (1)

2. انبیاء ، هم بشارت می دهند و هم بیم

انسان، برای حرکت به سوی کمال، باید از بسیاری از خواهش های نفسانی خود بگذرد و خود را ملزم به تکالیف و مسؤولیت هایی کند که نفس، از پذیرش آنها سرباز می زند. از طرفی، باید ترک محرمات کند و از طرفی، انجام واجبات و هر دو، برای نفس دشوار است.

برای این که انسان بتواند این دشواری را بر خود آسان کند، از طرفی باید ترس از ترک محرمات داشته باشد و از طرفی باید شوق به انجام واجبات و مستحبات بیابد. همان طور که در روایات هم وارد شده است، باید دو بال حرکت داشته باشد: یکی خوف و دیگری رجا که به یک اندازه، لازم و ضروری می باشند. انبیا نیز، هم بشارت دهنده هستند و هم بیم دهنده؛ یعنی هم روح خوف و هم روح امید ایجاد می کنند. تمام انبیا، با این دو مسؤولیت فرستاده شده اند :

(فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ)، (2) خداوند، پیامبران را برانگیخت، تا مردم را بشارت و بیم دهند.

در خصوص پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز آیات متعددی در این باره وارد شده است؛ چنانچه می فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا) (3) ؛ و ما تو را نفرستادیم مگر بشارت دهنده و بیم دهنده.

3. ناآگاهی اکثریت از چیست؟

با وجود این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) برای تمام مردم فرستاده شده و رسالتش جهانی و ابدی است، بیشتر مردم در جهالت هستند. جهل اکثریت، از این است که نمی دانند که اگر جز خدای واحد، خدایی بود و مشرکان هم خدایی داشتند و خدایشان واقعی بود، نباید

ص: 229

1- . روض الجنان، 16، ص 73 و مجمع البیان، ج 8، ص 612

2- بقره (2): 213

3- اسرا (17): 105

پیامبر(صلی الله علیه وآله) ، برای همه مردم فرستاده میشد؛ زیرا مشرکان که خدایی دیگر داشتند، باید رسولی از طرف خدایشان فرستاده می شد. این که رسولی ندارند و این پیامبر برای آنها نیز فرستاده شده است، معلوم می شود که جز او، خدایی نیست. این حقیقت را بیشتر مردم درک نمی کنند و در جهالت از آن به سر می برند.

پیام ها

1. رسالت پیامبر(صلی الله علیه وآله) جهانی است (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ) [\(1\)](#)
2. موضع گیری بیشتر مشرکان برضد پیامبر (صلی الله علیه وآله) به دلیل ناآگاهانه بودن آنها، فاقد وجاهت و اعتبار است (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ... وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) [\(2\)](#)
3. مهم ترین نقش انبیا در هدایت مردم، هشدار و بشارت است (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ.. بَشِيرًا وَنَذِيرًا). [\(3\)](#)
4. بیشتر مردم، اهل اندیشه و فهم صحیح در حقایق قرآن نیستند (كَثُرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)

ص: 230

1- تفسیر نور، ج 9، ص 444

2- تفسیر راهنما، ج 15، ص 71

3- تفسیر نور، ج 9، ص 444

قیام برای خدا

(قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ) (1)

بگو: من شما را فقط با یک جمله پند می‌دهم و آن این که در دو و یک برای خدا به پاخیزند، سپس بیندیشید تا بدانید که همدم شما هیچ‌گونه جنونی ندارد، او فقط اخطار کننده‌ای برای شما است که پیش از آمدن غذایی سخت شما را از آن بیم می‌دهد.

مقدمه

اسلام، دین تقلید کورکورانه نیست؛ بلکه دین تعقل و اندیشه است. خداوند، هرگز از کسی نخواسته است چشم و گوش خود را ببندد و هرچه پیامبرش می‌گوید، بپذیرد؛ زیرا اسلام، نه تنها با عقل و اندیشه منافات ندارد؛ بلکه در راستای عقل و مطابق فطرت است؛ از این رو قرآن، به تعقل و تدبر و تفکر بسیار سفارش می‌کند و کسانی را که اهل اندیشه و تفکر نیستند، ملامت می‌نماید. هرگاه انسان‌ها، آزادانه و به دور از هرگونه هیاهو بیندیشند، غیر از آنچه انبیا به عنوان فرامین الهی برای آنها آورده‌اند، نخواهند پذیرفت و وسوسه‌های شیاطین و دشمنان، آنان را از پذیرش دین حق، باز نخواهد داشت. در این آیه نیز به قیام و اندیشه به دور از غوغا سالاری دعوت شده است، تا دریابند نسبت‌هایی که دشمنان به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می‌دهند، هیچ پایه و اساسی ندارد.

واژه‌ها

أَعِظُ: پند میدهم (فعل مضارع از ماده «وعظ»).

تَقُومُوا: قیام کنید، به پا خیزید (فعل مضارع منصوب از ماده «قوم»).

صَاحِبٍ: همراه، رفیق (از ماده «صحاب»).

ص: 231

نکات تفسیری

1. حرکت برای خدا، شرط بهره‌مندی از عقل و فکر و قضاوت عادلانه

در این آیه، خداوند خطاب به پیغمبر خود دستور می‌دهد که به مردم بگو: من یک موعظه و نصیحت بیشتر به شما نمی‌کنم و آن، این است که قیام کنید و قیامتان خالصانه برای خدا باشد و بدون تعصب و تقلید، دو تا دو تا یا یک یک، به دور از پیش‌داوری و غوغاسالاری تفکر و تأمل کنید. هرگاه فکر و اندیشه بیدار باشد، حقایق روشن خواهد شد. در حقیقت، تانیت‌ها و درون‌اصلاح‌نشده و از تعصبات و حب و بغض‌های معمول خالی نشود، نمی‌توان از خرد خویش بهره‌برداری و داوری درستی درباره موضوعات داشت.

2. دعوت به تفکر برای پرهیز از افترا

قرآن کریم، دین تعقل و اندیشه است و حتی معاندان را که به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت ناروای جنون می‌دهند، با ناسزا جواب نمی‌دهد، بلکه به اندیشه و تفکر دعوت می‌کند، تا هم از نسبت‌های ناروای خود دست بردارند و هم، راه هدایت را بیابند؛ از این رو می‌فرماید:

« ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ »

بیندیشید چه نسبتی بین فرد مجنون با پیامبر خدا می‌یابید؟ این مرد، همان کسی است که چهل سال با او همنشین بودید. این مدت که فاصله بین ولادت و بعثت او است، هیچ‌گونه اختلالی در فکر او و حتی هیچ سابقه‌ای از سستی رأی یا هر چیز که توهم جنون بیاورد، از او ندیدید؛ پس چگونه او را دیوانه می‌خوانید؟

3. از تنهایی در مسیر حق نهراسیم

در انجام هر کار، اگر بارانی حضور داشته باشند، روشن است که آن کار، بهتر و سریع‌تر انجام خواهد شد؛ بنابراین خوب است در آغاز هر راه، به فکر همراهانی باشیم؛ ولی اگر چنین شرایطی فراهم نشد، آیا باید متوقف شد؟

این آیه، به ما یادآور می‌شود که در صورت فراهم نشدن یاور، باید به تنهایی دست به کار شد (فرادا) و منتظر نشد. نبودن ناصر، دلیلی برای طی نکردن راه حق نیست.

1. یکی از وظایف انبیاء موعظه مردم است (أَعْظَمُكُمْ) (1).

2. تنها به حرف اکتفا نکنید، باید به پا خاست (أَنْ تَقُومُوا) (2).

3. رهبر الهی، همنشین و هم سخن مردم است (صَاحِبِكُمْ) (3).

4. اندیشه و تفکر، بهترین راه رسیدن به حقیقت است (ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ حِنَّةٍ) (4).

5. هشدار و بیم دادن پیامبران الهی در مسیر نفع رسانی به مردم و جلوگیری از گرفتاری دشمنان به رنج و عذاب است (إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ).

ص: 233

1- تفسیر نور، ج 9، ص 459

2- تفسیر نور، ج 9، ص 459

3- تفسیر نور، ج 9، ص 459

4- تفسیر راهنما، ج 15، ص 106

سنگینی گناه

(وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَآ أَلَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ۚ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ ۚ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ) (1)

و هیچ گناهکاری، بار گناه دیگری را بر نمی دارد و اگر گرانباری دعوت کند که از بارش بر دارند، چیزی از آن برداشته نمی شود؛ اگر چه [دعوت شونده] خویشاوند باشد. توقف به کسانی می توانی اخطار [مؤثر] بکنی که در پنهانی از پروردگارشان می ترسند و نماز را برپا می دارند. هر کس [از گناه] پاکیزه شود، فقط به سود خودش پاکیزه می شود و بازگشت، فقط به سوی خدا است.

مقدمه

وقتی از قیامت و مقتضیات و شرائط قیامت صحبت می شود، برخی فکر می کنند حساب و کتاب در قیامت، مانند این دنیا است. این آیه، بر این طرز تفکر غلط، خط بطلانی می کشد و همچنین شرایط افرادی را که تحت تأثیر اندازیهای الهی قرار می گیرند؛ بیان می کند.

واژه ها

لَا تَزِرُ: بر نمی دارد، به دوش نمی گیرد (فعل مضارع منفی از ماده «وزر»).

وَازِرَةٌ: حمل کننده

وِزْرٌ: بار سنگین.

مُثْقَلَةٌ: کسی که بارش سنگین است.

حِمْلٌ: باری که بر دوش کشیده میشود.

لَا يُحْمَلُ: برداشته نمیشود (فعل مضارع منفی مجهول از ماده «حمل»).

ذَا قُرْبَى: خویشاوند.

تُنذِرُ: بیم میدهی (فعل مضارع از ماده «نذر»، باب افعال).

ص: 234

يَحْشُونَ: می ترسند (فعل مضارع از ماده «خشی»).

تَزَكَّى: پاک شد (فعل ماضی از ماده «زکو» باب «تفعل»).

الْمَصِيرُ: بازگشت.

نکات تفسیری

1. شرایط قیامت، منحصر به فرد است

در فراز اول آیه، تصویری از شرایط و مشکلات قیامت ارائه می دهد و متذکر این مسأله می شود که جهان آخرت، تفاوت های فراوانی با دنیا دارد. از جمله تفاوت ها این است که اگر کسی در دنیا اشتباهی کند یا مرتکب گناه یا خلاف قانونی شود، ممکن است کس دیگری خود را به جای او قرار دهد و مشکلات او را تحمل کند؛ مثلاً کسی که گواهینامه رانندگی ندارد و با وسیله نقلیه اش تصادفی می کند، دوستش یا برادرش که گواهینامه دارد، خود را به جای او معرفی، تا مشکلات کمتری دامن گیر برادرش شود یا فرزندش از دنیا می رود مخارج و مشکلات خانواده اش، دامن گیر پدر یا اقوام درجه اول او می شود. همچنین اگر کسی مدیون باشد، ممکن است کس دیگری دین او را به عهده بگیرد و قرضش را ادا کند.

باید توجه داشت این موارد و صدها موارد دیگر، مربوط به دنیا است؛ ولی آخرت که ظهور حقایق است و دستگاه امور اعتباری، ثقل و ... برچیده می شود، فقط انسان ها با اعمال خویش محسوس می شوند و حقیقت اعمال آدمی ظهور می کند. دیگر هیچ کس نمی تواند گناه دیگری را بر دوش بکشد؛ بلکه اگر بر فرض، چنین تقاضایی هم بکند، به کلی مردود است و پذیرفته نخواهد شد.

در روایت آمده است: در قیامت مادر و فرزندش را می آروند که هر دو بار سنگین گناه بر دوش دارند، مادر از فرزندش تقاضا می کند: «در عوض آن همه زحماتی که در دنیا برایت کشیدم، مقداری از گناه مرا به عهده بگیر» فرزند می گوید: از زحمات تو متشکرم؛ ولی من، از تو گرفتارترم. (1)

2. هدایت پذیران واقعی

در این فراز آیه، به دو نشانه از نشانه های کسانی که از انبیا سود می برند و آن را می پذیرند پرداخته است:

ص: 235

الف. کسانی که از پروردگار خود خشیت دارند و در نهان از او می ترسند؛ زیرا اگر کسی به معاد ایمان داشته باشد و بدانند فردای قیامت، حساب و کتابی هست، به انذارهای انبیا توجه می کند؛ اما کسانی که به پروردگار و امور غیبی ایمان ندارند، دل هایشان بر اثر گناه مهر شده و از انذار پیامبر، سود نمی برند و انذار حقیقی درباره آنها محقق نمی شود.

ب. نشانه دوم هدایت پذیران واقعی، اقامه نماز است؛ زیرا نماز، روح ایمان را در انسان تقویت کرده و ستون خیمه دین است. اگر نماز، با شرایطش به جا آورده شد، روح تسلیم و حق پذیری را در انسان به وجود می آورد.

3. هر چه کنی، به خود کنی

در بخش آخر آیه به اهمیت تزکیه نفس و پاکسازی روح از آلودگی های اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی می پردازد؛ همان گونه که در ابتدای آیه فرمود: «هیچ کس سنگینی بار گناه دیگری را به دوش نمی گیرد»، در فراز آخر آیه می فرماید: «هر کس خود را از گناه و کفر و اخلاق زشت و آلودگی ها پاک و منزّه ساخت، این کار به سود خود او است و بازگشت همه، به سوی خدا است و به حسابها رسیدگی می شود».

برخی گمان می کنند اگر به دیگران خوبی کردند، به نفع دیگران کار کرده اند. این آیه می فرماید: اصل تزکیه و پاک کردن نفس و انجام اعمال خوب، باعث رشد و شکوفایی نفس و پاکی جان انسان می شود و تا ابد در وجود انسان باقی می ماند؛ همانند کسی که بوته ای از گل بسیار خوشبو را در خانه اش بکارد. هر چند گاهی نسیمی می وزد و بوی آن را به خانه های اطراف و رهگذران می رساند؛ اما همیشه و به طور دائم، خود اوست که از بوی خوش، بهره مند است. اعمال خوب و تزکیه نفس هم همین گونه است. به قول شاعر:

هر چه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی

پیام ها

1. گناه، بر دوش انسان سنگینی می کند (لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى)

2. در دنیا، خودمان کاری های خویش را انجام دهیم، در آخرت کسی برای ما کاری نمی تواند بکند به قول شاعر:

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد پس تو، پیش فرست

(وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى)

3. مواظب باشیم برای دنیای زن و فرزند و نزدیکان، آخرت خویش را بر باد ندهیم که در آخرت، نمی شود به کسی امید داشت (...وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى).

4. هدایت پذیران واقعی را می توان از حالات و رفتارشان شناخت، نه از شعارشان (إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ...).

5. با برپاداشتن نماز در جامعه، مشکلات اجتماعی و فردی حل می شود نه با موسیقی و ... (أَقَامُوا الصَّلَاةَ).

6. با برپاداشتن نماز، مشکلات حل می شود، نه فقط نماز خواندن (أَقَامُوا الصَّلَاةَ).

7. بازگشت ما به سوی خدا است، چیزی همراه خود ببریم که مورد رضایت او باشد و در دستگاه خدا کارساز باشد (وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ...).

ص: 237

روز در ماندگی ستمکاران

(وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۗ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ الذِّكْرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ) (1)

و آنان آنجا فریاد بر می آورند: «پروردگارا! ما را بیرون بیاور، تا عمل شایسته غیر از آنچه می کردیم انجام دهیم می گوئیم: «آیا چندان عمرتان ندادیم که هر کس پند پذیر بود، آن مدت متذکر می شد؟ و اخطار کننده نیز برای شما آمد؛ پس بچشید عذاب را که برای ظالمان یاری کننده ای نیست».

مقدمه

از مجموع آیات قرآن کریم، استفاده می شود که قیامت، روز سختی است؛ به ویژه برای گنهکاران و فاسقان. جایگاهی است که تمام گردنکشان و ظالمان، به عجز و ناتوانی خویش اقرار می کنند و در نهایت ذلت و خواری قرار می گیرند. آنان، آرزوی عمر دوباره می کنند که ای کاش فرصت دیگری در اختیارشان قرار داده می شد، تا بتوانند به دنیا برگردند و گذشته را جبران کنند؛ ولی هیئات که این امر، شدنی نیست؛ زیرا تمام این وقایع را انبیا گفتند و آنها شنیدند و به مسخره گرفتند. البته اگر هم به فرض محال، باز گردند، همان کاری را می کنند که پیش تر مرتکب شده بودند. در این آیه، گوشه ای از خواری و در ماندگی آنان را به تصویر کشیده است.

واژه ها

يَصْطَرِحُونَ: (2) به فریاد و شیون، دادخواهی می کنند (فعل مضارع از ماده «صرخ» باب افتعال).

نُعَمِّرُ: عمر دراز دادیم (فعل مضارع از ماده «عمر» باب تفعیل).

تَذَكَّرُ: عبرت گرفت (فعل ماضی از ماده «ذکر» باب تفعّل).

ص: 238

1- فاطر (35): 37

2- «یصطرخون» از ماده «صراخ» به معنای فریاد شدیدی است که انسان در مقام استغاثه و طلبیدن یار و یاور برای برطرف ساختن درد و رنج از دل بر می کند (تفسیر نمونه، ج 18، ص 276)

ذُوقُوا: بچشید (فعل امر از ماده «ذوق»).

نصیر: یاور.

نکات تفسیری

1. آرزوی بیجای تبهکاران در قیامت

این آیه، روز بیچارگی تبهکاران و گردنکشان را به تصویر کشیده است که چگونه از روی درماندگی و اضطراب، فریاد بر می آورند و آرزوی عمر دوباره دارند؛ برای اینکه به زندگی دنیا بازگشته و با انتخاب راه درست، به اصلاح اعمال زشت خویش پردازند؛ ولی هیئات که این شدنی نیست و تنها آرزویی است که از روی درماندگی از خدا دارند؛ زیرا در این دنیا، حجت بر آنها تمام شده و انبیا برای هدایت آنها آمدند و با کمال صبر و آرامش، به ارشاد و هدایتشان پرداختند. عمر کافی و فرصت لازم نیز برای پندپذیری به آنها داده شد؛ ولی آنها نه تنها هدایت نیافتند، بلکه بر گمراهی خویش افزودند و در قیامت هم که آرزوی بازگشت دارند، اگر به فرض محال چنین فرصتی به ایشان داده شود، باز به همان کارهایی که پیش تر می کردند، روی می آورند؛ همان گونه که در این دنیا چنین روزی را یاد آور میشدند؛ ولی آنها عبرت نمی گرفتند؛ از این رو آرزویشان بیهوده خواهد بود. در جواب این فریادها، جواب می آید: «أُولَئِكَ نَعْمَ لَكُمْ مِمَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ».

2. حسرت های ظالمان

یکی از حسرت های ظالمان، حسرت دوری از پیامبر و نزدیکی با گمراهان است

(وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمَّ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ (1))

و روزی که ستمکار، دو دست خویش به دندان گزد و گوید: «ای کاش با پیامبر، راهی فرا می گرفتم! وای بر من! کاش فلانی را به دوستی نمی گرفتم! همانا مرا از یاد خدا منحرف کرد.»

حسرت دیگر آنها این است که آرزوی فاصله بسیار دور از مشرق تا مغرب را بین خود و دوستان شیطان صفت خود دارند:

ص: 239

(قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ) (1)

می گوید: «ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود؛ چه بد همنشینی بودی!».

گاهی هم آرزو می کنند: ای کاش به سخنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) گوش فرا می دادند و از او پیروی می کردند:

(يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ) (2)

گویند: «ای کاش خدای را فرمان می بردیم و پیامبر را اطاعت می کردیم!»

اصحاب شمال، هنگامی که نامه اعمالشان را به دست چپشان میدهند، آرزو می کنند، ای کاش هرگز نامه اعمال خود را نمی دیدند:

(وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ) (3)

اما آن کس که کارنامه او به دست چپش داده شود، گوید: «ای کاش کارنامه ام به من داده نمی شد!»

3. بی یآوری ظالمان در قیامت

اهل ایمان، هرچند گنهکار باشند، ممکن است از یاری و شفاعت اولیا برخوردار شوند؛ زیرا شفاعت برای گنهکاران از اهل ایمان است؛ ولی ظالمان، کسی را ندارند که به یاری آنان بشتابد؛ زیرا چیزهایی که آنها در دنیا برای خود معبود گرفته بودند، در قیامت اعتباری ندارند، تا بتوانند به یاری کسی بشتابند. تنها عدهای خاص از اولیای الهی از موهبت یاری رساندن به مؤمنان گنهکار برخوردارند.

(لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا) (4)

مالک شفاعت نمی باشند، مگر کسی که نزد خدای بخشنده، پیمانی گرفت».

در این آیه نیز به بی یآوری ظالمان تصریح نموده، می فرماید: «ما للظالمين من نصير» (5).

پیام ها

1. به هر تقاضا و ناله ای نباید اعتنا کرد و درخواست مجرم، قابل پذیرش نیست (رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا) . (6)

ص: 240

1- زخرف (43): 38

2- احزاب (33): 66

3- الحاقه (69): 25

4- مریم (19): 87

5- حج (22): 71

2. انجام اعمال صالح، شرط نجات از دوزخ است و آنچه انسان را دوزخی می کند، اعمال ناصالح است (أَخْرَجْنَا نَعْمَلُ صَالِحًا)

3. همه سرکشان، روزی به عجز و انابه خواهند افتاد (رَبَّنَا أَخْرِجْنَا) (1)

4. آخرت، محل جبران از دست داده ها نیست (أَوْلَمْ نُعَمِّرْكُمْ) (2)

5. هم حجت تمام است و هم عمر کافی است و جای بهانه جویی نیست (أَوْلَمْ نُعَمِّرْكُمْ ... وَجَاءَكُمْ التَّنْذِيرُ) (3)

ص: 241

1- تفسیر نور، ج 9، ص 505

2- تفسیر نور، ج 9، ص 505

3- تفسیر راهنما، ج 15، ص 192

سنت الهی

(اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرُ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا) (1)

[این نفرت،] به سبب استکبارشان در زمین و نیرنگ بدشان بود و نیرنگ بد، جز اهلش را فراموش نمی‌گیرد؛ پس آیا جز سنت جاری در گذشتگان را انتظار دارند؟ پس برای سنت خدا هرگز تبدیلی نمی‌یابی و برای سنت خدا، هرگز تغییری نمی‌یابی.

مقدمه

آیات گذشته، به این مطلب اشاره داشت که مشرکان، با نهایت تأکید به خدا سوگند خوردند که اگر پیامبری انذار کننده به سوی آنها برانگیخته شود، هدایت یافته‌ترین امتها خواهند بود؛ اما چون پیامبر خدا به سوی آنها آمد، جز فرار و فاصله گرفتن از حق، چیزی بر آنها نیفزود. در این آیه، علت فرار و نفرت آنها از حق را یادآوری کرده و در پایان، قانون الهی در این گونه موارد را بیان می‌کند.

واژه‌ها

اسْتِكْبَارًا: گردنکشی، بزرگی کردن (مصدر باب استفعال).

لَا يَحِيقُ: احاطه نمی‌کند، دامنگیر نمی‌شود (فعل مضارع منفی از ماده «حوق»).

الْمَكْرُ السَّيِّئِ: نیرنگ زشت، حيله بد.

يَنْظُرُونَ: انتظار می‌کشند (فعل مضارع از ماده «نظر»).

لَنْ تَجِدَ: هرگز نخواهی یافت (فعل مضارع منفی از ماده «وجد»).

تَبْدِيل: تغییر، گرداندن چیزی به جای چیز دیگر

تَحْوِيل: جابه‌جایی، تحول

ص: 242

1. سرچشمه بدبختی ها

در این آیه، به دو علت اساسی گمراهی بشر در طول تاریخ اشاره می فرماید؛ دو عاملی که نه تنها باعث گردیده است بشر از راه حق خارج شود؛ بلکه باعث نفرت او از حق و راه انبیای الهی شده است و آن، خودبزرگ بینی و نیرنگ زشت و بد انسان است. همان دو عاملی که باعث گردید شیطان از صف فرشتگان خارج شده و ملعون و مطرود درگاه خداوند گردد.

2. مراد از «سنت الهی» چیست؟

منظور از «سنت الهی»، قانون ثابت خداوند و شیوه و روش همیشگی او در طول تاریخ است که همیشه و دربارہ تمام افراد جریان دارد و هرگز تغییر نمی پذیرد. از جمله این سنتها این است که گناه و کفران نعمت و تکذیب پیامبران الهی، باعث عقوبت و نزول عذاب و دوری از رحمت الهی در دنیا و آخرت می شود؛ لذا قرآن کریم در موارد زیادی، انسانها را به سیر در روی زمین و عبرت گیری از سرنوشت شوم امتهای گذشته دعوت می کند:

(قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ) (1) بگو در روی زمین بگردید تا عاقبت سخت آنها که تکذیب کردند، مشاهده کنید.

3. فرق تبدیل و تحویل

در این آیه، به دو قانون کلی الهی اشاره کرده و می فرماید: (فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا)

«تبدیل سنت» خدا به این است که عذاب خدا را بردارند و به جایش عافیت و نعمت بگذارند و «تحویل سنت» عبارت از این است که عذاب فلان قوم را که مستحق آن می باشند، به سوی قومی دیگر برگردانند. سنت خدا، نه تبدیل می پذیرد و نه تحویل؛ برای این که خدای تعالی، بر صراط مستقیم است؛ حکم او، نه تبعیض دارد و نه استثنا؛ همچنان که خدای تعالی مشرکان مورد نظر آیه را در جنگ عذاب کرد عده ای کشته و گروهی اسیر و بقیه را منکوب و خوار کرد. (2)

ص: 243

1- انعام (6): 11

2- ترجمه تفسیر المیزان، ج 17، ص 83

1. برای رسیدن به حقیقت، خدا بین باشید، نه خود بین (اسْتِكْبَارًا)

2. با خدا و اولیای او، از راه محبت و دوستی وارد شویم، نه مکر و حيله؛ زیرا عاقبت مکر و حيله، به خود انسان بازمی گردد (وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ).

3. از تاریخ، درس عبرت بگیریم (فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ).

4. انتظار بیجا ممنوع است؛ خداوند، با هیچ کس قوم و خویشی ندارد (فَهَلْ يَنْظُرُونَ...).

5. بهترین قانون، پایدارترین آنها و قانونی است که تبصره و تغییر نپذیرد (لَنْ تَجِدَ...).

گردش خورشید و ماه

(لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) (1)

نه برای خورشید ممکن است که به ماه برسد و نه شب از روز پیشی می گیرد و هر یک در مداری شنا می کنند.

مقدمه

یکی از براهین اثبات وجود خدا، برهان نظم است که از دو مقدمه حسی و عقلی تشکیل شده و برای همگان قابل فهم است. مقدمه حسی آن، عبارت از همین نظمی است که در عالم مشاهده می کنیم که دقیق و حساب شده و با تناسب و توازنی حیرت آور برعالم، حکم فرما است؛ به طوری که هر کدام از موجودات عالم، مایه رشد و حیات دیگری است اگر یکی از این مهرهها برداشته شود، در کار دیگری خلل ایجاد می شود. آنها مانند حلقه‌های یک زنجیره به هم متصل می باشند. هرکدام از درخت، گیاه، انسان، حیوان، شب، روز، خورشید و ماه در تکامل یکدیگر، عالم را نظام می بخشند. از طرفی عقل نیز حکم می کند که محال است این همه نظم و دقت، بدون ناظم و بدون فاعل عالم، قادر و توانا باشد. در این آیه یکی، از مظاهر دقیق نظم را بیان کرده که چگونه خورشید و ماه و شب و روز در مدار خویش بدون هیچ تخلفی شناورند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

واژه ها

لَا يَنْبَغِي: سزاوار نیست، ممکن نیست (فعل نهی از ماده «بغی»).

تُدْرِكُ: برسد، دریابد (فعل مضارع از ماده «درک» باب افعال).

سَابِقٌ: پیشی گیرنده (اسم فاعل از ماده «سبق»).

ص: 245

يَسْبَحُونَ: ثنا می کنند (فعل مضارع از ماده «سبح»).

نکات تفسیری

1. هدایت تکوینی موجودات در نظام آفرینش

همه موجودات جهان از هدایت تکوینی برخوردارند که خداوند در نهاد آنها قرار داده است. این هدایت تکوینی، تخلف پذیر نیست و خداوند، هر موجودی را به حد و اندازه خویش به وظایفش آشنا کرده است. موجودات نیز بر اساس این نظام تخلف ناپذیر و بر اساس همان هدایت الهی در حرکتند: (رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) (1)

«پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش [خاص] آن را عطا کرده و سپس هدایتش نموده است».

خورشید و ماه نیز بر اساس همین هدایت تکوینی بدون ذرهای تخلف در گردش بوده و بدون این که بر یکدیگر پیشی بگیرند یا جای یکدیگر را تصرف کنند، در مدار خویش در حرکتند

2. نظم دقیق در عالم

نظم عجیب و حیرت آوری که بر کرات و عالم هستی حاکم است، ذرهای تخلف پذیر نیست. اگر غیر از این بود، نظام هستی پا برجا نمی ماند و دوام و حرکت نمی یافت؛ برای مثال، قطر خورشید $1/40/000$ کیلومتر است و قطر ماه 3500 کیلومتر و فاصله خورشید تا زمین $150/000/000$ کیلومتر است فاصله متوسط ماه تا زمین نیز 375000 کیلومتر است. تناسبی که میان آنها وجود دارد این است که قطر خورشید 400 بار از قطر ماه بزرگتر است و 400 بار نیز از ماه دورتر است. به این دلیل، تقریباً به یک اندازه به نظر می آیند و از آنجا که زمین به دور خورشید می گردد و به آن نزدیک و از آن دور می شود، سرعت زمین به دور خود، باید خیلی دقیق و حساب شده باشد، تا شب و روز بتواند نظم و ترتیب خود را حفظ کند و اگر هر سرعتی غیر از سرعت فعلی خود داشت، شب و روز به ترتیب کنونی خود نمی بود و جابه جا می شد. (2) ثبات و نظم موجودات، همگی برگرفته از این نظم است که بیانگر تسلط و قدرت خداوند است و هر کدام در جای خود و در کار خود بدون هیچ گونه

ص: 246

1- طه (20): 50

2- برگرفته از: قرآن معجزه محمدیان، بحث خورشید و ماه و شب و روز.

عصیان و تخلفی در حرکت هستند. (لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ) (1)

جهان چون چشم و خد و خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست

3. حرکت و شناوری خورشید و ماه

«سیاحه» به معنای شناور بودن است و فلک، به معنای «مدار» است. شناور بودن ماه و خورشید، حکایت از حرکت انتقالی این اجرام دارد و شناور بودن شب و روز هم قالبی از شناوری زمین است که به تبع آن، طول شب و روز در طی سال، کم و زیاد می شود. آنچه روشن است این است که برخلاف نظریه هایی که در گذشته زمین یا خورشید را ثابت می پنداشتند، قرآن مجید همه را دارای حرکت انتقالی دانسته و آنها را همانند ماهیانی تصویر کرده که در فضای لایتناهی شنا می کنند و اطراف آنها به چیز محسوسی متصل نیست. این آیه، از معجزات علمی قرآن مجید است.

پیام ها

1. توالی شب و روز و نظام حاکم بر آنها، تا قیامت باقی خواهد بود (لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا).
2. نظام تکوین، تخلف پذیر نیست (لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا... لَا اللَّيْلُ ...).
3. همه کرات، در مدار خود در حرکتند (كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) (2)
4. حرکت کرات در مدار خود، با سرعت است («يسبحون» یعنی شنای سریع). (3)

ص: 247

1- برگرفته از: تفسیر جامع، ج 5، ص 481

2- تفسیر نور، ج 9، ص 542

3- تفسیر نور، ج 9، ص 542

عهد الهی

(أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ) (1)

آیا با شما ای فرزندان آدم! - عهد نکردم که شیطان را بندگی نکنید؛ زیرا او دشمن آشکاری برای شما است؟

مقدمه

خداوند، حجت خود را بر انسان تمام کرده است؛ زیرا هم زمینه های درونی را برای هدایت او فراهم کرده و هم دشمنان بیرونی را به وی معرفی کرده است. این که انسان قادر بر شناخت وجود خداوند و درک توحید است و این که در می یابد از ناحیه ای مورد وسوسه قرار می گیرد و دشمنی این وسوسه ها را با خود حس می کند همه به سبب هدایت های خداوند است.

این آیه، به گوشه ای از این هدایت ها و آنچه در ضمیر و فطرت انسان به ودیعت نهاده شده است، اشاره می کند.

واژه ها

لَمْ أَعْهَدْ: عهد نبستم، توصیه نکردم (فعل مضارع مجزوم به لم).

لَا تَعْبُدُوا: بندگی نکنید (فعل نهی از ماده «عبد»).

عَدُوٌّ: دشمن

نکات تفسیری

1. فطرت توحیدی

پیروی از شیطان که در این آیه به عبادت شیطان تعبیر شده است، نقطه مقابل بندگی خدا است. از آن جهت که پیروی از فرامین الهی عبادت خداوند است، پیروی از وسوسه های شیطان نیز به عبادت تعبیر شده است. هر قدر انسان، مطیع فرامین الهی باشد، از عبادت و..

ص: 248

بندگی شیطان دور است. این آیه، نشان می‌دهد روح خداخواهی و بندگی و عبودیت، در نهاد و فطرت تمام انسان‌ها نهاده شده و روزی تمام انسان‌ها که فطرت‌های پاک آنها دستخوش وسوسه‌ها و آلوده به دنیا نشده بود، به این ندای باطنی خویش، پاسخ مثبت دادند و همگی اعتراف و اقرار کردند که جز خدای واحد را پرستند و از شیطان پیروی نکنند؛ ولی آلودگی‌ها، آنها را به فراموشی دچار کرد و از عهد خویش غافل شدند. در این آیه، آن عهد، یادآوری می‌شود.

2. عهد الهی از انسان‌ها

خداوند، در روز الست و در عمق جان و سرشت آدمی از تمامی انسانها اقرار گرفته بر این که پروردگار شما، خدای متعال است و همگی بر یگانگی و ربوبیت خداوند اعتراف کرده‌اند؛ چنان که می‌فرماید: «وَأَشَدُّ هَدَاهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ»؛ (1) و آنها را بر خویشتن گواه ساخت [که]: آیا «من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری».

اکنون نیز بعد از آن اعتراف و اقراری که گرفته است، به بنی آدم عهدی را یادآوری می‌کند که بر عبادت خویش و عدم پیروی از شیطان، آن دشمن آشکار گرفته است. گویی می‌گوید: وقتی اقرار به ربوبیت و یگانگی خداوند کرده‌اید، باید عبودیت او را نیز بپذیرید؛ گذشته از این که عدم عبودیت خدا، بندگی شیطان را به دنبال خواهد داشت که دشمن شما است و جز هلاکت شما هدف دیگری ندارد؛ بنابراین، خدا را بندگی کنید و از دشمن آشکار خود برحذر باشید.

3. شیطان، دشمنی آشکار

با این که وجود شیطان، مخفی است و در دید ظاهری پدیدار نمی‌شود، قرآن کریم، از شیطان، به دشمن آشکار تعبیر کرده است و می‌فرماید:

(لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) (2)

از گامهای شیطان، پیروی نکنید که او دشمن آشکار شما است.

شیطان، جز دشمنی برای انسان کاری ندارد و به طور قطع و یقین، هر دستوری که به بنی آدم می‌دهد، از روی دشمنی و عناد و برای گمراه کردن و به هلاکت انداختن انسان‌ها است؛ گرچه در چهره دوست و ناصح وارد شود؛ چنان که بر آدم و همسرش وارد شد و بر دوستی

ص: 249

1- عراف (7): 172

2- بقره (2): 208

خویش نیز قسم یاد کرد:

وقاسمهما إني لكما لين الاصحين؛

و برای آنها سوگند اکید خورد که: از خیر خواهان شمایم.

4. حيله های شیطان

شیطان که در عداوت و کینه توزی اش به بنی آدم، تردیدی نیست، برای به ثمر رساندن نقشه های شوم خویش، از راههای مختلف وارد می شود که شناخت این راهها، لازم و احتراز از آنها ضروری است؛ برای نمونه یکی از حيله های شیطان این است که ابتدا انسان را از فقر می ترساند و می گوید مبادا ازدواج کنی و فرزند بیاوری که فقیر و تهیدست میشوی. از سوی دیگر، انسان، دارای غرایز و نیازهای طبیعی است؛ از این رو برای برآورده شدن نیازهایش، راه های شیطانی دیگر که عبارت از فحشا و منکر باشد را پیش روی او قرار می دهد:

(الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا) (1)

شیطان، شما را وعده فقر دهد و به کارهای زشت وادار کند، و خدا، به شما وعده آمرزش و احسان دهد.

پیام ها

1. نتیجه پیروی از شیطان، توبیخ و سرزنش الهی است (أَلَمْ أَعْهَدْ... أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ). (2)
2. شیطان، پدر شما را فریب داد و شما فرزندان کسی هستید که اطاعت شیطان کرد (يَا بَنِي آدَمَ... لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ). (3)
3. شیطان، دشمنی آشکار برای انسان است؛ هوشیار باشید (عَدُوٌّ مُبِينٌ).
4. احکام و توصیه های الهی، برخوردار از حکمت و فلسفه و در جهت منافع و مصالح انسان ها است (لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ) (4). توصیه خداوند به اطاعت نکردن از شیطان و بیان فلسفه چرایی آن (إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ) حاکی از حقیقت یاد شده است.
5. دشمن شناسی، شرط موفقیت است (لَا تَعْبُدُوا... نَهَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ). (5)

ص: 250

1- بقره (2): 268

2- تفسیر نور، ج 9، ص 552

3- تفسیر نور، ج 9، ص 552

4- تفسیر نور، ج 9، ص 552

5- تفسیر راهنما، ج 15، ص 294

بازخواست

(وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) (1)

و نگاهشان دارید که حتما مورد سؤال قرار خواهند گرفت.

مقدمه

یکی از مواقف قیامت، موقف حساب است؛ جایی که همگان در پیشگاه خداوند قرار گرفته و مورد بازخواست و بازجویی واقع می شوند. یکی از نامهای قیامت، یوم الحساب، یعنی روز حسابرسی است؛ از این رو هر کس موظف است برای آسان شدن حساب خویش در قیامت، خود اهل محاسبه باشد. در روایات وارد شده است:

حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا (2) به حساب خود برسید، قبل از این که به حساب شما برسند. هرچه انسان در این دنیا اهل حسابرسی به کارهای خود باشد، در قیامت کارش آسان تر خواهد بود؛ از این رو علمای اخلاق، محاسبه را یکی از مراحل سیر و سلوک دانسته اند و معتقدند سالک طریق الی الله هر شب باید به حساب اعمال روزانه خود برسد و مانند یک شریک که از شریک خود حساب می کشد، از خود حساب بکشد؛ اگر کار خیر و نیکی دارد، خدای را سپاسگزار باشد و از خداوند توفیق بیشتر طلب کند و اگر کار زشتی داشته، توبه کرده، در صدد جبران برآید:

کنون کرد باید عمل را حساب نه وقتی که منشور گردد کتاب

واژه ها

قَفُّو: نگه دارید (فعل امر از ماده «وقف»).

مَسْئُولُونَ: بازخواست شدگان (اسم مفعول از ماده «سئل»).

ص: 251

1- صافات (37): 24.

2- میزان الحکمه، ج 3، ص 1164، شماره 3838

1. از چه چیز سؤال می شود؟

در این که انسان ها از چه چیز بازخواست می شوند، کلمات مفسران مختلف است؛ بعضی گفته اند: از این که آیا از عهده کلمه «لا اله الا الله» برآمده اند یا نه؟ بعضی دیگر گفته اند: از این که آیا شکر آب خنک را به جای آورده اند یا نه؟ و این سؤال، از باب استهزای ایشان است. بعضی دیگر گفته اند: از این که ولایت علی (علیه السلام) را که بدان مأمور بودند، چگونه و تا چه حد رعایت کردند؟

در برخی روایات است که شخص، قدم از قدم بر نمی دارد، مگر این که از او درباره چهار چیز سؤال می شود، اول این که: «جوانی ات را چگونه تلف کردی؟» دوم این که: «عمرت را در چه راهی به پایان بردی؟» سوم این که: «مالت را از چه راهی بدست آورده و در چه راهی مصرف کردی؟» و چهارم از ولایت اهل بیت (علیهم السلام) (1). برخی روایات نیز، مورد سؤال را خصوص ولایت دانسته است. اهل سنت و شیعه نقل کرده اند که روزی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و فرمود: «به عزت و جلال پروردگار قسم! روز قیامت، تمام امت مرا نگاه داشته و از ایشان درباره ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) سؤال می کنند چنانچه می فرماید: «وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْتُؤَلُونَ» (2). باید گفت همه اینها از باب مصادیق است و با هم منافات ندارند. (3)

2. از چه کسانی سؤال می شود؟

مسلمانا همه مورد سؤال واقع می شوند و فقط خداوند است که هرگز مورد سؤال واقع نمی شود:

لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ؛ (4) خداوند از آنچه می کند پرسش نشود و ایشان [= خلائق پرسش شوند.

فقط انسانهای گنهکار و بدکار نیستند که مورد سؤال واقع می شوند؛ بلکه از نیکان و حتی انبیا نیز سؤال می شود و باید پاسخ گوی کارهای خویش باشند، چنانچه می فرماید:

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ؛ (5)

ص: 252

1- شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 1، ص 0218

2- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 4.

3- برگرفته از: ترجمه المیزان، ج 17، ص 199

4- انبیاء (21): 23

5- اعراف (7): 6

پس خواهیم پرسید از آنان که [پیامبران] سویشان فرستاده شدند و خواهیم پرسید از فرستاده شدگان.

بنابراین در قیامت، هم مرسلین و هم امتها همه بازخواست خواهند شد. (1) گرچه آیه مورد بحث، درباره پرسش از مشرکان است.

پیام ها

1. انسان ها، در قبال عقاید و رفتار خود، مسؤول بوده و در قیامت بازخواست خواهند شد (مَسْئُولُونَ). (2)

2. در قیامت، همه را نگه میدارند (وَقَفُّهُمْ) (3)

3. با این که پایان راه و سرنوشت منکران معاد، دوزخ است (اهدوهم إلى صراط الجحيم)؛ ولی از نعمتها و تکالیف نیز بازپرسی میشوند (مسؤولون). (4)

4. حق، به مجرمان نیز باید ثابت شود، تا کیفر شوند (مسؤولون) (5)

ص: 253

1- برگرفته از: اطيّب البيان، ج 11، ص 135

2- تفسیر راهنما، ج 15، ص 360

3- تفسیر نور، ج 10، ص 23

4- تفسیر راهنما، ج 15، ص 360

5- تفسیر راهنما، ج 15، ص 360

حیات جاودانه و فوز عظیم

(أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ إِلَّا مَوْتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ) (1)

ایا نیستیم ما از مردگان [هرگز نخواهیم مرد]؟ مگر همان مرگ نخستین خود، و ما هرگز عذاب نخواهیم شد؟ بی تردید همان کامیابی بزرگ است، پس باید برای چنین منزلتی عمل کنندگان عمل کنند.

مقدمه

تمسخر و استهزای اهل ایمان و عقاید آنان، از شیوه های همیشگی کافران در طول تاریخ بوده است. حال باید دید پاسخ و نتیجه این تمسخرها چیست؟ این آیات، پاسخ مؤمنان به استهزا کنندگان در صحنه قیامت است. اگر مؤمنان، با امید به قیامت، تمسخرها را تحمل می کنند، باید دید کفار در قیامت بدون هیچ امیدی چگونه این پاسخ ها را می توانند تحمل کنند.

واژه ها

مَيِّتِينَ: مردگان (جمع میت).

مُعَذَّبِينَ: عذاب شده گان (اسم مفعول از ماده «عذب» باب تفعیل).

الْفَوْزُ: رسیدن به خیر با سلامت

لْيَعْمَلِ: باید عمل کند (فعل امر از ماده «عمل»).

الْعَامِلُونَ: عمل کنندگان (اسم فاعل از ماده «عمل»).

ص: 254

1. حیات جاودانه و مصونیت بهشتیان از عذاب

همان گونه که در دنیا، گفت گوهایی بین اهل ایمان و دیگران برقرار است، در آخرت نیز گفت و گوهایی برقرار می شود؛ از جمله آنها، گفت و گوهای بهشتیان با یکدیگر است. آنان، زمانی که خود را در بهشت می یابند و بشارت نبود مرگ را در آنجا دریافت می کنند، ابراز شگفتی کرده و می گویند: به راستی ما دیگر مرگی جز همان مرگ دنیایی نخواهیم داشت؛ در حالی که خود به این مطلب یقین دارند؛ مانند شخصی که مال فراوان به او می دهند و او از روی تعجب می پرسد: آیا این اموال، همگی برای من خواهد بود؟ با این که به این مطلب یقین دارد. (1)

2. مراد از مرگ اولی چیست؟

برخی آیات، انسان را دارای دو مرگ و دو حیات میداند (رَبَّنَا أَمْتَنَا اِثْنَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اِثْنَيْنِ): «خدایا! ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی» (2) و در برخی آیات مانند آیه مورد بحث، سخن از یک مرگ به میان آمده است (مَوْتَنَا الْأُولَى).

درباره دلالت این آیات، مفسران بسیار سخن گفته اند. (3) آنچه درباره «مرگ اول» در این آیه به نظر می رسد، آن است که مقصود از آن، مرگ در پایان حیات دنیا است. گرچه بنابر نظر مفسران، مرگ دیگری نیز در عالم برزخ وجود دارد؛ ولی از آن جهت که مرگ دنیایی، مرحله ای بسیار شاخص و مهم در این زمینه است، در آیه مورد بحث از آن یاد شده است. گذشته از این که چون در این آیات، محتمل است روی سخن به منکران معاد در قیامت باشد و آنان مرگ را در دنیا نابودی می پنداشتند، در این سخن، روی همان تأکید شده است.

3. فوز عظیم

فوز، به معنای رسیدن به خیر با سلامت است و با فلاح و نجات، هم معنا است فلاح واقعی، نعمتی است که فناندارد و نجاتی است که هلاکت، در آن، راه ندارد؛ چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر «حی علی الفلاح» فرمود:

ص: 255

1- برگرفته از: مجمع البیان، ج 8، ص 294

2- غافر (40): 11

3- برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج 17، ص 475، ذیل آیه 11 غافر.

(اقبلوا الی بقاء لا فناء معه و نجاه لا هی معها) (1) در آیات متعددی از قرآن بر دخول در بهشت و بهره مندی از نعمت های آن «فوز عظیم» اطلاق شده است: (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (2) هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، خداوند وی را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که همواره آب از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می ماند و این، پیروزی بزرگی است. این اطلاق به خاطر آن است که دخول در بهشت و استفاده از نعمت های آن فضل الهی است و مرگ و زوال ندارد، در بعضی آیات به رضوان و خشنودی الهی نیز «فوز عظیم» اطلاق شده زیرا نعمتهای بهشتی همگی در سایه خشنودی خداوند امکان پذیر است.

4. گرانسنگی پاداش و بایستگی عمل

بهشتیان، با مشاهده صدق وعده های الهی و نعمت های با عظمت و توصیف ناپذیر بهشت، آن را فوز عظیم و موفقیت بزرگ قلمداد می کنند. خداوند نیز پس از نقل سخن و ارزیابی آنان، به دست آوردن چنین موقعیتی را سزاوار تلاش و عمل دانسته می فرماید: (لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ) باید کسی که چنین پاداش و موفقیتی را می طلبد، چنین عمل کند. معنای این سخن، آن است که اگر پاداش عمل، کمتر از بهشت باشد، شایسته دل بستن نیست.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «انه ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلا تبعوها الابهاء»؛

قطعا نیست برای جان هایتان قیمتی مگر بهشت پس نفروشید آنها را مگر به آن [بهشت]

پیام ها

1. بندگان مخلص خدا، دارای زندگی جاودانه و بدون مرگ در بهشت هستند (أَفَمَا نَحْنُ بِمَعْتَبَرِينَ).
2. حیات جاودانه داشتن، خواسته انسان و دستیابی به آن، مایه سرور و شادمانی وی است (أَفَمَا نَحْنُ بِمَعْتَبَرِينَ).
3. بندگان مخلص خدا، در آخرت از عذاب الهی در امانند (وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ).
4. الگوهای صحیح را باید به مردم معرفی کرد (لِمِثْلِ هَذَا) (3)

ص: 256

1- شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص 40

2- نساء (4): 13

3- تفسیر نور، ج 10، ص 33

5. عمل برای رسیدن به نعمت های بهشتی، با اخلاص منافاتی ندارد (لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ) (1)

6. نجات از عذاب الهی و رسیدن به سعادت بزرگ، سزاوار هرگونه عمل و تلاشی است (لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ) (2)

7. ایمان به تنهایی کافی نیست؛ عمل لازم است (فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ) (3)

ص: 257

1- تفسیر راهنما، ج 15، ص 393

2- تفسیر راهنما، ج 15، ص 393

3- تفسیر نور، ج 10، ص 34

رهسپار به سوی خدا

(وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَّهْدِينِ) (1)

و ابراهیم گفت: «من، به سوی پروردگارم خواهم رفت و او به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد».

مقدمه

این آیه و آیات قبل و بعد، زبان حال حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که در زادگاه خود، طی چندین سال، آزر عمومی خود و مردم آن سرزمین را به خدا پرستی دعوت می کرد و با ستاره پرستان، آفتاب پرستان و بت پرستان احتجاج مینمود؛ ولی کسی از آیین او پیروی نکرد تا این که مبارزه عملی را آغاز کرد. زمانی که کسی در شهر نبود، وارد بتکده شد و همه بت ها را سرنگون کرد. مشرکان، در دادگاهی که تشکیل دادند، به اتفاق آرا او را به مرگ محکوم کرده و به وسیله منجنیق در آتش افکندند. به فضل پروردگار، آتش به صورت گلستان در آمد. نمرودیان بعد از این پیش آمد، اقدام به تبعید ابراهیم از بابل کردند. حضرت ابراهیم (علیه السلام) تصمیم گرفت به جای دیگر هجرت کند و مکان دیگری را برای سکونت و مرکز تبلیغ خویش برگزیند. این بود که بعد از حکم تبعید، با خانواده خود حرکت کرد و با اطمینان کامل به لطف پروردگار گفت: «من به سوی پروردگارم می روم و او مرا راهنمایی خواهد کرد».

واژه ها

ذَاهِبٌ: رهسپار، رونده (اسم فاعل از ماده «ذهب»).

يَهْدِي: (2) هدایت خواهد کرد (فعل مضارع از ماده «هدی»).

ص: 258

1- صافات (37): 99

2- «یهدین» در اصل «یهدینی» بوده که ضمیر «ی» حذف شده است.

1. هجرت به سوی خدا

هرگاه انسان در یک محیط آلوده قرار گرفت که نمی تواند ایمان خویش را حفظ نماید، لازم است از آن محیط هجرت کرده به مکانی امن برود. این، بهترین نوع هجرت و فرار به سوی خدا است. کسانی که در این محیط بمانند و مهاجرت نکنند و همین امر سبب آلودگی آنها بشود، پیش خدا عذری ندارند. هنگامی که شرایط محیط را عذر می آورند خداوند به آنها خطاب می کند: (إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا) (1) آنان که فرشتگان، جانشان را در حالی که ظالم به خود بوده اند، می گیرند، از آنها پرسند: «در چه کار بودید؟» پاسخ دهند: «ما روی زمین، مردمی ضعیف و ناتوان بودیم». فرشتگان گویند: «آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟»

چنان که حضرت ابراهیم (علیه السلام) هجرت به سوی پروردگار را بر ماندن در آن سرزمینی که توحید حاکم نبود ترجیح داد و فرمود: «من، به سوی پروردگار خویش می روم».

2. انبیا و اعتماد کامل به عنایت و فضل الهی

انبیا در مسیر بسیار پرمخاطره ای که برای هدایت بشر پیش رو داشتند، با اطمینان کامل به فضل و عنایت ویژه الهی حرکت می کردند. به سبب این اطمینان به راهنمایی و عنایت خداوند بود که هیچ چیز را مانعی بر سر راه خود نمی دیدند و در سخت ترین مشکلات و در محاصره کامل دشمن، با اطمینان کامل می گفتند: خدا با ما است. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) در لحظه ای که دشمن تا کنار غار آمده و ظاهرا هیچ امیدی به نجات نبود. با اطمینان کامل به همراهش می فرماید: «غمگین مباش خدا با ما است». (2) حضرت موسی (علیه السلام) نیز در حالی که لشکریان فرعون پشت سرشان، دریا رویه رویشان و قومش در اضطراب و نگرانی به سر می بردند، با کمال اطمینان بیان می کند: «حاشا! همانا پروردگارم با من است و مرا هدایت می کند». (3) حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این لحظه که هیچ کس با او همراه نبود، با همان اطمینان چنین می گوید: «من، به سوی پروردگارم رهسپارم. او مرا هدایت می کند (إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي

ص: 259

1- نسا(4):97

2- توبه (9):40؛ إذ يقول لصاحبه لا تحزن إن الله معنا

3- شعرا (26):62؛ كلا إن معي ربي سيهدين

3. هدایت در این جا به چه معنا است؟

مراد از هدایت، به معنای اصطلاحی که نجات از گمراهی است نبوده، بلکه منظور، این است که به زودی خداوند راهنمایی خواهد کرد که کجا فرود آیم و چه کاری انجام دهیم.

4. پیامد توکل بر خداوند دل سپردن به او

رخت بر بستن از شهر و دیار و خانمان و دودمان، کاری دشوار و سنگین است؛ به ویژه اگر از سر اجبار و زور باشد؛ ولی حضرت ابراهیم (علیه السلام) با اعتقاد کامل به این که خداوند مرا هدایت می کند «سپه‌دین» این گردنه را پشت سر گذاشت.

این هجرت، با هدایت پروردگار، زمینه ساز توفیقات بزرگی برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) شد؛ هم آیین توحید را در سرزمین های دیگر گسترش داد و هم توفیق تجدید بنای کعبه را یافت و هم دودمانی پاک که حاصل رسالت الهی بودند، از خود به یادگار گذاشت. تا آن جا که او سرسلسله انبیای بنی اسرائیل و بنی اسماعیل شد.

پیام ها

1. مردان الهی، به بن بست نمی رسند و با توکل و توجه به خداوند، راه را پیدا می کنند (ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّهْدِينِ). (1)
2. هجرت ابراهیم (علیه السلام) حرکتی الهی و در جهت جلب رضای خدا بود (أَهْبُ إِلَىٰ رَبِّي) (2)
3. ارزش هجرت، به این است که در راه خدا باشد و جهت خدایی داشته باشد (أَهْبُ إِلَىٰ رَبِّي) (3)
4. ربوبیت خداوند، سبب راه گشایی برای بنده است (رَبِّي سَيِّهْدِينِ) (4)
5. مهاجرت از محیط شرک به محیطی سالم، هجرت به سوی خداوند است (أَهْبُ إِلَىٰ رَبِّي). (5)

ص: 260

1- تفسیر نور، ج 10، ص 48

2- تفسیر نور، ج 10، ص 48

3- تفسیر نور، ج 10، ص 48

4- تفسیر نور، ج 10، ص 435

5- تفسیر نور، ج 10، ص 435

عزت و اقتدار خداوند

(سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ) (1)

پروردگار تو - آن پروردگار پیروزمند به منزله است از هر چه به وصف او می گویند.

مقدمه

مشرکان و جاهلان، برای خداوند توصیفهای بی اساسی ذکر می کردند؛ گاه فرشتگان را دختران او می نامیدند؛ گاه میان و جنیان نسبتی قائل می شدند و گاه موجودات بی ارزشی مانند سنگ و چوب را هم ردیف خداوند قرار می دادند. این آیه شریف، با تکیه بر عزت و اقتدار خداوند، بطلان همه این اوهام و خیالات را اعلام می کند.

واژه ها

سُبْحَانَ: منزله است. (اسم فعل)

الْعِزَّة: توانایی، قدرت، غلبه.

يَصِفُونَ: وصف کننده، توصیف می کنند. (فعل مضارع از ماده «وصف»).

نکات تفسیری

1. تنزیه خداوند از نقایص

صفات که برای خدای تعالی ذکر می شوند، دارای معانی بلندی هستند که هیچ نوع محدودیت و نقصی در آنها نیست؛ لذا صفاتی که نشانگر محدودیت های موجودات امکانی است، مانند غم، شادی، غضب، کینه و ... قابل اطلاق برای خدای سبحان نیست و همین است معنای کلام خدای متعال: (لیس کمثله شی) (2) (هیچ چیز مانند او نیست). او وجودی است بی پایان و نامحدود از هر نظر و هر چه غیر او است، محدود و متناهی است از هر نظر، از نظر

ص: 261

1- صافات (37): 180

2- شوری (42): 11

علم، حیات، قدرت و خلاصه همه چیز و این، همان «تنزیه» و پاک شمردن خداوند از نقایص ممکنات است (1).

2. اقسام صفات خداوند

برای صفات خدای تعالی، تقسیم‌های گوناگونی بیان شده است؛ گاهی صفات را به «ثبوتی» و «سلبی» تقسیم می‌کنند. صفات ثبوتی صفاتی هستند که مشتمل بر معنای کمال هستند؛ مانند علم و حیات و صفات سلبی صفاتی هستند که خدا را منزّه از نقایص می‌سازد؛ مانند سبوح و قدوس. گاهی نیز صفات را به ذاتی و فعلی تقسیم می‌کنند. صفات ذاتی صفاتی است که عین ذات خداوند است؛ مانند قدرت و علم و صفات فعلی صفاتی هستند که زائد بر ذات خداوند و از مقام فعل الهی، انتزاع می‌شوند؛ برای نمونه وقتی نعمت‌های خدا را در نظر می‌گیریم، می‌گوییم خدا رزاق است (2).

3. عزت و اقتدار خداوند

عزت در اصل، به معنای «شکست ناپذیری» است. از آن جا که تنها ذات پاک خداوند شکست ناپذیر است و همه مخلوقات به حکم محدودیتشان قابل شکست هستند، تمام عزت از آن او است و هر کس عزتی کسب می‌کند، از برکت دریای بی انتهای عزت او است. در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده است:

ان ربکم یقول کل یوم انا العزیز، فمن اراد عزالدارین فلیطع العزیز؛

پروردگار شما همه روز می‌گوید: «منم عزیز و هر کس عزت دو جهان خواهد، باید اطاعت عزیز کند» (3).

4. کفاره مجالس

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کفاره‌های مجالس، آن است که هنگام برخاستن از آن مجلس بگویی «سبحان ربك رب العزه عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین» (4).

ص: 262

1- تفسیر نمونه، ج 20، ص 367

2- برگرفته از تفسیر المیزان، ج 8، ص 352

3- تفسیر نمونه، ج 18، ص 193

4- وسائل الشیعه، ج 22، ص 405، باب 37، کفاره المجالس

1. تمام عزت، از آن خدا است (رَبِّ الْعِزَّةِ)

2. نسبت هایی که مشرکان به خداوند میدهند و توصیف های آنان از او، با مقام عزت و ربوبیت خداوند سازگار نیست (1) (سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ)

3. توصیف خداوند، باید به اوصافی باشد که لایق ساحت کبریایی او است (رَبِّ الْعِزَّةِ).

ص: 263

1- تفسیر نور، ج 10، ص 73.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) اسطوره صبر و استقامت

(اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ) (1)

برابر آنچه می گویند، شکیبیا باش و به خاطر بیاور بنده ما داوود صاحب قدرت را که او بسیار توبه کننده بود.

مقدمه

مشرکان و بت پرستان در برنامه های پیامبر، کارشکنی های زیادی می کردند. آن حضرت او را مورد اذیت و آزار قرار می دادند و نسبت های ناروایی به او می دادند. قرآن کریم برای دلداری به آن حضرت، داستان داوود را مطرح می کند که یکی از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل بود و حکومتی عظیم داشت؛ ولی با آن همه قدرت ظاهری، از زخم زبان مردم در امان نماند. خداوند با یادآوری حضرت داوود پیامبر را تسلی خاطر داد که این مسأله منحصر به او نبوده و انبیای بزرگ الهی در این امر شرکت داشته اند.

واژه ها

اصْبِرْ: صبر کن (فعل امر از ماده «صبر»).

اذْكُرْ: یاد کن (فعل امر از ماده «ذکر»).

ذَا الْأَيْدِ: دارای سلطه و قدرت.

أَوَّابٌ: بسیار توبه کننده (صیغه مبالغه از ماده «وب»).

نکات تفسیری

1. پیامبر (صلی الله علیه وآله) اسطوره صبر و مقاومت

دشمنان لجوج پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای نابودی او کمر بسته بودند. حتی خویشاوندان نزدیکش در

ص: 264

صف اول این مبارزه قرار داشتند. پیامبر (صلی الله علیه وآله) پیوسته به میان قبایل عرب می رفت و آنها را به توحید دعوت می کرد؛ ولی کسی به دعوت او پاسخ نمی داد و آن حضرت را آزار می دادند؛ آن چنان که گاه از بدن مبارکش خون می ریخت؛ ولی از برنامه خود دست برنمیداشت. آن چنان او را در محاصره اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار دادند که تمام راه ها به روی او و پیروان اندکش بسته شد، بعضی از گرسنگی جان دادند و بعضی را بیماری از پای درآورد. روزهایی بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) گذشت که توصیف آن ممکن نیست؛ ولی با تمام این احوال، همچنان به صبر و شکیبایی و استقامت ادامه داد. سرانجام میوه شیرین این درخت را چشید و آیین او، نه تنها شبهه جزیره عربستان بلکه شرق و غرب عالم را گرفت. (1)

2. اهمیت صبر

صبر، فطرت الهی انسان را شکوفا می سازد و موجب حاکمیت عقل و اندیشه بر هواها و خواهش های نفسانی است. صبر، یک اصل کلی و اساسی اسلامی است که قرآن کریم در موارد متعددی بر آن تأکید می کند. اصولاً هیچ کار نیکی بدون ایستادگی و صبر ممکن نیست. شکیبایی برابر حوادث سخت و طوفان های سنگین، نشانه شخصیت و وسعت روح آدمی است. یک نسیم ملایم، می تواند استخر کوچکی را به حرکت درآورده؛ ولی اقیانوس های بزرگ، آنها را در خود می پذیرند و آرامش آنها بر هم نمی خورد. (2)

3. توصیف حضرت داوود (علیه السلام)

حضرت داوود (علیه السلام) در این آیه، علاوه بر «عبودیت» با در وصف دیگر معرفی شده است:

الف. ذا الأید: یعنی دارای قدرت و توانمندی

ب. أواب: یعنی بسیار رجوع کننده به خداوند.

معرفی حضرت داوود (علیه السلام) به صفت «ذا الأید» نوید قدرت به پیامبر است که البته این قدرت در نتیجه صبر حاصل خواهد شد.

ولی صبر بر شداید و مشکلات راه حق، توشه ای نیاز دارد که آن توشه، رجوع پیوسته به خداوند است. البته در آیات سوره ص دو پیامبر با توصیف (نعم العبد إنه أواب) معرفی شده اند. یکی حضرت ایوب (علیه السلام) که مصایب طاقت فرسایی به او رسید و دیگری حضرت داوود (علیه السلام) که در کمال قدرت و امکانات قرار داشت؛ ولی هر دو «أواب» بودند.

ص: 265

1- برگرفته از تفسیر نمونه، ج 21، ص 383

2- تفسیر نمونه، ج 9، ص 351

1. لازمه رهبری، سعه صدر و صبر مقابل سخنان تلخ دیگران است (اصْبِرْ عَلٰی مَا یَقُولُونَ)
2. استهزا و تبلیغات سوء، کار همیشگی مخالفان است. (اصْبِرْ عَلٰی مَا یَقُولُونَ) (فعل مضارع، دلالت بر استمرار می کند).
3. نقش الگوها در تربیت فراموش نشود (وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ) (1)
4. عبودیت و رجوع مداوم به خداوند، توشه صبر و پایداری است (اصْبِرْ... عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ صَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَبِ)

ص: 266

تدبر در قرآن

(كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ) (1)

[این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کردیم، تا در آیات آن بیندیشند و تا اهل خرد متذکر شوند.

مقدمه

قرآن مجید، برترین و آخرین پیام الهی و بزرگترین گوهر گرانبهای به جای مانده از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) این است که همانند خورشید، پیوسته بر ملت ها می تابد و راهگشای انسانهای تشنه حقیقت است.

اما شرط بهره مندی از این هدیه بزرگ الهی چیست؟ آیا قرآن راهکاری برای بهره مندی بیشتر انسان ها از معارف خویش به جهانیان معرفی کرده است؟ چگونه می توان معارف عمیق و بی انتهای آن را با گوش جان شنید و شرط رسیدن به سعادت در پرتو هدایت قرآن چیست؟

این آیه، پاسخی است بر نحوه بهره مندی از کلام الهی، برای رسیدن به سعادت ابدی.

واژه ها

أَنْزَلْنَاهُ: فرود آوردیم (فعل ماضی از ماده «نزل» باب افعال).

مُبَارَكٌ: برکت دار شده، دارای فایده ثابت (اسم مفعول از ماده «برک» باب مفاعله).

لِيَدَّبَّرُوا: بیندیشند (فعل مضارع منصوب از ماده «دبر» باب تفعّل).

لِيَتَذَكَّرَ: یاد کند (فعل مضارع منصوب از ماده «ذکر» باب تفعّل).

الْأَلْبَابِ: عقل های خالص (جمع «لب»).

ص: 267

1. کتاب مبارک

قرآن، کتابی است که منبعی مبارک، (1) در شبی مبارک، (2) و در مکانی مبارک، (3) بر قلب مبارک پیغمبر خاتم (صلی الله علیه وآله) برای هدایت و سعادت انسان نازل شده است و چون از مبدای فیاض و پربرکت نازل شده، دارای فواید و برکات فراوانی است که انسان را به اوج کمال رهنمون می‌شود؛ اما لازمه بهره مندی از برکات قرآن، تنها توجه به جنبه قداستی و برکت تلاوت آن نیست؛ بلکه مهم ترین مقدمه برای رسیدن به هدایت و سعادت، درک مفاهیم آیات، برای عمل به دستورات آن است:

(كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ)

در این آیه وصف مبارک با تأکید بر تدبر و همراه با تذکر و توجه به عالمان آگاه می‌باشد؛ یعنی دستیابی به برکات قرآن، از این مسیر حاصل می‌شود.

2. تدبر، مقدمه تذکر

قرآن کریم در بعضی آیات همگان را به تدبر و تفکر در سخن الهی دعوت کرده است ولی هدف از تدبر در آن آیات بیان نشده است، در بعضی آیات دیگر قرآن درباره خود و پیامبر (صلی الله علیه وآله) اوصاف «ذکر»، (4) «ذکری»، (5) «تذکره»، (6)، «مذکر» (7) را بیان می‌کند ولی راه رسیدن به این تذکر را بیان نکرده است ولی در این آیه خداوند هدف از تدبر را متذکر شدن و راه رسیدن به تذکر را تدبر بیان کرده و می‌فرماید: ما قرآن را برای تدبر و تفکر نازل کردیم، اما عالمان آگاه و صاحبان خرد ناب، از طریق تدبر به تذکر راه می‌یابند و فقط به کسب معارف قرآنی بسنده نمی‌کنند؛ بلکه در پرتو کسب معارف، متذکر شده و از غفلت بیرون آمده و سعادت خود و جامعه را تأمین می‌کنند:

(لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ)

ص: 268

- 1- فرقان (15): 1؛ تبارک الذی نزل الفرقان
- 2- دخان (44): 3؛ إنا أنزلناه فی لیلہ مبارکہ.
- 3- آل عمران (3): 96؛ إن أول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکا
- 4- یس (69): 69؛ إن هو إلا ذکر قرآن مبین
- 5- عنکبوت (29): 51؛ إن فی ذلک لرحمه و ذکر لِقَوْمٍ یؤمنون
- 6- مدثر (74): 54؛ کلا إنه تذکره.
- 7- مدثر (74): 54؛ کلا إنه تذکره.

1. قرآن، کتابی دارای برکات فراوان است؛ تلاوت، تدبر، تاریخ، استدلال، داستان، معارف، اخبار غیبی، الگوها، تشبیهات، اوامر و نواهی آن، همه و همه پر از راز و رمز است (1) (كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ).

2. تدبر باید در همه آیات قرآن باشد، نه فقط در بخشی از آیات (2) (لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ)

3. عاقلان و صاحبان خرد ناب، مخاطب اصلی قرآن هستند (3) (وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ)

4. معارف و آموزه های قرآن، مطابق عقل و خرد ناب است (4) (وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ)

ص: 269

-1

-2- تفسیر نور، ج 10، ص 103

-3- تفسیر راهنما، ج 15، ص 572.

-4- تفسیر راهنما، ج 15، ص 572.

توحید ناب

(أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ) (1)

آگاه باشید، دین خالص از آن خدا است و آنها که غیر از خدا را اولیای خود قرار دادند، [دلیلشان این بود که:] این ها را نمی پرستیم مگر به سبب این که ما را به خدا نزدیک می کنند. خداوند، روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند. همانا خداوند آن کس را که دروغ گو و کفران کننده است را هرگز هدایت نمی کند.

مقدمه

بت پرستان و مشرکان با توجیه این که بتها عامل تقرب ما به خدا هستند، سعی داشتند تازه مسلمانها را در اعتقاد به توحید ناب و مبارزه با شرک متزلزل کنند و بدین صورت نوعی تکثرگرایی شرک آلود را در جامعه ترویج نمایند. گویا این سوره برای آگاهی بخشیدن به مسلمانان در مقابله جدی با این گونه تفکرات الحادی، نازل شده است؛ چرا که در این سوره، چهار بار از اخلاص در دین و در موارد متعدد از نفی شرک و بت پرستی سخن به میان آمده و این آیه نیز به همین مهم پرداخته است. (2)

واژه ها

أَلَا: آگاه باشید (حرف تنبیه است).

زُلْفَى: مقام قرب و منزلت (اسم مصدر از ماده «زلف»).

الْخَالِصُ: بی شائبه، پاک، صاف و ناب.

كَفَّارٌ: بسیار ناسپاس (صیغه مبالغه از ماده «کفر»).

ص: 270

1- زم (39): 3

2- برگرفته از تفسیر نور، ج 10، ص 137؛ المیزان، ج 17، ص 353

1. اخلاص در عمل

خداوند، دین و اعمالی را می پذیرد که فقط برای او باشد و اگر ذره‌ای شائبه غیر الهی مانند شرک، بت پرستی، ریاء و ... در آن راه یابد مورد قبول خداوند نخواهد بود.

شخصی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پرسید: «ما به دیگران کمک می کنیم، تا از ما به نیکی یاد شود؛ آیا اجر داریم؟» حضرت فرمودند: «نه». سؤال شد: «اگر هم برای اجر معنوی و هم نیک نامی چنین کنیم، آیا اجر داریم؟» پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود:

ان الله لا يقبل الا من أخلص له، ثم تلى هذه الآية: الا الله الدين الخالص؛ خداوند، هیچ عملی را قبول نمی کند، مگر از کسی که فقط برای او انجام داده باشد.

آن گاه این آیه شریف را خواندند «لا إله الا الله الدين الخالص...» (1).

2. توجیه گناه بت پرستی

بت پرستان، در توجیه عقیده باطل خود می گفتند: خداوند بزرگ تر از آن است که به عقل و وهم و حس انسان در آید و ما نمی توانیم خدایی را بپرستیم که قابل فهم و درک ما نیست. ناگزیر باید موجوداتی قدسی که خداوند تدبیر امور ما را به دست آنها سپرده است به عنوان ارباب و الهه بپرستیم، تا آنان، نزد خدا ما را شفاعت کنند، و این، باعث تقرب ما به خدا خواهد شد. چون آن موجودات قدسی در دسترس ما نیستند، تمثال آنان را که خود ساخته ایم، می پرستیم یا به موجوداتی متوسل می شویم که نماد آن موجودات مقدس اند، بدین ترتیب، بت پرستی رواج یافت و این نمادها، به صورت مستقل مورد پرستش قرار گرفتند. (2) این آیه، در صدد بطلان این تفکر غلط و توجیه نادرست آن می باشد.

3. چرا گروهیاز هدایت محرومند؟

خداوند، انسان های دروغ گو و ناسپاس را هدایت نمی کند. با توجه به این که هدف از نزول کتاب های آسمانی و بعثت انبیا، هدایت انسان ها بوده، چرا خداوند این گروه را از نعمت هدایت محروم کرده است؟ با تأمل در این آیه شریف، پاسخ این سؤال روشن می شود. خداوند، آنچه لازمه هدایت انسان ها بود را نازل کرد و بدون کم و کاست، از طریق انبیا و با پشتیبانی عقل در اختیار بشر قرار داد؛ بنابراین از سوی خداوند، هیچ کاستی و منعی وجود

ص: 271

1- برگرفته از تفسیر المیزان، ج 17، ص 356 - 355 و تفسیر نمونه، ج 19، ص 367

2- تفسیر نمونه، ج 19، ص 365

ندارد؛ ولی انسان‌ها باید خود را در معرض این نور الهی قرار دهند، تا در پرتو آن، به سر منزل مقصود راه یابند. حال اگر کسی با سوء تدبیر خویش و با تکیه بر تعصبات جاهلی و با اراده و اختیار خود در خلاف جهت دعوت انبیا حرکت کرد و چشمان خویش را بر حقایق عالم بست، قهرا هدایت نخواهد شد.

پیام‌ها

1. همه مکاتب بشری، به خرافات و هوسها آلوده اند و دین خالص، فقط از خدا است (أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ)
2. همه انسانها در جست و جوی خدایند. مشرکان و بت پرستان، مصداق را گم کرده اند (لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ)
3. برخی واسطه‌ها در پیشگاه الهی مورد قبول (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) و برخی مورد نکوهشند (لِيُقَرَّبُونَا... لَا يَهْدِي)
4. همه انسانها قرب الی الله را دوست دارند (لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ).
5. دروغ و کفران نعمت، مانع دریافت هدایت‌های الهی در انسان می‌شوند (... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ) (1)
6. توجیه گناه، از خود گناه بدتر است (إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ...).

ص: 272

کفر و ایمان

(إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) (1)

اگر ناسپاسی کنید قطعاً خدا از شما بی نیاز است و ناسپاسی را برای بندگانش نمی پسندد؛ و اگر سپاسگزاری کنید، آن را برای شما می پسندد. و هیچ کس بار گناه دیگری را بر نمی دارد؛ سپس باز گشت شما فقط به سوی پروردگارتان است، آن گاه شما را از آنچه می کردید، با خبر می کند. راستی او به آنچه در درون سینه ها است دانا است.

مقدمه

خدای تعالی به انسان، آزادی و اختیار عطا کرده و او را به ایمان و اطاعت مجبور نکرده است؛ اما همواره با تشویق و تهدید، انسان را به اطاعت از خود فرا می خواند. در این آیه شریف، نیز با بیم و امید دادن، ما را به فرمانبرداری از خداوند فرا می خواند که در تفسیر آیه به این نکات اشاره می شود.

واژه ها

تَكْفُرُوا: کفر ورزید، ناسپاسی کنید (فعل مضارع مجزوم از ماده «کفر»).

لَا يَرْضَىٰ: نمی پسندد (فعل مضارع منفی از ماده «رضی»).

لَا تَزِرُ: برنمیدارد، حمل نمی کند (فعل مضارع منفی از ماده «وزر»).

وِزْرٌ: بار سنگین (کنایه از «گناه» است).

نکات تفسیری

1. رابطه کفر و شکر

در این آیه شریف، کفر، مقابل شکر آمده است (إِنْ تَكْفُرُوا...وَإِنْ تَشْكُرُوا): (اگر کفر بورزید

ص: 273

... و اگر شکر گزاری کنید) و این تقابل، این را می رساند که کفر و شرک، کفران نعمتهای الهی است؛ (1) یعنی به جای این که بفرماید: «و آن تو منوابر ضه...» فرموده است: «وإن تشکروا...». این بدان معنا است که ایمان، مهم ترین و کامل ترین نماد شکر گزاری برابر خداوند است و در نقطه مقابل، کفر به خداوند، زشت ترین صورت ناسپاسی برابر او است.

2. چرا خداوند، کفر را برای بندگانش نمی پسندد؟

دو جمله (وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ)؛ (و کفر را برای بندگانش نمی پسندد) و (وإن تشکروا يَرْضَهُ لَكُمْ) ، (و اگر سپاسگزاری کنید، آن را برای شما می پسندد)، برای رفع توهمی است که ممکن است از جمله (فإن الله غنی عنکم)؛ (پس قطعاً خدا از شما بی نیاز است) به ذهن آید؛ با این توضیح که اگر خدا از ما بی نیاز است، چرا از ما می خواهد ایمان بیاوریم؟ آیه می فرماید: خدا از شما بی نیاز است؛ ولی عنایت الهی اقتضا می کند که کفر را برای شما نپسندد؛ چون شما بندگان او هستید؛ (2) لذا لطف و عنایت او در حق بندگانش اقتضا می کند که خیر آنها را بخواهد و آنان را به سوی کمالی که برای آن آفریده شده اند، هدایت کند: (وإن تشکروا يَرْضَهُ لَكُمْ)

3. حقیقت شکر

از قرار گرفتن شکر برابر کفر فهمیده می شود که شکر، به معنای ایمان و اطاعت از خداوند است. خداوند، هیچ نعمتی را خلق نکرده است، مگر برای این که در راه بندگی اش به کار رود؛ پس شکر او بر نعمت هایش آن است که به وسیله آن نعمت ها اطاعت شود و به یاد مقام ربوبیتش باشیم. (3)

4. مسؤولیت برابر اعمال

(وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى)؛ (هیچ گناهکاری گناه دیگری را بر دوش نمی کشد). این جمله یکی از پایه های اساسی اعتقادات اسلامی است که از یک سو با عدل خداوند ارتباط دارد که او به کسی ظلم نمی کند و هیچ کس به جرم گناهی که دیگران کرده اند، مؤاخذه نمیشود (4) و از طرف دیگر، این درک را به انسان می دهد که حساب خداوند با جامعه، حساب مجموع و

ص: 274

1- برگرفته از تفسیر راهنما، ج 16، ص 29

2- المیزان، ج 17، ص 239

3- المیزان، ج 4، ص 29

4- المیزان ج 17، ص 240

یکپارچه نیست؛ بلکه هر کس به صورت مستقل مورد محاسبه قرار می‌گیرد. اگر کسی به وظیفه خود عمل کرده باشد، هیچ ترس و وحشتی بر او نیست؛ هر چند تمام جهانیان غیر از او، آلوده به کفر و شرک باشند. (1)

5. وسعت علم الهی

در پایان آیه، چون مسأله محاسبه و جزا بیان شد و این‌ها بدون علم و آگاهی از اسرار نهان امکان‌پذیر نیست، می‌فرماید: (إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ): (2) (راستی او به آنچه در درون سینه‌ها است دانا است). «علیم» صیغه مبالغه است و احاطه و جامعیت علم خداوند را می‌رساند. او به اعمال و افعال بندگانش دانا است، حتی اسرار نهان و نیات آن‌ها را می‌داند. چگونه دانا به همه این‌ها نباشد و حال آن‌که همه ما را در ملک خود و به اذن خود ایجاد کرده است.

پیام‌ها

1. خداوند، از شکر و سپاسگزاری مردم بی‌نیاز است و از آن، بهره‌ای نخواهد برد (إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ). (3)
2. شکر و سپاس بندگان، موجب جلب رضا و خوشنودی خداوند است (وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ). (4)
3. هر کس مسئول کار خویش است و نمی‌توان گناه کسی را به دوش دیگری انداخت (لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى). (5)
4. دقت در پاداش و کیفر، به علم دقیق الهی مربوط است (إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ). (6)

ص: 275

-
- 1- برگرفته از تفسیر نمونه، ج 18، ص 225
 - 2- تفسیر نمونه، ج 19، ص 387
 - 3- تفسیر راهنما، ج 16، ص 26
 - 4- تفسیر راهنما، ج 16، ص 26
 - 5- تفسیر نور، ج 10، ص 147
 - 6- تفسیر نور، ج 10، ص 147

در پرتو نور رب

(أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (1)

پس آیا کسی که خدا سینه او را برای اسلام گشاده و در نتیجه بر نوری از جانب پروردگارش قرار دارد، [همچون کسی است که سنگدل است؟] پس وای بر کسانی که در اثر سنگدلی، یاد خدا نمی کنند. اینان، در گمراهی آشکاری هستند.

مقدمه

جان و قلب آدمی، تحت حاکمیت بلامنازع خداوند است؛ از این رو هدایت و ضلالت که مرکز آن، جان آدمی است، در دست اوست: (يضل من يشاء ويهدي من يشاء).

«شرح صدر» که مقابل آن، «تنگی سینه» است، از زمینه های مهم هدایت پذیری است. این موضوع در آیات متعددی از قرآن مورد بحث قرار گرفته است. در این درس، با یکی از آیات آشنا می شویم.

واژه ها

شَرَحَ: بسط و وسعت داد (فعل ماضی).

صَدْرُهُ: سینه.

قَاسِيَةٍ: خشونت، سختی و نفوذ ناپذیری (اسم فاعل (2) از ماده «قسو»).

نکات تفسیری

1. شرح صدر و رابطه آن با هدایت

خداود در این آیه کسی را که شرح صدر دارد، مقابل کسی قرار داده است که قلبش قساوت

ص: 276

1- زمر (39): 22

2- «قاسیه» اسم فاعل است ولی معنای صحت مشبه می هد زیرا «خشونت و نفوذناپذیری» صفت ثابتی است در دل های آنان.

پیدا کرده و گمراه شده است. نتیجه قساوت دل، گمراهی آشکار است و نتیجه شرح صدر، پیدایش نور الهی در دل؛ بنابراین مشخص می شود بین شرح صدر و هدایت، ارتباط مستقیمی است. تا کسی شرح صدر نداشته باشد، به هدایت و نور الهی دست نمی یابد. خداوند در آیه 25 سوره انعام می فرماید:

(فمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره للإسلام ومن یرد أن یضله یجعل صدره ضیقا حرجا كأنما یصعد فی السماء کذلک جعل الله الرئیس علی الذین لا یؤمنون)

آن کس که خدا می خواهد هدایتش کند، سینه اش را برای اسلام گشاده می سازد و آن کس را که بخواید گمراه نماید، سینه اش را چنان تنگ می کند که گویی می خواهد به آسمان بالا رود.

2. چگونه انسان شرح صدر می یابد؟

ابن مسعود می گوید از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) از تفسیر این آیه «فمن شرح الله صدره للإسلام فهو علی تور من ربه» سؤال کردیم: «چگونه انسان شرح صدر پیدا می کند؟» فرمود: «اذا دخل النور فی القلب انشرح و انفتح؛ هنگامی که نور به قلب انسان داخل شد، گسترده و باز می گردد». عرض کردیم: «ای رسول خدا! نشانه آن چیست؟» فرمود: «الا نابه الی دار الخلود و التجافی عن دار الغرور و الاستعداد للموت قبل نزوله؛ نشانه آن، توجه به سرای جاوید و جدا شدن از سرای غرور و آماده گشتن برای استقبال از مرگ پیش از نزول آن است». (1)

3. مؤمنان، سوار بر نور هدایت

خداوند با آوردن کلمه «علی» انسان مؤمن را به سوارهای تشبیه کرده است که بر نوری سوار شده، راه می پیماید و از هر چه بگذرد، آن را به خوبی می بیند و اگر حق باشد، آن را از باطل تمیز می دهد. (2)

تعبیر «نور» به این دلیل است که نور، سرعت سیرش بسیار زیاد و مسیرش روشن و قدرت جولانش همه جهان را فرا می گیرد. (3)

4. عوامل قساوت قلب

در حدیثی از امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم:

ص: 277

1- تفسیر نونه، ج 19، ص 426 و 427: تفسیر قرطبی، ج 16، ص 247

2- برگرفته از: تفسیر المیزان، ج 17، ص 387

3- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 19، ص 426

ما جفت الدموع الا لقسوه القلوب و ما قست القلوب الا لكثرة الذنوب؛

اشک ها خشک نمی شوند، مگر به خاطر سختی دل ها و دل ها سخت و سنگین نمی شود، مگر به خاطر فزونی گناه. (1)

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

اوحى الله عزوجل الى موسى يا موسى لا تفرح بكثرة المال و لا تدع ذكرى على كل حال فان كثرة المال تنسى الذنوب و آن ترك ذكرى يقسى القلوب؛

خداوند متعال، به موسی (علیه السلام) وحی فرستاد: «ای موسی! از فزونی اموال خوشحال مباش و یاد مرا در هیچ حال ترک مکن؛ چرا که فزونی مال، موجب فراموش کردن گناهان است و ترک یاد من، قلب را سخت می کند. (2)

پیام ها

1. مقتضای ربوبیت الهی، هدایت افراد حق پذیر و دارای سعه صدر است (3) (فَهُوَ عَلَي نُوْرٍ مِّن رَّبِّهِ)

2. شرح صدر، زمینه ساز تابش نور هدایت بر قلب انسان و استفاده از دلایل و برهان های الهی (4) (شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهُ لِّلْاِسْلَامِ فَهُوَ عَلَي نُوْرٍ مِّن رَّبِّهِ).

3. بین انسان مؤمن حق پذیر و نرم دل، با کافر حق ناپذیر و سنگدل، از نظر شخصیت و سرنوشت اختلاف اساسی وجود دارد (5) (اَفَمَنْ شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهُ لِّلْاِسْلَامِ فَهُوَ عَلَي نُوْرٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوْبِهِمْ).

4. نور دل و سعه صدر از خدا است (اَفَمَنْ شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهُ لِّلْاِسْلَامِ فَهُوَ عَلَي نُوْرٍ مِّن رَّبِّهِ)

ص: 278

1- تفسیر نمونه، ج 19، ص 428 (به نقل از بحار الانوار، ج 70، ص 55)

2- تفسیر نمونه، ج 19، ص 428 (به نقل از بحار الانوار، ج 70، ص 55)

3- تفسیر نور، ج 10، ص 160

4- تفسیر راهنما، ج 16، ص 67

5- تفسیر راهنما، ج 16، ص 68

آیه امید بخش

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (1)

بگو: ای بندگان من که به زبان خود در گناه زیاده روی کرده اید! از رحمت خدا ناامید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد. به راستی اوست که بسیار آمرزنده و مهربان است.

مقدمه

دعوت الهی بر دو پایه «بشارت» و «نذار» بنا شده است. پیامبران «مبشر» و «نذیر» بوده اند (وما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا بَشْرًا وَنَذِيرًا) (2). کتابهای الهی نیز که وسیله تبلیغ و دعوت آنان است، مشتمل بر این دو اصل است؛ از این رو دو گونه آیات در قرآن مجید قابل توجه است: الف. آیاتی که حاوی بشارت و امید هستند؛ ب. آیاتی که محتوای آن هشدار و توجه دادن به فرجام سخت است. این آیات، از نظر میزان بشارت و انداز، یکسان نیستند. برخی آیات در درجه بالاتر و برخی فروتر هستند.

از جمله آیات بسیار امید بخش، آیه مورد بحث است که نکات آن را در این درس مرور خواهیم کرد.

واژه ها

عباد: بندگان (جمع عبد)

اسرفوا: زیاده روی کردند (فعل ماضی از ماده «سرف» باب افعال).

لا تقنطوا: ناامید نشوید (فعل نهی از ماده «قنط»).

ص: 279

1- زمر(39):53

2- اسرا(17):105

1. عنایت ویژه الهی به گنهکاران

خداوند، از بندگان مؤمن و صالح، با تکریم ویژه نام می برد و صفات حمیده و ملکات فاضله آنان را بیان می کند؛ ولی بندگان گنه کار و کسانی را که با معصیت پروردگار و ظلم بر خویشان، موجب دوری خود از رحمت الهی شده اند، با لحنی محبت آمیز به رحمت خویش امیدوار می سازد. آن قدر گفتار الهی درباره گنه کاران توأم با رأفت و سرشار از محبت است که نشان می دهد خداوند، به گنه کاران عنایت ویژه دارد تا این که گنه کاران از رحمت الهی ناامید نشده و از گناهان خود توبه نموده، به سوی خداوند باز گردند. این آیه، نمونه ای زیبا از توجه ویژه الهی به گنه کارانی است که بر خود ستم کرده اند و با کلمه «عبادی» آنان را مخاطب قرار می دهد که بیانگر رحمت بی منتهای الهی است.

2. اسراف بر خویشان

اسراف، به معنای تجاوز از حد و مرز است. قرآن مجید عرصه های مختلفی را برای اسراف بیان فرموده است: اسراف در خوردنی ها و آشامیدنی ها (و کلاوا واشربوا ولا تسرفوا) (1) اسراف در انفاق (و الذین إذا أنفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا) (2) زیاده روی در قصاص (فلا یسرف فی القتل) که و بالأخره اسراف بر نفس (آیه مورد بحث)؛ گناه به هر صورت که باشد، از بین بردن خویشان است؛ چرا که باز دارنده انسان از رشد و خیر در دنیا و آخرت است؛ بنابراین هر گونه گناه، ستم بر خویشان است و از این رو اسراف بر نفس دانسته شده است.

3. پرسشی درباره آیه

در این آیه، خداوند وعده می دهد که همه گناهان را می بخشد؛ ولی در آیهای دیگر می فرماید: «إن الله لا یغفر أن یشرك به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء» (3) خداوند شرک ورزیدن به او را نمی بخشد و غیر از آن را برای هر کس که بخواهد می بخشد» وجه جمع بین این دو آیه چگونه است؟

پاسخ: بخشیده نشدن گناه شرک در صورت توبه نکردن و باز نگشتن به توحید است؛ ولی با توبه، گناه شرک نیز بخشیده می شود؛ بنابراین خداوند همه گناهان را می آمرزد؛ برخی را با توبه و برخی

ص: 280

1- اعراف (7): 31

2- فرقان (25): 67

3- نساء (4): 48

4. یأس از رحمت الهی، بزرگترین گناه

انسان در هر حال، نباید از رحمت الهی ناامید باشد. ناامیدی از رحمت حق، خود از بزرگترین گناهان است و جز کافران، از رحمت بی منتهای الهی ناامید نمی شوند.

(إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنَ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ) (1)

از رحمت خدا کسی مأیوس نمی شود، مگر آن که از گروه کافران باشد.

زیرا اگر کسی از رحمت خدا ناامید نباشد، ممکن است در صدد جبران گناهان برآمده و توبه کند و به این وسیله خود را مستحق فضل و رحمت بی پایان الهی کند؛ ولی اگر درهای رحمت الهی را بر روی خود بسته دید، دیگر راهی برای بازگشت نمی بیند و همین امر سبب می شود از انجام هیچ گناهی پروا نداشته باشد و روز به روز بر ضلالت و گمراهی و سنگینی بار گناهان خویش بیفزاید؛ از این رو خود ناامیدی از بزرگترین گناهان کبیره است.

بار الها جز درت دار الشفا دارم، ندارم من به غیر از تو. به دیگر التجا دارم، ندارم

حجت من آیه «لا تقنطوا من رحمه الله» است و بس ورنه جز دوزخ به اعمالم جزا دارم، ندارم

پیام ها

1. پیامبر (صلی الله علیه وآله)، مأمور ابلاغ پیام امیدبخش رحمت و آمرزش خداوند به بندگان گنه کار است (2) (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ)

2. گنه کاران، بر خود ستم کرده اند و برخدا ضرر نرسانده اند (أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ).

3. امید به رحمت و لطف خداوند، زمینه آمرزش تمامی گناهان از سوی اوست (3) (لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا).

4. خداوند، تمام گناهان خرد و کلان و کم و زیاد بندگانش را می آمرزد (4) (يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا).

ص: 281

1- یوسف (12): 87

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 138

3- تفسیر راهنما، ج 16، ص 139

4- تفسیر راهنما، ج 16، ص 139

تقوا مایه رستگاری

(وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَارَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (1)

و خدا کسانی را که تقوا پیشه کرده اند، به سبب کامیابی شان نجات می دهد؛ در حالی که نه بدی به آنان می رسد و نه غمگین می شوند.

مقدمه

فلاح و رستگاری، آرزوی هر کسی است و همه برای رسیدن به آن، تلاش می کنند؛ هرچند برخی به اشتباه، سعادت را در غیر جای خود، جست و جومی کنند و اموری را مایه خوشبختی خویش می پندارند که اوهامی بیش نیستند؛ بلکه زودگذر و ناپایدار و آغشته به هزاران غم و غصه و رنج است. تنها مردان الهی هستند که به سعادت واقعی نایل شده و راه درست را برای رسیدن به فوز عظیم پیموده اند. در حالی که دیگران با تمام تلاشی که می کنند، فرسنگ ها از سعادت و خوشبختی واقعی دور هستند، آنها با کسب تقوا و پرهیزگاری، مقصد و مقصود را یافته و بدان نایل آمدند که در این آیه شریف، از آنان یاد می کند.

مردان خدا پرده پندار دریدند یعنی که به جز غیر خدا یار ندیدند

یک طایفه را بهر مکافات گرفتند یک سلسله را بهر ملاقات گزیدند

یک جمع نکوشیده رسیدند به مقصد یک قوم دویدند و به مقصد نرسیدند

واژه ها

يُنَجِّي: رهایی می بخشد (فعل مضارع از ماده «نَجَو» باب تفعیل).

اتَّقَوْا: پرهیزگاری ورزیدند (فعل ماضی از ماده «وَقَى»، باب افتعال).

مَفَارَتٍ: دست یافتن به خیر (مصدر از ماده «فوز»).

يَمَسُّ: لمس می کند، می رسد (فعل مضارع از ماده «مَسَّ»).

ص: 282

السوء: آفت، بدی، هر چیزی که از وجود آن، انسان ناراحت می شود.

نکات تفسیری

1. تقوا، مایه رستگاری

تقوا، هم در زندگی دنیا و هم در زندگی و حیات آخرت، آثار و برکات فراوانی دارد. درباره زندگی و معیشت دنیا، قرآن کریم تصریح می کند اهل تقوا در تنگنا قرار نمی گیرند و روزی آنها از جایی که گمانش را نمی کنند، خواهد رسید:

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) (1)؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، برای او راهی جهت بیرون رفتن [از تنگناها] قرار میدهد و او را از جایی که گمان نمی کند، روزی می رساند.

در آخرت نیز سعادت و رستگاری از آن اهل تقوا است:

(و اتقوا الله لعلکم تفلحون) (2)؛ و خدا ترس باشید، باشد، که رستگار شوید.»

2. رستگاری، نهایت هدف خلقت

بیهودگی و عبث در آفرینش خدای حکیم راه ندارد. قرآن کریم کسانی که چنین پنداری دارند را نکوهش کرده، می فرماید:

(أفحسبتم أنما خلقناکم عبثاً) (3)؛ آیا چنین پنداشتید که ما شما را بیهوده آفریده ایم؟!

هدف از خلقت انسان، در درجه اول، عبودیت و بندگی خدا است:

(و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون) (4)؛ و جن و انس را نیافریدم، مگر برای این که مرا اطاعت کنند.

ولی این بندگی، خود مقدمه است برای رسیدن به امری بالاتر و والاتر که عبارت است از تقوا و پرهیزگاری:

(اعبدوا ربکم ... لعلکم تتقون) (5) به پروردگار خویش را پرستش کنید ... باشد که پرهیزگار شوید. ولی پرهیزگاری و باتقوا شدن نیز برای هدفی بالاتر است که همان فلاح و رستگاری است:

ص: 283

1- طلاق (65): 3

2- آل عمران (3): 200

3- مؤمنون (23): 115

4- ذاریات (51): 56

5- بقره (2): 21

(و اتقوا الله لعلکم تفلحون) (1) و از خدا بترسید؛ باشد که رستگاری یابید.

رستگاری و سعادت که همان عاقبت به خیری است، منتهای درجه رسیدن انسان به کمال است که در واقع، هدف خلقت انسان دانسته شده است و در ضمن مسیر سعادت و فرمول رستگاری را نیز قرآن کریم، ضمن این آیات بیان می دارد.

3. سعادت واقعی با ناخرسندی و غم، سازگار نیست

لذتی که با غم و اندوه یا بدی و ناراحتی همراه باشد، لذت کامل نخواهد بود؛ بلکه چه بسا موجب فرونی غم و اندوه شود. در دنیا هرگونه لذتی از آن جهت که با هزاران غم و غصه همراه است، سعادت بخش نیست؛ برخلاف سعادت آخرت و نعمت های بهشتی که نعمتی است که هیچ گونه امری که موجب ناخرسندی بهشتیان شود همراه ندارد. از جمله ناراحتی ها، خیال از دست دادن نعمت است. فکر این که یک روز این نعمت از شخص گرفته می شود، موجب غم و اندوه است؛ ولی نعمت های بهشتی، زوال پذیر نیست؛ بلکه جاودانه و همیشگی است. بنابراین نه در حین استفاده از نعمت به اهل بهشت، بدی و ناخرسندی می رسد و نه غم از دست دادن نعمت را دارند. این است سعادت واقعی که خداوند به متقین وعده داده است.

پیامها

1. تقوا، وسیله نجات و رستگاری است (وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ) (2).
2. تقوایبشگان، در قیامت از هر بدی و رنجی در امان خواهند بود (الَّذِينَ اتَّقَوْا... لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ) (3).
3. تقوا، عامل رستگاری و کامیابی و نجات بخش انسانها از عذاب الهی است (وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ). (4)
4. تقوایبشگان، در قیامت به هیچ حزن و اندوهی گرفتار نخواهند شد (الَّذِينَ اتَّقَوْا... وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ).

ص: 284

1- آل عمران (3): 130

2- تفسیر نور، ج 10، ص 195

3- تفسیر راهنما، ج 16، ص 126

4- تفسیر راهنما، ج 16، ص 126

مغفرت الهی

(غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهَ الْمَصِيرِ) (1)

آمرزنده گناه و قبول کننده توبه و سخت عقوبت و صاحب عطای فراوان است. هیچ معبودی جز او نیست. بازگشت همگان فقط به سوی اوست.

مقدمه

بیم و امید، دو عامل تحرک آفرین و سازنده برای انسان است؛ از این رو در معارف الهی، بر تعادل بین این دو، تأکید فراوان شده و وجود یکی بدون دیگری، آسیب زا و خطرناک قلمداد گردیده است. خوف و رجا، دو بالی هستند که باید به یک اندازه انسان را به سوی کمال حرکت دهند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

از وصیت های لقمان به پسرش این بود که به گونه ای باش که اگر تمام عبادات جن و انس را داشتی، بازهم بترسی که خداوند عذابت کند و در عین حال، به گونه ای باش که اگر تمام گناهان جن و انس را داشتی، امیدوار باش که خداوند تو را بیامرزد. (2)

واژه ها

غَافِرٍ: پوشاننده، مستور کننده (اسم فاعل از «غفر»).

الذَّنْبِ: آثم، جرم، معصیت.

الْعِقَابِ: دنبال کردن، مؤاخذه کردن (مصدر).

ذِي الطَّوْلِ: صاحب فضل و منت.

ص: 285

1- غافر (40): 3

2- میزان الحکمه، ج 2، ح 5209، (به نقل از اصول کافی، ج 2، ص 67)

1. خداوند، آمرزنده گناهان

یکی از نامهای مقدس الهی «غفار» است. او، خدایی است که بسیار می‌آمرزد و در واقع برای آمرزش گناه کاران دنبال بهانه می‌گردد و در هر فرصتی که پیش می‌آید، طبق روایات هزاران هزار نفر را از آتش جهنم نجات می‌دهد. کافی است بنده خود را در معرض لطف بی‌منت‌های الهی قرار دهد. در این آیه شریف، ابتدا سخن از غفران و آمرزش به میان آورده و سپس از پذیرش توبه. با این ترتیب، از گناهکاران دعوت می‌کند که بیایید تا شما را ببخشم و با چندین تأکید بیان می‌کند که خداوند، گناه کار را مورد رحمت خود قرار خواهد داد. خدا می‌فرماید:

(إني لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدى)؛ (1) و مسلما من آمرزنده کسی هستم که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته انجام داد، سپس در راه مستقیم پایداری و استقامت ورزید. جایگاه توبه در قرآن به اندازه ای است که این ماده 87 بار در قرآن به کار رفته است و بهصورت‌های مختلف انسان، به توبه و بازگشت به خداوند دعوت شده است.

2. گستردگی رحمت خداوند و تقدم آن بر غضب او

اصل و اساس در کار آفرینش انسان و جهان، رحمت الهی است:

(الرحمن على العرش استوى)؛ (2) خدای رحمان بر عرش حکومت یافت.

درباره خلقت انسان هم فرمود:

(إلا من رحم ربك ولذلك خلقهم)؛ (3) مگر آن کسی که پروردگارت او را رحم کند و برای همین، آنان را آفرید.

این موضوع، بارها و به شکل‌های گوناگون در آیات قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. در این آیه نیز در آغاز، سخن از مغفرت الهی و پذیرش توبه از جانب خداوند است که جلوه ای از رحمت او است. پس از «شدید العقاب» نیز دوباره از عطای گسترده او یاد شده است، تا بیانگر احاطه رحمانی ذات اقدس اله در امور باشد.

ص: 286

1- توبه (9): 82

2- طه (20): 50

3- هود (11): 119

عقوبت و مجازات مجرمان، به تناسب جرم و گناهشان سخت و بی امان است. خداوند در دنیا و آخرت عقوبتهایی را برای طاغیان، گنه پیشگان و حق ناپذیران مقرر کرده است و در صورت تعلق آن، هیچ مانعی نمی تواند از آن جلوگیری کند یا آن را تخفیف دهد.

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخِرَ بِالْوَادِ فَوْعُونَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ) (1)

که ب آیا ندیدی خداوند با قوم عاد چه کرد؟ ... و قوم ثمود که صخره ها را در دره ها بریدند [و با آن، خانه و کاخ بنا کردند] و فرعون که دارای میخ ها بود کسانی که در سرزمین ها طغیان کردند و در آن فساد بسیار کردند پس پرودگارت، تازیانه عذاب را بر آنان فرود آورد. در آخرت نیز می فرماید:

(وَأَدْخَلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ) (2) آل فرعون را به سخت ترین عذاب وارد کنید.

4. اهمیت و جایگاه توبه

توبه کننده، نزد خداوند بسیار ارزش دارد؛ به طوری که شخص گنه کاری که بازگشت کرده است، اگر در ادعای خود صادق باشد، نه تنها خداوند او را به سبب گناهانش توبیخ و مجازات نمی کند؛ بلکه مورد محبت خداوند نیز قرار می گیرد و در واقع، محبوب خداوند نیز می شود.

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ)، (3) یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می کنند دوست دارد.

نه تنها خداوند گناه توبه کننده را می بخشد، بلکه بالاتر، کسی که توبه کرده و جبران گذشته نموده باشد، خداوند سینات و بدی های او را تبدیل به حسنه می کند؛

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ؛ (4)

مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند که خدا بدی هایشان را به خوبی ها تبدیل می کند.

پیامها

1. گنه کاران از سوی خداوند ترغیب و تشویق می شوند که توبه کنند و از گناه دست بردارند

ص: 287

1- فجر (89): 6 تا 13

2- غافر (40): 46

3- بقره (2): 222

(غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ).

2. رحمت خدا، برغضبش سبقت دارد (غَافِرِ الذَّنْبِ ... شَدِيدِ الْعِقَابِ).

3. خدا، تنها معبود حقیقی و شایسته پرستش است (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ).

4. عزت، علم، گناه آمرزی، توبه پذیری، سخت عقوبت دادن، صاحب فضل بودن و عطا داشتن، از اوصاف معبود حقیقی است (1) (غَافِرِ الذَّنْبِ ... لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ).

5. مؤمن باید بین خوف و رجا باشد؛ زیرا خداوند، هم آمرزنده است و هم کیفردهنده (2) (أَفِرِ الذَّنْبِ ... شَدِيدِ الْعِقَابِ).

6. عذاب الهی، به سبب عملکرد خود ما است، وگرنه خداوند، پیوسته لطف دارد؟ (شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ). (3)

ص: 288

1- تفسیر راهنما، ج 16، ص 187

2- . تفسیر نور، ج 10، ص 213

3- . تفسیر نور، ج 10، ص 213

خیانت چشم

(يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (1)

خداوند، خیانت چشم ها و آنچه را که سینه ها نهان می کنند، می داند.

مقدمه

سرچشمه بسیاری از گناهان، غفلت از حضور ناظر است. وقتی وسوسه های شیطان در شخص کارگر میشود که خود را تنها بیابد و چشم ناظری را نبیند. بسیاری از گناهان، در خلوت و تنهایی انجام می شود و کمتر در دید عموم خود نمایی می کند، مگر این که قبح عمل از بین برود. حال اگر انسان به این باور رسید که هرگز و در هیچ شرایطی از محضر خالق هستی پنهان نیست، همان طوری که در میان جمع، از بسیاری اعمال قبیح می گذرد و مرتکب آنها نمی شود، در خلوت و به دور از انظار عموم هم خود را در محضر ناظری بسیار بالا و دقیق می بیند و به سادگی از کنار گناهان می گذرد. در این آیه، به این معنا توجه داده شده است. در واقع، این توجه بهترین راه برای ترک گناهان است که انسان، بداند، خداوند چشمان خیانت پیشه را می بیند و به آن، آگاه است.

براو علم یک ذره پوشیده نیست که پیدا و پنهان به نزدش یکیست

واژه ها

خَائِنَةَ: نقض کننده عهد (اسم فاعل از «خون»). (2)

أَعْيُنٍ: چشمها (جمع عین).

تُخْفِي: مخفی می کند، نهان میدارد (فعل مضارع از ماده «خفی» باب افعال).

الصُّدُورُ: سینه ها (جمع صدر).

ص: 289

1- غافر (40): 19

2- احتمال دیگری نیز داده شده است که «خائن» از مصادری باشد که بر وزن «فاعله» آمده است؛ مانند «عاقبه»، «کاذبه» که به معنای عقوبت و کذب است

1. حرکات پنهان چشم

چشم، از حساس ترین اعضای انسان است و می تواند با ظریف ترین حرکات، مقصود را باز گو کند. این انتقال، بسیار سریع و با کمترین انرژی انجام می شود؛ از این رو قادر است حرکاتی معنادار و پنهان انجام دهد. این آیه، آگاهی خداوند را حتی بر این حرکات ظریف و پنهان اعلام می کند؛ پس هیچ چیز حتی اشاره های پنهان چشم، از حساب خداوند بیرون نیست. هنگامی که درباره معنای این آیه از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد، فرمود:

آیا ندیده ای گاه انسان به چیزی نگاه می کند اما چنین وانمود می کند که به آن، نگاه نمی کند؟ این نگاه های خیانت آلود است که خدا میداند. (1)

2. انسان هرگز تنها نیست

توجه به این نکته که انسان هرگز تنها نیست و هر لحظه در محضر خدا است و هیچ عمل او - حتی خطورات قلبی او - از منظر الهی پنهان نخواهد ماند، تأثیر بسیار مهمی در اخلاق و رفتار انسان دارد؛ به ویژه اگر بداند که آنچه عمل می کند، روزی با آن مواجه می شود؛ چه در اوج آسمانها باشد یا در اعماق زمین؛ در هر صورت، خداوند شاهد و ناظر است و می بیند:

(لا یعزب عنه مثقال ذره فی السماوات و لا فی الأرض) (2)

ذره ای از آنچه در آسمانها و زمین است، از علم او مخفی نیست و پنهان نمی ماند.

حضرت علی (علیه السلام) هم می فرماید:

اتقوا معاصی الله فی الخلووات فإن الشاهد هو الحاکم؛ (3) از گناه در خلوت بپرهیزید؛ چرا که همان خدایی که شاهد است، خود نیز حاکم و قاضی است.

3. راز سینه ها

اطلاعات و معلوماتی که آدمی در درون خود دارد، چند گونه است:

الف. اطلاعات و معلوماتی که می تواند برای هر کس بگوید و دیگران را با افتخار، از آنها با خبر سازد.

ب. رازهایی که مربوط به زندگی شخصی او است که فقط می تواند آن رازها را به دوستان و

ص: 290

1- البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 753

2- سبأ (34): 3

ج. رازهایی که به احدی - حتی همسر خود و نزدیک ترین دوست خود هم - نمی تواند بگوید و در واقع خیانت هایی است که از افشای آنها هراس دارد. خداوند، از همه اینها آگاه است؛ چه آنها که آشکار کرده و چه رازهایی که پنهان میدارد. (ويعلم خائنه الأعين وما تخفي الصدور).

پیام ها

1. ایمان به این که خداوند، باطن همه چیز را می داند، انسان را از ظلم باز میدارد (ما للظالمين من حميم... يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ) (1)
2. هر نوع نگاه خائنه و به دور از امانت و رضایت مندی، حرام است (.يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ). (2)
3. علم خداوند، تنها به ظاهر نیست؛ او باطن را هم می داند (خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (3)
4. تمام حرکت های نهان و آشکار و اسرار و ضمائر انسان ها، در قلمرو علم خداوند است (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (4)

ص: 291

1- .. تفسیر نور، ج 10، ص 236

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 219

3- تفسیر نور، ج 10، ص 236

4- تفسیر راهنما، ج 16، ص 219

مقایسه دنیا و آخرت

(وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ) (1)

و آن کس که ایمان آورده بود، گفت: «ای قوم من! مرا پیروی کنید، تا شما را به راه راست هدایت کنم، ای قوم من! این زندگی دنیا فقط بهره مندی اندکی است و همانا آخرت است که سرای ماندن است».

مقدمه

مؤمن آل فرعون، از نزدیکان و دودمان خود فرعون یعنی از نژاد «قبطیان» و نیز از خواص درباریان یعنی ولی عهد او بود که نامش «حزقیل» می باشد. او از ابتدا دعوت موسی را به توحید پذیرفت؛ ولی ایمان خود را آشکار نمی کرد و هنگامی که مشاهده کرد با خشم فرعون، جان موسی (علیه السلام) به خطر افتاد، قدم پیش نهاد و با بیانات مؤثر خود، توطئه قتل او را برهم زد. مؤمن آل فرعون سخنان خود را در پنج محور مطرح کرد:

1. سخنان دو جانبه و احتیاط آمیز مبنی بر این که اگر موسی دروغ بگوید، دامن خودش را می گیرد و اگر راست بگوید، دامن ما را می گیرد. (2)

2. دعوت به سیر و مطالعه در احوال اقوام پیشین. (3)

3. بیان قسمتی از تاریخ خودشان؛ یعنی مسأله نبوت «یوسف علیه السلام» که از اجداد موسی (علیه السلام) است. (4)

4. اشاره به ناپایداری دنیا و مسأله معاد و حشر و نشر. (5)

ص: 292

1- غافر(40): 38 و 39.

2- غافر(40): 28، إن یک کاذبا فعليه کذبه وإن یک صادقاً یصیبکم بعض الذی یدکم.

3- غافر(40): 30، «یا قوم انی أخافعلیکم ممثل یوم الأحزاب»

4- غافر(40): 34، ولقد جاءکم یوسف من قبل بالبنات فما زلتم فی شک مما جاءکم به

5- غافر(40): 39، و یا قوم إنما هذه الحیاة الدنیا متاع وإن الآخرة هی دار القرار .

5. اظهار ایمان خود به توحید و گمراهی فرعون و فرعونیان. (1)

در این نوشتار ما به بیان و توضیح مرحله چهارم دعوت مؤمن آل فرعون خواهیم پرداخت.

واژه ها

الدُّنْيَا: پست تر (مؤنث «آذنی» از ماده «دنی»). (2)

مَتَاعٌ: چیزی که از آن بهره کم و ناپایدار برده می شود.

الْقَرَار: پایدار.

نکات تفسیری

1. وظیفه مبلغ

از این دو آیه استفاده می شود که مبلغ، چند وظیفه دارد:

الف. گفتن حق و خلع سلاح دشمن

اگر دشمن با شعارهای زیبا و عوام فریبانه، قصد گمراه کردن مردم را داشت، مبلغ باید از بیان حق، هراسی نداشته، دشمن را خلع سلاح کرده و او نیز همان شعارها را تکرار نماید. در آیه 29 همین سوره خواندیم که فرعون به قومش گفت: «ما أهدیکم إلا سبیل الرشاد؛ شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی کنیم». در این آیه مومن آل فرعون، با این سخنش (أهدکم سبیل الرشاد) به مقابله و تکذیب فرعون پرداخته و به جمعیت می فهماند که فریب سخنان وسوسه انگیز فرعون را نخورند.

ب. با لطافت سخن گفتن و دوری از غرور

در هر دو آیه، مؤمن آل فرعون، قوم خود را مورد خطاب قرار داده و آنها را به خود نسبت می دهد (3) و خودش را از آنان می داند.

ج. دعوت به راه رشد و صلاح

راه رشد و صلاح، همان راهی است که به ثواب و خیر منجر می شود. مبلغ باید در رأس دعوتش، مردم را به راه خدا و معنویت که همان راه رشد و صلاح است، دعوت نماید.

ص: 293

1- غافر (40): 41، یا قوم ما لی أذعوکم إلی النجاه وتدعوننی إلی النار

2- به آن زندگی که مقابل زندگی آخرت و بر خلاف آن، حقیر و ناپایدار است، «دنیا» گفته می شود.

3- «یا قوم» در اصل «یا قومی» بوده است.

علت این که بسیاری از انسانها به سوی دنیا کشیده شده و آخرت را رها کرده اند، آن است که دنیا و آخرت را نشناخته اند. آنان، اگر معرفت صحیحی از دنیا و آخرت داشته باشند، هیچ وقت دنیا را بر آخرت ترجیح نمی دهند؛ همان طور که اگر کسی زشتی گناه و آثار خوب و ماندنی بندگی خدا را بداند، هیچ وقت بندگی خدا را رها نمی کند و به گناه آلوده نمی شود.

وظیفه مبلغ آن است که دنیا و آخرت، خوب و بد، بندگی خدا و بندگی شیطان را باهم مقایسه کند، تا انسان ها بتوانند راه صحیح را انتخاب نمایند.

2. معرفی دنیا

مؤمن آل فرعون، در تحقیر دنیا به قوم خود می گوید: «ای قوم من! به این دنیا دل نبندید که این زندگی دنیا، متاع زودگذری است؛ دنیایی است که هیچ ثبات و قرار ندارد». به تعبیر علی (علیه السلام) دار بالبلاء محفوفه و بالغدر معروفه، لا تدوم احوالها(1) خانه ای است که به بلاها پیچیده شده و به بی وفایی معروف است و احوالش، دایمی نیست.

بفرض که عده ای با هزار مکر پیروز شوند و حق را پشت سر اندازند، دست به انواع ظلم و ستم دراز کنند و دامان آنها به خون های بی گناهان آغشته شود، مگر عمر آنان در این جهان چه اندازه است؟ این چند روز عمر به سرعت می گذرد و چنگال مرگ، گریبان همه را می گیرد و از فراز قصرهای با شکوه به زیر خاک می کشاند. این دنیا، متاع است! یعنی دارای بهره ای ناچیز است که زایل شده و وزر و گناهان آن، باقی می ماند.

3. معرفی آخرت و مقایسه آن با دنیا

مؤمن آل فرعون، از آخرت با تعبیر «دارالقرار» یاد می کند. دارالقرار یعنی سرای همیشگی و ابدی، دارالقرار یعنی خانه اقامت که در آن، خلاق، آرام و قرار می گیرند، تمام شدن ندارد و همیشه در آن، متنعم و متلذذ هستند.

آخرت هر چه باشد، پایدار است و دنیا هر چه باشد، باز هم ناپایدار است. انسان عاقل، هیچ وقت ناپایدار را بر پایدار ترجیح نمی دهد. قابل توجه این که در آخرت، همان طور که نعمت، دایمی است، عذاب هم دایمی است. این جمله، علاوه بر این که به نعمت های پایدار ترغیب می کند، از عذاب پایدار می ترساند.

1. در دعوت مردم، گاهی باید یک تنه به پاخواست و منتظر دیگران نبود (قَالَ الَّذِي آمَنَ). (1)
2. ایمان به ناپایداری دنیا و پایداری قیامت، زمینه سعادت و رشد است (سَبِيلَ الرَّشَادِ ... الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ) (2)
3. دنیا، جز وسیله ای برای کامیابی موقت نیست (المتاع). (3)
4. یافتن راه درست زندگی، در گرو درک صحیح از حقیقت زندگی و آخرت است (أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ... إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ) (4)
5. تصویر نادرست از زندگی دنیایی و اخروی، منشأ اصلی انحرافها، خودکامگی ها و حق ستیزیها است (یا قوم ... وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ) (5)

ص: 295

1- تفسیر نور، ج 10، ص 255

2- تفسیر نور، ج 10، ص 256

3- تفسیر نور، ج 10، ص 256

4- تفسیر راهنما، ج 16، ص 266

5- تفسیر راهنما، ج 16، ص 267

اهمیت دعا

(وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) (1)

و پروردگار شما گفت: «مرا بخوانید، تا به شما پاسخ دهم، همانا آنان که از عبادت من تکبر می ورزند، به زودی با خواری به جهنم در می آیند».

مقدمه

دعا، پیوند میان زمین و آسمان، مایه ارتباط انسان با خدا و پناه انسان در سختی ها و بحران ها است، این که بشر اجازه داشته باشد خدای خود را بخواند و با او به دعا و راز و نیاز پردازد، نعمتی بزرگ و کرامتی برای آدمی است. این آیه علاوه، بر بیان اذن خداوند برای دعا، به تبیین آثار دعا و پیامد ترک آن پرداخته است.

واژه ها

ادْعُونِي: بخوانید مرا (فعل امر از ماده «دعو»).

أَسْتَجِبْ: پاسخ میدهم، اجابت می کنم (فعل مضارع از ماده «جوب» باب استفعال).

يَسْتَكْبِرُونَ: تکبر می ورزند (فعل مضارع از ماده «کبر» باب استفعال).

سَيَدْخُلُونَ: به زودی داخل می شوند (فعل مضارع از ماده «دخل»).

دَاخِرِينَ: ذلیلان، خوران (اسم فاعل از ماده «دخر»).

نکات تفسیری

1. مراد از «ادعونی» در آیه چیست؟

بسیاری از مفسران، دعا و خواندن را در این جا به همان معنای معروفش تفسیر کرده اند. جمله (أستجب لكم) و روایات متعددی که ذیل آیه درباره دعا و ثواب های آن آمده است،

ص: 296

نیز شاهد همین معنا است. بعضی دیگر «دعا» را در این جا به معنای توحید و عبادت پروردگار دانسته اند؛ یعنی مرا پرستید و به وحدانیتم اقرار کنید؛ ولی ظاهر، همان تفسیر اول است. (1)

به نظر می رسد هر دو نظریه با هم قابل جمع باشد، یعنی لازمه دعای واقعی و مناجات حقیقی با پروردگار، شناخت پروردگار و پرستش خالصانه خدا و اقرار به وحدانیت او است؛ چنانچه در صحیفه سجادیه و دعاهای مأثور از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و امامان (علیهم السلام) و دعاهای قرآنی، به این حقیقت اشاره شده است. در حدیثی از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می خوانیم:

جمعی به امام صادق (علیه السلام) گفتند: «چرا ما خدا را می خوانیم؛ ولی دعایمان مستجاب نمی شود؟» فرمود: «زیرا کسی را می خوانید که نمی شناسیدش». (2)

2. اهمیت دعا

«دعا» و «مناجات با پروردگار» از جایگاه بسیار با عظمتی برخوردار است. البته این جایگاه ویژه دین اسلام نیست؛ بلکه در ادیان آسمانی همواره دعا جایگاه ویژه ای داشته و دارد؛ اما در متون اسلامی، این جایگاه، بسیار برجسته می باشد. قرآن کریم، در آیات مختلفی بر «دعا» تأکید کرده یا دعاهای انبیا و بندگان خالص الهی را ذکر کرده است.

همچنین دعاهای مأثور از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) بسیار فراوان می باشد. احادیث فراوانی هم درباره دعا وارد شده است. در کتاب شریف کافی که از مهم ترین کتب روایی است، بابی با عنوان «کتاب الدعاء» نقل شده است. این جا برای بیان اهمیت این مسأله، به چند روایت اشاره می کنیم:

زراره از حضرت امام باقر (علیه السلام) این حدیث را نقل کرده است که آن حضرت درباره آیه (ان الذین یتکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین) فرمود: [مقصود از عبادت] دعا است و بهترین عبادت، دعا است. عرض کردم: «مقصود از آواه در آیه (وإن ابراهیم لأواه حلیم) (3) چیست؟»

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: «آواه یعنی بسیار دعا کننده به درگاه خدا». (4)

ابن سدیر گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: «کدام عبادت بهتر است؟» فرمود: «چیزی نزد

ص: 297

1- تفسیر نمونه، ج 20، ص 146

2- توحید صدوق، ص 289

3- توبه (9): 114

4- اصول کافی، جلد 4، کتاب الدعاء باب اول، حدیث اول، ص 210

خداوند - عز وجل - بهتر از این نیست که از او درخواست شود و از آنچه نزد او است، خواسته شود و کسی نزد خداوند - عز وجل - مبعوض تر نیست از آن کس که از عبادت او تکبر ورزد [و سرپیچی کند] و از آنچه نزد او است درخواست نکند». (1)

حضرت علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل کردند که آن حضرت فرمود: «آیا شما را به سلاحی راهنمایی نکنم که شما را از دشمنان رهایی دهد و روزی شماها را فراوان سازد؟» عرض کردند: «بله» فرمود: «پروردگارتان را در شب و روز بخوانید؛ زیرا سلاح مؤمن، دعا است». (2)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «دعا، قضایی را که از آسمان نازل گردیده و به سختی محکم شده است برمی گرداند».

3. چرا در برخی موارد، دعاها یمان مستجاب نمی شود؟

این سؤال را به چند گونه می توان پاسخ داد:

الف. وعده خدا، مشروط به مشیت خدا است و آیه ذیل به همین مسأله دلالت دارد:

(بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ) (3). (بلکه تنها او را می خوانید. او اگر بخواهد، مشکلی را که به سبب آن، او را خوانده اید، بر طرف می سازد و...).

ب. مقصود از «اجابت»، توجه و استماع دعا است؛ یعنی فوراً شنیده می شود و مورد توجه قرار می گیرد؛ ولی چه بسا در اعطای خواسته انسان تأخیر بیندازد، تا باز بنده، خداوند را بخواند و آوازش را بشنود؛ چون خداوند، دعای بندگانش را دوست دارد.

ج. اجابت، مشروط به مصلحت و خیر بودن برای دعا کننده است؛ زیرا خدای حکیم، به دلخواه بندگان از آنچه خیر و صلاح آنها است، دست برنمی دارد.

د. لازم نیست اجابت دعا فوری باشد. ممکن است دعا مستجاب شده باشد؛ ولی ظهور آثار آن، به دلیل پاره ای از مصالح به مدت زیادی تأخیر بیفتد؛ چنانچه در تغییر گفتار خدای تعالی به حضرت موسی و هارون (علیهما السلام) که دعا کردند: «پروردگارا! اموال ایشان را تباه ساز...» خطاب فرمود: «قد أجيب دعوتكما (4)... همانا دعای شما مستجاب شد».

در روایت آمده است: «میان این خطاب و غرق شده فرعون و نابودی پیروانش که برای آن

ص: 298

1- اصول کافی، جلد 2، کتاب الدعاء باب اول، حدیث اول، ص 210

2- اصول کافی، جلد 4، کتاب الدعاء باب دوم، حدیث اول، ص 210

3- انعام (6): 41

4- یونس (10): 89

دعا کرده بودند. چهل سال فاصله افتاد...» (1).

ه. بسیاری از افراد، دعا را به جای کار و تلاش قرار می‌دهند و فکر می‌کنند فقط دعا کردن کافی است، بدون این که به دنبال اسباب و علل آن کار بروند؛ برای مثال در خانه می‌نشینند و دنبال هیچ کاری نمی‌روند و از خداوند روزی طلب می‌کنند؛ در حالی که خداوند، اسباب روزی را در کار و تلاش و کوشش قرار داده است. البته برای فراهم شدن اسباب کار، باید دعا هم کرد؛ اما به دنبال کار نیز باید رفت و تلاش و کوشش باید همراه دعا باشد.

و. بسیاری اوقات، گناهان، باعث عدم استجاب دعا می‌شوند. بنده در دعای کمیل به خداوند عرض می‌کند:

اللهم اغفر لی الذنوب التي تحبس الدعاء؛

پروردگارا! برای من گناهانی را بیامرز که دعا را حبس می‌کند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «به درستی که خداوند عزوجل دعایی که از روی دل سخت و با قساوت باشد اجابت نکند (2)».

ز. استجاب دعا، فقط به معنای برآوردن حاجت نیست؛ بلکه شنیدن و ترتیب اثر دادن است؛ از این رو در روایات آمده است که برای دعا کننده، یکی از سه چیز است: یا خواسته اش برآورده می‌شود یا به واسطه دعا، شری از او مرتفع می‌گردد یا آن که برای او ذخیره می‌شود.

4. علل و عوامل استکبار در دعا

انسانی که به درگاه خداوند دعا نمی‌کند، به سبب یکی از موارد زیر است:

الف. خود را از دعا و خواستن از خدا بی‌نیاز میدانند.

ب. خداوند را بر برآوردن نیاز خود قادر نمی‌دانند.

ج. برای خداوند، نوعی بخل تصور می‌کند که در عین قدرت، مانع استجاب می‌شود.

د. خداوند را ناشنوا و غیر مؤثر در امور می‌پندارد و... تعدادی از این موارد، ریشه در استکبار و گردنفرای انسان دارد. روشن است چنین پنداری، پیامدی جز کفر و گرفتاری به دوزخ ندارد.

ص: 299

1- اصول کافی، (ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی)، ج 4، ص 218

2- اصول کافی (ترمه کمره ای)، ج 6، ص 38

1. در دعا کردن، تمام توجهمان فقط به خداوند باشد و خالصانه او را بخوانیم (ادْعُونِي ...).
2. دعا کردن و استجاب آن، از شؤون ربوبیت است و دعا، باعث کمال انسان است (قَالَ رَبُّكُمْ ...).
3. دعاهای ما، اگر شرایط دعا را داشته باشد، استجاب آن حتمی است. در این آیه می فرماید: «قَالَ رَبُّكُمْ ...» و در آیه دیگر می فرماید: «ومن أصدق من الله حديثاً»⁽¹⁾ و کیست که از خداوند راستگوتر باشد؟»
4. اگر دعای ما به مصلحت ما باشد، استجاب می شود و خداوند، به مصالح واقعی ما آشنا است (أَسْتَجِبْ لَكُمْ).
5. دعا، عبادت است (ادْعُونِي ... يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي).
6. نتیجه استکبارورزی، سقوط ذلیلانه در جهنم است (... يَسْتَكْبِرُونَ ... سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ).

ص: 300

تحقق معجزه با اذن الهی

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصَ مَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ) (1)

و همانا رسولانی را پیش از تو فرستادیم که داستان برخی از آنان را بر تو خوانده ایم و داستان بعضی را بر تو نخوانده ایم. و هیچ رسولی نمی تواند معجزه ای بیاورد جز به اذن خدا؛ پس وقتی که امر خدا بیاید، به حق، قضاوت می شود و آنجا، اهل باطل، خسارت بینند.

مقدمه

در قرآن کریم، از پیامبران و رسولان الهی فراوان یاد شده است. سرگذشت زندگی آنها، مشکلاتی که بر سر راهشان بوده، مقاوتها و مجاهدت های آنها در راه خدا، می تواند الگوی بسیار مناسبی برای مسلمانان باشد. با توجه به این مسأله که این سوره در مکه نازل شده و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان در مکه همواره با مشرکان درگیر بودند و از جانب آنها دچار آزار و اذیت های فراوانی می شدند، برای تسلیت خاطر مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره به وضع رسولان پیشین و بهانه هایی که از جانب قوم خویش و مخالفانشان درباره آیین آن حضرت وارد می شد را ذکر کرده تا تسلیت خاطری برای حضرت باشد یا سخنی برای جلوگیری از بهانه جویی های کفار مکه.

واژه ها

أَرْسَلْنَا: فرستادیم (فعل ماضی از ماده «رسل»، باب افعال).

قَصَصْنَا: حکایت کردیم (فعل ماضی از ماده «قص»)

آیة: نشانه، معجزه.

فُضِيَ: داوری شد (فعل ماضی از ماده «قضی»).

خَسِرَ: زیان کرد، فعل ماضی از ماده «خسر».

ص: 301

الْمُبْطَلُونَ: باطل گرایان (اسم فاعل از ماده «بطل» باب افعال).

نکات تفسیری

1. تعداد پیامبران الهی

بسیاری از مفسران، به تناسب آیات فوق، این جا بحثی درباره تعداد پیامبران الهی مطرح کرده اند و در این باره روایات مختلفی نقل نموده اند. روایت مشهور در این باره، یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر است. در حدیثی از امام رضا(علیه السلام) چنین آمده است که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) را فرمود:

خداوند، صد و بیست و چهار هزار پیامبر آفرید که من، از همه آنها گرامی ترم؛ در عین حال فخر و مباهات نمی کنم. [و حالت غرور ندارم] و خداوند، صد و بیست و چهار هزار وصی آفرید که علی از همه آنها نزد خداوند گرامی تر و برتر است. (1)

باز در حدیث دیگری از پیامبر میخوانیم که در پاسخ سؤال ابوذر درباره پیامبران الهی، همین عدد را بیان فرمود و به دنبال سؤال از تعداد رسولان از میان آنها، عدد سیصد و سیزده نفر را ذکر کرد. (2) در حدیث دیگری از پیامبر(صلی الله علیه وآله) و بعد از ذکر عدد صد و بیست و چهار هزار فرمود: «پنج نفر از آنها اولوالعزم بودند: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (علیهم السلام).

2. نام چند پیامبر در قرآن ذکر شده

پیامبرانی که نامشان در قرآن به صراحت آمده است، 26 نفرند که عبارتند از: آدم، نوح، ادریس، صالح، هود، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یوسف، یعقوب، لوط، شعیب، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، داوود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذوالکفل، ایوب، یونس، عزیر و حضرت محمد (علیهم السلام) (3)

ولی پیامبران دیگری نیز هستند که در قرآن، اشاراتی به آنها شده است، بی آن که نام آنها به صراحت بیان شود و در روایات تفسیری، نام آنها بیان شده است؛ مانند اشموئیل که در سوره بقره، آیه 248 با عبارت (وقال لهم نبیهم) و «رمیا» که در آیه 259 سوره بقره با

ص: 302

1- تفسیر نمونه، ج 20، ص 184، به نقل از بحار الانوار، ج 11، ص 30، ح 21

2- تفسیر نمونه، ج 20، ص 184، به نقل از بحار الانوار، ج 11، ص 32، ح 21

3- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 20، ص 185

عنوان (أو الذی مر علی قریه ...) و «یوشع» که در آیه 60 سوره کهف با عبارت (وإذ قال موسی لفتهاه) و «خضر» که در آیه 65 کهف با عبارت (فوجدا عدا من عبادنا) از آنها یاد شده است. (1)

3. «معجزه» فقط با اذن الهی تحقق می پذیرد

مخالفان پیامبران، هر روز برابر آنها تقاضای معجزه دلخواه خودشان را داشتند مشرکان مکه نیز از این قاعده مستثنا نبودند. قرآن در جواب بهانه جویی های آنها می فرماید: «هیچ پیامبری حق ندارد معجزه ای بیاورد جز به اذن و اجازه خداوند»

همه معجزات، در اختیار خدا است و بازیچه دست کفار نیست و پیامبر (صلی الله علیه وآله) برابر معجزات پیشنهادی آنها، نمی تواند سر تسلیم فرود آورد. خداوند، آنچه را برای هدایت مردم و شناخت حق، ضروری و لازم است، بر دست پیامبرانش ظاهر می کند.

قابل ذکر است که خداوند، برای مردم حجاز نیز به دست مبارک پیامبر (صلی الله علیه وآله) معجزات فراوانی ظاهر کرد ساخت که بالاترین و برترین و جاودانه ترین معجزه، نزول قرآن کریم میان مردم و تحدی و مبارزه طلبی بود که تا قیامت، همه از آوردن مثل آن عاجزند. غیر از قرآن کریم، معجزاتی مانند شق القمر و شهادت درخت به نبوت پیامبر و ... در مکه رخ داد؛ اما چون مشرکان هر روز بهانه ای می آوردند و تقاضای معجزات مختلفی می کردند، این آیه به بهانه جویی های آنها خاتمه داد و طرز تفکر غلط آنها را بیان کرد.

4. فرصت سوزی نکنید؛ از فرصت ها استفاده کنید

مشرکان مکه، مانند مشرکان هلاک شده در قرون گذشته، پیوسته از پیامبر تقاضای عذاب الهی می کردند در فراز آخر آیه، با لحنی جدی و تهدید آمیز به کسانی که می گفتند: اگر راست می گویی، چرا عذاب الهی به سراغ ما نمی آید؟» چنین هشدار می دهد: «هنگامی که فرمان الهی برای مجازات این مشرکان لجوج صادر شود، میان آنها به حق داوری خواهد شد و پیروان باطل، آن هنگام زیانکار خواهند بود»: (فإذا جاء أمر الله قضی بالحق وخسر هنالک البنطلون)

زیرا آن روز، درهای توبه برای همیشه بسته خواهد شد و ناله ها و فریادها به جایی نخواهد رسید. آن روز است که سرمایه ارزشمند عمر را از دست داده اند و هیچ متاع و کالایی به دست

ص: 303

5. «مبطلون» فقط شامل کفار نمی شود

باید توجه داشت که معنای آیه، فقط خطاب به کفار نیست؛ بلکه شامل هر انسانی است که گوهر عمر خویش را به حراج گذاشته و به بطالت می گذراند. این آیه، هشدار است به آنها که وقت هایشان را صرف امور لاهو و باطل می کنند و گویی فقط برای همین چند روز دنیا خلق شده اند و مرگی در کار نیست.

در حدیثی می خوانیم: در شهر مدینه، دلچکی بود که مردم را می خندانند و گاه اظهار می کرد که این مرد (امام سجاد علیه السلام) مرا خسته کرده؛ زیرا تا به حال نتوانسته ام او را بخندانم؛ لذا روزی که امام (علیه السلام) در حال عبور از کوچه ای بود، آن مرد، عبای حضرت را از دوش مبارکش برداشت و فرار کرد. امام (علیه السلام) به او اعتنایی نکرد. همراهان به دنبال او رفتند و عبا را از او گرفتند و بر دوش حضرت افکندند. امام (علیه السلام) پرسید: این شخص، که بود؟» عرض کردند: «دلچکی است که مردم مدینه را می خندانند»، حضرت فرمود: به او بگویید: «ان الله يوم يخسر فيه المبطلون»، «همانا برای خداوند روزی است که در آن روز اهل باطل، زیان خواهند دید...» (1).

پیام ها

1. برای هدایت کامل انسان ها، دانستن تمام تاریخ لازم نیست؛ بلکه داشتن برخی الگوها کافی است (قرآن، رسالت خویش را هدایت همه مردم معرفی می کند.... (هدی للناس) (2) و از سوی دیگر، داستان برخی از رسولان را ذکر می کند) (مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ)

2. یکی از بهترین شیوه های هدایت و انسان سازی، ذکر داستان های واقعی و معرفی الگوهای موفق است (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ)

3. داستان هایقرآن، واقعی است، نه تخیلی (أَرْسَلْنَا... قَصَصْنَا)

4. قرآن، کتاب قصه و تاریخ نیست؛ اما از ابزار قصه و تاریخ به قدر حاجت و مصالح بشر استفاده کرده است. (مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا...).

5. وقتی به حق قضاوت شود، چهره واقعی باطل و زیان بار بودن آن، آشکار می شود (قُضِيَ)

ص: 304

1- نورالتقلین، ج 4، ص 537

2- بقره (2): 2

6. معجزه، باید در راستای اهداف رسالت و هدفمند باشد (وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ)

7. معجزات فرستادگان الهی، در حقیقت، فعل خدا بود که به واسطه پیامبران صورت می پذیرفت (1) (وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ)

8. از ذکر نشدن نام خود، ناراحت نشویم. نام بسیاری از انبیا نیز برده نشده است (لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ) (2)

9. آشنایی با تاریخ انبیا، مایه تستی و عامل صبر است (فاصبر ... مِنْهُمْ مَنْ قَصَّصْنَا عَلَيْكَ) (3)

ص: 305

1- تفسیر راهنما، ج 16، ص 339

2- تفسیر نور، ج 10، ص 298

3- تفسیر نور، ج 10، ص 298

سرگذشت سرکشان

(وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ صَاعِقَهُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (1)

اما قوم ثمود را هدایتشان کردیم؛ پس آنان، [کافران] کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند؛ در نتیجه به کیفر آنچه کسب می کردند، صاعقه عذاب خفت آور، آنان را گرفت.

مقدمه

قرآن مجید با استناد به عینیت های تاریخی و حوادثی که رخ داده است، سعی در توجه دادن انسان به درک موقعیت و نتایج عملکرد خود کرده است؛ از جمله این موارد، داستان قوم ثمود و علل نابودی آنان با عذاب الهی است که در این آیه، به آن پرداخته شده است.

واژه ها

اسْتَحَبُّوا: ترجیح دادند، برگزیدند (فعل ماضی از ماده «حبت» باب استفعال).

الْعَمَى: کوری (مراد، گمراهی است که به استعاره، آن را کوری نامیدند).

صَاعِقَهُ: شدت صوت رعد (از ماده «صعق»).

الْهُونِ: ذلت و خواری.

نکات تفسیری

1. تاریخچه قوم ثمود

ثمود، طایفه ای بت پرست از قوم عرب بودند که پیش از قوم عاد در سرزمین حجر میان حجاز و شام می زیستند و دارای عمرهای طولانی و سرزمین های آباد و خرم و باغ های پر نعمت بودند. حضرت صالح که از ذریه حضرت نوح (2) بود در شانزده سالگی بر آنها مبعوث شد و تا سن 120 سالگی آنها را ارشاد کرد. در آخر، به آنها پیشنهاد داد من از خدایان

ص: 306

1- فصلت (41): 17

2- صالح بن ثمود بن عاثر بن ارم بن سام بن نوح.

شما درخواست می‌کنم؛ اگر اجابت کردند، از پیش شما می‌روم و اگر اجابت نکردند، شما از خدای من چیزی طلب کنید؛ اگر اجابت کرد، ایمان بیاورید. روز موعود فرارسید. حضرت صالح، از یکایک بتان درخواست کرد و جواب نشنید. آنها از حضرت صالح (علیه السلام) خواستند ماده شتری ده ماهه قرمز رنگ پر کرک از دل کوه بیرون بیاورد و معجزه محقق شد؛ ولی باز هم ایمان نیاوردند و شتر را کشتند. بعد از سه روز، صاعقه آسمانی آمد و آنها را هلاک کرد. (1)

2. منظور از هدایت در آیه چیست؟

هدایت بر دو نوع است

الف. تکوینی: که همان حس فطری و عقل درونی است که خداوند در نهاد هر موجودی قرار داده است تا مسیر خلقت خویش را بییماید: (رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى)؛ (2) پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آن چه لازمه آفرینش او بوده، داده؛ سپس هدایت کرده است.

ب. تشریحی: که نشان دادن راه با تمام دلایل و معجزات توسط پیامبران است. منظور آیه از هدایت، همان هدایت تشریحی است. خداوند، با لطف خویش پرده ابهام را از پیش چشم آنها کنار زد و دل‌های آنان را به جهان کمال راغب کرد، تا اهدینا الصراط مستقیم را به آنها بشناساند:

(وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (3) و چگونه ممکن است شما کافر شوید با این که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او در میان شماست و هر کس به خدا تمسک جوید به راه راست هدایت شده است.

3. اختیار یا اجبار؟

انسان، موجودی است مرکب از عقل و شهوت. عقل، به انسان اختیار می‌دهد راه صحیح را برگزیند و تابع شهوات و هواهای نفسانی نباشد این آیه شریف، دلیل روشن و بارزی است بر مسأله آزادی و اراده انسان و نظریه جبرگرایی را که مخالف هدف آفرینش است. و دستگاه آفرینش را به صورت یک صحنه خیمه شب بازی در خواهد آورد را رد کرده و بر عقاید جبریه

ص: 307

1- قصص، قرآن (سید هاشم رسول محلاتی)، ص 83

2- طه (20): 50

3- آل عمران (3): 101

خط بطلان می کشد.

و قوم لجوج ثمود، با این همه دلایل و معجزات، به پیامبرشان ایمان نیاوردند و به تصریح آیه، کوری و ضلالت را بر هدایت ترجیح دادند. به سبب همین اختیارشان، با دست خود، خود را به هلاکت رسانده و به عذاب سخت الهی گرفتار شدند.

4. عاقبت سرکشان

خداوند، قوم مغرور و خود پسند ثمود را به عذاب سخت گرفتار کرد. عاقبت قوم ثمود، در آیات مختلف قرآن به تعبیر گوناگون بیان شده است:

الف. در سوره اعراف، آیه 78 آمده است:

(فأخذتهم الرجفة فأصبحوا في دارهم جاثمين): زمین لرزه شدید، آنها را فراگرفت و صبحگاهان جسمهای بی جانشان در خانه هایشان باقی مانده بود.

ب. در پنجمین آیه سوره حاقه می فرماید:

(فاما ثمود فأهلكوا بالطاغية): قوم ثمود به وسیله یک عامل ویرانگر نابود شدند.

ج. همچنین در آیه 67 سوره هود آمده است:

(وأخذ الذين ظلموا الصيحه فأصبحوا في ديارهم جاثمين): قوم ستمگر ثمود، به وسیله صیحه آسمانی، از میان رفتند و در خانه هایشان، به رو افتادند و مردند.

اما از این که در آیه مورد بحث، تعبیر به صاعقه شده، ممکن است در ابتدا تصور شود میان این تعبیر، منافاتی وجود دارد، ولی با کمی دقت، نشان می دهد که چهار تعبیر فوق (رجفه طاغیه، صیحه و صاعقه) به یک حقیقت بازگشت می کند؛ زیرا صاعقه، دارای تمام خصوصیات مذکور است. صدای وحشتناک دارد که از آن می توان به صیحه آسمانی تعبیر کرد و با آتش سوزان همراه است؛ لذا می توان به آن، صاعقه گفت و نقطه ای که فرو می آید، تولید لرزه شدید می کند که می توان به رجفه تعبیر کرد و یک وسیله ویرانگر و مخرب است که به طاغیه تعبیر شده است. در حقیقت، بلاغت قرآن ایجاب می کند که ابعاد مختلف یک عذاب را با تعبیرات گوناگون در آیات مختلف بیان کند، تا در نفوس انسان ها تأثیر عمیق تری بخشد. (1)

ص: 308

بین گناه و عذاب، تناسب وجود دارد. خداوند، انسان ها را به تناسب گناهای که انجام می دهند، مجازات می کند؛ برای نمونه کسی که پروردگارش را فراموش کند و بخواهد به خیال خود راحت زندگی کند، خداوند زندگی اش را تنگ و سخت قرار می دهد. (1) اگر زنا زیاد شود، زلزله (2) و مرگ ناگهانی (3) افزایش می یابد. هرگاه والیان و حاکمان دروغ بگویند، باران بند می آید و هرگاه سلطان ستم کند، دولت، سست و بی اعتبار شود و اگر زکات داده نشود، چهارپایان بمیرند. (4)

کسانی که اوامر الهی را سرپیچی کنند و مقابل خدا تکبر ورزند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت، به عذاب خوار کنندای گرفتار می کند (العذاب الهون) تا در چشم دیگران ذلیل و پست شوند؛ مانند فرعون و نمرود. خداوند قوم ثمود مستکبر را نیز خوار کرد تا مایه عبرت دیگران باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که استکبار ورزد خداوند، او را پست کند. (5)

پیام ها

1. تاریخ، بهترین درس عبرت است (وَأَمَّا ثَمُودُ)
2. خداوند، قبل از عذاب، اتمام حجت می کند (فَهَدَيْنَاهُمْ... فَأَخَذْتَهُمْ)؛ (6) پس ما هم در مسائل خانودگی و اجتماعی و اخلاقی و ... قبل از مؤاخذه باید اتمام حجت کنیم.
3. شرک ورزی و پرستش غیر خدا، گمراهی و کوری است (فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى).
4. جوامع گمراه و گنهکار، در خطر گرفتار شدن به عذابهای دنیوی اند (فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذْتَهُمْ صَاعِقَهُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ).
5. انسان، در اراده و سرنوشت خود، مختار و آزاد است (فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى)

ص: 309

1- طه (20) 124؛ ومن أعرض عن ذكرى فإن له معيشة ضنكا

2- امام صادق علیه السلام: «إذا فشا الزنا ظهرت الزلازل» (میزان الحکمه، ج 5، ص 2212، ح 7654).

3- رسول اکرم صلی الله علیه و آله «إذا كثرت الزنا محثرت موت الفجاء» (میزان الحکمه، ج 5، ص 2212، ح 7653)

4- امام رضا علیه «إذا كذب الولاه حبس المطر و إذا جار السلطان هانت الدوله و إذا حبست الزكاه ماتت المواشى» (امالی مفید، ص

(310)

5- رسول اکرم علیه و آله: «من يتكبر يضعه الله» (میزان الحکمه، ج 19، ص 5095، ح 17293)

6- تفسیر نور، ج 10، ص 327

بشارت الهی

(فِإِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَمَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ) (1)

همانا کسانی که گفتند: «پرودگار ما خدا است»: سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند او می گویند: [«ترسید و غم مخورید و بشارت باد شما را به آن بهشتی که به شما وعده داده می شود»].

مقدمه

انسان ها در پرتو هدایت انبیا و رسولان الهی، چند گروهند:

1. گروهی همیشه دشمن حقیقت بوده و علم مخالفت و لجاجت با حق سر می دهند و در صدد خاموش کردن نور الهی هستند؛ مانند ابوجهل و ابولهب.
 2. افرادی، در ظاهر دم از دین و ایمان می زنند؛ ولی در میدان عمل، سودجو و منفعت طلبند و وقتی در امواج پر تلاطم هواهای نفسانی و شهوات قرار می گیرند، غرق می شوند مانند طلحه و زبیر
 3. گروهی به یگانگی آفریدگار اقرار کرده و به اصول و ارکان توحید معتقدند، دعوت رسول را لبیک گفته و از برنامه های مکتب قرآن پیروی می کنند و در حوادث و موانع و مشکلات، دچار هیچ گونه لغزش و انحرافی نمی شوند؛ مانند سمیه و یاسر که در گرمای شدید عربستان، زیر شکنجه های سخت، دست از ایمان خود برنداشته و استوار ماندند و با با شعار «أحد، أحد» به دیدار باقی و ملکوت اعلی شتافتند.
- آیات قبل، سرگذشت گروه اول و دوم را بیان کرد؛ ولی آیه مورد بحث، عاقبت گروه سوم را بیان می کند.

ص: 310

اسْتَقَامُوا: استقامت کردند (فعل ماضی از ماده «قوم» باب استفعال).

تَنْزَلُ: فرود می آید (فعل مضارع از ماده «نزل» باب تفعل).

الَا تَخَافُوا: نترسید (فعل نهی از ماده «خوف»).

تَوْعَدُونَ: وعده داده می شوید (فعل مضارع مجهول از ماده «وعد»).

نکات تفسیری

1. اقرار و حدانیت

انسان موحد و مؤمن، نه تنها در مقام عمل، بلکه در بیان و گفتار هم باید به وحدانیت خدا اقرار کند. نخستین شعار پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هنگام بعثت «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بود و یکی از مراحل ایمان، اقرار با زبان است. (1) و در جمله «ربنا الله» که به معنای توحید و نفی شرک است، کلمه «رب» بر لفظ جلاله الله که مستجمع صفات کمال است مقدم شده، تا انحصار ربوبیت در الله و نفی پرستش غیر خدا را برساند؛

2. استقامت در عمل

لازمه استقامت، ایمان به ارسال رسل و انزال کتب و امامت امامان اطهار (علیهم السلام) و عمل به تمامی احکام و اوامر و نواهی خداوند است. باید تا آخرین نفس و لحظه مرگ در مسیر مستقیم الهی، ثابت قدم بود و دچار هیچ گونه انحراف و لغزشی نشد (واستقم كما أمرت ولا تتبع أهواءهم)؛ (2) و آن چنان که مأمور شده ای استقامت نما و از هوی و هوس های آنان پیروی مکن. همان گونه که در نماز، دست کم روزی ده بار از خداوند می خواهیم: «اهدنا الصراط مستقیم؛ ما را به راه راست هدایت کن».

محمدبن مسلم از حضرت امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه پرسید، حضرت فرمود: «یعنی کسانی که بر امامان یکی پس از دیگری استقامت ورزیدند...» (3).

محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام پرسید: «استقامت چیست؟» فرمود: «استقامت - به خدا

ص: 311

1- رسول اکرم (صلی الله علیه وآله): «الایمان معرفه بالقلب و قول بالسان و عمل بالارکان؛ ایمان سه مرحله دارد: شناخت با دل، گفتن به زبان و عمل با اعضاء» (میزان الحکمه، ج 1، ص 360، ح 2، ص 126).

2- شوری (42): 15

3- نور الثقلین، ج 4، ص 546

3. بشارت فرشتگان در دنیا و آخرت

بعضی از مفسرین گفته اند: نزول فرشتگان بر مؤمنان با استقامت به هنگام مرگ و انتقال از این جهان به جهان دیگر است، جمعی دیگر از مفسران نیز گفته اند: فرشتگان در سه موقف به هنگام مرگ» و «به هنگام ورود در قبر» و «به هنگام زنده شدن در رستاخیز» به سراغ مؤمنان می روند.

اما حقیقت این است که این بشارت ها دایمی و همیشگی است زیرا «تنزل» فعل مضارع است و بر استمرار دلالت می کند، آیه نیز هیچ قید و شرطی ندارد و کلام فرشتگان در آیه بعد که می گویند: (نحن أولیاءکم فی الحیاه الدنیا و فی الآخره)؛ مایاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم» همیشگی بودن بشارت های فرشتگان را تأیید می کند. (2)

بنابراین نزول فرشتگان هم در دنیا است همانطور که خداوند پنج هزار فرشته را برای یاری مسلمانان در جنگ بدر نازل کرد. (3) و هم در هنگام ورود به قبر و هنگام زنده شدن در رستاخیز که روایات به آن اشاره نموده است.

4. تفاوت خوف و حزن

خوف و ترس، مربوط به حوادث بیم ناک و سختی است که مؤمنان در آینده در پیش دارند، از قبیل سقرات مرگ، قبر، قیامت و...؛ ولی حزن مربوط به حوادث ناگوار گذشته است از قبیل گناهان، از دست دادن ثواب و... چون حوادث سخت آینده، بسیار مهم است و بر هر انسانی مشکل است، خوف، بر حزن مقدم شده است. (4)

موحدان با استفاده از امداد الهی و نزول فرشتگان، در سیطره ترس و اندوه قرار نمی گیرند.

5. نقش فرشتگان

قرآن مجید فرشتگان الهی را دارای مأموریت هایی در جهان آفرینش می داند؛ از جمله تدبیر امور: «فالمدبرات أمرا؛ آنها که امور را تدبیر می کنند» نگهبانی (یرسل علیکم حفظه)، ثبت

ص: 312

1- نورالثقلین، ج 4، ص 547

2- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 20، ص 275

3- «بلی إن تصبروا و اتقوا و یا تؤکم من فورهم هذا یمدکم ربکم بخمسه آلاف من الملائکه مسؤمین»، آل عمران، (3) آیه 125

4- برگرفته از تفسیر نمونه، ج 20، ص 275.

اعمال (ما یلفظ من قول إلا لدیه رقیب عتید)، تبلیغ وحی (رسول کریم) که مأموران قبض روح (یتوفاکم ملک الموت)، حاملان عرش (یحملون العرش) که، مأموران بهشت (والملاکه یدخلون علیهم من کل باب)، نگهبانان دوزخ «علیها تسعه عشره»

از جمله مأموریت های فرشتگان الهی، نازل شدن بر مؤمنان با استقامت است، که اثر این نزول، در روحیه مؤمنان و روشنایی دل آنان، قابل لمس است.

پیام ها

1. استقامت در کنار ایمان، ارزش است، وگرنه کفار نیز بر باطل استقامت دارند (قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا) (1)
2. بالاترین هدیه آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقاوم می آورند، آرامش روحی و روانی است (أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا) (2)
3. نزول فرشتگان الهی، بر غیر پیامبران که اهل ایمان و پایداری هستند (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا ... عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ). (3)

ص: 313

1- تفسیر نور، ج 10، ص 336

2- تفسیر نور، ج 10، ص 337

3- تفسیر راهنما، ج 16، ص 408.

راه های خدا شناسی

(سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ الْحَقَّ أَولَمَّ يَكْفُ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (1)

ما پیوسته آیات خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنان ارائه می دهیم تا برایشان روشن شود که خداوند حق است، آیا [آیات خدا را انکار می کنند و برایشان] کافی نیست که پروردگار تو بر هر چیزی شاهد است؟

مقدمه

دعوت به توحید و نفی شرک، یکی از محوری ترین رسالت های انبیای الهی بوده است. آن فرستادگان الهی، در این راستا گاه از برهان و گاهی از موعظه حسنه و گاه از جدال احسن بهره می گرفتند. یکی از مؤثرترین راههای خداشناسی و اثبات توحید، استفاده از نشانه ها و آثار وجودی خداوند در جهان و در درون جسم و جان انسان می باشد. در این آیه شریف، به سه راه خداشناسی، یعنی مطالعه جهان طبیعت، فطرت و خودشناسی و برهان صدیقین

اشاره شده است.

واژه ها

آفاق: اطراف زمین و آسمان

نری: نشان می دهیم (فعل مضارع از ماده «رای» باب افعال).

آیات: نشانه ها، علامتها (جمع آیه از ماده «وی» یا «ایی»).

لم یکف: کافی نیست (فعل مضارع مجزوم از ماده «کفی»).

ص: 314

1. آیات آفاقی و انفسی

به گفته جمعی از مفسران، مراد از آیات آفاقی، نظم حاکم بر عالم طبیعت، آفرینش خورشید، ستارگان، کلهکشان ها، زمین، دریاها، کوهها، جانداران، گیاهان و اسرار شگفت انگیز آنها و مراد از آیات انفسی، ساختار دقیق، ظریف و شگفت آور جسم و روح انسان است؛ همچون مراحل خلقت، دستگاه گوارش، حرکت منظم و دقیق قلب، شبکه حیرت آور اطلاع رسانی عصبی، سامانه گسترده عروق، سامانه دفاعی بدن و... و از همه مهم تر، اسرار اعجاز آمیز روح است که همگی بر علم، قدرت و تدبیر بی بدیل خداوند و وحدانیت بی مثال او شهادت می دهند.

2. مراتب خداشناسی

افراد بشر، دارای استعدادها، علاقه ها و سلیقه های گوناگون و درجات علمی و معرفتی متفاوت می باشند. خداوند برای آنان، در خور فهم و استعدادشان براهین خداشناسی را تبیین کرده است. توده مردم که بیشتر با عالم طبیعت و داده های حسی مأنوسند را به مطالعه و تدبیر آیات آفاقی و نظم حاکم بر عالم طبیعت فراخوانده است تا از این طریق، حقانیت خویش را تبیین کنند همچنین کسانی را که علاوه بر عالم طبیعت، با بخش هایی از عالم ماورای طبیعت آشنایی دارند، به مطالعه ابعاد گوناگون وجودی انسان (خویشتن خویش) دعوت کرده است، تا از این رهگذر پرتوی از حقیقت خویش را بر آنان بتاباند. در پایان همه کسانی را که دارای بصیرت، فطرت پاک و بیش ناب توحیدی اند را به مشاهده جمال و جلال حق که در سراسر عالم گسترده و قابل مشاهده است، فرا خوانده و وجود و حضور خویش را در همه ذرات عالم بر حقانیت و وحدانیت خویش به گواهی گرفته است.

این مرتبه از خداشناسی را که عالی ترین و شریف ترین راه خداشناسی است، برخی بر بهان صدیقین تطبیق داده اند. (1) اولیای الهی از این مرتبه خداشناسی بهره مند بودند. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «هرگز خدایی را که ندیده ام، نمی پرستم». از آن حضرت سؤال شد: «چگونه؟» فرمود: «وای بر تو! او با چشم سر قابل مشاهده نیست؛ بلکه با چشم دل که به حقیقت ایمان رسیده است، [مشاهده می شود]. (2)

ص: 315

1- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 20، ص 334

2- اصول کافی، ج 1، ص 97

3. آشکار شدن حقیقت

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «منظور از نشان دادن آیات، فرورفتن در زمین و مسخ شدن و هدف سنگ های آسمانی قرار گرفتن منکران وحی است» ... راوی می پرسد: «(حتی یتبین لهم أنه الحق) یعنی چه؟» امام فرمود: «این را رها کنید! این، مربوط به قیام قائم است»⁽¹⁾

آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود:

منظور از (حتی یتبین لهم أنه الحق) خروج قائم است؛ چون آن حقی که نزد خدا است و روزی برای خلق آشکار می شود و خلق او را می بیند، همان قائم است.⁽²⁾

همان گونه که ملاحظه شد، در این روایات، آشکار شدن حق برای مردم به ظهور و قیام حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تفسیر شده است. در جمع بین این روایات و آنچه در تفسیر این آیه شریف آمده است، می توان گفت: از آن جهت که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) انسان کامل، خلیفه خدا و مظهر اسما و صفات جمال و جلال حق است یکی از مصادیق بارز (حتی یتبین لهم أنه الحق) وجود شریف آن حضرت است که آن حق، با قیامش بر همگان آشکار می شود.

پیام ها

1. خدا خود بر وحدانیت خود گواهی میدهد؛ آفتاب آمد دلیل آفتاب (أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)
2. پیشگویی های قرآن، یکی از وجوه اعجاز قرآن و سند حقانیت آن است (سُنِّيهِمْ آيَاتِنَا)
3. همه عالم هستی، کتاب و کلاس خداشناسی و خدا پرستی است (فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ)
4. آیات آفاقی و انفسی، حجتهای بیرونی و درونی خداشناسی هستند (آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ)
5. پیشرفت علوم، می تواند گامی در تبیین راههای خداشناسی باشد (سُنِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ)

ص: 316

1- اصول کافی، ج 8، ص 146.

2- اصول کافی، ج 8، ص 312

توحید ناب

(فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ ۚ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (1)

او آفریننده آسمان ها و زمین است؛ از جنس خود شما برایتان همسرانی آفرید، و نیز برای چارپایان جفت هایی خلق کرد، تا بدین وسیله نسل شما را زیاد کند. او هیچ مثل و همانندی ندارد و او شنوا و بیناست.

مقدمه

اعتقاد به توحید ناب، پذیرش ولایت الهی و اعتماد و توکل به خداوند، آن گاه حاصل می شود که خداوند را آن گونه که هست، از طریق اوصاف و صفاتش بشناسیم. قرآن کریم، یکی از معتبر ترین و دقیق ترین منابع خداشناسی است که خداوند، به وسیله آن، خودش را به جهانیان معرفی می کند. در این آیه شریف و آیات قبل و بعد آن، بخشی از صفات خداوند از قبیل علم، قدرت و تدبیر او مطرح شده است، تا بستر پذیرش ولایت مطلق خدا و اعتقاد به توحید ربوبی فراهم آید.

واژه ها

فَاطِرٌ: شکافنده و پدیدآورنده چیزی که مشابه نداشته است (اسم فاعل از ماده «فطر»).

الْأَنْعَامُ: چهارپایان اهلی (جمع تعمیم از ماده «نعم»).

يَذُرُّكُمْ: می آفریند - تکثیر می کند (فعل مضارع، از ماده «ذرع»).

ص: 317

1. آفرینش بی بدیل

کلمه «فطر» یعنی آفریدن چیزی که پیش تر مشابه نداشته و به صورت ابداعی به وجود آمده باشد. این نوع آفرینش، نماد علم، قدرت و تدبیر بی نظیر خداوند است. چنین خدایی سزاوار پرستش، ربوبیت و ولایت مطلقه است. البته «فطر» در لغت به معنای شکافتن و جدا کردن نیز آمده است. این معنا می تواند اشاره به این باشد که آسمانها و زمین در آغاز، توده ای متراکم بوده که در اثر انفجار شکافته شده و کرات تفکیک شده اند. این معنا نیز بر علم، قدرت و تدبیر بی بدیل خداوند دلالت دارد؛ چراکه انفجار اتفاقی و بدون تدبیر نمی تواند این گونه دقیق، منظم و پایدار باشد. (1)

2. فلسفه ازدواج

زوجیت، یکی از اسرار عالم آفرینش است که منشأ تحولات عظیم در علوم گوناگون شده و هنوز همه ابعادش کشف نشده است. قرآنکریم، از زوجیت همه موجودات خبر داده است:

(ومن کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون): (2) و ما از هر چیزی دو جنس (مذکر و مؤنث) آفریدیم شاید شما متذکر شوید.

در این آیه، از زوجیت چارپایان و انسان ها سخن به میان آمده است. مسأله زوجیت در حیوانات و ازدواج در انسانها آرامش، امنیت و تأمین نیازهای عاطفی را همراه لذت های معنوی و جنسی در بر دارد؛ اما گویی همه، مشوق هایی هستند برای حفظ و گسترش نسل ها، به راستی اگر چنین لذتها و گرایش هایی نمی بود، آیا نسل انسانها و سایر حیوانات در معرض خطر انقراض قرار نمی گرفت؟

3. ذات بی همتا

همه مشتاق شناخت خدا و بلکه مأمور به آنیم؛ ولی با توجه به محدودیت علم و هستی انسان و نامحدود بودن حقیقت و ذات خداوند، شناخت ذات خدا امکان پذیر نیست. از آنجا که صفات خدا عین ذات او است، شناخت حقیقت صفات خدا نیز مقدور کسی نیست. (3) اما آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید؛ بنابراین با وجود آن که شناخت

ص: 318

1- برگرفته از: تفسیر نور، ج 10، ص 379

2- ذاریات (51): 49

3- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 20، ص 370

حقیقت ذات و صفات خدا ممکن نیست، باید به قدر امکان از طریق عقل و وحی و فطرت در جست و جوی خدا بود. در این راستا برخی با تمثیل و تشبیه خدا به خلق، در صدد کشف آن حقیقت مطلق هستند، غافل از این که هیچ موجودی همانند خداوند نیست: (لیس کمثله شیء). در این بخش از آیه، همراه با تأکید، همانندی موجودات با خدا را نفی می کند؛ خواه کاف را زایده بدانیم که بر تأکید دلالت می کند (1) یا - بنا بر آنچه برخی گفته اند. اگر کاف زایده نباشد و معنا چنین باشد، بر فرض محال اگر خدا مثل داشته باشد، مثل خدا مثل ندارد؛ پس به طریق اولاً خود خدا هم مثل نخواهد داشت. در این صورت، تأکید بر نفی مثل خدا شدیدتر خواهد بود. (2) علاوه بر این، نفی مثل، هر گونه همانندی و مشابهتی را در مقابل خداوند، نفی می کند. (3)

پیام ها

1. آفرینش آسمان ها و زمین، ابداعی و ابتکاری بوده است (4) (فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ).
 2. دیدن و شنیدن خدا، با سایر دیدنها و شنیدنها متفاوت است (5) (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)
 3. هیچ چیز مثل خدا نیست؛ ولی خدا با همه چیز ارتباط داشته و بر آنان نظارت دارد (6) (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)
 4. انسان، حیوان و همه موجودات، زوج دارند؛ ولی خداوند، منزله از زوج و همسر است (7) (جَعَلَ لَكُمْ ... أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا ... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)
 5. برخی از شبهات را باید پیش از پدید آمدن آن، پاسخ داد (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)
- . برخی از دستاوردهای علمی را می توان در قرآن جست و جو کرد؛ مانند انفجار در پیدایش آسمان ها و زمین و اصل زوجیت (فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ ... جَعَلَ لَكُمْ ... رُزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا..).

ص: 319

1- ترجمه تفسیر المیزان، ج 18، ص 33

2- تفسیر تبیان، ج 9، ص 149؛ مجمع البیان، ج 9، ص 37

3- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 20، ص 372؛ التحقيق فی کلمات القرآن، ج 11، ص 24

4- برگرفته از: تفسیر نور، ج 10، ص 380

5- برگرفته از: تفسیر نور، ج 10، ص 380

6- برگرفته از: تفسیر نور، ج 10، ص 380

7- برگرفته از: تفسیر نور، ج 10، ص 380

مزد رسالت

(ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ) (1)

آن، چیزی است که خداوند بندگان را به آن بشارت می دهد؛ آنان که ایمان آورده عمل صالح انجام دادند، بگو: «برابر رسالت، از شما مزدی درخواست نمی کنم، جز مودت نزدیکانم» و هر کس کار نیکی انجام دهد، برای او بر نیکی آن می افزاییم. همانا خدا، آمرزنده و قدردان است».

مقدمه

علم، فرهنگ، تمدن، پیشرفت و سعادت جوامع بشری، وام دار تعالیم انبیای الهی است؛ ولی آنان، برابر این خدمت بزرگ، هرگز از انسانها مزدی درخواست نکرده اند. قرآن کریم، سنت و سیره انبیای الهی را در این باره این گونه بازگو می کند:

«ما أسألكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين» (2)

من هرگز از شما مقابل رسالت، مزدی درخواست نمی کنم. مزد من، تنها بر عهده پروردگار عالمیان است.

در این آیه، به این حقیقت در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اشاره شده است؛ ولی در ادامه، مودت ذی القربی مزد رسالت معرفی می شود؟ به راستی چگونه می توان صدر و ذیل این آیه را با هم تطبیق کرده و تفسیر نمود؟ در این بخش، با کمک از آیات و روایات، به تفسیر این آیه شریف می پردازیم.

واژه ها

الْمَوَدَّةُ: دوست داشتن (3) (مصدر از ماده «ودد» بر وزن مفعله).

ص: 320

1- شوری (42): 23

2- شعراء (26): 109

3- به محبتی که ابراز می شود، موده گفته می شود،

يُقْتَرَفُ: به دست بیاورد، نزدیک شود (فعل مضارع از ماده «قرف» باب افتعال).

نکات تفسیری

1. آثار ایمان و عمل صالح

در قرآن کریم، ایمان و عمل صالح همواره با هم آمده اند. از همراه آوردن این دو استفاده می شود که ایمان در بعد بینش توحیدی، آن گاه می تواند منشأ اثر باشد که در جنبه گرایش های عملی ظهور و بروز داشته باشد. همچنین گرایش ها و اعمال نیک نیز آن گاه اثر نجات بخشی و سعادت‌مندی خواهند داشت که بر ایمان و بینش ناب توحیدی تکیه زده باشند. آن گاه کسانی که این دو را همراه خود داشته باشند، مشمول بشارت‌های الهی گشته و فوز و فلاح و فضل الهی نصیبشان خواهد شد و در «روضات الجنات» که باغ های سرسبز بهشتی است، منتعم می گردند.

2. مودت اهل بیت علیهم السلام

با توجه به آنچه در مقدمه گذشت، چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در مقابل رسالت خویش از مردم تقاضای اجر کرده و مودت نزدیکانش را مزد رسالت قرار داده است؟ آیا منافع این درخواست به مردم می رسد یا به پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام؟ با توجه به این که قرآن کریم، مجموعه ای به هم پیوسته و منسجم است و برخی از آیاتش با برخی دیگر تفسیر می شود، (1) و با دقت در بعضی از آیات مانند: (قل ما سألتکم من أجر فهو لکم) (2) «بگو: هر مزدی که از شما خواستم، پس آن به نفع شما است...» و (قل ما أسألكم علیه من أجر إلا من شاء أن يتخذ إلى ربه سبيلاً) (3) «بگو: برابر رسالتم از شما مزدی درخواست نمی کنم، مگر این که کسی بخواهد با راهنمایی من [به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد]، معلوم می شود اجری که پیامبر صلی الله علیه وآله از مردم درخواست کرده اند، نفعش به خود مردم بازمی گردد و در هدایت آنان در رسیدن به اهداف والای انسانی و الهی لازم و ضروری است. (4) این تقاضا، مانند آن است که پدری به فرزندانش بگوید: من، مقابل این همه زحمت که برایتان کشیدم از شما چیزی نمی خواهم، مگر این که با

ص: 321

1- برگرفته از: نهج البلاغه، خطبه 133

2- . سباء (34): 47

3- فرقان (25): 57

4- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 20، ص 408 و 409

هم متحد باشید و از مسیر حق منحرف نشوید. چنین درخواستی نشان اوج دلسوزی، محبت و مسؤولیت پذیری است؛ بنابراین، مودت اهل بیت علیهم السلام در راستای استمرار و تحقق اهداف رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قرار داشته و بدون آن، بشریت از فیض هدایت محروم خواهد ماند.

3. «القربی» چه کسانی هستند؟

واژه «القربی» در قرآن کریم شانزده بار تکرار شده است؛ گاه به صورت «القربی»، گاهی «اولی القربی» و گاه «ذی القربی»؛ ولی در همه موارد، مقصود بستگان نزدیک است. در این آیه شریف، مراد از «القربی» اهل بیت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام هستند. شاهد بر این، روایات فراوانی است که شیعه و اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه وآله در تفسیر «القربی» نقل کرده اند. هنگامی که این آیه نازل شد، اصحاب عرض کردند: «یا رسول الله! خویشاوندان تو که مودتشان بر ما واجب است، «کیانند؟» فرمود: «علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و دو فرزند آن‌ها». (1) از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «اهل بصره در تفسیر این آیه چه می گویند؟» پاسخ دادند: «آنها می گویند: مقصود، نزدیکان پیامبر است». امام فرمودند: «آن‌ها دروغ می گویند». این آیه، فقط درباره ما اهل بیت نازل شده است. (2)

البته در تفسیر «القربی» بین برخی مفسران اهل سنت نظرات مختلفی مطرح گردیده است که در جای خود پاسخ داده شده است (3)

4. مودت اهل بیت علیهم السلام و ولایت پذیری

امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر واژه مودت و محبت فرمود:

«ان الموده یعبر عنها اللسان و عن المحبه العینان»؛ (4)

همانا دوستی و مودت را زبان اظهار می کند و عشق و محبت را چشم‌ها اظهار می کنند.

در این حدیث شریف، مودت، به عشق و محبتی تفسیر شده است که اظهار گردد. با توجه به این که مودت اهل بیت علیهم السلام در راستای رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله و هدایت مردم قرار دارد، معلوم می شود اجر رسالت، علاوه بر محبت قلبی، تبعیت امت از جانشینان پیامبر صلی الله علیه وآله و ولایت پذیری از آنان در گفتار و کردار است؛ زیرا در غیر این صورت، محبت و مودت، ظهور و

ص: 322

1- برگرفته از: الدر المنثور، ج 6، ص 7؛ الجامع الاحکام القرآن، ج 16، ص 21-22؛ روح المعانی، ج 13، ص 31

2- نور الثقلین، ج 4، ص 572

3- برگرفته از: تفسیر المیزان، ج 18، ص 46-41؛ تفسیر نمونه، ج 20، ص 422 - 403.

4- میزان الحکمه، ج 2، ص 936 (به نقل از: غرر الحکم، 3417)

بروزی نداشته و چنان محبتی بر فرض وجود، نفعی برای امت نخواهد داشت؛ در حالی که فرمود: (قل ما سألتکم من أجر فهو لکم) (1) و همچنین هدایت امت به سوی پروردگار نخواهد بود در حالی که فرمود: (إلا من شاء أن يتخذ إلى ربه سبيلاً) (2). بنابراین آیه مورد بحث علاوه بر وجوب مودت اهل بیت علیهم السلام، ولایت پذیری و تبعیت از آنان و اظهار عشق و محبت به اهل بیت علیهم السلام را نیز اثبات می کند. (3)

5. تکثیر حسنات

خداوند، گاهی در ازای یک کار نیک صدها برابر حسنه می دهد (مثل الذین ینفقون أموالهم فی سبیل اللہ کمثل حبه أنبت سبع سنابل فی کل ليله منه حبه...) (4)، مثل آنانکه مالشان را در راه خدا انفاق کنند، مانند دانه ای است که از یک دانه هفت خوشه برآید، در هر خوشه صد دانه باشد.

و گاهی ده برابر حسنه می دهد: (من جاء بالحسنه فله عشر أمثالها) (5) هر کس کار نیکو کند او را ده برابر آن خواهد بود و گاهی نیز به صورت کلی و مطلق خبر از افزایش حسنات میدهد؛ (ومن یقترب حسنه نزد له فیها حسنا ...) (6) که هر کس حسنه ای بیاورد ما نیز بر حسنه آن می افزاییم.

افزایش حسنات، گاهی با رفع نواقص از عمل و گاه با زیاد کردن ثواب آن تحقق می یابد (7)

با توجه به این که تشویق برای کسب حسنات در ادامه اجر رسالت و مودت اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است، معلوم می شود مودت اهل بیت علیهم السلام یکی از بارزترین مصادیق حسنات است که هر کس در جست و جوی آن بوده و آن را به دست آورد، وعده افزایش حسنات و غفران الهی شامل او می شود. (8)

ص: 323

1- سبأ (34): 47

2- فرقان (25): 57

3- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 20، ص 406-407

4- بقره (2): 261

5- انعام (7): 160

6- شوری (42): 23

7- برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج 18، ص 69 - 68

8- برگرفته از: تفسیر نور، ج 10، ص 397-398

1. ایمان و عمل صالح، شرط دستیابی به نعمت های بزرگ و وعده های الهی است (1) (ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)
2. مودت قری مصداق روشن ایمان، عمل صالح و حسنه است (2) (الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً)
3. مودت، اظهار محبت است؛ پس باید در گفتار، کردار و رفتار مؤمنان نمایان باشد (إِلَّا الْمَوَدَّةَ)
4. قری معصومند؛ زیرا مودت غیر معصوم نمی تواند اجر رسالت پیامبر باشد (3) (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ)
5. مودت (اظهار محبت) بدون تبعیت و اطاعت، تملق است (4) (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ)
6. مودت اهل بیت طلاب سبب آمرزش و افزایش پاداش میشود (5) (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ... إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ).
7. خداوند، قدر دان دوستداران اهل بیت علیهم السلام است (6) (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ... إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ).
8. استفاده از عنصر تشویق، بشارت و امیدبخشی در امر تبلیغ دین، تربیت و هدایت انسان ها مفید و گاهی ضروری است (7) (يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ ...)
9. محبت اهل بیت علیه السلام پاداش تعیین شده خداوند برای رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله است (8) (قُلْ ... إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ).
10. پاداش مضاعف خداوند به اعمال نیک مؤمنان، جلوه ای از غفران و سپاسگزاری او است (9) (وَمَنْ يَقْتَرِفْ ... إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ).

ص: 324

-
- 1- برگرفته از: تفسیر نور، ج 10، ص 397-398
 - 2- برگرفته از: تفسیر نور، ج 10، ص 397
 - 3- برگرفته از: تفسیر نور، ج 10، ص 398
 - 4- برگرفته از: تفسیر نور، ج 10، ص 398
 - 5- برگرفته از: تفسیر نور، ج 10، ص 398
 - 6- برگرفته از: تفسیر نور، ج 10، ص 398
 - 7- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 16، ص 521-523.
 - 8- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 16، ص 521-523.
 - 9- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 16، ص 521-523.

11. امت اسلامی، موظف به ابراز محبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله هستند(1) (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)

. لازم است تبلیغ دین بدون چشم داشت مادی باشد (2) (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا...).

ص: 325

1- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 16، ص 521-523.

2- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 16، ص 521-523.

مشورت

(وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) (1)

و [برای] کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته اند و امور آنان در میانشان با مشورت انجام می شود و از آنچه به آنان عطا کرده ایم، انفاق می کنند.

مقدمه

در آیات قبل این سوره، به برخی صفات برجسته مؤمنان، از جمله اینکه از گناهان کبیره اجتناب نموده و در موقع غضب عفو می کنند، اشاره شده بود در این آیه، به عنوان تتمه بحث، به برخی دیگر از صفات آنها و چگونگی اداره امور جامعه توسط مؤمنان می پردازد.

واژه ها

اسْتَجَابُوا: اجابت کردند، پاسخ مثبت دادند (فعل ماضی از ماده «جوب» باب استفعال)

أَقَامُوا: برپاداشتند (فعل ماضی از ماده «قوم» باب افعال).

شُورَى: مشورت کردن - از رای دیگران استفاده کردن (مصدر از ماده «شور»).

رَزَقْنَا: روزی دادیم (فعل ماضی از ماده «رزق»).

يُنْفِقُونَ: انفاق می کنند (فعل مضارع از ماده «نفق» باب افعال).

نکات تفسیری

1. دین جامع نگر

اسلام، در جایگاه جامع ترین و کامل ترین دین و قرآن، در جایگاه کامل ترین کتاب آسمانی که مهمین و مصدق کتب آسمانی پیش از خود است، برای مؤمنان، بهترین و جامع ترین برنامه را ارائه داده است و هرگز به جامعه تک بعدی نمی نگرد. دقت در این آیه و دو آیه قبل

ص: 326

آن، ما را به این حقیقت می‌رساند؛ لذا هم در مسائل اعتقادی برنامه و دستور دارد: للذین آمنوا وعلی ربهم یتوکلون؛ (1) کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

و هم درباره مسائل اخلاقی: مؤمنان از گناهان بزرگ و قبیح اجتناب می‌کنند (والذین یجیبون کبائر الإثم...)(2)

هم درباره مسائل اجتماعی می‌فرماید: (أمرهم شوری بینهم).

و درباره مسائل عبادی می‌فرماید: (أقاموا الصلاه).

و درباره مسائل اقتصادی: (ینفقون).

بالاخره در مسائل سیاسی و نظامی می‌فرماید: (یتصرون).

2. اهمیت شورا در اسلام

در اسلام، مشورت کردن در کارها از اهمیت بسزایی برخوردار است، تا جایی که خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله او صراحتاً دستور می‌فرماید با مسلمانان در کارها مشورت نماید:

«وشاورهم فی الأمر» (3)

و با آنان در کارها مشورت کن.

در این آیه نیز نظام شورا برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و مؤمنان را چنین معرفی می‌کند: «و امور آنان در میانشان با مشورت انجام می‌شود».

سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این بود که در کارهای مهم با اصحاب مشورت می‌کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ‌های بدر، احد، خندق، حدیبیه، بنی قریظه و بنی نظیر و فتح مکه و تبوک با مسلمانان مشورت کرد.

3. در چه جایی باید مشورت کرد؟

طلحه و زبیر به حضرت علی علیه السلام گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در کارها با ما مشورت کنی؛ زیرا حساب ما از دیگران جدا است. حضرت فرمود: «من در کتاب خدا و سنت رسول او دقت می‌کنم؛ هر چه بود، پیروی می‌کنم و نیازی به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم؛ ولی هرگاه امری بود که در کتاب و سنت برهانی بر آن نداشتم و به مشورت نیاز بود، با شما

ص: 327

1- شوری (42): 36

2- شوری (42): 36

3- آل عمران (3): 159

قابل ذکر است برخی از امور که درباره آن نص صریح داریم و از اموری است که خداوند و پیامبرش صریحا دستور اطاعت داده اند، قابل مشورت نیست؛ مانند امر وصایت و خلافت پیامبر خداصلی الله علیه و آله که صراحتا آن را بیان کرده است.

4. فواید مشورت

مشورت با دیگران، فواید زیادی دارد، از جمله:

- احتمال خطا را کم می کند.

- استعدادها را شکوفا می کند.

- مانع استبداد می شود.

- مانع حسادت دیگران می شود.

- امدادهای الهی را به دنبال دارد.

- نوعی احترام به افکار دیگران است.

- وسیله شناخت دیگران است

با مشورت می توان درجه علمی، فکری و تعهد و برنامه ریزی افراد را شناخت. (2)

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

5. شرایط مشاوره

با توجه به اهمیت بالای مشاوره، در صورتی از فوایدوالای این امر بهره مند می شویم که مشاورین ما شرایط و ویژگی های مشاوره واقعی را دارا باشند.

در روایات، به ما دستور داده شده است با مشاورانی مشورت کنیم که این ویژگی ها را داشته باشند: عاقل، خداترس و اهل تقوا، حلیم و بردبار، دارای تجربه کافی، خیرخواه و دلسوز باشند. (3) همچنین از مشورت با افراد ترسو، بخیل، حریص، احمق، دروغگو، کسی که با انسان دشمنی دارد و کسی که سوء ظن دارد، نهی شده است. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

در هیچ کاری با بخیل مشورت مکن که تو را از احسان باز دارد، و از فقر و تهیدستی بترساند.

- 1- شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج 7، ص 41
- 2- برگرفته از تفسیر نور، ج 10، ص 413
- 3- بحار الانوار، ج 72، باب 48، المشوره و قبولها، صفحه 97 به بعد

همچنین با ترسو؛ زیرا تو را ناتوان سازد و نه با حریص و آزمند که تو را به جمع مال از راه ستم تشویق نماید که بخل و ترس و آز، سرشتهای پراکنده ای است که بدگمانی به خداوند، همه آنها را گرد آورده که به تمامی در سرشت اشرا فرهم آمده است. (1)

پیام ها

1. مؤمنان، با علاقه و شیفتگی، دعوت پروردگار خویش را پاسخ می دهند و فرمان او را اطاعت می کنند: (لِلَّذِينَ ءَامَنُوا... وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ). به کار گرفتن «استجابوا» که دلالت بر طلب می کند، نشانگر آن است که مؤمنان، به دنبال اجرای تکالیف الهیاند. نه آن که با سختی آن را انجام دهند. از این مطلب، شیفتگی و علاقه آنان به تکالیف فهمیده می شود. (2)

2. نظام اجتماعی مسلمانان، متکی بر اصل شور و مشورت است. (3)

3. جامعه ایمانی را از ملاکها و معیارهای ایمان می توان شناخت. از جمله معیارها، برپایی نماز و مشورت در امور و انفاق است (أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)

4. مؤمنان، در اموری که مربوط به مردم باشد، مشورت می کنند، نه در اموری که مربوط به خداوند است؛ مانند رسالت، امامت، واجبات و محرمات دین و ...

5. غیر مؤمنان، نباید در امر مشورت مورد اتکا و اعتماد مسلمانان قرار گیرند (وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) (4)

6. نماز خواندن کافی نیست؛ نماز باید در جامعه اسلامی برپا شود (أَقَامُوا الصَّلَاةَ...).

ص: 329

1- تحف العقول (ترجمه جعفری)، ص 119

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 555

3- تفسیر راهنما، ج 16، ص 556

4- تفسیر راهنما، ج 16، ص 556

سفر و نعمت های الهی

(وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ لِيَسَّ تَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ) (1)

و همان کس که همه اصناف موجودات را آفرید و برای شما از کشتی ها و دام ها چیزهایی قرار داد که بر آنها سوار می شوید تا بر پشت آنها قرار گیرید؛ آن گاه نعمت پروردگارتان را وقتی که بر آنها قرار گرفتید، به یاد آورید و بگویید: منزه است آن کسی که این را برای ما مسخر کرد و ما بر آن، توانا نبودیم و همانا ما به سوی پروردگار خویش باز خواهیم گشت.

مقدمه

یکی از شیوه های قرآن برای یادآوری نعمت، شمردن نعمت های مختلف است. انسان ها به وجود نعمت ها عادت می کنند و عادت، سبب غفلت از اهمیت آن نعمت ها می شود؛ لذا یادآوری، سبب دوری از فراموشی می شود. خداوند در قرآن مجید، گاه نعمت هایش را متذکر شده و در پی آن، توجه انسان را به خالق نعمت ها متوجه ساخته و بخشی از وظایف را در قبال این نعمت ها یادآوری کرده است. این آیات و آیات قبلی، برخی از نعمت های الهی، را به شماره در آورده است.

واژه ها

تَرْكَبُونَ: سوار می شوید (فعل مضارع از ماده «ركب»).

لِيَسَّ تَوُوا: تا مستقر شوید (فعل مضارع منصوب به «آن» مقدر از ماده «سوی» باب افتعال).

سَخَّرَ: مسخر کرد (فعل ماضی از ماده «سخر» باب تفعیل).

مُقْرِنِينَ: توانایان (اسم فاعل از ماده «قرن» باب افعال).

ص: 330

مُنْقَلِبُونَ: بازگشت کنندگان (اسم فاعل، از ماده «قلب» باب انفعال).

نکات تفسیری

1. یادآوری نعمت ها

از جمله نعمت ها، آفرینش موجودات به صورت زوج است (1) که هزار حکمت و موهبت در این گونه خلقت نهفته است. نعمت دیگری که خداوند به انسان ها ارزانی داشته و در حقیقت انسان ها را با چنین عنایتی گرامی داشته است، توانایی استفاده از مرکب ها برای سیر در دریا و خشکی است. این موهبت خدا، فقط شامل حال انسان ها است؛ همان گونه که در آیه 70 سوره اسراء بدان اشاره دارد:

(ولقد کرمانا بنی آدم و حملناهم فی البر والبحر ورزقناهم من الطیبات وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تقضیلاً) (2)

با کمی دقت می بینیم که فعالیت انسان و گسترش زندگی او به واسطه مرکب ها چندین برابر شده و او را در مسیر رسیدن به نعمت های الهی دیگر یاری می کنند، به طوری که اگر چنین نبود، چه بسا این همه ارتباط ها انجام نمی گرفت و فواید این جابه جایی و تحرک نصیب انسان نمی شد.

2. تسلط انسان بر موهبت های طبیعی

همان گونه که پیش تر اشاره شد، خداوند طبیعت و حیوانات را در اختیار انسان قرار داده است؛ به طوری که می تواند با آسایش و اطمینان، از آنها برای سفرهای خویش بهره برد. بدیهی است رام و راهوار بودن طبیعت و حیوانات نیز لطف الهی است که شامل حال انسان شده، وگرنه انسان چگونه می توانست این حیوانات وحشی را که هم جثه ای عظیم دارند و هم دارای قدرت بدنی زیادی هستند، رام کند؛ چنان که می بینیم اگر حیوانی خشمگین شود، کسی نمی تواند مقابله ایستادگی کند. همچنین دریا و بادهای مخالف و موافق را چه کسی جز خداوند می توانست چنین در اختیار انسان قرار دهد، تا بتواند کشتی های غول آسا

ص: 331

1- بعضی از مفسران گفته اند: مراد از «ازواج» اصناف موجودات از نر و ماده و سیاه و سفید و امثال آن است. بعضی دیگر گفته اند: مراد، جفت از هر چیز است چون هر چیزی - به جز خدای تعالی - زوجی دارد؛ مانند بالا و پایین، چپ و راست، نر و ماده. (برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج 18، ص 129)

2- «ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا بر مرکبهای راهوار [حمل کردیم، و از انواع روزیهای پاکیزه به آنها روزی دادیم و بر سایر خلق خود برتری بخشیدیم]».

را چنین بر دریاها براند؟ شکی نیت که انسان، مقابل قدرت بادها و دریاها ناتوان است، همان گونه که هر از چند گاهی خبر در هم شکستن کشتی هایاغرق شدن آنها به ما می رسد و ملوانان چیره و زبردست نتوانسته اند آن را حفظ کنند. و اگر عنایت الهی نمی بود، انسان چگونه می توانست بر دریا و بادها چیره شود. خداوند چه زیبا، از زبان ما سخن رانده است که :

(سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین)

منزه است آن کس که این را برای ما مسخر کرد و ما بر آن توانا نبودیم.

3. انسان و نعمت ها

اشاره

انسان، مقابل هر نعمتی که منعم به او ارزانی بدارد، فطرتاً چند عکس العمل خواهد داشت.

الف. توجه به آفریننده نعمت

هر کس هنگام بهره مندی از نعمتی، به صورت فطری متوجه عطا کننده آن می شود و دقت در هر نعمتی که چگونه در اختیار قرار گرفته، او را متحیر و متعجب می سازد. وقتی بر روی کشتی یا حیوان راهواری آرام و قرار میگیرد، با اندک تأملی به عظمت این کار پی برده و توجهش به خالق جلب می شود که اگر عنایت خداوند نبود و این ویژگی ها را برای آب و کشتی قرار نمی داد، چگونه ممکن بود این کشتی عظیم به روی آب با این حیوان چنین رام گردد و در خدمت او قرار گیرد؟

ب. تحسین و تقدیر

انسان، پس از تأمل و دقت در آن و کشف برخی از رازهای آفرینش، زبان به تحسین و سپاسگزاری از خالق می گشاید و چنین قادر و توانایی را منزه از هر گونه نقص و عیب می داند.

از آنچه گذشت می توان چنین نتیجه گرفت که انسان، مقابل هر نعمتی که خداوند به او ارزانی می دارد، دو وظیفه مهم دارد که فطرت، او را رهنمون می سازد و باید توجه داشته باشد که مبادا دچار غفلت و فراموشی شود: 1. یاد خدا در همه حال 2. تنزیه خداوند از همه کاستی ها.

4. دعا به هنگام سفر

قرآن، دعاهایی به مؤمنان تعلیم داده است که هنگام بهره گیری از مواهب الهی بخوانند. بعضی از این دعاها، مخصوص مسافرت و امنیت در سفر است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

1. به نوح دستور می دهد.

(فإذا استونيت أنت ومن معك على الفلك فقل الحمد لله الذي تجانا من القوم الظالمين که) (1)؛

هنگامی که تو و کسانی که با تو هستند، بر کشتی سوار شدید، بگو: ستایش خدایی را که ما را از قوم ستمگر نجات بخشید.

2. هنگام فرود و نزول، به حضرت نوح چنین دستور می دهد که بگو.

(وقل رب أنزلني منزلا مباركا وأنت خير المنزلين) (2)

پروردگارا! مرا در منزلگاهی پربرکت فرود آر، و تو بهترین فرود آورندگان.

3. در حالات پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله آمده است که هر گاه پای خود را در رکاب می گذاشت، می فرمود: «بسم الله» و هنگامی که بر مرکب استقرار می یافت، می فرمود: الحمد لله علی کل حال، سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقربین و انا الی ربنا لمنقلبون (3)

4. از مجموع روایاتی که در کتب روایی از جمله بحار الانوار و کافی و ... نقل شده است، چنین استفاده می شود که یکی از خواص این آیه، بیمه مسافر و وسیله مسافرت وی می باشد. از پیامبر اکرم مل و نقل شده است که فرمود:

«من قال اذا ركب الدابة بسم الله لا حول ولا قوة الا بالله ... سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا مقربین، حفظت دابته و نفسه» (4)، هر کس هنگام سوار شدن بر مرکب «بسم الله لا حول ولا قوة الا بالله ...» بگوید و آیه «سبحان الذی سخر لنا هذا...» را بخواند خداوند او و مرکبش را حفظ می کند.

5. آخرین سفر

از آن جا که قرآن، کتاب هدایت بشر است، پس از یادآوری هر نعمتی نکات لازم را برای پرهیز از هر گونه لغزش و انحراف یادآوری می نماید. این جا نیز پس از بیان این که خداوند دریاها و خشکی را به تسخیر شما در آورد و با وسایل راهوار می توانید به سیر و سفر پردازید، انسان را متوجه آخرین سفر می کند که به یاد داشته باشید که این همه نعمت که خداوند به شما داده و همه چیز را مسخرتان کرده است، دائمی نیست، بلکه فناپذیر است؛ حتی خودتان نیز فانی هستید و بازگشتتان نیز به سوی پروردگار خواهد بود؛ بنابراین، انسان

ص: 333

1- مؤمنون (23): 28

2- مؤمنون (23): 29

3- تفسیر مفتاح الغیب (فخر رازی)، ج 27، ص 622

4- تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 593، ح 14

در هر حال که نعمتی به او عنایت شد، نباید مغرور شود و تصور کند که این نعمت، برای او دائمی است. بلکه به یاد داشته باشد که دنیا، دار فنا است، نه دار بقا و ما همه در این سفر، به سوی پروردگاران خواهیم شتافت (وإنا إلى ربنا لمنقلبون). (1) این توجه، مانع طغیانگری و مغرور شدن به نعمت ها می گردد.

پیام ها

1. خداوند، آفریدگار همه انواع و اقسام موجودات هستی است (خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا) (2)
2. همه علمی که انسانها دارند و تمام صنایعی که امروزه انسان از آن بهره می گیرد، با الهام الهی و با استفاده از قوانینی است که خداوند در آفرینش به ودیعه گذارده است (وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ). (3)
3. از آن جا که انسان های برخوردار از نعمت، در خطر غفلت از یاد خدا هستند، بنابراین بهره گیری از نعمت ها باید همراه یاد خدا و شکر از او باشد، نه سبب غرور و غفلت (لِتَسْتَوُوا ... ثُمَّ تَذْكُرُوا).
4. بازگو کردن نعمت، از مراحل اساسی شکر آن است (3) (وَتَقُولُوا ...).
5. اعتراف به عجز و ناتوانی خویشتن برابر خداوند، نمودی از روحیه شکر و سپاس در انسان است (سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ) (4)
6. هر سفری می تواند یادآور سفر آخرت باشد؛ لذا توجه به سفرها و دعاها و دعاها و دعاها، یادآور بازگشتمان به سوی خدا خواهد بود (إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ).

ص: 334

1- برگرفته از: تفسیر اطیب البیان، ج 12، ص 11

2- تفسیر راهنما، ج 17، ص 16

3- تفسیر راهنما، ج 17، ص 17

4- تفسیر راهنما، ج 17، ص 17

عاقبت اعراض از یاد خدا

(وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيَضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ) (1)

و هر کس از یاد خدای رحمان اعراض کند، برای او شیطانی قرار می دهیم که همدم او خواهد بود.

مقدمه

آیات و نشانه های الهی که غفلت را از انسان دور کرده و او را به یاد خدا می اندازد، کم نیست. بعضی از انسانها وقتی آیات الهی را می بینند، متذکر شده، خدا را یاد می کنند این افراد، همان متقین هستند که خداوند، به سرانجام خوب آنان اشاره کرده و فرمود:

(والآخر عند ربك للمتقين) (2)؛ و آخرت، نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است.

ولی عده ای دیگر از انسانها از یاد خدا غافل شده و او را فراموش می کنند. خداوند در این آیه شریف، به سرانجام سخت این افراد و یکی از آثار مرگبار دلبستگی به دنیا اشاره کرده است که به آن خواهیم پرداخت.

واژه ها

يَعِشْ: اعراض می کند، روی برمی گرداند (فعل مضارع مجزوم از ماده «عشو»).

نُقِيَضْ: مسلط می کنیم (فعل مضارع از ماده «قیض» باب تفعیل).

نکات تفسیری

1. چرا خداوند در این آیه به جای «عرض» از «عش» استفاده کرده است؟

«عشی، یعنی» از باب «علم، یعلم» درباره کسی گفته می شود که چشمانش دچار آفتی شده باشد که هیچ نبیند یا تنها شبکور باشد؛ ولی «عشا، یعشو» از باب «نصر، ینصر» که در

ص: 335

1- زخرف (43): 36

2- زخرف (43): 35

این آیه است درباره کسی گفته می شود که خود را به کوری یا شبکوری زده باشد، بدون این که در چشمانش آفتی باشد. (1) خداوند در این آیه کسی را که رحمت عام خداوند را می بیند و باز هم از خدا اعراض می کند، به کسی تشبیه کرده است که چشمانش آفتی ندارد و خود را به کوری یا شبکوری زده است.

تعبیر «الرحمن» اشاره لطیفی است به این که آنها چگونه از خدایی که رحمت عامش همگان را فرا گرفته است، رویگردان می شوند و از او غافل می گردند؟

2. منظور از «یاد رحمان» چیست؟

یاد خداوند، این است که انسان در همه حالات، خدا را فراموش نکند؛ در آسایش و سختی سلامتی و مریضی، غنا و فقر، پنهان و آشکار، همیشه و همه جا به یاد خدا باشد. همچنین در انجام واجبات، خدا را یاد کند و از آن غافل نشود. در رویایی با گناه، خدا را یاد کند و از آن بپرهیزد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

من تصدی بالاثم اعشی عن ذکر الله ... (2)

هر کس آلوده به گناه شود، از یاد خدا رویگردان شده است....

از جمله مصادیق ذکر الهی، قرآن است؛ «نحن نزلنا الذکر ... (3) ما ذکر [قرآن] را نازل کردیم» و از جمله وسایلی که انسان را به یاد خدا و می دارد، نماز است؛ «أقم الصلاة لذكرك: (4) نماز را برای یاد من بپادار».

بنابراین هر کس درباره قرآن و نماز کوتاهی کند، در واقع از یاد خدا اعراض کرده است.

3. آیا جمله «نقض» سلب اختیار را نمی فهماند؟

روشن است که جا ندارد کسی از این آیه تصور جبر کند؛ زیرا «نقض» جواب «من یغش» می باشد و به این معنا است که هر کس از یاد خدا رویگردان شود، نتیجه آن، تقیض و تسلط شیطان بر او است، همان طور که در آیات دیگری نیز می خوانیم: «نساء الله فنسیهم؛ خدا را فراموش کردند و خدا [نیز] آنها را فراموش کرد»، بنابراین، تسلط شیطان نتیجه عمل خود انسان است؛ هر چند نسبت دادن آن به خداوند نیز به عنوان مسبب الاسباب

ص: 336

1- برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج 18، ص 150

2- بحار الانوار، ج 60، ص 196

3- حجر (15): 9

4- طه (20): 14

بودن، صحیح است.

از آیات دیگری از قرآن نیز فهمیده می شود که شیطان، بر بنده های خدا تسلط ندارد:

(إن عبادی لیس لک علیهم سلطان) (1) که با تو هرگز بر بندگان من، سلطه ای نخواهی یافت.

بلکه تسلط شیطان تنها بر کسانی است که با اختیار خود به شیطان عشق ورزیده و او را پرستش می کنند:

(إنما سلطانه علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون): (2) به تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند و آنها که به او [خدا] شرک می ورزند [و به فرمان شیطان، گردن می نهند].

4. تسلط و همنشینی شیطان

یکی از آثار دل بستگی به دنیا، تسلط و همنشینی شیطان است. «قیض» به معنای پوست روی تخم مرغ است، سپس به معنای مستولی ساختن چیزی بر چیز دیگر آمده است.

جمله «نقض» با توجه به مفهوم لغوی آن، هم بر استیلا شیاطین دلالت دارد و هم بر قرین بودن آنها در عین حال، جمله «هوله قرین» بعد از آن آمده است تا این معنا را تاکید کند که شیاطین از این گونه افراد هرگز جدا نمی شوند. عاقبت همنشینی دایمی شیطان با این افراد، آن است که آنها را از راه خدا باز می دارد؛ ولی این افراد گمان می کنند هدایت یافتگان حقیقی هستند.

(وإنهم لیصدونهم عن السبیل ویحسبون أنهم مهتدون): (3) و آن شیاطین، همیشه آن مردم از خدا غافل را از راه خدا باز دارند و به ضلالت افکنند و پندارند که هدایت یافته اند.

پیام ها

1. سلطه شیطان، در اثر اعمال خود ما است (وَمَنْ يَعُشْ ... نُقِیْضُ) (4)

2. دل یا جای رحمان است یا شیطان (وَمَنْ يَعُشْ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمَنِ نُقِیْضُ لَهُ شَیْطَانًا) (5)

3. همدمی با شیطان، کیفر الهی برای اعراض کنندگان از یاد او است (وَمَنْ يَعُشْ عَنْ ذِکْرِ

ص: 337

1- اسراء (17): 65

2- نحل (16): 100

3- زخرف (43): 37

4- تفسیر نور، ج 10، ص 455

5- تفسیر نور، ج 10، ص 455

الرَّحْمَنِ نُقِيصُ لَهُ شَيْطَانًا (1).

4. دلپستگی به تجملات زندگی دنیایی، عامل رویگردانی از یاد خدا است (وإن کل لیک لا متاع الحیاه الدنیا... ومن یعش عن ذکر الرحمن).

ص: 338

1- تفسیر راهنما، ج 17، ص 70

دوستی پایدار و ناپایدار

(الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ) (1)

دوستان در آن روز، برخی دشمن برخی دیگرند، مگر تقوایندگان.

مقدمه

انسان، چون موجود اجتماعی است در زندگانی خویش ناگزیر از داشتن دوست است، یکی از موضوعات مهم و اساسی در انتخاب دوست، این است که دوستی مقطعی نبوده، بلکه تداوم داشته باشد. حال باید دید کدام دوستی پایدار خواهد بود و چه دوستی ناپایدار؟ این آیه، به بیان دوستی های پایدار و ناپایدار می پردازد.

واژه ها

الْأَخِلَاءُ: دوستان (جمع خلیل (2)).

عَدُوٌّ: دشمن.

الْمُتَّقِينَ: پرهیزگاران، تقوایندگان (اسم فاعل از ماده «وقی» باب افتعال).

نکات تفسیری

1. تبدیل دوستی های غیر الهی به دشمنی در روز قیامت

روز قیامت، روز آشکار شدن حقایق و اسرار است؛ لذا به آن «یوم تبلی السرائر» (3) (روزی که اسرار نهان آشکار می شود) می گویند؛ از این رو دوستی های غیر الهی که به ظاهر دوستی هستند و در واقع دشمنی، آن روز حقیقتشان آشکار می شود و به دشمنی تبدیل می گردند؛ ..

ص: 339

1- زخرف (43): 67

2- خلیل، به دوست بسیار صمیمی گفته می شود که صاحب سر انسان بوده و انسان اسرار و حاجات خویش را برایش بازگو می کند تا حاجتش را برآورد.

3- طارق (86): 9

اما این که چرا این دوستی به دشمنی تبدیل می شود، زیرا لازمه دوستی میان دو طرف، این است که یک طرف به طرف دیگر، در کارهای مهم و حوائجش کمک کند. این کمک، وقتی در غیر رضای خدا باشد، در حقیقت کمک به بدبختی و شقاوت و عذاب دائمی آن طرف است؛ زیرا انسان را از راه خدا و صراط مستقیم دور می کند. (1) علاوه بر این که دوستان بر یکدیگر تأثیرگذارند و انسان، از دوستان خود خواه ناخواه تأثیر می پذیرد؛ لذا قرآن کریم حکایت ستمگران را در روز قیامت چنین بیان می کند:

(ویوم بعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا لقد أضلنی عن الذکر بعد إذ جاءنی (...)(2)

[به خاطر آور] روزی را که ستمکار دست خود را از شدت حسرت به دندان می گزد و می گوید: «ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم وای وای بر من! ای کاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم. او مرا از یاد آوری (حق) گمراه ساخت بعد از آن که (یاد حق) به سراغ من آمد.

روز قیامت، باطن دوستی ها آشکار می شود؛ لذا بعضی دوستی ها به دشمنی تبدیل می گردد.

2. وضع دوستان ناباب در قیامت

در قرآن کریم، حال دوستانی که بر اساس غیر تقوا دوستی کرده اند و محبتشان با انگیزه الهی نبوده در قیامت چنین ترسیم شده است :

- پشیمانی و حسرت که چرا با او دوست شدم:

(یا ویلتی لیتنی لم أخذ فلانا خلیلا): (3) وای بر من! ای کاش فلانی را دوست خود بر نمی گزیدم!

- دوستان، هیچ نقشی برای کمک به یکدیگر ندارند:

(ولا یسأل خیریه حمیما)(4)؛ و هیچکس از خویش خود جو یا نشود.

- دوستان دشمن یکدیگرند:

(الأخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو)

- به یکدیگر لعنت خواهند کرد :

ص: 340

1- برگرفته از: تفسیر المیزان، ج 18، ص

2- فرقان (25): 27 - 29

3- فرقان (25): 28

4- معارج (70): 10

(کَلِمَا دَخَلَتْ أُمَّه أُمَّتُهَا)؛ (1) هر قوی از آنان به دوزخ شوند قوم دیگر را از هم کیشان خودلعن کنند.

- از یکدیگر فرار می کنند:

(یَوْمَ يَفِرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ) (2)(3)، و آن روز، که هر کس از برادرش می گریزد و از مادر و پدرش و از زن و فرندش هم می گریزد.

3. تقوا، عامل تداوم دوستی

عامل اصلی تداوم دوستیها در دنیا و آخرت، دوستی ای است که بر مبنای تقوا و خداترسی باشد. تقوا پیشگان، دوستان با تقوا برمی گزینند و در دوستی، معیارشان خدا است؛ یعنی با دوستان خدا دوست می شوند و با دشمنان خدا دشمن.

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَلَا كَلَّ خَلَهُ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا فِي غَيْرِ اللَّهِ فَانْهَاصَ تَصِيرَ عِدَاوَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

آگاه باشید! هر دوستی ای که در دنیا در راه غیر خدا باشد، روز قیامت به دشمنی تبدیل خواهد شد. (4)؛

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مردم با یک دیگر برادرند؛ پس کسی که برادری او برای غیر خدا باشد، آن دشمنی است و این است سخن خداوند عزوجل: الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ (5)

پیام ها

1. در دوستیها، به معیارهای حقیقی و معنوی توجه کنیم، نه به ظواهر (الْأَخْلَاءُ... إِلَّا الْمُتَّقِينَ)
2. تقوا، مهم ترین معیار دوستی های پایدار است (الْأَخْلَاءُ... الْمُتَّقِينَ)
3. دوستی ها، در جان و روح انسان تأثیر گذارند، پس مراقب دوستان ناباب باشیم (الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ).

ص: 341

1- اعراف (7): 38

2- عبس (80): 34 - 36

3- برگرفته از: تفسیر نور، ج 10، ص 471

4- تفسیر قمی، ج 2، ص 287.

5- بحار الانوار، ج 1، ص 165، ح 29

4. بهترین دوستان، انسان های با ایمان و پرهیزگاران هستند (الْأَخِلَاءُ... الْمُتَّقِينَ)

3. پرهیزگاران دوستان حقیقی بشریتند (الْأَخِلَاءُ... الْمُتَّقِينَ)

6. هر چیز خدایی باشد، باقی می ماند و هر چیز غیر خدایی باشد، غیر از آثار سوء و زیانبار، نفعی نخواهد داشت (بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ)

7. آثار زیانبار دوستی و مودت بی تقویان، روز قیامت آشکار می شود (الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ) (1)

8. برخی دوستیها در قیامت نیز ادامه خواهد داشت (إِلَّا الْمُتَّقِينَ).

ص: 342

شب تدبیر

(إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) (1)

همانا ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم. همانا ما اخطار کننده ایم* در آن شب، هر امری بر اساس حکمت [الهی] تدبیر و جدا می شود.

مقدمه

برای وقوع رخدادهای مهم اغلب زمانی مناسب و در خور را انتخاب می کنند و در این انتخاب سعی بر آن است که حداکثر تناسب موجود باشد. رخداد نزول قرآن پدیده ای بسیار با عظمت و بی نظیر است که بایستی در زمان و شرایط خاصی صورت گیرد.

آیه مورد بحث زمان و ویژگی هایی که برای نزول قرآن در نظر گرفته شده است را بیان می فرماید.

واژه ها

أَنْزَلْنَا: نازل کردیم (فعل ماضی از ماده «نزل» باب افعال).

لَيْلِهِ: شب.

مُنذِرِينَ: بیم دهندگان، ترسانندگان (اسم فاعل از ماده «نذر» باب افعال).

يُفْرَقُ: جدا می شود (فعل مضارع مجهول از «ماده فرق»).

حَكِيمٍ: کسی که کارهایش را از روی تشخیص و مصلحت انجام می دهد (فعیل به معنای اسم فاعل).

نکات تفسیری

1. امور مبارک در قرآن

مبارک، به معنای پر خیر و برکت است که در آن هیچ شر و زیانی نباشد و خیر محض باشد.

ص: 343

در قرآن کریم، برخی زمان ها مبارک شمرده شده اند؛ مانند شب قدر که از آن، به شبی مبارک تعبیر کرده است «لیله مبارکه» و گاه از برخی مکان ها به مبارک بودن تعبیر می کند. (إن أول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکا): اول خانه ای که برای عبادت خلق بنا شد [کعبه] است که در بکه می باشد و مبارک است.

برخی از اشخاص، در هر حال و در هر جا باشند، مبارک هستند؛ مانند عیسی علیه السلام که از وجود مبارک خود خبر می دهد:

(وجعلنی مبارک این ما کنت)، و مرا هر کجا که باشم، مایه برکت قرار داد.

برخی اشیا مبارک هستند:

(ونزلنا من السماء ماء مبارکا) و ما از آسمان، آب [باران] با برکت را نازل کردیم.

2. شب قدر، شبی مبارک

شب قدر، شبی بسیار بافضیلت و باعظمت است، به طوری که از هزار ماه برتر است (لیله القدر خیر من ألف شهر) (1) شب قدر از هزار ماه بهتر و بالاتر است. فرشتگان، در این شب برانسان کامل نازل می شوند و همین را دلیل لزوم وجود انسان کامل در هر زمان دانسته اند؛ چرا که شب قدر، هرسال هست و هر سال هم فرشتگان نازل می شوند؛ زیرا به صورت مضارع و استمراری می فرماید: (تترل الملائکه و الروح فیها یاذن ربهم من کل أمر) (2) فرشتگان و روح، در آن شب به اذن پروردگارشان برای تقدیر و تنظیم هر کاری نازل می شوند. از شب قدر در این سوره به شبی مبارک یاد می کند و چون در هر دو، از نزول قرآن خبر می دهد از این رو مراد از شب مبارک، همان شب قدر است.

3. نزول بهترین کتاب در بهترین شب توسط بهترین ملک بر بهترین رسول

از آن جا که قرآن کریم، بهترین کتاب آسمانی است از طرف خداوند سبحان و واسطه نزول آن هم ملک مقرب الهی، جبرئیل امین است و بر بهترین بندگان و اشرف کائنات و خاتم انبیا نازل شده، شب نزول آن هم باید بهترین شب ها و شبی مبارک باشد که بهتر از هزار ماه است؛ از این رو در این آیه به نزول قرآن توسط خداوند و شب نزول آن و هدف نزول که انذار باشد اشاره می کند و می فرماید: ما این قرآن را در شبی مبارک، شب تدبیر امور، نازل نمودیم که ما انذار دهنده هستیم.

ص: 344

1- قدر (97): 3

2- قدر (97): 4

در آیه قبل، درباره شب مبارک سخن گفت که در این شب مبارک که همان شب قدر است. قرآن نازل میشود و در این آیه، سخن از تفریق هر امر حکیم است: (یفرق کل امر حکیم) (1)؛ در آن شب هر امری حکیم جدا می گردد. « احکام، عبارت است از ابهام و اجمال؛ و تفریق، عبارت است از جدا سازی و تفصیل. در این آیه شریف، می فرماید: هر امری در این شب از مرحله احکام یعنی همان اجمال و ابهام به مرحله تفریق و تفصیل می رسد؛ بنابراین شب قدر، شبی است که امور، از مرحله احکام و ابهام به مرحله فرق و تفصیل بیرون می آیند. از جمله امور یکی هم قرآن کریم است که در شب قدر از مرحله احکام درآمده، و نازل می شود. چه بسا خدای سبحان پیامبر خود را به جزئیات حوادثی که به زودی در زمان دعوت او در هنگام نزول هر آیه یا آیات یا سوره رخ میدهد، خبر داده، و نیز آگاه کرده است که درباره هر حادثه آیه یا آیاتی نازل می شود؛ از همین رو هر امری پیش می آمده، آن حضرت منتظر بوده آیه یا آیاتی درباره آن نازل شود؛ پس در حقیقت، قرآن یک بار دفعه و یکپارچه، و یک بار هم تدریجا و متفرق بر آن حضرت نازل شده است.

پیام ها

1. نزول قرآن، با بیانی بلیغ و روشنگر برای همگان، جلوه ای از عظمت الهی است (و الکتاب المبین إنا أنزلناه فی لیلہ مبارکہ).
2. زمانها، از جهت ارزش و برکت متفاوتند (لیله مبارکه).
3. قرآن، حقیقتی نازل شده از مرتبتی والا و رفیع است (إنا أنزلناه).
4. نزول قرآن از جایگاه رفیع، به منظور آسانی دستیابی خلق به معارف قرآن است (و الکتاب المبین إنا أنزلناه).
5. هشدار و انذار خلق، از اهداف اصلی نزول قرآن است (إنا أنزلناه ... إنا کا منذرین).
6. شب قدر، شب ترسیم تفصیلی امور مجمل و حقایق بسیط است (فیها یفرق کل امر حکیم). (2)

ص: 345

1- دخان (44): 40

2- تفسیر راهنما، ج 17، ص 119

مقام متقین

(إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ) (1)

به یقین، تقوایپیشگان در جایگاهی امن قرار دارند* در باغ ها و کنار چشمه سارها.

مقدمه

امنیت و مقام امن که یک جایگاه ویژه برای متقین شمرده شده است، از نعمتهای برزگ الهی است، نعمتی که قدرش مجهول است و تا انسان، آن را از دست ندهد، به ارزش و اهمیت آن واقف نمیشود که فرمود: نعمتان مجهولتان الصّحّه و الأمان (2)؛ دو نعمت است که قدرش مجهول است سلامتی و امنیت». همچنین امنیت از نعمت هایی است که روز قیامت مورد بازخواست واقع می شود که در روایات ذیل آیه (ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم) (3) مصداق «نعیم» دانسته شده است. (4) این، نشان از اهمیت و ارزش این نعمت بزرگ می باشد که متقین در قیامت از آن بهره مندند.

واژه ها

الْمُتَّقِينَ: پرهیزگاران، تقوایپیشگان (اسم فاعل از ماده «وفی» باب افتعال).

أَمِينٍ: با امنیت و آرامش از ماده «من».

جَنَّاتٍ: باغها (جمع جنه).

عُيُونٍ: چشمه ها (جمع عین).

ص: 346

1- دخان (44): 51 - 52

2- گنج حکمت یا احادیث منظوم، ص 196

3- نکاتر (102): 8

4- مجمع البیان، ج 10، ص 812

1. متقین کیانند

مستقیم، دارای بصیرتی نافذ هستند که وسوسه های شیطان را شناخته و در دام آن گرفتار نمی شوند. آنان حتی اجازه نمی دهند شیطان به ایشان نزدیک شود، تا چه رسد به این که بخواهد برایشان دام گستراند. این مراقبت دائمی و بصیرت، آنان را در جایگاهی بس عظیم نزد خداوند قرار داده است، همان طوری که در این آیه شریف، جایگاه متقین را مشخص می کند و مقام رفیعی برای متقین ترسیم می نماید. به عبارت دیگر، متقی کسی است که ترک گناه برای او ملکه شده و هرگز گرد گناه نمی گردد و اگر تمام اعمال پنهان او آشکار شود و در انظار عموم قرار گیرد، ذره ای احساس شرمندگی نخواهد داشت.

مردان خدا ز خاکدان دگرند مرغان هوا ز آشیان دگرند

منگر توازین چشم بدیشان کایشان فارغ زدو کون و در مکان دگرند

2. مقام امن، چه جایگاهی است؟

مستقیم، در مقامی هستند که پیوسته از هر خطر و نقص و عیب و غم و بلائین هستند و از هر چیز که موجب کدورت و ناراحتی آنان شود در امن و امان هستند و هرگز پیشامد مکروهی برای آنان رخ نخواهد داد. امام صادق علیه السلام فرمود:

هر مؤمنی که اقبال نماید و رو کند به آنچه خداوند دوست دارد، خداوند می گرداند آنچه را که دوست دارد به طرف او و کسی که چنگ بزند به خداوند به سبب تقوا، خداوند وی را حفظ می نماید و کسی را که خداوند به وی رو کرده و در حفظ و حمایت حق تعالی قرار گرفت، باک ندارد، اگر آسمان به زمین بیفتد یا حادثه ای در عالم واقع گردد و بلیه ای شامل همه مردم شود، او در حفظ و حمایت حق است از هر بلائی و آفتی به سبب تقوا. آیا نمی بینی که فرمود: (و لمن خاف مقدم ربه جنتان)؛ و برای کسی که از مقام پروردگارش ترسان می باشد در بهشت است. «و من دونهما جتان؛ و جز آن، دو بهشت دیگر باشد؟» این است و جز این نیست که متقین در مقام امن و امانند (1)

3. چرا «جنتان» و «عیون» را جمع آورد؟

این که بهشت و چشمه را جمع آورد، نه مفرد شاید به سبب اشاره به درجات متقین باشد، زیرا متقین همه در یک درجه و رتبه نیستند؛ از این رو مقام و منزلت آنها نیز متفاوت

ص: 347

است؛ برخی در جنه الخلد، برخی در جنه العدن، و گروهی در جنه المأوی، و یا در جنه الفردوس، و غیر اینها جای دارند؛ از این رو متقین، بر اساس مراتب تقو در آن جنات متنعم هستند. نکته دیگر آن که چشمه های بهشت هم بسیار است. کوثر، سلسبیل چشمه های که «مقربون» از آن می نوشند، نهرهای چهارگانه از عسل مصفا، شیری که طعمش تغییر نمی کند، از آبی زلال که رنگش دگرگون نمی شود، از شرابی که برای نوشندگان بسیار لذت بخش است. هر کدام، به مراتب مقام و منزلتی که دارند، از این چشمه ها و نهرها بهره می برند.

نکته دیگر این که: بهشتیان با وجود عظمت آن به یک بهشت محدود نیستند. بلکه بنابر آنچه در سوره الرحمن آمده است برخی بهشتیان از چهار بهشت بهره خواهند برد (و ل من خاف مقام ربه جنتان) (1)

پیام ها

1. تقوا پیشگان در آخرت، برخوردار از امنیت کامل و ایمن از هر گونه سختی و بلا (2) (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ)

2. تقوا و اجتناب از گناه، فراهم آورنده امنیت اخروی برای انسان (3) (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ)

3. امنیت و آسایش، مهم ترین نعمت در کنار زیبایی ها و طراوتهای بهشت (4) (مَقَامٍ أَمِينٍ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ)

4. عامل بهره گیری از نعمت های بهشتی تقواست (5) (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ)

5. در بهشت، نعمت ها متعدد و متنوع است (6) (جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ).

ص: 348

1- الرحمن (55): 46

2- تفسیر راهنما، ج 17، ص 158

3- تفسیر راهنما، ج 17، ص 158

4- تفسیر راهنما، ج 17، ص 159

5- تفسیر راهنما، ج 10، ص 506.

6- تفسیر راهنما، ج 10، ص 506.

هر کس در گرو اعمال خویش

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ^{صَلِي} وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ^{صَلِي} ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ) (1)

هر کس کار شایسته کند به سود خود او است و هر کس کار بد انجام دهد، به زبان خود او است؛ سپس فقط به سوی پروردگارتان باز گردانده می شوید.

مقدمه

علت بسیاری از گناهان - به ویژه ظلم و ستمی که در حق دیگران انجام می‌دهیم یا خیراتی که از دیگران منع می‌کنیم و از انجام آنها بخل می‌ورزیم - این است که نه نتیجه مستقیم آن بی‌مهری و ستم در حق دیگران را متوجه خود می‌دانیم و نه مخاطب اصلی آن نیکی در حق دیگران را خویشتن می‌نگریم. اگر انسان واقع‌نگر باشد، با توجه به حب ذاتی که دارد، نه هرگز بر کسی بدی روا می‌دارد و نه محبت خویش را از دیگران دریغ می‌کند. اگر در حق کسی لطفی کرد، بر او منتی ندارد؛ بلکه برعکس خود را مرهون خیری می‌داند که به واسطه آن شخص، نصیبش شده است. این آیه شریف، از آیاتی است که چشم انسان را به سوی یک حقیقت بلند باز می‌کند که فقط ظاهر عمل را ندید، بلکه به نتیجه عمل خویش بنگرید.

واژه‌ها

صَالِحًا : شایسته.

أَسَاءَ: بدی کرد (فعل ماضی از ماده «سوء» باب افعال).

تُرْجَعُونَ: بازگردانده می‌شوید (فعل مضارع مجهول از ماده «رجع»).

ص: 349

1. اعمال صالح و ناصالح

قرآن مجید صلاح را گاهی به عمل منتسب می‌کند: «عمل صالحا» و گاه نیز صلاح را صفت اشخاص می‌داند «انه من الصالحین». صلاح به معنای لیاقت و شایستگی است. از موارد کاربرد آن در قرآن کریم چنین بر می‌آید که صلاح عمل به معنای شایستگی آن برای کرامت و پذیرفته شدن در درگاه خداوند است. \$برگرفته از: تفسیر المیزان، ج 1، ص 303 \$ انسان صالح نیز کسی است که ذات او چنین لیاقتی را به دست آورده باشد. مقابل عمل صالح، عمل سیئ قرار گرفته است؟ گویایی که اگر عمل صالح نباشد، سیئ است.

عمل صالح، شرایطی پیش از عمل، در حال عمل و پس از آن دارد که بحثی مشروح و مفصل است. خلاصه آن که عملی که همراه نیت خالص، شرایط درست و به دور از ریا و سمعه و پس از آن مصون از حبط و تباه شدن باشد، عمل صالح است.

2. هر کس در گرو اعمال خویش است

فعل نیک و بد انسان، نتیجه اش متوجه خود شخص عمل کننده است البته این خیر و نیکی یا شر و بدی به دیگران هم می‌رسد و دیگران هم تا حدودی از عمل نیک اشخاص بهره می‌برند یا از عمل زشت کسی متضرر می‌شوند؛ ولی نتیجه اصلی و واقعی عمل و بازگشتش، به خود انسان است:

(کل نفس بما کسبت رهینه)

و در واقع هر کس در گرو اعمالی است که خود انجام داده است؛ اگر نیک باشد، سرانجام نیکی در انتظار او است و اگر بد باشد، سرانجام بدی گریبان گیرش خواهد شد.

(من عمل صالحا فلنفسه و من أساء فعلیها)، هر کس کار شایسته کند به سود خود اوست و هر کس کار بد انجام دهد به زیان خود اوست.

3. بازگشت همه به سوی خدا است

ایمان و اعتقاد به این که روزی حتما به سوی خداوند باز خواهیم گشت و بازگشت همگان در نهایت به سوی خداوند خواهد بود، تأثیر بسیار زیادی در رفتار و اعمال انسان دارد. اگر انسان بداند و باور داشته باشد خود و اعمالش روزی در محضر خداوند حاضر شده و هیچ

چیزی از انسان نابود نمی‌گردد؛ بلکه همگی کاملاً ثبت و ضبط شده و در محضر ربوبی جواب‌گو خواهد بود نه انجام عمل صالح برای او دشوار خواهد بود و نه ترک عمل ناشایست و حرام برایش ناگوار می‌نماید.

پیام‌ها

1. نظام کیفر و پاداش الهی، عادلانه و بر اساس عملکرد نیک و بد خود انسان است (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا ... وَمَنْ أَسَاءَ (1)).
2. خداوند، به کار خیر انسان نیازی ندارد (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ). (2)
3. بازتاب نتایج اعمال نیک و بد آدمی، تنها متوجه خود او است (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ... وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا) (3)
4. اعمال نیک و بد آدمی، دارای بازتاب دنیایی و در پی دارنده کیفر و پاداش آخرتی است (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا ... ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ). (4)
5. معاد، نویدی به مؤمنان صالح و هشدار به کافران بدکردار است (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ... وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ... ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ). (5)

ص: 351

1- تفسیر نور، ج 10، ص 5230

2- تفسیر نور، ج 10، ص 5230

3- تفسیر راهنما، ج 17، ص 184

4- تفسیر راهنما، ج 17، ص 184

5- تفسیر راهنما، ج 17، ص 184

روز در ماندگی

(وَتَرَى كُلُّ أُمَّةٍ جَائِئَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) (1)

و هر امتی را زانو زده می بینی. هر امتی به سوی نامه عملش فرا خوانده می شود و به آنان می گویند: امروز در برابر آنچه انجام می دادید سزا داده می شوید.

مقدمه

قیامت، وعده حتمی خداوند و مقطعی بسیار مهم در مسیر انسان و تحولات جهان هستی، است. قرآن مجید، در صدها آیه خود، به ترسیم صحنه قیامت و حوادث مقارن و چگونگی برقراری آن پرداخته است. از جمله آنها مراحل قیامت است که طی حسابرسی قیامت رخ خواهد داد. این آیه، به بیان یکی از این مراحل پرداخته و آن را به تصویر کشیده است.

واژه ها

جائیه: به زانو نشسته (اسم فاعل از ماده «جثو»).

تدعی: فرا خوانده می شود (فعل مضارع مجهول از «دعو»).

تجزون: جزا داده می شوید (فعل مضارع مجهول از ماده «جزا»).

نکات تفسیری

1. حالات مردم در قیامت

قرآن مجید در آیات متعددی به تصویر حوادث پرداخته است، گاه به کیفیت رستاخیز مردگان از قبر اشاره می کند: (وینخرجون من الأبدان کأنهم جراد منتشر) (2)

گاه تقسیم بندی مردم را در آن روز تبیین می کند: (وکنتم أزواجاً ثلاثه) (3)

ص: 352

1- جائیه (45): 28

2- قمر (54): 7، سر از قبرها برآورده مانند ملخ به عرصه محشر منتشر شوند.

3- واقعه (56): 7، و شما خلائق بر سه دسته مختلف شوید

گاه از این هر گروه با پیشوای خود در آن صحنه حضور می یابند، سخن به میان می آورد (یوم تدعو کل أناس یامامهم). (1)

و گاه از چگونگی حضور و جزئیات آن سخن به میان می آورد. (و تری کل أمه جائیه کل أمه تدعی إلی کتابها)

این آیه مرحله حضور جمعی را چنین توصیف می کند:

1. افراد، در قیامت به صورت مجموعه هایی مانده می شوند.

2. امت ها در حالت سنگین انتظار همراه دهشت، به صورت نیم خیز و بر زانو نشسته، آماده دریافت شرح کار خود هستند.

3. امت ها نیز دارای نامه عمل هستند و نتایج اجتماعی عملکرد خود را می بینند.

3. نامه عمل فردی و جمعی

با توجه به آیات، هم نامه اعمال هر فرد جداگانه داده میشود. چنانچه میفرماید: (و کل إنسان الزمناه طائره فی عنقه) (2)؛ و هر انسانی، نامه اعمالش را بر گردنش آویخته ایم (یوم تجد کل نفس ما عملت)؛ روزی که هر کسی، آنچه عمل کرده است را - وهم می یابد. و یک نامه عمل جمعی هست و هر امتی به صورت دسته جمعی به اعمالشان رسیدگی می گردد و نامه اعمال خویش را می بینند: (کل أمه تدعی إلی کتابها) که هر امتی به سوی کتابش خوانده می شود.

با توجه به نامه اعمال فردی و اجتماعی، به این نتیجه می رسیم که همان طور که فرد، مسؤول خویش است، مسؤول دیگران و جامعه نیز می باشد و اعمال هرکس، همان طور که برای خود شخص مؤثر است، برای دیگران نیز اثر بخش خواهد بود.

پیام ها

1. ظهور حاکمیت و قدرت یگانه خداوند برای آدمیان در قیامت (و لله ملک السماوات و الأرض ... و تری کل أمه جائیه). (3)

2. انسانها در قیامت، متشکل در گروههایی مشخص و متمایز (كُلُّ أُمَّةٍ جَائِيَةٌ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى). (4)

ص: 353

1- اسراء (17): 71، ای رسول ما به یاد آر، روزی را که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان دعوت می کنیم.

2- اسراء (17): 13

3- تفسیر راهنما، ج 17، ص 206

4- تفسیر راهنما، ج 17، ص 206

3. احضار امت‌ها برای حسابرسی، مایه هراس و به زانو درآمدن آنان در صحنه قیامت است (1) (كُلُّ أُمَّةٍ جَائِيَةٌ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا).

4. هول و هراس قیامت، همه را زمین گیر می‌کند (2) (كُلُّ أُمَّةٍ جَائِيَةٌ)

5. نظام هستی، حساب و کتاب و ثبت و ضبط دارد و کار قیامت، بر اساس پرونده و گواه است (3) (دُعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا)

6. جزای هر شخصی در قیامت، بر اساس عملکرد او در دنیا است (4) (الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ)

ص: 354

1- تفسیر راهنما، ج 17، ص 206

2- تفسیر نور ج 10 ص 537

3- تفسیر نور ج 10 ص 537

4- تفسیر نور ج 10 ص 537

نشانه های کمال

(وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنًا قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصَدِّقْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبِّتُّ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (1)

و ما انسان را به احسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش با سختی دوران حمل او را گذراند و با سختی او را بزاد، و مدت حمل او تا بازداشتش از شیر سسی ماه است، او به تدریج بزرگ می شود تا آن گاه که به رشد (فکری خود نایل شود و به چهل سال برسد، می گوید: «پروردگارا! بر دلم بیفکن تا نعمت تو را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته ای، سپاس گویم و کار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود شوی، و برای من در نسلم شایستگی پدید آور که من، به سوی تو باز گشتم و من از تسلیم شد گانم»

مقدمه

رعایت حقوق پدر و مادر، از مواردی است که قرآن مجید به صورت اساسی و مکرر و با بیان های گوناگون به آن پرداخته است. در هفت آیه (2)، قرآن به صورت صریح به احترام آنها سفارش کرده که چهار مورد آن، در کنار توحید و پرهیز از شرک است.

از جمله موارد هفت گانه، آیه مورد بحث است که از ویژگی خاصی برخوردار است و تأکید فزون تری بر حق مادر دارد.

واژه ها

وَصَّيْنَا: سفارش کردیم (فعل ماضی از ماده «وصی» باب تفعیل).

كُرْهًا: سختی که از خارج به انسان می رسد.

وَضَعَتْهُ: گذاشت، قرار داد (فعل ماضی از ماده «وضع»).

ص: 355

1- احقاف (46): 15

2- الرحمن (2): 83؛ نساء (4): 36؛ انعام (6): 151؛ اسرا (17): 23؛ احقاف (46): 15؛ عنكبوت (29): 8؛ لقمان (31): 14.

فَصَالٌ: جدا شدن چیزی از دیگری (مصدر از ماده «فصل»).

أَشْدُّ: رشد کامل از ماده «شد».

أَوْزَعُ: توفیق‌دهنده (فعل امر از ماده «وزع»).

أَصْلَحُ: اصلاح کن، شایسته گردان (فعل امر از ماده «صلح» باب افعال).

دُرِّيَّةٌ: فرزند، نسل.

نکات تفسیری

1. فلسفه احسان به والدین و ویژگی مادر

در این آیه، پس از سفارش کلی در مورد والدین، سختی‌هایی را که مادر در دوران بارداری و شیردهی متحمل می‌شود، یادآور شده است، تا عظمت مادران را یادآور شود.

هر حقی که خداوند بر کسی لازم کرده، بر اساس زحمت و مشقتی است که صاحب حق متحمل میشود. حق مادران، بزرگتر از پدران است؛ چون رنجی را که در دوران حمل و بارداری و شیردهی و... بر خود هموار می‌سازند، بیشتر از با زحمت پدران است، از این رو در این آیه، از این دورانها به عنوان «کرها» به صورت مکرر یاد کرده و در آیه دیگر با عنوان (حامله امه وهنا علی وهن) سستی و ضعف رو به تزاید را درباره آنان ذکر کرده است.

همه این موارد به سبب تأکید فزون‌تر به مخاطبان درباره حق مادران و وظیفه فرزند در احسان به آنان است.

2. چهل سالگی سن کمال

عدد چهل، اسراری نهفته است که نوعاً هر چیز در آن به کمال می‌رسد؛ از جمله انسان در چهل سالگی به نهایت رشد جسمی و عقلی می‌رسد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله نیز در چهل سالگی به پیامبری مبعوث شد. این آیه نیز چهل سالگی را نهایت رشد می‌داند. میقات حضرت موسی علیه السلام نیز به چهل شبانه روز منتهی میشد:

(وإذ واعدنا موسى أربعين ليلة) (1)؛ آن‌گاه که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم.

در روایات نیز به اخلاص ورزیدن در چهل روز توصیه شده است. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«من أخلص لله أربعين صباحاً جرى الله ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه»؛ (2) هرکس چهل روز

ص: 356

برای خدا اخلاص بورزد، خداوند چشمه های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می سازد.

سحر که رهروی در سرزمینی همی گفت این معما با قرینی

که ای صوفی شراب آنکه شود صاف که در شیشه بر آرد اربعینی

3. شکر نعمت و کمال انسان

همان گونه که گذشت چهل سالگی، سن کمال انسان است. گویایی هر فرد تا این سن، از نظر شخصیت و ملکات نفسانی، به نقطه اوج رسیده و پس از آن، تغییر مهمی در او رخ نخواهد داد.

نشانه این کمال، آن است که در این سن، به معرفت منعم نایل شده، از یک سو خواهان توفیق سپاسگزاری از او است و این توفیق را نیز از او می داند و از او می طلبد و از سوی دیگر نقش وسایط را در به وجود آمدنش به نظر داشته و از این رو خواهان سپاسگزاری نعمتهایی است که خداوند به پدر و مادرش عنایت فرموده است. در حقیقت، هم به نقش و جایگاه خداوند توجه کرده و هم تأثیر پدر و مادر را در پیدایش خود مد نظر قرار داده است. این، هم سپاس خداوند است و هم سپاس پدر و مادر:

(أنا أشكر نعمتك التي أنعمت علي و علي والدي).

اگر کسی در سن چهل سالگی به این نقطه مهم نرسد، به کمال نرسیده است؛ زیرا کمال اصلی انسان، به معرفت است، از این رو اگر به معرفت منعم و اسباب آن نرسیده باشد، هنوز تا کمال فاصله بسیار دارد. البته این معرفت، لوازم دیگری دارد؛ از جمله عمل صالحی که مورد رضایت حق باشد که شکر عملی است.

4. در خواست نسل و ذریه صالح

از جمله نشانه های کمال - علاوه بر شکر نعمت و انجام عمل صالح - در خواست ذریه صالح است، چرا که نسل صالح، عنصری پایدار و مستمر در خیر رسانی به والدین است. در روایات آمده است که هنگامی که انسان می میرد، امید او جز از سه چیز قطع می شود: صدقات جاریه [اموالی که از منافع آن مرتباً بهره گیری می شود] و علمی که از آن سود می برند و فرزندان صالحی که برای او دعا می کند. (1)

ص: 357

1. احسان به والدین، از حقوق انسانی است که هر پدر و مادری برگردن فرزندشان دارند(1) (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ) نفرمود: (و وصینا الذین آمنوا).
2. مادر، دارای حقی فزون تر از پدر، در برخورداری از احسان و خدمات فرزند است(2) (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا).
3. اسلام، احیاکننده ارزشها و عواطف انسانی و استحکام بخش بنیادهای خانواده و جامعه بشری است (3) (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا).
4. استحکام بنیاد خانواده و حفظ جایگاه والدین، مورد توجه خاص خداوند است(4) (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا).
5. توجه به زحمات گذشته والدین، خدمت کردن به آنان را بر انسان آسان می کند (5) (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ ... حَمَلَتْهُ أُمُّهُ ...).
6. چهل سالگی، قله توانمندی و رشد انسان است (6) (بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً).
7. بهترین راه تشکر از نعمت های خداوند، انجام کار نیک است (7) (أَشْكُرْ نِعْمَتَكَ... أَعْمَلْ صَالِحًا).
8. نسل صالح، افتخاری برای والدین است (8) (أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي).
9. انسان، هم باید به والدین و هم به فرزندان توجه کنند (9) (عَلَى وَالِدَيْ... أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي).
10. روحیه شکرگزاری به درگاه خداوند، اساس گرایش انسان به عمل صالح و جلب رضای الهی است. (10) (قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ... أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا).

ص: 358

1- تفسیر نور، ج 11، ص 32

2- تفسیر راهنما، ج 17، ص 290

3- تفسیر راهنما، ج 17، ص 290

4- تفسیر نور، ج 11، ص 32

5- تفسیر نور، ج 11، ص 32

6- تفسیر نور، ج 11، ص 32

7- تفسیر نور، ج 11، ص 32

8- تفسیر نور، ج 11، ص 32

9- تفسیر نور، ج 11، ص 32

جنیان در مسیر کمال و سعادت

(يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ) (1)

ای قوم ما! دعوت کننده خدا را اجابت کنید و به او ایمان بیاورید تا بعضی از گناهانتان را بر شما ببخشد و شما را از عذابی دردآور پناه دهد.

مقدمه

رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه زید بن حارثه، برای دعوت مردم به اسلام از مکه به سوی بازار عکاظ در طائف آمد؛ ولی احدی به دعوت آن حضرت، پاسخ نگفت. ناچار به سوی مکه بازگشت، تا به محلی رسید که آن را وادی جن مینامیدند. آن حضرت، در دل شب به تلاوت قرآن پرداخت. جمعی از طایفه جن که از آن جا می گذشتند، هنگامی که قرائت قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیدند، گوش فرا دادند و به یکدیگر گفتند: ساکت باشید. هنگامی که تلاوت حضرت پایان یافت، آنها ایمان آوردند و به عنوان مبلغانی به سوی قوم خود آمدند و آنان را به سوی اسلام دعوت کردند. گروهی از آنها ایمان آوردند و با هم محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیمات اسلام را به آنان آموخت. این جا بود که آیه فوق و دو آیه قبل و یک بعد از آن و سوره جن نازل شد. (2)

واژه ها

أَجِيبُوا: اجابت کنید (فعل امر از ماده «جوب»، باب افعال).

دَاعِيَ: دعوت کننده (اسم فاعل از ماده «دعو»).

يُجِرْ: پناه دهد، (فعل مضارع مجزوم از ماده «جور»، باب افعال).

ص: 359

1- احقاف (46): 31

2- برگرفته از: تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 19؛ تفسیر نمونه، ج 21، ص 365؛ المیزان، ج 18، ص 220-221

1. دعوت به خداوند، آموزه اصلی دعوت پیامبر صلی الله علیه وآله

دعوت به خداوند که دعوت به ایمان به او و اطاعت از او امر او است، خط اصلی دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و همه انبیا است. خداوند در سوره نحل به پیامبرش دستور می دهد که به سوی خدا دعوت کند: «ادع الی سبیل ربک...» (1) به راه پروردگارت دعوت کن...» در سوره احزاب نیز ایشان را دعوت کننده به سوی خدا معرفی می کند: «داعیا الی الله یاذنه» (2) دعوت کننده به خداوند با اذن او.» در این آیه، از زبان جنیان این نکته بیان شده است که: «به دعوت کننده خدا پاسخ دهید». بدیهی است همه انبیا مردم را به خداوند دعوت کرده و به آشنایی و ایمان و اطاعت از او سوق داده اند.

2. مراد از من در «من ذنوبکم»

ظاهرا کلمه «من» در جمله «من ذنوبکم» برای تبعیض است و منظور، این است که ایمان بیاورید، تا خدا بعضی از گناهان شما را یعنی گناهانی را که پیش از ایمان آوردن انجام داده اید، بیامرزد. نظیر این آیه، آیه ای است که می فرماید:

(قل للذین کفروا إن ینتھوا یغفر لهم ما قد سلف) (3) به کفار قریش بگو اگر دست از جنگ و فتنه انگیزی بردارند، آنچه در گذشته مرتکب شده اند، آمرزیده می شود. (4)

3. محتوای قرآن، بهترین دلیل عظمت آن

از آیه فوق و آیات قبل و بعدش و آیات 29-32 سوره جن بر می آید که این گروه از طایفه جن، تنها با شنیدن آیات قرآن، مجذوب آن شدند و هیچ نشانه ای بر این که آنها معجزه دیگری از پیامبر صلی الله علیه وآله خواسته باشند، در دست نیست. آن ها همین که دیدند قرآن مجید با نشانه های کتب پیشین هماهنگ است و از سوی دیگر، به حق دعوت کرده و برنامه ریزی عملی آن بر صراط مستقیم است را به حقانیت آن، پی بردند.

ص: 360

1- نحل (16): 125

2- احزاب (33): 46

3- انفال (8): 38

4- برگرفته از: تفسیر المیزان، ج 18، ص 0217

آری؛ کتابی که از سوی انسانی درس نخوانده و در محیطی آکنده از جهل و خرافات عرضه شده، دارای چنین محتوایی بلند، معارف و عقایدی پاک و توحیدی، قوانین و استدلالات محکم و منسجم، برنامه‌هایی متین و سازنده و اندرزهائی روشنگر و عالی باشد، آن هم با جاذبه‌ای نیرومند و زیبایی خیره‌کننده، خود بهترین دلیل بر حقانیت این کتاب آسمانی است. (1)

4. مسؤلیت حاملان قرآن

جنیان با شنیدن چند آیه قرآن، برای رساندن پیام آن به دیگران احساس وظیفه کرده، قوم خود را از رسالت پیامبر (صلی الله علیه واله) و محتوای دعوت او آگاه کردند. این ایالت مسؤلیت حاملان قرآن را به همه آنان گوشزد می‌کند، تا با فراگیری قرآن و درک پیام آن، بی تفاوت نشسته و وظیفه خود را در رساندن پیام خداوند به دیگران انجام دهند؛ هر چند با شنیدن چند آیه باشد.

5. مطالبی درباره جن

جنیان نوعی از مخلوقات خدایند که از حواس ظاهری ما مستورند و قرآن کریم درباره آنها مطالبی بیان کرده است؛ از جمله:

1. خلقت آنها پیش از خلقت انسان بوده است. (2)
2. خلقت آنها از آتش بی دود است (3)
3. مانند انسان، زندگی و مرگ و قیامت دارند. (4)
4. مانند سایر جانداران، نر و ماده، ازدواج و توالد و تناسل دارند. (5)
5. مانند نوع بشر، دارای شعور و اراده هستند و علاوه بر این، کارهایی سریع و اعمالی شاق و خارق العاده می‌توانند انجام دهند که از نوع بشر ساخته نیست، همچنان که در آیات مربوط به داستان حضرت سلیمان علیه السلام و این که جن، مسخر آن جناب بودند، این مطلب آمده است. (6)
6. مانند انسان‌ها، مؤمن و کافر دارند و بعضی صالح و بعضی دیگر فاسقند. ابلیس نیز از طایفه

ص: 361

1- تفسیر نمونه، ج 21، ص 372

2- حجر (15): 27

3- حجر (15): 27

4- احقاف (46): 18

5- جن (72): 6؛ کهف (18): 50.

6- ذاریات (51): 56

پیام‌ها

1. در تبلیغ دین، از عنصر عاطفه و پیوندهای اجتماعی بهره بگیریم («یا قوما») که دو بار تکرار شده است؛ در آیه 30 و 31. (3)
2. انبیا، مردم را به خدا دعوت می‌کنند، نه به سوی خود (داعی الله). (4)
3. جنیان، برای گرایش به ایمان، نیازمند تشویق و تهدید هستند (أَجِیْبُوا ... وَآمِنُوا بِهِ یَغْفِرْ لَكُمْ ... وَیُجْرِكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِیْمٍ) (5)
4. جن نیز همانند انسان، مکلف است و در صورت نافرمانی، گنهگار محسوب شده و مورد قهر و کیفر قرار می‌گیرد (ذونوبکم ... عذاب أَلِیْمٍ).
5. ایمان به پیامبران و پاسخ به دعوت آنان، موجب غفران الهی و نجات از عذاب است (أَجِیْبُوا ... یَغْفِرْ لَكُمْ ... عذاب أَلِیْمٍ). (6)

ص: 362

1- کهف (18): 5؛ اعراف (7): 27

2- برگرفته از: تفسیر المیزان، ج 20، ص 39

3- تفسیر نور، ج 11، ص 48

4- تفسیر نور، ج 11، ص 48

5- تفسیر راهنما، ج 17، ص 1390

6- تفسیر نور، ج 11، ص 49.

یاری خداوند و آثار آن

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّصِرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ) (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد و قدم هایتان را ثابت خواهد نمود.

مقدمه

بسیاری از انسانهای مؤمن، دوست دارند نصرت خداوند شامل حال آنان شده و در دین و اعتقاداتشان ثابت قدم باشند. در این آیه شریف، خداوند با خطاب زیبای «یا ایها الذین آمنوا» راه نصرت الهی و کسب ثبات قدم را بیان می کند.

واژه ها

تَتَّصِرُوا: یاری کنید (فعل مضارع مجزوم، از ماده «نصر»).

يُثَبِّتُ: ثابت می گرداند، استوار می کند (فعل مضارع از ماده «ثبت» باب تفعیل).

أَقْدَامًا: گامها (جمع قدم).

نکات تفسیری

1. منظور از «نصرت دادن به خداوند»

با توجه به این که یقین داریم خداوند به ناصر و معین نیاز ندارد، یاری دادن خداوند به معنای نصرت دین و آیین و نصرت انبیا و اولیای او، نصرت کتاب و احکام و دستورات او است. البته یکی از مصادیق نصرت الهی، جهاد در راه خدا است.

در آیه 40 سوره حج، خداوند می فرماید: (لِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ) که خداوند کسانی را که او را یاری کنند، یاری می کند. و در آیه بعد به توضیح درباره یاری کنندگان خداوند پرداخته و

ص: 363

می فرماید:

(الذین إن واهم فی الأرض أقاموا الصلاه وآتوا الزکاه وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنکر)(1)

یاران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم. نماز را برپا می دارند و زکات را ادا می کنند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند.

این آیه شریف، به خوبی توضیح می دهد که یاری خداوند، همان یاری دین و آیین او است.

2. خداوند، چگونه مؤمنان را یاری می کند؟

یاری خداوند، از راههای بسیاری تحقق می یابد: در قلب شما نور ایمان و در روح شما تقوا، در اراده شما قدرت و در فکر شما آرامش می افکند و از سوی دیگر اسباب غلبه بر دشمن را برایتان فراهم می سازد؛ مثلاً ترسی از شما در دل کفار می اندازد، فرشتگان را به یاری شما میفرستد، قلوب مردم را به شما متمایل می کند، سخنانتان را نافذ و فعالیت هایتان را پر ثمر می سازد.

آری؛ یاری خدا، جسم و جان، درون و بیرون را احاطه می کند.(2)

3. اهمیت و نتیجه «ثبات قدم»

ثبات قدم، از مصادیق روشن نصرت الهی است و پس از نصرت به صورت جداگانه ذکر شده است؛ زیرا ایستادگی برابر دشمن، مهم ترین رمز پیروزی است و برندگان جنگ ها، آنها هستند که ثبات و استقامت بیشتری نشان میدهند.

لذا در داستان پیکار «طالوت» فرمانده بزرگ بنی اسرائیل با «جالوت» (آن زمامدار ستمگر) می خوانیم: مؤمنان اندکی که با او بودند، هنگامی که برابر دشمن قرار گرفتند، گفتند: «ربنا أفرغ علينا صبرا وثبت أقدامنا: پروردگارا صبر و استقامت را بر ما بریز و گام های ما را استواردار».

در آیه بعد می خوانیم «فهر موهم بإذن الله» یاران طالوت لشکر نیرومند جالوت را به فرمان خدا شکست دادند و این پیروزی بر دشمن، نتیجه ثبات قدم است.(3)

پیام ها

1. یکی از نشانه های مؤمنان حقیقی، نصرت الهی است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّصِرُوا لِلَّهِ).

ص: 364

1- حج (22): 41

2- برگرفته از تفسیر نمونه، ج 21، ص 426.

3- برگرفته از تفسیر نمونه، ج 21، ص 426.

2. شمول نصرت و امدادهای الهی به مؤمنان، به تلاش خالصانه خود آنان منوط است و انتظار نصرت و امداد از خداوند بدون هیچ گونه حرکت و تلاش، انتظاری بیجا است (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ).

3. کسانی که دین خدا را یاری می کنند، قطعاً توسط خداوند یاری می شوند. (1) (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ).

4. مؤمنان در پیشبرد دین و مبارزه با دشمنان، محتاج امدادهای الهی هستند (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ). (2)

5. روحیه قوی و ثبات قدم، مؤثرترین عامل پیروزی در مبارزه بر ضد دشمن است (وَيُثَبِّتُ أَقْدَامَكُمْ). (3)

ص: 365

1- تفسیر راهنما، ج 17، ص 419

2- تفسیر راهنما، ج 17، ص 419

3- تفسیر راهنما، ج 17، ص 419

بخل، بخیلی به خود

(هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ) (1)

هان، این شماست که دعوت می شوید تا در راه خدا انفاق کنید. پس برخی از شما بخل می ورزید و هر کس بخل بورزد، فقط در حق خویش بخل می ورزد و خدا است بی نیاز مطلق و شما باید نیازمندان مطلق، و اگر روی بگردانید، مردمی دیگر غیر شما را به جایان می آورد، سپس مانند شما نخواهند بود.

مقدمه

بخل، یکی از صفات ناپسند است که مانع بسیاری از کمالات انسان شده و زمینه بسیاری از انحرافات و کژیها را فراهم می آورد. قرآن مجید که هدایتگر انسان به صراط مستقیم و کمال است، برای درمان این خوی مخرب، در آیات متعددی از جمله آیه مورد بحث، به گفت و گو درباره این خصلت و علاج آن پرداخته است.

واژه ها

تُدْعَوْنَ: فراخوانده می شود (فعل مضارع از ماده «دعو»).

يَبْخُلُ: بخل می ورزد (فعل مضارع از ماده «بخل»).

تَتَوَلَّوْا: رو می گردانید (فعل مضارع مجزوم از ماده «ولی» باب تفعّل).

يَسْتَبَدِلْ: جانشین می کند (فعل مضارع از ماده «بدل» باب استفعال).

ص: 366

1. انفاق

اشاره

در آیات متعددی از انفاق سخن به میان آمده و با عباراتی مانند «انفقوا» (1) ینفقون، (2) اعطی (3) یتیم، (4) تقرضوا، (5) یؤتی (6) و...» مردم را به انفاق در راه خدا تشویق می کند. انفاق آثار مهمی بر زندگی اجتماعی و فردی دارد که به چند مورد آن اشاره می کنیم. (7)

الف. آثار اجتماعی

1. امنیت اجتماعی

(وأنفقوا فی سبیل الله ولا تلقوا بأيديکم إلى التهلكه...؛) (8)

و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید....

2. رفع مشکلات اقتصادی

ولا یأثل أولوا الفضل منکم والسعه أن یؤتوا أولى القربی والمساکین والمهاجرین فی سبیل الله (9)

آن ها که از میان شما دارای برتری مالی هستند، نباید سوگند یاد کنند که از انفاق به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ ورزند.

ب. آثار فردی .

1. آرامش درونی

(الذین ینفقون أموالهم فی سبیل الله ثم لا یتبعون ما أنفقوا منا ولا أذى لهم أجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون) (10)

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند ... نه ترسی دارند و نه غمگین

ص: 367

1- بقره (2)، 195: وأنفقوا فی سبیل الله

2- بقره (2)، 3: مما رزقناهم ینفقون

- 3- لیل (92)، 5: فأما من أعطى وثقى
- 4- مائده (5)، 12: لئن أقمت الصلاة وآتيتم الزكاه
- 5- تغابن (64)، 17: إن تقرضوا الله قرضا حسنا يضاعفه لكم
- 6- لیل (92)، 18: الذى يؤتى ماله يتزكى
- 7- برای توضیح بیشتر ر. ک: فرهنگ قرآن، ج 5، ص 254.
- 8- بقره (2): 195.
- 9- نور (24): 22
- 10- بقره (2): 262

می شوند.

2. آسانی کار

(فأما من أعطى وثقى * فسنبسره لليسرى) (1)

اما آن کس که انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد، ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم.

3. آموزش

(إن تقرضوا الله قرصا حسنا ... ويغفر لكم) (2)

اگر به خدا قرض الحسنه دهید ... شما را می آمرزد.

2. دعوت به انفاق

ابتدای این آیه، مردم را به انفاق در راه خدا فرا می خواند و برای جلب توجه آنها، با عبارت (هاانتم هؤلاء...)، (آگاه باشیدای گروه مخاطبان! که شما همان کسانی هستید...) آغاز کرده و هشدار می دهد که نباید آدمی آن چنان به مسائل مادی دلبستگی داشته باشد که مانع انفاق در راه خدا شود: (تدعون لتنفقوا فی سبیل الله) به فراخوانده شده اید تا آن که در راه خدا انفاق نمایید.

3. درمان بخل

اشاره

در این آیه شریف، برای درمان بخل، سه نکته را بیان فرموده است که به آنها اشاره می شود:

الف، بخیل، به خود بخل می ورزد

(ومن يبخل فإنما يبخل عن نفسه)

هر کس که بخل می کند، جز این نیست که به خود بخل می کند.

چرا که نتیجه انفاق، در دنیا و آخرت به خود شخص بازمی گردد؛ در دنیا هم موجب فزونی مال می گردد و هم فاصله طبقاتی را می کاهد، آرامش و امنیت را در جامعه حکم فرما می کند و صفا و صمیمیت را جایگزین کینه می گرداند. در آخرت نیز از مواهب و نعمت های بی اندازه الهی برخوردار می شود؛ بنابراین هر کس بخل بورزد، خود را محروم کرده است.

ب. احتیاج به انفاق

نکته دیگری که این آیه برای درمان بخل بیان فرموده نیاز انسان به انفاق است. خداوند،

ص: 368

1- لیل (7): 5 و 7

2- تغابن (64): 17

غنی و بی نیاز از همه چیز است (والله هو الغنی)، نه نیازمند انفاق ما است و نه اطاعت ماء بلکه این ما هستیم که فقیر و نیازمند درگاه اویم. (وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ) و شما فقیر و محتاجید؛ پس لازم است انفاق کنیم، تا خدا با فضل خود ما را بی نیاز سازد.

ج. خطر انفاق نکردن

انفاق، به قدری مهم است که اگر توسط عده ای انجام نشود، خداوند گروه دیگری را جانشین آن قوم می کند (وإن تتولوا يستبدل قوما غیرکم)؛ چون قانون و سنت الهی چنین است که اگر کسی لیاقت چیزی را نداشته باشد، از او می گیرد و به دیگری که لایق است، می دهد. (ثم لا یكونوا أمثالکم) سپس آن گروه دیگر، همچون شما نیستند (و در راه خدا انفاق می کنند). (1)

4. قوم سلمان

در برخی روایات آمده است که به پیامبر صلی الله علیه وآله عرض کردند: «مراد از «قوم غیرکم» چه کسانی هستند؟» حضرت، دستش را بر ران سلمان زد و فرمود: «این مرد و قوم اویند. اگر ایمان در ثریا باشد، مردانی از فارس به آن دست می یابند». (2)

پیام ها

1. ارزش انفاق و پرداخت مال، در گرو آن است که خالصانه و در راه خدا انجام گیرد. (3) (تُدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ).
2. بخل از انفاق، مایه خسارت خود انسان است (4) (وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَفْسِهِ).
3. خداوند، بی نیاز مطلق و خلق، سراپا نیاز به درگاه او تفسیر راهنما، ج 17، ص 498 (وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ).
4. انفاق انسان هیچ سودی به خداوند نمی رساند و بخل آنان هیچ خسارتی به خداوند وارد نمی کند (تُدْعُونَ لِتُنْفِقُوا... وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ).

ص: 369

1- برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج 18، ص 375، تفسیر نمونه، ج 21، ص 496؛ تفسیر هدایت، ج 13، ص 277

2- روی ابوهریره: ان ناسا من أصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله علیه قالوا یا رسول الله من هؤلاء الذین ذکر الله فی کتابه و کان سلمان الی جب رسول الله صلی الله علیه وآله فضرب یده علی فخذ سلمان فقال هذه وقومه و الذی نفسی بیده لو کان الإیمان منوط بالثریا لتناولہ رجال من فارس (مجمع البیان، ج 9، ص 164).

3- تفسیر راهنما، ج 17، ص 498

4- تفسیر راهنما، ج 17، ص 498

غلبه نهایی حق

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا) (1)

او است آن کس که رسول خدا را همراه هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین ها پیروزی دهد و همین کافی است که خداوند گواه باشد.

مقدمه

خداوند، در آیه قبل، به مؤمنان وعده داده بود که با ایمنی وارد مکه خواهند شد؛ ولی این وعده در همان سال (صلح حدیبیه) محقق نشد؛ البته مقدماتش محقق شد. این آیه در آن شرایط حساس و سخت روحی بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله نازل شد. خداوند، در این آیه، دین اسلام را چنان توصیف کرد که هیچ دینی را چنین توصیف نکرده و خبر پیروزی اسلام را نه تنها بر مشرکان مکه بلکه بر همه ادیان جهان وعده داد. شبیه این آیه، در جای دیگر قرآن (2) آمده است که بر اهمیت این توصیفات و اخبار مهم آینده دلالت می کند. حال به توضیح بیشتر آن می پردازیم.

واژه ها

أَرْسَلَ: فرستاد (فعل ماضی از ماده «رسل» باب افعال).

يُظْهِرُهُ: پیروز می کند، غلبه میدهد، لیظهر؛ تا این که غلبه دهد، پیروز کند (فعل مضارع از ماده «ظهر» باب افعال).

كَفَى: بس است، کافی است.

شَهِيدًا: گواه، شاهد.

ص: 370

1- فتح (48): 28

2- توبه (9): 33، صف (61): 9

1. محتوای بعثت رسولان

از آن جا که پیغمبران و رسولان از طرف حق تعالی مبعوث می شوند، لذا هدفی جز اعتلای کلمه الله و سعادت بشر در امور دنیا و آخرت ندارند. این امر، ممکن نیست مگر با دو ابزار هدایت و حقانیت؛ یعنی این که بعثت رسولان، بر محور هدایتگری و بر محور دین حق می باشد. هدایتی حق است که بر اساس محکم ترین عقاید باشد و دین و آیینی حق است که بر اصول و فروع خدشه ناپذیری استوار باشد. این دو خصوصیت، سرلوحه دعوت انبیا و محتوای بعثت رسولان بوده است.

2. مراد از «لیظهره» چیست؟

مراد، غلبه و پیروزی دین مبین اسلام است که از آن، به دین حق تعبیر شده است. حال، این غلبه و پیروزی اسلام یا از نظر قدرت استدلال و منطق است که این محقق شده است (یعنی دین اسلام از نظر قدرت استدلال و براهین نظری و عقلی، سرآمد و پیروز بر همه ادیان و مذاهب است) یا از نظر نظامی و سلطه حکومتی است که این معنا طبق وعده حق، در آینده به دست با کفایت آخرین وصی پیغمبر خاتم و منتهای آرزومندان، حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اتفاق خواهد افتاد؛ و ان شاء الله.

از این که کلمه «لیظهره» سه بار در قرآن تکرار شده است و از این که کافران و مشرکان، از این غلبه و نصرت کراهت دارند و از آنگرانند، همه این ها قرینه است بر این که مراد از «لیظهره» غلبه قدرت ظاهری و خارجی و حاکمیت دین حق و پیروزی تمام حق بر تمام باطل است.

3. مراد از شاهد بودن خدا چیست؟

معمولاً در مواردی که مسأله رد یا قبول حقانیت چیزی مهم باشد، با شهادت دادن یا شاهد آوردن و گواهی و امضا قضیه حل می شود. این شاهد، آن قدر مهم است که گاهی فصل الخطاب در دعوها است.

حدوداً در هفت جای قرآن، جمله «کفی بالله شهیدا» تکرار شده است که در بعضی موارد با قید «قل» بگو و با تأکید «شهیده بینی و بینکم» آمده است که بیشترین موارد آن، درباره رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حقانیت دین و آیینش می باشد.

از آن جا که در نبوت رسول و در حقانیت و هدایت پیغمبر صلی الله علیه و آله و همچنین در خبر پیروزی دین حق بر همه ادیان، منکران و معاندانی هستند، برای ختم دعوا، به شاهد و گواه، نیاز داریم؛ لذا خداوند بر این مسأله تأکید کرده و فرموده است: «این قضایا شاهد هم دارد و آن، خودم هستم و چه

شاهدی بهتر و محکم تر از خدا که شهادتش از همه قوی تر است و همه قدرت ها مقهور او هستند؟ (کفی بالله شهیدا)»

پیام ها

1. رمز پیروزی اسلام، هدایت الهی و حقانیت راه است(1) (أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ).
2. دین حق با رسول حق، با ارده حق، ثمره ای جز غلبه حق ندارد (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ).
3. تمام ادیان گذشته، برای برهه ای از زمان بوده است(2) (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ).
4. اگر در همه جهان به یک اله معتقدیم، در وعده هایش و شهادتش نباید شک کرد (وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا).
5. آینده تاریخ، شاهد حاکمیت اسلام و غلبه آن بر تمام ادیان خواهد بود (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ).

ص: 372

1- تفسیر نور، ج 11، ص 144

2- تفسیر نور، ج 11، ص 144

تمسخر، عیبجویی، القاب زشت

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید مردانی از شما مردان دیگر را مسخره کنند، شاید آنان از اینان بهتر باشند و نباید زنانی زنان دیگر را مسخره کنند، شاید آنان از اینان بهتر باشند. از یک دیگر عیب مگیرید و هم دیگر را با لقب های بد مخوانید. چه نام بدی است [نام] فسق پس از تحقق ایمان! و کسانی که از این گناهان توبه نکنند، آنان خود ستمکاراند.

مقدمه

از مسائل مهم اجتماعی که قرآن کریم به آن سفارش زیادی کرده احترام متقابل افراد جامعه اسلامی است، تا هیچ گاه یک دیگر را مسخره نکرده و به القاب زشت صدا نزنند.

در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله ثابت بن قیس گوشش سنگین بود و هر زمان که نزد حضرت "می آمد، مسلمانان راه را باز می کردند تا نزدیک نبی اکرم صلی الله علیه وآله بنشیند و سخنان حضرت را بشنود. یک روز پس از نماز صبح، اصحاب دور حضرت نشسته بودند. ثابت وارد مجلس شد و از سر و گردن مردم رد می شد و می گفت: «راه بدهید، راه بدهید». تا رسید به مردی که آن مرد گفت: «بنشین که مجلس ما را به هم زدی». ثابت در حالی که غضبناک بود نشست. پس از جلسه، ثابت نام شخص را پرسید و وی خود را معرفی کرد. ثابت، نام مادر او را که در زمان جاهلیت زن بدنامی بود، برده و گفت: تو پسر فلان زن هستی؟» آن مرد از خجالت سرخود را به زیر انداخت. در این لحظه بود که این آیه شریف نازل شد. (2)

ص: 373

1- حجرات (49)، 11

2- برگرفته از تفسیر مجمع البیان، ج 9، ص 202

لَا يَسْخَرُ: مسخره نکنید (فعل مضارع مجزوم به «لا» ناهیه از ماده «سخر»).

لَا تَلْمِزُوا: عیب جویی نکنید (فعل مضارع مجزوم به «لا» ناهیه از ماده «لمز»).

لَا تَتَّبِعُوا: لقب زشت ندهید (فعل مضارع مجزوم به «لا» ناهیه از ماده «نیز» باب تفاعل).

نکات تفسیری

1. مسخره کردن ممنوع

اداره راهنمایی و رانندگی در مکان های حساس و خطرناک، تابلوهای هشدار دهنده نصب می کند تا مانع ایجاد تصادفات و حوادث شود؛ مانند تابلوهای سقوط در دره، عبور ممنوع و ... خداوند کریم در این آیه و آیه بعد، تابلوهای هشدار دهنده عبور ممنوع نصب کرده است، تا با رعایت آن، در دره هولناک جنهم سقوط نکرده و از صراط مستقیم منحرف نشویم.

یکی از آن تابلوها، درباره مسخره کردن است.

مسخره کردن، عبارت است از گفتار یا اشاره یا تقلید حرکت یا عملی که موجب خندانند و تحقیر دیگری شود.

روزی صفیه دختر حسی ابن اخطب (1) گریه کنان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمد. حضرت، علت گریه را جویا شد؛ صفیه گفت: «عایشه مرا سرزنش و مسخره کرده و می گوید: ای یهودی زاده!». پیامبر فرمود: «چرا نگفتی پدرم هارون است، عمویم موسی و همسرم محمد صلی الله علیه وآله است؟» این جا بود این فراز از آیه نازل شد.

دستور قرآن این است که وقتی انسان، شخص بدحال یا معیوب یا فقیری را می بیند، مسخره نکند؛ چرا که شاید او در پیشگاه خداوند از کسی که سالم و بی عیب یا ثروتمند است پاکدل تر و پرهیزگارتر باشد و نزد خداوند، مقام و آبرو و عزتی داشته باشد که دیگران ندارند؛ در نتیجه انسان شخصی را کوچک شمرده که خدایش بزرگ شمرده است.

در حدیثی نقل شده است: خداوند سه چیز را در سه چیز مخفی کرده است: خرسندی اش را در طاعتش و غضبش را در معصیتش و دوستانش را در میان بندگانش. (2)

ص: 374

1- او، زنی یهودی بود که بعد از ماجرای فتح خیبر مسلمان شد و به همسری پیغمبر صلی الله علیه وآله در آمد.

2- تفسیر هدایت، ج 13، ص 413 (به نقل از: بحار الانوار، ج 75، ص 147).

2. عیب جویی ممنوع

یکی از رذایل اخلاقی این است که انسان عیب خود را فراموش کند و فقط عیب دیگران را ببیند و فاش کند. خداوند، در این آیه از این عمل نهی فرموده است: (لا تلموا أنفسکم).

جالب این که قرآن با تعبیر «أنفسکم» به وحدت و یکپارچگی مؤمنان اشاره کرده و اعلام می کند که همه مؤمنان، به منزله نفس واحد هستند و عیب جویی از دیگران، در واقع عیب جویی از خود است. (1)

3. القاب زشت دادن ممنوع

بعضی افراد، دیگری را در معرض ریشخند و سخنان و القاب زشت و نیش دار قرار میدهند، تا او را در جامعه خوار و تحقیر کنند. این آیه شریف، صریحا از این عمل زشت نهی کرده و هر اسم و لقبی را که کوچکترین مفهوم نامطلوب و زننده ای دارد، ممنوع کرده است. ممکن است انسان، در گذشته گناه و خطایی مرتکب شده و سپس پشیمان شده و توبه کرده باشد، لذا جایز نیست او را به بدی یاد کرده و تا آخر عمر، گناه او را متذکر شد. یکی از حقوق مؤمن بر برادر دینی خود، این است که او را به اسمی صدا بزنند که محبوب ترین اسم ها نزد او است. (2)

شخصی به حضرت لقمان گفت: «چقدر بد چهره هستی؟» لقمان فرمود: «می خواهی بر نقش خرده بگیری یا نقاش؟». (3)

4. عوامل گناهان

هر گناهی علتی دارد و یکی از مهم ترین عوامل مسخره کردن، عیب جویی یا نسبت دادن القاب زشت به یک دیگر عجب و خود بینی است که یا در اثر ثروت است (مانند قارون که به حضرت موسی علیه السلام ایمان نیاورد و مؤمنان بنی اسرائیل را مسخره می کرد) یا به دلیل علم است (مانند بلعم باعورا) یا به سبب قدرت است (مانند فرعون و نمرود)، یا به علت حسد است (مانند قایل که برادرش هابیل را کشت) و یا به دلیل نژاد است (مانند اسرائیل که خود را نژاد برتر دانسته و می دانند). اسلام، همه این ملاکها را که در اثر عجب و خود،

ص: 375

1- تفسیر نمونه، ج 22، ص 180

2- «من حق المؤمن علی اخیه ان یسمیه باحب أسمائه الیه»؛ (تفسیر جوامع الجامع، ج 4، ص 156)

3- انوار درخشان، ج 15، ص 397

بزرگ بینی به وجود می آید، رد می کند و بهترین ملاک و معیار را تقوا می داند. (1)

طبق این آیه شریف، باید از مسخره کردن، عیب جویی و دادن القاب زشت پرهیزیم؛ زیرا ممکن است خداوند نعمتی را که به ما داده است، از ما سلب کند؛ همان طور که نعمتش را از فرعون، بلعم باعورا، قارون و ... سلب کرد.

پیام ها

1. مسخره کردن در مردان بیشتر است، تا زنها، به دلیل تقدم «قوم» بر «نساء» (لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ).

2. خوبی دیگران را در نظر بگیریم (أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ ... أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ).

3. صلح و صفای اجتماعی، در گرو پرهیز اعضای جامعه از استهزا، عیب جویی و نسبت دادن عناوین زشت به یکدیگر است (إنما المؤمنون إخوة فأصلحوا بين أخويكم ... لا يسخر قوم من قوم ... ولا تلمزوا أنفسكم ولا تنازروا بالألقاب)

4. خود برترینی و غرور، ریشه استهزای دیگران است (عسی أن یکن خیرا منهن).

5. مؤمنان همچون اعضای یک پیکر، برخوردار از روحی یگانه هستند (لا تلمزوا أنفسکم). (2)

ص: 376

1- حجرات (49): 13

2- تفسیر راهنما، ج 17، ص 623 و 624

مرد و خواری

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ) (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمانها دوری کنید؛ زیرا برخی گمانها، گناه است. و تجسس نکنید و برخی از شما غیبت برخی دیگر را نکنند. آیا یکی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ (هرگز) پس (همان گونه که از آن کراهت دارید، غیبت برادر خود را نیز نکنید که آن مانند خوردن گوشت مرده اوست. و از خدا پروا بدارید که خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است.

مقدمه

موجودات از نظر نوع تغذیه چند گروهند: گروهی گیاه خوارند؛ مانند گاو و گوسفند، گروهی گوشتخوارند؛ مانند شیر، پلنگ و گروهی، هم گیاه خوارند و هم گوشتخوار؛ مانند انسان. برخی حیوانات نیز مردارخوارند و از بدن حیوانات مرده و بقایای اجساد متعفن استفاده می کنند؛ مانند کفتار. این گروه، زشت ترین حیوانات هستند. قرآن مجید، برخی انسانها را نیز همان لاشخوران معرفی کرده است، این آیه به معرفی یک دسته از آنان می پردازد.

واژه ها

اجْتَنَبُوا: دوری کنید، بپرهیزید (فعل امر از ماده «جنب»، باب افتعال).

لَا تَجَسَّسُوا: کنجکاوی و تفحص نکنید (فعل مضارع مجزوم به «لا» ناهیه از ماده «جسس»، باب تفعّل).

لَا يَغْتَبُ: غیبت نکنید، بدگویی نکنید (فعل مضارع مجزوم به «لا» ناهیه از ماده «غیب»، باب افتعال).

كَرِهْتُمْ: ناخوشو ناپسند داشتید (فعل ماضی از ماده «کره»).

ص: 377

1. خوردن گوشت سلمان و اسامه

در یکی از سفرهای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، دو نفر از اصحاب که در قافله بودند، غذا نخورده بودند. آن دو، سلمان را نزد پیامبر فرستادند تا غذایی بیاورد. حضرت رسول صلی الله علیه وآله سلمان را نزد اسامه بن زید که انباردار قافله بود، فرستاد؛ ولی اسامه گفت: «غذا تمام شده است». سلمان، نزد آن دو نفر برگشت و جریان را تعریف کرد. آن دو نفر غیبت کردند و پشت سر اسامه گفتند: «اسامه بخل ورزیده است»؛ سپس خودشان نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله رفتند و در این بین با خود گفتند:

«اگر سلمان را به سراغ چاه پر آب بفرستیم، خشک میشود». وقتی آن دو به محضر پیامبران رسیدند و قضیه را تعریف کرده و غذا خواستند، حضرت فرمود: «آثار خوردن گوشت را در دهانتان می بینم». عرض کردند: «ما امروز گوشتی نخورده ایم». حضرت فرمود:

با غیبت کردن، گوشت سلمان و اسامه را می خوردید». گفتند: «یا رسول الله! پس برایمان استغفار کن». حضرت فرمود: «به همان برادران که گوشتش را جویدید، بگوئید برایتان استغفار کند». (1)

2. سوء ظن ممنوع

اشاره

سوء ظن سه نوع است:

الف. سوء ظن به خدا:

(وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ السُّوءِ) (2)

و نیز خدا خواست تا همه منافقان و مشرکان را از مرد و زن به کیفر شرک و نفاق عذاب کند که آنها به خدا بد گمان بودند.

ب. سوء ظن به خود

این سوء ظن، یعنی انسان به نفس خود بدبین باشد و همیشه خودش را سرزنش کند و خود را برابر خداوند متعال گنهکار بداند و آمرزش بخواهد؛ همان گونه که در دعاهای روایت شده از امامان علیهم السلام چنین حالاتی (سرزنش نفس و آمرزش خواهی) بسیار به چشم می خورد. این نوع سوء ظن، بسیار خوب است و به آن سفارش و تأکید شده و موجب از بین رفتن تکبر و غرور و ... می شود.

ص: 378

1- برگرفته از: تفسیر المیزان، ج 18، ص 332.

2- فتح (48): 6

ج. سوء ظن به دیگران

این سوء ظن، یعنی انسان به دیگران بدبین باشد و بدون تحقیق و دلیل، دیگری را متهم کند. منظور آیه، این نوع سوء ظن هاست که بسیار مذمت شده و گناه کبیره است.

این که آیه فرمود: «کثیره من الظن» به این دلیل است که ظن دو نوع است:

الف. حسن ظن که به آن، بسیار زیاد سفارش شده است و سوء ظن. از آن جا که بیشترین قسم از گمان ها سوء ظن است، لفظ «کثیرا» را در آیه آورده است.

3. درمان سوء ظن

گمان های خوب و بد، غالباً غیر اختیاری است و به واسطه برخی مقدمات به ذهن منعکس می شود. حال این پرسش مطرح است که چنین امر غیر اختیاری ای، چگونه مورد نهی واقع شده و درمان آن چیست؟

در پاسخ، چنین می گوئیم:

الف. منظور از نهی، نهی از ترتیب آثار است؛ یعنی هر گاه گمان بدی به مسلمانی در ذهن آمد، در عمل، کوچک ترین اعتنایی به آن مکن و رفتار خود را دگرگون نساز. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

سه چیز است که وجود آن در مؤمن پسندیده نیست و راه فرار ندارد؛ از جمله سوء ظن که راه فرارش این است که به آن، جامه عمل پوشانند.

ب. با تفکر در مسائل مختلف، می توان گمان بد را از خود دور ساخت یا آنها را حمل بر صحت کرد؛ لذا در روایات دستور داده شده است که اعمال برادرت را بر نیکوترین وجه ممکن حمل کن (1)

ج. ممکن است سوء ظن در اختیار انسان نباشد؛ ولی عوامل و مقدماتی که باعث سوء ظن می شود را می توان از خود دفع کرد.

4. تجسس ممنوع

4. تجسس ممنوع (2)

از جمله آداب معاشرت این است که انسان نباید در کارهای برادر ایمانی خود تجسس کند. گمان بد، عامل و زمینه جست و جو جستجوگری است، تا از اسرار و رازهای نهانی دیگران

ص: 379

1- برگرفته از: تفسیر نمونه؛ ج 22، ص 182 - 183

2- تجسس، در کارهای بد استعمال می شود؛ ولی تجسس در کارهای خیر به کار می رود؛ مانند (یا بنی اذهبوا فتحو من یوسف وأخیه)؛ (یوسف (12): 187)

مطلع شود و در پایان به غیبت بینجامد؛ ولی اسلام می خواهد هر کس امنیت روحی و روانی داشته باشد؛ لذا از سوء ظن، تجسس و غیبت نهی کرده است، تا حیثیت و آبروی همه حفظ شود.

5. غیبت کردن ممنوع

غیبت، عبارت است از این که در غیاب کسی چیزی بگویی که اگر بشنود، ناراحت شود.

اسلام، برای مسأله وحدت و یکپارچگی جامعه و انسجام و استحکام آن، اهمیت فوق العاده ای قائل است؛ ولی غیبت، پیوندهای اجتماعی را سست کرده و سرمایه اعتماد را از بین می برد و پایه های تعاون و همکاری را متزلزل می کند و بذر کینه و دشمنی را در دلها می پاشد و سرچشمه اختلافات، قتلها و دشمنی ها می شود. همان طور که اگر جسد مردهای درون اتاق باشد به مرور زمان، بوی تعفن آن، اتاق، محله و اجتماع را آلوده می کند و هر چه سریع تر باید آن را دفن کرد، تا موجب آسایش همگان شود، غیبت هم شخص را بین چند نفر، چند گروه، اقوام، همسایگان و در نهایت نزد همه اجتماع تخریب می کند و سبب پلید جلوه دادن شخص و انزجار مردم از وی گردد. لذا باید غیبت را در نطفه از بین برد تا موجب آسایش همگان می شود.

6. روان شناسی قرآنی

قرآن قبیح و زشتی غیبت را به خوردن گوشت برادر مرده مثال زده است؛ زیرا:

الف. آبروی برادر مسلمان، همچون گوشت تن او است و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهان همچون از بین بردن گوشت تن او است.

ب. غیبت در غیاب افراد صورت می گیرد و غیبت شدگان همچون مردگان، قادر به دفاع از خویشان نیستند. (1)

این که در آیه شریف، فعل ماضی «فکرهتموه» به کار برده و فعل مضارع نیاورده است، به این دلیل است که کراهت انسان از خوردن گوشت برادر مرده، امری ثابت و محقق است و جای هیچ شکی نیست که کسی چنین کار نفرت انگیزی را مرتکب نمی شود. در پایان آیه چون امکان دارد کسی آلوده به بعضی از این گناهان سه گانه باشد و با شنیدن این آیه متنبه و متذکر شده و در صدد جبران آن برآید، لذا خداوند راه توبه را باز گذاشته و در انتها فرموده

ص: 380

است: «إن الله تواب رحيم».

پیام ها

1. گمان، به تنهایی برای متهم ساختن انسان مؤمن و داوری برضد او کافی نیست (اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ).
2. بدگمانی به مؤمنان، زمینه ساز تجسس و کنجکاویهای ممنوع است (اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ... وَلَا تَجَسَّسُوا).
3. بدگمانی، ریشه بسیاری از گناهان، از جمله تجسس، غیبت، تهمت، نفرت، کینه و قتل و ... است (اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ... وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ).
4. بدگمانی، تجسس و غیبت درباره مؤمنان، با توبه به درگاه خداوند قابل جبران است (اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ... تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا... إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ). (1)

ص: 381

نزدیکتر از خود

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسَهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) (1)

و همانا ما انسان را آفریدیم و آنچه را که نفسش او را به آن وسوسه می کند، می دانیم و ما از رگ وریدش به او نزدیکتریم.

مقدمه

عقل حکم می کند که برای استفاده بهینه و بهتر از یک دستگاه، باید به دستورات سازنده و خالق آن که از همه به آن داناتر است توجه کرد و توصیه هایش را جدی گرفت، وگرنه آسیب وارد خواهد شد. خالق این بشر پیچیده و ناشناخته نیز برای سعادت مخلوقش در کتاب راهنمای او که بزرگ ترین معجزه است، اموری را متذکر شده که معاد، از جمله آنها است و محور اصلی این سوره بر آن استوار است.

در آیه قبل، منکران معاد جسمانی را با مقایسه خلقت اولی انسان و زنده کردن دوباره او هشدار داد. در این آیه، خداوند بر کیفیت علم و آگاهی و تسلط او بر بندگانش تاکید کرده است، تا شاید خفتگان بیدار شوند.

واژه ها

خَلَقْنَا: خلق کردیم، آفریدیم (فعل ماضی از ماده «خلق»).

تُوَسْوِسُ (2): وسوسه می کند فعل مضارع رباعی از ماده «وسوس».

حَبْلِ: ریسمان، رگ (آن چیزی که مایه اتصال باشد).

وَرِيدٍ: رگی است در گردن متصل به قلب.

ص: 382

1- ق (50): 16

2- وسوسه: خطراتی که در قلب انسان بگذرد؛ خواه از شیطان باشد یا نفس انسان،

1. احاطه علمی خدا بر انسان

با دقت در این آیه و آیه قبل، احاطه علمی و عملی خدا بر بشر ثابت می شود. در آیه قبل، خداوند با استفهام و پرسش، قدرت و علمش را بر مسأله معاد و خلقت دوباره انسان متذکر شده است، به این بیان که در خلقت اول بشر که هیچ گونه سابقه و الگوی قبلی نداشته، ما قادر و توانا بودیم؛ پس زنده کردن این بدنهای مرده برای بار دوم، راحت تر است. حال چگونه منکران معاد در این امر روشن شک و تردید می کنند؟ ایمان نیاوردن به مسأله مهم معاد، میوه تلخ همین شک است.

در این آیه نیز با تذکر و تأکید بر این که خداوند، خالق بشر است و به تمام جزئیات این افریده - حتی خطورات قلبی، و سوسه های زودگذر، تمام افکار و اندیشه ها و اعمال و رفتارش - بیش از هر کس و آگاهی دارد(1) و غفلت انسان از این جریان، موجب گمراهی و فساد می شود.

لذا از مجموع این دو آیه، معمای چگونگی ثبت و ضبط اعمال برای حسابرسی نیز حاصل می شود و این، هم برای مؤمنان هشدار و بشارت است و هم برای مشرکان جواب و دلیلی محکم.

2. مراد از «ما توسوس به نفسه» چیست؟

راغب میگوید:

کلمه «وسوسه» به معنای خطور افکار زشت در دل است و اصل آن، از «وسواس» است که به معنای صدای زیور آلات زنان، و نیز به معنای آهسته سخن گفتن است که تمام اینها

کنایه از افکار ناپسندی است که بر دل انسان می گذرد.؟(2)

کلمه «ما» در این جمله، موصوله است و ضمیر «نفسه» به انسان بر می گردد. «نعلم» فعل مضارع و بیانگر استمرار است؛ یعنی ما همیشه و پیوسته از خطورات قلبی انسان آگاهیم.

پس با جمله «ونعلم ما توسوس به نفسه» از علم خدا به پنهان ترین حالت ممکن نفس انسان پرده برداشته است. گویا فرموده است: ما از ظاهر و باطن انسان و حتی از خطورات قلبی اش و از آن وسوسه ای که در امر معاد دارد، با خبریم و می دانیم که در دل خود می گوید: چگونه

ص: 383

1- استمرار این علم و قدرت و خطورات نفسانی از فعل مضارع فهمیده می شود.

بعد از مردن و متلاشی شدن اجزا، دوباره مبعوث میشویم؟ (1)

3. ریشه وسوسه چیست؟

طبق فرمایش قرآن کریم، ریشه و سرچشمه وسوسه در انسان سه چیز است:

الف. نفس انسان که در این آیه آمده است که شاید همان نفس اماره باشد (توسوس به نفسه).

ب. شیطان که در قضیه حضرت آدم و حوا علیهما السلام در آیه 20 سوره اعراف آمده است (فوسوس لهما الشیطان...).

ج. بعضی از انسانها و بعضی از جنیان که در آخرین سوره قرآن مطرح شده است (2) (الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنه و الناس).

4. نکاتی جالب در «نحن أقرب إلیه من جبل الورد»

الف. «ورید» از ریشه «ورود» به معنای رفتن به سراغ آب است. از آن جا که این رگ، شاهراه گردش خون میان قلب و دیگر اعضای بدن است، آن را «ورید» گفته اند. (3)

ب. این عبارت کوتاه، معنای بلندی دارد از جمله آنها، حاضر و ناظر بودن خدا در همه جا، احاطه کامل به همه موجودات از جهت علم، قدرت، هدایت، حیات، مرگ، آرامش و امنیت، توفیق و سعادت، ... و خلاصه این که همه امور به دست او است، نه چیزی از افکار و عقاید و اعمال از او مخفی می ماند و نه راه فراری از حیطه قدرت و سلطنت او وجود دارد و نه از غیر او کاری و بی خواست او حرکتی ممکن است. پس روبرو به سوی او کنیم و از غیرش چیزی نخواهیم؛ چرا که او هم مالک و هم خالق همه چیز است (4) و با علمی دقیق و گسترده و بی واسطه بر ما و همه اشیا احاطه دارد و از همه چیز، حتی از رگ گردن به ما نزدیکتر است؛ ولی ما از او فاصله می گیریم.

یار نزدیکتر از من به من است این عجب تر که من از وی دورم

نظیر این جمله در آیه 24 سوره انفال آمده است [... أن الله یحول بین المرء وقلبه وأنه إلیه تحشرون] خدا بین انسان و قلبش واسطه و حایل است ...

ص: 384

1- ترجمه تفسیر المیزان، ج 18، ص 519

2- برگرفته از: تفسیر نور، ج 11، ص 214

3- تفسیر نور، ج 11، ص 213

4- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 7، ص 129

1. خداوند، خالق انسان و آگاه به وسوسه های نفسانی وی و نزدیک تر از رگهای قلبش به او است (1) (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)
2. داشتن یک عقیده و اندیشه سالم، بدون دوری و پاک شدن از وسوسه های نفسانی محال است (2) (بل هم فی لبس ... وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ).
3. نفس آدمی، دارای انگیزش های منفی و مرموز است (3) (وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ).
4. علم الهی به همه ابعاد وجود آدمی، پشتوانه محکمی برای حسابرسی و مؤاخذه انسان در قیامت می باشد (4) (وَنَعْلَمُ ... وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ).
5. توجه به علم و قدرت خداوند، موجب کاهش گناهان و غفلت هاست (لقد خلقنا ... ونعلم ... ونحن أقرب إليه).

ص: 385

1- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 17، ص 669

2- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 17، ص 37؛ تفسیر نور، ج 11، ص 214 و 215

3- تفسیر راهنما، ج 17، ص 669

4- تفسیر راهنما، ج 17، ص 670

روزی مقدر است

(وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ) (1)

و عطایای خدا به شما و آنچه به آن وعده داده می شود، فقط در عالم بالا است؛ پس قسم به خداوند آسمان و زمین! که این مطلب حق است؛ همان گونه که سخن گفتن شما (حق) است.

مقدمه

برخی امور در عین این که بسیار روشن و غیر قابل انکار هستند، باورشان برای مردم مشکل است؛ از این رو بیان آن حقیقت باید با تأکید بیشتر و گاه با قسم همراه باشد. در این آیه، منبع رزق بودن آسمان و این که وعده های الهی (بهشت و نعمتهای آن) در آن است با قسم (فوق رب السماء و الأرض) که مورد تأکید قرار گرفته است. حال باید دید معنای بودن ارزاق و وعده های در آسمان، چیست؟

واژه ها

رزق: روزی.

تُوعَدُونَ: وعده داده شده اید (فعل مضارع مجهول از ماده «وعد»).

تَنْطِقُونَ: سخن می گویند (فعل مضارع از ماده «نطق»).

نکات تفسیری

1. مراد از «سما» و «رزق» چیست؟

«سما» یعنی عالم بالا. هر چیز که بالای سر ما قرار دارد، آسمان است. قرآن مجید، آسمان را منبع و سبب رزق می داند (اعم از سما غیب و شهود):

(وإن من شيء إلا عندنا خزائنه وما ننزله إلا بقدر معلوم) (2)

ص: 386

1- ذاریات (51)، 23 22

2- حجر (15): 21.

و هیچ چیز نیست مگر آن که منابعش در نزد ما است و ما آن را جز به انداز؛ معلوم و معین نازل نمی کنیم.

درباره حیوانات می فرماید:

(وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ) (1)

و برای شما از انعام هشت زوج نازل کرد.

درباره آهن می فرماید:

(وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ) (2)

و آهن را نازل کردیم که در آن سختی شدید است.

و درباره باران فرموده است:

(وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا) (3)

و آنچه نازل کرد از آسمان از رزق پس زمین را پس از مرگش، به واسطه آن زنده کرد.

البته رزق، در ارزشی مادی منحصر نیست؛ بلکه شامل رزقهای معنوی مانند علم، هدایت و ... نیز می شود.

2. مراد از «ما توعدون» چیست؟

گرچه لفظ «ما توعدون» عام است و شامل همه وعده های الهی در دنیا و آخرت میشود؛ ولی به قرینه رزق و آیات قبل که سخن از بهشت متقین بود (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ) (4) این جا مقصود از وعده، بهشت و نعمت های پایان ناپذیر و بی بدیل آن است.

3. حق بودن گفتار خداوند به چه معناست؟

حق یعنی ثابت و مطابق واقع و مقابل آن باطل است؛ یعنی متزلزل و غیر واقع. خداوند، هم خود حق است (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ) (5) و هم حق و حقیقت از ناحیه او است (الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ) (6) و هم گفتار او حق است (قَوْلَهُ الْحَقُّ) (7). در این آیه نیز با وجود این که قسم یاد

ص: 387

1- زمر (39): 6

2- حدید (57): 25

3- جاثیه، (45): 5

4- ذاریات (51): 15

5- حج (22): 6

6- بقره (2): 147

7- انعام (6): 73

می کند که روزی شما و آنچه وعده داده شده اید، در آسمان ها است، دوباره قسم یاد می کند که آنچه گفته شد، حقیقت است؛ باور کنید.

4. تشبیه حق بودن وعده الهی به نطق انسان

در این آیه، حقانیت وعده های الهی و این که رزق شما در آسمان است، به نطق انسان تشبیه شده است. باید ملاحظه کرد چه ویژگی هایی در نطق آدمی وجود دارد که حقانیت وعده های الهی به آن تشبیه شده است.

ویژگی های نطق

1. نطق، به انسان، بسیار نزدیک است و هیچ فاصله ای بین انسان و نیروی نطق او نیست.
 2. انسان، ممکن است در دیدنیها و شنیدنیها خطا کند؛ ولی در آنچه می گوید کمتر دچار اشتباه می شود.
 3. همان گونه که سخن هر کس مربوط به او است و دیگری را در آن سهمی نیست، رزق هر فرد نیز به خود او می رسد و دیگران را در آن بهره ای نیست.
 4. انسان، نطق را به مدد توان درونی و ابزارهای در اختیار (مانند زبان می آفریند و آن را به شکل مورد نظر و یا آهنگ مناسب ارائه میدهد؛ بر خلاف دیدنی ها و شنیدنی ها که فقط ابزار دریافت آن در اختیار انسان است و تصرفی در آنچه به چشم یا گوش انسان می رسد، ندارد.
- وعده های الهی به نطق انسان تشبیه شده است، تا به کمک آن این معنا برای او ترسیم شود که خلق آن مواردی که وعده داده شده، برای خداوند به همان سادگی است که انسان کلمات و جملات را می سازد و ارائه می دهد. البته (لیس کمثله شیئ) چیزی همانند خدا نیست و این تشبیه برای تقریب معنا است.

پیام ها

1. آسمان، ذخیره دار روزی خلق در زمین است (1) (وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ).
2. باران، آفتاب و هوا، در فراهم آمدن روزی آدمیان نقش اساسی دارند (2) (وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ).
3. تدبیر، تقدیر و قدرت الهی در تأمین روزی زمینیان از آسمان، نشانه قدرت او بر تحقق

ص: 388

1- تفسیر راهنما، ج 18، ص 36

2- تفسیر راهنما، ج 18، ص 36

وعده های خویش است(1) (وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ).

4. حقانیت، قرب و سهولت تحقق وعده های الهی، همانند نطق انسان است (لحق مثل ما أنکم تنطقون).

ص: 389

1- برگرفته از: تفسیرنور، ج 11، ص 250

هدف از خلقت

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (1)

و جن و انس را نیافریدم مگر برای این که مرا پرستش کنند.

مقدمه

از سؤالاتی که همیشه فکر بشر را مشغول به خود کرده این است که خداوند متعال انسانها را برای چه خلق کرده است؟ آیا خداوند، به خلقت اینها نیازی داشته است؟ آیا خداوند، به عبادت اینها نیازمند است؟ و دهها سؤال دیگر. این آیه، به این سؤالات پاسخ می دهد.

واژه ها

مَا خَلَقْتُ: خلق نکردم (فعل ماضی منفی از ماده «خلق»).

لِيَعْبُدُونِ: تا مرا عبادت کنند (فعل مضارع منصوب از ماده «عبد»).

نکات تفسیری

1. عبادت یعنی چه؟

عبادت یعنی بندگی کردن. به نماز و روزه و ... عبادت گفته می شود، چون اطاعت خدا است. آیه زیر شاهد این معنا است:

(أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (2)

آیا به شما سفارش نکردم شیطان را اطاعت نکنید که همانا اور دشمن آشکار شما است؟ و مرا اطاعت کنید که این، راه مستقیم است.

ص: 390

1- ذاریات (51): 56

2- یس (36): 60 و 61

پس اگر در این آیه می فرماید: من جن و انس را جز برای عبادت خلق نکردم؛ یعنی آنها برای اطاعت، برنامه ریزی شده اند.

2. چرا در آیه فرشتگان ذکر نشده اند

فرشتگان، اهل تکلیف نیستند. برای آنها وحی، رسالت، امر و نهی مولوی، وعده و وعید و بهشت و جهنم و بالاخره اطاعت در مقابل عصیان تصور نمی شود؛ زیرا اگر موجودی معصوم محض بود و گناه در او راه نداشت، اطاعتش ضروری است و اگر اطاعت، اطاعت ضروری بود، کفر و استکبار و معصیت از ناحیه او غیر ممکن است؛ از این رو در قرآن کریم برای فرشتگان، قوانین اعتباری و تشریحی از طریق ارسال پیامبران و انزال کتب ذکر نشده و در آیاتی مانند (ما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون) نیز از فرشتگان نام نبرده است. (1)

3. آیا تقض غرض نیست؟

اگر خداوند بندگان را برای عبودیت آفریده است، چرا گروهی راه کفر پیش می گیرند؟ آیا ممکن است اراده خداوند از هدفش تخلف پذیرد؟

در جواب گفته می شود: هدف، عبادت اجباری نبوده، بلکه عبادت و بندگی توأم با اراده و اختیار است. برای مثال، هنگامی که گفته می شود: «من این مسجد را برای نماز خواندن مردم ساخته ام»، مفهومش این است که «آن را برای این کار آماده ساخته ام نه این که مردم را به اجبار به نماز وا می دارم. خداوند نیز انسان را برای اطاعت و بندگی آماده ساخته و همه وسایل و شرایط لازم - اعم از عقل و عواطف و قوای مختلف از درون و پیامبران و کتب آسمانی و برنامه های تشریحی از برون - را برای آنها فراهم کرده است. مسلم است این معنا در مؤمن و کافر یکسان است؛ ولی مؤمن، از امکانات خود بهره برداری کرده و کافر چنین نکرده است. (2)

4. عبادت، هدف متوسط است یا نهایی؟

در این آیه اطاعت خداوند، هدف آفرینش انسان دانسته شده است. در آیه دیگر، کسب تقوا غرض عبادت قلمداد شده است:

(اعبدوا ربکم ... لعلکم تتقون)

ص: 391

1- تسنیم، ج 3، ص 287

2- تفسیر نمونه، ج 22، ص 397

پروردگارتان را عبادت کنید ... باشد که پرهیز کار شوید.

و در آیه دیگر، کسب یقین، غرض عبادت اعلام شده است:

(واعبد ربک حتی یأتیک الیقین) (1)

علاوه بر این که برای تقوا نیز غرضهای دیگری ذکر شده است (اتقوا الله لعلکم ترحمون) (2) (اتقوا الله لعلکم تفلحون) (3) از ملاحظه مجموعه این آیات، چنین برمی آید که اطاعت و عبادت، پلی است که انسان را به فلاح و رحمت الهی و در مواردی به یقین می رساند. البته عبادت و اطاعت خداوند، چیزی است که بر همه این موارد پرتو افکنده است.

5. عبادت، هدف خلق نه خالق

جمله (إلا لیعبدون) استثنای پس از نفی است و می فهماند که خلقت بدون غرض نبود و غرض از آن، منحصرآ عبادت است؛ یعنی غرض این بوده که خلق، عابد خدا شوند؛ نه این که او معبود خلق باشد؛ چون فرمود: «تا آن که مرا بپرستید» و فرموده: «تا من پرستش شوم» یا «تا من معبودشان شوم» به عبارت دیگر، عبادت، هدف خلق است، نه هدف خالق.

6. چرا جن مقدم شده

مقدم شدن جن به سبب فضیلت و برتری او بر انسان با برتری عبادت او بر عبادت انسان نیست بلکه به خاطر این است که خلقت جن بر خلقت انسانها مقدم بوده است (والجان خلقناه من قبل من نار السموم) (4) که با این که تعداد جنیان از آدمیان فراوان تر است (استکثرتم من الانس) (5)

7. مطالب جالب راجع به جن

جن، آفریده‌های پنهان از حواس ما است. درباره جن ها مطالب فراوانی از قرآن استفاده می شود که برخی از آنها عبارت است از:

الف. قرآن، وجودشان را تصدیق کرده و یادآور شده است که آفرینش آنان، پیش از آفرینش انسان است و از آتش آفریده شده اند، چنان که آدمیان از خاک آفریده شدند (و الجان خلقتاه

ص: 392

1- حجر (15): 99

2- حجرات (49): 10

3- آل عمران (3): 200، بقره (2): 189

4- حجر (15): 27

5- انعام (6): 128

ب. جنها چونان آدمیان زندگی می کنند؛ می میرند و سپس مبعوث خواهند شد (و یوم یخشرهم جمیعا یا معشر الجن قد استکثرتم
(2).....)

ج. از این طایفه، مذکر و مؤنث (مرد و زن) وجود دارد و با زایمان، تولید نسل می کنند (أفتتخذونه وذریته أولیاء....)(3)

د. جن، شعور، اراده، قدرت بر حرکت های شتاب دار و سریع و کارهای سنگین دارد؛ چنان که در داستان حضرت سلیمان علیه السلام به چشم می خورد (قال عفريت من الجن أنا آتیک به قبل أن تقوم من مقامک وإنی علیه أقوى أمين)(4)

ه. جن، مانند انسان مکلف است. بعضی مؤمن و برخی کافر و بعضی صالح و برخی کردار ناشایست هستند (وما خلقت الجن
والإنس إلا ليعبدون)(5)، (إنا سمعنا قرآنا عجبا يهدى إلى الرشده فامنا)(6)، (وأنا من المسلمون و من القاسطون)(7)، (قالوا یا قومنا إنا
سمعنا کتابا أنزل من بعد موسى مصدقا لما بین یدیه یهدى إلى الحق وإلى طریق مستقیم* یا قومنا أجبوا داعی الله و آمنوا به یغفر لکم من
ذنوبکم و یجرکم من عذاب أليم)(8) و سایر ویژگی های دیگر.

و. از کلام حق تعالی بر می آید که ابلیس از جن و دارای فرزند و گروه و قبیله است (کان من الجن ففسق عن أمر ربه أفتتخذونه و ذریته
أولیاء من دونی)(9) که؛ (إنه یراکم هو و قبیله من حیث لا ترونهم)(10)

پیام ها

1. جن و انس، در تکلیف مشترکند(11) (الجن و الإنس إلا ليعبدون).

ص: 393

1- حجر (15): 27

2- انعام (6): 128

3- كهف (18): 50

4- نمل (27): 39

5- ذاریات (51): 56

6- جن (72): 1- 2

7- جن (72): 14

8- احقاف (46): 30 - 31

9- كهف (18): 50

10- اعراف (7): 27؛ برگرفته از تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی، ج 5، ص 448 و 449.

11- تفسیر نور، ج 11، ص 267

2. عبادت کردن بشر و الهی شدن مردم، مهم است، نه عبادت شدن خداوند فرمود: «لیعبدون» و نفرمود: «لا-عبد» تا من عبادت شوم(1)

3. لازمه عبادت، معرفت معبود است؛ پس آفرینش جن و انس، برای شناخت حق و حرکت در راه خداوند است (لیعبدون). (2)

4. انسان، در معرض غفلت و نسیان است و باید پیوسته هدفش را به او تذکر داد (و ذکر ... ما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون). (3)

ص: 394

1- تفسیر نور، ج 11، ص 267

2- تفسیر نور، ج 11، ص 268

3- تفسیر نور، ج 11، ص 268

عصمت پیامبر صلی الله علیه وآله

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (1)

واز روی هوس سخن نمی گوید. این [قرآن] جز وحیی که به او می شود، نیست.

مقدمه

اطراف مسجدالنبی صلی الله علیه وآله خانه های مهاجران، مانند حمزه عموی پیامبر، ابوبکر، عمر و... قرار داشت و از هر کدام دری به مسجد باز میشد. آنها برای ورود به مسجد، از خانه خود وارد مسجد می شدند، تا این که رسول خدا صلی الله علیه وآله به امر الهی دستور داد تمام درهای منازل به طرف مسجد مسدود شود، به جز در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی مهاجران این فرمان را شنیدند، این عمل رسول خدا صلی الله علیه وآله بر آن ها بسیار گران آمده و سخن به گلایه گشودند که: چرا پیامبر ایران در خانه های ما را بسته و تنها در خانه پسر عموی خویش را باز گذاشته است؟ هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وآله این سخنان را شنید، مردم را در مسجد جمع کرده و این آیات را تلاوت نمود. (2)

واژه ها

يَنْطِقُ: سخن می گوید (فعل مضارع از ماده «نطق»).

قوی: میل به شهوت.

وَحْيٌ: اشاره سریع، کتابت، نامه، الهام.

نکات تفسیری

1. قرآن کلام الهی است

قرآن کریم تمام کلام الهی است و خود در جاهای مختلف به آن تصریح می کند؛ با این بیان

ص: 395

1- نجم (53): 3-4

2- الدرالمثور، ج 6، ص 122

که اگر قرآن، کلام غیر خداوند بود، بطلان آن ظاهر می شد؛ از آن جمله می فرماید:

«ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا؛

و اگر (قرآن) از جانب غیر خدا بود، در آن اختلافی بسیار می یافتند. (1)»

در این آیه، ضمن اثبات عصمت رسول اکرم صلی الله علیه وآله، حقانیت قرآن و این که قرآن کریم کلام بشر نیست را اثبات می کند؛ چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از روی هوای نفس سخن نمی گوید و آنچه به عنوان قرآن بیان می کند، جز وحی الهی نیست.

2. نطق، نماینده درون

سخن، آشکار کننده نیات و نهفته های درون انسان است:

(ولتعرفتهم في لحن القول) (2)

ای پیامبر! تو منافقان را از شیوه سخنانشان خواهی شناخت. بنابراین اگر کسی در سخنانش هیچ اثر و ردپایی از هوای نفس نباشد، نشان دهنده، آن است که گوینده درونش خالی از هوای نفس است. در این صورت نه تنها گفته های فرد

خالی از هوای نفس است، بلکه همه کارها و رفتارهای او از این آسیب به دور است. اگر درباره گفته های پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید: (ما ينطق عن الهوى) این وضعیت اختصاصی به سخنهاى آن حضرت نداشته و همه کارها و رفتارهای حضرت را شامل می شود.

3. چگونگی خالی بودن پیامبر صلی الله علیه وآله از هوا

پیامبر صلی الله علیه وآله دارای مقام عصمت است و عصمت، ملکه ای است که انسان را از هرگونه لغزش و خطا و نسیانی حفظ می کند. این، نیرویی الهی است که خداوند به پیامبر خود ارزانی داشته به سبب شایستگی و صلاحیتی که در آن حضرت وجود دارد. آن حضرت، خواست و اراده ای جز خواست خداوند ندارد و هر چه بخواهد، خدا نیز همان را می خواهد. هیچ فکر و سخن و فعلی از او سر نمی زند که مخالف اراده الهی باشد؛ چرا که برای معصوم، پرده ها کنار رفته و حقایق را آن گونه که هستند، می بیند، از این رو هیچ میلی به گناه و مخالفت فرمان الهی ندارد.

ما باز دگر باره برستیم زغم ها در بادیه عشق نهادیم قدم ها

ص: 396

1- نسا (4): 82

2- محمد (47): 30.

کنندیم زدل بیخ هواها و هوس ها دادیم به خود راه بلاها و الم ها

4. نقش هوای نفس در انحراف از حق

تأکید بر خالی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله از هوای نفس، بیانگر این است که هرچه انسان از خواسته های نفسانی خالی باشد و خواستی جز رضایت الهی نداشته باشد، از انحراف در امان خواهد بود؛ زیرا منشأ تمام انحرافات، هوای نفس است که دائماً انسان را به بدی فرا می خواند؛ چنان که حضرت یوسف علیه السلام می فرماید:

(وما أبرئ نفسي أن النفس لأماره بالسوء: (1))

و نفس خود را تبرئه نمی کنم، همانا نفس، بسیار به بدی امر می کند و چون پیامبر صلی الله علیه و آله از هواهای نفسانی خالی است، از بدی و انحراف نیز مبرا است.

5. دفاع خداوند از پیامبر صلی الله علیه و آله

هرگاه به هر دلیلی نسبت ناروایی به رسول خدا می دهند خداوند در مقام دفاع از پیامبرش بر می آید و دامن رسول خویش را از تمام اتهامات منزّه می دارد. زمانی که دشمنان، نسبت جنون و سحر به پیامبر می دادند، قرآن کریم در مقام دفاع می فرماید:

(فذكر فما أنت بنعمه ربك بكاهن ولا مجنون؛ (2))

پندشان ده، که تو به برکت نعمت پروردگارت، نه کاهن هستی و نه مجنون.

و آن گاه که نسبت نفسانیت به پیامبر میدهند، قرآن، در مقام دفاع از رسولش بیان می کند:

(وما ينطق عن الهوى * إن هو إلا وحى يوحى)

و کلامی از روی هوی و هوس نمی گوید* و آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

پیام ها

1. خداوند، بر اصالت سخنان پیامبر علیه و آلوده نبودن پیام های آن حضرت به هوای نفس تأکید می کند (3) (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى).

2. هوای نفس، منشأ اصلی سخنان باطل و القای مفاهیم گمراه کننده است (4) (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ

ص: 397

1- یوسف (12): 53.

2- طور (52): 29

3- تفسیر راهنما، ج 18، ص 148.

الهوی).

3. پیامبران، وحی را به گونه ای مستمر و تدریجی دریافت می کرد(1) (وَحْيٌ يُوحَى).

4. شخصیت پیامبر از هر گونه هوا و هوس مبرا است(2) (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى)

ص: 398

1- تفسیر راهنما، ج 18، ص 149

2- برگفته از: تفسیر نور، ج 11، ص 305

اعراض از غافلین

(فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا) (1)

پس، تو از هر کس که از ذکر ما روی گرداند و جز زندگی دنیا را نخواهد، اعراض کن.

مقدمه

دین، برای هدایت تمام مردم است (هدی للناس) (2) و پیامبر صلی الله علیه وآله نیز برای هدایت تمام مردم فرستاده شده اند (و أرسلناک للناس) (3). تمام هم و غم انبیا از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله این بوده که گمراهان هدایت یابند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به حدی در راه هدایت مردم پافشاری می کند که نزدیک است جان خود را به خطر اندازد!

«لعلک باخع نفسک ألا یكونوا مؤمنین» (4)

ای رسول ما تو چنان در اندیشه هدایت خلقی، که جان عزیزت را از غم این که ایمان نمی آورند خواهی هلاک سازی»

ولی وقتی عده ای از مشرکان تمام راههای هدایت را بر روی خود بسته اند و به طور کامل از خداوند روی گردان شده اند، پیامبر صلی الله علیه وآله چه وظیفه ای دارد؟ این آیه، به بیان این وظیفه پرداخته است.

واژه ها

أَعْرِضْ: روی گردان باش (فعل امر از ماده «عرض»، باب افعال).

تَوَلَّى: پشت کرد (فعل ماضی از ماده «ولی»، باب تفعّل).

لَمْ يُرِدْ: اراده نکرد (فعل نفی از ماده «رود»، باب افعال).

ص: 399

1- النجم (53): 29

2- بقره (2): 185

3- نسا (4): 79

4- شعرا (26): 3

1. اعراض به چه معناست؟

اعراض، به معنای چهره برگرداندن و پشت کردن همراه بی‌اعتنایی است؛ ولی اعراض پیامبر صلی الله علیه وآله از مشرکان که خداوند در این آیه به آن امر نموده، به معنای این است که دیگر این‌ها قابل هدایت نیستند و با اعراض و روی گردانی از ذکر حق و دل‌بستگی به دنیا دیگر شایستگی خویش را برای هدایت از دست داده‌اند و در واقع این کار فایده‌ای به حالشان ندارد.

2. مراد از ذکر چیست؟

می‌فرماید: مشرکان از ذکر روی گردانند و در غفلت و بی‌خبری فرو رفته‌اند. مراد از ذکر چیست؟ یک احتمال این است که مراد، یاد خدا باشد؛ یعنی به طور کلی از خدا غافل شده و توجهی به این که در محضر خداوند هستند و آنچه دارند، متعلق به خداوند است، ندارند. احتمال دیگر این که از ذکر روی گردانند؛ یعنی از منطق و عقل به دور هستند. احتمال دیگر این که مراد از ذکر، قرآن کریم است؛ یعنی به دستورات قرآن پشت کرده و به آن اعتنایی ندارند که این احتمال بیشتر مورد عنایت است. (1)

3. رابطه میان غفلت و دنیا پرستی

میان غفلت و اعراض از یاد خدا، با دنیا پرستی چه رابطه‌ای وجود دارد که می‌فرماید:

((فاعرض عن من توی عن ذکرنا ولم یرد إلا الحیاه الدنیا؛ (2)

از کسانی که از یاد ما اعراض کردند و جز زندگی دنیا را نخواسته‌اند، اعراض کن))؟

واقعیت این است که منشأ تمام گناهان، غفلت از یاد خدا و پشت کردن به دستورات الهی است. هنگامی که انسان از یاد خدا اعراض نمود، به دنیا پرستی که نقطه مقابل خدا پرستی است روی می‌آورد. به هر میزان جایگاه او امر الهی در قلب انسان کم رنگ می‌شود مظاهر دنیا پرستی پررنگ تر می‌شود و این، زنگ خطری است برای همگان که از یاد خدا اعراض نمایند؛ زیرا نتیجه اش دنیا پرستی و در مقابل، اعراض خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله را در پی خواهد داشت.

4. دنیای مذموم کدام است؟

مراد از دنیای مذموم که آیه به آن اشاره دارد و کسانی را که تمام همشان دنیا است را مورد

ص: 400

1- برگرفته از: المیزان، ج 19، ص 41؛ تفسیر نمونه، ج 22، ص 532

2- نجم (53): 29

نکوهش قرار داده (و لم یرد إلا الحیاه الدنیا)، نعمت های دنیا نیست؛ زیرا نعمت های الهی وسیله ای برای رشد و تعالی در امور معنوی است و تمام اولیا الهی با استفاده از همین نعمت های دنیائی به مقامات عالی راه یافتند. آنچه در این آیه به مذمت آن می پردازد، در واقع کسانی هستند که دنیا برایشان هدف شده و دنیا را مستقل از خدا و نه برای آخرت و رسیدن به کمالات معنوی خواهانند. امیرالمؤمنین علیه السلام شخصی که نادانسته به مذمت دنیا پرداخته بود را نکوهش کرده و دنیایی را که وسیله رسیدن به کمال باشد، بسیار ستود. (1)

آن یکی در پیش شیر دادگر ذم دنیا کرد بسیاری مگر

حیدرش گفتا که دنیا نیست بد بد تویی زیرا که دوری از خرد

حب دنیا بر مثال کشتزار هم شب وهم روز باید کشت کار

تخم امروزین فردا بر دهد ور نکاری، ای دریغا بر دهد

پیام ها

1. پیامبر صلی الله علیه وآله مکلف به اعراض از مشرکان دنیا محور و خداگریز است (2) (فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا).
2. محرومیت انسان از هدایت و معارف وحی، نتیجه روی گردانی از یاد خدا و دنیازدگی است (3) (فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا).
3. متمرکز کردن علایق و گرایش ها در امور دنیا، امری نکوهیده است، نه صرف بهره وری از دنیا (4) (فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى ... وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا).
4. تبری جستن از دشمنان اسلام، یک اصل است (5) (فَأَعْرِضْ).
5. گاهی مقابله به مثل لازم است. باید از کسی که از یاد خدا روی می گرداند، اعراض کرد (6) (فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا).
6. دنیا گرایی و اعراض از یاد خدا، ملازم یکدیگرند (7) (وَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا).

ص: 401

1- نهج البلاغه، حکمت 131

2- تفسیر راهنما، ج 18، ص 174

3- تفسیر راهنما، ج 18، ص 175

4- تفسیر راهنما، ج 18، ص 175

5- تفسیر نور، ج 11، ص 322.

6- تفسیر نور، ج 11، ص 322.

7- تفسیر نور، ج 11، ص 322.

قرآن کتاب تذکر

(وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ) (1)

و همانا ما قرآن را برای تذکر آسان کردیم، پس آیا هیچ عبرت گیرنده ای هست؟

مقدمه

هدف از آفرینش انسان، عبادت و بندگی خداست (و ما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون) (2) برای این که بندگان در مسیر عبودیت قرار گیرند، به هدایت و راهنمایی نیاز دارند. قرآن کتاب هدایت و چراغ راهنمای بشر از سوی خداوند، توسط جبرئیل امین بر نبی گرامی اسلام صلی الله علیه وآله نازل شد. این آیه، یکی از ویژگی های مهم و کارساز کتاب خدا را برای هدایت و فهم مردم، تبیین کرده است.

واژه ها

يَسَّرْنَا: آسان کردیم (فعل ماضی از «یسر»، باب تفعیل). پ

ذِّكْرٍ: یاد.

مُدَكِّرٍ: پند پذیر، از ریشه «ذکر» (اسم فاعل از باب افعال که اصل آن مذکر بوده است).

نکات تفسیری

1. آسان کردن قرآن به چه معناست؟

آسان کردن قرآن، به این معنا است که قرآن، به گونه ای نازل شده که مردم بتوانند آن را قرائت کرده و بفهمند و در قالب های الفاظ و حروف ارائه شده است تا درک آن، آسان باشد؛ هم کسی که در سطح پایین است، معارف بلند آن را بفهمد و به اندازه دانش خویش از آن توشه گیرد و هم عالم ژرف نگر به اعماق آن غوص نموده و گوهرهای در خور فهم و درک

ص: 402

1- قمر (54): 32

2- ذاریات (51): 56

خود بیابد؛ هم عامی، از آن بهره داشته باشد و هم عالم، به فهم عمیق آن برسد. (1)

2. قرآن کتاب ذکر است

از ویژگی های قرآن، این است که کتاب ذکر است. کسی که با قرآن انس داشته باشد، دائما او را از خطراتی که در پیش روی او است، آگاه می کند و عواقب غفلت و پیروی از شیطان و هوای نفس را به او یاد آور می شود. قرآن، مقام و کرامت انسان را متذکر می شود، تاملات گرانبهای وجود خویش را ارزان فروشد و نتیجه بندگی خدا و بهشت جاودان را پیش رویش قرار می دهد و می فرماید: بدین منظور قرآن را آسان نمودیم (وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ).

3. ذکر چیست؟

ذکر مقابل غفلت، به معنای توجه و یادآوری است. انسان، به دلایل گوناگون دچار نسیان و غفلت می شود؛ از این رو نیازمند هشدار و بیدار باش است، تا از او رفع غفلت کند. موارد بسیاری است که آدمی از آن غافل می شود و قرآن که کتاب ذکر است او را بیدار کرده و متوجه می سازد. غفلت از خود، از خدا، از نعمت ها، از هدایت، از معاد، از وظیفه و از

4. تبلیغ، باید قابل فهم و بهره برداری باشد

بهره مندی از یک کلام، مقدمه اش فهم آن کلام است. تا کلام درست درک نشود و به طور شایسته القا نشود، در حقیقت، پیام ابلاغ نشده است و چون تبلیغ آن طور که باید صورت نگرفته است، بهره مندی از آن نیز اندک خواهد بود؛ از این رو در تبلیغ، باید این اصل مهم مورد توجه قرار گیرد که کلام به گونه ای ابلاغ شود که همگان از آن بهره کافی و لازم را ببرند و به گونه ای نباشد که فقط عده ای خاص، مخاطبان اصلی کلام باشند.

پیام ها

1. قرآن، کتابی آسان و قابل فهم برای همگان (وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ)

2. بیدارگری و غفلت زدایی، رسالت اصلی قرآن است (وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ)

3. استفاده هدایت گران، از شیوه ساده گویی برای ارشاد مردم لازم است (2) (يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ)

4. اگر افراد، قابلیت عبرت گیری نداشته باشند؛ هر قدر ساده و قابل فهم هم بگویی اثر ندارد (وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ)

ص: 403

1- برگرفته از: المیزان، ج 19، ص 69

2- تفسیر راهنما، ج 18، ص 257

سرنوشت زمینیان

(كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَبَقِيَ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) (1)

هر که بر روی زمین است، فانی شدنی است و ذات صاحب جلال و ارجمندی پروردگارت باقی می ماند.

مقدمه

بقا و فنا دو مفهوم متضادند. وانگهی انسان شیفته بقا و ماندگاری است. حال باید دید چه چیز باقی و چه چیز فانی است و آدمی در این گیر و دار چگونه باید باشد تا بتواند بیشترین بهره را برده و از فنا به بقا سیر نماید. این آیات، بنیان های این روند را تبیین می کند.

واژه ها

فَانٍ: به معنای نابود و نیست شونده است (اسم فاعل از مصدر فناء).

وَجْهٌ: صورت و آنچه ظاهر از هر چیز است.

الْجَلَالِ: عظمت و بزرگی (منزه بودن از هر نقص).

الْإِكْرَامِ: انعام و عطا کردن بدون خوار کردن گیرنده.

نکات تفسیری

1. قوانین کلی در قرآن

قرآن مجید، آینه تکوین است و حقایق عالم هستی را در آیات خود تبیین کرده است. ده ها آیه قرآن به بیان قوانین و برنامه های کلی در نظام تکوین و تشریح پرداخته است مانند:

(و رحمتی وسعت کل شیء) (2)

(و كل إنسان أئزمنه طائره فی عنقه) (3)

ص: 404

1- الرحمن (55): 26-27

2- الأعراف (7): 156

3- الإسراء (17): 13.

(و كل شيء أحصينه كتاباً) (1)

(وما كان نفس أن تموت إلا بإذن الله كتاباً مؤجلاً) (2)

(ما كان الله ليذر المؤمنين على ما أنتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب و ما كان الله يطلعكم على الغيب) (3)

(وما كان الله ليعذبهم و أنت فيهم و ما كان الله معذبهم وهم يستغفرون) (4)

(و ما كان ربك ليهلك القرى بظلم و أهلها مصلحون) (5)

از جمله آیاتی که قانونی کلی را در رابطه با انسان و حیات او بر روی زمین بیان فرموده، آیه مورد بحث است که به برخی از نکات آن خواهیم پرداخت.

2. سرنوشت حتمی زمینیان

این حقیقت، بر همگان آشکار است که مرگ گریبان آدمی را خواهد گرفت؛ ولی آیا کسی یا کسانی از این برنامه مستثنا خواهند بود؟ این آیه، بیانگر این واقعیت است که هیچ کس از این سرنوشت، گریزی ندارد. نه اکنون و نه در آینده؛ نه تنها اهل زمین بلکه هر چه بر روی زمین است، نیز این سرنوشت حتمی را خواهد داشت.

(وانالجعاعلون ما علیها صعیدا جرزا) (6)

و ما آنچه را بر روی آن است - از درختان و بناها - خاکی هموار و بیابانی بی گیاه خواهیم ساخت. البته باید توجه داشت که این فنا به معنای نیستی مطلق نیست؛ بلکه پایان یک مرحله اساسی و مهم است.

3. مقصد کجاست؟

اگر نابودی، سرنوشت حتمی و همگانی انسانها است، پس چه هدفی از این برنامه بزرگ دنبال می شود؟ و او بایستی چه مسیری را برگزیند تا در این شرایط دچار زیان نشود؟

آنچه در این بین مسلم و غیر قابل اغماض است، ناپایداری زندگی دنیا و اهل آن است. پس

ص: 405

1- النبأ (78): 29

2- آل عمران (3): 145

3- آل عمران (3): 179

4- الأنفال (8): 33

5- هود (11): 117

6- الكهف (18): 8.

بایستی هدف پایداری را برگزید و به دنبال آن حرکت کرد. این آیه، راه نجات را پیوند با وجه رب میداند. حال باید دید وجه رب یعنی چه؟

یک پرسش:

آیات سوره الرحمن در صدد بیان و شمارش نعمت های الهی است. حال این پرسش پیش می آید که فناء چه نعمتی است که این آیه آن را از نعمت های الهی شمرده است و فرموده

(فبای آلاء ربکما تکذبان)؟

پاسخ: (1)

اگر این فناء به معنای معدوم شدن و نیستی بود این اشکال وارد بود ولی حقیقت این فنائتقال از دنیا به آخرت، و رجوع به خدای تعالی است، هم چنان که در بسیاری از آیات کریمه قرآن این فناء به انتقال مذکور تفسیر شده و تبیین گردیده که منظور از آن فنای مطلق و هیچ و پوچ شدن نیست مانند این آیات:

(یا ایها الإنسان إنک کادح إلی ربک کدحاً فملاً قیه) (2)

(و إلی المصیر) (3)

(إلی مرجعکم فأنبئکم بما کنتم تعملون) (4)

(إنا لله وإنا إلیه راجعون) (5)

(و إلیه النشور) (6)

(و آن إلی ربک المنتهی) (7)

4. معنای بقای وجه الهی «و بقی وجه ربک»

وجه هر چیز، سطح بیرونی آن است، و چون خدای تعالی از جسمانیت و داشتن حجم و سطح منزّه است، معنای این کلمه درباره خدای تعالی نمودهای خدا است که همان صفات کریمه او است که بین او و خلقتش واسطه اند، و برکات و فیض او به وسیله آن صفات بر

ص: 406

1- المیزان، ج 19، ص: 169

2- الانشقاق (84): 6

3- الحج (22): 48

4- العنکبوت (29): 8

5- البقره (2): 156

6- الملك (67): 15

7- النجم (53): 42

خلقش نازل می شود؛ مانند علم و قدرت و شنوایی و بینایی و رحمت و مغفرت و رزق و امثال اینها است. معنای آیه چنین می شود: «و پروردگارت - عز اسمه - با همه جلال و اکرامش باقی می ماند؛ بدون این که فنای موجودات اثری در خود او یا دگرگونی در جلال و اکرام او بگذارد» (1).

پیام ها

1. زندگی انسان ها روی زمین پایان خواهد یافت (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ)
2. دنیا، سزاوار دل بستن نیست (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ)
3. خداوند، باقی و فنا ناپذیر و انسان ذاتا فنا پذیر است (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ)

ص: 407

1- برگرفته شده از تفسیر المیزان ذیل آیه مورد بحث.

وظیفه ما در مقابل احسان دیگران

(هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) (1)

آیا جزای احسان [شما] جز احسان [ما] است؟

مقدمه

یکی از اصولی که در قرآن بارها تکرار شده و خداوند، عمل به آن را بر خود لازم دانسته، اصل مقابله به مثل است.

(فاذکرونی اذکرکم)، (2) مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم.

(إن عدتم عدنا): (3) اگر برگردید ما نیز برمی گردیم.

(إن تنصروا الله ینصرکم): (4) اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند. (5)

در این سوره نیز خداوند، پس از این که می فرماید:

(ولمن خاف مقام ربه جنتان) (6)

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی است، و بعد از این که اوصاف آن دو باغ بهشتی را بیان می کند، در این آیه شریف، به همان اصل مقابله به مثل اشاره نموده و بیان می کند که این بهشت و نعمتهای آن، نتیجه کار خودشان است؛ چرا که: (هل جزاء الإحسان إلا الإحسان)

ص: 408

1- رحمن (55): 60

2- بقره (2): 152

3- اسراء (17): 08

4- محمد (47): 7

5- تفسیر نور، ج 11، ص 405

6- رحمن (55): 46.

جَزَاءٌ: پاداش [از ماده «جزی»].

إِحْسَانٍ: بخشش و انعام بر غیر (مصدر باب افعال).

نکات تفسیری

1. معنای احسان و آثار آن

«راغب» در «مفردات» می گوید: احسان چیزی برتر از عدالت است؛ زیرا عدالت این است که انسان آنچه بر عهده او است بدهد و آنچه متعلق به او است بگیرد؛ ولی احسان این است که بیش از آنچه وظیفه او است، انجام دهد و کمتر از آنچه حق او است، بگیرد. (1)

به همین دلیل که احسان برتر از عدالت است؛ خداوند پاداش های زیادی را برای نیکوکاران قرار داده است:

الف. خداوند، احسان آنها را با نیکی جواب می دهد: (والله ما فی السماوات وما فی الأرض لیجزی الذین أسأؤوا بما عملوا ویجزی الذین أتوا بالحسنی). (2)

ب. خداوند، نیکی نیکوکاران را بیش از حد احسان آنان جواب می دهد و صورتهایشان را تاریکی و ذلت نمی پوشاند. (للذین أحسنوا الحسنی وزیاده ولا یرهق وجوههم قتر ولا ذله) (3)

ج. خداوند، هم در دنیا و هم در آخرت پاداش آنان را می دهد: (للذین أحسنوا فی هذه الدنیا حسنه ودار الآخرة خیره) (4)

د. خداوند، هم نشینی و همراهی ویژه خود را شامل حال آنها می کند: (إن الله لمع المحسنین) (5)

ه. خداوند، آنها را دوست دارد. (و الله یحب المحسنین) (6)

4. احسان خداوند به نیکوکاران

خداوند، در این آیه می خواهد دلیل احسان خود را که با دادن چند بهشت (ولمن خاف مقام

ص: 409

1- مفردات، ص 237

2- نجم (53): 31

3- یونس (10): 26

4- نحل (16): 30

5- عنکبوت (29): 69

6- مائده (5): 93.

ربه جنتان(1) به اولیای خود اجرا کرده و نعمتهای گوناگونی که در آن بهشت ها قرار داده بود، بیان کند و بفرماید این احسان ها به این دلیل بود که ایشان نیز اهل احسان بودند. البته از این آیه شریفه، تنها این مقدار استفاده می شود که احسان بنده، بدون تلافی و جبران نیست و خداوند، پاداش آن را به احسانی نظیر آن میدهد؛ اما نکته دیگری که از آیات(2) دیگر استفاده می شود، این که احسان خدا، بیش از احسان بنده و افزون بر جزای اعمال او است. البته اگر بگوییم احسان از ناحیه خدای تعالی وقتی تمام و کامل می شود که بیش از احسان نیکوکاران باشد، جمله(إلا الإحسان) بر این زیادتی هم دلالت دارد.(3)

3. وظیفه ما در مقابل احسان دیگران

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «آیه ای در قرآن است که عمومیت و شمول دارد». روای می گوید: «عرض کردم: کدام آیه است؟» فرمود:

این سخن خداوند متعال که می فرماید: (هل جزاء الإحسان إلا الإحسان) که درباره کافر و مؤمن، نیکو کار و بدکار، جاری می شود. هر کس به او نیکی شود، باید جبران کند و راه جبران، این نیست که به اندازه او نیکی کنی؛ بلکه باید بیش از آن باشد؛ زیرا اگر همانند آن باشد، نیکی او برتر است؛ چرا که او آغازگر بوده است.(4)

از مضمون آیات دیگر نیز این چنین استفاده می شود که انسان، مقابل احسان دیگران، نباید سکوت کند؛ بلکه مسؤول است و باید نیکی آنان را با احسانی بهتر جبران کند:

(وإذا حییتهم بتحیه فحیوا بأحسن منها أو ردوها) (5)

هرگاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا به همان گونه پاسخ گوید».

پیام ها

1. نعمت های شگرف بهشت، پاداش و احسان خداوند به اعمال نیک و شایسته خلق است

ص: 410

1- رحمن (55): 46

2- یونس (10): 26؛ (للذین أخوا الحسنى و زیاده)

3- برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج 19، ص 186، 185

4- مجمع البیان، ج 9، ص 315: «آیه فی کتاب الله مسجله» قلت: «ما هی؟ قال: قول الله تعالی: «هل جزاء الإحسان الا الاحسان» جرت فی الکافر المؤمن و البر و الفاجر و من صنع الیه معروف فعلیه أن یکافی به و لیس المكافاه أن تصنع کما صنع حتی یربی فان صنعت کما صنع کان له الفضل بالابتداء».

5- نساء (4)، 86.

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ). (1)

2. بی تفاوتی برابر احسان دیگران، در پیشگاه خداوند و عقل نکوهیده است (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ). (2)
3. فقط به ارزش ها بیندیشیم نه ظاهر افراد، جنسیت، نژاد، سن، منطقه و قبیله (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ). (3)
4. پاداش احسان به هر گونه، به هر مقدار، در هر زمان و مکان و برابر هر شخصی باید داده شود (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ). (4)
5. یکی از فلسفه های قیامت، اجرای عدل و جزای احسان ها است (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ)

ص: 411

1- تفسیر راهنما، ج 18، ص 348

2- تفسیر راهنما، ج 18، ص 349

3- تفسیر نور ج 11 ص 406

4- تفسیر نور ج 11 ص 406

و حکمت مرگ

(نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئْكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ) (1)

ما مرگ را میان شما مقدر کرده ایم و ما هرگز ناتوان نیستیم، از این که امثال شما را به جای شما بیاوریم، و شما را در خلقتی که نمی دانید، در آوریم.

مقدمه

یاد مرگ و یادآوری معاد و عالم پس از مرگ، یکی از سازنده ترین عوامل تربیت و هدایت انسان ها است. در مکتب اسلام، معاد یکی از اصول دین به شمار می آید. قرآن کریم که کتاب هدایت و تربیت می باشد، به این مهم توجه خاص داشته است؛ به گونه ای که به تعبیر برخی قرآن شناسان، بیش از یک سوم آیات قرآن در تبیین اهمیت، ضرورت، آثار و ویژگی های معاد، نازل شده است؛ (2) چرا که اعتقاد به آن، انسان را از ظلم، سرکشی، افسردگی و انحطاط فکری و روحی بازداشته و آینده ای روشن را برای او ترسیم می کند؛ بر همین اساس، بیشترین آیات سوره واقعه به تبیین مسأله معاد پرداخته است. در این دو آیه نیز به برنامه ریزی دقیق مرگ و زندگی عالم پس از مرگ اشاره شده است.

واژه ها

قَدَرْنَا: مقدار و معین کردیم (فعل ماضی از ماده «قدر» باب تفعیل).

مَسْبُوقِينَ: مغلوب ها، کسانی که دیگران از آنها پیشی بگیرند (اسم مفعول از ماده «سبق»).

نُنشِئْكُمْ: به وجود می آوریم، خلق می کنیم (فعل مضارع از ماده «نشأ» باب افعال).

نُبَدِّلَ: جایگزین می کنیم (فعل مضارع از ماده «بدل» باب تفعیل).

ص: 412

1- واقعه (56): 60 61

2- برگرفته از: آموزش عقاید (آیت الله مصباح)، ص 341.

1. مرگ در تدبیر و تقدیر الهی

تدبیر نظام هستی و همه موجودات، با تمام خصوصیاتشان، بر عهده خدا است. هیچ حادثه و اتفاقی در جهان رخ نخواهد داد، مگر با اراده و تقدیر او:

(وعنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما في البر والبحر وما تسقط من ورقه الا يعلمها ولا حبه في ظلمات الارض ولا رطب و يابس الا في كتاب مبين) (1)

کلیدهای غیب، فقط نزد او است و جز او، کسی آن را نمی داند. آنچه در خشکی و دریا است را می داند. هیچ برگی نمی افتد، مگر این که از آن آگاه است، و نه هیچ دانه ای در مخفی گاه زمین و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز این که در کتاب مبین ثبت است.

مرگ نیز از این اصل مستثنا نیست. در این آیه شریف، با اشاره به این اصل توحیدی، بر حتمی و قطعی بودن مرگ اشاره و نیز علم، قدرت، تدبیر و تقدیر خداوند درباره مرگ تأکید می کند؛ بنابراین، پدیده مرگ در نظام آفرینش، در جایگاه معین خود قرار دارد، نه این که خداوند نتوانسته است انسان را با عمر جاودان بیافریند یا چنین کرده باشد؛ اما علل و اسباب ناخواسته، بر علم و اراده او چیره شده و انسانها را به کام مرگ کشانده باشد؛ بلکه خداوند، با علم و حکمت و تدبیر خویش، مرگ را مقدر داشته و هرگز مغلوب عوامل طبیعی و اراده دیگران نخواهد بود. (2)

2. فلسفه مرگ (چرایی مرگ)

از این که خداوند مرگ را برای انسانها مقدر کرده است، معلوم می شود دنیا جایگاه جاویدان و مقصد نهایی نبوده؛ بلکه محل عبور برای رسیدن به منزلگاه اصلی و مقصد نهایی است. از سویی، تکامل، پویایی و نو شدن را همه انسانها به صورت فطری دوست دارند. بر این اساس، خداوند، مرگ را مقدر ساخت، تا نسل های جدید را جایگزین نسل های کهن کند و نسل های کهن را با خلقتی جدید، با عالمی نو و ناآشنا مانوس و آشنا سازد. بدین صورت، مسیر تکامل، طی شده و تکاپو برای نو شدن تحقق خواهد یافت.

به راستی اگر مرگ نبود، با وجود برخی دردها و مرضها و با تغییر و تحولات فرهنگی و اقتضانات نسل ها و فرهنگ ها و ... زندگی چقدر سخت و دشوار میشد! ... علاوه بر این، با

ص: 413

1- سوره انعام (6): 59.

2- برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج 19، ص 230 - 229؛ تفسیر القرآن الکریم (ملا صدرا)، ج 7، ص 65

پایان یافتن مدت حضور انسان در این عالم، باید برای حضور در عوالم برتر آماده شود و بدون مرگ، این آمادگی حاصل نخواهد شد؛ چون با این بدن دنیایی، نمی توان در عالم برزخ و قیامت حضور یافت؛ بنابراین، مرگ پلی است برای عبور از عالم تنگ مادی به عوالم وسیع برزخ و قیامت، تا روح، آماده پذیرایی بدن برزخی و معاد جسمانی متناسب با قیامت شود؛ هر چند از چگونگی و ویژگی های آن کسی جز از طریق وحی آگاه نیست و نشئکم فی مالا تعلمون)

3. حقیقت مرگ

در قرآن کریم، به همانندی مرگ با خواب اشاره شده است:

الله یتوقی الأنفس حین موتها والتی لم تمت فی منامها ...

خداوند، روح مردمان را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند و همچنین روحی را که هنگام خواب نمرده است نیز قبض می کند (1)

در روایات، به این همانندی تصریح شده است. از امام جواد علیه السلام درباره چیستی و حقیقت مرگ سؤال شد. حضرت فرمود:

هو النوم الذی یأتیکم فی کل لیله الا انه طویل مدته ... (2)

مرگ، همان خوابی است که هر شب به سراغتان می آید، با این تفاوت که مدت مرگ، از خواب طولانی تر است.

با این بیان، معلوم می شود حقیقت مرگ، نیستی و نابودی نیست؛ بلکه انتقال از عالمی به عالم دیگر است، با ویژگی های خاص خود. البته مرگ از افکار، عقاید، رفتار و اعمال انسان در دنیا متأثر خواهد بود. هر چند چگونگی این ظهور اعمال و اندیشه ها را کسی نمی داند.

(و نشئکم فی مالا تعلمون).

پیام ها

1. مرگ، تقدیر الهی است و کسی نمی تواند آن را به جلویا عقب بیندازد (نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ ...).

2. مرگ، پایان زندگی این جهان و آغاز زندگی جدید در عالم آخرت است (عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئْكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ).

ص: 414

1- زمر (39): 42

2- میزان الحکمه، ج 12، ص 5670، شماره 19108.

3. پایان عمر و زمان مرگ، تنها به دست خدا است (نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ ...). (1)

4. مرگ، نشانه عجز خداوند از زنده نگهداشتن نیست؛ بلکه نماد حکمت، اراده و تقدیر او است (نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ ...). (2)

5. انسان، از وضع قیامت آگاه نیست که چه زمانی خواهد بود و در چه شرایطی حاضر خواهد شد (نُنشئکم فی ما لا تعلمون). (3)

6. فلسفه مرگ، جایگزین شدن دیگران و پیدایش تحولات جدید است (قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ ... عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشئکم ...). (4)

7. دنیا، معبر است، نه توقفگاه (... عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ) (5)

ص: 415

1- تفسیر نور، ج 11، ص 432

2- تفسیر نور، ج 11، ص 432

3- تفسیر نور، ج 11، ص 433

4- تفسیر نور، ج 11، ص 433

5- تفسیر نور، ج 11، ص 433

مبدأ عالم

(هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۗ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (1)

اوست آن که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش استقرار یافت، آنچه در زمین فرو می رود، و آنچه از آن بیرون می آید، و آنچه از آسمان فرو می آید، و آنچه در آن بالا می رود (همه) را می داند؛ و هر جا باشید او با شما است، و خدا به آنچه می کنید بینا است.

مقدمه

یکی از مسائلی که از دیرباز فکر انسان های بسیاری را به خود مشغول کرده، بحث مبدأ عالم هستی است. گروهی، خلقت عالم هستی را تصادفی می پندارند و قائلند این همه موجودات بشمار و مجموعه هستی، اتفاقی پدید آمده است. گروهی دیگر، ماتریالیستها

مادیگرایان) هستند که قائلند جهان با خاصیت ذاتی ماده بوجود آمده است و به عامل خارجی نیاز ندارد. گروهی دیگر، ماتریالیست میکانیکی هستند که دنیا را به صورت ماشین پیچیده تصور کرده و تمام فعل و انفعالات و دگرگونی های جهان را به صورت اجرای ماده توجیه کرده اند و عامل آن را نیرویی می دانند که از جزئی به جزء دیگر منتقل می شود و در نتیجه، کل ماشین به حرکت در می آید.

این آیه شریف، بر جهان بینی مادی خط بطلان کشیده و مبدأ عالم را الهی دانسته و چگونگی خلقت آن را بیان می کند.

واژه ها

استَوَى: استقرار یافت [کنایه از تدبیر و اداره امور عالم (فعل مضارع از ماده سوی باب افتعال)].

عَرْشٍ: تخت حکومت

ص: 416

يَلْجُ: فرو می رود (فعل مضارع از ماده «ولج»).

يَعْرُجُ: بالا می رود (فعل مضارع از ماده «عرج»).

نکات تفسیری

1. منظور از «سه ایام» چیست؟

بحث آفرینش جهان طی شش روز، در هفت آیه از آیات قرآن آمده است. با توجه به مفهوم وسیع «یوم»، منظور از «یوم» دوران است؛ خواه این دوران یک میلیون سال باشد یا یک میلیارد سال؛ (1) مانند یوم القیامه یعنی مجموعه رستاخیز که یک دوران بسیار طولانی، روز قیامت شمرده شده است. شش دوران خلقت عبارتند از: خلقت زمین و سایر خصوصیات آن که طی چهار روز انجام یافته و خلقت آسمان ها که در روز بوده است و دو آیه زیر، به آن اشاره دارد:

(وجعل فیها رواسی من فوقها وبارک فیها وقدر فیها اقواتها فی اربعة ایام سواء للسانین). (2)

او در زمین کوه های استواری قرار داد و بر کاتی در آن آفرید و مواد غذایی آن را مقدر فرمود، - اینها همه در چهار روز بود - درست به اندازه نیاز تقاضا کنندگان!

(فقضاهن سبع سماوات فی یومین وأوحی فی کل سماء أمرها وزینا السماء الدنیا بمصابیح وحفظ ذلک تقدیر العزیز العلیم) (3)

در این هنگام آنها را بصورت هفت آسمان در دو روز آفرید، و در هر آسمانی کار آن (آسمان) را وحی (و مقرر) فرمود، و آسمان پایین را با چراغهایی ستارگان زینت بخشیدیم، و (با شهابها از رخنه شیاطین) حفظ کردیم، این است تقدیر خداوند توانا و دانا!

2. چرا جهان در یک لحظه آفریده نشد؟

خداوند تبارک و تعالی قادر بود جهان را در یک لحظه بیافریند؛ زیرا (وإذا قضی أمر فإنما یقول له کن فیکون) (4) علت خلقت آن در شش دوره، بیانگر عظمت و قدرت و علم آفریدگار است، تا مراحل مختلف و چهره های گوناگون، طبق برنامه های منظم و حساب شده انجام گیرد و دلیل آشکاری برای شناسایی آفریدگار حکیم باشد؛ مثلا اگر نطفه آدمی در یک

ص: 417

1- تعرج الملائکه و الروح الیه فی یوم کان مقداره، خمسين الف سنه.

2- فصلت (41): 10

3- فصلت (41): 12

4- بقره (2): 117

لحظه به نوزاد کامل تبدیل می شد، آن قدر نمی توانست عظمت خلقت را بازگو کند؛ اما طی نه ماه هر روز در مرحله ای و هر ماه به شکلی ظهور می کند (نطفه - علقه - مضغه - ...). از تعداد مراحل، نشانه های تازه ای از عظمت آفریدگار به دست می آید. (1)

3. عرش الهی

از روزگاران قدیم، عادت بر این بود که فرمانروایان و پادشاهان، برای جلوس خود، جایگاه ویژه ای از قبیل بساط و متکا فراهم می کردند. رفته رفته و به مرور زمان، برای آن، کرسی و تخت درست کرده و آن را عرش نامیدند. این امر، باعث شد که پادشاه، به تخت حکومتی شناخته شود و مردم، با شنیدن کلمه «عرش» مرکز تدابیر امور و اداره مملکت و صدور نامه ها و لوایح به ذهنشان خطور کند؛ ولی خداوند تبارک و تعالی جسم نیست و مکانی ندارد و اگر سخن از عرش الهی مطرح شده، به زبان بشری سخن گفته است. عرش، کنایه از استیلا و چیرگی خداوند بر عالم هستی است و این که هیچ موجود کوچک و بزرگی از قلمرو حکومت وی خارج نمیشود. (2)

4. علم الهی

لازمه مدیریت صحیح، علم و آگاهی مدیر است. نظم و هماهنگی حاکم بر جهان هستی، نشانه احاطه علمی خداوند است. خداوند، به آنچه در زمین فرو می رود و نفوذ می کند، از قبیل آب، تخم گیاهان، مردگان، حشرات و گنجهای ... آگاه است و آنچه از زمین سر برمی آورد، از قبیل نباتات و حیوانات و آب و ... خبر دارد و آنچه به زمین نازل می شود چون ملائکه، باران ها و اشعه اجرام نورانی و ... با اطلاع است و آنچه از زمین به طرف

آسمان بالا می رود مانند فرشتگان و اعمال بندگان و بخارها و ... با خبر است.

5. همراهی خداوند

چون خداوند تبارک و تعالی، به عالم هستی و تمام موجودات احاطه علمی و شهودی دارد، هیچ مکان و پوششی از او غایب نیست و بشر هر جا رود، از حیطة علم و آگاهی او پنهان یا خارج نخواهد شد:

(ولا یمکن الفرار من حکومتک). (3)

ص: 418

1- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 6، ص 203

2- برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج 8، ص 185 - 187

3- مفاتیح الجنان، دعای کمیل

(خدایا) از قلمرو حکومت و سلطه ات فرار کردن، امکان ندارد.

او همیشه با ما بوده و بر اعمال و نیات درونی و قلبی همه آگاه است. چگونه او با ما نباشد؛ در حالی که ما نه تنها در وجود، بلکه در بقای خود، لحظه لحظه به او متکی و نیازمندیم. او روح عالم هستی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

ان من افضل ایمان المرء أن یعلم أن الله تعالی معه حیث کان. (1)

از آن رو که معروف ترین ملاک جدایی چیزی از دیگران، مکان است و هر کس بخواهد از دیگری پنهان شود، مکان خود را تغییر میدهد، تنها مکان را ذکر کرده، و گرنه علم الهی درباره مکان ها و زمان ها یکسان است. (2)

پیام ها

1. تدبیر و اداره امور عالم از سوی خداوند، همراه اقتدار کامل و همه جانبه و به دور از هر گونه سستی و کاستی است (ثم استوی علی العرش). (3)

2. توجه به ناظر بودن خداوند بر اعمال انسان ها، بازدارنده شخص از ارتکاب کارهای ناروا (والله بما تعملون بصیر) (4). همان گونه که حضرت امام خمینی فرمودند:

عالم محضر خداست در محضر خدا معصیت نکنید.

3. از سوی خداوند، انسان ها، به انجام کارهای شایسته تشویق شده و نوید پاداش به آنان داده شده است (والله بما تعملون بصیر).

4. همه جا تحت حیطة حضور الهی است و هر کجا رویم، او با ما است؛ پس ما هم همیشه یاد او باشیم (وهو معکم این ما کنتم).

5. خداوند علاوه بر آن که همه جا همراه انسان است، به حقیقت عملکرد او نیز بصیر و آگاه است (وهو معکم ... بما تعملون بصیر).

ص: 419

1- تفسیر درالمشور، ج6، ص171، از برترین مرحله ایمان انسان، آن است که بداند هر جا باشد، خدا با او است.

2- برگرفته از ترجمه تفسیر المیزان، ج19، ص256

3- تفسیر راهنما، ج18، ص454

4- تفسیر راهنما، ج18، ص455

حقیقت زهد

(لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) (1)

این را گفتیم تا بر آنچه از دست شما رفت، غمگین نشوید و به آنچه به شما داد، شادمان [= مغرور] نگردید. همانا خداوند، هیچ متکبر فخرفروشی را دوست نمی‌دارد.

مقدمه

انسان، موجودی نیازمند به پند و اندرز است و قرآن، کتابی سرشار از اندرزها و پندهای کارساز است؛ برخی پندها را از زبان پیامبران و حکیمان بیان کرده و برخی نیز موعظه‌های مستقیم خداوند به انسان است که هر کدام از آنها، به انسان تذکر و آرامش داده و دریایی از معارف را بر انسان عرضه می‌کند. آیه مورد بحث، یکی از این پندها است.

واژه‌ها

لا تَأْسَوْا: غمگین نشوید (فعل نهی از ماده «اسی»).

لَا تَفْرَحُوا: شادمانی نکنید (فعل نهی از ماده «فرح»).

مُخْتَالٍ: فرد خود پسند، متکبر (اسم فاعل از ماده «خیل» باب افتعال).

فَخُورٍ: کسی که بسیار بر دیگران فخرفروشی می‌کند (صیغه مبالغه).

نکات تفسیری

1. اندوه

برخورد انسان با نعمت‌های بزرگ و کوچک خداوند، باید برخوردار باشد که با پس دادن نعمت به صاحبش، ناراحت نمی‌شود، همانند صندوقدار بانک که با دادن پول به مردم و از دست دادن آنها، غمگین نمی‌شود.

ص: 420

خداوند، در این آیه از غصه خوردن برای فقدان نعمت‌ها نهی کرده است؛ بلاهایی که می‌رسد و خوشایند انسان نیست، حتما دارای خیر است:

(عسی أن تکرهوا شیئا وهو خیر لکم) (1)

بسا چیزی را که خوش نمیدارید؛ در حالی که آن، برای شما خیر است.

ممکن است بلا کفاره گناهان یا سبب ارتفاع درجات با امتحان بندگان باشد.

2. شادی

بعضی چیزها مانند مال، اولاد، ریاست و شهرت، باعث خوشحالی می‌شود؛ ولی انسان زاهد، بابه دست آوردن این‌ها فرحناک نشده و سرمست شادی نمیشود؛ زیرا ممکن است این نعمت‌ها از همان مصادیقی باشد که خداوند فرمود:

(عسی أن تحبوا شیئا وهو شر لکم) (2)

بسا چیزی را دوست می‌دارید، با این که برای شما شر است.

در آیه دیگر نیز در باره این نعمت‌ها برای کفار فرمود:

(ولا یحسبن الذین کفروا أنما نملی لهم خیر لأنفسهم إنما نملی لهم لیزدادوا إثما) (3)

و کسانی که کفر ورزیده‌اند، هرگز گمان نکنند مهلتی که به آنان می‌دهیم به سودشان است، جز این نیست که مهلتشان می‌دهیم، تا بر گناه خود بیفزایند. (4)

از آن جا که بعضی انسانها خیال می‌کنند این نعمت‌ها از خود آنها است و به سبب آن تکبر می‌ورزند و بر دیگران فخرفروشی می‌کنند، خداوند در فراز آخر آیه می‌فرماید: «قطعاً خداوند، انسان متکبر فخر فروش را دوست نمیدارد».

3. حقیقت زهد

در تعدادی از روایات ذیل آیه، حقیقت زهد به همین دو جمله از آیه تفسیر شده است. در روایتی از امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده است:

الزهد کله بین کلمتین من القرآن: قال الله سبحانه: «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم» و من لم یأس علی الماضي و لم یفرح بالآتی فقد اخذ الزهد بطرفیه:

ص: 421

2- بقره (2): 0216

3- ال عمران (3): 178

4- برگرفته از: تفسیر اَطیب البیان، ج 12، ص 438

تمام زهد، میان دو جمله از قرآن است؛ آن جا که خداوند سبحان می فرماید: «تا به سبب آنچه از دست داده آید، غمگین نشوید و به آنچه خدا به شما داده است، دل بسته و مغرور نباشید»؛ بنابراین هر کس بر گذشته تأسف نخورد و به آنچه در دست دارد، دل بسته نباشد، زهد را از هر دو طرف در اختیار گرفته است. (1)

البته مقصود از تأسف نخوردن بر گذشته، حسرت نخوردن بر دنیا و متاع آن است.

هم چنان که مقصود از شاد شدن به نعمتها مغرور شدن و سرمستی کردن است، زیرا انسانی که به اهداف توجه ندارد و هدف را دنیا می داند با به دست آوردن نعمت مغرور شده و چه بسا طغیان می کند (کلا إن الإنسان لیطغی أن رآه استغنی) (2) و با از دست دادن نعمت آن چنان مأیوس می شود که گویا کار او به آخر رسیده است، ولی انسان دارای معرفت دریافته است که آن چه در دنیا برای او پیش می آید اسباب کمال و ارتقاء است. از این رو نه با نعمتها سرمستی می کند و نه در مصائب مأیوس می گردد.

پیام ها

1. انسان، به سبب چیزی که از دست می دهد، نباید ناراحت و غمگین شود و برابر برخورداریها و بهره مندی ها، نباید شادمانی و سرمستی کند (لِکَيْلًا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ) (3)
2. همشه امور ناپسند را به غیر خدا و امور پسندیده را به خداوند نسبت دهیم (خداوند، فوت شدن را به خود نعمت ها نسبت داده است؛ ولی نعمت های تازه رسیده را به خود نسبت داده است (... ما فاتکم، ... بما آتاکم).
3. عجب و خود پسندی، زمینه صفت فخر فروشی است (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) (4) تقدیم «مختال» بر «فخور» بیانگر مطلب فوق است.

ص: 422

1- نهج البلاغه کلمات قصار کلمه 431

2- علق (96): 6 و 7

3- تفسیر راهنما، ج 18، ص 504

4- تفسیر راهنما، ج 18، ص 505

رسوایی تبهکاران

(يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (1)

روزی که خدا همگی آنان را بر می انگیزد؛ پس آنها را از آنچه انجام داده اند، با خبر می کند. خداوند، آن را احصاء کرده است و آنان، آن را فراموش کرده اند و خدا بر هر چیز، شاهد است.

مقدمه

آگاهی بخشی از عملکردها، نتایج اعمال و به نمایش گذاشتن آنها در صحنه علنی قیامت، از اصول تربیتی قرآن کریم است. در این آیه، خداوند با هشدار به این که عملکرد دنیایی مجرمان، در محشر، به نمایش گذاشته شده و پرونده آنان نزد همگان بازخوانی خواهد شد، انسان ها را از شرک و کفر و تبهکاری بر حذر میدارد.

واژه ها

يَبْعَثُهُمُ: آنها را بر می انگیزاند؛ از قبرها بیرون می آورد (فعل مضارع از ماده «بعث»).

فَيُنَبِّئُهُمُ: آنها را آگاه می کند (فعل مضارع از ماده «نبا» باب تفعیل).

أَحْصَاهُ: آن را شمارش کرده (فعل ماضی از ماده «حصی» باب افعال).

شَهِيدٌ: شاهد و گواه همیشگی (صفت مشبیه از ماده «شهد»).

نکات تفسیری

1. عذاب خوار کننده

خداوند، در پایان آیه قبل، از عذاب خوار کننده برای کافران خبر داده و للکافرین عذاب مهینه و در این آیه، بخشی از آن را تشریح می کند؛ این عذاب، روزی نمایان خواهد شد که کافران، از قبرهای خود برانگیخته شده، به سوی محشر سوق داده می شوند. آن گاه خداوند،

ص: 423

در صحنه علنی محشر، پرده از اعمال زشت آنان برداشته و با آمار دقیق، از آن خبر می دهد؛ هر چند کافران خود آن را فراموش کرده باشند. در قیامت، امکان انکار نیست. این، جلوه‌های از عذاب خوار کننده است که خداوند از آن خبر داده است. (1)

2. حسابرسی دقیق قیامت

انسان‌ها در گذر زمان و حوادث روزگار، به مرور، گذشته خویش را فراموش می کنند؛ اما در دیوان عدل الهی هیچ عمل و عقیده‌ای، نه فراموش می شود و نه مورد غفلت قرار می گیرد؛ بلکه به صورت دقیق و شمارش شده، در محشر به سمع و نظر تبه‌کاران و اهل محشر می رسد. آنان، آن گاه که گذشته خویش را یاد آوردند، با حسرت و تعجب می گویند:

(یا ویلتنا مال هذا الكتاب لا یغادر صغیره ولا کبیره إلا أحصاها...)(2)

وای بر ما! این چه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما را فرو نگذاشته، همه را به شمارش در آورده است؟! (3)

3. در محضر خدا

خداوند، همواره با انسان است (هو معکم این ماکنتم؛ (4) و بر اعمال گفتار، عقاید و نیت او آگاه است و در قیامت از آنچه دیده شنیده و آگاهی داشته، به صورت دقیق گزارش داده و در محکمه عدل الهی شهادت خواهد داد (والله علی کل شیء شهید؛ و خداوند، بر هر چیز گواه است). و بر اساس آنچه شهادت می دهد، قضاوت و حکم کرده، پاداش یا کیفر خواهد داد؛

چون:

(ألا له الحکم وهو أشرع الحاسبین): (5)

آگاه باشید که دادرسی و داوری، تنها از آن خداوند است و او، سریعترین حساب‌رسان می باشد.

پیام‌ها

1. مجرمان در ملاعام محاکمه می شوند و دادگاه قیامت، عمومی و علنی است (... جمیعاً

ص: 424

1- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 23، ص 423

2- کشف (18): 49.

3- برگرفته از: تفسیر نور، ج 11، ص 505

4- حدید (57): 04

5- انعام (6): 62

فینبئکم (...). (1)

2. مجرمان، قبل از مجازات، تفهیم اتهام میشوند (فینبئکم ...).

3. قیامت، تجلی گاه قدرت و علم الهی است (يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا ... فَيُنَبِّئُهُم بِمَا نَسُوا).

4. قبل از آن که در ملاء عام به حسابها رسیدگی شود، باید به حساب خود رسید، تا دچار عذاب رسوایی قیامت نشویم.

5. فراموشی اعمال، موجب محو شدن آثار آن، در قیامت و مجازات نمیشود (أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ). (2)

6. عالم، محضر خدا است در محضر خدا معصیت نکنیم (والله علی کل شیء شهید). (3)

7. در عالم، هیچ نقطه امنی برای توطئه، خلافتکاری و گناه وجود ندارد (والله علی کل شیء شهید).

ص: 425

1- برگرفته از: تفسیر نور، ج 11، ص 505.

2- برگرفته از: تفسیر نور، ج 11، ص 505.

3- برگرفته از: تفسیر نور، ج 11، ص 505.

آداب مجلس

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَقَسَّ حُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا فَيَفْعَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به شما گفته شود: «در مجالس جا گشاده کنید؛ گشاده کنید»، تا خدا به شما گشایش دهد، و هنگامی که گفته شود: «برخیزید»، برخیزید، تا خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده و کسانی را که از دانش بر خوردار شده اند، به درجاتی بالا ببرد و خدا به آنچه می کنید، آگاه است.

مقدمه

همنشینی با پیامبر صلی الله علیه وآله آن چنان روح بخش و پر جاذبه بود که گاهی بر اثر کثرت جمعیت جا برای دیگران نبود و تازه واردها سرگردان، شرمنده و خسته می شدند. چنین اخلاقی، زینده جامعه اسلامی نبود. خداوند متعال، در این آیه، با بیانی لطیف، مؤمنان را از یکی از آداب اسلامی درباره روابط اجتماعی، آگاه کرده است. (2)

واژه ها

تَقَسَّحُوا: جا باز کنید (فعل امر از ماده «فسح» باب تفعّل).

انْشُرُوا: برخیزید، به دنبال کارهایتان روید (فعل امر از ماده «نشز»).

نکات تفسیری

1. آداب مجلس

قرآن کریم، به تربیت انسان به اخلاق اسلامی و آداب معاشرت و روابط اجتماعی، توجه ویژه داشته

ص: 426

1- مجادله (58): 11

2- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 23، ص 438

است؛ از جمله: آداب ورود به مجلس، (1) آداب دعوت به غذا، (2) سخن گفتن با پیامبر صلی الله علیه وآله (3)، آداب و وظایف میزبان و میهمان و ... (4)

در این آیه شریف، به یکی از ظریف ترین نکات در اخلاق اجتماعی و معاشرت، اشاره شده است که هرگاه کسی وارد مجلس شد، حاضران، برای تکریم و احترام او خود را جمع کرده، برایش جا باز کنند یا از جای خود برخیزند و به تازه واردها جا دهند، تا بدین وسیله پیوندهای محبت و دوستی محکم تر گردد. (5)

2. آداب تعلیم و تربیت

خطاب (یا ایها الذین آمنوا) نشان تکریم و احترام است و چنین خطابی همراه وعده های الهی، فضایی ایجاد کرده تا مؤمنان، دستورات صادر شده را با جان و دل بپذیرند و بدین صورت، هنجارهای اسلامی را در جامعه نهادینه کنند؛ بنابراین، تکریم در تربیت، نقش محوری دارد که باید به آن توجه کرد.

3. مقام عالمان

آنان که ایمان داشته و به دستورات الهی عمل می کنند، نزد خداوند دارای مقام و درجه والایی هستند؛ اما کسانی که ایمان و عملشان همراه علم و معرفت باشد، نزد خداوند دارای درجات بیشتر، مقام بالاتر و جایگاه ویژه اند (والذین أوتوا العلم درجات) در جای دیگر بر این نکته تصریح و تاکید فرموده است:

(هل يستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون)؛ (6)

آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند، برابرند.

در روایات بر این امر تاکید فراوان شده است؛ گاه علما را کنار انبیا (7) و گاه کنار شهدا (8) و

ص: 427

1- نساء (4): 86؛ (فحیوا بأحسن منها)

2- احزاب (33): 53؛ (إلا أن یؤذن لکم إلى طعام).

3- حجرات (49): 2؛ (لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النبی).

4- ذاریات (51): 24 تا 27؛ (إذ دخلوا علیه فقالوا سلاما، فجاء بعجل سمین، فقربه إلیهم قال ألا تأکلون

5- . برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 23، ص 440 و 444.

6- زمر (39): 9

7- تفسیر مجمع البیان، ج 10، ص 380؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله فضل النبی علی العالم در چه

8- تفسیر مجمع البیان، ج 10، ص 380؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله انا فضل العالم علی الشہید در چه

گاهی نیز به مثابه ماه فروزان(1) در جامعه یاد کرده اند. شاید این بخش آیه، تعلیل صدر آیه باشد؛ یعنی «با ورود مؤمنان و علما، جا باز کنید و از جای خود برخیزید» یا این که ممکن است نتیجه صدر آیه باشد؛ یعنی مؤمنی که به دستورات یاد شده عمل کند، نزد خداوند، دارای درجه و آنان که علاوه بر ایمان، با علم و معرفت به این دستورات عمل کنند، دارای درجات برتر خواهند بود. (2)

4. علم موجب نیل به درجات

به گفته مفسران، مضمون آیه چنین است که خداوند، به سبب ایمان به مؤمن درجه می‌دهد و به سبب علم، درجات.

بر این اساس، علم است که موجب ارتقای ایمان میشود و نیل به درجات را میسر می‌کند؛ پس مؤمنان، باید پس از ایمان، در وادی کوشا باشند، تا مسیر کمال، برای آنان فراهم شود.

فرار گرفتن آداب مجلس، خود یکی از مصادیق علم است که موجب ارتقای درجه ایمان می‌شود.

پیام‌ها

1. گاهی لازم است به سبب احترام ورود مؤمنان، از اهل مجلس خواسته شود برخیزند یا جا باز کنند(3) (إِذَا قِيلَ لَكُمْ ... انشروا ... تفسخوا).

2. دانشمندان و علما - همان گونه که نزد خداوند دارای درجاتند. در جامعه اسلامی هم باید جایگاه ویژه داشته باشند و مورد تکریم قرار گیرند(4) (وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ)

3. در مسایل تربیتی، اخلاقی و فرهنگی، باید به جای تهدید و تحقیر از عنصر تشویق و تکریم بهره برد (یا أيها الذین آمنوا ... یفسح الله لکم ... یرفع الله الذین ...)

4. ایمان، موجب کسب درجه و علم، سبب به دست آوردن درجات است (يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ)

ص: 428

1- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 23، ص 443؛ فضل العالم علی العابد کفضل القهر لیله البدر علی سائر الکواکب.

2- برگرفته از ترجمه: تفسیر المیزان، ج 19، ص 327.

3- برگرفته از ترجمه: تفسیر نور، ج 11، ص 514.

4- برگرفته از ترجمه: تفسیر نور، ج 11، ص 514.

نیازمندان ایثارگر

(وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (1)

و [برای] کسانی است که پیش از آمدن مهاجران، در این شهر ایثار (در متن ایمان جای گرفته اند، کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می دارند، و در دل خود از آنچه به مهاجران داده شده است چشمداشت و نیازی احساس نمی کنند، و دیگران را بر خودشان مقدم می دارند اگرچه خود دچار تنگدستی باشند؛ و کسانی که از [شر] بخل خویش محفوظ بمانند، اینان همان ظفرمندان اند.

مقدمه

طبق نقل ابن عباس، پس از متواری شدن بنی نظیر از مدینه و بر جای گذاشتن اموال، خانه ها و زمین های حاصلخیز، رسول خدا صلی الله علیه و آله به انصار پیشنهاد فرمود: «یا اموال، خانه ها و زمین های خود را با مهاجران تقسیم کنید و در غنائم با آنان شریک شوید، یا اموال و دارایی های شما، برای خودتان باشد و غنائم به دست آمده، بین مهاجران تقسیم شود. انصار، مقابل این پیشنهاد، گوهر ایمان خود را آشکار کرده، گفتند: «مایل هستیم اموال خود را با مهاجران تقسیم کنیم و چشم داشتی هم به غنائم و آنچه به آنان داده می شود، نداریم». این، در حالی بود که بسیاری از آنان در سختی و فقر زندگی می کردند. آن گاه در تجلیل از این روحیه بلند، این آیه نازل شد. (2) «ویؤثرون علی أنفسهم...».

واژه ها

تَبَوَّءُوا: فرود آوردند، منزل گزیدند (فعل ماضی از ماده «بوا» باب تفعیل).

يُؤْتُونَ: مقدم می دارند، ایثار می کنند (فعل مضارع از ماده «اثر» باب افعال).

ص: 429

1- حشر (59): 9

2- برگرفته از: مجمع البیان، ج 10، ص 1390

خَصَاصَةً: فقر و تنگدستی از ماده «خصص».

يُوقَى: نگه داشته شود (فعل مضارع از ماده «وقى»).

شَخَّ: بخل شدید همراه حرص و عادت.

نکات تفسیری

1. استقبال از مهاجرین

انصار، پیش از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و مهاجران به شهر مدینه، زمینه های استقبال از آنان را فراهم آوردند، و چندین بار، خارج از مدینه با آنان ملاقات کردند. آنان در شهر با تبلیغات گسترده، نه تنها خانه های گلی خویش را آماده پذیرایی کردند؛ بلکه افکار عمومی و خانه های دلشان و محیط شهر را نیز مهیای استقبال از آنان نمودند (1) (و الذین تبوءوا الدار والايمان.....)

2. مهاجر دوستی و میهمان نوازی

انصار، نه تنها مهاجران را در خانه های خود جای دادند؛ بلکه به آنان که مورد ظلم واقع شده و از دیار خود هجرت کرده بودند، عشق می ورزیدند و حاضر بودند همه اموال، خانه ها و حتی زمین های خود را با آنان تقسیم کنند. در قرآن کریم و سیره معصومان علیهم السلام بر تکریم و محبت میهمان تاکید شده است؛ لکن تکریم و محبت مهاجران که به لحاظ مدت میهمانی و زحمت پذیرایی قابل قیاس با میهمان عادی نیست، ارزش و جایگاهی خاص نزد خداوند دارد (2) (یحبون من هاجر إلیهم)

3. مناعت طبع

مناعت طبع، نشان عظمت و بلندی روح است. با این که بسیاری از انصار، در سختی معیشت به سر می بردند، از چنان مناعت طبعی برخوردار بودند که در تقسیم غنایم نه تنها چشم داشتی به آنچه به مهاجران داده میشد نداشتند، بلکه در درون خود نیز نه احساس نیاز به آن داشتند و نه احساس حسادت و نه حتی خیال چنین اموری در ذهنشان می گذشت. (3)

ص: 430

1- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 23، ص 517

2- برگرفته از: تفسیر نور، ج 11، ص 545

3- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 23، ص 518

4. مبارزه با بخل درون

«شخ» بخل شدید و پایداری است که در جان انسان رسوخ کرده باشد. خداوند، در پایان این آیه، ضمن اشاره به خطر بخل، در حقیقت به یکی از عوامل موفقیت انصار در این امتحان بزرگ اشاره می‌کند. خویشتن داری و راه ندادن بخل و حسادت در دل، عامل موفقیت در عرصه های مختلف خدمت رسانی به مسلمین و جامعه اسلامی و حمایت از دین و ارزشهای اسلامی و الهی است.

5. ویژگی های انصار

در این آیه شریف که در مقام تجلیل از ایثارگری های انصار نازل شده است، به پنج ویژگی انصار اشاره شده است:

الف. با آمادگی و زمینه سازی مناسب، به استقبال مهاجران و رسول خدا صلی الله علیه و آله راه رفتند؛

ب. نه تنها مهاجران را تحمل کردند، بلکه به آنان عشق می ورزیدند؛

ج. در قبال خدمت رسانی به مهاجران، هیچ چشمداشتی نداشتند؛

د. مهاجران را در برخورداری از امکانات و غنایم بر خود مقدم می داشتند و در اوج نیاز، به آنان ایثار می کردند.

ه. انصار در کشاکش هواهای نفسانی، بخل و خودخواهی؛ بر نفس خویش پیروز شدند.

پیام ها

1. بستر سازی برای خدمت رسانی و تبلیغ دین، لازم و ستودنی است (1) (وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ)

2. ایمان درونی خودسازی و غلبه بر هواهای نفسانی، لازمه تبلیغ دین و خدمت رسانی است (وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ ... مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ).

3. برای تشویق و ترویج فرهنگ ایثار، باید از ایثارگران تجلیل مادی و معنوی انجام شود (وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ ... وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ).

4. اظهار دوستی با اهل ایمان، باید در عمل ظهور یابد (2) (يُحِبُّونَ ... وَيُؤْتُونَ).

5. ایثار در اوج نیاز، ستودنی است (... وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ).

6. رهایی از هواهای نفسانی، بخل و حسادت، پیروزی است (وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

ص: 431

1- برگرفته از: تفسیر نور، ج 11، ص 546

2- برگرفته از: تفسیر نور، ج 11، ص 546

المفلحون).

7. ایمان، عامل محبت، مناعت طبع، ایثار و دوری از بخل است (... وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ...).

8. بخل، مانع رستگاری است (1) (وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

ص: 432

1- . برگرفته از: تفسیر نور، ج 11، ص 547

فرجام نگری

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و هر کس باید بنگرد چه چیزی برای فردایش از پیش فرستاده و از خدا پروا داشته باشید. همانا خداوند، به آنچه انجام می دهید، آگاه است

مقدمه

یکی از عوامل مؤثر در خودسازی و تربیت، محاسبه نفس و توجه داشتن به آثار و عواقب اعمال است. این کار، باعث می شود انسان، از انجام یا تکرار کارهای ناشایست پروا کند و در صورت ارتکاب، در صدد جبران آن برآید. در صورتی که انسان چنین نظارت و کنترلی بر عملکرد خویش نداشته باشد، به مرور به گناهان عادت کرده و از عواقب شوم آن، غافل خواهد بود. در این آیه شریف، چگونگی به دست آوردن این نظارت و کنترل مورد بحث قرار

گرفته است. (2)

واژه ها

لُتَنْظُرْ: باید عمیق و دقیق بنگرد (فعل امر از ماده «نظر»).

غَدٍ: فردا (کنایه از قیامت).

قَدَّمَتْ: پیش فرستاد (فعل ماضی از ماده «قدم» باب تفعیل).

نکات تفسیری

1. اهمیت تقوی

تکرار امر به تقوا در این آیه، نشانگر اهمیت، ضرورت و جایگاه رفیع آن در تربیت انسان است. امر اول، به اصل عمل مربوط می شود؛ یعنی مؤمنان باید از خدا پروا داشته، در ترک

ص: 433

1- حشر (59): 18.

2- برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج 19، ص 373-474.

محرمات و انجام واجبات، کوتاهی و غفلت نکنند. امر دوم نیز به مرحله بازنگری و محاسبه نفس مربوط است؛ یعنی در بازنگری آنچه اندوخته و عمل کرده اید، نیز پروا داشته باشید و در توبه و اصلاح و جبران کاستی‌ها و رفع معایب آنچه انجام داده اید، بکوشید و هرگز عمل ناصالح خود را صالح مپندارید. در حقیقت، تقوا باید پیش از عمل، هنگام عمل و پس از آن، حضور داشته باشد. مفسران احتمالات دیگری نیز در تکرار امر به تقوا در این آیه بیان کرده‌اند. (1)

2. مراتب تقوا و زمینه دستیابی به آن

تکرار فرمان به تقوا در این آیه نشان از آن دارد که تقوا دارای مراتب است و هر کس در هر مرحله‌ای از آن قرار دارد، باید بکوشد به مرحله بالاتر صعود کند. در بین دو فرمان به تقوا، جمله (ولتتظر نفس ما قدمت لغد) قرار گرفته است. این ترکیب، نشان دهنده آن است که توجه به قیامت و فرجام اعمال، نقش بسیار مؤثری در ایجاد روحیه تقوا و ارتقای آن، به درجات بالاتر دارد. هر چه بیشتر به قیامت توجه کنیم، بستر رشد تقوا بیشتر فراهم می‌شود.

3. ضرورت محاسبه

خداوند، بلافاصله بعد از دستور به تقوا، به بازنگری در اعمال امر می‌کند که این نیز می‌تواند یکی از مصادیق تقوا باشد؛ ولی در عین حال، ضرورت بازنگری را نیز بیان می‌کند؛ زیرا انباشته شدن اعمال بدون آن که مورد دقت و توجه قرار گیرد، گاه انسان را به غفلت و گاه به عجب و غرور و گاه به یأس و ناامیدی می‌کشاند؛ ولی با محاسبه نفس و تأمل در عملکردها، انسان به تکاپو افتاده، درصدد رفع نواقص و جبران کاستی‌ها برمی‌آید و با بازخوانی اعمال صالح، به آینده امیدوار می‌شود و از رخوت و غفلت نجات می‌یابد، هر چند اکثر انسان‌ها و حتی مؤمنان از آن غافلند. از ترکیب «ولتتظر نفس» چنین استفاده می‌شود که چنین افراد دوراندیش و حسابگری بسیار اندکند. (2)

پیام‌ها

1. هر کس باید به فکر آخرت خویش باشد؛ منتظر دیگران نباید بود (3) (ولتتظر نفس...).

ص: 434

1- برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج 19، ص 375-377

2- برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج 19، ص 376

3- برگرفته از: تفسیر نور، ج 11، ص 558.

2. محاسبه نفس، آینده نگری و اصلاح امور، لازمه ایمان و تقوا است(1) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا)
3. هیچ کس در هیچ مرحله ای از ایمان، خود را از محاسبه نفس بی نیاز نداند (2) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا..... وَ لَتَنْتَظِرُنَّ نَفْسًا)
4. در آنچه به عنوان عمل صالح برای آخرت ذخیره می کنیم، دقت کنیم(3) (ولتنتظر... ما قدمت لغد).
5. غفلت از آگاهی خداوند بر اعمال، منشأ بی تقوایی است(4) (...الله خبير بما تعملون.....)
6. قیامت، در چند قدمی ما است و ما از آن غافلیم (...ما قدمت قد لغد....).

ص: 435

-
- 1- برگرفته از: تفسیر نور، ج 11، ص 558
- 2- برگرفته از: تفسیر نور، ج 11، ص 558
- 3- برگرفته از: تفسیر نور، ج 11، ص 558
- 4- برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج 19، ص 377.

سیاست خارجی

(لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) (1)

خدا شما را از کسانی [از کفار] که درباره دین با شما نجنگیده و از دیارتان بیرونتان نکرده اند، نهی نمی کند که با آنان نیکی کنید و به عدالت رفتار نمایید؛ همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد.

مقدمه

از «اسماء» روایت شده است که گفت: مادرم (2) که زنی مشرک بود، به دیدنم آمده بود. من از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدم: «آیا اجازه هست به دیدنش بروم و صله رحم کنم؟» در پاسخ من، آیه شریف (لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین) نازل شد و حضرت فرمود: «بله؛ به دیدنش برو و صله رحم کن». (3)

واژه ها

لا نهی: نهی نمی کند، باز نمی دارد (فعل مضارع منفی از ماده «تهی»).

تبرّوا: احسان کنید (فعل مضارع منصوب از ماده «بر»).

تقسطوا: عدالت پیشه کنید (فعل مضارع منصوب از ماده «قسط» باب افعال).

نکات تفسیری

1. ارتباط یا عدم ارتباط با کفار

مسلمانان موظفند برابر هر گروه و جمعیت و هر کشوری که با آنها موضع خصمانه داشته باشد و بر ضد اسلام و مسلمین قیام کند، یا دشمنان اسلام را یاری دهد، سرسختانه

ص: 436

1- ممتحنه (60): 8.

2- «قتیله» دختر عبدالعزی و همسر مطلقه ابی بکر.

3- الدر المنثور، ج 6، ص 205.

بایستند و هرگونه پیوند محبت و دوستی را با آنها قطع کنند. خداوند در اولین آیه همین سوره فرمود: (لا تتخذوا عدوی وعدوكم أولیاء) (1) دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. اما اگر آنها در عین کافر بودن، درباره اسلام و مسلمین بی طرف بمانند یا به اسلام تمایل داشته باشند، ارتباط با آنها نه تنها مشکلی ندارد، بلکه این ارتباط باید همراه نیکی و برخورد عادلانه باشد. البته باید توجه داشت این ارتباط نباید به اندازه ای باشد که موجب نفوذ آنها میان مسلمین شود. (2)

2. مبنای سیاست خارجی اسلام

سیاست خارجی اسلام، بر اساس جذب و جلب دیگران است. این امر، از راههایی قابل دستیابی است که در این آیه و آیات دیگر به بعضی از آن راه ها اشاره شده است:

الف. نیکی: آن تبروهم؛ با آنها نیکی کنید.

ب. عدالت: تقسطوا إلیهم؛ درباره آنان، قسط و عدالت داشته باشید.

ج. مهلت تحقیق: وإن أحد من المشرکین استجارک فأجره حتی یسمع کلام الله (3) اگر یکی از آنان مهلت خواست، به او مهلت بدهید، تا کلام خدا را بشنود.

د. قبول پیشنهاد صلح: وإن جنحوا للسلم فاجنح لها: (4) اگر برای زندگی مسالمت آمیز آغوش باز کردند، پیشنهاد صلح آنان را بپذیر.

ه. کمک مالی به آنان: والمؤلفه قلوبهم: (5) سهمی از زکات برای ایجاد الفت با آنان مصرف شود. (6)

3. آثار دوستی و محبت خداوند به بندگان

همان طور که خداوند در این آیه می فرماید: (إن الله یحب المقسطین) که در آیات (7) فراوان دیگری نیز به محبت خود اشاره کرده و با تأکید بیان می کند که عدالت پیشگان نیکوکاران،

ص: 437

1- ممتحنه (60): 1

2- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 24، ص 33

3- توبه (9): 6

4- انفال (8): 61

5- توبه (9): 60

6- تفسیر نور، ج 11، ص 583

7- بقره (2): 195، «وإن الله یحب المحسین»؛ بقره (2): 222، «إن الله یحب التوابین و یحب المتطهرین»: آل عمران (3): 159، «وإن الله یحب المتوکلین»؛ توبه (9): 4، «وإن الله یحب المتقین»؛ صف (61): 4، «إن الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله» .

توبه کنندگان، پاکیزگان، توکل کنندگان، پرهیزکاران و مجاهدان را دوست دارد. به راستی این محبت، چه آثاری دارد؟ در آیه 31 سوره آل عمران خداوند راه کسب محبت را اطاعت از پیامبر دانسته است (إِنْ كُنْتُمْ تَحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) و سپس به آثار محبت خداوند اشاره کرده و می فرماید: این دوستی، در مناسبات خداوند با شما آشکار می شود، گناهانتان را می بخشد و شما را مشمول رحمتش می کند (فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم واللہ غفور رحیم) (1)

پیام ها

1. حساب کفار بی آزار، از کفار آزار رسان جدا است (لَمْ يَقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ) (2)
2. ملاک ممنوعیت رابطه نیک با کافران، ستیز و جنگ آنان با دین و دینداران است؛ نه صرف کافر بودن ایشان (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ) (3)
3. در بینش الهی، رفتار نیک و عادلانه حتی با کافران، امری شایسته است (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ... أَنْ تَبْرُوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ) (4)
4. اسلام، طرفدار روابط مسالمت آمیز و عادلانه میان امت اسلام و سایر ملتها است (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ) (5)
5. کافران غیر حربی، در جامعه اسلامی از حقوق اجتماعی برخوردارند (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ) (6).

ص: 438

1- ال عمران (3): 31

2- تفسیر نور، ج 11، ص 583.

3- تفسیر راهنما، ج 18، ص 654

4- تفسیر راهنما، ج 18، ص 654

5- تفسیر راهنما، ج 18، ص 654

6- تفسیر راهنما، ج 18، ص 654

مدعیان دروغین

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ) (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید؟ نزد خداوند، بسیار مبغوض است چیزی را بگوئید که انجام نمی دهید.

مقدمه

یکی از صفات ناپسند اخلاقی که در اسلام شدیداً از آن نهی شده، خلف وعده است.

پس از جنگ بدر، اصحاب، گرد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله جمع شده بودند. حضرت، روحیه ایثار و شهادت طلبی را در وجود آنها ایجاد کرد و مناقب و منازل و جایگاه شهیدان را در بهشت برایشان بازگو نمود.

گروهی آرزوی شهادت کردند و گفتند: ای کاش پیکاری می شد و جان و مال خود را در راه خدا می دادیم تا به مراتب و درجات شهیدان نایل شویم! چیزی نگذشت که جنگ احد پیش آمد؛ ولی آنان، به گفته خود عمل ننموده و فرار کردند و حضرت را با افراد بسیار کمی از جمله امیرالمؤمنین علیه السلام و ابو دجانة انصاری و ... میان کفار تنها گذاشتند. سر مبارک پیامبر صلی الله علیه وآله و دندان آن حضرت به سنگ جفای مشرکین شکسته شد و حق تعالی، برای توبیخ ایشان، این آیه را نازل فرمود. (2)

واژه ها

لِمَ تَقُولُونَ: چرا می گوئید (فعل مضارع از ماده «قول»).

لَا تَفْعَلُونَ: انجام نمی دهید (فعل مضارع منفی از ماده «فعل»).

كَبُرَ: بزرگ است

ص: 439

1- صف (61): 2 و 3.

2- برگرفته از: مجمع البیان، ج 9، ص 417

نکات تفسیری

1. ارتباط «لم تقولون ما لا تفعلون» با خطاب در آیه چیست؟

مخاطب آیه، مؤمنانی هستند که در گفتار، دم از دین و ادعای همکاری می زنند ولی چون هنوز به سر حد کمال نرسیده اند به سبب ضعف ایمان، در مقام عمل، دچار لغزش شده و سنگر را رها می کنند. خداوند، در جایگاه ملامت و سرزنش، مؤمنان سست ایمان را شدیداً توبیخ می کند که چرا سخنی می گوید که عمل نمی کنید؟!

2. پیمان شکنان

انسان هایی که پیمان می شکنند، سه گروهند:

الف. گروهی که از اول، قصد وفای به عهد دارند؛ ولی به سبب موانع و مشکلاتی، موفق نمی شوند به گفته خود عمل کنند؛ مانند کسی که مریض میشود. این گروه، معذورند:

(لا یکلف الله نفساً إلا وسعها) (1)

خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی کند.

ب. گروهی که از اول قصد عمل دارند؛ ولی به سبب ضعف ایمان و عقیده، خلف وعده می کنند؛ مانند واقعه جنگ بدر. منظور آیه، این گروه است و خشم الهی شامل این گروه می شود، تا خلف وعده را تکرار نکنند و در ایمان ثابت قدم بمانند.

ج. گروهی که از اول، نه تنها قصد عمل ندارند، بلکه قصد ضربه زدن و مخالفت و دشمنی دارند و فقط برای منافع خود، تظاهر به ایمان می کنند. اینها منافقند و از مؤمنان نیستند.

3. «کبر مقتاً» یعنی چه؟

«کبر مقتاً (بزرگ است از نظر خشم)» یعنی گفتار بی عمل، گناه بزرگی است که موجب خشم شدید الهی می شود. از نشانه های مهم مؤمنان راستین، این است که گفتارشان با عملشان هماهنگ است. زیرا زبان ترجمان دل است و اگر این دو از هم جدا شوند، عواقب و پیامدهای منفی فردی و اجتماعی را در پی داشته و موجب تزلزل و سلب اطمینان و عدم اعتماد در جامعه شده و سبب وهن دین می گردد.

حضرت علی علیه السلام به مردم عراق می گوید:

ص: 440

ای مردمی که بدن هایتان جمع، ولی دلها و افکارتان پراکنده است! سخنان داغ شما، سنگ های سخت را در هم می شکنند؛ ولی اعمال سست شما، دشمنانتان را به طمع وا می دارد. در مجالس و محافل، چنین و چنان می گوید اما به هنگام پیکار، فریاد می زنید: «ای جنگ! از ما دور شو».(1)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

عالم، کسی است که عملش، گفتارش را تصدیق کند و هر کس عملش گفتارش را تصدیق نکند، عالم نیست. (2)

عالم اگر کامرانی و تن پروری کند او خویشان گم است، که راهبری کن (3)

پیام ها

1. ایمان راستین و قوی، با گفتارهای فاقد پشتوانه عملی ناسازگار است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ) (4)

2. انسان مؤمن لازم است به شدت از گفتن چیزی که قصد انجام دادن آن را ندارد یا نمی تواند آن را انجام دهد بپرهیزد (كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ) (5)

3. گفتار بی عمل، خشم شدید الهی را در پی دارد (كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ)

4. شعارها و ادعاهای توخالی، گناه کبیره است (كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ)

ص: 441

1- نهج البلاغه خطبه 29: ایها الناس المجتمعه ابدانهم. المختلفه اهوواهم یوهی الصم الصلات و فعلکم یطمع فیکم الاعداء تقولون فی المجالس، کیت، کیت فاذا جاء القتال قلت: حیدی حیاد.

2- اصول کافی، ج 1، باب صفت العلماء، ح 2، عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله عزوجل: (إنما یخشى الله من عباده العلماء)، (فاطر 28) قال یعنی بالعلماء من صدق فعله قوله و من لم یصدق فعله قوله فلیس العالم

3- گلستان سعدی.

4- تفسیر راهنما، ج 19، ص 15

5- تفسیر راهنما، ج 19، ص 16

عالمان بی عمل

(مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (1)

مثل کسانی که عمل به تورات به آنان تکلیف شد سپس به آن عمل نکردند، مثل الاغ است که کتاب‌هایی حمل می‌کند؛ چه بد است مثل قومی که آیات خدا را تکذیب کردند. و خداوند، مردم ظالم را هدایت نمی‌کند.

مقدمه

قرآن مجید، برای تفهیم و تجسم حقایق، در آیات خود از تشبیهات متعددی استفاده کرده است؛ از جمله آنها، تشبیهی برای معرفی کسانی است که علم و دانش را کسب می‌کنند؛ ولی این علم و دانش در حقیقت جویی آنان نقشی ندارد. در این آیه با این تشبیه بلیغ آشنا می‌شویم.

واژه‌ها

حُمِّلُوا: بر آنان تحمیل شد، مکلف شدند (فعل ماضی، از ماده «حمل»).

أَسْفَارًا: کتابهایی است که از حقایق پرده برمی‌دارد (جمع مکسر «سفر»).

بِئْسَ: بد است (از افعال ذم).

نکات تفسیری

1. ارتباط آیه با آیات قبل

در چند آیه قبل، سخن از بعثت پیامبری امی (درس نخوانده است که خداوند بر مسلمانان منت نهاد و پیامبری را میان آنها مبعوث کرد، تا کتاب را برایشان بخواند و آنها را تزکیه و

ص: 442

پاک کند و کتاب و حکمت را تعلیمشان دهد؛ در نتیجه آنان را از ظلمت های گمراهی به سوی نور هدایت و از حسیض جهل به اوج علم و کمال سوق دهد. سپس، در آیه مورد بحث، این مطلب را مطرح کرد که مثل یهودیانی که به تورات عمل نکردند، همچون الاغی است که کتاب بر دوش دارد و هیچ بهره ای از معارف و حکمت های آن نمیبرد، تا به مسلمانان هم گوشزد کند که به امر دین اهتمام ورزند و بندگی خدا کنند و رسول او را بزرگ بشمارند و احترام کنند و بترسند از این که خشم خدا آنها را فرا بگیرد، همان طور که یهود را گرفت؛ (1) (لذا در آخر آیه هم می فرماید: خداوند، هیچ قوم ظالمی را هدایت نمی کند؛ یعنی این مسأله به قوم یهود اختصاص ندارد؛ بلکه سنت کلی و همیشگی خداوند است).

البته در آخر این سوره هم با عتاب و توبیخ، به رفتار مسلمانان اشاره می کند که به جای شکر گزاری این منت، چگونه به سوی لهو و تجارت شتافتند و پیامبر صلی الله علیه و آله را در حال خطبه جمعه تنها گذاشتند؛ با این که نماز جمعه، از بزرگترین مناسک دینی است. (2)

2. نقش و روش برخی انسان نماها

کسانی که کتاب آسمانی بر آنها نازل شد و به فهم آن مکلف هستند، ولی عمدا در صدد فهم آن نیستند یا اگر فهمیدند، به آن، عمل نمی کنند، مانند حیوانی هستند که فقط حامل اوراق کتاب است و تنها وجود لفظی و کتبی معارف آن را حمل می کنند، نه وجود معنوی و ذهنی و عینی مطالب را. اینها، از نظر حواس ظاهری، بینا و شنوا و گویا هستند؛ ولی واقعیت درون آنها کر و گنگ و کور است و روش این ها - هم در چگونگی تفکر و استدلال و هم در تغذیه و شیوه زندگی - مانند حیوان است؛ چون نه اهل اندیشه اند (لهم قلوب لا یفقهون بها) (3) و نه چشم بصیرت و گوش شنوا دارند (لهم أعین لا یبصرون بها ولهم آذان لا یسمعون بها أولک کالأنعام بل هم أضل) (4) و غذا خوردن آنها هم تغذیه حیوانی است (والذین کفروا یتمتعون ویأکلون کما تأکل الأنعام). (5)

3. هشدار به مسلمانان

این آیه، همان طور که هشدار به یهودیانی است که تورات را زیر پا نهاده و آن را در زندگی

ص: 443

1- برگرفته از: ترجمه المیزان، ج 19، ص 449

2- برگرفته از: ترجمه المیزان، ج 19، ص 449

3- اعراف (7): 179

4- اعراف (7): 179

5- محمد (47): 12، برگرفته از: تفسیر تسنیم، ج 8، ص 595 - 597

خود پیاده نکردند، همچنین هشدار به همه مسلمانان است که بدانند کتاب عظیم الهی (قرآن) که برای آنها نازل شده است، برای این نیست که تنها در خانه ها خاک بخورد، یا فقط برای چشم زخم حمایل کنند، یا برای حفظ از حوادث هنگام سفر از زیر آن عبور کنند، یا برای میمنت و شگون خانه جدید، همراه آینه و جارو به خانه تازه بفرستند، یا آخرین همت آنها تلاش برای تجوید و تلاوت زیبا و ترتیل و حفظ آن باشد؛ ولی در زندگی فردی و اجتماعی، کمترین انعکاسی نداشته باشد و در عقیده و عمل، اثری از آن به چشم نخورد. (1)

4. عالم بی عمل در روایات

در این آیه، تمثیلی تند و هشدار دهنده درباره عالمان بی عمل دینی مطرح شده است. پیشوایان دینی نیز در این باره تمثیلات و تشبیهات بسیاری را بیان کرده اند:

الف. عالم بد، مانند سنگی است که در مسیر آب قرار گرفته است؛ نه خود از آن می نوشد و نه می گذارد آب به دیگران برسد.

ب. عالم بی عمل، مانند چاه فاضلابی است که درون آن متعفن است.

ج. عالم بی عمل، مانند قبری است که ظاهرش سالم است؛ ولی درون آن، استخوان های پوسیده است.

باز در روایات هست که حضرت علی علیه السلام فرمود:

عالمی که به علمش عمل کند، اهل نجات است و کسی که به علمش عمل نکند، اهل هلاکت و حسرت خواهد بود و دوزخیان، از بوی اوذیت می شوند. و بیشترین حسرت و ندامت در دوزخ از آن کسی خواهد بود که مردم را به سوی خدا دعوت کرده و آنان سخن او را پذیرفته و به بهشت وارد شده اند، ولی دعوت کننده، خود به دوزخ می رود؛ زیرا گرفتار هوای نفس و آرزوهای طولانی شده است. (2)

5. سیمای زشت یهود در قرآن

الف. سنگدل هستند (من الذین هادوا ... أولئک الذین لم یرد الله أن یطهر قلوبهم) (3)

ص: 444

1- تفسیر نمونه، ج 24، ص 115

2- تفسیر نور، ج 12، ص 30 و 31 به نقل از کتب روائی (میزان الحکمه، ج 9، ص 54 و 55؛ محجه البیضاء، ج 1، ص 130؛ کافی، ج 1، ص 44).

3- مائده (5): 41

ب. رفاه طلبند (لن تصبر علی طعام واحد)(1)

ج. روی زمین، فساد می کنند (یسعون فی الأرض فسادا)(2)

د. حتی به خداوند تهمت می زنند (ید الله مغلوله .)(3)

ه. کتاب الهی را تحریف می کنند (یحرفون الكلم عن مواضعه)(4)

و. هر کجا وحی طبق دلیل آنها نباشد، تکبر می ورزند (أفکلما جاء کم رسول بما لا تهوی أنفسکم استکبرتم)(5)

ز. به اهل ایمان، بیشترین کینه را دارند(أشد الناس عداوه للذین آمنوا الیهود)(6)

ح. انبیا را به قتل می رسانند و (... فریقا کذبوا و فریقا یقتلون)(7)

ط. مورد خشم خداوند و گروهی از آنها مورد لعنت حضرت عیسی و داوود علیهما السلام بوده اند (وباؤوا بغضب علی غضب)؛ (8) لعن

الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داوود و عیسی ابن مریم)(9)

پیام ها

1. عالمان یهود، به رغم آن که از دستورات تورات آگاهی داشتند، به آن عمل نمی کردند (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا)(10)

2. افشای عالمان ناصالح و زبان گشودن به انتقاد از آنان، امری قرآنی است (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ

أَسْفَارًا)(11)

3. اگر عمل نکردن به تورات، انسان را تا مرز حیوانی همچون الاغ پائین می آورد، عمل

ص: 445

1- بقره (2): 61

2- مائده (5): 64

3- مائده (5): 64

4- نساء (4): 46

5- بقره (2): 87

6- مائده (5): 82

7- مائده (5): 70

8- بقره (2): 61

9- مائده (5): 78.

10- تفسیر راهنما، ج 19، ص 50

نکردن به قرآن که کتاب برتر است، با انسان چه می کند؟ (كَمَثَلِ الْجِمَارِ). (1)

4. قوم یهود، تکذیب کنندگان آیات الهی هستند و تکذیب آیات الهی و عمل نکردن به علم، ظلم است (بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ). (2)

5. دلیل محرومیت از هدایت، عملکرد خود ما است (وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ). (3)

ص: 446

1- تفسیر نور، ج 12، ص 32.

2- برگرفته از: تفسیر راهنما، ج 19، ص 50 و تفسیر نور، ج 12، ص 33.

3- برگرفته از: تفسیر نور، ج 12، ص 33.

عاقبت سخت دل‌بستگی به دنیا

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! مبادا اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل کند؛ و کسانی که چنین کنند، اینان همان زیانکاران اند.

مقدمه

بعضی از صفات، موجب پیدایش نفاق در قلب می شود و باید از آن پرهیز کرد. یکی از عوامل مهم نفاق، حب دنیا و علاقه افراطی به اموال و فرزندان است که در این آیه شریف، به آن پرداخته شده و در آیه بعد، یکی دیگر از عوامل نفاق را که «بخل» است، مورد بحث قرار می دهد.

واژه ها

لَا تُلْهِ: مشغول و سرگرم نکنند، باز ندارد (فعل نهی از ماده «لهو» باب افعال).

الْخَاسِرُونَ: زیان کاران (اسم فاعل از ماده «خسر»).

نکات تفسیری

1. منظور از «الهاء» چیست؟

«تلهی» از مصدر «الهاء» گرفته شده است. این کلمه، به معنای مشغول کردن و سرگرم ساختن به کاری و غفلت از چیزی است که مهم تر بوده و مفید است. منظور از «الهاء» از ذکر خدا این است که اشتغال به مال و اولاد، انسان را از یاد خدا غافل کند؛ چون خاصیت زینت حیات دنیا این است که آدمی را از توجه به خدای تعالی باز میدارد؛ همچنان که

ص: 447

(المال و النبون زينه الحياه الدنيا)

مال و فرزندان زینت زندگی دنیا هستند.

اشتغال به این زینت دل را پر می کند و دیگر جایی برای ذکر خدا و یاد او باقی نمی ماند.

جالب این که خداوند، به جای این که بفرماید «شما سرگرم مال و اولاد نشوید» فرمود: اموال و اولادتان، شما را از یاد خدا غافل نکند؛ چرا که طبیعت مال و اولاد این است که انسان را از یاد خدا غافل می کند؛ پس باید مراقب بود، وگرنه مؤمنان هم مانند منافقان، از یاد خدا غافل می شوند. (1)

2. اهمیت ذکر خدا

اهمیت ذکر الهی به اندازه ای است که خداوند در بعضی آیات، کسانی را که از یاد خدا غافل می شوند، تهدید کرده، می فرماید: «آن ها حزب شیطان بوده» (2) و «در این دنیا دچار زندگی سختی شده» (3) و «شیطان قرین آنها می شود» (4) و «در آخرت نیز دچار عذاب می گردند» (5)

از طرفی خداوند، در وصف مردان الهی می فرماید: «هیچ چیز حتی تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد خدا غافل نمی کند». (6) در این آیه شریف نیز خداوند خطاب می کند مواظب باشید، اموال و اولاد شما را از یاد خدا غافل نکند؛ (7) زیرا آنها، خیلی افراد را از یاد خدا غافل ساخته است.

3. ارتباط ذکر و ایمان

خداوند در این آیه به مؤمنان خطاب می کند اموال و اولاد، شما را از یاد خدا غافل نکند. از این خطاب فهمیده می شود، یاد خدا، مرتبه ای بالاتر از ایمان به خدا است؛ زیرا ممکن است کسی ایمان داشته باشد؛ ولی در بعضی مواقع از یاد خدا غافل شود. خداوند در این آیه به مؤمنان دستور می دهد هیچ چیز شما را از یاد خدا غافل نکند و بکوشید همیشه و همه جا

ص: 448

1- برگرفته از: ترجمه المیزان، ج 19، ص 490

2- مجادله (58): 19؛ (استحوذ علیهم الشیطان فأنساهم ذکر الله أولئک حزب الشیطان)

3- طه (20): 124؛ (ومن أعرض عن ذکری فإن له معیشه ضنکا).

4- زخرف (43): 36؛ (ومن یعش عن ذکر الرحمن تقیض له شیطانہ فهو له قرینه)

5- جن (72): 17؛ (من یغرض عن ذکر ربه یسلکه عذابا صعدا).

6- نور (24): 37؛ (رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر الله)

7- منافقون (63): 9، (ولا تلهکم أموالکم ولا أولادکم عن ذکر الله).

4. خسران، عاقبت سخت دلبستگی به دنیا

اموال و اولاد از مواهب الهی هستند؛ ولی تا وقتی که از آنها در راه خدا و برای نیل به سعادت کمک گرفته شود؛ اما اگر علاقه زیاد به آنها سستی میان انسان و خدا ایجاد کند، بزرگترین خسارت است. خداوند می فرماید:

(ومن يفعل ذلك فأوليك هم الخاسرون)(1)

هر کس، به جای این که از اموال و اولاد، در راه رسیدن به هدف خلقت قدم بردارد، مشغول دنیا شود، زیانکار است؛ زیرا جنس نفیس و پایدار را به جنس پست نابود شدنی فروخته است.

خسران در تجارت، آن است که علاوه بر این که تاجر نفعی نبرده، سرمایه را هم از دست داده و مدیون دیگران شده است، افرادی که اموال و اولاد آنها را از یاد خدا غافل کرده است، علاوه بر این که خود را از سعادت و فیوضات و ثواب های الهی محروم کرده اند، سرمایه عمر را هم از دست داده، خود را در معرض بلاهای دنیایی و آخرتی قرار داده اند. این است همان خسارتی که نتیجه سرگرم شدن به اموال و اولاد است.(2)

پیام ها

1. مؤمنان، در خطر غفلت از یاد خداوند، به وسیله مشغول شدن به مال و فرزندان هستند (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ).
2. یاد خداوند و توجه به او، والاترین گوهر زندگی و حیات انسان است (لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ)
3. غفلت از یاد خداوند، خسارت حتمی و قطعی است (لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ... وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ)

ص: 449

1- منافقون (63): 9، (ولا تلهمكم أموالكم ولا أولادكم عن ذكر الله).

2- برگرفته از: اطیب البیان، ج 13، ص 27

دوستان و دشمنان انسان

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ ۚ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (1)

ای کسانی که ایمان آوردید! همانا برخی از همسران و فرزندانان دشمنانی برای شما هستند؛ پس از آنان بر حذر باشید و اگر از خطایشان در گذرید و [بی توبیخ] چشم پوشی کنید و آن را بپوشانید خدا نیز با شما چنین کند به یقین خداوند آمرزگار و رحیم است.

مقدمه

امام باقرعلیه السلام درباره این آیه فرمودند:

وقتی بعضی از مردان می خواستند از مکه هجرت کنند، فرزند و همسرش دامن او را می گرفتند و می گفتند: «تورا به خدا سوگند! هجرت نکن؛ زیرا اگر بروی، ما بعد از تویی سرپرست خواهیم شد». بعضی می پذیرفتند و می ماندند. آیه فوق نازل شد و آنها را از قبول این گونه پیشنهادهای اطاعت فرزندان و زنان در این زمینه ها بر حذر داشت؛ اما بعضی دیگر اعتنا نکرده و می رفتند و به خانواده خود می گفتند: «به خدا! اگر با ما هجرت نکنید و بعداً در (دارالهجرت) مدینه نزد ما آید، هرگز به شما اعتنا نخواهیم کرد»؛ ولی به آنها دستور داده شد که هر وقت خانواده شان به آن ها پیوستند، گذشته را فراموش کنند و جمله (وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) به همین معنا است. (2)

واژه ها

احْذَرُوا: بپرهیزید (فعل امر حاضر از ماده «حذر»).

تَعَفَّوْا: گذشت کنید (فعل مضارع مجزوم از ماده «عفو»).

ص: 450

1- تعابن (64): 14

2- تفسیر نمونه، ج 24، ص 203، به نقل از نورالثقلین، ج 5، ص 342، حدیث 20.

تَصَفَّحُوا: سرزنش را ترک کنید (فعل مضارع مجزوم از ماده «صفح»).

نکات تفسیری

1. دشمنی برخی از همسران و فرزندان با انسان مؤمن

قرآن کریم مال و فرزند را به طور کلی ابزار آزمون الهی شمرده و می فرماید (إنما أموالکم وأولادکم فتنه والله عنده أجر عظیم) (1) اما دشمن بودن همسران و فرزندان را به صورت جزئی بیان می کند؛ زیرا هر مال و فرزندی وسیله امتحان است؛ ولی هر همسر و فرزندی دشمن انسان نیست (2) (پس کلمه «من» در آیه مورد بحث برای تبعیض است).

2. دوستان و دشمنان انسان

محبت اصیل و حقیقی، سرمایه آفرینش انسان است. ممکن است انسان در اثر گرایش به طبیعت و سرگرمی به زیورهای طبیعی از آن غافل شود و به دوستی باطل و کاذب مبتلا گردد، لذا انبیا و اولیای الهی با هدایت انسان، محبت اصیل و فطری را از محبت فرعی و طبیعی جدا می کنند. بر همین اساس در آیات قرآن آنچه غیر خدا است یا صبغه خدایی ندارد و ممکن است انسان را سرگرم کند و او را از پیمودن راه کمال باز دارد، دشمن انسان سالک معرفی شده است. از مهم ترین آنها مال و زن و فرزند است:

(زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین والقناطر المقنطره من الذهب) (3)

محبت امور مادی از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب های ممتاز و... در نظر مردم، زینت داده شده است.

هر گونه محبتی، مایه گرایش محبت به محبوب و برقراری ارتباط و جودی با او است؛ لذا امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«لو أن رجلاً أحب حجراً حشره الله معه:

اگر مردی سنگی را دوست داشته باشد، خداوند، با او محشورش می کند». (4)

رابطه قلبی به هر سویی متوجه بود، انسان به آن سو گرایش می یابد. گاهی ممکن است این

ص: 451

1- تغابن (64): 15

2- برگرفته از: تفسیر تسنیم، ج 13، ص 260 و 261

3- ال عمران (3): 14

4- بحار الانوار، ج 74، ص 383، ح 9.

گرایش و دوستی کاذب، انسان را تا حد حیوانات و جمادات متوقف کند (اولئک کالأنعام) (1) (فهی کالحجاره) (2) بنابراین اگر اولاد و همسران در سیر تکامل دین حرکت نمی کنند، دشمن انسانند. (3)

3. سر ناکید نسبت به حقوق والدین بر خلاف اولاد و همسر

خدای سبحان، درباره والدین بارها امر به احسان کرده و احسان به آن ها، کنار اطاعت از خداوند آمده است و بی احترامی به آنان را حرام می داند؛ ولی درباره همسران و فرزندان این مقدار تأکید نشده است. در هیچ آیه ای به وجوب احسان به آنان مطرح نشده و در برخی آیات آنها را فتنه و وسیله آزمایش، و در برخی موارد، دشمن انسان معرفی می کند.

سر این تفاوت آن است که، احسان به والدین به سفارش نیاز دارد؛ زیرا پدر و مادر در معرض فراموشی فرزندان قرار دارند و فرزند هنگامی که مستقل می شود و خانواده تشکیل می دهد، ارتباط عاطفی او با والدین کاهش می یابد و آنها را تنها به گذشته خود مربوط می داند؛ در حالی که فرزند بالغ نسبت به همسر و فرزندان خود احساس دیگری دارد خلاصه گرایش به همسر و فرزند به اندازه نصاب لازم در طبیعت آدمی وجود دارد و نیازمند به سفارش نیست. این گرایش، غالباً از حد نصاب لازم نیز می گذرد؛ لذا قرآن در پی مهار کردن آن است و می فرماید: برخی از اولاد و همسران شما، دشمن شما می آیند یا می فرماید مراقب باشید که اولاد، شما را از یاد خدا غافل نکنند (یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم أموالکم ولا اولادکم عن ذکر الله) (4)

4. فرق میان عفو و صفح مغفرت

با توجه به معنای لغوی عفو و صفح و غفران، روشن می شود که سلسله مراتب بخشش گناه را بیان می کند؛ زیرا عفو، به معنای صرف نظر کردن از مجازات است و صفح مرتبه بالاتری است؛ یعنی ترک هر گونه سرزنش و غفران به معنای پوشاندن گناه، نادیده گرفتن و به فراموشی سپردن آنها است. (5)

ص: 452

1- اعراف (7): 179

2- بقره (2): 74

3- برگرفته از: تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی، ج 12، ص 281 - 283

4- منافقون (63): 9؛ برگرفته از: تفسیر تسنیم، ج 5، ص 376 و 377

5- تفسیر نمونه، ج 24، ص 205، 206

5. محبت و عفو و گذشت را دریغ نکنیم

از آن جا که ممکن است این دستور «فاحذروهم» بهانه ای برای خشونت و انتقام جویی و افراط از ناحیه پدران و همسران شود، بلافاصله می فرماید: اگر عفو کنید و صرف نظر کرده و ببخشند، خداوند نیز شما را مشمول عفو و رحمتش قرار می دهد؛ چرا که خداوند غفور و رحیم است. به این ترتیب، افراد با ایمان در عین قاطعیت مقابل زن و فرزندان که آن ها را به راه خطا دعوت می کنند، باید تا آن جا که می توانند، از محبت و عفو و گذشت دریغ نکنند که همه اینها وسیله ای برای تربیت و بازگرداندن آنان به خط اطاعت خداوند است. (1)

6. وظیفه ما در قبال اشتباه دیگران

عفو کردن (تعفوا) و عدم سرزنش (تصفحوا) مهم است؛ ولی به کلی نادیده گرفتن (تعفروا) مهم تر است؛ لذا:

اولا، کلمه «تعفروا» بعد از آن دو آمده که نشان دهنده مرحله بالاتری از عفو و صفا است ثانيا، در پایان آیه، خداوند به غفور توصیف شده، در رهبری امت نیز قرآن به پیامبرش سه دستور می دهد (فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الأمر) (2) ها یعنی علاوه بر گذشت و به کلی صرف نظر کردن از لغزشها باید با آنان مشورت نیز انجام و به آنان شخصیت داده شود. (3)

پیام ها

1. لازمه ایمان واقعی، مقاومت برابر خواسته های عاطفی و ناحق همسر و فرزند است، گرچه ممکن است دشمنی آنان را همراه داشته باشد (یا ایها الذین آمنوا ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم). (4)
2. ایمان به دین اسلام، ممکن است دشمنی برخی از مردم، حتی خویشاوندانی چون همسر و فرزندان را برانگیزد (یا ایها الذین آمنوا ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم). (5)
3. مؤمنان، باید برابر دشمنی و مخالفت همسران و فرزندان خویش هشیار بوده و آنان را زیر نظر داشته باشد (عدوا لکم فاحذروهم). (6)

ص: 453

1- تفسیر نمونه، ج 24، ص 205، 206

2- ال عمران (3): 159

3- برگرفته از: تفسیر نور، ج 12، ص 86 و 87

4- برگرفته از: تفسیر نور، ج 12، ص 87

5- تفسیر راهنما، ج 19، ص 111.

6- تفسیر راهنما، ج 19، ص 112

4. جلوگیری مؤمنان از دین داری و انجام تکالیف دینی (همچون جهاد، هجرت و ...)، دشمنی با آنان شمرده می شود (عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ) (1)

5. نباید تسلیم خواسته های نابجایی همسر و فرزندان شد؛ ولی در عین حال رابطه عفو و گذشت و بخشش را باید رعایت کرد (فَاحْذَرُوهُمْ^ع وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا) (2)

6. تعادل میان وظیفه و غریزه در زندگی خانوادگی لازم است؛ نه به سبب عواطف و غرائز، دست از وظیفه و هجرت و جهاد بردارید و نه به دلیل انجام وظیفه، عواطف خانوادگی را نادیده بگیرید (فَاحْذَرُوهُمْ^ع وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا) (3)

7. به دنبال عفو و مغفرت شما، عفو و مغفرت الهی است (وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (4)

ص: 454

1- تفسیر راهنما، ج 19، ص 112

2- تفسیر نور، ج 12، ص 87

3- تفسیر نور، ج 12، ص 87

4- تفسیر نور، ج 12، ص 87

همسر شایسته

(عَسَى رَبُّهُ أَنْ طَلَّقَكَ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا) (1)

اگر [پیامبر] شما را طلاق دهد، امید است پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر از شما به او بدهد که تسلیم [فرمان خدا]، مؤمن، فرمانبردار، اهل توبه، عبادت پیشه، اهل روزه، بیوه یا دوشیزه باشند.

مقدمه

قرآن کتاب جامعی است که بسیاری از سؤال‌ها را پاسخ داده و درباره نیازهای بشر سخن می‌گوید. یکی از دغدغه‌های جوانان که ذهن آنها را مشغول کرده و درباره آن زیاد سؤال می‌کنند، انتخاب همسر است و این که یک همسر شایسته و نمونه، باید دارای چه اوصافی باشد؟ خداوند، در این آیه، شش صفت برای همسران نیک ذکر کرده است که به بحث درباره آن می‌پردازیم.

واژه‌ها

عَسَى: امید است (فعل ماضی از ماده «عسی»).

يُبَدِّلُ: عوض می‌کند (فعل مضارع از ماده «بدل» باب افعال).

قَانِتَاتٍ: فروتنان، فرمانبرداران (اسم فاعل از ماده «قنت»).

سَائِحَاتٍ: هجرت کنندگان (2) (اسم فاعل از ماده «سوح»).

ثَيِّبَاتٍ: بیوه‌ها، زنانی که قبلاً شوهر کرده‌اند از ماده «ثیب».

أَبْكَارًا: دوشیزگان، دختران باکره.

ص: 455

1- تحریم (66): 5

2- البته بعضی از مفسران به روزه داران هم معنا کرده‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد معنای هجرت کنندگان با توجه به سیاق آیه مناسب‌تر است؛ زیرا عبادات، معنای اعمی دارد که شامل روزه هم می‌شود.

1. تهدید الهی

در طول تاریخ، بزرگان بوده اند که همسرانی در شأن خود نداشتند و از عدم شرایط لازم در آنها رنج می بردند، مانند حضرت لوط علیه السلام امام حسن علیه السلام امام جواد علیه السلام و... آیات فوق نشان می دهد بعضی از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چنین بودند که نه تنها معرفت لازم را به مقام نبوت نداشتند، بلکه گاه او را همچون یک فرد عادی بازخواست کرده یا تحت فشار قرار می دادند. یا به سبب رقابت هایی که با یکدیگر داشتند، روح پاک حضرتش را آزرده می کردند. گاه نیز به اعتراض یا افشای سرش می پرداختند، تا آنجا که خداوند به سرزنش آنها و دفاع از پیامبر پرداخته و آنها را به طلاق تهدید می کند؛ همان طور که بعد از نزول آیات فوق، پیامبر حدود یک ماه از همسرانش فاصله گرفت، تا شاید اصلاح شوند و در مشربه ام ابراهیم سکونت داشت و ماریه قبطیه کنیز آن حضرت خدمتش می کرد. (1)

2. روزنه امید

دو گروه در زندگی مشترک زناشویی خود دچار یأس و ناامیدی می شوند:

الف. گروهی که هیچ گونه تفاهم و سازش در زندگی مشترک خود نداشته و همیشه دچار اختلاف و نزاع هستند و از طرفی هم از کلمه طلاق و جدایی واهمه و ترس دارند؛ نهتن به صبر و سازش و زندگی می دهند و نه طلاق گرفته، بلکه برای حفظ آبرو از طلاق هم فراری اند.

ب. گروهی که طلاق گرفته و فکر می کنند سیاه بخت شده اند و دیگر در آسمان زندگی، ستاره ای برای خود ندارند.

آیه به هر دو گروه نوید و امید می دهد و چراغ سبز زندگی را برای هر دو روشن می کند که طلاق، کوچه بن بست زندگی نیست؛ بلکه با رعایت اوصاف مذکور، شاید همسران بهتر و با فضیلت تری جای آنها را بگیرند.

3. اوصاف همسر

اشاره

شایسته خداوند متعال در آیات متعدد، برای همسران شایسته اوصافی را بیان کرده و در این آیه شش صفت برای همسر خوب برشمرده است که عبارتند از:

ص: 456

الف. اسلام

یعنی اقرار به وحدانیت خدا و گردن نهادن و تسلیم شدن. اگر کسی مسلمان نبود، ازدواج با او جایز نیست (ولا تنكحوا المشركات حتى يؤمنن... ولا تنكحوا المشركين حتى يؤمنوا) (1)

ب. ایمان

ایمان، عبارت است از شناخت خدا و پیامبر و عمل به آنچه که آنان از جانب خدا آورده اند

(و آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه...)(2)

ج. تواضع و اطاعت

اطاعت از دستورات و اوامر و نواهی الهی که یکی از مصادیق آن، اطاعت و فرمانبرداری از شوهر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

بدترین زنان شما، زنی است که مقابل خویشانش مطیع باشد؛ ولی زیر بار (حرف) شوهرش نرود و کینه توز باشد و از کارهای زشت پروا نکند و در غیاب شوهرش، زینت و آرایش کند و

د. توبه

غیر از معصومان علیهم السلام، بقیه انسانها جایز الخطا هستند؛ لذا اگر در زندگی مرتکب خطا و اشتباهی شدند، باید توبه و عذر خواهی کنند و بر اشتباه خود اصرار نورزند.

ه. عبادت

عبادت، در روح و جانیشان اثر بگذارد و در اجرای فرایض و سنت های الهی متعبد باشند و از روی اخلاص، پرستش معبود کنند.

و. هجرت کننده

اگر در زندگی مشترک خود لازم به هجرت و مسافرت باشد، بهانه و عذر نیاورند و تابع شوهر بوده و او را تنها نگذارند و همیشه یار و مددکار هم باشند.

4. زن شایسته

اسلام به اوصاف باطنی بیش از ظواهر زیبا و فریبنده سفارش کرده است؛ زیرا لازمه ثبات و دوام زندگی ایده آل، صفای روح و کمال و اوصاف باطنی است وگرنه چه بسیار از

1- بقره (2): 221

2- بقره (2): 285.

زندگی هایی که به سبب هواهای نفسانی و ظاهر گول زننده (1) متلاشی شده اند. خداوند، اوصاف مذکور را لازم دانسته و آرا اختصاص به دوشیزگان نداده است، بلکه فرموده است: خواه بیوه باشند یا دوشیزه.

لذا آیه روی باکره و غیر باکره بودن تکیه نکرده و به آن، اهمیتی نداده است؛ زیرا در مقابل اوصاف معنوی که ذکر شده، این مسأله اهمیت چندانی ندارد. اگر امر بین زن بیوه با صفات مذکور و دختر باکره بدون صفات، دایر شود، بیوه مقدم است و نوبت به دومی نمی رسد.

پیام ها

1. داشتن همسر، امری لازم برای پیامبر صلی الله علیه و آله است (أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ). (2)
2. طلاق، باید پس از تلاش برای رفع نقص ها و ضعف های آنان و بی نتیجه ماندن آن باشد (ان تتوبا إلى اله... عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ... تَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا) (3)
3. نقش مثبت و سازنده اسلام، ایمان، فرمانبرداری، توبه کردن، در زندگی مشترک میان زنان و مردان (أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ) مسلمات ... سَائِحَاتٍ (4)
4. در زندگی، گاهی تهدید لازم است (عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ)
5. طلاق، بن بست زندگی نیست و جایگزین بهتری هم هست (عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا)
6. اوصاف سازنده، شرط است خواه زن، بیوه باشد یا دوشیزه (تَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا).

ص: 458

1- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از خضراء الدمن (گیاه روئیده در منجلاب) بپرهیزید. سؤال شد یا رسول الله خضراء الدمن چیست؟» فرمود: «زن زیبا رویی که در خانواده ای فاسد رشد کرده است، (میزان الحکمه، ج 5، ص 2261، حدیث 7858، باب ازدواج).

2- تفسیر راهنما، ج 19، ص 173

3- تفسیر راهنما، ج 19، ص 175

4- تفسیر راهنما، ج 19، ص 174

توحید در قرآن

(أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ) (1)

آیا کیست آن که اگر خداوند روزیش را باز دارد. به شما روزی دهد؟ بلکه آنان (مشرکان) بر سر کشی و فرار (از حق) اصرار می ورزند. (2)

مقدمه

توجه به قدرت و تدبیر خداوند در تأمین روزی انسان ها، وی را از طغیان در برابر حق و پرستش خدایان دروغین باز می دارد. چرا که بت پرستان، گاهی به خیال استمداد و یاری جستن از بت ها (3) و گاه در پس کسب جاه و عزت (4) و گاهی به خاطر به دست آوردن روزی، (5) بت ها را مورد پرستش خود قرار می دادند. در همه این موارد خداوند با یادآوری قدرت خویش بر تأمین نیازهای واقعی انسان، بر عجز و ناتوانی خدایان دروغین - در رفع این نیازمندیها - احتجاج می نماید. در این آیه به یک نمونه از آنها (توحید در رزاقیت) اشاره شده است.

واژه ها

أَمْسَكَ: باز دارد، امساک کند (فعل ماضی از ماده «مسک»، باب افعال).

عُتُوٍّ: سرکشی و طغیان (مصدر از ماده «عتو»). (6)

نُفُورٍ: دور شدن از حق (مصدر ثلاثی مجرد از ماده «نفر»). (7)

ص: 459

1- ملک: 21

2- ر.ک: تفسیر نور، ج 12، ص 157

3- ر.ک: پس: 74 و ملک: 20

4- ر.ک: مریم: 81

5- ر.ک: عنکبوت: 81

6- ر.ک: التحقيق، ج 8، ص 34 - 33

7- مفردات راغب، ص 817

نکات تفسیری

1. توحید در رزاقیت

خداوند در آیات فراوانی همچون؛ «ما من دابة فی الأرض إلا علی الله رزقها...»؛ (2) «نحن ترزقکم وإیاهم» (3)، «وهو الذی یریکم آیاته ویت لکم من السماء رزقا» (4) که این مطلب را بیان فرموده است که نه تنها روزی انسان ها، بلکه روزی دادن به تمامی موجودات را بر عهده دارد و کسی در این کار شریک او نیست. در این آیه شریفه نیز، با تأکید بر این اصل توحیدی و قرآنی، کفار را به مناظره دعوت کرده و با آنان احتجاج می کند، که اگر خداوند روزی شما را با خشکسالی و نباریدن باران، یا فرستادن آفات زمینی و آسمانی و یا به ثمر نرسیدن محصولات کشاورزی و امثال آن قطع نماید؛ آیا بتها و خدایان دروغین شما می توانند روزی شما را تأمین نمایند؟! از نوع پاسخ کفار به این پرسش که خداوند از آن گزارش داده است معلوم می شود کفار نیز توحید در رزاقیت را قبول داشتند اما از اظهار آن و پیروی کردن از حق، بدون هیچ دلیلی، سر باز می زدند و به همین خاطر مورد نکوهش قرار گرفتند. (5)

2. لجاجت در برابر حق

انسانها در برابر حق سه گروهند، گروهی با لیبیک گفتن به ندای فطرت و پیروی کردن از رسولان و اولیای الهی تابع حقند، (6) گروهی دیگر بر اثر ناآگاهی و یا شناخت ناصحیح و ناکافی از حق و یا القائات و شبهات باطل، از پذیرش حق سر باز می زنند. این گروه در صورتی که حق برای آنان به صورت درست بیان گردد و شبهه های آنان به صورت منطقی و برهانی پاسخ داده شود، در برابر حق تسلیم شده و آن را می پذیرند. (7) گروه سوم کسانی هستند که هرگز در برابر حق سر تسلیم ندارند و همواره در جدال و لجاجت با حق بوده و هستند، این گروه هر چند حق بر ایشان اثبات و

ص: 460

1- مفردات راغب، ص 736

2- هود: 6

3- انعام: 151

4- غافر: 13

5- ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج 10، ص 221 - 220.

6- ر.ک: آل عمران: 53

7- ر.ک: زمر: 18

آشکار گردد، همواره با غرور، گردنکشی و لجاجت از آن دور شده و از پذیرش آن سرباز می زنند. (1) این آیه از چهره لجوج این گروه از انسانها پرده برداشته و عجز آنان را در اقامه برهان و پاسخ علمی و منطقی در برابر استدلال حق آشکار ساخته است.

3. عوامل انحطاط انسان ها

در این آیه شریفه به عوامل ناکامی و سقوط انسانها اشاره شده است: 1. لجاجت و پافشاری بر عقاید، افکار و عادات غلط. 2. طغیان، گردن کشی، استکبار در برابر حق. 3. تنفر و دوری از حق. اینها عواملی هستند که انسان را به سقوط و گمراهی می کشانند (بل لجوا فی عتو و نفور) (2)

پیام ها

1. خداوند، تنها روزی بخش موجودات است (أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ)

2. گاه در مقابل معاندین و حق ستیزان باید با جدال احسن به مبارزه برخاست (أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ)

3. هر چند خداوند روزی همه موجودات را برعهده گرفته است، اما هرگاه بخواهد می تواند آن را قطع نماید (إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ) (3)

4. لجاجت در برابر حق باعث طغیان و دور شدن از حق خواهد شد (4) (بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ)

5. در مناظره با منکران حق باید به گونه ای عقاید و افکار آنان را به چالش کشید که عجزشان آشکار شود (أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ)

ص: 461

1- ر.ک: نوح: 6

2- ر.ک: تفسیر نور، ج 12، ص 158؛ تفسیر نمونه، ج 24، ص 347

3- ر.ک: تفسیر نور، ج 12، ص 158.

4- ر.ک: تفسیر نور، ج 12، ص 158

هدف از آفرینش

(الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ) (1)

همان که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را امتحان کند که کدامتان نیکو کار ترید و اوست عزتمند و آمرزگار.

مقدمه

یکی از سؤالاتی که همیشه فکر بشر را مشغول به خود کرده و گروهی در جواب آن راه افراط و گروهی راه تقریط را پیش گرفته اند، این است که خداوند ما را برای چه آفریده است؟ آیا خداوند نیازی به خلقت و بندگی ما داشته است؟ اگر انسان جواب درست این سؤال را بداند و به آن باور داشته باشد، مسیر اصلی زندگی را یافته و در نتیجه خیر دنیا و آخرت نصیب او خواهند شد. پاسخ به این سؤال را در این آیه دنبال می کنیم.

واژه ها

لِيَبْلُوَ: تا بیازماید (فعل مضارع منصوب به آن مقدر از ماده «بلی»).

أَيُّ: کدامیک (اسم استفهام کم، مضاف الیه، آن است).

عَزِيزٌ: شکست ناپذیر.

نکات تفسیری

1. آیا مرگ هم قابل آفریدن است؟

مرگ، اگر فنا و نیستی باشد نمی تواند مخلوق باشد، چرا که خلقت به امر وجودی تعلق می گیرد. ولی می دانیم که حقیقت مرگ، انتقال از جهانی به جهان دیگر است، پس امر وجودی است و عامل می طلبد. انسان وقتی از دنیا رخت برمی بندد و به جهان دیگر سفر

ص: 462

می‌کند، چون در زندگی معمولی دنیا نیست و دیگران او را نمی‌بینند، مرگ او را زوال می‌پندارند، در حالی که چهره دیگر مرگ میلاد است؛ همان گونه که افول خورشید در نیم کره شرقی زمین، همراه با طلوع آن در نیم کره غربی است. انسان با ورود به نشئه برزخ، به حیات جدیدی دست می‌یابد، با این تفاوت که چهره دنیوی این انتقال «موت» نام دارد و چهره برزخی آن حیات (1)

2. چرا موت بر حیات مقدم شده؟

دلیل این که در آیه شریفه «موت» بر «حیوه» مقدم شده آن است که، در نظام دنیا موت تقدم بر حیات دارد، قرآن می‌فرماید: (کنتم أمواتا فأحياکم) (2) یعنی انسان در آغاز نطفه بوده، پس علقه شد و سپس مضغه گشته و آن گاه در او روح دمیدند تا زنده گشت. (3)

3. هدف از خلقت

جمله (لیلوکم ایکم أحسن عملا) بیانگر هدف از خلقت موت و حیات است، پس معنا چنین می‌شود: خدای تعالی شما را این طور آفریده که نخست موجودی زنده باشید و سپس بمیرید و این نوع از خلقت، مقدمه و امتحانی است و برای این است که با این وسیله، خوب شما از بدتان متمایز شود و معلوم گردد کدامتان از دیگران بهتر عمل می‌کنید و این امتحان و تمایز برای هدفی دیگر که پاداش و کیفر است می‌باشد. (4) پس مقصود اصلی از خلقت انسان، رساندن جزای خیر به بندگان است، چون در این آیه سخنی از گناه و کار زشت و کیفر نیامده، ولی عمل خوب را ذکر کرده، پس صاحبان عمل نیک مقصود اصلی از خلقتند و دیگران به پاس وجود آنها خلق شده‌اند. (5)

4. هدف از امتحان خداوند چیست؟

امتحان سه نوع است:

1. برای افزایش علم آزمایش کننده، نسبت به آزمایش شونده.
2. برای افزایش علم امتحان شونده، نسبت به وضع خودش، مانند امتحان معلم از شاگرد.

ص: 463

1- برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 24، ص 316: تسنیم، ج 2، ص 589

2- بقره: 28

3- مجمع البیان، ج 10، ص 484، به نقل از تفسیر تسنیم رحمت

4- برگرفته از: ترجمه المیزان، ج 39، ص 12 و 13

5- برگرفته از: ترجمه المیزان، ج 39، ص 13

3. برای پرورش آزمایش شونده ها، تا استعدادهایشان بروز کند. آزمایش خداوند این گونه است. (1)

قرآن چهار هدف را برای آفرینش انسان بیان کرده است:

1. عبادت کردن (وما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون) (2) که با ما جن و انس را جز برای عبادت نیافریدیم.

2. انتخاب راه صواب از ناصواب و رسیدن به رشد و کمال در سایه آزمایش های الهی (خلق الموت والحياء لیبلوکم) مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید.

3. آبادی و عمران زمین (هو أنشأکم من الأرض واستعمرکم فیها): (3) خداوند شما را از زمین آفرید و شما را برای آبادی در آن گماشت.

4. رحمت بر مردم، قرآن هدف دیگر خلقت را رحمت خاص خداوند بر مردم ذکر می کند و می فرماید:

(إلا من رحم ربک وذلک خلقهم): (4)

[انسان ها] برای آن آفریده شدند که به رحمت خاص خداوند هدایت شوید. (5)

لازم به ذکر است که این اهداف در طول یکدیگرند و هر کدام مقدمه و زمینه برای حصول و تحقق دیگری هستند.

5. شرایط عمل خوب و نیک

کار نیک چه شرایطی دارد؟ کار نیک کاری است که از نظر هدف، زمان، مکان، ضرورت، تداوم، ابزار مورد استفاده، همکاران، بهره گیران، استقامت در کار، استحکام، نظم، آینده نگری در عمل، اولویت های مورد نیاز، نشاط، اعتدال و دقت، سرعت و سلامت کار مورد سنجش و برنامه ریزی قرار گیرد و به دور از آفتهای عجب، حبط، ریا و سمعه انجام پذیرد. (6)

6. کیفیت نه کمیت

در آیه مورد بحث هدف از آزمایش، حسن عمل معرفی شده (أحسن عملاً) نه بیشترین عمل و این نشانه آن است که اسلام به کیفیت اهمیت می دهد نه کمیت؛ مهم آن است که عمل

ص: 464

1- نسیم رحمت، ص 24، ذیل آیه

2- ذاریات: 56

3- هود: 61

4- هود: 119

5- تفسیر نور، ج 12، ص 145 و 146

6- تفسیر نور، ج 12، ص 145 و 146

خالصانه و برای خدا و مفید و جامع باشد، هر چند از نظر کمیت کم باشد؛ لذا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: منظور از «أحسن عملاً» این است که کدامیک از شما عقل و خرد کاملتر و خداترسی بیشتر و آگاهی فزونتر بر اوامر و نواهی الهی دارید، هر چند اعمال مستحب شما کمتر باشد. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: منظور این نیست که کدام یک بیشتر عمل می کنید، بلکه منظور این است که کدام یک صحیح تر عمل می کنید و عمل صحیح آن است که توأم با خداترسی و نیت پاک باشد. سپس فرمود: نگهداری عمل از آلودگی، سخت تر است از خود عمل و عمل خالص عملی است که نمی خواهی احدی جز خدا تو را به خاطر آن بستاید. (1)

9. خوف و رجا در کنار یکدیگر

در آخر آیه می فرماید: (وهو العزيز الغفور) او عزیز است، چون ملک مطلق و قدرت مطلقه مخصوص اوست، پس هیچ کس نیست که بر او غالب شود. اگر به مخالفین و گنهکاران قدرت مخالفت و گناه و عصیان داده است به منظور آزمایش بوده و به زودی آنان به نتایج عملشان گرفتار خواهند شد. او غفور است چون بسیاری از گناهان را در دنیا عفو می کند و بسیاری از آنها را به طوری که وعده داده است در آخرت می آمرزد، بنابراین با آوردن این دو نام گناهکاران را هم ترسانده و هم امید داده است.

پیام ها

1. آفرینش مرگ؛ آزمایشی برای ظهور خیر و آفرینش حیات آزمایش برای ظهور شکر است (خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ) (2)
2. دنیا عرصه آزمایش انسان ها و بستر مناسب برای رشد و تعالی و انجام کار خیر و آخرت جایگاه پاداش و جایزه است (خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) (3)
3. جوهره انسان در لابلای گرفتاری ها و تلخ و شیرینبها روشن می شود (خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ)
4. آزمایش الهی همیشگی و برای همه است (لِيَبْلُوَكُمْ)، (فعل مضارع نشان استمرار است). (4)

ص: 465

1- تفسیر نور، ج 24، ص 317 و 318

2- تفسیر نور، ج 12، ص 147

3- تفسیر راهنما، ج 19، ص 199

4- تفسیر راهنما، ج 19، ص 199

5. یاد مرگ عاملی نیرومند در انگیزش و برانگیختن انسان ها به سوی کمال جویی و کردار نیک است (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلِغَكُمْ
أَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) (1)

6. به خوب بودن کار قانع نباشیم بلکه بهترین کار را انجام دهیم (أَحْسَنُ عَمَلًا). (2)

7. از شکست در آزمایش های الهی مایوس نشوید که او بخشنده است (الْغَفُورُ) (3)

8. عزت و قدرت خداوند همراه با رافت و رحمت است (الْعَزِيزُ الْغَفُورُ) (4)

ص: 466

1- تفسیر راهنما، ج 19، ص 200

2- تفسیر نور، ج 19، ص 147.

3- تفسیر نور، ج 19، ص 147.

4- تفسیر نور، ج 19، ص 147.

شکبیایی در تبلیغ دین

(فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ) (1)

پس در امثال حکم پروردگارت شکبیایی ورز، و مانند همدم ماهی (حضرت یونس علیه السلام) مباش که در حالت غمین ندا در داد. (2)

مقدمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، در تبلیغ دین و نشر معارف الهی، همواره با اذیت و آزار سران قریش و مشرکان مواجه بودند، آنان برای مقابله با ترویج اندیشه توحیدی، از هیچ تلاشی فروگذار نمی کردند، گاهی با تحریم اقتصادی، گاه با تکذیب و تهمت و شایعه پراکنی و گاه نیز با تهدیدات نظامی، با رسول خدا صلی الله علیه وآله و مسلمانان به مبارزه برمی خاستند. مقاومت در برابر مشرکان در چنان شرایطی بسیار دشوار بود. در این آیه شریفه، خداوند پیامبر گرامی اسلام را به شکبیایی در برابر مشرکان و منکران وحی دعوت کرده است، ضمن آن که آن حضرت را از عواقب ناگوار کم صبری در تبلیغ رسالت آگاه و وعده پیروزی اسلام و شکست دشمنان را گوشزد نموده است.

واژه ها

الْحُوتِ: ماهی بزرگ (نهنگ دریایی) (3) و صاحب الحوت: یعنی؛ همدم و همراه ماهی (لقب حضرت یونس).

نادی: با صدای بلند فریاد کرد (فعل ماضی از ماده «ندی» باب مفاعله). (4)

ص: 467

1- قلم: 48

2- ر.ک: ترجمه فولادوند

3- مصباح المنیر، ص 155

4- مفردات راغب، ص 796

مَكْطُومٌ: اندوهگین شده، در بند کشیده شده (اسم مفعول از ماده «كظم»). (1)

نکات تفسیری

1. ضرورت پایداری در تبلیغ دین

پیامبران الهی همواره در تبلیغ رسالت خویش با مقاومت، لجاجت و توطئه های منکران وحی و متکبران مواجه بودند، زیرا با گسترش فرهنگ دینی و تعالیم وحیانی، پایه های حکومت و سلطه آنان متزلزل و برچیده می شد، بر این اساس خداوند، انبیا به ویژه پیامبر گرامی اسلام را به صبر و پایداری در برابر مشرکان و منکران دعوت می نماید، با توجه به این که پیامبران الهی در تبلیغ رسالت خویش دارای درجات مختلف می باشند، خداوند رسول اکرم صلی الله علیه وآله را از تاسی به انبیایی که در این زمینه صبر کمتری داشته اند نهی فرموده است: (ولا تکن کصاحب الحوت...) و آن حضرت را به پیروی کردن از انبیای اولوالعزم که اسوه صبر و بردباری بوده اند دعوت مینماید.

(فاصبر كما صبر أولوا العزم من الرسل)؛ (2) پس صبر کن آن گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند. (3)

2. صبر حکیمانه

شکست و هلاکت دشمنان اسلام و منکران وحی از سنت های قطعی خداوند است؛

(وكتب الله لأغلبن أنا ورسلي) (4) به خدا مقرر کرده است که «حتما من و فرستادگانم پیروز می شویم».

هر چند بر اساس حکمتها و مصالحی هم چون آزمودن مؤمنان، رشد و ارتقای سطح آگاهی جامعه و تفرع و اخلاص هر چه بیشتر در ارتباط با خداوند، اتمام حجت با دشمنان و ... تحقق این وعده قطعی الهی گاهی به تعویق می افتد و روزگاری را در خوشی به سر می برند، ولی این مهلتی که به معاندان و منکران وحی داده می شود خود نوعی عذاب است که از آن به عنوان عذاب استدراجی یاد می شود. (والذین کذبوا بآیاتنا سنستدرجههم من حیث لا یعلمون) (5) و آنها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی دانند گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد. بر این اساس خداوند پیامبرش را به صبر حکیمانه فرا خوانده و از شتاب زدگی در تصمیم گیری و نفرین بر تبهکاران قومش باز داشته تا با حفظ آمادگی، منتظر تحقق وعده الهی و شکست و هلاکت منکران وحی و

ص: 468

1- التحقیق فی کلمات القرآن، ج 10، ص 76

2- احقاف: 35

3- ر.ک: تفسیر نمونه، ج 24، ص 421 - 420

4- . مجادله: 21

5- اعراف: 182.

3. اوصاف و القاب حضرت یونس در قرآن

حضرت یونس علیه السلام هم چون سایر پیام آوران الهی، دارای اوصاف کمالی فراوانی می باشد که در قرآن کریم به برخی از آنها اشاره شده است؛ در سوره صافات از رسالت او خبر داده (2) و وی را به وصف مسیح خدا، (3) ستوده است. در سوره قلم از بهره مندی آن حضرت از نعمت ولایت (4) خبر داده و وی را از انبیای برگزیده و صالح (5) معرفی می نماید. در سوره انعام از اعطای نبوت، کتاب و حکم به ایشان (6) و هم چنین بهره مندی از هدایت خاصه (7) در کنار سایر انبیای ابراهیمی خبر داده و مورد ستایش قرار گرفته است. در سوره نساء نیز به همراه سایر انبیای ابراهیمی به عنوان رسولان بشارت دهنده و انذار کننده (8) توصیف و به عنوان حجت خدا (9) بر مردم، مورد تکریم قرار گرفته است. گاهی نیز با القابی هم چون «ذالنون» (10) و «صاحب الحوت» (11) یعنی همراه و همدم ماهی، از او یاد شده است، که از بی مهری قومش و کم صبری وی و در نهایت گرفتار شدن وی در شکم ماهی حکایت دارد و در چنان شرایط طاقت فرسا با فرونشاندن خشم خویش به وصف «مکظوم» (12) متصف و با عنایت ویژه الهی مورد عفو قرار گرفته و نجات یافت. (13)

4. داستان حضرت یونس علیه السلام

حضرت یونس علیه السلام برای ابلاغ رسالت الهی به سرزمین نینوا مبعوث شد، و سال ها به تبلیغ رسالت خویش مشغول بود، اما بایی مهری مردم رو به رو شد و توفیق چندانی نیافت، خشمگین و غضبناک

ص: 469

1- ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج 19، ص 646، تفسیر نمونه، ج 24، ص 421 - 420

2- صافات: 139

3- صافات: 141

4- قلم: 49

5- قلم: 50

6- انعام: 89

7- انعام: 88 و 90

8- نساء: 165

9- نساء: 165

10- انبیاء: 78

11- قلم: 48

12- قلم: 48

13- ر.ک: تفسیر موضوعی قرآن (سیره انبیاء)، ج 7، ص 494 - 490.

از محل مأموریت خویش فاصله گرفت و برای آنان از خداوند تقاضای عذاب نمود. قبل از آن که عذاب الهی نازل شود مردمان آن دیار توبه کردند و عذاب الهی از آنان دور شد، اما یونس علیه السلام به خاطر ترک محل خدمت «ترک اولی» برای مدتی در شکم ماهی (نهنگ) زندانی شد و در آن مکان ظلمانی از کرده خود پشیمان گشت و با قلبی اندوهگین و خشمی که فرو برده بود، خداوند را ندا کرد (لا إله إلا أنت سبحانک إنی كنت من الظالمین) (1) آن گاه خداوند ندای او را پذیرفت و از زندان بی نظیر تاریخ نجاتش داد و فرمود:

هر کس چنین خدا را بخواند نجات خواهد یافت «و كذلك نجی المؤمنین» از این رو ذکر «لا-اله الا-انت سبحانک انی كنت من الظالمین» به «ذکر یونس» معروف شده است. (2)

پیام ها

1. صبر و پایداری ارزشمند آن است که برای اجرای فرمان خدا باشد نه از روی لجاجت (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ....).
2. رهبران جامعه دینی نباید در هیچ شرایطی امت اسلامی را رها کنند (وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ... (3).
3. دعا و مناجاتی که برخاسته از قلب اندوهگین و کظم غیض باشد مستجاب می شود (4) (نادی وَ هُوَ مَكْظُومٌ).
4. عوامل و موانع موفقیت در تبلیغ را بازگو کنیم (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ).
5. در تبلیغ باید به الگوهای موفق تاسی کرد (وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ)، (فاصبر كما صبر أولوا العزم). (5).
6. همه انسانهای خوب در همه زمینه ها نمی توانند الگو باشند (وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ).
7. در تبلیغ دین و فرهنگ سازی دینی نباید شتابزده عمل کرد (وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ).
8. صبر خدا، تأیید مخالفان دین نیست بلکه عذاب استدراجی برای آنان است (6) (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ).

ص: 470

1- انبیاء: 87

- 2- ر.ک: تفسیر نمونه، ج 19، ص 162 - 152 ر.ک: تفسیر موضوعی قرآن (سیره انبیاء)، ج 13، ص 489 ر.ک: تفسیر موضوعی قرآن (سیره انبیاء)، ج 24، ص 422 - 420.
- 3- ر.ک: تفسیر نور، ج 12، ص 190.
- 4- ر.ک: تفسیر نور، ج 12، ص 190.
- 5- احقاف: 35
- 6- ر.ک: تفسیر المیزان، ج 19، ص 646

نامه اعمال

(فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أَرَأَيْتُمْ أَفَرَأَوْا كِتَابِيَهُ إِنَّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهُ فَهُوَ فِي عِيشِهِ رَاضِيَهُ) (1)

پس هر کس نامه عملش به دست راستش داده شود [شادی کنان می گوید: بیا بیا مرا بخوانید. همانا من اطمینان داشتم که با حساب خویش رو به رو خواهم شد. پس او در یک زندگی مورد رضایت خواهد بود، در بهشتی برین.

مقدمه

قیامت حادثه ای بزرگ است و نظام این عالم به سوی آن در حرکت است. صدها آیه قرآن به ترسیم حوادث بزرگ و کوچک آن روز پرداخته است. از جمله این آیات، که به توضیح چگونگی اطلاع رسانی و دسته بندی انسان ها در آن عرصه و بیان حالات هر گروه پرداخته است، آیه مورد بحث است که به بررسی آن می پردازیم.

واژه ها

أَوْتِيَ: داده شود (فعل ماضی مجهول از ماده «آتی» باب افعال).

يَمِينٍ: سمت راست، کنایه از برکت، سعادت و خوشبختی

هَذَا: (2) بگیرد (حرف تنبیه یا اسم فعل امر به معنای «خدا»).

مُلَاقٍ: ملاقات کننده (اسم فاعل از ماده «لقی»).

رَاضِيَهُ: رضایت بخش و مطلوب (اسم فاعل از ماده «رضو» یا «رضی»).

ص: 471

1- الحاقه: 19، 20، 21، 22

2- این لغت اهل حجاز است و فقط یک بار با این ترکیب در قرآن آمده است.

1. تقسیم مردم در قیامت

در روز قیامت مردم بر طبق تفاوتی که در سعادت و شقاوت و یا اهل نجات و اهل عذاب بودن دارند به چند گروه تقسیم می شوند.

گروه پیشتازان که مقربان و بندگان خاص خداوند هستند (والسابقون السابقون أولئك المقربون) (1)

عده ای نامه اعمالشان به دست راستشان داده می شود آنها «اصحاب الیمین» هستند. آنان اهل نجات، سعادت ابدی و رضوان الهی خواهند بود.

عده ای دیگر که پرونده آنها به دست چپشان داده میشود، «اصحاب الشمال» هستند، که اهل عذاب ابدی و مورد خشم و قهر الهی خواهند بود.

این تقسیم را خداوند در چند جای قرآن بیان کرده است:

الف. در سوره واقعه (2) با تفصیل بیشتری به اوصاف آنها پرداخته است؛ ب. در سوره اسراء، آیه 71؛ ج. در آیات این سوره.

2. خوشحالی اصحاب یمین در قیامت

کسانی که در این دنیای فانی به اطاعت حق پرداخته، از شرک و باطل بیزاری جسته و اهل ظلم و تجاوز و عصیان نبوده اند، بسیار مسرورند؛ لذا با خوشحالی و شوق فراوان به ملائکه یا به حضار می گویند:

بیایید نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید که چگونه به سعادت من حکم می کند.

گویی از خوشحالی در پوست نمی گنجد و از این همه نعمت و توفیق و هدایتی که خدا به او داده، تمام ذرات وجودش شاکر است و فریاد «الحمد لله» سر می دهند. (3)

این خوشحالی دائمی حاصل نمی شود مگر با تمسک به قرآن و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله در دنیا، که همان ایمان واقعی است.

3. گمان به قیامت و حساب آن

«ظن» به معنای گمان است، گمان از مرتبه وهم بالاتر و از اطمینان پائین تر است. بر این

ص: 472

1- واقعه: 10 و 11

2- آیات: 8، 9، 10، 27، 38، 41 و 91.

3- تفسیر نمونه، ج 24، ص 456

اساس به دانسته ای که در مرز اطمینان است نیز گمان گفته می شود، البته گاه به دانسته‌های که به مرز یقین نرسیده است نیز «ظن» گفته می شود.

اصحاب یمین در قیامت ابراز می دارند که: (اینی ظننت ای ملاق حساییه): ما به حساب قیامت گمان داشتیم.

این تعبیر بیانگر این نکته است که موضوع قیامت و حسابرسی آن، به قدری در عملکرد انسان مؤثر است که حتی گمان به آن سازنده است و آدمی را در طریق مستقیم پایدار می سازد.

گمان ها، به ویژه گمان های قوی، نقش مؤثری در زندگی انسان ایفا می کند، . به خصوص اگر مورد گمان، مهم و سرنوشت ساز باشد - به گونه ای که خردمندان، برای احتمال نیز حساب می گشایند.

مثلا: اگر احتمال بدهد که سیمی دارای برق است به آن دست نمی زند و اگر احتمال بدهد خطری در مسیری وجود دارد، ملاحظات لازم را انجام می دهد.

موضوع قیامت و حساب آن، به قدری مهم و بزرگ است که حتی احتمال آن نیز تأثیر گذار و جهت بخش است، تا چه رسد به ظن به آن (با توجه به محدوده ظن).

از این رو اصحاب یمین در قیامت اظهار می دارند که ما در دنیا به حساب اعمال در قیامت گمان داشتیم.

بنابراین ظن به قیامت نیز کافی است که به انسان هشدار بدهد و او را نسبت به سرنوشتی که در پیش روی او است هشیار سازد.

4. مراد از «عیشه راضیه» چیست؟

«عیشه راضیه» زندگی راحت و آسوده ای است که منتهای رضایت و سعادت است. این معنی در ادامه ایه روشن شده است (فی جه عالیه * قطفها دانیه)

رضایت و خشنودی وصفی است برای صاحبان آن زندگی، ولی در آیه شریفه، آن را صفتی برای خود زندگی قرار داده است و این نهایت تأکید را افاده می کند، یعنی نوعی از زندگی است که سراسر رضایت و خشنودی است. (1)

مرحوم علامه طباطبایی رحمت الله علیه این نسبت رضایت به عیش را از باب مجاز عقلی دانسته است. یعنی، عیشی که خودش آن را پسندد و بهشتی که هیچ کس مانند آن را ندیده است.

ص: 473

1. در قیامت پرونده عمل هر کسی را در اختیارش می گذارند و بااستناد به آن قضاوت و کیفر و پاداش میدهند (أُوتِيَ كِتَابَهُ) (1)
2. برای کنترل انسان از درون، حتی ظن و گمان به وقوع قیامت کافی است (2) (إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٍ).
3. اگر لازمه ایمان در این دنیا محدودیتها و پرهیز از لذتهای حرام است در آن دنیا عوضش، راحتی و آسایش عالی است (3) (فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ * فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ).
4. رضایت نفسانی و خشنودی درونی، از جمله مواهب بزرگ اصحاب یمین در قیامت است (... كِتَابَهُ يَمِينِهِ... فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ).

ص: 474

-
- 1- برگرفته از تفسیر نور، ج 12، ص 201.
 - 2- برگرفته از تفسیر نور، ج 12، ص 201
 - 3- برگرفته از تفسیر راهنما، ج 19، ص 315.

حریص و آزمند

(إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ) (1)

به راستی که انسان بسیار آزمند آفریده شده است. وقتی بدی به او می رسد بسیار نالان است و وقتی خیر به او می رسد به شدت منع کننده [و بخیل] است، مگر نمازگزاران

واژه ها

هَلُوعًا: بسیار حریص، کم طاقت (صفت مشبیه از ماده «هلع»).

مَسَّهُ: برسد او را از ماده «مس» رسیدن، یافتن).

جَزُوعًا: بسیار بی تابی کننده، کم صبر (صیغه مبالغه از ماده «جزع»).

مَنُوعًا: بسیار بازدارنده، مانع، بخیل (صیغه مبالغه از ماده «منع»).

مقدمه

قرآن مجید کتاب جهان شناسی است. در این کتاب الهی حقیقت جهان و انسان مورد بحث قرار گرفته است.

اگر آدمی بخواهد خودشناس شود و در پرتو این خودشناسی راه کمال را پیدا کند، بایستی به قرآن چنگ بزند و حقیقت خود را در لابه لای آیات آن جستجو نماید.

از جمله آیاتی که به خصوصیات خلقی انسان اشاره دارد، آیه مورد بحث است که به بررسی آن می پردازیم.

نکات تفسیری

1. هلوع یعنی چه؟

آیه شریفه، هلوع را معنا کرده است. کسی که به هنگام سختی و رنج فریادش به آسمان

ص: 475

می رسد و بسیار آه و ناله می کند (جزوعاً)، و زمانی که خیری نصیبش می گردد، بخل ورزیده آن را از دیگران دریغ می دارد.

بنابراین هلوع، به معنای بی طاقتی و ناصبوری آمیخته با بخل است و در حقیقت معنایی ترکیبی دارد.

این طبیعت اولیه آدمی است که به هنگام شداید، بیماری، فقر و مصائب، ظرفیت تحمل آن را ندارد. در عین حال زمانی که به نعمتی می رسد از دیگران دریغ می دارد، با آن که خود در زمان سختی، با جزع و فرع، رنج نداشتن آن نعمت را تجربه کرده است.

2. چرا انسان حریص آفریده شده؟

اگر خداوند آدمی را کم صبر و حریص آفریده است، نمی توان وی را برداشتن چنین خصلتی سرزنش کرد.

باید توجه داشت که خصلت حرص است که آدمی را در جهات گوناگون به حرکت در می آورد و زمینه بسیاری از پیشرفت های مادی و معنوی را فراهم می سازد. مانند: حرص بر تحصیل علم، کشف حقایق، قرب به خداوند و عبادت، انجام کارهای خیر و

البته این حرص اگر کنترل نشود پی آمدهای خطرناکی خواهد داشت.

آنچه مذموم است کشانده شدن حرص به وادی خطرناک بخل و جمع مال و همانند این ها است.

از این رو خداوند انسان های ساخته شده را از این آفت مبرا داشته و فرموده: (إلا المصلین)

3. رابطه این صفات زشتبا احسن تقویم بودن انسان چیست؟

با توضیحی که در بحث قبل داده شد، روشن گردید که نه تنها این صفات با احسن تقویم بودن انسان یا احسن بودن خلقت هر چیز (الذی أحسن کل شیء خلقه) (1) منافاتی ندارد، بلکه لازمه آن است، زیرا صفاتی را که خداوند به انسان عطا کرده و در وجودش به ودیعه نهاده است. مایه سعادت او است، حال به نحوه استفاده انسان بستگی دارد، که چگونه از این نعمت ها استفاده کند، تا مایه بدبختی او نشود. اگر از مسیر اعتدال خارج شود و دچار افراط و تفریط گردد، همین نعمت، به نقمت و بلا تبدیل و صفت احسن به زشت و مذموم مبدل می شود.

ص: 476

از میان تمام انسان ها، مؤمنین نمازگزار از صفت «هلوع» استثناء شده اند که آنها هم اوصافی دارند که در ادامه آیات(1) آمده است.

«اگر نماز را مقدم و به عنوان محور دیگر صفات ذکر کرد، برای این است که شرافت نماز را برساند [الصلاه عمودالدین] و بفهماند که نماز بهترین اعمال است. علاوه بر این، نماز اثر روشنی در دفع «صفات مذموم» دارد؛ چون در جای دیگر قرآن(2) نماز بازدارنده از هر فحشا و منکر دانسته شده و در ادامه با اضافه کردن (الذین هم علی صلاتهم دائمون)(3) مداومت آنها بر نماز را ستوده است و این اشاره دارد بر این که اثر هر عملی با مداومت در آن کامل میشود».(4) پس نماز دائمی مؤثر بر تربیت خواهد بود نه نماز فصلی

پیام ها

1. انسان موجودی بی صبر و حریص است و ریشه بسیاری از ناهنجاری ها نیز حرص و بخل است(5) (...هلوعا، ...جزوعا، ... منوعه).
2. انسان بی صبر و حریص، نه طاقت سختی را دارد و نه چشم دیدن آسایش دیگران را (...هلوعا، ... جزوعا، ... منوعا).
3. راه نجات از اخلاق زشت و اضطراب، یاد خدا و نماز است(6) (...إن الإنسان، ... جزوعا. ... منوعا. إلا المصلین).
4. انسان باید خودش را از کانال قرآن و دین بشناسد و دردش را با آن درمان کند (إن الإنسان خلق هلوعا ... جزوعا، ... منوعا، إلا المصلین).
5. نماز و یاد خدا مهارکننده غرایز و مانع خلق و خوی ناپسند(7) است (إن الإنسان خلق هلوعا ... إلا المصلین).

ص: 477

1- آیات 22 الی 35 همین سوره صفات نه گانه ای را برای مصلین ذکر کرده است.

2- عنکبوت: 45

3- معارج (70): 23

4- برگرفته از ترجمه المیزان، ج 20، ص 021

5- برگرفته از تفسیر راهنما، ج 19، ص 360 و 361؛ تفسیر نور، ج 12، ص 216.

6- برگرفته از تفسیر نور، ج 12، ص 216

7- تفسیر راهنما، ج 19، ص 360

پناهگاهی نا امن

(وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّنُ نَقُولَ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا) (1)

و این که ما گمان می کردیم که هرگز انس و جن بر خدا دروغ نمی بندند و این که کسانی از انس به کسانی از جن پناه می برند، پس به طغیان جنیان می افزودند.

مقدمه

هر کسی در گرفتاری ها و مشکلات به سوی قدرت ها و نیروهایی که ممکن است او را نجات دهند می رود. گاهی این قدرتها نه تنها باعث نجات نمی شوند؛ بلکه خودشان سبب بروز مشکلات دیگر می شوند که یا به علت پوشالی بودن آنها و یا به دلیل عدم اتصال آنها به منبع قدرت اصلی می باشد.

پس در انتخاب پناهگاه باید دقت شود تا هم مستدل باشد و هم خلاف شرع و عقل نباشد، هم از آزار و اذیت دیگران یا تقلید کورکورانه و انحراف به دور باشد تا به نتیجه مطلوب برسد.

خداوند، بعد از بیان نجات یافتن گروهی از جنیان، از تمام انحرافات فکری و عملی در پرتو نور قرآن، (2) سیمایی از عقاید انحرافی آنها و گروهی از انسان ها را بیان می کند. (3) در این بحث این آیات را مرور می کنیم.

واژه ها

ظَنَنَّا: گمان می کردیم (فعل مضارع از ماده «ظن»).

ص: 478

1- جن: 5 و 6

2- (إنا سمعنا قرآنا عجبا يهدي إلى الرشد فامنا به ...); جن: 1 و 2 و 3

3- برگرفته از: تفسیر نور، ج 12، ص 246.

يَعُوذُونَ: پناه می بردند، ارتباط برقرار می کردند، التجاء می کردند (فعل مضارع از ماده «عوذ»).

رَهَقًا: پوشاندن حق با دروغ و جهل یا ظلم و طغیان و فساد از ماده «رهق».

نکات تفسیری

1. مراد از دروغ بستن به خدا چیست؟

چون توحید حقیقت آشکار و مبرهن است هر فکر و عقیده ای که خلاف آن باشد دروغ و عاری از حقیقت است.

هم چنین اگر به خدا نسبت فرزند یا همسر بدهیم، یا برای او پدر و مادری فرض کنیم، با او را جسم بدانیم و برایش مکان قائل باشیم؛ همه اینها نوعی دروغ بستن به خدا می باشد و آن قدر این افکار زشت و ناروا است که در قرآن بارها فرموده است:

(ومن أظلم ممن افتری علی الله کذا) (1)

چه کسی ستمکار تر است از آن که به خدا دروغ بندد.

جنیان گفتند: ما هرگز گمان نمی کردیم که انس و جن بر خدا دروغ ببندند، ولی دیدیم که گروهی از انسان ها چنین می کنند. این کار مایه تعجب آنها شد. به تعبیر دیگر جنیان از تعبیر شرک آلود جن و انس نسبت به خدا متابعت می کردند و گمان می کردند که اینها درست است، ولی بعد از استماع قرآن فهمیدند که تمام آن نسبت ها به خداوند، باطل و دروغ است.

2. استعاده چیست و اقسام آن کدام است؟

اصل استعاده خوب؛ بلکه امری لازم و ضروری است. استعاده از باب استفعال به معنای طلب پناهندگی و یاری خواستن است. حال باید دید که به چه چیزی پناهنده شویم و از چه کسی یاری بخواهیم؟

استعاده انواعی دارد:

الف. استعاده روا: پناه بردن به خدا و کسی که مافوق همه قدرتها است و همه چیز به دست او است، کاری شایسته است، لذا خودش فرموده است: (فإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله

ص: 479

من الشيطان الرجيم)؛ (1) «به هنگام خواندن قرآن به خدا پناه ببر».

ب. استعاده ناروا: پناه بردن و کمک خواستن از غیر خدا یعنی، قدرت های شیطانی و خیالی که کاری باطل، حرام و گناه است.

از جمله این موارد، پناه بردن به جن است. هر انسانی در زندگی، گاهی با مشکلات و سختی ها برخورد می کند و به خاطر عجز و درماندگی، به ناچار به یک قدرت و نیرویی مافوق بشر پناهنده می شود، تا از او کمک بگیرد و آن همان قدرت لایزال الهی است. گاهی شیادان ماهر در این لحظات سخت، افراد سست ایمان را شکار می کنند و از طریق رمالی، احضار ارواح و استمداد از اجنه، برای پیدا کردن گمشده، ازدواج، طلاق و یا فتنه و فساد دیگر، به طغیان جنیان می افزایند و راستی چه بازاری داغ و جذاب، اما سرتاسر فریب و تزویر فراهم می گردد.

3. منشأ خرافات چیست؟

خرافات، میوه تلخ جهل و غفلت است، کسانی که نسبت به خدا و دستورات حکیمانه او آگاهی کمتری دارند و از اعتقادات و معارف حقه و شناخت آنها دورند، بیشترین صید این صیادان هستند، لذا رد پایی از علما و افراد با ایمان و عقیده، در این گونه موارد دیده نمی شود. این خرافات منشأ افزایش انحطاط فکری، و ترس و گمراهی می گردد. چرا که پناه بردن به اجنه کافر و بی ایمان، توسط انسان های سست ایمان، نه تنها مشکلی را برطرف نمی کند بلکه به گناه و طغیان و پستی می افزاید، چون فرموده است: «فزادوهم رهقا»= به طغیان و گناه آنها می افزاید».

اگر آگاهی بخشی علما در پرتو هدایت گری قرآن و اهل بیت علیهم السلام نباشد، بازار سیاه آنها رونق بیشتری می گیرد و پرده های غفلت به دیوارهای شک و شرک تبدیل می شود و چه بسا پناه بردن به طایفه «جن» برای کسب اخبار، یا جهت حل مشکلات، به صورت یک فرهنگ اجتماعی و عمل اعتقادی تبدیل گردد.

ص: 480

1. جنیان مثل انسان، مرد و زن دارند(1) (بِرِّجَالٍ مِنَ الْجِنَّ).

2. ارتباط با جن که نوعا برای رسیدن به مقاصد نادرست است بر گمراهی دو طرف می افزاید (2) (يَعُوذُونَ بِرِّجَالٍ مِنَ الْجِنَّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا)

3. افکار و افعال قبیح و ظالمانه و کارهای باطل افراد، موجب فساد و گناه و طغیان بیشتر جامعه می شود نه صلاح و رشد آنها (يَعُوذُونَ ... فَزَادُوهُمْ رَهَقًا).

4. پناه بردن به جنیان کاری ناشایست و موجب افزایش گرفتاری و وحشت است (يَعُوذُونَ ... فَزَادُوهُمْ رَهَقًا).

ص: 481

1- همان، ص 247

2- همان، ص 247

شب زنده داری

(قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا) (1)

شب را جز اندکی بپا خیز؛ نصف آن را، یا اندکی از آن کم کن؛ یا بر آن بیفزای و قرآن را چنان که باید با تأنی و شمرده بخوان.

مقدمه

رهبران الهی و مصلحان بزرگ اجتماعی، برای موفقیت در راستای مسؤولیت بزرگی که بر عهده دارند، باید تلاش و کوشش بیشتری نمایند و زحمات بیشتری را متحمل گردند. از جمله این مسؤولیتها، خودسازی و برنامه عبادی و ارتباط با یکتای متعال است، در این راستا خداوند سبحان به پیامبرش دستوراتی در رابطه با نماز شب و تلاوت قرآن داده است، این آیات بیان این دستورات است.

واژه ها

قُمِ: به پا خیز، برخیز (فعل امر از ماده «قوم»).

انْقُصْ: کم کن (فعل امر از ماده «نقص»).

زد: بیفزای (فعل امر از ماده «زید»).

رَتِّلِ: صحیح و شمرده بخوان، به ترتیل بخوان (فعل امر از ماده «رتل»، ماضی، باب تفعیل) ترتیل آن قرائتی را گویند که همراه با تأنی و آشکار گفتن حروف و حرکات باشد و به آسانی و صحیح ادا شود.

ص: 482

1. اهمیت شب زنده داری

در این آیه خداوند متعال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار داده و دستور شب زنده داری را به پیامبر صلی الله علیه و آله می دهد.

با توجه به این مسأله که این سوره در ابتدای بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل گردیده، اهمیت و نقش شب زنده داری و نماز شب را، در رابطه با موفقیت پیامبر صلی الله علیه و آله در ابلاغ رسالت عظیم الهی و به مقصود رساندن رسالتش، به وضوح بیان می کند. باید توجه داشت که گرچه مخاطب آیه وجود مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، ولی با توجه به ادامه آیات سوره که می فرماید:

«به یقین پروردگار تو می داند که تو و گروهی از آنان که با تو هستند، نزدیک به دو ثلث شب، یا نصف آن، یا ثلث آن را به عبادت برمی خیزید...» (1)

روشن می شود که مؤمنان هم در این مسأله با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همگام بوده اند و در حقیقت پیامبر و همه مؤمنان مورد خطاب این آیه می باشند و بهتر آن است که گفته شود: این قیام و عبادت شبانه، مستحب و سنت مؤکد بوده و جنبه و جوب نداشته است، جز در مورد شخص پیامبر صلی الله علیه و آله که طبق برخی آیات قرآن نماز شب بر او واجب بوده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

شب زنده داری بدن را سالم و پروردگار عزوجل را خشنود ساخته و آدمی را در رهگذر نسیم رحمت حق قرار می دهد و پیروی از سنت پیامبران است. (2)

قرآن کریم متقین را چنین توصیف می فرماید:

(كانوا قليلا من الليل ما يهجعون) (3):

آن ها کمی از شب را می خوابیدند.

2. اهمیت نماز شب

در این آیات خداوند متعال به پیامبرش دستور فرموده تا برای نماز شب و تلاوت قرآن قیام نماید؛ زیرا نماز در شب، آن هنگام که غافلان در خوابند و سکوت همه جا را فراگرفته، اثر

ص: 483

2- خصال، ترجمه فہری، ج 2، ص 741

3- ذاریات: 17

فوق العاده ای در صفای روح و تهذیب و تربیت نفوس و تقویت ایمان و اراده انسان دارد، در آن هنگام است که روح و جان انسان آماده پرواز به سوی کوی معبود است.

هم چنین در سوره اسراء می فرماید:

(ومن الليل فتهجد به نافلة لك عسى أن يبعثك ربك مقاما محمودا)(1)

و بخشی از شب را به عبادت بیدار باش که برای تو فزونی باشد: امید است [بدین وسیله] پروردگارت تو را در جایگاهی ستوده قرار دهد. در روایات وارد شده که نماز شب بر پیامبر واجب بوده است.

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام درباره سخن خداوند: (قم الليل إلا قليلا) سؤال کردم، فرمود: خداوند به او (رسول خدا) دستور داده که هر شب نماز [شب] بخواند، مگر آن که شبی از شبها بیاید که نتواند در آن نماز بخواند. (2)

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

حرکت و رسیدن به سوی خدای [عزوجل] سفری است که به مقصد نمی رسد مگر کسی که سوار بر مرکب شب شود. (یعنی نماز و عبادت شبانه داشته باشد) (3)

3. ترتیل به چه معناست؟

ترتیل به معنی شمرده، نیکو خواندن و ادای صحیح حروف است. ترتیل قرآن به معنای تلاوت آن است به صورتی که حروف روشن ادا شود و پشت سر هم قرار گیرد.

از امام صادق علیه السلام درباره (ورتل القرآن ترتیلا) سوال شد؛ فرمود: علی علیه السلام در [معنای ترتیل] فرمود: آن را (کلمات قرآن) به طور کامل آشکار کن و آن را چون شعر (بدون معنا و هدف) نخوان، و چون ریگ پراکنده مساز، لکن دل های سخت خود را در سایه تلاوت قرآن بترسانید و قصد شما به پایان رساندن سوره نباشد. (4)

هم چنین امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمودند: ترتیل آن است که قرآن را با مکث و صدای زیبا تلاوت کنی.

ص: 484

1- اسراء: 79

2- نور الثقلین، ج 5، ص 446، ح 4

3- بحار الانوار، ج 75، ص 380

4- نور الثقلین، ج 5، ص 446، ح 7.

1. بهترین اوقات برای عبادت نیمه های شب است (قم اللیل).
2. عبادت و تلاوت قرآن شبانه، بر پیامبر واجب بوده است (قم اللیل ... ورتل القرآن).
3. رهبر جامعه مسؤلیت بیشتری نسبت به دیگران دارد (یا ایها المزمّل قم اللیل).
4. اسلام دین سخت گیری نیست، بلکه با توجه به توان افراد دستور میدهد (قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا).
5. قرائت قرآن با تأنی و شمرده، از مهم ترین و مناسب ترین اعمال عبادی شبانه و شب زنده داری است (قم اللیل ... ورتل القرآن ترتیلاً).
[\(1\)](#)
6. تلاوت قرآن آدابی دارد و ترتیل اولین ادب آن است (ورتل القرآن ترتیلاً). [\(2\)](#)
7. مقدار شب زنده داری محدودیتی ندارد (یک دوم، یک سوم یا دو سوم) (نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ ... أَوْ زِدْ عَلَيْهِ) [\(3\)](#)

ص: 485

1- تفسیر راهنما، ج 19، ص 466

2- تفسیر نور، ج 12، ص 266

3- تفسیر نور، ج 12، ص 266

رہایی یافتگان

(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ) (1)

هر کسی در گرو کاری است که کرده است. مگر یاران دست راست (اهل سعادت).

مقدمه

در آیات قرآن مجموعه ای از قوانین کلی بیان شده است، این قوانین چهار چوب نظام این جهان را ترسیم می کند. برای پی بردن به این نظام و مناسبت انسان ها با آن، بایستی در این آیات تدبر کرد. از جمله این آیات آیه 38 و 39 سوره مدثر است که به بحث در باره آن می پردازیم.

واژه ها

كَسَبَتْ: به دست آورده.

رَهِينٌ: گرو، گروگان و دربند (صفت مشبّهه از ریشه «رهن»).

الْيَمِينِ: سمت راست

نکات تفسیری

1. مسؤولیت عمل

انسان در برابر کارهایی که انجام میدهد مسؤولیت های مختلفی دارد، مسؤولیت قانونی اجتماعی، اخلاقی و ... این مسؤولیت ها گرچه خطیر هستند ولی بازخواست در برابر آن احتمالی است و به اگر و اماهای گوناگونی وابسته است. ولی نوع فراگیر و پر دامنه ای از مسؤولیت وجود دارد که اولاً: به نوع خاصی از عمل محدود نیست و همه عرصه ها را در بر می گیرد:

ص: 486

(یا ویلتنا ما لهذا الكتاب لا يغادر صغيرة ولا كبيرة إلا أحصاها ووجدوا ما عملوا حاضرا) (1)

به وی بر ما، این چه دفتری است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را حساب ناشده رها نکرده است. آن گاه اعمال خود را در مقابل خود بیابند.

ثانیا: هیچ کس از شمول آن خارج نیست :

(و حشرناهم فلم تغادر منهم أحد،) (2)

و همه را برای حساب گرد می آوریم و یک تن از ایشان را هم رها نمی کنیم.

این مسؤولیت فراگیر و مهم، درگیر بودن نفس انسان با عمل خود است که قرآن مجید از آن به گرو بودن او در برابر آن تعبیر می کند. گویا آدمی با اعمال خود تارهایی پیچ در پیچ بر گرد خود می تند و خود را در درون آن محبوس می سازد، به گونه ای که رهایی از آن به آسانی مقدور نیست. بنابراین انسان در زندان عمل خویش محبوس است (بما کسبت رهینه)

2. رهایی یافتگان

ولی یک دسته از زندان اعمال رهایی یافته و گرفتار عملکرد گذشته خود نیستند، آنان اصحاب یمین هستند. حال ببینیم آنان چه کسانی هستند و چه ویژگی هایی دارند؟

در پنج سوره قرآن از اصحاب یمین یاد شده است. در سوره واقعه توصیف بیشتری از آنان شده و در سوره مدثر مستثنا بودن آنان از گرو بودن و پرسش آنان از دوزخیان مطرح شده است. در سوره اسراء: 71 و زمر: 67 و الحاقه: 19 و انشقاق: 7 از آنها به عنوان دریافت کنندگان نامه عمل با دست راست یاد شده است.

بنا بر آیات سوره واقعه، انسانها در صحنه قیامت به سه دسته عمده تقسیم میشوند:

سابقون، که پیشرو در صحنه های مختلف بوده اند، مانند انبیا و اولیا و مقربان درگاه خداوند؛ اصحاب یمین یا میمنه (سمت راست)؛ که برخورداران از نعمت های الهی در بهشت هستند. اصحاب شمال (سمت چپ)؛ که راهیان دوزخ و عذابهای آن هستند.

حساب سابقون از دو دسته دیگر متفاوت است؛ چرا که آنها از مقربان الهی بوده و اعمال آنان به گونه ای شکل گرفته که آنان را در قرب حضرت حق قرار داده است. اصحاب یمین نیز به دلیل تراز مثبت عملکردشان، از گرو بودن رهایی یافته و به بهشت وارد می شوند.

ص: 487

1- الکهف: 49

2- کهف: 47

1. هر انسانی در گرو و زندانی عمل خویش است (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ).
2. قیامت روز بروز حقیقت اعمال آدمی است (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ).
3. در قیامت مردم به دسته های مختلف از جمله گروه سمت راست و سمت چپ تقسیم میشوند (إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ).
4. اصحاب یمین در قیامت، زندانی و گرو اعمال خود نیستند (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ).

دو راهی سرنوشت

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (1)

به راستی ما راه را به او نمایانندیم، خواه سپاسگزار باشد و خواه کفران پیشه.

مقدمه

در آیات نخست سوره دهر، که به منزله مقدمه برای این آیه است، به خلقت انسان و آزمایش او از طرف خداوند و بیان نعمت شنوایی و بینایی اشاره فرمود و در این آیه به نعمت هدایت انسان از سوی خداوند عزوجل اشاره فرموده است. ولی موضع انسان در برابر نعمت هدایت چیست؟ این آیه به تشریح این موضع پرداخته است.

واژه ها

هَدَيْنَاهُ: هدایت کردیم، به او نشان دادیم (فعل ماضی از ماده «هدی»).

سَبِيلٌ: راه.

شَاكِرًا: سپاس گزار (اسم فاعل از ماده «شکر»).

كُفُورًا: بسیار ناسپاس (صیغه مبالغه از ماده «کفر»).

نکات تفسیری

1. چگونه خداوند راه را به ما نشان داده است؟

هدایت های الهی چند نوع هستند: الف. هدایت تکوینی هدایت تکوینی، هدایتی است که خداوند در سرشت بشر ایجاد کرده و او را به الهامی مجهز کرده که با آن الهام، اعتقاد حق و عمل صالح را تشخیص میدهد؛ چنان که در سوره

ص: 489

(ونفس وما سواها فألهمها فجورها وتقواها)(1)

پس شناخت بد کاری و تقوا پیشگی اش را به او الهام کرده.

و در جای دیگر می فرماید:

(فأقم وجهك للدين حنيفا فطره الله التي فطر الاس عليها...)(2)

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار ...

ب. هدایت تشریحی

این هدایت کلامی و زبانی است که از طریق دعوت انجام می گیرد، یعنی خدای تعالی انبیایی را مبعوث و کتاب هایی آسمانی را نازل و ادیانی را تشریح کرده و به این وسیله، راه سعادت و بدبختی را بیان کرده است. این دعوت به طور مدام در بین بشر جریان داشته و به وسیله فطرت تأیید می شود؛ هم چنان که فرمود:

(انا اوحينا اليك ... ورسلا مبشرين: (3)

ما به تو وحی فرستادیم؛ همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم... پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند و بر همه اتمام حجت شود... (4)

هدایت در آیه مورد بحث، شامل هر دو هدایت تکوینی و فطری می شود، گرچه اشاره آیه به هدایت تشریحی ملموس تر به نظر می رسد.

2. انسان موجودی صاحب اختیار

این آیه به صراحت بیانگر این مسأله است که انسان در انتخاب راه هدایت یا ضلالت مختار است. خداوند متعال همه انسان ها را به واسطه هدایت تکوینی و تشریحی به راه راست هدایت کرده ولی آنان را در انتخاب راه آزاد گذاشته است؛ زیرا کمال انسان در این است که به اختیار خود راه حقیقت را انتخاب نماید، پس انسان آزاد است هدایت الهی را بپذیرد و شکران نعمت کند و به سعادت ابدی و جاودان برسد، یا ناسپاسی کند و به عذاب الهی

ص: 490

1- شمس: 1

2- روم: 30

3- برگرفته از تفسیر المیزان، ج 20، ص 122

گرفتار آید. در آیه دیگر می فرماید:.

0 وقل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليکفر إنا أعتدنا للظالمين نارا ... (1)

بگو: «این حق است از طرف پروردگارتان! هر کس می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود و هر کس می خواهد کافر گردد)». ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم

3. حقیقت شکر شاکرین و حقیقت کفر کافرین

حقیقت شکر، اظهار نعمت است، هم چنان که حقیقت کفر، سرپوش روی آن نهادن است. (2)

پس شکر نعمت آن است که در قلب آن را یادآوری کنیم و به زبان ثنای او را بگوییم و در عمل مطیع صاحب نعمت باشیم و نعمت را در راهی که او دوست دارد مصرف کنیم. یعنی

از تمام نعمت ها در راه بندگی خدا استفاده نماییم که فرمود:

(هو الذی خلق لکم ما فی الأرض جمیعا): (3)

او خدایی است که همه آنچه را از نعمت ها در زمین وجود دارد، برای شما آفرید.

و فرمود:

(وما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون) (4)

جن و انس را نیافریدم مگر این که مرا اطاعت کنند.

پس همه نعمت ها به خاطر انسان خلق شده و انسان برای بندگی خدا؛ پس اگر انسان خدا را فراموش کند و نعمت های او را در معصیت مصرف نماید، کفران نعمت نموده و باید منتظر عذاب الهی باشد، زیرا فرمود:

(لئن شکرتم لأزیدنکم ولن کفرتم أن عذابی شدید) (5)

اگر شکر گزاری کنید، نعمت خود را بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.

پیام ها

1. خداوند راه هدایت را فراهم کرده است و انسانی که راه گمراهی را می پیماید خودش

ص: 491

2- برگرفته از تفسیر المیزان، ج 4، ص 38

3- بقره: 29

4- ذاریات: 56

5- ابراهیم: 7

مقصر است (إنا هدیناه... إما کفوراً).

2. انسان موجودی صاحب اختیار و اراده است نه مجبور (إِذَا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا).

3. انسان هیچ حجتی برای گمراهی خویش ندارد؛ زیرا خداوند با او اتمام حجت کرده است (انا هدیناه...).

4. پیمودن راه دین (ایمان)، شکر نعمت خداوند و انحراف از آن (کفر) ناسپاسی است (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِذَا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (1).

5. انسان در این جهان، هم چون روندهای گم کرده راه و دین راهی است درست، و دینداران مردمی راه یافته (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِذَا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (2).

6. هدایت، نعمتی در خور سپاس است (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِذَا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) «پیمودن راه دین شکر الهی و انحراف از آن کفران و ناسپاسی است» (3).

ص: 492

1- تفسیر راهنما، ج 19، ص 589.

2- تفسیر راهنما، ج 19، ص 589.

3- تفسیر نور، ج 12، ص 324.

یاد خدا هر صبح و شام

(فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا) (1)

پس در برابر حکم پروردگارت صبر پیشه کن و هیچ گناهکار یا کفران پیشه از آنان را اطاعت نکن و در صبح و شام نام پروردگارت را یاد کن.

مقدمه

پس از نزول قرآن کریم بر رسول خدا و تبلیغ دین توحید، تبلیغات مسموم و آزار و اذیت مشرکان علیه پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شد. قرآن کریم در مقابل تلاش گسترده مشرکین، به پیامبر اسلام دستوراتی را بیان می فرماید که در این دو آیه به توضیح آن می پردازیم.

واژه ها

اصْبِرْ: صبر کن (فعل امر از ماده «صبر»).

لَا تُطِعْ: پیروی مکن (فعل نهی از باب افعال از ماده «طوع»).

آثِمٌ: گناهکار (اسم فاعل از ماده اثم).

كُفُورًا: کفر پیشه، ناسپاس (صیغه مبالغه از ماده «کفر»).

اذْكُرْ: یاد کن (فعل امر از ماده «ذکر»).

بُكْرَةً: صبحگاه، آغاز روز.

أَصِيلًا: شامگاه، پایان روز.

نکات تفسیری

1. صبر، رمز پیروزی

بعد از ظهور هر مکتب و دین جدید، انواع مشکلات و مخالفت های دشمنان برای مقابله با..

ص: 493

آن شروع می شود، سیل تهمت ها و افتراها راه می افتد و آزار و اذیت ها به اوج خود می رسد. دین اسلام و وجود مقدس پیامبر رحمت، از این قاعده مستثنا نبودند و هر روز مشکلات و سختی های بسیاری گریبانگر شان می شد، مخالفت ها و توطئه ها روز به روز بیشتر می گردید. اولین سفارش خداوند متعال به پیامبر برای پیروز شدن بر مشکلات، توصیه به صبر است. صبر و مشتقات آن در قرآن بیش از صد مرتبه ذکر شده است. در آیات بسیاری، خداوند پیامبر و پیامبران آسمانی را دعوت به صبر نموده است، زیرا اگر صبر نباشد تحمل این همه مشکلات مقدور نخواهد بود.

با تحمل صبر و مشقت ها است که میوه شیرین پیروزی به ثمر می نشیند؛ لذا خداوند می فرماید: «پس در برابر حکم پروردگارت صبر پیشه کن»

چرا که تبلیغ دین خدا و اجرای تعالیم قرآن مستلزم صبر و شکیبایی است.

2. عدم سازش با گناهکاران

دستور دوم خداوند به پیامبر، بعد از صبر، اطاعت نکردن از گناهکاران و کفر پیشگان است؛ چرا که آنها بعد از تلاش برای مبارزه با پیامبر و مکتب اسلام و ناکامی هایشان، سعی خواهند نمود با تطمیع و سازش با رهبران، در این دین نفوذ کرده و بر اراده پیامبر تأثیر بگذارند، تا پیامبر را از مواضع مستحکم خود بازگردانند و در نتیجه مسلمانان را از اسلام بازدارند و تحت نفوذ خود قرار دهند. لذا قرآن کریم با خطاب مستقیم به پیامبر، مسلمانان را نیز از پیروی آنها باز می دارد.

3. ذکر نام پروردگار

«ذکر» یعنی یادآوری و یاد کردن. در این آیه بعد از فرمان به صبر و عدم پیروی از کافران، به پیامبر توصیه می کند که مدام به یاد پروردگار باشد؛ زیرا یاد پروردگار موجب تقویت قلوب و فرونی ایمان انسان است.

شبهه این دستور به حضرت موسی و هارون نیز هنگامی که آنها را به سوی فرعون می فرستد داده می شود.

(اذهب أنت وأخوک بآیاتی و لا تنیافی ذکری)

«تو و برادرت با آیات من بروید و در یاد من کوتاهی نکنید»(1)

ص: 494

یاد خدا هم چون دژ محکمی، انسان را از حملات شیاطین محافظت می نماید همان گونه که قرآن، احوال مؤمنین واقعی را این چنین بیان می کند:

«آن ها کسانی هستند که ایمان آورده اند و دلهایشان به یاد خدا مطمئن و آرام است. آگاه باشید که تنها با یاد خدا دلها آرامش می یابد».(1)

اعراض از یاد خدا، باعث می شود انسان در مضیقه و تنگنا قرار بگیرد:

«و هر کس از یاد من روی گردان شود زندگی سخت و تنگی خواهد داشت...»(2)

و شیاطین هم نشین او خواهند بود:

«و هر کس از یاد خدا روی گردان شود شیطان را به سراغ او می فرستیم پس همواره قرین او است».(3)

4. مقصود از «گره» و «أصیلا» چیست؟

برخی از مفسران، منظور از ذکر صبحگاه و شبانگاه را نماز صبح و عصر دانسته اند؛ ولی ظاهره مراد از ذکر، توجه و یاد خداوند است و تکیه بر صبحگاه و شبانگاه، بیانگر لزوم توجه شبانه روزی به ذات مقدس پروردگار است.

نماز هم مصداقی از این ذکر است همان گونه که به حضرت موسی خطاب می کند:

و نماز را برای یاد من به پا دار.(4)

و می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می گوید....(5)

پس اگر نمازگزار نفهمد چه می گوید و توجه به نماز نداشته باشد، نماز مصداق ذکر نخواهد بود.

5. ذکر «اسم رب»

چرا فرمود: «اذکر اسم ربک» و نفرمود «اذکر ربک»؟

با توجه به این نکته که در قرآن همواره ذکر اسم رب را به پیامبر توصیه می فرماید؛ به این

ص: 495

1- رعد: 28

2- طه: 124

3- زخرف: 36

4- طه: 14

5- نساء: 43

نکته پی می بریم که ذکر «نام رب» موضوعیت دارد. در آیه دیگر می فرماید:

(ولله الأسماء الحسنى فادعوه بها)(1)

و برای خدا، نام های نیک است، خدا را به آن نام ها بخوانید.

یکی از علل ذکر نام پروردگار این است که ما انسانها بدون «اسم» راه به جایی نمی بریم و معرفت پدیده ها و حقایق هستی برای انسان بدون اسم میسر نیست.

البته باید توجه داشت که منظور از یاد نام، تنها لفظ نیست، بلکه ذکر نام پروردگار با توجه به مسمای آن است؛ چرا که یاد لفظی مقدمه یاد قلبی است و ذکر قلبی روح و جان انسان را صفا می دهد و نهال ایمان را آبیاری می کند و دل را آبادانی می بخشد.

پیام ها

1. نزول قرآن بر پیامبر، مستلزم صبر و شکیبایی است، تا آن درخت پربرکت به ثمر بنشیند (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ) (با توجه به این که «فاء» در آیه «قاصبر» برای تفریع است و در آیه قبل فرمود: إنا نزلنا عليك القرآن).

2. برای موفق شدن و رسیدن به کمال، برای احکام الهی باید صبر نمود (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ...).

3. فرامین قرآن و احکام الهی در راستای تربیت انسان است (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ).

4. خطر نفوذ و تأثیر گذاری گروه های گناه پیشه و ناسپاس در رهبران جامعه ایمانی، خطری جدی است (2) (وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا).

5. ضعف روح صبر و شکیبایی، از موجبات عدول از مواضع دینی و تسلیم و سازش در برابر خواسته های گناه پیشگان و بیگانگان کافر است (3) (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا).

6. یاد نام خداوند از عوامل بسیار مهم صبر و استقامت است (قاصبر ... وأذكر اسم ربك).

7. صبحگاهان و شبانگاهان از بهترین اوقات برای ذکر پروردگار (وَأذْكَرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا).

ص: 496

1- اعراف: 180

2- تفسیر راهنما، ج 19، ص 616

3- تفسیر راهنما، ج 19، ص 616

باغ ها و چشمه ها

(إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) (1)

اهل تقوا در زیر سایه ها و بر کنار چشمه ساراند با هر میوه ای که خوش داشته باشند به پاداش می کردید، بخورید و بیاشامید گواراتان باد.

مقدمه

سوره مرسلات بیشتر به موضوع قیامت و حوادث آن پرداخته است، و ده بار بر بدحالی منکران آن، با آیه «ویل یومئذ للمکذبین» تأکید فرموده است. اگر در سوره الرحمن همراه با یادآوری نعمتها، جمله «فبأی آلاء ربکما تکذبان» را سی و یک بار تکرار کرد، در این سوره با بیان احوال و احوال قیامت، تکذیب کنندگان آن را مستحق ویل دانسته است.

ولی چون قرآن مجید اغلب بشارت و انداز را در کنار یکدیگر مطرح می سازد، در دل این آیات بشارتهایی را هم مطرح کرده که به شرح آن می پردازیم.

واژه ها

مُتَّقِي: خویشان بان و پرهیزکار (اسم فاعل از ماده «وقی» باب افتعال).

عُيُونٍ: جمع عین: چشمه ها.

فَوَاكِهَ: جمع فاکهه: میوه ها.

يَشْتَهُونَ: میل داشته باشند (باب افتعال از ماده «شهی»).

هَنِيئًا: گوارا

ص: 497

معنای تقوا در این آیات

تقوا به معنای خویشتن بانی و پرهیز است، به مناسبت آیات این سوره، مقصود پرهیز از شرک و پرهیز از انکار قیامت و در نتیجه پذیرش حقانیت آن است.

روشن است که این دو عقیده، ریشه فضیلت های دیگر است، و اگر خللی در بخش های دیگر تقوا وجود دارد، به جهت ضعف در این قسمت است، بنابر این تقوای مطرح شده در این آیات، تقوای در عقیده است.

باغ ها و چشمه ها

در قرآن مجید، واژه جنت به سه صورت مفرد، تثنیه و جمع به کار رفته است. درباره کاربرد این کلمه به صورت جمع و جوهی ذکر شده است، از جمله این که، مؤمن تنها یک بهشت ندارد، بلکه هر کدام از بهشتیان، از چندین باغ بهشت بهره می برد، چنانکه در سوره الرحمن فرموده:

(و لمن خاف مقام ربه جنتان): (1) (و من دونهما جنتان) (2)

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت است و به جز آن دو، دو بهشت دیگر است.

از امام باقر علیه السلام درباره این آیه چنین نقل شده است:

«إن الجنان أربع، و ذلك قول الله عز و جل: و لمن خاف مقام ربه جنتان، و هو أن الرجل يهجم على شهوة من شهوات الدنيا و هي معصية، فيذكر مقام ربه، فيدعها من مخافته، فهذه الآية فيه، فهاتان جنتان للمؤمنين و السابقين (3)

همانا چهار بهشت وجود دارد و آن گفته خداوند است: و لمن خاف مقام ربه جنتان، و آن در جایی است که شخص به سمت شهوتی از شهوات دنیا کشیده می شود، ولی به یاد مقام رب و خوف از او، آن را رها می سازد، آن دو بهشت برای مؤمنین و سابقین است.

هم چنین چشمه های متعدد برای آنان وجود دارد که از آنها بهره می برند. چشمه های خاص مانند: سلسبیل، مقربون و چشمه های دیگر که از عدد و رقم بیرون است.

توجه به این نکته ضروری است که باغ و سبزه و گل، در کنار آب زیبایی و لذتی توصیف

ص: 498

1- الرحمن: 46

2- الرحمن: 62

3- البرهان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص: 242

نشدنی دارند. قرآن مجید از انواع گیاهان، میوه ها، آبهای روان و چشمه ها نام می برد، تا این دو همراه نعمت های دیگر، بهشتی با زیباترین صحنه ها را به نمایش بگذارد.

گوارایی نعمت های بهشت

هَنِيءٌ: به نعمتی گفته می شود که با هیچ مشقتی همراه نبوده و بدون پی آمد ناگوار باشد (کل ما لا يلحق فيه مشقه، ولا يعقب و خامه) نعمت های دنیا، اغلب همراه با عوارض مختلف است؛ مانند: سستی، بیماری، نگرانی از زحمت به دست آوردن و تمام شدن و ... ولی نعمت های بهشت، هیچ عوارض و نگرانی در پی ندارد، این گوشه ای از معنای گوارا بودن موهبت های بهشت است.

پیام ها

1. تقوا، شرط بهره بردن از نعمت های بهشت است (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ... بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ).
2. بهشت، دارای باغهای متعدد و چشمه های فراوان است (ظِلَالٍ وَعُيُونِ).
3. نعمت های بهشت، فاقد هرگونه عارضه و مشقت است (هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ).
4. نعمت های بهشت دست آورد برنامه عملی پرهیزکاران در دنیا است (ان المتقين ... بما كنتم تعملون). خوردن و آشامیدن، از جمله لذت های بهشت است (كلوا واشربوا هنيئا ...).

حسرت کافران

(إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) (1)

همانا در مورد عذابی نزدیک به شما اخطار کردیم، روزی که آدمی آنچه را با دو دستش پیش فرستاده است می بیند و کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم.

مقدمه

معاد و زنده شدن دوباره انسان پس از مرگ و گذراندن دوره برزخ، یکی از اساسی ترین موضوعات در قرآن است، به گونه ای که در رابطه با هیچ موضوعی این تعداد آیه نازل نشده است. اگر معاد نباشد خلقت بدون هدف و باطل خواهد بود و تفاوتی میان خوب و بد نخواهد بود. لذا در قرآن به انذار و تبشیر در مورد قیامت بسیار پرداخته شده است. از جمله آیاتی که برای این منظور نازل شده و صحنه هایی از روز قیامت را ترسیم می کند، آیه مورد

بحث است. (2)

واژه ها

أَنْذَرْنَا: بیم دادیم، ترساندیم، (فعل ماضی از باب افعال، از ماده «نذر»).

يَنْظُرُ: مینگرد (فعل ماضی از ماده «نظر»).

مَرْءٌ: آدمی، مرد (در این جا مراد مطلق انسان است).

قَدَّمَتْ: پیش فرستاد (فعل ماضی از باب تفعیل، از ماده «قدم»).

يَدَاهُ: دو دست او (کنایه از اعمال انسان است).

لَيْتَ: ای کاش، از حروف مشبیه بالفعل (بیشتر در مورد آرزوی محال به کار می رود).

ص: 500

1- نبأ: 40

2- اسراء: 105

نکات تفسیری

1. «انذار» و «تبشیر» و اهمیت آن

انذار (هشدار و بیم دادن) و تبشیر (بشارت دادن) از مهم ترین موضوعاتی است که قرآن به آن پرداخته است. هدف از فرستادن رسولان الهی همین در امر است تا جایی که قرآن می فرماید: (... و ما أرسلناک إلا مبشرا و نذیرا) (1)

«و ما تورا جز نوید دهنده و بیم دهنده نفرستادیم».

و درباره تمام انبیاء می فرماید:

«و ما پیامبران را جز مژده دهندگان و بیم کنندگان نفرستادیم.» (2)

زیرا این دو امر - یعنی ترساندن و بیم دادن و تشویق و ترغیب - از مهم ترین عوامل تربیت انسان هستند و کارشناسان تربیت به این دو امر بسیار اهمیت می دهند.

اگر این دو بر بشر کارگر شده و آن را درک نماید، بسیاری از مشکلات دنیوی و اخروی او حل می شود؛ بسیاری از جنگ ها و نزاع ها رخت بر می بندد؛ استفاده از اموال نامشروع مانند ربا، رشوه، دزدی و فسادهای اقتصادی از بین می رود؛ فسادهای اخلاقی و اجتماعی ریشه کن می گردد و بشر به مدینه فاضله و آرمان های خود خواهد رسید.

لذا در قرآن کریم انذار و تبشیر و مشتقات آن هر کدام بیش از صد مرتبه تکرار شده که بیانگر اهمیت این دو امر مهم و حیاتبخش است.

2. عذاب نزدیک؟

1. در مورد معنای نزدیک بودن عذاب قیامت مطالبی عنوان شده است. از جمله این که:

عمر دنیا هر قدر باشد در برابر عمر آخرت ساعتی بیش نیست، از این رو در آیه پنج تا هفت سوره معارج، خداوند به پیامبرش می فرماید: (فاصبر صبیرا جمیلا- إنهم یرونه بعیدا و نراه قریبا) «صبر کن صبری جمیل ... آن ها آن روز را دور می بینند و ما نزدیک می بینیم». امیر مؤمنان علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «کل آت قریب»؛ (3) هر چیزی که می آید فریب و

ص: 501

1- اسراء: 105

2- کهف: 56

3- نهج البلاغه، خطبه 1023

نزدیک است. (1)

2. مراد از «عذابا قریبا» عذاب اخروی است و نزدیک بودن آن به اعتبار یقینی و حق بودن آن است... علاوه بر این وقتی قیامت عبارت باشد از تجسم اعمال آدمی، و جزا دیدن انسان در برابر اعمال، این اعمال همواره با آدمی است و از هر چیز دیگری به انسان نزدیک تر است. (2)

به عبارت دیگر چون سبب اصلی عذاب، - یعنی اعمال انسان - همیشه با او است و جهنم هم اکنون نیز کافران را احاطه نموده (و این جهنم لمحیطه بالكافین) (3) به گونه ای که اگر پرده ها کنار رود و از مستی گناه بیرون روند، آنها هم اکنون نیز در عذابند، بنابراین عذاب واقعاً نزدیک است. چنان چه می فرماید:

آنان که اموال یتیمان را به ستم می خورند، شکم خویش را پر از آتش می کنند و به آتش فروزان خواهند افتاد. (4)

هم چنین درباره کتمان کنندگان حقایق می فرماید:

کسانی که آن چه را خداوند در کتاب فرستاد پنهان کرده و آن را به بهایی اندک می فروشند. در شکم خود جز آتش چیزی نمی خورند. (5)

این افراد باطنشان در همین دنیا آتش است اما درک نمی کنند و به زودی در آخرت همین آتشفشانها ظهور و بروز خواهد نمود، وقتی که پرده ها از جلوی چشمشان کنار رود.

3. تجسم اعمال در قیامت

از این آیه و آیات مختلف قرآن و روایات استفاده می شود که اعمال انسان در روز قیامت، به صورتهای مناسبی مجسم شده و در برابر او ظاهر می گردد.

او به راستی اعمال خویش را می بیند، از مشاهده اعمال ناروا در وحشت و ندامت و حسرت فرو می رود و از دیدن اعمال خوب خود، شاد و مسرور می گردد. اصولاً - یکی از بهترین پاداش های نیکوکاران، و از بدترین کیفرهای بدکاران همین تجسم اعمال آنهاست، چنان که قرآن می فرماید:

ص: 502

1- تفسیر نمونه، ج 26، ص 61

2- ترجمه تفسیر المیزان، ج 20، ص 284

3- عنکبوت: 51

4- نساء: 10.

5- بقره: 174

(ووجدوا ما عملوا حاضرا) (1) که به آن چه را انجام داده بودند حاضر می بینند.

و می فرماید:

هر کس به اندازه ذره ای کار نیک کرده باشد آن را می بیند و هر کس به اندازه ذره ای کار بد کرده باشد آن را می بیند. (2)

این از شگفتی های عالم قیامت است که اعمال آدمی در آن جا مجسم می شود ... تعبیر به «قدمت یداه» (دو دست او آن را پیش فرستاده) به خاطر آن است که انسان غالب کارها را با دست انجام میدهد؛ ولی مسلما منحصر به اعمال دست نیست؛ بلکه آن چه با زبان و چشم و گوش نیز انجام می شود همه مشمول این قانونند. (3)

در حقیقت تعبیر «قدمت یداه» کنایه از همه اعمال آدمی است.

4. حسرت کافران

قرآن کریم در این آیه حسرت کافران را باظرافت به تصویر کشیده است. آن جا که آنان اعمال خویش را مجسم می بینند، فریاد از نهاد آنها برخاسته و حسرت سراسر وجود آنها را فرا می گیرد و با تمام وجود آرزو می کنند: ای کاش ما مشتی خاک بودیم و این روز را مشاهده نمی کردیم.

5. آرزوی خاک بودن!؟

مراحل تکامل انسان از جمادات، یعنی سنگ و خاک آغاز و از نباتات و حیوانات هم فراتر رفته، به مقام انسان می رسد.

ولی کافر، از این نعمت الهی و شعور انسانی استفاده نکرده، بلکه به امانت های الهی خیانت نموده و نفس و فطرت الهی را آلوده کرده است. عقل را که گوهر ارزشمند الهی است با پیروی از هواهای نفسانی اسیر جهل خویش نموده و در حقیقت در آن روز، که روز آشکار شدن حقائق است، حقیقت آنان (أولیک کالأنعام بل هم أضل)؛ (4) «آن ها هم چون چهارپایانند بلکه گمراه تر» بروز نموده، و آنها می بینند که از حیوانات هم پست ترند.

آن جا است که آرزو می کنند؛ ای کاش خاک بودیم و از جمادی به نباتی و از نباتی به مرحله

ص: 503

1- کهف: 49

2- زلزله: 8

3- ر.ک: تفسیر نمونه، ج 26، ص 62

4- اعراف: 179

حیوانی و از مرحله حیوانی به مرحله انسانی نمی رسیدیم و سرمایه هایمان را تباه نمی کردیم وای کاش آن گاه که مرگ ما رسید و بدنمان به خاک تبدیل شد، دیگر قیامتی نبود و ما از خاک بر نمی خواستیم.

آن ها به این نتیجه می رسند که خاک از آنها برتر است؛ زیرا از خاک، گیاهان، میوه ها و معادن و احجار کریمه به وجود می آید و تمام زندگی انسانها و حیوانات و گیاهان به واسطه فیض الهی، از طریق خاک است، ولی کافران سرمایه های الهی را تباه نموده و کفران کردند و آنجا است که فریاد می زنند: «ما را باز گردان تا اعمال صالح انجام دهیم».(1)

و (یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله)؛(2) «دریغا بر آنچه در محضر خدا کوتاهی نمودم

پیام ها

1. انداز نقش بسیار اساسی در هدایت انسان و دوری از عذاب در قیامت دارد (إِنَّا أَنْدَرْنَاكُمْ...).
2. عذاب قیامت را بسیار جدی و عظیم بدانیم (إِنَّا أَنْدَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا)
3. عذاب آخرت، نزدیک، حتمی و تردید ناپذیر است(3) (عَذَابًا قَرِيبًا).
4. کردار انسان - نیک یا بد - اندوخته ها و پیش فرستاده هایی است که در قیامت اثر می بخشد(4) (قَدَّامَتْ يَدَاهُ).
5. سرنوشت اخروی هر کس به دست خود او رقم می خورد(5) (يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّامَتْ يَدَاهُ).
6. قیامت روز مشاهده و تجسم اعمال است (يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّامَتْ يَدَاهُ).
7. خاک از کافر برتر است و کافر در روز قیامت به این حقیقت پی می برد (يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا).

ص: 504

1- سجده: 12

2- زمر: 56

3- تفسیر راهنما، ج 20، ص 60

4- تفسیر راهنما، ج 20، ص 61

5- تفسیر راهنما، ج 20، ص 61

پی آمد کفر به قرآن

(قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ) (1)

مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است!

مقدمه

در قرآن مجید دو گونه آیات درباره انسان به چشم می خورد، گونه نخست آیاتی است که از تکریم و منزلت والای آدمی در جهان خلقت سخن می گوید، و گونه دوم، آیاتی است که بر پستی وی دلالت دارند. از جمله این آیات، آیه مورد بحث است که به شرح و توضیح آن خواهیم پرداخت، ضمن آن که درباره ارتباط این دو دسته آیات نیز سخن خواهیم گفت.

واژه ها

قَتَلَ: کشته باد (فعل ماضی مجهول).

مَا أَكْفَرَهُ: چقدر کفر می ورزد (صیغه تعجب از ماده «کفر»).

نکات تفسیری

1. نفرین الهی

نفرین، یعنی درخواست دوری از رحمت و در نتیجه خسران و تباهی برای فرد و یا گروه مورد لعنت. البته باید توجه داشت که اگر این لعنت از جانب خداوند باشد، جنبه درخواست ندارد؛ بلکه تحقق یافتن دوری از رحمت و عنایت الهی است و تعبیر «مرده یا کشته باد» نفرینی الهی است.

2. کفر ورزی انسان موجب شگفتی

کفر، به معنای پوشاندن است. زمانیکه انسان حقایق هستی مانند: خدا، معاد، قرآن،

ص: 505

پیامبران و ... را نادیده می‌گیرد، به همان میزان وارد جرگه کفر شده است، و آن گاه که نعمتها را قدر نمی‌شناسد به حیطة کفران وارد می‌شود.

در هر صورت، با وجود دلایل روشن و نشانه‌های فراوان عقلی و نقلی، کفر ورزی کاری بسیار شگفت است؛ به ویژه زمانی که کفر و کفران به مرحله شدید خود می‌رسد، از همین رو خداوند با صیغه تعجب «ما أکفروه» از این وضعیت یاد کرده و چنین افرادی را سزاوار مرگ سخت (کشته شدن) دانسته است.

3. نفرین الهی پی آمد کفر به قرآن

در آیات گذشته این سوره، قرآن و ویژگی‌های منحصر به فرد آن مورد بحث قرار گرفته است (فی صحف مکرمة مرفوعة مطهرة بأیدی سفره کرام برره)؛ (1) «در صحیفه‌هایی با کرامت، بلند مرتبه و پاکیزه، به دست سفیرانی گرامی و نیکو کار».

با توجه به این خصوصیات، کفر ورزی و بی‌توجهی به دعوت و پیام قرآن، آدمی را مستحق نفرین خداوند و سزاوار کشته شدن و مرگ قرار می‌دهد.

4. قوس صعود و نزول انسان

چنان که در مقدمه اشاره شد، برخی آیات قرآن بر کرامت و جایگاه ویژه انسان در بین آفریده‌ها دلالت دارد؛ مانند آیه:

(و لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً)، (2)

ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، حمل کردیم و از روزی‌های پاکیزه به آنان دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.

ولی همین موجود با کرامت که می‌تواند به سوی کمال نامتناهی سیر کند، با کفر و حق‌پوشی به جایی می‌رسد که از حیوانات نیز مرتبه‌اش پست‌تر گشته، تا آن حد که درباره چنین کسانی فرموده:

(و لقد ذرأنا لجهنم کثیره من الجن و الإنس لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم أعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها أولیک کالانعام بل هم أضل أولئک هم الغافلون) (3)

ص: 506

1- عبس: 12-16

2- الإسراء: 70

3- الأعراف: 179

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم. آنها دلها بی دارند که با آن اندیشه نمی کنند، و نمی فهمند و چشمانی که با آن نمی بینند و گوشه ای که با آن نمی شنوند. آنها هم چون چهارپایانند؛ بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند.

در سوره تین به هر دو حقیقت در کنار هم اشاره نموده و فرموده:

(لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم ثم رددناه أسفل سافلین)(1)

همانا ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم، سپس او را به پایین ترین مرحله بازگرداندیم.

این همان دو سوی صعود و نزول انسان است، که در آیات نورانی قرآن به صورتهای مختلف بیان شده است.

پیام ها

1. کفر ورزی، آدمی را به پرتگاه نفرین الهی می کشاند (قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ).

2. با وجود دلایل روشن و هدایت های الهی در قرآن، کفر مایه شگفتی است (فی صحف... قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ).

3. کفر موجب تنزل جایگاه و ارزش آدمی است (قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ).

ا پناه بردن به قرآن و پیروی فکری و عملی از آن، موجب مصونیت انسان از نفرین الهی است (کلا إنها تذکره فمن شاء ذکره... قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ).

ص: 507

کم فروشان!

(وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ) (1)

وای بر کم فروشان! آنان که چون از مردم پیمانانه بگیرند، کامل می گیرند و چون برای آنان پیمانانه یا وزن کنند، کم می دهند.

مقدمه

از جمله اموری که انتظام زندگی و معیشت عموم بر آن استوار است وفا و عدالت در معاملات و داد و ستد است. در صدر اسلام وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وارد مدینه شدند، فروشندگان مدینه از لحاظ کیل و وزن و... کم فروشی می کردند. از جمله شخصی به نام ابوجهینه، دو پیمانانه داشت که با پیمانانه بزرگتر برای خود تمام و کمال پیمانانه می کرد و با دیگری که کوچکتر بود، برای مردم پیمانانه می کرد. آیات مذکور نازل شد و فروشندگان پیمانانه ها را اصلاح کردند. (2) (3)

واژه ها

وَيْلٌ: (4) وای، هلاک و بدبختی

مُطَفِّفِينَ: کم فروشان (اسم فاعل از ماده «طفف» (5) باب تفعیل).

أَكْتَالُوا: پیمانانه گرفتند (فعل ماضی از ماده «کیل»، باب افتعال).

يَسْتَوْفُونَ: کامل می ستانند (فعل مضارع از ماده «وفی»، باب استفعال).

ص: 508

1- مطففین: 1 و 2 و 3

2- برگرفته از تفسیر مجمع البیان، ج 10، ص 687

3- شأن نزولهای دیگری هم ذکر شده.

4- ویل لفظی است که هر که در مهلکه واقع شود آن را به کار می برد و آن در اصل عذاب و هلاک است.

5- البته بعضی آن را اسم فاعل رباعی از ماده طقف گرفته اند (الجدول فی اعراب القرآن، ج 30، ص 268)

گَالُو: (1) پیمانۀ دهند (فعل ماضی از ماده «کیل»).

يُخْسِرُونَ: کم می گذارند (فعل مضارع از ماده «خسر»).

نکات تفسیری

1. منظور از ویل چیست؟

مفسرین برای ویل معانی مختلفی کرده اند از جمله:

الف: نکوهش و سرزنش یا نفرین و هلاکت همراه با توبیخ است (2) و تنوین آن برای بیان بزرگی آن عذاب سخت است. (3)

ب. چاهی است در قعر جهنم به نام ویل، که آتش جهنم از آن چاه بیرون می آید. حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود: در قعر این چاه صندوقی است که چهارده نفر در آن صندوق حبس و معذب اند، هفت نفر از سابقین هستند، مثل قابیل، نمرود، شداد، کشنده شتر صالح، قارون، فرعون، هامان. و هفت نفر از لاحقین. (4)

ج. نام یکی از درهای جهنم است. (5)

2. مطففین کیانند؟

مطفف کسی است که وقتی جنسی را از مردم می خرد کامل گرفته و وقتی چیزی را می فروشد از آن کم می گذارد، آن ها در واقع دزدان پنهانی و بی سر و صدا و دور از دست رس قانونند که مکارانه حقوق و اموال مردم را تصاحب می کنند و موجب به وجود آمدن نابسامانی اقتصادی و اجتماعی می شوند.

3. کیل و وزن در معامله

کیل و ترازو از زمان های دور در میان همه اقوام و ملل، وسیله سنجش و مقیاس مبادلات بوده است؛ اسلام نیز نه تنها کیل و وزن را در بعضی از معاملات لازم و ضروری دانسته، بلکه یکی از شرایط معامله صحیح را، معین و مشخص بودن کالا دانسته است. اگر قرآن بحث خیانت در معامله را در کیل و وزن مطرح کرده، از باب نمونه و مصداق است وگرنه کم فروشی مفهوم

ص: 509

1- در اصل کیلو بود یاء ما قبل مفتوح قلب به الف شده.

2- برگرفته از تفسیر جامع، ج 7، ص 491

3- منهج الصادقین، ج 10، ص 341

4- تفسیر اطیب البیان، ج 14، ص 223

5- لسان العرب، ج 11، ص 739.

عامی دارد و شامل معدودات، (1) فروش جنس نامرغوب به جای مرغوب، (2) فروش جنس تقلبی به جای اصلی، (3) کم کاری در کارهای اداری (4) و کارگری (5) و ... می شود.

4. کم فروشی از عوامل فساد در زمین

خداوند تبارک و تعالی، از کم فروشی و نقص در کیل و وزن نهی کرده و آن را موجب فساد در زمین دانسته است و خطاب به قوم حضرت شعیب علیه السلام فرموده:

(ویا قوم أوفوا المکیال والمیزان بالقسط ولا تبخسوا الناس أشياءهم و تغوا فی الأرض مفسدین) (6)

ای قوم من! پیمانانه و وزن را عادلانه برقرار سازید و کالای مردم را اندک ندهید و در زمین فساد نکنید.

معاملات و مخصوصا خرید و فروش ها، نقش بسیار مهمی در زندگی و معیشت مردم دارد و انسان ها زندگی خود را بر اساس درآمدها و مخارجها ... برنامه ریزی می کنند. اگر خیانت و کم فروشی در معامله صورت گیرد، باعث بر هم خوردن نظام معیشتی خانواده می شود؛ زیرا کالایی را که می خرد، نیاز زندگیش را تأمین نمی کند و از طرفی پولی زائد بر مقدار کالا پرداخته است. از سوی دیگر خریدار دچار ضعف مالی شده و موجب عدم اعتماد به تدبیر و برنامه ریزی خود می شود و در نتیجه باعث عدم اطمینان و سلب امنیت عمومی در اجتماع می گردد و شخص، ظالم و مظلوم و بی انصاف و منصف را به یک چشم می بیند.

5. کم فروشی در روایات

اصبغ بن نباته می گوید: حضرت علی علیه السلام بر بالای منبر فرمود: ای گروه تجارا! اول فقه بیاموزید، سپس تجارت کنید (این سخن را سه بار تکرار فرمود) تاجر، ظالم و فاجر در دوزخند، مگر آنان که به حق، حق خود را از مردم بگیرند و حق مردم را بپردازند. (7)

ص: 510

- 1- مانند تخم مرغ و گردو.
- 2- مخلوط آب با شیر.
- 3- فروش شیره به جای عسل طبیعی
- 4- دیر آمدن و زود رفتن
- 5- زود از کار دست کشیدن یا ور رفتن و دست به دست کردن
- 6- هود: 85 حق را برای دیگران آن طور که برای خود رعایت می کنند رعایت نمی نمایند (این خود باعث تباهی اجتماعی انسانی است که اساس آن بر تعادل حقوق متقابل است و اگر این تعادل از بین برود فاسد شود.
- 7- فروغ کافی، ج 5، باب تجارت، ح 1، ص 150،

امام صادق علیه السلام می فرماید: فریب دادن مؤمن حرام است. (1)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر گروهی کم فروشی کنند، خداوند زراعت آنها را از آنها می گیرد و گرفتار قحطی می شوند. (2)

در روایات آداب تجارت آمده که مؤمنان بهتر است به هنگام پیمان و وزن، کمی بیشتر بدهند و به هنگام گرفتن حق، کمی کمتر بگیرند (بر عکس کار مطففین، که در آیات فوق به آن اشاره شد). (3)

پیام ها

1. کم فروشی از گناهان بزرگی است که بر آن وعده عذاب داده شده است (ویل للمطففین).

2. مراقبت شدید بر کم نبودن کالا هنگام خرید آن و کم دادن هنگام فروش شیوه‌های نکوهیده برای ترازو داران (4) (وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِنُوهُمْ يُخْسِرُونَ)

3. ضرورت مراعات دقیق عدالت در مبادلات و معاملات (ویل للمطففین...).

4. مراعات نکردن عدالت در مبادلات و معاملات، نتایج زیانباری در پی دارد (ویل للمطففین).

ص: 511

1- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 273

2- تفسیر نمونه، ج 26، ص 251

3- تفسیر نمونه، ج 26، ص 251

4- تفسیر راهنما، ج 2، ص 236

مقصد نهایی

(يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ فَاَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا) (1)

سیره ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد! اما کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود، به زودی حساب آسانی برای او می شود.

مقدمه

یکی از پرسش های اساسی که از دیر باز برای انسان مطرح بوده و هست، پرسش از مقصد سیر انسان در این عالم است، وی در این جهان چه می کند؟ به کجا می رود؟ چه سرنوشتی در انتظار اوست؟ این آیه و آیات پس از آن به این پرسش ها پاسخ می دهد.

واژه ها

كَادِحٌ: تلاش و سعی کننده همراه با زحمت (اسم فاعل از ریشه «كدح»).

مُلَاقِي: ملاقات کننده (اسم فاعل از باب مفاعله از ریشه «لقی»).

نکات تفسیری

1. تلاش همراه با زحمت

زندگی انسان دوران های مختلفی دارد، آن چه در تمامی این دوره ها مشترک است آمیختگی آن با زحمت و رنج است؛ دوران کودکی دوران ضعف است، چنان که دوران پیری نیز همین وضعیت حاکم است. ایام جوانی هم روزگار فشار غرایز و کسب آمادگی های گوناگون برای ورود به صحنه های اصلی زندگی است. میانسالی نیز بحبوحه مسؤلیت پذیری و تحمل مشکلات فراوان زندگی است.

ص: 512

گرچه در همه این مراحل لذتهایی نیز وجود دارد که زندگی را قابل تحمل می سازد، ولی واقعیت آن است که لذت هایش نیز با ناراحتی و اندوه آمیخته است. اگر مالی دارد به جهت حفظ آن در رنج است و یا نگران از دست دادن آن است. اگر فرزند دلبنندی دارد از بیماری و مسائل دیگر او در اندوه است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره دنیا و نعمت های آن می فرماید:

«عزت و نازش پایان یافتنی است، و آرایش و آسایش آن سپری شدنی، و زیان و سختی آن تمام شدنی، و هر مدتی از آن سر آمدنی و هر زنده آن مردنی. آیا نشانه ها که از گذشتگان به جای مانده شما را از دوستی دنیا باز نمی دارد؟ ... نمی بینید مردم دنیا روز را به شب و شب را به روز می آرند و هر یک حالتی دارند! مرده ای است که بر او مویزند. زنده ای که تسلیتش گویند. افتادهای بیمار، بیمار پرسی تیمار خوار. و دیگری که جان می دهد، و دنیا جویی که مرگ به دنبالش می دود، و... هان! بر هم زنده لذتها، تیره کننده شهوت ها، و برنده آرزوها را به یاد آرید آن گاه که به کارهای زشت شتاب می آرید. (1)

2. میعاد همگانی

این سیر و حرکت انسان به کدام سو و مقصد است؟ قرآن مجید ملاقات خداوند را میعاد انسانها میدانند.

روشن است که مقصود از این ملاقات برخورد حسی با خداوند نیست، چرا که چنین چیزی در باره خداوند محال است؛ بنا بر این مقصود از این ملاقات برخورد با برنامه حسابرسی خداوند در صحنه عظیم قیامت است.

شاهد این مطلب آیات بعدی است که در آن سخن نامه اعمال و محاسبه آن است. (فأما من أوتى كتابه يمينه فسوف يحاسب حسابا يسيرا).

3. راه نجات

دنیا به هر صورت که باشد، بستر سختی ها و مشکلات است، حال اگر این سختی ها و بالاتر از آن، در قیامت نیز امتداد یابد تحمل آن بسیار طاقت فرسا است! پس چه باید کرد؟

اصحاب یمین از این سختی ها در امانند و حساب آنان بسیار آسان و ساده و سریع برگزار و به جایگاهی می روند که در آنجا چنین زمزمه می کنند:

(وقالوا الحمد لله الذى اذهب عنا الحزن إن ربنا لغفور شكور الذى أحلنا دار المقامه من

ص: 513

و می گویند: «سپاس خدایی را که اندوه را از ما بزدود، به راستی پروردگار ما آمرزنده حق شناس است. همان که ما را به فضل خویش در سرای ابدی جای داد. در اینجا رنجی به ما نمی رسد و در ماندگی به ما دست نمی دهد.»

پس راه نجات، همراه شدن با اصحاب یمین است.

پیام ها

1. زندگی انسان سیر و حرکتی به سوی خداوند و حسابرسی اوست (إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ)
2. سختی و رنج از زندگی دنیایی انسان جدایی ناپذیر است (إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا)
3. راه نجات از سختیهای قیامت قرار گرفتن در زمره اصحاب یمین است (فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا)
4. اصحاب یمین حسابی آسان و سریع خواهند داشت (سَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا)

ص: 514

روز ظهور حق

(يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ) (1)

روزی که اسرار آشکار می شود پس برای انسان هیچ قدرتی (از درون) و یاور (از بیرون) نیست. (2)

مقدمه

قیامت دارای نام های متعددی است که به دهها نام آن در قرآن اشاره شده است و هر کدام از نام ها در بردارنده ویژگی هایی از قیامت است.

در آیه مورد بحث نیز به یکی از اوصاف قیامت اشاره شده است.

واژه ها

تُبْلَى: آشکار می شود (فعل مجهول از ماده «بلو») به معنی آزمایش و امتحان است و چون به هنگام آزمایش، حقیقت اشیاء ظاهر و آشکار می گردد این ماده در این جا به معنی ظهور و بروز آمده است. (3)

سَّرَائِرُ: جمع سریره، به معنی حالات و صفات و نیات درونی و پنهانی است. (4)

ناصر: یاور

نکات تفسیری

1. قیامت روز ظهور حق است

قیامت یوم البروز و یوم الظهور است، و اسرار درون انسان آشکار می شود، اعم از ایمان، کفر، نفاق. نیت خیر و شر، ریا و اخلاص، این ظهور و بروز برای مؤمنان مایه افتخار و مزید بر

ص: 515

1- طارق: 9 و 10

2- تفسیر نور، ج 12، ص 443

3- تفسیر نور، ج 26، ص 369

4- تفسیر نور، ج 26، ص 369

نعمت است و برای مجرمان مایه سرافکنندگی، خواری، خفت و دردناک است. چرا که انسان عمری زشتی های درونی خود را از خلق خدا مخفی کرده و با آبرو در میان مردم زندگی می کند؛ ولی در آن روز - که همه اسرار آشکار می گردد - در برابر همه خلائق شرمسار و سرافکننده می شود. گاه رنج این عذاب از آتش دوزخ دردناکتر است. در سوره الرحمن نیز آمده است:

(يعرف المجرمون بسیماهم؛) (1)

در قیامت گناه کاران، از چهره هایشان شناخته می شوند.

و نیز در آیات دیگر آمده است:

«در قیامت گروهی چهره های سفید و روشن دارند و گروهی چهره های تاریک و غبار آلود» (2)

در روایتی از معاذبن جبل نقل شده است که می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله تفسیر سرائر را در این آیه شریفه سؤال کردم و گفتم: چه اسرار نهانی است که خداوند بندگان را در آخرت با آن می آزماید؟

فرمود: سرائر شما همان اعمال شما است؛ هم چون نماز، روزه، زکات، وضو، غسل جنابت و هر عمل واجب؛ زیرا همه اعمال در حقیقت پنهان است، اگر انسان بخواهد می گوید: نماز خوانده ام در حالی که نخوانده، و می گوید: وضو گرفته ام در حالی که وضو نگرفته، و این است تفسیر کلام خداوند (یوم تبلی السرائر). (3)

2. پاسخ به یک سؤال

ممکن است سؤال شود قیامت که روز ظهور و روشن شدن حقایق است (یوم تبلی السرائر) چگونه برخی دروغ می گویند؟ در سوره انعام آمده است:

(قالوا والله ربنا ما كنا مشرکین) (4)

مشرکان به خدا قسم یاد می کنند که ما مشرک نبودیم.

برخی در جواب گفته اند: قیامت دارای موقعهای متعددی است و در برخی از مواقع، دروغ

ص: 516

1- الرحمن: 41

2- عبس: 38 - 41

3- مجمع البیان، ج 10، ص 427، شبیه این معنی در تفسیر درالمنثور، ج 6، ص 336 آمده است (به نقل از تفسیر نمونه، ج 26، ص 370).

4- انعام: 23

گفتن ممکن است. (1) در تأیید این نظریه به روایت مرحوم صدوق از امیرالمؤمنین علی علیه السلام استشهاد کرده اند. شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: من در کتاب خدا شک دارم به خاطر این که آیات قرآن همدیگر را تکذیب می کنند. یکی از سؤالات آن شخص این بود که؛ چرا قرآن در یک جا می فرماید: روز قیامت که روز حق است، مردم سخن نمی گویند، مگر کسی که خدای رحمان به او رخصت داده و سخن درست گوید (لا یتکلمون إلا من أذن له الرحمن وقال صواباً * ذلک الیوم الحق) (2)

و در جای دیگر می فرماید:

مشرکان به خدا قسم یاد می کنند که مشرک نبودیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: قیامت که مقدار آن پنجاه هزار سال است (یوم کان مقداره خمسين ألف سنه) (3) دارای مواطن و جایگاه های متعددی است. و حالات انسان در این جایگاهها مختلف است. در یک جایگاه مشرکان از هم تبری می جویند و یکدیگر را لعنت می کنند (ثم یوم القیامه یکفر بعضکم ببعض ویلعن بعضکم بعضاً) (4) و در یک موطن چنان پیوسته فریاد بر می آورند که اگر اهل دنیا صدای آنان را بشنوند از زندگی باز می مانند و دلهایشان پریشان می گردد. سپس در موطن دیگر از آنان باز جویی می شود و آنان قسم یاد می کنند که ما مشرک نبودیم؛ پس خدا بر دهانشان مهر می زند و از دست و پای آنها باز جویی می شود (الیوم نختم علی أفواههم و تکلمنا أیدیهم و تشهد أرجلهم بما کانوا یکسبون) (5) باز در موطنی دیگر از آنان استنطاق میشود که از یکدیگر می گریزند (وأمه وأبیه * وصاحبته وبنیه) (6) که پس از آنان باز جویی میشود ولی سخن نمی گویند، مگر کسی که خداوند به او رخصت دهد و سخت درست گوید، این جاست که رسولان الهی به شهادت بر می خیزند. (7)

جواب دیگری که با مضمون روایت فوق منافات ندارد این است که: قیامت روز ظهور حق است و حقیقت همه چیز از جمله باطن انسان آشکار می شود و دروغ گفتن نیز خصلتی

ص: 517

1- مجمع البیان، ج 3 و 4، ص 78 و 441

2- نباء: 38 - 39

3- معارج: 4

4- عنکبوت: 25

5- یس: 65

6- عبس: 35 - 36

7- توحید صدوق ص 255 و 269

است که مشرک در دنیا کسب کرده است. به همین جهت مشرک خواب هم که می بیند رؤیایی دروغین است، چنان که سخن گفتن او در حال خواب نیز دروغ است، چون واقعیت او چیزی جز دروغ گفتن نیست. پس اگر مشرک در قیامت راست بگوید، دروغ گفته است، چون راست گفتن خلاف سیرت او است. (1)

مضمون روایت پیش گفته نیز با این جواب مخالف نیست؛ چون حضرت علی علیه السلام فرمود؛ مشرک دروغ نمی گوید؛ بلکه فرمود: در قیامت مواقف متعدد است. ممکن است در موقعی که مشرک خود سخن بگوید؛ دروغ بگوید و در موقف دیگر که اعضا و جوارح او شهادت می دهند حق را بگویند. بنابراین در این موقف با این که حق بر انسانها ظاهر می شود و به وضوح می بینند که پرستش بتها پوچ بوده و از پرستش بندگی خدا نیز تهی هستند، به حربه همیشگی خود یعنی دروغ متوسل می شوند.

احتمال دیگر این است که: آیه درباره کسانی می باشد که در دنیا خود را مشرک نمیدیدند؛ مانند گروهی از مسیحیان که معتقد به تثلیث اند و در عین حال خود را موحد می پندارند، یا کسانی که به غیر خدا تکیه می کنند؛ این گروه ها در قیامت قسم یاد می کنند که ما مشرک نبودیم. (2)

3. قیامت ظرف ظهور حقایق

بسیاری از عذابها هم اکنون در نهان انسان تعبیه شده، چنان که درباره مال حرام گفته اند: آتشی است در شکم انسان حرام خوار، لیکن او نمی داند. و درباره رباخواران وارد شده که برخاستن آنها دیوانه وار است (الذین یأکلون الربا لا یقومون إلا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان) (3) و درباره کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم می خورند با لحن شدیدتری چنین آمده است و (إنما یأکلون فی بطونهم نارا ویصلون سعیرا) (4) که آنها آتش در شکم های خود فرو می برند.

خداوند گاه می فرماید: نارالله در دل ها است (نار الله الموقده * التی تطلع علی الأفئدة*) (5) و گاهی می فرماید: مال یتیم آتش در شکم است و گاهی هم خود انسان را آتش زننده، یا آتش گیره

ص: 518

1- المیزان، ج 7، ص 51

2- تفسر موضوعی آیت الله جوادی آملی، ج 2، ص 704 - 707، با تلخیص و اضافات

3- بقره: 275

4- نساء: 10

5- همزه: 6 و 7.

می داند و او را (وقود النار) (1) معرفی می کند.

همه این امور در قیامت آشکار می شود، نه آن که پدید آید. رشوه خواران گرفتار چاهی عمیق و بدبو در درون خود هستند. قرآن کریم درباره آنها می فرماید: (و تدلوا بها ..)

اگر مالی را به عنوان رشوه به کسی بدهید تا در مقابل، حق را باطل و باطل را حق کند، مانند آن است که دلولی را در چاهی متعفن بیندازید، تا مقداری لجن بیرون آورید (ولا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل وتدلوا بها إلى الحكام لتأكلوا فريقا من أموال الناس بالإثم) (2) درون انسان رشوه گیرنده مثل چاهی پر از منجلاب و لجن است. رشوه دهنده که رشوه می دهد، مثل آن است که دلو خالی را درون چاه متعفن مرتشی ببرد، تا مقداری لجن بالا بیاورد این را ادلاء گویند؛ یعنی دلو انداختن و از درون چاه چیزی را بیرون آوردن؛ پس قیامت ظرف ظهور این حقایق و اسرار است زیرا یوم تبلی السرائر است.

البته همان طور که نار الله در قیامت ظهور می کند، نور الله نیز در آن روز آشکار می گردد و مردان موحّد، که هم اکنون نورانی هستند، نورشان آشکار و این حقیقت مستور در معاد

مشهود می گردد. (3)

پیام ها

1. قیامت، روز بروز و ظهور افکار و کردار آدمیان است (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ). (4)
2. تمام اسرار و اعمال کتمان شده در قیامت، ارزیابی گشته و مورد سنجش و شناسایی قرار خواهد گرفت (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ). (5)
3. انسان در قیامت بر باورها و ملکات نفسانی خویش مؤاخذه خواهد شد (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ). (6)
4. حقایق کتمان شده در قیامت، آشکار خواهد شد و مخفی نگه داشتن آن امکان پذیر نیست (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ). (7)
5. قیامت روز افشای اسرار و شرمندگی است (بُلَى السَّرَائِرُ) انسان نیز برای کتمان یا جبران

ص: 519

1- عمران: 10

2- بقره: 188

3- تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی، ج 8، ص 210 تا 212، با تلخیص.

4- تفسیر نور، ج 12، ص 446

5- تفسیر راهنما، ج 20، ص 349 - 351

6- تفسیر راهنما، ج 20، ص 349 - 351

7- تفسیر راهنما، ج 20، ص 349 - 351

گذشته خود نمی تواند کاری بکند (فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ) (1)

6. قیامت روز محرومیت انسان از هر گونه یار و یاور در برابر کیفرهای الهی است (أَلَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ). (2)

ص: 520

1- تفسیر نور، ج 12، ص 446

2- تفسیر راهنما، ج 20، ص 349 - 351.

برتری و ماندگاری آخرت

(بَلْ تُؤْتُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى) (1)

ولی شما این گونه نیستید بلکه زندگی دنیا را ترجیح می دهید و حال آن که آخرت بهتر و پایدارتر است.

مقدمه

رستگاری و سعادت انسان اسباب و موانعی دارد که در آیات قرآن مطرح شده است. در این آیه به یکی از عوامل اصلی انحراف از فلاح و رستگاری که موجب خسران و بدبختی است اشاره می کند و راه گریز از این خطر را نیز مطرح می سازد.

واژه ها

تُؤْتُونَ: برمی گزینید، مقدم میدارید، اختیار می کنید (مضارع باب افعال، صیغه جمع، از ریشه «ثر»).

الْحَيَاةَ: زندگی، زندگانی

الدُّنْيَا: پست تر، نزدیک تر (مؤنث ادنی، اسم تفصیل از دنو).

خَيْرٌ: خوب، دلپسند، برتر، بهتر (در این جا اسم تفضیل است).

أَبْقَى: ماندگارتر، پایدارتر (اسم تفضیل از ماده «بقی»).

نکات تفسیری

1. سرچشمه گناهان

قرآن کریم در این آیه، یکی از ریشه های اصلی خطا و گناهان را معرفی کرده است. خطاها و گناهانی که باعث بدبختی بشر و انحراف او از صراط مستقیم الهی می شود و آن ترجیح دنیا و مقدم داشتن آن بر آخرت است، حب دنیا و غرق شدن در لذات آن، روح ایمان را تضعیف

ص: 521

می کند، و آخرت را از ذهن انسان دور می سازد. آن گاه به دنبال هواهای نفسانی می رود و برای رسیدن به خواسته ها، دست به هر گناهی می زند و آخرت را فراموش می کند.

از این رو روایات، حب دنیا را سرچشمه همه گناهان و خطایا معرفی می کنند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

رأس كل خطيئه حبه الدنيا. (1)

البته باید توجه داشت که منظور از برگزیدن حیات دنیا، استفاده از امکانات و داشتن ثروت، به صورت صحیح نیست بلکه، دنیا پرستی و دنیاگرایی که موجب غفلت از آخرت می باشد مذمت گردیده؛ ولی استفاده صحیح از مال و ثروت و ... خود نشانه آخرت گرایی است.

گر مال را بهر دین باشی حمول نعم مال صالح، گوید رسول

2. برتری آخرت بر دنیا

آخرت بهتر از دنیا است؛ زیرا ویژگی های زیر را دارد

1. جاودانگی زمانی: (خالدین فیها) (2)
2. وسعت مکانی: (عرضها كعرض السماء والأرض) (3)
3. تنوع و فراوانی نعمتها: (أنها من غسل) (4)؛ (فاكهه كثيره) (5)
4. دوری از ترس و اندوه: (آمنین) (6)
5. دوستان وفادار: (إخوانا على شرر متقابلین) (7)
6. همسران زیبا و پاک: (كأمثال اللؤلؤ المكنون) (8) (9)، (فيهن قاصرات الطرف لم يطمثهن إنس قبلهم ولا جان) (10)
7. دستیابی به هر خواسته: (وفيها ما تشتهيہ الأنفس وتلد الأعين) (11) در آن بهشت هر چه دلها

ص: 522

1- تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 557

2- آل عمران: 15

3- حدید: 21

4- محمد: 15

5- زخرف: 73

6- حجر: 46

7- حجر: 47

8- واقعه: 23

9- تفسير نور، ج12، ص457

10- الرحمن: 56

11- ق: 30

خواهش و آرزو کند و چشم‌ها از آن لذت برد وجود دارد.

8. بیش از خواسته‌های انسان در بهشت وجود دارد، (ولدینا مزید) [\(1\)](#)

9. کینه و حسادت در آنجا نیست: (ونزعنا ما فی صدورهم من غل) [\(2\)](#)

10. ملحق شدن فرزندان و نسل صالح به پدران خود، (ألحقنا بهم ذریتهم) [\(3\)](#)

پیام‌ها

1. ترجیح دنیا بر آخرت مانع تزکیه و رستگاری است، نه استفاده صحیح از دنیا (بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا).

2. هر گاه از چیزی انتقاد می‌کنید، نمونه خوب و راهکار آن را نشان دهید (تُؤْثِرُونَ ... وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ)

3. دنیا‌گرایی با آخرت طلبی منافات دارد و با هم قابل جمع نیستند (بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ ...) [\(4\)](#)

4. مردم با گزینش دنیا به جای آخرت خود را از تزکیه، یاد خدا و ادای نماز دور نگه داشته از رستگاری محروم می‌سازد (و ذکر اسم ربه فصلی ... بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا) [\(5\)](#).

5. زندگی آخرت سراسر خیر و نیکی و نسبت به دنیا پایدارتر و بادوام تر است (والآخرة خیر وأبقى).

6. زیانکاران دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و رستگاران آخرت را بر دنیا (قد أفلح من تزكى ... بل تؤثرون الحياه الدنيا)

ص: 523

1- ق: 35

2- حج: 47

3- طور: 21

4- تفسیر نور، ج 12، ص 457

5- تفسیر راهنما، ج 20، ص 386

نفس مطمئنه

(يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً) (1)

ای نفس آرام و مطمئنا به سوی پروردگارت برگرد در حالی که هم خشنود و هم مورد رضایتی

مقدمه

نفس و روح آدمی دارای مراتب مختلف است. یکی از آن مرتبهها نفس مطمئنه است که کمال سعادت و آرامش حقیقی را برای انسان به ارمغان می آورد، لذا رسیدن به آن، خواسته هر انسانی است. در این آیه آثار و برکات نفس مطمئنه و راه رسیدن به آن مورد اشاره قرار گرفته است.

واژه ها

النَّفْسُ: روح انسان، جان و حقیقت او

مُطْمَئِنَّةٌ: آرامش یافته (اسم فاعل از ماده «طمن»، باب افتعال).

ارْجِعِي: برگرد (فعل امر از ماده «رجع»).

رَاضِيَةً: خشنود (اسم فاعل از ماده «رضی»).

مَرْضِيَةً: مورد رضایت (اسم مفعول از ماده «رضی»).

نکات تفسیری

1. شئون مختلف نفس و روح آدمی

انسان دارای نفس واحدی است که حقیقت او را تشکیل میدهد، ولی همین نفس واحد، شئون مختلفی دارد.

الف. نفس مسوله: تسویل یعنی ارائه تصویر زشت به صورت زیبا و زیبا به صورت زشت، رتبه

ص: 524

تسویل قبل از آماره است. قرآن کریم نمونه هایی از تسویلات نفس را یادآور شده است (بل سولت لکم أنفسکم أمرا) (1)

ب. نفس اماره: این شأن، انسان را به منکر امر می کند و از معروف باز می دارد (إن النفس الأماره بالسوء إلا ما رحم ربی). (2)

ج. نفس لوامه (وجدان بیدار و ملامت گر): یکی از شئون مثبت نفس این است که اگر انسان به تبهکاری آلوده شود یا در تحصیل کمالات و خوبیها کوتاهی کند از درون مورد سرزنش قرار می گیرد (ولا أقسم بالنفس اللوامة) (3)

د. نفس مطمئنه: یکی دیگر از شئون والا و ارزشمند نفس، حالت طمأنینه و آرامش آن است. این حالت در پرتو معرفت یاد و ذکر خدا به دست می آید (ألا بذکر الله تطمئن القلوب) کسی که به مرتبه نفس مطمئنه رسیده هیچ ترس و اندوهی در او راه ندارد و شیطان را در حریم دل او جایگاهی نیست و در تحصیل کمالات و سیر صعودی تقرب به خدا تا آنجا پیش می رود که به چیزی کمتر از جنه اللقای پروردگار نمی اندیشد. (4)

2. انسان دائماً در مسیر کمال

انسان کامل، در سیر دائمی الی الله است و جایگاه معینی ندارد و اگر به مقام شامخ نفس مطمئنه رسید، هنوز بین راه است، زیرا خداوند به صاحب نفس مطمئنه میفرماید: (ارجعی الی ربک راضیه مرضیه) سیرتان را ادامه دهید و عند اللهی بشوید، به طوری که بین شما و محبوبتان، غیری فاصله نباشد؛ پس رسیدن به مرتبه نفس مطمئنه نیمه راه است. خداوند به فرشته نمی فرماید: (ارجعی الی ربک راضیه مرضیه) این را تنها به انسان کامل می فرماید: زیرا فرشتگان هرکدام درجه ای دارند که از آن بالاتر نمی روند. (5)

3. راه رسیدن به نفس مطمئنه

انسان برای رسیدن به مقام شامخ نفس مطمئنه، باید دو عمل را انجام دهد؛ اول این که نمازش را با حضور قلب بخواند؛ دوم این که به دستورات قرآن کریم عمل کند؛ زیرا خداوند

ص: 525

1- مائده: 30؛ یوسف: 18؛ طه: 96

2- یوسف: 53

3- قیامت: 2

4- برگرفته از: تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج 2، ص 142 - 146

5- برگرفته از: همان، ج 6، ص 161

نماز را مایه ذکر و یادآوری قرار داده (أقم الصلاة لذکری) (1) و به قرآن ذکر اطلاق کرده (إنا نحن نزلنا الذکر و إنا له لحافظون) (2) و در پرتو ذکر الهی آرامش روحی حاصل می شود؛ (الا بذکر الله تطمئن القلوب) که وقتی قلب به وسیله ذکر الهی مطمئن گشت، انسان صاحب نفس مطمئنه می شود. از این رو امام سجاد علیه السلام می فرماید: اگر همه اهل شرق و غرب از دنیا بروند در صورتی که قرآن با من باشد هیچ ترسی و وحشتی ندارم. (3)

4. مراد از بازگشت به سوی خدا

منظور از بازگشت به سوی پروردگار به عقیده جمعی از مفسران، بازگشت به ثواب و رحمت او است. ولی بهتر آن است که گفته شود، بازگشت به سوی خود او است. یعنی در جوار قرب او جای گرفتن؛ بازگشتی معنوی و روحانی، نه مکانی و جسمانی (4)

5. مراد از راضیه و مرضیه

تعبیر به راضیه به خاطر آن است که نفس مطمئنه تمام وعده های پاداش الهی را بیش از آنچه تصور می کرد قرین واقعیت می بیند و آنچنان فضل و رحمت خدا شامل حال او می گردد که یک پارچه رضایت و خشنودی می شود. تعبیر «راضیه» به آن خاطر است که مورد قبول و رضای محبوب واقع شده است. چنین بندهای با چنان اوصاف و با رسیدن به مقام رضا و تسلیم کامل، حقیقت عبودیت را که گذشتن از همه چیز در طریق معبود است دریافته و در سلک بندگان خاص خدا گام نهاده و مسلماً جایی جز بهشت برای او نیست. (5)

6. خوشحالی مؤمن از قبض روح

سدیر صرفی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد؛ آیا مؤمن از قبض روح و مرگ خود کراحت دارد؟ فرمودند:

به خدا سوگند، وقتی فرشته مرگ نزدش می آید تا روحش را قبض کند، مؤمن جزع می کند ملک الموت به او می گوید: ای ولی خدا! جزع مکن. به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت مبعوث کرده، من نسبت به تو دلسوزتر و مهربانتر از پدری مهربان هستم ... آن گاه رسول

ص: 526

1- طه: 14

2- حجر: 9

3- کافی، ج 2، ص 601

4- تفسیر نمونه، ج 27، ص 477

5- تفسیر نمونه، ص 477

خدا صلی الله علیه وآله و همه ائمه طارا را مشاهده می کند ... در این هنگام ندا کننده ای از طرف خداوند او را ندا می کند (یا ایتها النفس المطمئنه) ای نفسی که با دیدن محمد صلی الله علیه وآله و اهل بیتش علیهم السلام اطمینان و آرامش یافتی، به سوی پروردگارت برگرد، در حالی که توبه و ولایت آنها راضی هستی و او با ثوابش از تو خوشنود است. داخل در میان بندگانم شو! (یعنی محمد و اهل بیت او علیهم السلام) و داخل شو در بهشت. در این هنگام چیزی برای انسان محبوب تر از آن نیست که هر چه زودتر روحش از تن جدا شود. (1)

پیام ها

1. برخی از انسانها در قیامت نفسی آرام و فارغ از دغدغه خاطر خواهند داشت (یا ایتها النفس المطمئنه) (2)
2. اصالت انسان با روح است و بدن مرکب آن است (یا ایتها النفس) (خطاب خداوند به نفس است). (3)
3. کرداری که ذخیره آخرت باشد در قیامت اطمینان آور و مایه آرامش خاطر انسان خواهد بود (قدمت لحياتی ... یا ایتها النفس المطمئنه). (4)
4. خداوند در قیامت صاحبان قلب مطمئن را شایسته حضور در نزد خود خوانده و آنان را به قرب خویش دعوت خواهد کرد (ارجعی إلى ربک).
5. مهمانان قرب خداوند در آخرت به همه خواسته های خود دست یافته از پاداش خویش خوشنود خواهند بود (راضیه). (5)
6. برخورداری از نفس مطمئن و تقرب به درگاه خداوند در قیامت، ویژه کسانی است که رضایت خداوند را به دست آورده اند (مرضیه).

ص: 527

1- ترجمه المیزان، ج 40، ص 232؛ نورالثقلین، ج 5، ص 5773.

2- تفسیر راهنما، ج 20، ص 456

3- تفسیر نور، ج 12، ص 480

4- تفسیر راهنما، ج 20، ص 456

5- تفسیر راهنما، ج 20، ص 456

6- تفسیر راهنما، ج 20، ص 456

راه رستگاری

(فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا)(1)

پس بزهکاریش و پرهیزگاریش را به وی الهام کرد که محققا هر کس آن (نفس) را رشد داد و پاکیزه ساخت رستگار شد، و قطعا هر کس آن را پنهان ساخت (آلوده کرد) ناکام گشت.

مقدمه

با وجودی که خداوند متعال راستگوترین افراد است (و من اصدق من اله قیلا) و هیچ گونه کذب و خلافی در گفتار او راه ندارد، ولی به خاطر اهمیت داشتن برخی مسائل و توجه دادن انسانها به آن، قبل از بیان آن مسئله سوگند یاد می کند. حال گاهی با یک قسم، گاهی با دو، سه و چهار قسم، و گاهی با پنج قسم؛ اما بیشترین قسمی که در قرآن به صورت متوالی ذکر شده در آغاز سوره مبارکه شمس است. در این سوره خداوند متعال یازده قسم یاد می کند. سؤالی که مطرح می شود این است که، این چه مسئله ای است که خداوند به خاطر آن یازده مرتبه سوگند یاد کرده است؟ در ادامه بحث پاسخ این پرسش را در می یابیم.

واژه ها

اللَّهُمَّ: الهام کرد(2) (فعل ماضی، باب افعال).

فُجُورًا: روان شدن در معصیتها و زناکاری - دریدن پرده دینداری.

زَكَّاهَا: پاک کرد (زکاه در لغت عربی در اصل به معنای طهارت، رشد و نمو، برکت، ستودن است که معنای اول و دوم با آیه بیشتر سازگار است). (3)

ص: 528

1- شمس: 8، 9، 10

2- الهام یعنی القاء کردن به قلب و ذهن و عقل، اینواژه تنها در مواردی به کار می رود که از جانب خداوند و عالم بالا باشد؛ تفسیر راهنما، ج2، ص502.

3- تفسیر نمونه، ج27، ص50.

خَاب: محروم شد، خسارت دید. (1)

دَسَا: ساقط کرد، از بهره آن کاست، پنهان کرد. (2)

نکات تفسیری

1. ارتباط سوگندهای قرآن با نتیجه آن

یازده قسم آغاز سوره شمس، بیان این حقیقت از سوی خداوند بزرگ است که من تمام وسائل مادی و معنوی را برای سعادت و خوشبختی شما انسانها فراهم ساخته ام. از یکسو با نور آفتاب و ماه صحنه زندگی شما را روشن و پربار نموده و نظام روز و شب و حرکت و سکون شما را تنظیم کرده و زمین را برای زندگی شما از هر جهت آماده ساخته ام. از سوی دیگر شما را با تمام استعدادهای لازم آفریده ام. وجدان بیدار به شما داده و بد و خوب را به شما الهام کرده ام. بنابراین هیچ کمبودی برای پیمودن راه سعادت ندارید، با این حال چگونه نفس خویش را تزکیه نمی کنید؟ و تسلیم دسیسه های شیطانی می شوید!

2. معنای الهام

آگاهی از خبری که در دل انسان بیفتد الهام است. الهام، افاضه و لطف الهی است که خدای تعالی به دل هر کس بخواهد می اندازد. اگر در آیه شریفه هم تقوای نفس وهم فجور را الهام خوانده است، برای این است که بفهماند خداوند صفات عمل انسان را به انسان شناسانده و به او فهمانده، عملی که انجام می دهد تقوا یا فجور است؛ و برایش مشخص کرده است که تقوا و فجور چگونه اعمالی است. (3)

3. سوگندهای فراوان

در قرآن کریم، سوگندهای فراوانی درباره موضوعات مختلف مطرح شده؛ از جمله سوگند به شهر مکه، (4) سوگند به شب و روز، (5) سوگند به عصر، (6) سوگند به جان پیامبر صلی الله علیه وآله (7)، اما در هیچ سوره ای به اندازه این سوره سوگند متوالی یاد نشده است. در این سوره به علت اهمیت

ص: 529

1- . نهاییه ابن اثیر

2- تفسیر راهنما، ج 20، ص 503 و 504

3- ترجمه المیزان، ج 40، ص 253

4- بلد: 1

5- لیل: 1 و 2

6- عصر: 1

7- حجر: 72

موضوع کمال و تزکیه نفس، یازده سوگند یاد شده است؛ لذا پیامبر صلی الله علیه واله وقتی آیه شریفه (قد أفلح من زكاهها) را می خواند می فرمود:

اللهم آت نفسي تقواها و انت وليها و مولاه و زكها انت خير من زكاهها. (1)

خدایا! تقوای نفسم را به من بده و تو ولی و مولای آن هستی و آن را تزکیه کن، تو بهترین کسی هستی که آن را پاکیزه می کنی

4. هدایت ابتدایی و هدایت پاداشی تشریحی

خداوند سبحان دو نوع هدایت تشریحی دارد. الف: ابتدائی و عام، ب: پاداشی و خاص، هدایت ابتدائی از اوصاف کمالی حق است که با تعبیرهایی مانند: (فألهمها فجورها و تقواها)، (وإنا هدیناه السبیل إما شاکراً وإما کفوراً)(2)، (وهدیناه النجدين)(3) (هدی للناس)(4) که از آن یاد شده است.

غیر از هدایت عام آغازین، خدای سبحان هدایتی ویژه به نام هدایت پاداشی برای مکلفان دارد که به معنای ایصال به مطلوب(5) است و نصیب کسانی می شود که با محسن اختیار خود، هدایت ابتدائی خداوند و حق را پذیرفته به آن عمل کرده باشند، کسی که طبق هدایت تشریحی به معارف الهی ایمان آورد و به احکام دین عمل کند، خداوند متعال به او توفیقی می دهد تا بقیه راه را به آسانی بیامد و این توفیق نتیجه عمل او است (فاما من أعطی و اتقی * و صدق بالحسنی * فسنیسره لیسری)(6) آن که اهل اعطاء و تقوا و تصدیق نیکی ها باشد به زودی راه آسانی پیش پای او می گذاریم.

نتیجه این هدایت آن است که فرد هدایت شده راحتی راه های تکامل را می پیماید و این همان هدایت پاداشی است.

آیاتی مانند: (والذین اهتدوا زادهم هدی)،(7) (ومن یؤمن بالله یهد قلبه)(8)، (ویهدی إلیه من ینیب)(9)

ص: 530

1- مجمع البیان، ج 10، ص 755

2- انسان: 3

3- بلد: 10

4- بقره: 185

5- طه: 50

6- 6 لیل: 5-7

7- محمد: 17

8- تغابن: 14

9- شوری: 13

... ناظر به این هدایت است. (1)

5. رستگاری پروایشگان

واژه فلاح، فراتر از معنای رهایی از موانع، معنای رسیدن به مقصود را نیز در بردارد. (2)

پروا پیشگان که بر هدایت الهی مستقرند؛ همان گونه که تقوای آنان زمینه ساز بهره مندی از قرآن کریم بود، زمینه ساز فلاح و رستگاری آنان نیز هست (واتقوا الله لعلکم تفلحون) (3) پرهیزگاران که از افراط و تفریط، عصیان، بخل و شح نفس در امان و دارای حفاظ تقوایند رستگاری (ومن یوق شح نفسه فأولئک هم المفلحون) (4) فلاح و رستگاری آرمان بلند و هدف نهایی انسان است و چون فلاح انسان در رسیدن به کمال مطلق است و کمال مطلق جز خداوند سبحان نیست، پس فلاح انسان در لقاء الله است و برای رسیدن به لقاء الهی، گام های نخست را با هدایت فطری و تقوای اعتقادی، عبادی و مالی باید برداشت، آن گاه تا سر منزل مقصود، باید از هدایت و رهبری قرآن ناطق پیروی کرد. (5)

6. تقابل «دس» و «تزکیه»

در آیه شریفه «زگاها» و «داها» مقابل یکدیگر ذکر شده اند.

«دس» در لغت به معنای پنهان کردن آمده است چنان که در آیه دیگر آمده است و (ایمسیکه علی هون أم یده فی التراب)؛ «آیا فرزند دختر را با خواری نگاه دارد یا او را در خاک پنهان سازد».

بر این اساس تزکیه به معنای رشد و تعالی و «دس» به معنای پنهان کردن و اجازه رشد ندادن است. معانی دیگر مانند «پاکی» از لوازم معنای تزکیه هستند.

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری (6)

ص: 531

1- تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج 16، ص 47 و 48، با تلخیص

2- معنای اصلی ماده فلح چیزی است که لازمه آن رهایی از شرور و دستیابی به خیر و صلاح است و با این دو قید از ماده های نجات، ظفر، صلاح امتیاز می یابد اطلاق فلاح بر کشاورز و فلاح بر کشاورزی از آن رواست که زمین با زراعت از بایر بودن می دهد و آباد می گردد؛ تسنیم، ج 2، ص 207

3- بقره: 189

4- حشر: 9

5- تسنیم، ج 2، ص 210

6- تفسیر نور، ج 12، ص 496

1. خداوند عصیان‌گری و پرهیزگاری نفس انسان و عوامل پیدایش آن صفات را به او شناسانده است (فألهمها ...). (1)
2. روح انسان دریافت‌کننده الهام از جانب خداوند است (فألهمها). (2)
3. تعادل قوا در ساختار روح انسان، آماده‌سازنده آن برای آگاهی فطری به پلیدیها و شناخت راه‌گریز از آنها است (وما سواها فألهمها فجورها و تقواها). (3)
4. شناخت پلیدیها ضرورتی مقدماتی در آشنایی با راه‌های پرهیزگاری است (فألهمها ... تقواها). (4)
5. ابتدا باید پلیدی‌ها را بشناسیم سپس راه‌گریز و پرهیز از آنها را (کلمه فجور قبل از تقوا آمده است) (فجورها و تقواها). (5)
6. پاک‌سازندگان و رشد‌دهندگان روح خویش، اهل نجات‌اند و به هدف اصلی دست‌یافته و همواره در خوبی خواهند ماند (قد أفلح من زكاهها). (6)
7. تزکیه و خودسازی، محروم‌کردن نیست؛ رشد دادن است (زكاهها). (7)
8. هر کس نفس خود را در لابه‌لای عادات و رسوم و پندارها مخفی کند و غافلانه دنبال تأمین خواسته‌های نفسانی رود محرومیت بزرگی خواهد داشت (قد خاب من دسأها). (8)
9. گناه پیشگی برخلاف طبیعت نفس انسان است (دسأها). (9)
10. گناه مایه سقوط و تباهی نفس انسان است (فجورها - دسأها). (10)

ص: 532

-
- 1- تفسیر راهنما، ج 20، ص 501 تا 505
 - 2- تفسیر راهنما، ج 20، ص 501 تا 505
 - 3- تفسیر راهنما، ج 20، ص 501 تا 505
 - 4- تفسیر راهنما، ج 20، ص 501 تا 505
 - 5- تفسیر راهنما، ج 20، ص 501 تا 505
 - 6- تفسیر راهنما، ج 20، ص 501 تا 505
 - 7- تفسیر نور، ج 12، ص 497 و 501
 - 8- تفسیر نور، ج 12، ص 497 و 501
 - 9- تفسیر راهنما، ج 20، ص 501 تا 505.
 - 10- تفسیر راهنما، ج 20، ص 501 تا 505.

قوس صعود

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ مَّ رَدَدْنَا أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ) (1)

ما انسان را در بهترین اعتدال آفریدیم، سپس او را به مرتبه پست ترین پست ها باز می گردانیم مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند که آنان اجری پایان ناپذیر خواهند داشت.

مقدمه

انسان موجودی پیچیده و دارای ابعادی مختلف است. لذا در قرآن کریم به زاویه های مختلف خلقت انسان و مقامات مادی و معنوی او اشاره شده و صفات رذیله و فضایل حمیده او بیان گردیده، در این آیات، مقامات معنوی و استعدادهای درخشان او برای رسیدن به کمالات معنوی و هم چنین سقوط عجیب انسان را تبیین نموده است.

واژه ها

خَلَقْنَا: خلق کردیم، آفریدیم (فعل ماضی از ماده «خلق»).

أَحْسَنَ: نیکوترین (فعل تفضیل از ماده «حسن»).

تَقْوِيمٍ: ساختار، در آوردن چیزی به صورت مناسب و زیبا و موزون (مصدر باب تفعیل از ماده «قوم»).

رَدَدْنَا: برگرداندیم (فعل ماضی از ماده «ردد»).

أَسْفَلَ: پایین ترین، اسم تفضیل از ماده «سفل».

سَافِلِينَ: پستها، پایینها (اسم فاعل، صیغه جمع، از ماده «سفل»).

مَمْنُونٍ: پایان پذیر، غیر ممنون یعنی غیر مقطوع و دائمی (اسم مفعول از ماده «منن»).

ص: 533

1. منظور از «أحسن تقویم» چیست؟

خداوند متعال هر چیزی را که خلق کرده نیکو آفریده است و «الذی أحسن کل شیء خلقه»؛ (1)

او همان کسی است که هر چیزی را آفرید نیکو آفرید.

نظام هستی و موجودات آن، بر اساس نظام احسن است و هر چیز به بهترین وجه خلق گردید، ولی در انسان خصوصیتی است که خداوند متعال آن را جداگانه بیان کرده و فرمود: «انسان را در بهترین قوام خلق کردیم»، و این همان چیزی است که انسان را از سایر موجودات ممتاز کرده و بر آنها برتری بخشیده و آن عقل و فطرت الهی و قدرتی است که در وجود انسان است که با آن می تواند عوالم مختلف را سیر کند، حتی از فرشته ها بالاتر رود و مسجود ملائکه گردد.

(ولقد کرمانا بنی آدم... وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تقضیلا): (2)

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم... و بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم.

(... ثم أنشأناه خلقا آخر فتبارک الله أحسن الخالقین): (3)

سپس [جنین را در آفرینشی دیگر پدید آوردیم. پس بزرگ و پربرکت است خدایی که بهترین آفرینندگان است.

پس منظور از «أحسن تقویم» عقل و شعور و قدرت و اختیاری است که خداوند به انسان داده و در پرتو این استعدادها به مقام قرب پروردگار (فاما آن کان من المقربین) (4) می تواند برسد.

2. منظور از «أسفل سافلین» چیست؟

«أسفل سافلین» یعنی پست ترین پستی ها که پایین ترین مرتبه است. و منظور از آن مقام منحطی است که از هر پستی، پست تر و از مقام هر شقی و زیانکاری پایین تر است.

بر این اساس معنای آیه این است که؛ سپس ماهمین انسان را که در بهترین تقویم آفریدیم، به مرتبه پستی برگردانیدیم که از جایگاه تمام خلاق پست تر است.

کسانی که این استعداد بی نظیر الهی را تباه کنند و به فعلیت نرسانند و به جای خدا پرستی

ص: 534

1- سجده: 7

2- اسراء: 70

3- مؤمنون: 14

به هواپرستی پردازند، خود را از سعادت ابدی محروم ساخته و بر اثر شرک، کفر، ضلالت، طغیان و فسق و فجور، به قعر جهنم و پایین ترین درکات آن که (الدرك الأسفل من النار) (1) است سقوط می کنند.

البته انسان هایی که اهل ایمان و عمل صالح باشند نه تنها از درجات معنوی که خدای تعالی اعطا فرموده سقوط نمی کنند بلکه در پرتو این دو به کمالات معنوی برتر می رسند و استعدادهای الهی خود را شکوفا می کنند.

3. مراد از «أجر غیر ممنون» چیست؟

منظور از «أجر غیر ممنون» پاداش دائمی و خالی از هرگونه نقص و کمبود است. چون پاداش های الهی در قیامت مانند نعمت های دنیوی نیست که محدود و مربوط به زمانی خاص باشد، چنان که در جای دیگر می فرماید:

(لا مقطوعه ولا ممنوعه) (2)

نه هرگز تمام می شود و نه اهل آن از آن ممنوع می گردند.

پیام ها

1. ساختار وجودی انسان استوارترین و زیباترین ساختار و در اوج اعتدال است (فی أحسن تقویم) (3)

2. خلقت انسان ویژه و منحصر به فرد است (لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم).

3. انسان در اصل خلقت پستی ندارد و سقوط او در طی مراحل زندگی و در نتیجه عمل او واقع می شود (لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم م ردذناه أسفل سافیلین). (4)

4. هرچه امکانات و استعدادها بیشتر و زمینه های رشد قوی تر باشد، استفاده نکردن از امکانات و شکوفا نکردن استعدادها مجازات سخت تر و سقوط وحشتناک تری در پی دارد (قد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم م ردذناه أسفل سافیلین).

5. تنها راه نجات از سقوط به پست ترین مراتب، ایمان و عمل صالح است (إلا الذین آمنوا وعملوا الصالحات).

ص: 535

1- نساء: 145

2- واقعه: 33

3- تفسیر راهنما، ج 20، ص 586

4- تفسیر نور، ج 12، ص 530

دنیا مزرعه آخرت

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (1)

پس هر کسی هم وزن ذره ای کار خیر کند آن را می بیند و هرکس هم وزن ذره‌ای کار بد کند می بیند.

مقدمه

بعضی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نسبت به انفاق اموال اندک، بی اعتنا بودند و می گفتند: اجر و پاداش بر انفاق چیزهایی است که ما آن را دوست داریم و اموال اندک چیزی نیست که مورد علاقه ما باشد. هم چنین نسبت به گناهان کوچک بی اعتنا بودند. این آیات نازل شد و آنها را به خیرات کوچک ترغیب کرد و از گناهان کوچک بر حذر داشت. (2)

واژه ها

مِثْقَالٌ: هر وسیله ای که با آن وزنها را می سنجند (اسم آلت بر وزن مفعال).

ذَرَّةٌ: دانه های ریز غبار، که در شعاع آفتاب دیده میشود.

يَرَهُ: می بیند آن را (فعل مضارع مجزوم از ماده «رأى»).

نکات تفسیری

1. جامع ترین آیه

از عبدالله بن مسعود نقل شده است که محکم ترین آیات قرآن مجید، همین آیات می باشد و از آن تعبیر به جامعه می کرد. به راستی ایمان عمیق به محتوای آن کافی است که انسان را در مسیر حق را داشته و از هرگونه شر و فساد باز دارد. در حدیثی آمده است که مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد:

ص: 536

1- زلزال: 7-8

2- مجمع البیان، ج 10، ص 800

از آن چه خداوند به تو تعلیم داده به من بیاموز.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را به مردی از یارانش سپرد تا قرآن به وی تعلیم کند و او سوره اذا زلزلت الارض را تا به آخر به او تعلیم داد، آن مرد از جا برخاست و گفت: همین مرا کافی است (در روایت دیگری آمده تکفینی هذه الآیه همین یک آیه مرا کفایت می کند) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او را به حال خود بگذار که مرد فقیهی شد. دلیل آن هم روشن است، زیرا کسی که می داند اعمال ما حتی به اندازه یک ذره یا یک دانه خردل (1) مورد محاسبه قرار می گیرد، امروز به حساب خود مشغول می شود. (2)

2. هدف از محاسبه دقیق چیست؟

اگر خداوند کریم است چرا این قدر در محاسبه دقیق است؟ باید گفت این دقت در محاسبه عین لطف و کرم است تا او بگوید: هر کار خیر گرچه اندک باشد نزد من ضایع نمی شود. ثانیاً؛ انسان را از ارتکاب معصیت پرهیز دهد. (3)

3. پاسخ به یک سؤال

مطابق این آیات، انسان همه اعمال خود را در قیامت اعم از نیک و بد، کوچک و بزرگ می بیند، این معنی چگونه با آیات احباط، «تکفیر»، «عفو» و «توبه» سازگار است؟ زیرا آیات احباط می گوید: بعضی از اعمال مانند شرک، تمام حسنات انسان را از بین میبرد (لئن أشركت لیحبطن عملک) (4) و طبق آیات تکفیر، گاهی «حسنات» سیئات را از بین می برد (إن الحسنات یذهبن السيئات) (5) و آیات عفو و توبه می گوید: در سایه عفو الهی یا توبه کردن، گناهان محو میشوند. این مفاهیم چگونه با مسأله مشاهده تمام اعمال نیک و بد تطبیق می کند؟

پاسخ

1. دو اصل فوق که انسان، هر ذره ای از کار نیک و بد را می بیند، یک قانون کلی است و می دانیم هر قانونی ممکن است استثناهایی داشته باشد. آیات عفو، توبه، احباط و تکفیر به

ص: 537

1- لقمان: 16

2- تفسیر نمونه، ج 27، ص 231 و 232

3- نسیم حیات، ذیل آیه مورد بحث، ص 490

4- زمر: 65

5- هود: 114

منزله استثنا از این قانون کلی است.

2. در مورد احباط و تکفیر، اعمال انسان در حقیقت موازنه و کسر می شود؛ هنگامی که انسان نتیجه این موازنه را می بیند در حقیقت تمام اعمال نیک و بد خود را دیده است. همین سخن در مورد عفو و توبه نیز جاری است، چرا که عفو، بدون لیاقت و شایستگی صورت نمی گیرد و توبه نیز خود یکی از اعمال نیک است.

4. تجسم اعمال

پاداش و مجازات آخرت؛ تجسم یافتن اعمال است. نعیم و عذاب قیامت، اعمال نیک و بد ماست که تجسم و تمثیل پیدا می کند؛ تلاوت قرآن صورتی زیبا پیدا می کند. غیبت و رنجاندن مردم به صورت خورش سگان جهنم در می آید. به عبارت دیگر اعمال، صورتی مادی و دنیایی دارد که فانی و موقت است. و صورت و چهره ای ملکوتی، که هرگز فانی نمی شود و بعد از مرگ به آن خواهیم رسید و آنها را با همان وجهه و چهره مشاهده خواهیم کرد.

لذا در این دو آیه می فرماید: اگر کسی ذرهای کار خوب یا بد انجام دهد آن عمل خوب یا بد را در قیامت مشاهده خواهد کرد.

پیام ها

1. سرنوشت هر کس در آخرت وابسته به کردار او در دنیا است (ومن یعمل..یره). (1)
2. در آخرت تمام اعمال انسان حتی کوچک ترین آنها مجسم و قابل رؤیت است (من یعمل....یره). (2)
3. عمل، هرچه هم کوچک باشد حساب و کتاب دارد، لذا نه گناهان را کوچک شمردید و نه اعمال خوب را (مِثْقَالَ ذَرَّةٍ). (3)
4. ترغیب کار خیر و وعده پاداش به آن، مقدمه و تمهید در امر تربیت است (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (4)

ص: 538

1- تفسیر راهنما، ج 2، ص 670

2- تفسیر راهنما، ج 2، ص 670

3- تفسیر نور، ج 12، ص 566

4- تفسیر راهنما، ج 2، ص 67

عیب جویان؟

(وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ) (1)

وای بر هر طعنه زن عیب جویی.

مقدمه

بعضی از گناهان در ابتدای نظر یک گناه است ولی با دقت که نگرینسته شود چند گناه است، مانند مسخره کردن و طعنه زدن، که گناهایی از قبیل تحقیر، کشف عیوب دیگران، اختلاف افکنی، غیبت، تهمت، کینه، فتنه و انتقام در آن نهفته است. یکی از گناهایی که وعده عذاب به آن داده شده عیب جویی و مسخره کردن است که سوره همزه به آن پرداخته است.

واژه ها

وَيْلٌ: (2) وای، هلاک و بدبختی.

هُمَزَةٌ: (3) بسیار عیب جو (صیغه مبالغه از ماده «همز»).

لُّمَزَةٌ: (4) بسیار طعنه زننده، بسیار مسخره کننده (صیغه مبالغه از ماده «لمز»).

نکات تفسیری

1. شأن نزول

عاص بن وائل (5) مرد ثروتمندی بود که در مکه زندگی می کرد و همیشه به مال و منال خود.

ص: 539

1- همزه آیه 1

2- ویل لفظی است که هر که در مهلکه واقع شود آن را به کار می برد و آن در اصل عذاب و هلاک است.

3- همزه و لمزه مفهوم مشابه دارند و یک بار در قرآن آمده است.

4- همزه و لمزه مفهوم مشابه دارند و یک بار در قرآن آمده است.

5- البته در نام شخص اختلاف است و بعضی مفسرین نام های متفاوتی ذکر کرده اند.

می‌باید و دیگران را مسخره می‌کرد و به فکر جمع‌آوری اموال خود بود. شبها که می‌خوابید سکه‌های طلا و نقره را در زیر متکای خود می‌گذاشت و به فکر این بود که چگونه آن‌ها را چند برابر کند. پول‌هایش را دائما می‌شمرد و از درخشش درهم و دینارها لذت می‌برد و تمام شخصیت دیگران از نظر او در ثروت خلاصه می‌شد. وقتی لباسهای وصله‌دوخته فقرا را میدید، آنها را مسخره می‌کرد، چه لباس‌های زیبایی! این را از کجا خریده‌ای و پیش کدام خیاط دوخته‌ای؟ ... لباس‌های فاخر می‌پوشید و سر راه پیامبر می‌ایستاد و با حالت تمسخر صدای پیامبر را در می‌آورد و می‌گفت: نماز بخوانید و روزه بگیرید و انفاق کنید، به بهشت می‌روید. بلند بلند می‌خندید و می‌گفت: ای پیامبر! به بهشت تو احتیاج ندارم و با پول‌هایم می‌توانم بهشت بخرم و هیچ‌کس را در آن راه ندهم.... (1) وی نهایتاً در بستر مرگ افتاد و ثروت او را نجات نداد.

2. منظور از ویل چیست؟

مفسرین برای ویل معانی مختلفی کرده‌اند از جمله:

الف: نکوهش و سرزنش یا نفرین و هلاکت همراه با توبیخ است (2) و تئوین آن برای بیان بزرگی آن عذاب سخت است. (3)

ب. چاهی است در قعر جهنم به نام ویل، که آتش جهنم از آن چاه بیرون می‌آید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: در قعر این چاه صندوقی است که چهارده نفر در آن صندوق حبس و معذبند، هفت نفر از سابقین هستند، مثل قابیل، نمرود، شداد، کشنده شتر صالح، قارون، فرعون، هامان. و هفت نفر از لاحقین. (4)

ج. نام یکی از درهای جهنم است. (5)

3. فرق همز و لمز

همز و لمز هر دو به معنای عیب‌جویی و تمسخر کردن هستند با این تفاوت که:

1. همز؛ عیب‌جویی در غیاب و از موارد غیبت است. لمز؛ عیب‌جویی و مسخره کردن رو در

ص: 540

1- برگرفته از تفسیر مختلف

2- برگرفته از تفسیر جامع، ج 7، ص 491

3- منهج الصادقین، ج 10، ص 341

4- تفسیر اطیب البیان، ج 14، ص 223

5- لسان العرب، ج 11، ص 739.

رو است. (1)

2. همز؛ عیب جویی با چشم و ابرو و اشاره است. لمز؛ عیب جویی با زبان است. (2)

خداوند به حضرت موسی خطاب کرد

ما دمت لاتری ذنوبک تغفر، فلا تشتغل بعیوب غیرک. (3)

مادامی که علم نداری گناهت بخشیده شده است، عیب دیگران را مگیر.

4. عوامل مسخره کردن و طعنه زدن

الف. علم: برخی به خاطر دانش محدودی که به دست آورده اند دیگران را به تمسخر گرفته و به خطا تصور می کنند همه چیز را می دانند و بقیه در اشتباه اند. خداوند متعال در این باره فرموده است:

هنگامی که رسولان نشان دلایل روشن برای آنان آوردند به دانشی که خود داشتند خوشحال بودند (و غیر آن را هیچ می شمردند ولی آنچه را (از عذاب) به تمسخر می گرفتند آنان را فرا گرفت. (4)

ب. قدرت: کفار می گفتند: (من أشد ما قوه) (5)

ج. جهل و نادانی: وقتی حضرت موسی علیه السلام به قوم بنی اسرائیل برای کشف قاتل دستور کشتن گاو ماده و زردرنگ میان سال را داد قوم بنی اسرائیل گفتند: (قالوا أتتخذنا هزوا) (6) حضرت موسی علیه السلام پاسخ داد:

«اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین»؛

به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم.

پس یکی از ریشه های تمسخر، جهل و نادانی است.

د. ثروت: مانند آیه مورد بحث (ویل لکل همزه لمزه * الذی جمع مالا وعدده) (7) یا مانند قارون ...

ه. بی عقلی و کم خردی: (وإذا نادیتم إلى الصلاه اتخذوها هوزا ولعبا ذلک بانهم قوم لا یعقلون) (8)

ص: 541

1- برگرفته از مخزن العرفان، ج 15، 276

2- تفسیر نور، ج 12، ص 591.

3- خصال صدوق، ج 1، ص 217

4- فلما جاءتهم رسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم وحق بهم ما کانوا به یستهزئون؛ غافر: 83

5- فصلت: 15

6- بقره: 67

7- همزه: 1 و 2

8- مائده، 58

و زمانی که به نماز فرا می خوانید، آن را مسخره و بازی می گیرند. این بدان جهت است که مردمی هستند که اندیشه نمی کنند.

5. عاقبت مسخره کنندگان

الف. گرفتار عذاب الهی در دنیا شدند: (ولقد استهزیء، برسل من قبلک فحاق بالذین سخروا منهم ما كانوا به يستهزؤون) (1)

و البته پیامبرانی پیش از تو مورد تمسخر قرار گرفتند، در نتیجه کسانی را که ایشان را مسخره می کردند آنچه مورد تمسخرشان بود فراگرفت.

ب. گرفتار تمسخر خداوند و عذاب آخرت شدند (الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین فی الصدقات والذین لا یجدون إلا جهدهم فیسخرون منهم سخر الله منهم ولهم عذاب أليم)، (2) کسانی که بر مؤمنانی که داوطلبانه صدقه می دهند و همانان که جز کوشش خویش چیزی نمی یابند، عیب می گیرند و آنان را مسخره می کنند خدا آنان را به تمسخر گیرد و عذابی دردناک دارند. (ذلک جزاؤهم جهنم بما کفروا وتخذوا آیاتی ورسلی هزوا) (3)، آن جهنم جزای ایشان است به سبب کفری که ورزیدند و آیات مرا و پیامبران مرا به مسخره گرفتند.

6. درمان مسخره کردن

الف. دیگران را از خودمان بهتر بدانیم

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (4) هان ای کسانی که ایمان آوردند، نباید دستهای دسته ای دیگر را مسخره کند، باشد که آنان از ایشان بهتر باشند، و نه دسته ای از آنان دسته ای دیگر را، ممکن است که آن دسته از این یک بهتر باشند، و به همدیگر طعنه مزیند و نه به یکدیگر لقب بد دهید، چه بد است نام زشت نهادن پس از ایمان، و هر کس توبه نیارد پس آنان همان ستمکاران باشند.

قال المسيح يا عبید السوء: تلومون الناس علی الظن ولا تلومون انفسکم علی الیقین؛ (5) حضرت مسیح گفت: ای بندگان بد! شما مردم را با گمانی ملامت می کنید، ولی خود را بر آنچه بدان یقین دارید ملامت

ص: 542

1- انعام: 10

2- توبه: 79

3- کهف: 106

4- حجرات: 11

5- تحف العقول، ص 501.

نمی‌کنید!؟

ب. نعمت‌های الهی را به یاد آوریم (چه بسا دیگران خصوصیت نیکی دارند که ما از آن بی‌بهره ایم) (ولا تتخذوا آیات الله هزوا واذکروا نعمت الله علیکم) (1)

آیات الهی را به تمسخر نگیرید و نعمت‌های خدا را که به شما ارزانی داشته یاد کنید.

ج. تفکر در آیات الهی و عاقبت مسخره‌کنندگان چون فرعون - قارون و... .

پیام‌ها

1. عیب‌جویی و طعنه‌زدن و مسخره‌کردن از گناهان بزرگی است که خداوند به مرتکبان آن وعده عذاب داده است (ویل لکل همزه لمزه).

2. عیب‌جویی و طعنه‌زدن و مسخره‌کردن هیچ‌کس جایز نیست و مرتکب آن گرفتار عذاب الهی خواهد شد (ویل لکل همزه لمزه).

3. یکی از عوامل طعنه‌زدن و مسخره‌کردن، مغرور شدن به ثروت است (لکل همزه لمزه الذی جمع ما وعدده)

ص: 543

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

